

دانشنامه ی علوم اسلامی نابلسی

# تربیت فرزندان در اسلام

مجموعه دروس دکتر محمد راتب نابلسی



## محتویات

درس (36-01) : مقدمه -اهتمام نسبت به فرزندان یک وظیفه‌ی دینی است.....	3
درس (36-02): اهمیت تربیت فرزندان در اسلام.....	21
درس (36-03) : تربیت ایمانی.....	34
درس (36-04) : تربیت اخلاقی -ارتباط تنگاتنگ میان ایمان و اخلاق.....	46
درس (36-05) : تربیت اخلاقی -2- الگو قبل از دعوت – دروغ.....	59
درس (36-06) : تربیت اجتماعی -1- پدیده‌ی دزدی.....	72
درس (36-07) : تربیت اجتماعی -2- پدیده‌ی سخنان ناروا و ناپسند.....	82
درس (36-08): تربیت سلامت -1- تربیت بهداشت در تربیت فرزندان.....	95
درس (36-09): تربیت سلامت -2- ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام درباره‌ی بهداشت.....	108
درس (36-10): تربیت سلامت -3- پدیده‌ی دخانیات.....	121
درس (36-11) : تربیت عقلانی-1- علم.....	134
درس (36-12) : تربیت عقلی 2.....	150
درس (36-13) تربیت عقلانی 3. ارزش علم.....	162
درس (36-14) : تربیت عقلانی -4- طلب دانش بر هر مسلمانی فرض است.....	176
درس (36-15) : تربیت روانی-1- پدیده‌ی خجالت.....	189
درس (36-16) : تربیت روانی -2- پدیده‌ی ترس.....	203
درس (36-17) : حکمت تربیت پسران.....	218
درس (36-18): تربیت روانی -4- پدیده‌ی حسد.....	230
درس (36-19): تربیت روانی-5- دلیل بیماری‌های روانی کودکان.....	242
درس (36-20) : تربیت اجتماعی -3- امر به معروف و نهی از منکر.....	257
درس (36-21): تربیت اجتماعی-4- گفت‌وگوی پدر و پسر.....	274
درس (36-22) : تربیت اجتماعی -5- فن بیان.....	285
درس (36-23): تربیت اجتماعی-6- آداب شوخی.....	297
درس (36-24) : تربیت اجتماعی -7- آداب غذا خوردن -1.....	310
درس (36-25) : تربیت اجتماعی-8- آداب غذا-2.....	322
درس (36-26) : تربیت اجتماعی -9- آداب غذا خوردن-3- آداب نوشیدن.....	336
درس (36-27) : تربیت اجتماعی-10- آداب عمومی و خصوصی مؤمن.....	349
درس (36-28): تربیت جنسی -9- آداب اجازه گرفتن در هنگام ورود برای فرزندان.....	365
درس (36-29) : تربیت جنسی -2- چشم فرو بستن.....	377

390	درس (36-30) : تربیت اجتماعی-11- تربیت کودکان بر شناخت حق بزرگان.....
404	درس (36-31) : تربیت اجتماعی -12. احترام به بزرگان .....
417	درس (36-32) : تربیت اجتماعی -13 احترام به بزرگان و معلمان.....
428	درس (36-33) : تربیت اجتماعی -12. صله‌ی رحم-1.....
457	درس (36-35): تربیت اجتماعی – 16- نیکی به همسایه .....
470	درس (36-36) : تربیت اجتماعی -17- خصلت اخلاقی ایثار.....

## درس (01-36) : مقدمه -اهتمام نسبت به فرزندان یک وظیفه‌ی دینی است.

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعدهی امانتدار. پروردگارا ما را از تاریکیهای نادانی و توهم به سوی نور معرفت و دانش و از لجنزار شهوتها به سوی باغهای بهشت برین بیرون ببر.

برادران گرامی، با اولین درس از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم.

### فرزندان زینت زندگی دنیا هستند:

قبل از هر چیز: بچه‌ها نهال زندگی اند، ثمرهی امید، نور چشم، غنچه‌ها و جوانه‌های امت هستند، آن‌ها بشارت هستند:

﴿ يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ ﴾

{ای زکریا، ما تو را به پسری بشارت می‌دهیم}

(سوره مریم آیه: 7)

آن‌ها مایهی روشنی چشم هستند:

﴿ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾

{پروردگارا! از همسرانمان، و فرزندانمان مایهی روشنی چشم به ما عطا فرما، و ما را برای پرهیزگاران

پیشوا قرار بده}

(سوره فرقان)

آنها محبت، مودت و رحمت هستند:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴾

{ و از نشانه‌های او [این] است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید؛ تا به آنها آرام گیرید و در

میانتان مودت و رحمت قرار داد}

(سوره روم آیه: 21)

علماء می‌گویند: مودت و رحمت همان فرزندان هستند، آن‌ها زینت زندگی دنیا هستند:

﴿ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾

{مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست}

(سوره کهف آیه: 46)

توجه به فرزندان یک واجب دینی است؛ زیرا محبت پدران و مادران به فرزندان همان محبت خداوند است:

بنابراین برادران، توجه به فرزندان یک وظیفه‌ی دینی است، محبت آن‌ها موجب نزدیک شدن به خداوند است، زیرا آن‌ها محبوبان خداوند هستند. یک داستان نمادین برای روشن شدن مطلب وجود دارد، پیامبری بزرگوار از کنار زنی عبور کرد که بر سر تنور نان می‌پخت، فرزندش را در یک طرف تنور گذاشته بود و هرگاه قرص نان را در تنور قرار میداد، این کودک را در آغوش میکشید و او را بو میکرد و میبوسید. این پیامبر تعجب کرد و گفت: پروردگارا، این چه رحمتی است! این رحمت خداوند بزرگ



است. خداوند بزرگ فرمود: آن را خواهم گرفت، زمانی که رحمت را از قلب مادر برد این کودک گریه کرد و مادر او را در تنور انداخت.

به همین خاطر محبت پدران و مادران نسبت به فرزندان همان محبت خداوند است.

﴿ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي ﴾

{ و من محبتی از سوی خود بر تو افکندم }

(سوره طه: 39)

این یک سخن کاملاً درست است. محبتی که قلب مادر با آن پر شده است، و محبتی که قلب پدر با آن آکنده گشته است همان محبت خداوند برای این انسان است. آن را در قلب مادر و پدرش نهاده است، به همین خاطر بچه‌ها محبوبان خداوند هستند، محبت آن‌ها موجب نزدیکی به خداوند می‌باشد و توجه به آن‌ها یک وظیفه‌ی دینی است. اکنون این آیهی کریمه می‌فرماید:

﴿ لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴾

سوگند به این شهر [مکه] \* و تو در این شهر ساکنی \* و سوگند به پدر و فرزندانش {

(سورهی بلد)

نظام پدر و فرزندی بزرگ‌ترین مثالی است که از طریق آن به شناخت خداوند می‌رسیم:

نظام پدر و فرزندی بزرگ‌ترین مثالی است که از طریق آن به شناخت خداوند می‌رسیم، چگونه اولین دغدغه‌ی انسان خوشبختی فرزندش می‌باشد، در صورتی که فرزند هرگز تا ابد به والدینش نیازی ندارد، اولین دغدغه‌ی اش برتری فرزندش و سلامتی او است، چگونه در میان آدمیان، پدر و مادر هستند که هیچ چیز از فرزند به قلبشان نزدیک تر نیست، گران و ارزان و داشته و نداشته هایشان را به خاطر او می‌بخشند، مادر گرسنگی می‌کشد تا فرزندش سیر شود، می‌ترسد تا او آرام گیرد.

به هر حال، نظام هستی از طریق رابطه‌ی پدر فرزندى خداوند عز وجل را به ما می‌شناساند. برای تفهیم بیشتر: مادر چگونه شب به خاطر فرزندش نمی‌خوابد و اگر مریض شود از نگرانی بر او نزدیک است بمیرد؟ این رحمتی است که خداوند آن را در قلب مادر به ودیعه نهاده است. بنابراین صاحب این رحمت چگونه است؟ دقت کنید:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ﴾

{پس به [سبب] رحمت الهی است که تو با آنان نرمخو [و مهربان] شدی}

(سوره آل عمران آیه: 159)

﴿ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ﴾

{و پروردگارت آمرزنده، و صاحب رحمت است}

(سوره کهف آیه: 58)

مهربانترین مخلوقات نسبت به خلق، رسول خدا است، با این وجود رحمت در این آیه به صورت نکره آمده است:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ﴾

{پس به [سبب] رحمت الهی است که تو با آنان نرمخو [و مهربان] شدی}

﴿ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ﴾

{و پروردگارت آمرزنده، و صاحب رحمت است}

این آیهی کریمه:

﴿ لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴾

{سوگند به این شهر [مکه] \* و تو در این شهر ساکنی \* و سوگند به پدر و فرزندانش}

نظام پدر و فرزندى است.

**خداوند بزرگ انسان را آفریده تا فقط بر او مهربانی ورزد:**

بزرگترین تصریح نسبت به رحمت و توجه خداوند این آیهی کریمه است:

﴿ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ﴾

{ مگر کسی که پروردگارت [بر او] رحم کند، و برای همین آنها را آفریده است }

(سوره هود آیه: 119)

آنان را آفرید تا بر آنان رحم کند. اکنون دومین آیه:

﴿ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ﴾

{خداوند دربارهی فرزندانان به شما سفارش میکند}

(سوره نساء آیه: 11)

ما در قرآن کریم آیاتی داریم که دارای سیاق و قبل و بعد هستند، اما اگر این آیه را، از سیاق آن جدا کنید فراتر از زمان و مکان به یک حقیقت ثانویه اشاره دارد.

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ﴾

{و هر کس که از خداوند بترسد، [خداوند] راه نجاتی برای او قرار میدهد}

(سوره طلاق)

این آیه در سوره طلاق آمده است، معنای سیاق آن بدینگونه است که هر کس در طلاق همسرش که او را یک بار طلاق داده است از خداوند بترسد،

﴿ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ﴾

{[خداوند] راه نجاتی برای او قرار میدهد}

تا به او رجعت نماید. کسی که همسرش را یک بار طلاق سنت داده است:

﴿ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ﴾

{[خداوند] راه نجاتی برای او قرار میدهد}

تا به او رجعت نماید، این آیه را از سیاق آن جدا نمایید، این آیه ای است که به یک حقیقت ثابت اشاره دارد:

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ﴾

{و هر کس که از خداوند بترسد}

در به دست آوردن مالش:

﴿ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ﴾

{[خداوند] راه نجاتی برای او قرار میدهد}

از هدر دادن آن:

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ﴾

{و هر کس که از خداوند بترسد}

در تربیت فرزندانش، خداوند راه نجاتی از نافرمانی آنها برای او قرار می‌دهد.

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ﴾

{و هر کس که از خداوند بترسد}

در به دست آوردن مالش:

﴿ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ﴾

{[خداوند] راه نجاتی برای او قرار میدهد}

در انتخاب همسرش. می‌توانی پیرامون این آیه چندین جلد کتاب بنویسی.

این آیه از سیاقش جدا شد، حال آن که به تنهایی یک قانون کلی می‌باشد.

همچنین این آیه در موضوع ارث آمده است؛ آن را از سیاقش جدا کنید:

﴿ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ﴾

{خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش میکند}

آفریننده آسمانها و زمین، درباره فرزندانتان به ما سفارش میکند.

## رنج و سختی پدر و مادر در گرو رنج و سختی فرزندان است:

به خدا سوگند برادران، چه بسا سختی که دردناک باشد اما حقیقت تلخ هزار بار بهتر از خیال آسوده است. اکنون در دست مسلمانان به جز فرزندانشان هیچ برگ برنده‌ای نیست، هر چقدر ثروت جمع کنید، هر چقدر به مقام‌های بالا ارتقا پیدا کنید، هر چقدر به مدارج عالی دست یابید، اگر فرزندان آنگونه که آرزو دارید نباشد، بدبخت‌ترین مردم هستید.



(سوره طه)

بدین خاطر آیهی کریمه در سخن خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنْ ﴾

{پس مبادا شما را بیرون کند از...}

(سوره طه آیه: 117)

آدم و حواء:

﴿ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنْ ﴾

﴿ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴾

{پس مبادا شما را بیرون کند از...}

{بهشت، که به رنج [و مشقت] افتی}

بر اساس قواعد لغت: فتشقی (که [شما دو نفر] به رنج [و مشقت] افتید)

﴿ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ ﴾

{پس مبادا شما را از بهشت بیرون کند}

آیه به این صورت آمده است:

﴿ فَتَشْقَى ﴾

{که به رنج [و مشقت] افتی}

اما سیاق فتشقی (که [شما دو نفر] به رنج [و مشقت] افتید) می‌باشد. علمای تفسیر چه می‌گویند؟ می‌گویند: این ایجاز بلیغ است. زیرا رنج و مشقت مرد، رنج واقعی برای همسرش می‌باشد.

﴿ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴾

{پس مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج [و مشقت] افتی}

بر این اساس قیاس میشود که پدر و مادر با رنج فرزندان به رنج می‌افتند، به خداوندی که جز او خدایی نیست، گاهی تماس تلفنی مادر یا پدری با من برقرار میشود که نزدیک است از درد انحراف فرزندان بمیرند.

## بزرگترین دستاورد انسان، تربیت نیکوی فرزندان است:

ای پدر، ای مادر، اگر دیدی، یا اگر یک حالت درونی غیر قابل توصیفی از شدت خوشبختی خواستی، همان روشنی چشم است. آیهی کریمه می‌گوید:



﴿ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾

{پروردگارا! از همسرانمان، و فرزندانمان مایه‌ی روشنی چشم به ما عطا فرما، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده}

پاداش عمل بزرگ تربیت فرزندان، در دنیا قبل از آخرت است. در آخرت پاداشی بزرگ دارد. پاداش آن چیست؟

﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ﴾

{و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان [نیز] در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را به آنها ملحق می‌کنیم}

(سوره طور آیه: 21)

یعنی اعمال فرزندانشان را به آنها ملحق می‌سازیم. اگر فرزندی نیک‌کردار تربیت کرده باشید، همگی اعمالش در پرونده‌ی شما ثبت می‌شود هم چنین اعمال فرزندان، همگی اعمال فرزندان پرونده‌ی شماست، همگی اعمال فرزندان تا روز قیامت در پرونده‌ی شماست. به همین خاطر:

**(( أفضل كسب الرجل ولده ))**

**«بزرگترین دستاورد انسان، فرزندش است».**

(به روایت طبرانی از ابو بردة بن نیار).

بزرگترین انواع دستاورد آن است که به فرزندت اهتمام ورزی تا پس از تو فردی نیک‌کردار شود.

**انسان با پایبندی در امان، با عمل نیک سعادت‌مند و با تربیت فرزندانش جاویدان میشود:**

قبلا برای شما ذکر کرده‌ام که انسان طبیعتا دوستدار وجودش است، دوستدار سلامتی، کمال و بقای وجودش میباشد. سلامت وجود شما با اطاعت خداوند است، و اطاعت در اغلب موارد منفی است. من دروغ نگفتم، غیبت نکردم، کوتاهی نمودم، تأثیر استقامت و پایبندی منفی است. سلامتی محقق می‌شود. اما عمل نیکو تأثیر مثبتی دارد. سعادت محقق می‌شود. پایبندی با نشان «ن» آغاز می‌شود، اما عمل صالح با این کلمات آغاز می‌شود، بخشیدم، عطا کردم، فدا کردم، خدمت نمودم، انفاق کردم، راهنمایی کردم، شما با پایبندی سالم میمانید، با عمل نیکو سعادت‌مند میگردید و با تربیت فرزندان، جاودانه می‌ماند. به خدا سوگند، باری عالمی بزرگ از دنیا رفت، در پایان تعزیه فرزندش ایستاد و خطبهای زیبا ایراد نمود، به طوری که شدیداً متأثر گشتم و گفتم: این شخص هرگز نمرده است! مادامی که فرزندش را مانند خودش دعوتگر به سوی خداوند تربیت نموده؛ هرگز نمرده است!

شما با پایبندی سالم میمانید، با عمل نیکو سعادت‌مند میگردید و با تربیت فرزندان، باقی می‌ماند. به همین خاطر در حدیث شریف آمده است:

**(( إن أولادكم من أطيبي كسبكم ))**

**«فرزندان شما نیکوترین دستاورد شما هستند»**

(ابو داود از عبد الله بن عمرو بن عاص نقل کرده است).

اما این کار نیاز به زمان دارد، نیاز دارد که فرزندان با شما باشد، که با فرزندان همراه باشید، که به او اهتمام ورزید، کار و شغلی که همگی وقت شما را میگیرد، زیان است، پدر بودن را بی اثر می کند، تربیت فرزندان را به نتیجه میسازد، کنترلتان را نسبت به آنها از بین میبرد.

### بزرگترین عملی که انجام می دهید آن است که فرزندان را با ایمان و با اخلاق تربیت نمایید:

بارها برایتان تأکید کرده ام که امکان ندارد موفقیت در زندگی، جزئی باشد. اگر به درآمد زیادی دست یافتی در حالی که از فرزندان غافل شدی، در زندگی موفق محسوب نمی شوی. اگر به درآمد زیادی دست یافتی و از عملت غافل گشتی، در زندگی موفق محسوب نمی شوی. اگر به فرزندان اهتمام ورزیدی و نسبت به پروردگارت کوتاهی نمودی موفق نیستی. موفقیت در زندگی باید همه جانبه باشد. به طوری که در ارتباطات با خداوند، ارتباطات با همسر و فرزندان، ارتباطات با عملتان و در ارتباط با سلامتیتان موفق باشید.

**(( إِنْ أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِكُمْ ))**

**«فرزندان شما نیکوترین دستاورد شما هستند»**

(ابو داود از عبد الله بن عمرو بن عاص نقل کرده است).

به خدا سوگند مبالغه نمیکنم، بزرگترین عملی که انجام می دهید آن است که فرزندان را از نظر ایمانی، اخلاقی، علمی، روانی، اجتماعی، و جسمی تربیت نمایید. اگر فرزندان را اینگونه تربیت نمودید او مایه-ی روشنی چشم شماست.

به خدا سوگند باری به پدری که پسرش در مسجد نزد ما بود، در درسش موفق بود، اخلاقش عالی بود، پیرو قرآن کریم و طالب علم بود، به پدرش گفتم: به خدا سوگند این پسر از نظر مادی صد میلیارد دلار ارزش دارد، اگر شما صد میلیارد داری، این پسر از این مبلغ باارزشتر است، و اگر تنگدست هستی در صورتی که چنین پسری داری چیزی از دست نداده ای.

### تربیت فرزندان بر ما یک واجب عینی است:

بنابراین:

**﴿ يُؤْصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ﴾**

**{خداوند درباره فرزندان شما سفارش میکند}**

پروردگار بزرگ میفرماید:

**﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴾**

**{ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانوادهتان را از آتشی که هیمهی آن مردم و سنگهاست،**

**نگه دارید}**

(سوره تحریم آیه: 6)

بر اساس این آیه، تربیت فرزندان واجب عینی است. ﴿ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴾؛ {ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانوادهتان را از آتشی که هیمهی آن مردم و سنگهاست، نگه دارید}.

در برخی منابع آمده است: دختری که پدرش او را تربیت ننموده است، ممکن است مهار گسیخته شود و در روز قیامت مستحق آتش باشد، این دختر مقابل پروردگار عزیز می ایستد و میگوید: پروردگارا وارد آتش نمیشوم تا آنکه پدرم قبل از من داخل شود؛ زیرا او عامل بدبختی من بود. بنابراین انسان با تربیت فرزندانش به بلندترین مقامها ارتقاء و یا به پستترین درجه سقوط میکند.

شایسته است که هر انسانی به تربیت فرزندانش اهتمام ورزد، به شرطی که پایبندی و ایمان خود را از یاد نبرد:

برادران:

﴿ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ﴾

{ خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش میکند }

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴾

{ ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانواده تان را از آتشی که هیمهی آن مردم و سنگهاست، نگه دارید }

و در مقابل:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا

أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ﴾

{ ای کسانی که ایمان آورده اید، اموالتان و فرزندانتان شما را از یاد خداوند غافل نکند }

(سوره منافقون آیه: 9)

این آیه بر معنای شمولگرایی تأکید می ورزد:

﴿ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ﴾

{ اموالتان و فرزندانتان شما را از یاد خداوند غافل نکند }

باید فرزندانتان را تربیت کنید، خداوند بزرگ درباره آنان به شما سفارش میکند، هم چنین



باید به ایمان، پایبندی و عمل صالحتان اهتمام ورزید.

کسی که نسبت به دین و عقیده فرزندش کوتاهی ورزد گویا او را به قتل رسانده است:

وقتی سخن از قتل به میان می آوریم، سر بردن به ذهنمان خطور می کند، خیر، خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴾

{ درحالی که فتنه، از کشتن بدتر است }

(سوره بقره آیه: 191)



این دختر بیگناهی که در زمان جاهلیت زنده به گور شده است سرنوشتش چیست؟ به سوی بهشت است. با اینکه زنده به گور شده است. خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴾  
 {و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود: \* به کدامین گناه کشته شده است}

(سوره تکویر)

و با استناد به سخن خداوند متعال:

﴿ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴾

{درحالی که فتنه، از کشتن بدتر است}

معنای آن این است که اگر شما به تربیت دخترتان نپرداختید و او بی بندوبار شد، زیباییهایش را به نمایش گذاشت و از برنامه‌ی خداوند اطاعت نکرد، شما به این ترتیب او را به قتل رسانده‌اید و دلیل آن:

﴿ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴾

{درحالی که فتنه، از کشتن بدتر است}

به خاطر این آیهی کریمه:

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ﴾

{و فرزندانان را از [بیم] فقر نکشید}

(سوره انعام آیه: 151)

منظور از املاق، فقر است، این آیه را با معنای گسترده اش درک می‌کنیم، یعنی به خاطر تأمین درآمد زیاد به دین او توجه نمی‌کند، به عقیده اش توجه نمی‌ورزد، به خاطر آنکه درآمد زیادی کسب کند او را به سرزمینی می‌فرستید که کافر به دین و امت خود باز می‌گردد، این لغزشگاه خطرناکی است که پدران به خاطر دنیای فرزندانان را در آن می‌افتند. چه بسا مکانی باشد که در آن فتنه، فساد، اختلاط و انحراف باشد، در یک سرزمین دور، فرزندان در حالی می‌آید که کارهای زشتی مرتکب شده است، به نظر می‌رسد که این پدر آنچنان که به درآمد و کار فرزندش توجه نموده است به دینش توجهی نورزیده است. این یک لغزشگاه خطرناک در زندگی مسلمانان است. این مفهوم از سخن خدای متعال درک می‌شود:

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ﴾

{و فرزندانان را از [بیم] فقر نکشید}

چرا که:

﴿ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴾

{درحالی که فتنه، از کشتن بدتر است}

بنابراین هنگامی که شما نسبت به دین و عقیده‌ی او کوتاهی می‌کنید، از پایبندی او غافل می‌شوید، و به پاکی یا انحرافش توجهی نمی‌ورزید گویا او را به قتل رسانده‌اید.

﴿ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴾  
{ در حالی که فتنه، از کشتن بدتر است }

فرزند هدیه‌ای از جانب خداوند است که باید به او توجه کنیم:

برادران، یک موضوع دیگر:

(( إن أولادكم هبة الله لكم ))  
«فرزندان شما، هدیه‌ی خداوند به شما هستند»

(حاکم از عایشه رضی الله تعالی عنها نقل کرده است)

هدیه‌ی خداوند واقعا باارزش است. به خداوند سوگند، من در طول سی سال گذشته فتوای سقط جنین را نداده‌ام، هر چند چهل روزه باشد. می‌گویم این هدیه‌ای از جانب خداوند است، شاید این فرزند یک اصلاحگر بزرگ، یک دعوتگر بزرگ، یا یک عالم بزرگوار باشد، فرزند هدیه‌ای از جانب خداوند است، و شایسته است که به این هدیه عنایت شود.

(( إن أولادكم هبة الله لكم ))  
«فرزندان شما، هدیه‌ی خداوند به شما هستند»

دلیل:

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ﴾  
{ و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم }

(سوره انعام آیه: 84)

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى ﴾  
{ و یحیی را به او بخشیدیم }

(سوره انبیاء آیه: 90)

﴿ وَوَهَبْنَا لِذَاوُودَ سُلَيْمَانَ ﴾  
{ و [ما] سلیمان را به داود عطا کردیم }

(سوره ص آیه: 30)

این هدیه، بخششی از سوی خداوند بزرگ است، پدری که فرزند نیککرداری دارد به شما می‌گوید: به خدا سوگند من زیاد به او توجهی ننمودم، اما او نیککردار است، دیندار است، برای خداوند سجده کن و خداوند بزرگ را شکرگزار باش که فرزندی نیککردار به شما هدیه داده است. چه بسیار انسانهای فرمانبردار، عالم، اهل عمل و موفق هستند که فرزندشان آنگونه که می‌خواهند نیست.

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ ﴾  
{ و به او بخشیدیم }

این یک معنای دیگر است، یعنی اگر فرزندان واقعا نیککردار است، این نیککرداری را به خودتان نسبت ندهید، بلکه به خداوند بزرگ نسبت دهید که با این فرزند نیککردار شما را مورد فضل خویش قرار داده است.

## فرزند نیککردار قلب پدر و مادرش را مملو از سعادت و صفناشدنی میسازد:

به خدا سوگند، برادران، مبالغه نمیکنم، هیچ احساسی به اندازهی احساس خوشبختی که پدر و مادر با دیدن فرزند نیککردارشان دارند، قلب پدر و مادر را آکنده نمیسازد.

به خدا سوگند، در لسانجس در یک کنفرانس بزرگ اسلامی سخنرانی کردم، زمانی که سخنرانیام به پایان رسید نزد من آمد، یک زن محجبه نزد من آمد و گفت: من خواهر فلانی هستم، فلانی در شام دوست من است. گفتم: از دیدار شما خوشحالم، خوش آمدید. ناگهان زد زیر گریه، گفتم: انشاء الله خیر است!؟ گفت: دخترم رقاص و پسرم بیدین است.

ممکن است در کشورهای غربی آسایش، درآمد نجومی و کشوری زیبا بیابید، اما یک چیز را از دست میدهید، فرزندانان را از دست میدهید.

برادران، پیامبر علیه الصلاة والسلام میفرماید:

**(( أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ ))**

**«فرزندانان را گرامی بدارید و آنها را نیکو ادب سازید»**

( ابن ماجه از انس بن مالك نقل کرده است )

آیا در ذهن میگذرد که پیامبر در هنگام خطبه از بالای منبر پایین بیاید تا حسن و حسین را بردارد و خطبه را ادامه دهد؟ آیا قابل درک است که پیامبر در هنگام سجده که حسن بر پشت پیامبر می‌رود، برای احترام به او سجده را طولانی کند؟ هرگاه به خانه اش وارد میشد خندان و شادمان بود. می‌فرمود:

**(( أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ ))**

**«فرزندانان را گرامی بدارید و آنها را نیکو ادب نمائید»**

( ابن ماجه از انس بن مالك نقل کرده است )

**(( من كان له صبي فليتصاب له ))**

**«هر کس کودکی دارد با او کودکانه رفتار کند»**

( از الجامع الصغير به نقل از ابو معاویه )

سرور دو جهان، سرور فرستاده شدگان، در خانه با نوههایش بازی میکرد، بر پشتش سوار میشدند، آیا چنین پدری دیده‌اید؟

## همه‌ی افراد باید از هر نظر میان فرزندان عدالت را رعایت کنند:

از جمله ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام:

**(( اتقوا الله، واعِدُوا فِي أَوْلَادِكُمْ ))**

**«از خداوند بترسید، و میان فرزندانان، عدالت را رعایت کنید»**

( بخاری، مسلم، أبو داود، ترمذی و نسائی از نعمان بن بشیر نقل کرده‌اند )

به خدا سوگند، برادران، شایسته است که میان فرزندان حتی در بوسه، حتی در لبخند عدالت را رعایت کنی، گاهی پدر بدون آنکه متوجه باشد به یکی از فرزندان که باهوش است و عیبی ندارد یا چهرهای زیبا دارد، توجه میکند در حالی که به فرزند دیگر اخم می‌کند. ای پدر، آیا می‌دانی که دومی را نابود ساختی، او را عقده ای بار آوردی، او را به بیماریهایی دچار کردی، او میمیرد در حالیکه این صحنه را فراموش نمی‌کند؟

من امیدوارم که پدر مؤمن حتی در بوسه، حتی در لبخند میان فرزندان عدالت را رعایت کند. طبیعتاً نسبت به لباس، غذا، نوشیدنی و مال یک امر بدیهی و حتمی است، اما نسبت به اموری که گمان میکنید چیز مهمی نیست، در بوسه، یک فرزند را بغل میکنید، دومی را بغل نمیکنید، یک فرزند را در آغوش میگیرید، دومی را در آغوش نمیگیرید، به یک فرزند لبخند میزنید، و به دومی لبخند نمیزنید، این تفاوت برای چیست؟

**(( واعِدُوا فِي أَوْلَادِكُمْ ))**

**«و میان فرزندان، عدالت را رعایت کنید»**

(متفق علیه، نقل از نعمان بن بشیر)

هر چند در بوسیدن.

ای رسول خدا، شاهد باشید که به این فرزندم چیزی (یک باغ) را هدیه دادم. فرمود: آیا فرزند دیگری داری؟ گفت: آری. فرمود: آیا به او مانند هدیهی این فرزند بخشیده‌ای؟ گفت: خیر، فرمود: غیر من را شاهد بگیر؛ زیرا من بر ستم شهادت نمی‌دهم. به خدا سوگند مشکلی به من عرضه شد، پدری که خداوند بزرگ او را از دنیا برد، هزار میلیون به جا گذاشت. یکی از فرزندانش روی کامیون کار می‌کرد و دومی هشتاد شرکت به نامش بود، به خدا سوگند. اما دومی نیک‌کردار بود و سهم برادرش را به طور کامل به او داد.

**(( إِنْ الرَّجُلَ لِيُعْبَدَ اللَّهَ سَتِينَ عَامًا ثُمَّ يَضُرُّ فِي الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهُ النَّارُ ))**

**«اگر انسان شصت سال خداوند را عبادت کند، و در وصیت ناعادلانه رفتار کند آتش بر او واجب می‌گردد»**

(در اثر آمده است)

**(( اتَّقُوا اللَّهَ، وَاعِدُوا فِي أَوْلَادِكُمْ ))**

**«از خداوند بترسید، و میان فرزندان، عدالت را رعایت کنید»**

و در حدیثی دیگر:

**(( سَوَّأَ بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ ))**

**«در بخشش میان فرزندان مساوات برقرار کنید»**

(حارث با سند صحیح از عبد الله بن عباس نقل کرده است)

**مهم این نیست که انسان فرزندان را ملزم به احترامش کند، بلکه آن است که محبوب فرزندان باشد:**

در حدیثی دیگر پیامبر علیه الصلاة والسلام میفرماید:

**(( أَعِينُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى الْبِرِّ ))**

**«فرزندان را بر نیکی یاری نمائید»**

(به روایت طبرانی از ابو هریره با سند صحیح)

خداوند رحمت کند پدری را که به فرزندش برای نیکی به او یاری کند، او را در شرکت تجاری همراه خود به کار گمارد، اشکالی ندارد، برای هزینه‌هایش، می‌خواهد ازدواج کند نیازمند خانه است، نیازمند مجلس عروسی است، برای هزینه‌هایش، حقوقش را به او پرداخت کنید، هرچند فرزندان باشد، در یک کلام می‌گوییم: قطعا در فرهنگ مسلمانان، پدر محترم است، اما هر پدری محبوب نیست، مهم این است که شما فرزندان را ملزم به



پدر باید مطابق با قوانین شرعی همراه با فرزندش حرکت کند

احترامتان کنید، مهم آن است که محبوب فرزندان باشند. میزان محبت. در فرهنگ مسلمانان هر پدری محترم است، لکن هر پدری محبوب نیست.

**(( أَعِينُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى الْبِرِّ ))**

**«فرزندان را بر نیکی یاری نمائید»**

**(( رَحِمَ اللَّهُ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ ))**

**« خداوند رحمت کند پدری را که به فرزندش برای نیکی به او یاری کند»**

در حدیثی دیگر پیامبر علیه الصلاة والسلام میفرماید:

**(( أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ ))**

**«فرزندان را گرامی بدارید و آنها را نیکو ادب نمائید»**

سیدنا علی سخنی شبیه این سخن فرموده اند: فرزندان را گرامی بدارید و آنها را نیکو تربیت نمائید؛ زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند.

مشکلی وجود دارد؛ پدر در سن پنجاه سالگی است، به روش معینی زندگی کرده است. اکنون فرزند نیاز به کامپیوتر دارد، نیازمند یک وسیله‌ی شرعی غیر حرام است، پدر به آن قانع نمی‌شود. لازم است که همراه با پدیده‌های زندگی فرزندان که مطابق شریعت است، حرکت کنید. هر چیزی که شما به آن قانع میشوید یا نمیشوید به صلاح فرزندان نیست. بنابراین، آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند. پدر آگاه، همراه با فرزندش و طبیعتا مطابق با ضوابط شرعی حرکت میکند.

**خداوند بزرگ، محبت فرزندان را در دل والدین به ودیعه نهاده است:**

یک ارشاد دیگر: پیامبر علیه الصلاة والسلام میفرماید:

**(( كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ ))**

**«برای انسان همین گناه کافی است که کسی را که سرپرستی می‌کند نابود سازد»**

(مسلم و أبو داود از عبد الله بن عمرو بن عاص نقل کرده‌اند)



او را غذا میدهد، سیراب مینماید، لباس میپوشاند، به سلامتیاش توجه میکند، اما ایمانش را نابود می-سازد، پایبندیاش را نابود میسازد. به ترک نمازش اعتنایی ندارد، نمازش را ترک کرده است، فقط تحصیلات درسی برایش اهمیت دارد، فقط سلامتیاش مورد توجه است، میخواهم این نکته را بگویم و امیدوارم درست باشد: محبت فرزندان طبیعی است، در حالیکه نیکی فرزندان به پدر و مادرشان یک تکلیف است؛ واقعا فرق زیادی است.

تصور کنید که نخست وزیر برای الزام شهروندان در خوردن صبحانه دستوری صادر کند. کار خندهداری است، محال است، زیرا نیاز به غذا طبیعی است و هرگز احتیاج به دستور ندارد. خداوند بزرگ به خاطر تربیت فرزندان، محبت را در دل پدر و مادر به ودیعه نهاده است. پدر مؤمن، غیر مؤمن، درستکار، بزهکار، فرهنگی، غیر فرهنگی همه یکسانند. بزرگترین دلیل اینکه به بیمارستان اطفال بروید؛ مادر محجبه، غیرمحجبه، نادان، باسواد، بیسواد و روستایی همه گریه می کنند. خداوند بزرگ محبت فرزندان را در دل پدر و مادر به ودیعه نهاده است.

### محبت والدین به فرزندان امری طبیعی است، در حالیکه نیکی فرزندان به والدین یک تکلیف است:



نیکی فرزند به پدر یک تکلیف است

اکنون سخن کمی حساس شد: ممکن است در محبت به فرزندان پاداش داده نشوید، زمانی که فرد صبحانه میخورد آیا کار بزرگی انجام داده است؟ به خدا نزدیک میشود؟ بعد از خوردن در نماز گریه میکند؟ خیر، خوردن به خاطر نیاز به خوردن میباشد.

منظورم این است زمانی که چیزی در طبیعت فرد باشد شاید بتوانم بگویم پاداشی ندارد، اما چگونه پدر به خاطر تربیت فرزندش پاداش داده میشود؟ زمانی که به دینش اهتمام ورزد، به نمازش، به

عقیده اش و به آینده‌ی اخرویاش توجه نماید. اما این که فقط به سلامتیاش و تحصیلش توجه کنی؟ همهی مردم در شرق و غرب اینگونه‌اند؛ زیرا توجه به فرزندان امری طبیعی است. به همین خاطر تنها یک آیهی بینظیر در رابطه با ارث دیده میشود:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾

{خداوند درباره‌ی فرزندانان به شما سفارش میکند}

﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾

{سهم پسر چون سهم دو دختر است}

(سوره نساء آیه: 11)

اما نیکی فرزندان نسبت به پدر و مادرشان یک وظیفه است:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا  
أَفًّا وَلَا تَنْهَرَهُمَا ﴾

{و پروردگارت [چنین] مقرر داشته است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، [حتی] به آنها [کلمهی] اف نگو، و بر [سر] آنها فریاد  
نزن}

(سوره اسراء آیه: 23)

نیکی فرزندان نسبت به پدر و مادرشان یک وظیفه است، فرزند زمانی که به پدر و مادرش نیکی میکند پاداش بزرگی دارد؛ زیرا ممکن است که نسبت به پدر و مادرش کوتاهی کند، نیاز فطری برای نیکی به پدر و مادرش در او وجود ندارد، به ویژه در زمان آخر، هنگامی که با همسرش اختلافی پیدا میکند و در یک خانه هستند، مادرش را فراموش میکند. به او میگوید: همهی مصیبتها از جانب توست. شهوتش با همسرش است، مصلحتش با همسرش است، مادرش بار سنگینی بر گردن او شده است، و احیانا بارها به او اف می گوید. به همین خاطر محبت پدر و مادر به فرزندان نشان یک امر فطری در وجود آنان است، در صورتی که نیکی فرزندان به پدر و مادرشان یک تکلیف است.

**انسان تنها زمانی نزد خداوند ارتقاء می یابد که به دین فرزندانش اهتمام ورزد:**

فرزند نیکوکار نزد خداوند پاداش بزرگی دارد، اما اگر تنها به سلامتی و تحصیل فرزند توجه کند، بدون آنکه به عقیده، پایبندی، ایمان و به نمازش توجهی نماید، کوتاهی است. پدر شب میآید و میگوید: فرزندان خوردند؟ مادر به او میگوید: خوردند، تکالیفشان را نوشتند؟ نوشتند، تمام شد، نمازشان چه؟ به همین خاطر:

﴿ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ﴾

{و خانوادهات را به نماز فرمان بده، و [خود] بر [انجام] آن شکیبا باش}

(سوره طه آیه: 132).

تنها زمانی نزد خداوند ارتقاء مییابید که به دین فرزندانان توجه کنید.

**به طور کلی تربیت فرزندان بزرگترین عمل است:**

برادران بزرگوار:

(( لَأَنَّ يُؤَدَّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَتَّصِقَ بِصَاعٍ ))

«اگر انسان فرزندش را ادب نماید قطعا بهتر از آن است که به اندازهی یک صاع صدقه بدهد»

(ترمذی از جابر بن سمره نقل کرده است)

تربیت یک عمل بزرگ است.

(( مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نَحْلٍ أَفْضَلُ مِنْ أُدْبٍ حَسَنٍ ))

«هیچ هدیه ای از جانب پدر برای فرزند بهتر از ادب نیکو نیست»

(به روایت ترمذی از مرسل سعید بن عاص)

یعنی میگوید: مؤدب باشد، زبانش را حفظ کند، پدر او را تربیت کرده است. به همین خاطر زنی که به سوی خداوندی که بالاتر از هفت آسمان قرار دارد شکایت نمود و خداوند بزرگ فرمود:

﴿ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ ﴾

{به راستی خداوند سخن زنی را که درباره‌ی شوهرش با تو مجادله می‌کرد، و به خداوند شکایت می‌برد شنید}

(سوره مجادله آیه: 1)

گفت: ای رسول خدا، شوهرم زمانی که جوان بودم و خانواده و ثروت و زیبایی داشتم با من ازدواج کرد و چون سنم بالا رفت، و شکم افتاد، فامیلم پراکنده شدند و مالم رفت، به من گفت: تو برای من همانند پشت مادرم هستی. در صورتی که من از او فرزندی دارم. کنون دقت کنید، اگر آنها را برای او رها کنم نابود میشوند، من آنها را تربیت کرده‌ام، و اگر سرپرستی آنها را به عهده بگیرم، گرسنه میمانند. او کار میکند و رزق و روزی به دست می‌آورد تا آنها را غذا دهد و من آنها را تربیت میکنم. بنابراین:

(( مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَوَلَدًا مِنْ نَحْلٍ أَفْضَلُ مِنْ أَدَبٍ حَسَنِ ))

«هیچ هدیه ای از جانب پدر برای فرزند بهتر از ادب نیکو نیست»

(به روایت ترمذی از مرسل سعید بن عاص)

## احترام به شخصیت کودک و برخورد با او مانند بزرگسالان:

سپس پیامبر علیه الصلاة والسلام میفرماید:

(( أدبوا أولادكم على ثلاث خصال ))

«فرزندانان را بر سه خصلت تربیت نمائید».

(به روایت طبرانی از علی)

بر محبت پیامبرتان، آیا شما باور میکنید که معنای حدیث این باشد که بگویید: فرزندم، رسول خدا را دوست بدار؟ سخن خنده‌داری است. گاهی با او بنشین، درباره‌ی محبت رسول خدا، درباره‌ی فروتنی، مهربانی، درباره‌ی محبتش به خردسالان با او سخن بگو و جایگاه پیامبر را نسبت به کودکان به او یادآوری کن.

مهمانی برپا شد، پسرچهای کنار ایشان و در سمت راست پیامبر بود. به او فرمود: پسرک، آیا به من اجازه میدهی تا این نوشیدنی را به ابو بکر تقدیم کنم؟ پسر به ایشان گفت: خیر، به خدا سوگند به شما اجازه نمی‌دهم. به شخصیتش احترام می‌گذارد، پیامبر بزرگوار با خردسال همچون بزرگان رفتار می‌نمود. گاهی پدر از فرزند خردسالش مشورت می‌خواهد، کودک احساس بزرگی به او دست میدهد. فرزندم، نظرت درباره‌ی این کار چیست؟ گاهی مشورت موجب محبت زیاد میشود. اگر پدر از فرزندانش مشورت بگیرد، اگر آنها را در تصمیمگیری مشارکت دهد، چه خوب است. همواره دستور، دستور، دستور و خشونت. از او سؤال کنید فرزندم نظرت چیست؟

پدری با من صحبت میکرد و گفت: من در جایی یک مبلغ زیادی پول قرار میدهم، با یک دفتر یادداشت، به فرزندانش آموخته است، آنچه میخواهید بردارید، اما یادداشت کنید. به فرزندش مسئولیت داده است،

پول موجود است، مقدار آن هم قابل قبول است. به مقدار نیازت بردار و یادداشت کن. من صد لیره برداشتم، پنجاه تا برداشتم، فرزند احساس میکند که این مبلغ برای یک ماه است. این برای تمام ماه است، من سه برادر دارم، بنابراین منصفانه و برای امور ضروری برمیدارد.

باری برادری با من صحبت میکرد، گفت: فرزندی دارد که واقعا موفق است. به او گفته است: فرزندم خطاط بزرگی که در شرف مرگ است (یعنی پیر و سالخورده شده است) تو هم بالأخره پزشک میشوی، یک تابلوی بزرگ مسی که نزد این خطاط بساز و بنویس: «دکتر». او کلاس هشتم بود. این بچه تابلو را در اتاقش نصب کرد. صبح دکتر بیدار میشد و شب دکتر میخوابید و اکنون با این تابلو یکی از بزرگترین پزشکان است.

در مراسم حج با یکی از عالمان بزرگ دیدار کردم. به من گفت: من اهل یکی از روستاهای حمص هستم. یکی از نزدیکانش بیسواد بوده است و به او گفته است: به تعبیر محلی برای تو حرام است که کمتر از دکتر شوی. یکی از نزدیکان بیسواد در یکی از روستاهای حمص به او گفته است: برای تو حرام است که کمتر از دکتر شوی. به من گفت: به خدا قسم این سخن باعث شد که در تمام عمرم برای تحقق آن تلاش کنم.

### کسی که فرزندی نیککردار دارد، روز قیامت همهی اعمال این فرزند در پروندهی پدرش میباشد:

باید نسبت به فرزندت اهتمام ورزی، به درس و به اخلاقش توجه کنی. میدانی دوستانش چه کسانی هستند؟ میدانی از چه چیزی رنج میرد؟ اگر با او مهربانی کنی رازش را برای شما میگوید. فرزندت را به عنوان دوستی برای خود قرار بده، میان خودت و فرزندت مانعی قرار نده، کاری کن تا همه چیز را برایت آشکار کند، به عنوان یک دوست با او رفتار کن.

تا هفت سالگی با فرزندت بازی کن! از یک سالگی تا هفت سالی هم بازی باش، زدن در کار نباشد، و در هفت سالگی او را ادب کن، وسیله ای برداشته که مال او نیست، به او تذکر بده، او را آگاه کن، اگر بار دوم و بار سوم آن را تکرار کرد او را ادب کن، نماز را ترک کرد او را ادب کن، تا هفت سالگی مراقبش باش، سپس افسارش را به حال خود رها کن، از یک سالگی تا هفت سالگی همبازی باش و از هفت سالگی تا چهارده سالگی او را ادب نما.



عمل فرزندت در پروندهی توست، پس او را نیکو تربیت کن

باری در کنفرانسی بودیم، وارد اتاق یکی از اعضای

کنفرانس شدیم، عجیب بود! به طور غیر قابل قبولی مرتب شده بود. معمولا وقتی شخصی در هتل اقامت دارد زیاد اهمیت نمی دهد چون مهمانی رفت و آمد نمی کند. به من گفت: خانوادهی من واقعا از کودکی مرا بر اتو کردن لباسهایم، بر تهیی نیازهایم و بر مرتب ساختن اتاقم آموزش دادهاند. این ها برخی عادات هستند.

به خدا سوگند باری با شخصی ملاقات کردم. به او گفتم: فردا چه ساعتی شما را ببینم؟ گفت: ساعت شش صبح. گفتم: کجا؟ گفت: در دفتر. گفتم ساعت شش؟ گفت: ساعت شش. چرا؟ به من گفت: پدری دارم که هر روز مرا با خود برای نماز صبح میبرد، این عادت من شده است، من هر روز قبل از طلوع سپیده دم بیدار می شوم، نماز میخوانم و به دفترم میآیم.

پدری که همراه با فرزندش در نماز صبح حاضر میشود، فرزندش با نماز صبح رشد مییابد، کوتاهی نکنید، امکان دارد به خاطر ارشادات شما، فرزندتان بیاید که بعد از شما به مردم سود برساند. باری در ازرع در مسجد جامع بودم، مقابلم دانشآموزان یک مدرسه بودند. فردی پچ پچ کنان در گوشم گفت: این ازرع، سرزمین ابن قیم جوزیه است. گفتم: ما شاء الله! من تعجب کردم. ابن قیم کودکی کم سن و سال بود، چه کسی فکرش را میکرد که این کودک خردسال ابن قیم می شود؟.

دارانی در داریه، نووی در نوی، علمای بزرگی اهل روستا هستند که جایگاه اسلام را بالا بردند. شما انتظار داشته باشید که فرزندتان یک انسان بزرگ شود. انتظار داشته باشید که فرزندتان یک مصلح بزرگ، عالمی بزرگوار، دعوتگری مهم، موفق، یک پزشک جراح، و یا یک مهندس بزرگ شود، خودتان را آماده کنید، همه‌ی اعمال او در پرونده‌ی شماست. چه بسا این موضوعات محور درسهای آینده باشد.

## درس (02-36): اهمیت تربیت فرزندان در اسلام

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از گل و لای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر. برادران گرامی با درس دوم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم.

### انسان اولین آفریده‌ای که برای بهشتی چون آسمان‌ها و زمین آفریده شده است:

حقیقت این است که انسان اولین آفریده است. باید این حقیقت را بدانیم وقتی شما می‌دانید اولین آفریده هستید. وقتی به خدا ایمان آوردید و هدف از وجودتان را محقق نمودی، شما اولین آفریده ای هستید که می‌تواند از فرشتگان پیشی بگیرد، بنابراین گفته اند:

**فکر می‌کنی جسمی کوچک هستی حال آن‌که جهانی بزرگتر در درون خود داری**

\* \* \*



کسی که خودش را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد

بلکه گفته اند: کسی که خودش را بشناسد پروردگارش را شناخته است. انسان در حالت‌های فراوانی از حقیقت خود غافل است. بنابراین گفته اند: از میان مردم افرادی می‌دانند و می‌دانند که می‌دانند و چنین شخصی عالم است پس از او پیروی می‌کنید. گروهی می‌دانند و نمی‌دانند که می‌دانند و این‌ها غافلان اند و باید آنان را آگاه کرد و گروهی نمی‌دانند و می‌دانند که نمی‌دانند و این‌ها جاهلان اند پس باید به آنان آموخت و گروهی نمی‌دانند و نمی‌دانند که نمی‌دانند و اینان شیطان اند از آنان دوری کنید. وقتی می‌دانید اولین آفریده هستید و خداوند متعال شما را برای بهشتی به پهنای آسمان‌ها و زمین آفریده است و دنیا هر چقدر هم گسترده باشد در برابر آخرت هیچ است هرگز ارزشی نخواهد داشت بلکه خداوند متعال نمی‌پذیرد که دنیا به عنوان پاداشی برای شخصی باشد بلکه محرومیت از آن را نیز به عنوان سزای کسی نمی‌پذیرد و دنیا کمتر از آن می‌ارزد که پاداش یا محرومیت باشد.

## کسی که هدف و تلاش خود را از دنیا به آخرت تغییر دهد گام در راه راست گذاشته است:

برادران به محض اینکه تلاش‌های خود را از دنیا مصروف آخرت نمایید در حقیقت گام در راه راست و به سوی آخرت نهاده اید.

یک نکته‌ی دقیق به شما می‌گویم: اگر پس از ایمان به آخرت معیارهای شما تأثیر نگذارد، ایمان شما به آخرت درست نیست. اگر معیارهای شما تأثیر گذار نباشد. پیش از شناخت خداوند در وجود انسان معیارهایی گمارده شده است.

در ضمن در هر آیه که خواندید: «إن الانسان» انسان معرفه به ال آمده بود، منظور انسان پیش از شناخت خداوند است.

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴾

(به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است \* چون صدمه ای به او رسد عجز و

لابه کند \* و چون خیری به او رسد بخل ورزد \* غیر از نمازگزاران)

(سوره معارج)

﴿ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً ﴾

(انسان ناتوان آفریده شده است)

(سوره نساء)

﴿ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً ﴾

(انسان عجل آفریده شده است)

(سوره اسراء)

هر جا کلمه‌ی انسان معرفه به الف و لام آمده است منظور انسان، پیش از شناخت خداوند است. اما پس از آنکه او را شناخت چیزی دیگر است. پیش از شناخت خداوند با گرفتن شاد می‌شد اما پس از شناخت خداوند با بخشش شادمان می‌گردد. معیار تأثیر خودش را گذاشته است. پیش از شناخت خداوند بهره‌کشی از دیگران را زیرکی می‌داند اما پس از شناخت خداوند در خدمت دیگران در می‌آید. پیش از شناخت او، ثروت را همه چیز می‌داند اما بعد از شناخت خداوند ثروت برایش ارزشی نداشت. یک نکته‌ی دقیق: اگر معیارهای شما پس از ایمان به آخرت نمودار نشد به یقین بدانید که ایمان شما به آخرت کامل نیست و نیاز به بازنگری دارد.

## کسی که به آخرت ایمان دارد تربیت فرزندان را به طور کلی بزرگترین کار می‌داند:

مهم این است که تلاش‌های خود را معطوف به آخرت کنید. اگر آن را معطوف به آخرت کنید خواهید دید که تربیت فرزندان چقدر مهم است. وقتی به آخرت ایمان دارید خداوند می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ﴾

(و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان آنها را در ایمان پیروی کرده اند فرزندان‌شان را به آنان ملحق

خواهیم کرد و چیزی از کار[ها]شان را نمی‌کاهیم)

(سوره طور آیه: 21)

اگر به آخرت ایمان آوردید خواهید دید که تربیت فرزندان به طور کلی بزرگترین کار است. اگر به آخرت ایمان آوردید خواهید دید که فرزند شما ادامه‌ی شما است. اگر به آخرت ایمان آورید خواهید دید که فرزند شما و نسل او و نسل‌های او تا قیامت و کارهای نیک آنان در نامه‌ی اعمال شما درج می‌شود، ﴿ و کسانی که گرویده و فرزندان‌شان آنها را در ایمان پیروی کرده اند فرزندان‌شان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار[ها]شان را نمی‌کاهیم ﴾ .

مهم این است که به آخرت ایمان آورید و برای آخرت کار کنید و تلاش‌های خود را معطوف آخرت نمایید. مهم این است بدانید چرا در دنیا هستید؟ چرا به دنیا آمده‌اید؟ گفته می‌شود: به خاطر عمل، شناخت خداوند، پایبندی به برنامه‌ی الهی، و به خاطر این که به آفریده‌های نیکو کنید، تا شناخت، پایبند و نیکوکاری بهای بهشت باشد، بهای بهشتی به پهنای آسمان‌ها و زمین که در آن:



تربیت فرزندان به طور کلی بزرگترین کار است

**(( ما لا عین رأث ولا أذن سمعت ، ولا خطر**

**علی قلب بئثر ))**

**(( چیزی است که نه چشمی آن را دیده و نه گوشتی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده است ))**

[بخاری، مسلم و ترمذی از ابوهریره]

کسی که فکر کند فرزندش باری بر اوست بدون آن که بفهمد او را از دست داده است:

به صراحت باید گفت بدون ایمان به آخرت فرزند سربار است. دوست دارید از او دور باشید. بسیار خسته‌اید. نیاز به مراقبت، توجه، آموزش، راهنمایی، صبر، بردباری و پیگیری دارد. شما با دوستان خود در یک سفر هستید. اگر فرزند خود را با خود ببرید باری برگردن شما است. باید بدانید کجا می‌رود؟ چه می‌کند؟ یا او را راهنمایی کنید. اگر او را در خانه بگذارید بهتر است. بیشتر پدران احساس می‌کنند فرزندان باری برگردن آنان است و به او بی‌توجهی می‌کنند. فرزند بزرگ می‌شود و پدری به حقیقتی ویرانگر می‌برد او فرزندش را از دست داده است. وقتی او را رها کرده به دوستان خود پیوسته است. پدر نمی‌داند دوستانش که بودند، عاداتی به او آموخته‌اند. مسائل انحرافی به او یاد داده‌اند، سخنان ناپسند به او آموخته‌اند. چیزهایی به او یاد داده‌اند که خداوند آن را نمی‌پسندد. پدر می‌بیند که فرزندش به خطا رفته است. فکر اشتباهی دارد، رفتار نادرستی دارد. تلاش می‌کند او را اصلاح کند اما زمان از دست رفته است.

من سخنان یکی از برادران داعی خود که متخصص علم رهبری بود، را فراموش نمی‌کنم که به ما گفت: ویژگی‌هایی که دوست دارید فرزند شما داشته باشد از جمله پایبندی، صداقت، امانتداری، نظافت، توجه



به لباس ها، توجه به وسایل و تمام ویژگی‌هایی که دوست دارید از سال اول تا هفت سالگی در او نهادینه کنید تا پس از هفت سالگی در امان و آرامش باشید. بیشتر پدران در ابتدای زندگی از فرزندان خود غافل اند. پدری خود صالح است اما به این حقایق بی توجه بوده است.

### کسی که فرزندش را خوب تربیت کند خدا در همین دنیا او را باعث شادیش می‌گرداند:

برادران باور کنید مبالغه نمی‌کنم، فرزند صالح شادمانی، خشنودی و خوشبختی توصیف ناپذیری به دل پدرش وارد می‌کند و البته فرزند صالح حاصل تلاش و اهمیت تربیت فرزندان است و خداوند آن را پاداش آخرت شما پدران قرار داده است؛ خداوند پاداش دنیا و آخرت برای شما تعیین نموده است. پاداش این دنیا چیست؟ خداوند فرزندان را خنکای چشم و مایه‌ی شادی شما قرار می‌دهد. این مضمون سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾

(پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای

پرهیزگاران گردان)

(سوره فرقان)

به عنوان یک مقدمه‌ی بسیار ریز: تنها زمانی ارزش تربیت فرزندان را می‌دانید که به آخرت ایمان داشته باشید، که فرزندان را ادامه‌ی زندگی خود بدانید. همیشه می‌گفتم: انسان بر اساس حب خویشتن آفریده شده است، سلامتی و کمال و استمرار وجود خود را می‌خواهد. سلامتی وجود شما با پیروی از آموزش‌های آفریننده امکان دارد. راست بگویید و دروغ نگویند. امانت دار باشید و خیانت نکنید. مهربان باشید و سنگدلی نورزید. حقوق هر مستحق را ادا کنید. تنها با پیروی از آموزه‌های آفریننده سالم می‌مانید و البته با عمل نیک خوشبخت می‌شوید.

﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا ﴾

(پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد)

(سوره کهف آیه: 110)

اما ادامه‌ی وجود شما؛ با تربیت فرزندان وجود شما ادامه می‌یابد. به خدا سوگند یادم نمی‌رود داستانی بسیار قدیمی بیش از بیست سال پیش که یکی از خطیبان بنی امیه خداوند او را بیامرزد. مراسم تعزیه اش در مسجد جامع اموی برگزار شد. در روز سوم عزاداری پسرش برخاست و در مقابل ما خطبه ای خواند. برادران باور کنید چشمانم اشک حلقه زد و گریستم و گفتم: با این حال این خطیب نمرده است. پسرش ادامه‌ی اوست.

## ادامه‌ی وجود انسان به دلیل ایمان به آخرت و تربیت فرزندان است:



در صمیم وجود خود دوست دارید عمر درازی داشته باشید. این طبیعت انسان است. بلکه آن چیزی که باعث خوشبختی شما می‌شود این است که خداوند را بشناسید و پایبند دستورات او باشید تا ابد در بهشت جاودان می‌مانید. نیاز به بودن از ایمان به آخرت سرچشمه می‌گیرد. اکنون نیاز به جاودانگی نیز از تربیت فرزندان برآورده می‌شود. یعنی انسانی که می‌میرد فرزندان صالحی دارند همه مؤمن و پاک اند و کارهای نیک می‌کنند و در خیرید طولایی دارند. هر وقت انسان این‌ها را می‌بیند برای پدرش درود و رحمت می‌فرستد. این پدر هرگز از یادها نمی‌رود تا زمانی که فرزندانش پایبند باشند. وقتی شما بر عشق به جاودانگی آفریده شده اید این جاودانگی عامل نخست آن ایمان به آخرت و دلیل دوم آن تربیت فرزندان است.

## بدبخت‌ترین مردم کسی است که فرزندانش طبق خواسته‌اش پرورش نیابد:

بنابراین تنها با ایمان به آخرت می‌توانیم ارزش تربیت فرزندان را درک کنیم. زمانی که بدانیم اعمال این فرزند برای ما نوشته می‌شود؛ کارهای نیک او، صدقات او و عبادات او در نامه‌ی اعمال ما نیز ثبت می‌شود. فرزند شما و فرزندان فرزندان شما برای شماست. باری در یک کنفرانس در آمریکا بودم یکی از داعیان برخاست و گفت: اگر ضمانت نمی‌کنی که فرزند فرزندت در آن سرزمین مسلمان نمی‌باشد پس بهتر است در آن جا نمایی. من از این عبارت بسیار خوشم آمد و بارها آن را تکرار نمودم. کنفرانسی برای پزشکان در دمشق برگزار شد. از دترویت صد پزشک به شام آمده بودند تا در این کنفرانس شرکت کنند. یکی از پزشکان دختر خود را در این مدت زمان شوهر داده و از من خواست او را عقد کنم. در این عقدی حضور یافتم و سخنرانی نمودم. بدون اینکه متوجه شوم سخن آن عالم را بیان نمودم؛ زیرا آنان همه از آمریکا بودند، گفتم: اگر تضمین نمی‌کنی که فرزند فرزندت در اینجا مسلمان باشد نباید در این سرزمین بمانی. به خدا پس از پایان سخنانم و پایان مراسم پزشک مقیم آنجا نزد

من آمد و اشک بر گونه هایش جاری شده بود گفتم خیر است ان شاء الله! به من گفت: آیا نگفتی اگر تضمین نمی کنی که فرزند فرزندت، به من گفت: فرزندم مسلمان نیست، پسر تنی من مسلمان نیست. بنابراین در آنجا به آنان می گفتم و در آن زمان کلینتون بود: اگر مقامی چون کلینتون و ثروتی چون اوناسیس و علمی چون انیشتین داشتید ولی فرزندتان آنچنان که می خواستید نبود شما بدبخت ترین انسان هستید. در این سخن دقت کنید. به خدا سوگند هر سخنی که به شما می گویم از صمیم وجودم سرچشمه می گیرد. اگر بالاترین مقام را داشتید و اگر بیشترین ثروت را اندوختید ولی تضمین نکردید که فرزندتان آن طور که می خواهید باشد شما بدبخت ترین انسان هستید. در پی خوشبختی تان باشید. در پی سلامتی باشید. فرزندتان را تربیت کنید. نگویید من بیکار نیستم این بهانه نزد خداوند پذیرفته نیست. اگر ضمانت نمی کنید که فرزندتان مسلمان باشد یا آن طور که آرزو دارید باشد، شما بدبخت ترین انسان خواهید بود. بنابراین ایمان به آخرت ارزش تربیت فرزندان را به شما نشان می دهد. این فرزند در نامه ای اعمال شما است. ازدواج او و فرزندان او و فرزندانش صالح او و فرزندانش صالح او در نامه ای اعمال شما درج می شوند.

### اولین و طولانی ترین پیروزی در زندگی موفقیتش در شناخت خداوند است:

برادران، می خواهم این حقیقت را به شما بگویم که در تمام درس ها آن را می گفتم و با تمام وجود به آن یقین دارم و آن اینکه: پیروزی و موفقیت جزئی نیست و وجود ندارد. پیروزی و موفقیت زمانی که جامع باشد موفقیت نام دارد.

هر انسانی در درآمد سرآمد باشد ولی فرزندانش از راه خدا منحرف باشند در زندگی موفق نیست. شخصی به سرزمینی دور دست رفت و اموال زیادی را به حساب تربیت فرزندانش به دست آورد این موفق نیست. من بسیار این طرز تفکر را تکرار می کنم: پیروزی و موفقیت جزئی نیست. جزئی وجود ندارد. پیروزی و موفقیت زمانی که جامع باشد موفقیت نام دارد.

طبیعتاً نسبت به شما چهار موفقیت در ایستگاه های بزرگی وجود دارد که اولین و بزرگترین موفقیت و ماندگارترین و اولین موفقیت، موفقیت در شناخت خداوند است.

**(( ابن آدم اطلبني تجدني فإذا وجدني وجدت كل شيء ، وإن فتك فاتك كل شيء وأنا أحبك إليك من**

**كل شيء ))**

**(( ای فرزند آدم مرا بجوی تا بیابی و چون یافتی همه چیز را یافته ای و اگر مرا از دست دهی همه چیز**

**را از دست داده ای و من از هر چیزی نزد تو را محبوب ترم ))**

[روایت ماثور]

دقت کنید: شاید زن اولین و آخرین موفقیتش بدست آوردن شوهری صالح است. می گویم ازدواج در حق زن تمام زندگی اش می باشد اما در حق مرد جزئی از زندگی اش می باشد. کار و تحصیل نیز برای او لازم است. اکنون تمام موفقیت ها محسوب می شود اما اولین موفقیت و اصل تمام موفقیت ها شناخت خداوند است.

خانه ای را تصور کنید، در آن فریزر، یخچال، کولر، پنکه و تمام دستگاه ها بدون استثنا وجود دارد اما برق نیست تمام این دستگاه ها بی ارزش است.

گویی شناخت خداوند یک است و ازدواج صفر است. شناخت خدا با ازدواج ده می‌شود. شناخت خداوند با فرزندان صد و شناخت خدا توسط فرزندان با موفقیت کاری هزار می‌شود. همین یک را بگیرد بقیه صفر هستند. بنابراین آیه دقیق می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴾

(بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم \* [آنان] کسانی اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند)

(سوره کهف)

**تقسیم بندی‌های زمینی بی شمار است اما تقسیم بندی نزد خداوند تنها دو تقسیم است:**

بنابراین اولین نکته در این دیدار مبارک: ایمان حقیقی به آخرت است

﴿ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ ﴾

(و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند از راه [درست] سخت منحرفند)

(سوره مؤمنون)

نشانه و آیه ای دقیق در این موضوع برایتان خواهم آورد: آیا به آن مردم نگریسته اید؟ نه شهر ما در تمام جهان عرب و بلکه در جهان اسلام و بلکه در پنج قاره آیا به شش میلیارد فکر کرده اید؟ چقدر تقسیمات زمینی دارند؟ کشورهای شمالی و جنوبی. کشورهای شمالی 20% زمین‌ها را در اختیار دارند اما 80% ثروت‌های زمینی را دارند. کشورهای جنوب 80% زمین‌ها را در اختیار دارند اما 20% ثروت زمین را دارا می‌باشند. کشورهای شمال و جنوب. زردپوست، سفید پوست، سیاه پوست، آریایی‌ها، سامی‌ها، ثروتمندان و فقرا و قدرتمندان و ضعیفان و بهره‌کشان و مظلومان و.. تقسیم بندی‌های بی شماری وجود دارد اما تمام این تقسیم بندی‌ها نزد خداوند بی ارزش است و تنها دو تقسیم بندی نزد خداوند وجود دارد.

**1. انسانی که خداوند را شناخته، پایبند باشد و خوشبخت شود:**

با دلیل: تقسیم بندی اول انسانی که خداوند را شناخته است و پایبند اوامر او است و به آفریده‌هایش نیکی می‌کند بنابراین در امان مانده و در دنیا و آخرت خوشبخت است.

## 2. انسانی که از خداوند غافل مانده و از دستوراتش سرپیچیده و بدبخت شده است:



انسان ها از نظر خداوند فقط دو دسته اند

انسانی که از خداوند بی خبر مانده و از برنامه‌ی الهی سر باز زده و به آفریده‌هایش بدی کرده و نابود شده و در دنیا و آخرت بدبخت است.

## انسان‌ها همه یا با قدرتمندان بوده‌اند یا با پیامبران:

در قرآن کریم نمونه‌ی سومی نمی‌بینید: دقت کنید:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴾

(اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت \* و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد)

(سوره لیل)

بنا به حکمتی والا ترتیب برعکس است، ﴿ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴾ یعنی بهشت را تصدیق کرد.

﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى ﴾

(برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند)

(سوره یونس آیه: 26)

بهشت، یعنی تصدیق کند که وی برای بهشت آفریده شده است و بنابراین تصدیق از نافرمانی الله بپرهیزد و پایبند باشد و بنابراین پایبندی زندگی اش را بر بخشش به پا دارد. سه کلمه. تصدیق کند که برای بهشت آفریده شده و از نافرمانی بپرهیزد و زندگی اش را بر پایه‌ی بخشش بنا نهد، نمونه‌ی دیگر:

﴿ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ ﴾

(و اما آنکه بخل ورزید)

(سوره لیل آیه: 8)

زندگی اش را برپایه‌ی گرفتن بنا نهاده است. زیرا از اطاعت از خداوند ابراز بی‌نیازی کرده است و بهشت را دروغ شمرده است. دو نمونه. بهشت را تصدیق کرده از نافرمانی پرهیز داشته و زندگی را بر اساس بخشش بنا نهاده، و دیگری بهشت را تکذیب کرده و از اطاعت خداوند بی‌نیازی جسته و زندگی اش را بر گرفتن بنا نهاده است.

بنابراین تمام انسان‌ها یا با قدرتمندان اند و یا با پیامبران، پیامبران دل‌ها را بدست می‌آوردند ولی قدرتمندان گردن‌ها را به زیر می‌کشیدند. پیامبران می‌بخشیدند و نمی‌گرفتند اما قدرتمندان می‌گرفتند و نمی‌بخشیدند. پیامبران برای مردم زیستند. اما مردم برای قدرتمندان زندگی کردند.

### کسی که به دنیا ایمان آورد اصلاً نیازی به فرزند ندارد:



بنابراین ای برادران، تنها زمانی می‌توانیم ارزش و جایگاه و نعمت بزرگ تربیت فرزندان را در اسلام در یابیم که به آخرت ایمان داشته باشیم. اما باور کنید مبالغه نمی‌کنم اگر به دنیا ایمان بیاورید اصلاً نیازی به فرزند ندارید.

یکی از خویشان من در آمریکا مقیم است. برادرش نزد او می‌رود. همسایه‌ی برادرش شخصی آمریکایی است. مدتی بعد به دیدار او می‌روند. از او می‌پرسند: چند فرزند داری؟ زیرا لباس‌های بچگانه دیده بودند. او می‌گوید: من فرزند ندارم من سگ دارم و این لباس‌های بچه‌گانه برای سگ‌ها است.

اگر انسان بهشت را تکذیب کند دیگر انگیزه‌ای برای بچه آوردن نیست. سریار است. اوضاع وخیمی در جهان غرب حاکم است. مادری فرزندانش را در خانه رها می‌کند تا بمیرند. اگر انسان به دنیا ایمان بیاورد فرزندان سر باراند و هیچ انگیزه‌ای برای فرزند آوری نیست.

اما از لازمه‌های ایمان به آخرت این است که فرزند ادامه‌ی شما است. این فرزند مایه‌ی خوشبختی شما در دنیا و آخرت است.

یکی از اصحاب فرزندی بسیار زیبا داشت. از شدت وابستگی او را بر روی شانه‌ها می‌گذاشت و راه می‌رفت. باری نزد رسول الله نشست و فرزندش بر روی شانه هایش بود. پیامبر بسیار با یاران خود نرم خو و مهربان بود. با او شوخی کرد و فرمود: ای فلانی آیا او را دوست داری؟ گفت: همان طور که خداوند تو را دوست دارد من او را دوست دارم. پس از چند روز پیامبر از احوال این صحابی جويا شد. گفتند: فرزندش مرده است. او را فراخواند و آرامش داد و به او فرمود: ای فلانی آیا می‌خواهی که تمام عمر او را داشته باشی و تا زمان مرگ چون سایه با تو باشد؟ فرزند می‌میرد، خدمتکاری مطیع، عاشق، یاری‌گر، این گونه موارد نادر است. فرزندتان همیشه با شما باشد. حتی تا آخرین لحظه‌ی زندگی با شما باشد.

### شخص نیکوکاری که فرزندش زودتر از او بمیرد دروازه‌های بهشت را برایش می‌گشاید:

به همین تناسب یکی از برادران مقیم فرانسه می‌گفت یک زن فرانسوی به مرکزی اسلامی آمد و دختر او نیز همراه او بود. گفت: امکان دارد او را قانع کنید تا اسلام بیاورد؟ آنان از او خواستند و شما؟ آن زن گفت: من

نمی‌خواهم اسلام بیاورم فقط دخترم. درخواست عجیبی بود او به اسلام قانع بود گفت: من نمی‌خواهم اسلام بیاورم، دلیل چه بود؟ گفت: زیرا او همسایگانی مسلمان داشته و خودش با چشم خودش دیده که دختران بیش از حد به مادرشان اهمیت می‌دهند. او می‌خواست تا عمر دارد ببیند که دخترش مانند آن دختران مسلمان باشد.

به او گفت: آیا می‌خواهی تا آخر عمر از او بهره ببری یا زودتر از تو به بهشت رود و دروازه‌های آن را به روی تو بگشاید؟ گفت: البته که دومی را می‌خواهم. به او گفت: او از آن تو است. حتی انسان صالحی که فرزندش در زندگی اش بمیرد، زودتر از والدین به بهشت می‌رود و دروازه‌های بهشت را برای پدرش می‌گشاید.

### فرزند در پرتو ایمان به آخرت بزرگترین عامل خوشبختی پدر:

فرزند در پرتو ایمان به آخر بسیار ارزشمند است. بزرگترین عامل خوشبختی پدر خود است. پدر در پرتو ایمان به آخرت بیشترین عمل صالح را برای تو می‌اندوزد. تمام کارهای او در نامه‌ی اعمال شما ثبت می‌شود. تمام پایبندی‌ها و صدقاتش در نامه‌ی شما درج می‌شود. شما بودید که او را پرورش دادید. حتی فقهای احناف دیدگاه عجیبی دارند. حج بدل یکی از شروط آن وصیت است؛ زیرا خداوند فرموده است:

﴿ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴾

(و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست)

(سوره نجم)

بنابراین اگر شخصی وصیت حج بدل نکند در حقیقت برای این حج تلاشی نکرده است و باید وصیت کرده باشد اما فقط پسر را استثناء می‌کنند و اگر پسر بدون وصیت پدرش به جای او حج



کند این حج در حق پدرش قبول است زیرا پدر او را تربیت صحیحی نموده است. اگر او را تربیت نمی‌کرد عوض او به حج نمی‌رفت. پس پسر مقامی والا دارد اما در پرتو ایمان به آخرت ممکن است. ولی در پرتو ایمان به دنیا انسان سگ‌هایی را بهتر از او پرورش می‌دهد درحالی که اگر پسر تربیت کنید ادامه‌ی راه شما می‌شود و نام شما را حفظ می‌کند. مردم برای شما دعا می‌کنند. دست پرورده‌ی شما ازدواج می‌کند و فرزندان و نوه‌هایی می‌آورد.

به خدا سوگند یکی از مفسران قرآن می‌گوید: من 38 نوه دارم. سیزده تن از آنان پزشک اند و سیزده تن دیگر حافظ قرآن اند. این ازدواج است.

بنابراین یا فرزندان را برای رضای خداوند و برای آخرت تربیت می‌کنید و یا دور از ایمان به خدا آنان را می‌پرورانید که خستگی در پی دارد و سر بار شما می‌شوند.

## موفقیت جامع است نه جزئی، اولین ایستگاه موفقیت:

ای برادران، یک مورد باقی مانده است: تربیت، انواعی از جمله تربیت ایمانی، تربیت اخلاقی، تربیت روانی، تربیت اجتماعی، تربیت جسمی و علمی و جنسی دارد.

### 1. خدا را بشناسید:

همان طور که اندکی پیش گفتم: موفقیت جزئی نیست جامع است. و اولین ایستگاه موفقیت یعنی شناخت خداوند را بیان کردم.

### 2. ارتباط بسیار خوبی با دایره‌های کوچک و بزرگ خانواده داشته باشید:

ایستگاه دوم این است که با همسر و فرزندان و دایره‌های اجتماعی بعد از این دایره ارتباط خوبی داشته باشید. یعنی با همسر و فرزندان، برادران و خواهران، عمه‌ها و خاله‌ها، یعنی با دایره‌های کوچک و بزرگ خانواده ارتباط خوبی داشته باشید این ایستگاه دوم است.

### 3. در کار خود ماهر و به آن پایبند باشید:

سوم به کار شما مربوط است. کارتان را خوب انجام دهید و پایبند و میانه رو باشید. کارتان را بروز کنید و درآمدی خوب داشته باشید.

### 4. به سلامتی خود اهمیت بدهید:

چهارم مربوط به سلامتی شما است.

یک نصیحت، اولین ارتباطی که باید محکم باشد ارتباط میان شما و خداست.

﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ﴾

(پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید)

(سوره انفال آیه: 1)

﴿ ذَاتَ بَيْنِكُمْ ﴾ یعنی ارتباط میان شما و خدا، این معنای اول، و ﴿ ذَاتَ بَيْنِكُمْ ﴾ ارتباط شما با افراد پیرامون شما، این دوم، و ﴿ ذَاتَ بَيْنِكُمْ ﴾ یعنی هر ارتباطی میان دو تن را اصلاح کنید. میان شما و خدا ایستگاه اول، میان شما و خانواده یا دایره‌های متوالی ارتباط دوم، یعنی هر ارتباطی میان دو تن در این دایره‌ی سوم، پس چهار ایستگاه مهم در موفقیت شما وجود دارد، نخست ارتباط شما با خدا، دوم ارتباط شما با خانواده و فرزندان، سوم ارتباط شما با کارتان و چهارم ارتباط شما با سلامتی تان.

## انسان تنها در صورتی موفق به تربیت فرزندش می‌شود که تربیت جامع باشد:

اکنون: حتی تربیت فرزندان به گونه‌ای است که ممکن است در یک مدرک عمومی موفق شود اما نماز نمی‌خواند بنابراین پدر در تربیت موفق نبوده است. ممکن است برتر و باهوش باشد اما اخلاق نداشته باشد، پدر در تربیت موفق نبوده است. ممکن است خوش اخلاق باشد اما در مدرسه تنبلی کند پدر در



تربیت موفق نبوده است. شاید خوش اخلاق باشد و برتر باشد اما از نظر جسمی و ظاهری بسیار بد ریخت باشد و هیچ اهمیتی به جسم خود ندهد بنابراین پدر موفق نبوده است. همانطور که شما در تمام ایستگاه‌ها سعی می‌کنید موفق باشید باید تاکید کنم تنها در صورتی موفق خواهید بود تربیت فرزندتان را کامل کنید که این تربیت جامع و کامل باشد.

### هر شخصی باید به غذای ایمانی فرزندش اهمیت بدهد:

عنوان‌های بزرگتر که با آغاز درس آینده به آن خواهیم پرداخت تربیت ایمانی است.

**(( کفی بالمرء إثمًا أن يُضَيِّعَ مَنْ يَقوتُ ))**

**((برای گناه انسان همین کافیست که حقوق افراد تحت تکفل خود را پایمال کند))**

[مسلم و ابو داود از عبد الله بن عمرو بن عاص]



انسان باید به تغذیه ی ایمانی فرزند خود اهمیت دهد

پدر او را غذا می‌دهد، آب می‌دهد، می‌پوشاند، به سلامتی اش توجه می‌کند، به تحصیلاتش اهمیت می‌دهد، اما به ایمان وی اهمیتی نمی‌دهد به اعمال صالح وی اهمیت نمی‌دهد به عبادات او بی اهمیت است بنابراین در حق این فرزند گناه مرتکب شده است.

**(( کفی بالمرء إثمًا أن يُضَيِّعَ مَنْ يَقوتُ ))**

**((برای گناه انسان همین کافیست که حقوق**

**افراد تحت تکفل خود را پایمال کند))**

پیامبر این گونه توصیف می‌فرماید که وی به او غذا

می‌دهد، آب می‌دهد، لباس می‌پوشاند، و به سلامتی و تحصیل او اهمیت می‌دهد اما به نماز وی اهمیتی نمی‌دهد و به عقیده اش بی اهمیت است. دوست ملحدی دارد. و با او آنقدر پیش می‌رود که تمام دین و خدای یگانه را انکار می‌کند. گاهی پدری می‌آید و گلایه دارد که فرزندش اصلاً مؤمن نیست و چیزی نمانده قلبش از جا کنده شود. حتی باری پدری نزد آمد و به من گفت: فرزندم دین خودش را تغییر داده است و نزدیک بود پدر از غصه بمیرد.

**(( کفی بالمرء إثمًا أن يُضَيِّعَ مَنْ يَقوتُ ))**

**((برای گناه انسان همین کافیست که حقوق افراد تحت تکفل خود را پایمال کند))**

فکر کنید اگر می‌خواهید فرزندتان را تربیت کنید ابتدا تربیت ایمانی، فرزندانتان را ادب بیاموزید و تهذیب کنید زیرا آنان در زمانی متفاوت با زمان شما زاده شده اند. فرزندانتان را بر محبت پیامبرتان پرورش دهید. مخزن آب در خودرو را می‌شناسید؟ مخزن آب. از بالا دربی دارد و از پایین شیر آبی دارد. هر چه از بالا می‌ریزد از پایین می‌گیرید. اگر فقط تلویزیون منبع اطلاعات فرزندتان باشد هر حرکتی می‌کند نام یک بازیگر را می‌آورد و یا نام بازیکنی را بیان می‌کند. اصحاب کجایند؟ این طور تغذیه نشده است. تغذیه‌ی ایمانی نشده است. پس به افرادی اهمیت می‌دهد که هیچ تاثیری در زندگی اش ندارند. شما این ظرف آب را با ایمان پر

نکرده اید، با قرآن، اصحاب، تابعین تغذیه نکرده اید. فقط با فوتبال پر شده است. اما موارد اخیر نه. پس مشکل بسیار بزرگ است. پس نخستین مورد این است که به تغذیه‌ی ایمانی او بسیار اهمیت دهید.

### هر انسانی باید فرزندش را کامل و همه جانبه پرورش دهد:

ما تربیت اخلاقی داریم؛ صداقت، امانت داری، ادب، فروتنی، حیا و شرم.

**(( فلا تمش أمامه ، ولا تجلس قبله ، ولا تدعه باسمه ، ولا تستسب له ))**

**((جلوتر از او راه نرو، و قبل از او ننشین، و او را با نام صدا نزن و کاری نکن که دیگران به او دشنام**

**دهند.))**

[ طبرانی از عائشه ام المؤمنین ]

کاری نکنید که باعث شود مردم پدرتان را دشنام دهند. به ادبیات پیامبر بنگرید.

**(( فلا تمش أمامه ، ولا تجلس قبله ، ولا تدعه باسمه ، ولا تستسب له ))**

**((جلوتر از او راه نرو، و قبل از او ننشین، و او را با نام صدا نزن و کاری نکن که دیگران به او دشنام**

**دهند.))**

پس تربیت انواعی دارد؛ تربیت ایمانی، اخلاقی، روانی، صبر، خشمگین نشدن، بردباری، آرامش، تانی، حقیقت جویی، تمام این‌ها تربیت روانی است.

تربیت اجتماعی یعنی: سلام کنید، احترام بگذارید، عذرخواهی کنید، فروتن باشید، همکاری کنید، این‌ها تربیت اجتماعی است.

تربیت جسمی: خوراک شما منظم باشد، و ورزش‌های مورد علاقه‌ی او برای پرورش جسم داشته باشید.

تربیت علمی: تحصیل و درس و برتری در تخصص.

تربیت جنسی: گاهی پدر بیش از حد سخت‌گیری می‌کند. فرزندش به او می‌گوید: از کجا می‌آیی پدر؟ پاسخ بسیار دقیق و لطیفی است. من بررسی کرده‌ام. در این سؤال او سخت‌گیری نکنید. او را می‌زند. این سؤال زشت است. به او اهمیت فراوانی می‌دهد. تنها سؤالی که برایش می‌ماند همین سؤال است. چرا او را سرکوب کردی؟

تربیت انواعی دارد از جمله تربیت جنسی، علمی، جسمی، اجتماعی، روانی، اخلاقی و ایمانی.

این موضوعات شاید محور درس‌های آینده‌ی ما باشد.

## درس (03-36) : تربیت ایمانی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد، راستین وعده‌ی امانتدار. خداوندا ما را از تاریکی‌های نادانی و توهم به نور معرفت و لجزاز از شهوات به بهشت برین الهی بیرون ببر. برادران گرامی، با درس سوم از درس‌های تربیت فرزندان در اسلام و تربیت ایمانی در خدمت شما هستیم.

**پسر شما ادامه دهنده‌ی نسل شماست پس از هر کس سزاوارتر به شناخت حقیقت دین است:**

برادران، خداوند جل و جلاله می‌فرماید:

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾

﴿ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به

عنوان] آیینی برگزیدم ﴾

(سوره مائده آیه: 3)

این آیه تأکید می‌کند که مسائل دینی از نظر تعداد کامل است و از نظر نوع روش پرداخت به آن نیز کامل یافته است. پس کامل بودن هم از نظر تعداد و هم از نظر نوع است.

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾

﴿ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به

عنوان] آیینی برگزیدم ﴾

بنابراین سزاوارترین شخص در زندگی شما برای شناخت حقیقت این دین پسر شماست زیرا او ادامه دهنده‌ی نسل شماست، خوشبختی او مایه‌ی خوشبختی شما و بدبختی‌اش باعث بدبختی شما نیز می‌شود چراکه ارتباط پسران با شما ارتباط بسیار تنگاتنگی است، او تقدیر شما و شما تقدیر او هستید. به این ترتیب موفقیت در تربیت فرزندان سعادت بخش است و آیه شریفه‌ی زیر مؤید این معناست جایی که خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾

﴿ پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای

پرهیزگاران گردان ﴾

(سوره فرقان)

**پدر بودن مسئولیت بزرگی است:**

چیزی که قلب انسان را می‌شکند این است که پدری است که این مسئولیت مهم و والا به او واگذار شده است از مسئولیت تربیت فرزندان گرفته تا شناساندن دین، ارکان ایمان، ارکان اسلام، شناساندن سنت نبوی به آنان، آموزش احکام شریعت به آنان حال خود این پدر در سطح این دعوت نیست، و کسی که چیزی ندارد؛ نمی‌تواند آن را ببخشد.

با توجه به تجربه‌های زیاد و حقایق دقیقی که از نظر گذرانده‌ام، معتقدم که بسیاری از اشتباهات فرزندان ناشی از اشتباهات پدران و مادران است.

کودک مانند خمیر است. کودک موجودی بی‌گناه و پاک است. اگر در مقابلش دروغ بگویید در حقیقت دروغ را به او آموخته‌اید. اگر در مقابل دیدگان او در انجام نماز سهل‌انگاری کنید، بی‌توجهی به نماز را به او آموزش داده‌اید، اگر از سخنان زشت و ناپسند در مقابل او استفاده کنید، این نوع سخن گفتن را به او آموخته‌اید. من بیشتر اشتباهات دانش آموزان را

در مدارس به معلمان و بیشتر اشتباهات فرزندان در خانه را به پدران و مادران نسبت می‌دهم. پیش از آن که خشم بگیرید، قبل از فوران خشم و پیش از ایجاد پریشانی و پیش از آن که کاسه‌ی خشم خود را بر فرزندان خالی کنید، اندکی بیندیشید شاید خود شما مقصر باشید!

پس اولین حقیقت این است که: پدر بودن مسئولین بزرگی است. پدر رهبر، الگو، نمونه، معلم و قبله‌ی فرزندان خود می‌باشد.



به این ترتیب وقتی فرزندان آن چنان که باید نیستند، قلب پدر پاره می‌شود و احتمالاً باید به چنین پدری گفت پشیمانی دیگر سودی ندارد.

### وظیفه‌ی انسان این است که به پسرش اهمیت دهد و همه چیز را درباره‌اش بداند:

می‌خواهم بر نکته‌ای تاکید کنم که اکثر پدران وقتی فرزندان را مطلوب نمی‌یابند، آن را بهانه قرار می‌دهند. می‌گویند: پیامبران نوح هم پدر بود. این یک مغالطه‌ی بزرگ است. پیامبران نوح انسانی بزرگ بود. وقتی تمام تلاش، انرژی، وقت و تجربه‌تان را برای تربیت فرزندان به خرج می‌دهید پس از آن وی نیز مختار است. در این حالت نادر که درصدش یک در صد هزار است؛ شما معذور هستید. اما کسی که نه فرزندش را آموزش داده، نه راهنمایی‌های درستی به او نموده، نه الگو نه پند و اندرز صحیحی به او ارائه داده و نه درباره‌ی دوستانش پرسیده است.



برادران ارجمند، آیا باور می‌کنید که پدر، مادر، مدرسه، برادران و خواهران بزرگتر، استاد دانشگاه همه و همه بیش از چهل درصد تأثیر ندارند و دوست ناباب 60% تأثیر دارد. اگر ندانید دوست پسر شما کیست و دوست دختر شما کیست شما گیج خواهید بود. مهمترین چیزی که بر فرزندان تأثیر دارد، دوست او است. پدران موفق بسیار دقیق از دوستان فرزندانشان آگاهی پیدا می‌کنند. و مادران موفق نیز با دقت فراوان در پی شناخت دوستان دخترانشان هستند.

سیدنا نوح یک مورد ویژه و حالتی نادر است. انسانی که تمام سعی و تلاش خود را کرده است و این پسر نیز از اختیار برخوردار است.

چیزی که در علم اصول فقه مفهوم برعکس نامیده می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴾

﴿ چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند ﴾

(سوره نوح)

معنای عکس، آن مؤمنان چه می‌زنند؟ فرزند مؤمن و متقی. طبیعی است که خانه‌ای که تمیز باشد، سخنان زشت و نامناسب در آن نباشد، نمازها سر وقت خوانده شود، پدر مهربان، پرهیزگار و نمازخوان باشد، مادر حجاب داشته باشد، لهو و لعب وجود نداشته باشد، گناه نباشد، این خانه مبارک است، معنویت در آن هست، جلسه‌های معنوی و علمی، دوستان پدر اشخاص بسیار محترمی می‌باشند. دوستان مادر، زنان پایبند و باحجاب می‌باشند. از این خانه‌ی پاک انتظار دارید چه فرزندی به دنیا آید؟ فرزندان مؤمن. ای پدر، به نظر من بیشترین اشتباهات پسر از تو به او منتقل می‌شود؛ یا از سهل انگاری تو در راهنمایی او ناشی شده و یا از این که تو برایش الگو و اسوه‌ای نبودی. پس وظایف این است که به فرزند خود اهمیت بدهی.

به شما القا شده که بیشتر اشتباهات دانشجویان در دانشگاه ناشی از استاد آنان است و با قیاس بر همین امر، بیشترین اشتباهات فرزندان ناشی از اشتباهات پدر و مادر است.

**انسان تنها زمانی خوشبخت است که فرزندش مطلوب نظر او باشد پس باید به فرزندان توجه کرد:**

برادران ارجمند، باری سایت بی بی سی را در اینترنت باز نمودم. تیرتی با عنوان آزار جنسی کودکان به چشم خورد. روی آن کلیک کردم و انتظار یکی دو صفحه مطلب داشتم. اما حدود 180 صفحه در این برنامه وجود داشت. اعترافات کودکان از آزارهای جنسی که بر سرشان آمده است. بیشتر تجاوزکنندگان از اقوام و خویشان این کودکان بوده که در گردش یا تفریحی به با استفاده از غفلت پدر و مادر که فرزندان را در پارک یا مکانی خاص، به این عمل دست زده‌اند. بیشتر این اتفاقات ناشی از غفلت پدران و مادران نسبت به

فرزندان است. آزار جنسی به کودکان پیامدهای بسیار خطرناکی دارد. بیشترین انحرافات جنسی جوانان در بزرگسالی ناشی از آزارهای جنسی زمان کودکی آنان است. سخن در این باره زیاد است. به خدا سوگند، به خدا و باز هم به خدا سوگند که هرگز به خوشبختی و سعادت نخواهید رسید مگر زمانی که فرزندان مطلوب نظرتان باشند.

پدری به من می‌گفت: به خدا سوگند اگر فرزندم با خودرو زیر گرفته شود و بمیرد من جشن می‌گیرم. این پدر بسیار به تنگ آمده است. فرزند بزرگ‌ترین عامل خوشبختی والدینش می‌شود و فرزند دیگری باعث بدبختی و سیه روزی آنان می‌گردد. هر چه بکارید همان می‌دروید.

گاهی پدر از پرسش می‌پرسد که آیا نماز خوانده است؟ این بسیار زیباست. اما نماز تنها کافی نیست. آیا ایمان را به او آموخته‌اید؟ ارکان ایمان را چگونه؟ با او نشسته‌اید؟ کسی را مسئول آموزش او کرده‌اید؟ او را به مدرسه‌ی دینی فرستاده‌اید؟ یعنی چه زمانی باید پدر پرسش را به مدرسه‌ی دینی بفرستد؟ این یک تراژدی است. اگر سطح نمراتش پایین باشد؛ ب دانشکده‌ی الهیات و اگر نمراتش بالا باشد، به دانشکده‌ی پزشکی می‌فرستد. هیچ پدری از این پدران مسلمان که بر نابود شدن دین افسوس می‌خورند، نمی‌پذیرند که در صورت موفقیت پسرشان در پزشکی او را به مدرسه‌ی دینی یا رشته‌ای از علوم دین بفرستند! با یک پدر بسیار عاقل برخورد داشتم. به من گفت: پسر در سطح استان مقام اول را آورده است.. به من گفت: چون اول شده بود من تحصیل در دانشکده‌ی علوم شرعی را برایش برگزیدم. نزدیکان او وی را سرزنش کردند که این پسر باید در رشته‌ی پزشکی درس می‌خواند. او سخن بسیار دردناکی گفت. گفت: به خدا سوگند اگر استعدادش کم می‌بود او را به هر رشته‌ی درسی در دانشگاه می‌فرستادم تا درس بخواند اما وقتی دیدم استعداد بسیاری دارد برایش تحصیل در دانشکده‌ی علوم شرعی را ترجیح دادم به این امید که خداوند او را یکی از دعوتگران بزرگ بگرداند و من با این کار خوشبخت شوم.

### همه‌ی پدران و مادران باید در آموزش فرزندان حریص باشند، تا از بزرگان امت گردند:

متأسفانه مسأله‌ی دردناکی در زندگی ما وجود دارد. نخبگان در پزشکی دمشق، درجه‌ی پایین‌تر، پزشکی حلب، پایین‌تر داروسازی، پایین‌تر مهندسی، پایین‌تر داده‌شناسی. چه کسانی برای شریعت ماندند؟ آنان که استعداد کمتری دارند. در میان دعوتگران ما هیچ نخبه‌ای نیست. استعداد نیست. ابداع و ابتکار و قدرت استدلال و سخنان رسا وجود ندارد. دعوتگران ما از درجه‌ی دهم هستند. کجایند پدران که غیرت دینی دارند؟ چه عاملی مانع از این می‌شود که یکی از فرزندان موفق‌ترین یکی از سرشناسان دین باشد؟ باید بگویید فرزندان دارای مورد تخصصی است اما وقتی انسان در راه دعوت به خدا باشد و عامل هدایت میلیون‌ها نفر به سوی او شده باشد، تمام کسانی که با برنامه‌ی پدران‌شان هدایت یافته‌اند در کارنامه‌ی پدران ثبت می‌گردند.

﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ﴾

﴿ و کسانی که گرویده و فرزندان‌شان آنها را در ایمان پیروی کرده‌اند فرزندان‌شان را به آنان ملحق

خواهیم کرد و چیزی از کار[ها]شان را نمی‌کاهیم ﴾

(سوره طور آیه: 21)

برادران، پدر چیزهای زیادی از دست می‌دهد. اما پدر عاقل کسی است که آنچه در زندگی خود از دست می‌دهد را با فرزندان به دست آورده و تکمیل کند. نکته اینکه اگر پدری بی‌سواد یا مادری تحصیل نکرده است، بسیار نسبت به آموزش و تحصیل فرزندان کوشا و حریص هستند.

### پدر عاقل کسی است که آنچه در زندگی‌اش از دست داده را توسط فرزندان به دست آورد:

ای پدر تا زمانی که فرزندان ادامه دهنده‌ی راه تو باشند هر چیزی را در زندگی از دست داده‌ای را می‌توانی از طریق آنان بیابی.

در یکی از کشورهای عرب یکی از ممتازترین دانشگاه‌ها را بازدید کردم. یک روز کامل در آنجا حضور داشتم. دانشکده‌ها، سالن‌ها، آزمایشگاه‌ها و کافی‌نت‌ها را نیز گشتم و دیدم. دانشجویان دختر و پسر برای استقبال من آمدند. دختران دانشجو همه محجبه بودند. اما من از تعجب حیران ماندم وقتی شنیدم که بنیانگذار این دانشگاه، شخصی بی‌سواد است. از شدت دردی که در وجودش آمده بود می‌خواست کوتاهی خودش را با آموزش فرزندان امت جبران کند.

یکی از علمای دمشق درباره‌ی مردی در شهر صعید مصر برایم سخن می‌گفت که فرزندش را به الازهر فرستاده و پس از پنج سال به روستای خود بازگشته و به عنوان خطیب مسجد اولین خطبه را که خوانده پدرش از شدت گریه در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته بود. همه‌ی مردم گمان می‌کردند این گریه از شادی این است که فرزندش یک عالم شده است اما در حقیقت این گونه نبود. این گریه از شدت درد بود. گریه از افسوس بر این بود که 55 سال بی‌سواد و ناآگاه سپری کرده است. در روز بعد بر چارپای خود سوار شد و به سمت قاهره راه افتاد. مسافتی حدود هزار کیلومتر را پیمود. مسافتی که نیاز به یک ماه راهپیمایی این چینی دارد. به قاهره رسید. پرسید از عرکجاست؟ از عرکجاست؟ محل درس خواندن. به او گفتند: الازهر. او نام دانشگاه را نمی‌دانست. ولی به آن دانشگاه رفت و خواندن و نوشتن را در پنجاه و پنج سالگی آموخت. سپس قرآن را یاد گرفت. و تا نود و شش سالگی زندگی کرد و تا زمانی که شیخ ازهر نشد؛ وفات نکرد.

### تربیت ایمانی این است که فرزندان را به اصول دین و سنت رسول الله پیوند دهید:

روزگار به ندرت می‌تواند تصمیمی که انسان برای سرنوشت خود گرفته را تغییر دهد. نگوئید من پنجاه ساله‌ام. خیر، دانش، مدال شرافت شماس است حتی اگر شصت ساله باشید. دوره‌های آموزشی از کشورهای مختلف نزد ما آمده بودند و به خدا سوگند دانشجویانی هشتاد ساله از کشورهای مختلف به دمشق آمده بودند.

شخصی اموال فراوانی از خود به جا گذاشته است اما به فرزندانش بی‌توجه بوده است. اموالی برایشان به جا گذاشته که چند روز طول می‌کشد تا در آتش بسوزد. اندکی پس از وفاتش، دوستی پسر متوفی را می‌بیند و به او می‌گوید: کجا می‌روی؟ (من مجبورم حرف به حرف سخنانش را برایتان تعریف می‌کنم)، به او گفت: می‌روم به یاد پدرم شراب بنوشم. این نتیجه‌ی اموال فراوانی است که پدر با تلاش و عرق جبین خود اندوخته است و حال در راه نافرمانی‌ها و گناهان هزینه می‌شود.

پشیمان‌ترین شخص کسی است که اموالی را بپندوزد و به وسیله‌ی آن به جهنم برود. او این اموال را برای فرزندان نادان، منحرف و از خدا بی‌خبر به جا گذاشته است.

شرکتی بسیار بزرگ در شام شعبه‌ای در مصر نیز دارد. فرزند صاحب شرکت به قاهره سفر می‌کند. از یکی از دوستانم در آنجا می‌پرسد: قبر محمد کجاست؟ مطمئنی قبر محمد را می‌خواهی! او پنداشته است که پیامبر علیه الصلاة والسلام در قاهره دفن شده است. آیا نادانی و جهلی دردناک‌تر



از این وجود دارد؟ پسران شما ادامه دهنده‌ی مسیر شما هستند.

تربیت ایمانی این است که فرزندان را به اصول دین، ارکان ایمان، اسلام، حقیقت نبوت‌ها و منهج رسول الله، تفسیر قرآن و سیره‌ی اصحاب کرام پیوند دهید. تربیت ایمانی یعنی اینکه حقایق ایمانی را در دل فرزند بکارید. چه شما، چه مادر، چه معلمی دیگر و چه مدرسه‌ای دینی فرقی ندارد؛ چراکه اگر این امکان وجود داشت که با وجود هر عقیده‌ای باز هم نجات یابید؛ پس به هر چه می‌خواهید باور داشته باشید اما تصورات و باورهای نادرستی بدون شک رفتار نادرست و اشتباهی را به دنبال خواهد داشت. یعنی ایمان به نام‌های نیک الله، صفات والای الهی، کتاب‌های آسمانی، فهم کلام خدا، درک خیر و شر قضا و قدر که از جانب الله بزرگ مقدر می‌باشد.

بنابراین ناگزیر باید خود شما یا مادرش، معلم، مدرسه‌ی دینی، کلاس‌های تابستانی یا دوست ماهر در علوم دینی، به او آموزش دهد. باید به ایمان او اهمیت بدهید. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

**(( كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوْتُ ))**

**((مرد را همین گناه بس که در حق خانواده‌اش، کوتاهی ورزد))**

[مسلم و أبو داود از عبد الله بن عمرو بن عاص]

پدری خوراک، پوشاک، نوشیدنی و درمان فرزند را تأمین می‌کند و ولی به ایمانش اهمیتی نمی‌دهد.



**مهم‌ترین بخش اسلام عقاید است؛ اگر درست بود اعمال درست است و اگر فاسد شد اعمال فاسد می‌شود:**



برادران ارجمند، اگر درست باشد که اسلام را یک هرم بنامیم در رأس هرم عقاید، در بخش دوم عبادات، سوم معاملات و چهارم آداب قرار می‌گیرد. مهم‌ترین این بخش‌ها عقاید است و اگر درست باشد اعمال درست است و اگر فاسد شود اعمال فاسد می‌شود. انحراف در عقیده مانند عیب در ترازو است که نتیجه‌اش قابل تصحیح نیست. اما انحراف اخلاقی مانند اشتباه در وزن کردن است که تکرار نمی‌شود. اشتباه در جزئیات شریعت هزار مرتبه بهتر از انحراف در عقیده است و به همین

دلیل اگر عقیده‌ی انسان درست باشد رفتار او نیز درست می‌شود، چگونه:

راننده‌ی یک خودرو را در نظر بگیرید. چراغ آمپر در صفحه نمایش ماشین روشن می‌شود. شما با چشم خود روشن شدن این چراغ را دیده‌اید. چرا این چراغ روشن شده است؟ اگر آن را چراغ تزئینی بدانید و به راه ادامه بدهید موتور خودرو آتش خواهد گرفت، سفر ناقص می‌ماند، به هدف نمی‌رسید و مبلغ هنگفتی را برای تعمیر آن باید بپردازید. اما اگر این چراغ را چراغ هشدار بدانید و بلافاصله خودرو را نگه دارید و روغن خود رو را تعویض کنید و به راه ادامه دهید به هدف رسیده‌اید. در اینجا مهم چیست؟ درک علت روشن شدن چراغ آمپر.

شما نیز وقتی فرزندان را بر اساس اصول دینی پرورش دهید اگر به مشکلی گیر کنید آن را رسالتی از جانب الله می‌داند و به فرمان بردن از خداوند می‌گراید.

**مهم‌ترین چیزی که به فرزندان آموزش می‌دهید، عقیده‌ی درست است:**

بنابراین اسلام عبارت است از: عقیده، عبادات، معاملات، اخلاق و مهم‌ترین آن‌ها عقیده است. من به شما می‌گویم: مهم‌ترین چیزی که به فرزندان آموزش می‌دهید عقیده‌ی سالم و درست است پس آن را یاد بگیرید و یاد بدهید.

باور کنید مبالغه نمی‌کنم اما درس‌های تربیت فرزندان در اسلام بیشترین سود را نه به فرزندان بلکه به پدران رسانده است. یاد بگیرید و یاد بدهید.

یکی از خطیب‌های دمشق به من گفت: یک بار دیر بیدار شدیم. مادر به سرعت برای فرزندش ساندویچ درست کرد. پدرش به او گفت: پسر من آن را در مسیر راه بخور که وقتی نمانده است. این کودک کودکستانی ایستاد و گفت: پدر، رسول الله علیه الصلاة والسلام فرموده است:

## (( الأكل في السوق دناءة )) (( خوردن در بازار فرومایگی است ))

[طبرانی از امامه باهلی]

زیرا خوردن در راه، پا برهنه راه رفتن و بلند کردن صدا در خانه عدالت را جریحه‌دار می‌کند. کسی که افسار اسب خود را رها کند، کسی که با سرعت غیر مجاز رانندگی کند، کسی که در جاده‌ها ماریچج براند، کسی که از زنان سخن بگوید، کسی که از بخشیدن یک دانه خرما بخل ورزد و همین طور کسی که لقمه‌ی حرامی بخورد گفت: پدر! رسول الله علیه الصلاة والسلام فرموده است:

## (( خوردن در بازار فرومایگی است ))

وقتی فرزندان بر اساس ادب اسلامی تربیت شوند. برادری به من گفت: یک بقالی در کنار مسجد جامع وجود دارد. تعدادی از طلبه‌های این مسجد وارد بقالی شدند. به من گفت: ایستادن و سخنانشان بسیار مؤدبانه بود. زن بی‌حجابی وارد شد همه چشمانشان را فرو هشتند. صاحب بقالی به من گفت: روشن است که آن دانشجویان سراسر وجودشان پر از ادب است. به شما می‌گویند: پسران با ادب است. وقتی فرزندان را با اخلاق والا و درست می‌بینید، مبالغه نمی‌کنم اما آن قدر احساس خوشبختی می‌کنید که در وصف نمی‌گنجد. او جانشین شماست.

## کسی که فرزندش به راه الله پایبند باشد خودش احساس آرامش می‌کند:

اولا خداوند بزرگ این راه را متناسب با فطرت و سرشت قرار داده است. وقتی فرزندان پایبند دین و راه الله است شما احساس آرامش می‌کنید. او را آرام می‌یابید. از عجیب‌ترین چیزهایی که در یک سخنرانی در یکی از کشورهای دیگر شنیدم یک روانشناس صحبت می‌کرد و می‌گفت در اغلب مادرانی که معتاد به مواد مخدرند، سموم ناشی از اعتیاد به خون جنین آنان سرایت می‌کند و وقتی این جنین به دنیا بیاید به خرابکاری تمایل دارد و هر چه را ببیند می‌شکند و خراب می‌کند. مادری که قرآن



می‌خواند فرزندش پس از تولد به قرآن تمایل نشان می‌دهد. بلکه مادری که به بارداری تمایل دارد، با آرامش این دوره را سپری می‌کند. اما مادری که از بارداری اش پشیمان است و تمایلی ندارد و از برخی از علما برای سقط جنین خود پرسیده است اما به او اجازه داده نشده است و جنین را نوعی سربار می‌داند. چنین مادری از بارداری ناخواسته اش بی‌شمار رنج می‌برد.

تالیف کتاب‌های روانشناسی جنین شروع شده است. اعتیاد با روان جنین در ارتباط است. همین طور پشیمانی و کراهیت داشتن از بارداری و بسیاری از مسائل دیگر در این امر دخیل هستند.

به همین دلیل رسول الله علیه الصلاة والسلام در گوش راست نوزاد اذان می‌داد و در گوش چپ او اقامه می‌گفت و می‌فرمود: لا إله إلا الله را به فرزندانتان بیاموزید.

گاهی در حج و عمره کودکی را می‌بینید که لباس احرام پوشیده است و طواف می‌کند. این بسیار زیباست. فرزندان در مسجد همراه شماست، در حج، در عمره، در عید نیز همراه شماست و از پدر سخنان زیبایی می‌آموزد و از دیگران سخنان الله متعال را می‌آموزد.

در یکی از شهرهای عربی عادت وجود دارد (من این عادت را می‌پسندم) که به فرزندان اجازه می‌دهند بدون والدین به نماز عید بروند. ممکن است پدر وزیر باشد اما از این امر استثنا نیست و باید فرزندش را با خودش ببرد. سخنان زشت و نامناسب گفته نمی‌شود و آزار جنسی اتفاق نمی‌افتد و انحرافی نیز شکل نمی‌گیرد. فرزندانتان جگرگوشه‌هایتان هستند.

### فرائضی که خداوند بر ما تکلیف نموده، باید کودکان را به آن دستور داد تا به آن عادت کنند:

رسول الله علیه الصلاة والسلام در گوش راست نوزاد اذان می‌داد و در گوش چپ او اقامه می‌گفت. در این سن کودک تقلید فراوانی می‌کند. وقتی پدر نماز می‌خواند پسرش نیز کنارش نماز می‌خواند. مادر وقتی با حجاب است دخترش هم مانند او حجاب می‌گیرد.

بنابراین باید از این گرایش و تقلید در این سن خردسالی استفاده برد و کاملاً راهنمای وی باشید. این ارشاد در یکی از احادیث آمده است:



کودک به تقلید تمایل دارد پس از این رهگذر به او بیاموزیم

**(( علموا ولا تعنفوا، فإن المعلم خیر من**

**المعنف))**

**(( یاد بدهید و سختگیری نکنید که آموزگار بهتر**

**از خشونت‌گر است))**

[ حارث از ابو هریره ]

فرائضی که خداوند بر ما تکلیف نموده، باید کودکان را به آن دستور داد تا به آن عادت کنند:

**(( مروا أولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع سنین،**

**واضربوهم علیها وهم أبناء عشر))**

**(( فرزندانتان را از هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی به خاطر نماز آنان را بزنید))**

[ جامع صغیر از عمرو بن شعیب ]

وقتی به 13 سالگی یعنی سن تکلیف رسید در حقیقت از شش سال پیش نماز می‌خواند و دختر را نیز به همین ترتیب قیاس کنید. برادر این دختر عورت ندارد. البته که دارد. مکلف به پوشاندن بدن نیست اما باید بر اساس آداب اسلامی پرورش یابد یعنی از همان کودکی لباس گشاد و ضخیم به دختر بیوشانید. این امر تربیتی است و نه تکلیفی.

علاوه بر تربیت ایمانی و گذشته از ایمان و ارکان اسلام و امر به نماز و روزه تا ظهر مثلاً، یک روز روزه بگیرد و یک روز نگیرد، چشم پوشی از دقت در روزه و ... باید آداب این عبادات را بیاموزد.

## پرورش کودک براساس محبت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت و قرآن کریم:

اکنون باید کودک بنا بر محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم پرورش یابد. یعنی باور می‌کنید که پدری به فرزندش بگوید ای پسرم آیا خداوند را دوست بداری؟ یا رسول الله را دوست بداری؟ این سخن کاملاً بی‌معناست. اما چه زمانی باید این روش را برای فرزندان در پیش بگیرید؟ وقتی از رسول الله برایش گفته باشید که با کودکان چگونه بوده و چطور با آنان مسابقه می‌داده است و چگونه آنان را برای سوار شدن بر شترش فرا می‌خوانده و اینکه اگر کودکی به خانه‌اش می‌رفت همیشه به او لبخند می‌زد و اینکه چگونه حسن و حسین بر روی پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار می‌شدند. برای فرزندان تعریف کنید که پیامبر صلی الله علیه وسلم دوست کودکان بود و آنان را دوست داشت. آیا اکنون در روی زمین یک خطیب وجود دارد که بر روی منبر در حال خواندن خطبه باشد و هزاران نفر به او گوش می‌دهند و او ببیند که نوه‌اش زمین خورده است پس خطبه را متوقف کرده و پایین آید و او را بردارد و بعد از آن دو باره بر منبر بالا رود و به خطبه ادامه دهد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را نمود.

بنابراین باید فرزندانمان را با عشق به پیامبر صلی الله علیه وسلم و اهل بیتش و بر تلاوت قرآن تربیت نماییم. در مغرب قبل از هر چیزی قرآن را آموزش می‌دهند. من در حال تدریس متوجه دانشجویانی می‌شدم که پدر و مادرشان قرآن را با زبان عربی فصیح به آنان آموزش داده بودند. در انشا از یک موضوع برایتان می‌نویسد:

﴿ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ﴾

﴿ تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود ﴾

(سوره محمد آیه: 4)

اکثر کسانی که قرآن را حفظ دارند تعبیرات و عبارات قرآنی را به کار می‌برند. من کتابی تالیف نمودم و مجبور بودم کلمات را دقیق به کار برم. سبحان الله! در مورد بیشتر کلمات آیات از قرآن را حفظ داشتم، حرکت گذاری را حفظ بودم. قرآن تبدیل به یک فرهنگ لغت شده است. سیدنا سعد بن ابی وقاص می‌گوید: ما همان طور که قرآن به فرزندانمان می‌آموختیم، غزوه‌های پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را نیز به آنان می‌آموختیم. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴾

﴿ به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است ﴾

(سوره یوسف آیه: 111)

## داستان بهترین روش برای آموزش کودکان و تربیت آنان است:

یک حقیقت بسیار دقیق: بهترین روش برای تربیت کودکان، داستان سرایی است. پدری که داستان‌ها را خوب بلد است، بهترین مربی است. شما فرزندان را برای شنیدن خطبه‌ی نماز جمعه می‌برید و بگذارید مانند شما گوش بدهد. پس از اتمام خطبه بگویید: چه فهمیدی؟ خطبه‌ی چهار دقیقه تقریباً طول می‌کشد. فقط داستانی را به خاطر می‌آورد که خطیب تعریف کرده است. داستان تاثیر عجیبی دارد. ماندگاری شگفت‌انگیزی دارد. شما به عنوان پدر می‌توانید داستان را به عنوان یک روش منحصر به فرد و متفاوت برای آموزش فرزندان به کار بگیرید.

## کودکان بیشترین عادت‌هایشان را در کودکی از پدر و مادرشان یاد گرفته‌اند:

از احادیث مرتبط با تربیت فرزندان حدیثی است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

**(( کل مولود یولد علی الفطرة ))**

**(( هر نوزادی بر فطرت زاده می‌شود ))**

[امام احمد از جابر بن عبد الله]

کودکان دوستان خدایند. بر فطرت‌اند یعنی کسی که کودکانی دارد آنان را آکنده از صفا، شرم، حیا و پاکی می‌بیند. هیچ کینه‌ای در وجودشان نیست. گاهی پدر مجبور به تنبیه فرزندش می‌شود و پس از یک دقیقه فرزند خودش را در آغوش پدر می‌اندازد و گریه می‌کند یعنی کودک احساس می‌کند که پدر مهربان است. بنابراین:

**(( هر نوزادی بر فطرت زاده می‌شود ))**

[امام احمد از جابر بن عبد الله]

حدیث را همه می‌شناسید پس ناگزیر باید یک



تربیت صحیح براساس کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دهید.

یادم می‌آید باری به کسی نیاز داشتم. به او گفتم چه وقت همدیگر را ببینیم؟ گفتم: در دفتر من و چه ساعتی؟ ساعت نه خوب است؟ گفتم: نه، شش صبح. من بسیار تعجب نمودم. وعده‌ی ملاقات ساعت شش صبح باشد؟ گفتم: پدرم هر روز صبح مرا برای نماز شب به مسجد می‌برده است. من چهل پنجاه سال است یک ساعت پیش از نماز صبح بیدار می‌شوم. بیدار می‌شوم و نماز شب می‌خوانم و سپس نماز صبح را ادا می‌کنم و به دفترم می‌روم. گفتم: سبحان الله! این روشی بوده که پدر برای پسر داشته است و اکنون تبدیل به عادت برای فرزندش گشته است.

## حساس‌ترین سن در خردسالی همان سنین اولیه‌ی عمرشان می‌باشد:

باری به شما گفتم که یکی از علمای حوزه‌ی تربیت رهبران دینی، تأکید می‌کند که تمامی عاداتی که پدران برای فرزندان شان دوست دارند در همان سال اول تا هفت سالگی در وجود آنان ریشه می‌زند از جمله صداقت، امانت داری، پاکیزگی، نظم، توجه به دندان‌ها و عدم خشونت، عذرخواهی کردن، ادب آموزی، نیک قیافه بودن، تمام این‌ها در هفت سال اول زندگی در کودک شکل می‌گیرد. بنابراین مهمترین و حساس‌ترین سال‌های زندگی کودک سال‌های نخستین زندگی اوست.

در برخی از کشورها بهترین مربیان آموزشی، مراحل ابتدایی را برعهده می‌گیرند اما در کشورهای در حال توسعه معلم این مرحله شخصی است که مدرک دارد اما در زندگی ناکام بوده و یا بد دهان است و یا دست به زن دارد و جگرگوشه‌هایمان را به او می‌سپاریم. این یک مشکل است.

باری از من سئوالی پرسیدند: اگر قسط مدرسه صد هزار باشد که بیشتر از توان اکثر مردم است چکار باید کرد؟ من نظری دارم. اگر درآمد شما دویست هزار و قسط مدرسه صد هزار است و این هزینه واقعا کودک را با فرهنگ و باادب و باعلم و ایمان بار می آورد، شما اولین کسی هستید که سود می برید حتی اگر نیمی از در آمدتان را پرداخته باشید.

بنابراین من پدرانی را که به فرزندانشان اهمیت زیادی می دهند را ارج می نهم. تربیت ایمانی تربیت براساس ارکان ایمان، ارکان اسلام، نماز، آداب اسلامی وعادت های نیکو صورت می گیرد و این ایمان رشد می یابد. اگر فرزند وقتی بزرگ شد آن طور که انتظار می رفته باشد در حقیقت خنکی چشم پدر و مادر خواهد بود.

## درس (36-04) : تربیت اخلاقی -ارتباط تنگاتنگ میان ایمان و اخلاق.

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود بر سیدنا محمد راستین وعدهی امانت دار. بار خداوندا ما را از تاریکی های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت به سوی باغ های بهشت برین بیرون ببر. برادران گرامی با درس چهارم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم و امروز به موضوع تربیت اخلاقی می پردازیم.

### ارتباط تنگاتنگ میان ایمان و اخلاق:

پیش از هر چیزی: ایمان یعنی اخلاق، کسی که اخلاق بهتری داشته باشد ایمان وی بیشتر است. ایمان در یک تعریف شامل و فراگیر یعنی اخلاق. کسی که اخلاقش از شما بهتر باشد ایمانش از شما بیشتر است. اکنون چند حدیث صحیح را برایتان نقل می کنم، از احادیثی که شیخان؛ بخاری و مسلم بر آن در بیان ارتباط ایمان و اخلاق اتفاق دارند. پیامبر علیه الصلاة والسلام می فرماید:

**((أحسن الناس إسلاماً أحسنهم خلقاً)) .**

**((کسانی که اخلاق بهتری دارند اسلام بهتری دارند))**

[ از الدر المنثور از جابر بن سمره ]

**(( أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً )) .**

**(( مؤمن ترین انسان ها با اخلاق ترین آنان هستند )) .**

[ الجامع لأحكام القرآن از ابو جعفر ]

**(( أحب عباد الله إلى الله تعالى ؟ قال: أحسنهم أخلاقاً )) .**

**((محبوب ترین بنده نزد خداوند کیست؟ فرمود: خوش اخلاق ترین آنان))**

[ طبرانی از اسامه بن شریک ] .

**(( وإن من أقرب المؤمنين مجلساً من رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم القيامة أحسنهم خلقاً )) .**

**(( نزدیک ترین ترین مؤمنان در جایگاه با رسول الله صلى الله عليه وسلم در روز قیامت خوش اخلاق**

**ترین آنان هستند))**

**(( خير ما أعطي الناس قال خلق حسن )) .**

**((بهترین چیزی که به مردم بخشیده شده است، فرمود: اخلاق نیک.))**

[حاکم از اسامه بن شریک مرداس اسلمی ] .

**(( ما من شيء أثقل في ميزان المؤمن يوم القيامة من خلقٍ حسنٍ )) .**

**((در روز قیامت چیزی سنگین تر از اخلاق نیک در میزان اعمال مؤمن وجود ندارد.))**

[ابو داود و ترمذی از ابو درداء ] .

**(( إن المؤمن لَيُدرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ )) .**

**((انسان مؤمن با اخلاق نیک خود درجه و مقام روزه دار شب زنده دار را کسب می کند.))**

[ابو داود از عائشة ام المومنین ] .

(( إن العبد ليبلغ بحسن خلقه عظيم درجات الآخرة )) .  
((بنده با اخلاق نیک خود بالاترین درجات آخرت را بدست می آورد))

[طبرانی از انس بن مالک]

(( الخلق الحسن يذیب الخطايا كما يذیب الماء الجليد، والخلق السوء يفسد العمل كما يفسد الخل

العسل ))

((اخلاق نیک گناهان را ذوب می کند چنان که آب یخ را ذوب می کند، و اخلاق ناپسند اعمال را از بین

می برد چنان که سرکه عسل را فاسد می کند،))

[طبرانی از عبد الله بن عباس]

**احادیثی که تاکید می کنند اخلاق نیک تمام دین است:**

تعدادی از صحیح ترین احادیث شریف را در مورد ارتباط ایمان با اخلاق برایتان گرد آورده ام و هیچ اشکالی ندارد که دوباره این احادیث را تکرار کنیم:

(( إن أحسن الناس إسلاماً أحسنهم أخلاقاً )) .

((کسانی که اخلاق بهتری دارند اسلام بهتری . یعنی ولاتری . را دارند))

(( وإن أكملهم إيماناً أكملهم خلقاً )) .

(( کامل ترین مؤمنان با اخلاق ترین آنان هستند)) .

(( أحب عباد الله إلى الله تعالى ؟ قال: أحسنهم أخلاقاً )) .

((محبوب ترین بندگان نزد خداوند کدامند؟ فرمود: خوش اخلاق ترین آنان))

(( وإن من أقرب المؤمنين مجلساً من رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم القيامة أحسنهم خلقاً )) .

((از نزدیک ترین مؤمنان به جایگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم در روز قیامت خوش اخلاق ترین

آنان هستند))

(( خير ما أعطي الناس قال خلق حسن )) .

((بهترین چیزی که به مردم بخشیده شده است، فرمود: اخلاق نیک))

(( مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ )) .

((در روز قیامت چیزی سنگین تر از اخلاق نیک در میزان اعمال مؤمن وجود ندارد))

(( إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ )) .

((انسان مؤمن با اخلاق نیک خود درجه و مقام روزه دار شب زنده دار را کسب می کند))

(( إن العبد ليبلغ بحسن خلقه عظيم درجات الآخرة )) .

((بنده با اخلاق نیک خود به بالاترین درجات آخرت می رسد))

(( الخلق الحسن يذیب الخطايا كما يذیب الماء الجليد، والخلق السوء يفسد العمل كما يفسد الخل

العسل ))

((اخلاق نیک گناهان را ذوب می کند، چنان که آب یخ ذوب را می کند و اخلاق ناپسند اعمال را از بین

می برد چنان که سرکه عسل را فاسد می کند،))



## برخورد نیک با دیگران آنان را به طرف دین می کشاند نه عبادات، روزه و نمازهایتان:

پیامبر علیه الصلاة والسلام سخنان، فصیح، متکلم و به تعبیر معاصر سخنوری چیره دست، و حکیم، و زیبا، با بیانی شیوا و دارای ویژگی‌های بی شماری بود و زمانی که خداوند خواست او را بستاید او را با اخلاق نیکو ستود.

قاضی، رهبر، فرمانده سپاه، رهبر امت، پیامبر، فرستاده خدا، و فصیح زبان ترین عرب و زیبا چهره بود.

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾  
(و راستی که تو را خوی و الاست)

(سوره قلم)

زمانی که اخلاق از بین برود دین از بین می‌رود.

برادران گرامی، کسی با عبادت شما، روزه و نماز یا نماز شب شما به دین جذب نمی‌شود بلکه با اخلاق نیک به دین جذب می‌گردد.

برادری در ترکیه در موسم گردشگری برایم تعریف می‌کرد. در شلوغی زمان گردشگری شخصی یونانی در بهترین مناطق ترکیه گشت و گذار می‌کرد. به نظر می‌رسید هتل‌ها پر شده بودند. هتل‌های چهار ستاره و سه ستاره و دو ستاره پر است. هتل‌های بی ستاره نیز پر شده بود، او کجا باید می‌خوابید؟ درب خانه‌ای را زد. یونانی غیر مسلمانی است. مرد مسلمانی درب را برای او باز کرد. به او گفت: آیا جایی برای خواب دارید؟ به او گفت: نزد من، همسر و فرزندانش با او بودند. او را به خانه دعوت



کرد و برایش غذایی پخت. به او گفت: من خانه‌ای دیگر دارم. شام خورد و استراحت نمود. این اتاق خواب است.

این آشپزخانه است. من خانه‌ای دیگر دارم. یونانی صبح روز بعد که بیدار شد دید صاحب خانه با خانواده اش زیر درخت خوابیده اند. خانه‌ای دیگر نداشته است. اما اگر می‌گفت، جای دیگری ندارم آن یونانی نمی‌پذیرفت که نزد او بماند. به او گفت: من خانه‌ای دیگر دارم. در صبح برایش غذا آماده کرد. اکنون به من گفتند او بزرگترین داعی اسلامی است. آن یونانی اسلام آورد.

این ترک با نماز، روزه و اذکار و حفظ قرآن او را به دین جذب نکرد بلکه با این برخورد نیک وی را به دین جذب نمود.

## برخورد نیکو پایه و اساس گرویدن مردم به اسلام است:

به خدا سوگند ای برادران، با برخورد نیکو ممکن است مردم گروه گروه به اسلام وارد شوند، چه چیزی مردم را به رسول الله جذب نمود؟ اخلاق نیکو، فروتنی.

یک اعرابی به مجلس پیامبر وارد شد و گفت: کدام یک از شما محمد است؟ ویژگی یا لباس خاصی ندارد؟ مکان خاصی برای نشستن دارد؟ یکی از یاران.

مهربانی اش، فروتنی، بردباری، وفاداری و ادب او، این ادب چه ادبی است ای رسول خدا؟ من دوست دارم این حقیقت را به شما بگویم: به خدا سوگند اگر به معنای کلمه اخلاق مدار نباشیم کسی هرگز به فکر گرویدن به اسلام هم نمی‌افتد. سنگدلی، دادن القاب، خشونت "با نیکی آزاده برده می‌گردد" به خدا سوگند داستان‌های بیشماری وجود دارد.

برادری برایم تعریف می‌کرد: کودکی وارد مسجد شد تا نماز بخواند. نمازگزاران هفت نفر بودند. کجا نماز بخواند؟ طبیعتاً در اولین صف؛ چون صف دومی نبود. تنها یک صف بود. یک انسان خشن فهمیده بود که کودکان در صف دوم باید نماز بخوانند او را هل داد. به خدا سوگند می‌خورد که کودک از مسجد بیرون رفت و نماز را برای پنجاه و پنج سال ترک کرد و این نتیجه‌ی همین برخورد بود.

برادری دیگر می‌گفت: کودکی وارد مسجد شد تا نماز بخواند. کفش او را دزدیدند. کفش وی نو بود. بسیار گریه می‌کرد. شخصی او را به کفش فروشی برد. انسانی با وقار و نیکوکار، برایش کفش نو و بهتر از کفش قبلی اش خرید. به خدا سوگند می‌خورد که این کودک حتی یک نماز فرض از او ترک نشد. این دو برخورد متفاوت است.

ایمان اخلاق است. کسی که اخلاقش بهتر از شما باشد ایمانش از شما بیشتر است. پدری اگر خشونت به کار گیرد و فرزندانش را بزند و یا دشنام دهد و بگوید برخیز نماز بخوان، نمی‌تواند فرزندانش را به نماز خواندن قانع کند اگر هم نماز بخوانند، بدون وضو نماز می‌خوانند.

## انسان بنده‌ی نیکی است:



انسان بنده‌ی نیکی است

آیا دوست دارید بدون آنکه دانشی داشته باشید دعوتگری بزرگی باشید؟ به مردم نیکی کنید. انسان بنده‌ی نیکی است. به مردم نیکی کنید. به خداوند یگانه سوگند اگر اقلیت‌های مسلمان در جهان غرب به دین خود عمل کنند غربی‌ها گروه گروه به اسلام می‌گروند.

اکنون یکی از بزرگترین دعوتگران اسلامی در بریتانیا همین اقلیت‌های اسلامی هستند. من این راه را روشن می‌بینم. راستگو باشید.

﴿ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ﴾

(و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است)

(سوره مائده آیه: 8)

اگر عدالت را با دشمنت رعایت کردی؛ به شما احترام می‌گذارند. سخن زیاد است. پدری هستی از فرزند می‌خواهید نماز بخواند و اوامر دینی را اجرا کند؟ تنها کافیست در مقابل او اخلاق داشته باشید. ای مادر از دختری می‌خواهی مسلمان، پاک، پاکدامن، محجبه باشد پس فقط در مقابل او اخلاق داشته باش.



راهی برای تاثیر بر مردم مانند اخلاق نیکو، فروتنی، انصاف، مهربانی و عدالت پیدا نمی‌شود. طبیعتاً من از اصل این موضوع سخن می‌گویم. جزئیات بی

شمار است. اما چند حدیث وجود دارد؟ بیش از نه حدیث صحیح از صحیح ترین احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که ایشان ایمان صحیح را به خوش اخلاقی ربط می‌فرماید.

### ابتدا باید دین را به خوبی بفهمیم و اجرا کنیم سپس به دیگران عرضه کنیم:

وقتی فهم ما از دین متون، ادله، تحلیل، دادن القاب کفر، شرک و بدعت به مردم است، مردم از این دین متنفرتر می‌شوند.

اکنون وظیفه‌ی ما این است که دین را درست بفهمیم و درست اجرا کنیم و به درستی به دیگران عرضه کنیم.

سهل بن عبدالله تستری می‌گوید: من سه ساله بودم. شب برمی‌خاستم. و به نماز دایی ام محمد بن سوار نگاه می‌کردم. روزی به من گفت: آیا پروردگارت را یاد نمی‌کنی؟ گفتم: چگونه یاد او باشم؟ گفت: در هنگام دراز کشیدن بر روی بستر بدون حرکت دادن زبان و با قلب خود سه بار بگو: خداوند با من است، خداوند مرا می‌بیند، خداوند شاهد کارهای من است. چند شب این کار را کردم و به او گفتم و او پاسخ داد: در هر شب هفت بار، من گفتم، و سپس به او خبر دادم: گفت در هر شب 11 بار، گفتم، در شب سوم گفت: شیرینی ذکر به قلب من راه یافت. یک سال بعد از آن دایی‌ام به من گفت: آنچه به تو آموختم حفظ کن و تا مرگ آن را انجام بده که در دنیا و آخرت به تو سود می‌بخشد. گفت: چند سالی این طور عمل نمودم و در نهان این امر بسیار شیرین تر بود. روزی دایی ام به من گفت: ای سهل کسی که با خداست و خداوند او را می‌بیند و شاهد کارهای اوست، آیا نافرمانی او را می‌کند؟ مبادا که نافرمانی کنی.

## رفتار بد انسان‌ها را از شما دور می‌کند و آنان را به تو نزدیک نمی‌کند:



تشویق به دین و نه خشونت در دعوت به آن

مهربانی کنید، کتک، اهانت و به زور به وضو فرستادن و این رفتارهای خشونت آمیز فرزند را به شما جذب نمی‌کند. ببینید، مهربانی، نرمی، روز اول سه بار پنهانی بگو بدون آنکه لبانت بجنبد و سپس با زبان و سپس ده بار و سپس بگو پروردگار مرا می‌بیند آیا می‌توانم نافرمانی او را بکنم؟ گفتند: جوانی استادی داشت. استاد او به او گفت: پسر! هر گناهی یک مجازات دارد. به نظر می‌رسید گناهی از او سرزده است. در گناه افتاده بود. بر حسب کلام استاد منتظر مجازات ایستاد. چند

روز، هفته، دو هفته، سه هفته، در هنگام نماز به پروردگارش نیایش می‌کرد، گفت: ای پروردگار من نافرمانی کردم و تو مرا مجازات نفرمودی. می‌گویند در دلش افتاده که خداوند به او الهام نموده که تو مجازات شده‌ای و نمی‌دانی. آیا لذت نیایش با خود را از تو نگرفته ام؟

با مهربانی، نرمی، نیکی، عطف و خوشرفتاری کودک جذب می‌شود. به جای اینکه به او بگویید اگر در نماز جماعت صبح حضور نیابی تو را تنبیه می‌کنم؛ خیر، اگر نماز صبح با جماعت بخوانی به تو جایزه می‌دهم. تفاوت فراوانی دارد. از تنبیه خودداری کنید. از خشونت خودداری کنید.

**(( علموا ولا تعنفوا، فإن المعلم خیر من المعنف )) .**

**((بیاوموزید ولی خشونت نکنید، آموزش دهنده از خشونت پیشه بهتر است))**

[حارث از ابوهریره ] .

## تنها راه جذب مردم فروتنی، بردباری، مهربانی و ادب است:

پیامبر گرامی برای یارانش پیش نمازی می‌داد. یکی از یارانش دیر آمد. وقتی دید پیامبر می‌خواهد رکعت اول را بخواند شتاب کرد و سر و صدایی در مسجد ایجاد نمود، نماز اصحاب را پریشان نمود و خود را رساند و با پیامبر این رکعت را خواند. وقتی پیامبر نماز را پایان داد به او چه گفت: فرمود: ای برادر نماز ما را پریشان ساختی؟! خداوند حرص تو را زیاد کند اما این کار را تکرار نکن. می‌بینید چقدر ادب والایی است؟ من فکر می‌کنم اگر پدر، معلم، دعوتگر، مادر، دختر، یا زن دعوتگری هستید تنها راه جذب مردم فروتنی، بردباری، مهربانی، ادب، نرم خویی و عطف است.

ادبیات قرآنی در آموزش مردم:

برادران، باید بدانید که می‌توان دین را در یک واژه خلاصه کرد، اخلاق نیکو و اصحاب رسول الله این اثر جاویدان خود را در سراسر زمین تنها با اخلاق نیکو برجای گذاشتند و مسلمانان امروز با سنگدلی خود این کار را می‌کنند. من می‌گویم، ما دعوتگری نمی‌خواهیم که خشونت کند و زور بگوید بلکه دعوتگری می‌خواهیم

که نصیحت کند و تملق نکند و رسوایی به بار نیاورد، مانند پدر، معلم، همسایه، دوست، خشونت را به کار نگیرد، خودبترین نباشد، با نظر من مخالفت هستید؛ آیا ادب قرآنی را دیده اید، اگر کسی از من پرسد ادب قرآن کریم در گفتمان چگونه است؟ به خدا باورکردنی نیست:

﴿ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ .  
(بگو خدا و در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم)

(سوره سبأ)

یعنی در حقیقت توپ در میدان شما یا ما است. بیایید گفتگو کنیم. کسی برتری نمی جوید. من مؤمن و شما کافر نیستید. من عالم و شما نادان نیستید. این ادبیات قرآن کریم است. آیا از این ادب، ادب بالاتری وجود دارد؟ (بگو خدا و در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم)، این روشی است که قرآن کریم در ادبیاتی متفاوت به ما آموخته است:

﴿ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾ .

(بگو [شما] از آنچه ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد و [ما نیز] از آنچه شما انجام می دهید بازخواست نخواهیم شد)

(سوره سبأ)

چه می گوید؟ این سخن کیست؟ سخن آفرینندهی آسمانها و زمین، قرآن، فن گفتمان را به ما آموخته است، (بگو [شما] از آنچه ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد و [ما نیز] از آنچه شما انجام می دهید بازخواست نخواهیم شد)، کسی که دوست دارد دعوتگر باشد باید مهربانی کند و نرم خو باشد.

﴿ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ .

(و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای)

(سوره نحل آیه: 125)

احسن اسم تفضیل است. اگر هزار عبارت نیک باشد باید بهترین را انتخاب کنید. سیدنا عمر بر مردمی می گذشت که آتشبانی می کردند. گفت: سلام علیکم یا اهل نور و نگفته است سلام علیکم ای اهل آتش، با نرمی با آنان سخن گفته است.

آیا شما بیمار هستید؟ به او می گوید: نه خداوند شما را سالم نماید. مقصود او نه است، علما گفته اند: باید بگویید: خیر، و خداوند شما را سالم بدارد. واوی را می افزایید که فکر نکند می خواهید بگویید خداوند شما را سالم ندارد، خیر، و خداوند شما را سالم بدارد.

### مسلمان باید با دیگران اخلاق نیکو داشته باشد:

اکنون نکته ای بسیار مهم است. یکی از ادیبان غربی می گوید: چرا در خداوند شک می کنید. اگر خدا نمی بود همسرم به من خیانت می کرد. اگر خدا نبود خادم من از من دزدی می کرد. از این سخنان چه می فهمیم؟ یعنی خداوند شما را دستور به راستگویی داده است. خوب، اما به یک میلیارد و پانصد میلیون مسلمان همزمان با شما نیز دستور داده که راستگو باشند. شما اولین کسی هستید که سود می برید. شما را دستور داده تا امانت دار باشید ولی یک میلیارد و پانصد میلیون نفر مسلمان را با شما دستور داده که در تعامل با شما امانت دار باشند، پس هر قید و شرط اخلاقی شما اولین کسی هستید که سود می برید.

بخشید، اگر فرض کنیم شخصی از ما نزد برادر گرامی، نیکو، پایبند و از اهل مسجد برود که از خداوند عزوجل می‌ترسد، آیا به او اعتماد نمی‌کنید؟ آیا احساس نمی‌کنید که هرگز به شما دروغ نخواهد گفت؟ خیانت نخواهد کرد؟ و آنچه از او نیست را برنخواهد داشت؟ همچنان که به شما دستور داده که خوش اخلاق باشید به یک میلیارد و پانصد میلیون نفر دیگر نیز دستور داده که اگر با آنان تعامل داشتید با شما خوش اخلاق باشند.

### محال است نافرمانی الله را بکنید وقتی ایمان دارید علم و قدرت او بر شما احاطه دارد:

یک نکته‌ی ریز وجود دارد: اخلاق پسندیده به سه نکته نیاز دارد و این کلام دقیق است. نیاز به این دارد که به وجود الله، دنیای پس از مرگ و محاسبه‌ی دقیق ایمان داشته باشید. با این سه مورد اخلاق مدار خواهید بود. خداوند موجود است. محاسبه و مجازات می‌کند. تنها زمانی انحراف انسانی را باور کنید که از این سه مورد غافل باشد.

همیشه می‌گفتم: شما سوار خودرو هستید و چراغ راهنمایی قرمز است. پلیس ایستاده است. پلیس دیگری روی موتور است. احتیاط. در خودرو نیز پلیس راهنمایی است. شما شهروند عادی یا درجه دو هستید. می‌توانید تخلف کنید؟ محال است؟ چرا؟ زیرا احساس می‌کنید قانونگذار قانون عبور و مرور انسان قوی هست، وزیر است، و تخلف‌ها تا یک سال زندان در پی دارد. وقتی شما بر این باورید که این پلیس مثل قانونگذار است یعنی علم قانونگذار به وسیله‌ی این پلیس به شما می‌رسد و قدرت او به وسیله‌ی تسلط او بر شما به شما می‌رسد آیا امکان دارد نافرمانی او را بکنید؟ محال است! اگر در هر کشوری از جهان همه شهروند عادی باشند، پشت چراغ قرمز بایستند، مأمور پلیس باشد، پلیس موتوری نیز باشد، خودرویی با مأمور راهنمایی نیز باشد و شما شهروند درجه دو باشید امکان ندارد نافرمانی کنید؛ زیرا شما بر این باورید که علم قانونگذار و قدرت وی به شما می‌رسد. این آیه را بشنوید:

﴿ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝ ﴾

(خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید فرمان [خدا] در میان آنها فرود می‌آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است)

(سوره طلاق)

وقتی بدانید علم و قدرت خداوند بر شما احاطه دارد محال است نافرمانی او را بکنید.

### الله عزوجل وجود دارد و به حساب همگان می‌رسد، پس نباید نافرمانی او را بکنیم:

برادران تاجر وارد کننده‌ی ما اگر نسخه‌ای با رنگ قرمز در واردات شما باشد خودتان خودکار به اداره مالیات می‌روید، از گمرک به مالیات و حساب و کتاب‌های خود را به اداره‌ی مالیات ارائه می‌دهید. آیا می‌توانید از این معامله غافل شوید؟ اگر آن را رها کنید حسابتان بیهوده است و هزینه‌های نجومی بر گردن شما می‌افتد.

بدیهی است که نمی‌توانید از این معامله چشم‌پوشید زیرا به وسیله‌ی این سند به اطلاع وزارت دارایی می‌رسد.

خود را در نه در مقابل یگانه‌ی قدرتمند بلکه در مقابل یک انسان عادی ببینید که از شما قوی‌تر است. خودتان را نه با خدا، نه با آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، نه با آنکه آشکار و نهان را می‌داند، بلکه با انسانی شبیه خودتان ولی قوی‌تر از خودتان در نظر بگیرید. اگر علم و قدرت او به شما احاطه داشته باشد امکان ندارد از او نافرمانی کنید.

من اسباب آراستگی به اخلاق نیکو را برایتان ارائه می‌دهم. اسباب اخلاقی و اسباب مادی وجود دارد. وقتی بدانید که خداوند هست و می‌داند و پس از مرگ زندگی وجود دارد و محاسبه و مجازات می‌کند امکان ندارد از او نافرمانی کنید. هست، می‌داند، محاسبه و مجازات می‌کند، امکان ندارد از او نافرمانی کنید. مواظب خودتان باشید.

### کسی که مصیبت به او درس نیاموزد مصیبت درونی او بزرگتر است:

نکته‌ای دیگر: اگر کسی در تعامل خدا با خود بیندیشد هر وقت که اشتباه می‌کند سرزنش می‌شود. ممکن است پس از مدتی برداشت کند که هر نافرمانی مجازات دارد، پس چرا سرپیچی کنم؟ خداوند عزوجل پروردگار جهانیان است و قصد ندارد که گناهان شما را بر تو بشمارد بلکه مقصود او پرورش و تربیت شما است. پس هر بار که قدم شما بلغزد و هر اشتباهی و هر انحرافی درسی آموزنده از خداوند را در پی دارد.



کسی که از مصیبت‌ها درس نگیرد مصیبت وی در درون اوست

رمضان آمده و پرداخت زکات بر شخصی واجب

شد. داستان واقعی است. زکات مال وی 10750 است. همسرش بر وی فشار آورد که باید مبلمان منزل را تعویض کند. با فشار زیاد و با اصرار فراوان شوهر راضی می‌شود و از دادن زکات خودداری می‌کند و به خواسته‌ی همسر تن در می‌دهد.

به همین مناسبت صحابی بزرگواری همسرش برای نیازهایش به او فشار آورد. پول تهیه‌ی آن را نداشت. وقتی در فشار به شوهر زیاده روی کرد شوهر گفت: ای زن، در بهشت حوریانی هستند که اگر به زمین بنگرد نور چهره اش بر نور خورشید و ماه فزونی می‌گیرد و اگر من تو را فدای آن‌ها کنم برایم آسان‌تر است از اینکه آنان را فدای تو کنم، این یک دیدگاه قاطعانه است.

این یکی بر شوهر خود فشار آورد و توانست او را از پرداخت زکات منع نماید و شوهر به خواسته هایش در خانه پاسخ دهد. برایم سوگند خورد: خودروی وی دچار سانحه شد، می‌گوید: به صافکاری و نقاشی و

جوشکاری رفتیم. می‌گوید: به قدرت الهی هزینه‌ها 10750 لیره شد. این درسی از الله بود. خداوند عزوجل ما را تربیت می‌کند.

آیا بگویم بدترین انسان در تعامل با خداوند کیست؟ کسی که از ادب شدن توسط الله بهره نمی‌برد، گفتند: کسی که مصیبت در او پندی ایجاد نکند مصیبت درون او بزرگتر است.

**کسی که دلی بزرگ داشته باشد که گناهکار را درک کند، بر فرمان خداوند پایبند می‌شود:**



بنابراین وقتی شما می‌دانید که خداوند هست و می‌داند و محاسبه و مجازات می‌کند و علم و قدرت او بر شما احاطه دارد؛ این‌ها بزرگترین انگیزه برای پایبند ماندن بر اوامر او و راستگویی و امانت داری است.

شخصی مانند ابوحنیفه نعمان یکی از آگاه‌ترین فقها همسایه‌ای آوازه خوان دارد که سال‌ها او را آزرده است و تنها وقت خواب به موسیقی می‌پردازد، وقت خواب مردم، و ترانه‌ای برگزیده دارد:

**مرا نابود کردند و چه جوانی را نابود کردند. روز جنگ و ضربه‌های نیزه‌ها**

\* \* \*

باری در یکی از شب‌ها صدای این آوازه خوان را نشنید، چه شده است؟ بدین معناست که او زندانی شده. ابوحنیفه با وجود مقام والای خود نزد پلیس رفت. پلیس باورش نمی‌شد که ابوحنیفه نزد وی آمده باشد. این آوازه خوان را رها کرد. و همراه با وی تمام زندانیان دیگر آن روز را نیز آزاد کرد و بدین وسیله به وی ابراز احترام نمود و او را بر مرکب وی سوار کرد. به او گفت: ای جوان آیا ما تو را نابود کرده ایم؟ شما می‌گوی: مرا نابود کردند و چه جوانی را نابود کردند. به او گفت: به خدا سوگند به خاطر گرامی داشتن تو هرگز ترانه خوانی نمی‌کنم.

اگر جوان خطاکار دلی وسیع بیابد که او را درک کند و یاری اش دهد از خجالت آب می‌شود. سخت گیر نباشید. ابوحنیفه نعمان با آن جایگاه والایش خودش برای آزادی این آوازه خوان همسایه اقدام نمود. همسایه حقی دارد. گرچه مسلمان نباشد و پایبند به امور نباشد.

**نیک خویی گران‌بهارترین چیز در هستی است:**

ای برادران، اولین تربیت برای فرزندان شما، تربیت اخلاقی است. دانش آموزشی نرمخو، مهربان، مؤدب، با حیا و خجالتی را می‌بینید. جوانی از ترکیه به دیدار ما آمد. اما از تربیت عجیبی بهره می‌برد. به پدرش زنگ زد. برخاست و زنگ زد و نمی‌توانست نشسته با پدرش صحبت کند. او در شام بود. پدرش در ارضه. روش ادب



با پدرش را آموخته بود. توجه ما را به خود جلب کرد که نشسته بود و به محض پاسخ به تلفن ایستاد. از او پرسیدیم. گفت این عاقلانه نیست که وقتی با پدرم تلفنی سخن می‌گویم نشسته باشم. برادران، چیزی گرانبهارتر از اخلاق نیکو وجود ندارد. وقتی فرزند خود را به ادب و عذرخواهی پرورش می‌دهید. پیامبر به ما آموخت چگونه فرزند با پدرش ادب را رعایت کند:

**(( فلا تمش أمامه، ولا تجلس قبله، ولا تدعه  
باسمه، ولا تستسب له ))  
((پیش تر از او راه نرو، پیش از او ننشین، و با  
نام، او را صدا نزن و کاری نکن که او را دشنام  
دهند)).**

[طبرانی از عائشه ام المؤمنین ] .

باری خانه‌ای را بازرسی می‌کردیم من با صاحب خانه وارد اتاقی شدیم. جوانی بر پشت خوابیده بود. پاهایش را روی هم انداخته بود و فیلمی نگاه می‌کرد. تکان نخورد. در عین وقاحت حواسش را پرت کرد. با بی ادبی خود را به راهی دیگر زد. با بی



احترامی به روی خود نیاورد.

پس ای برادران، ما چند گونه تربیت داریم؛ تربیت اخلاقی، ایمانی، علمی، روانی، اجتماعی، جسمی و جنسی و اولین تربیت، تربیت اخلاقی است.

**پدر، فرزند را به چند روش تربیت می‌کند:**

**1. نیکي به او:**

ای برادران گرامی، برخی از احادیث شریفه‌ای که از نیکخویی در تربیت فرزند توسط پدر سخن می‌گوید، پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( ما نَحَلَّ وَالِدٌ وَوَلَدًا مِنْ نَحْلٍ أَفْضَلٍ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ )) .  
((هیچ پدری هدیه‌ای والاتر از ادب نیکو به فرزندش نداده است))**

[ترمذی از مرسل سعید بن عاص ] .

**حدیثی دیگر:**

**(( أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ )) .  
((فرزندانتان را گرامی بدارید و آنان را نیک ادب کنید))**

[ابن ماجه از انس بن مالک ] .

و شاید در این حدیث نکته‌ای ریز باشد و آن اینکه تنها زمانی که آنان را گرامی بدارید می‌توانید خوب ادب کنید. یعنی نیکي پیش از سخن گفتن. شما با نیکي دل فرزندتان را به سوی خود باز می‌کنید.

## 2. بیان کردن برای او:



با بیان فرزندان را به دست می‌آوریم و با فشار از دست می‌دهیم

سپس با بیان نمودن عقل او را بگشایید. با نیکی آغاز کنید. پیش از گفتن چیزی به او، نیکی کنید. یعنی به صراحت در فرهنگ اسلامی هر پدری محترم شمرده می‌شود، در فرهنگ مسلمانان و فرهنگ این منطقه اما هر پدری دوست داشته نمی‌شود. هر پدری محترم است اما مهم این است که شما احترام فرزندان را به زور تصاحب نکنید بلکه محبت آنان را کسب نمایید، بنابراین:

**(( أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ ))**  
**((فرزندانان را گرامی بدارید و آنان را نیک ادب کنید))**

**کنید))**

[این ماجه از انس بن مالک ] .

یعنی تنها با گرامی‌داشت آنان می‌توانید به خوبی آنان را ادب بیاموزید. در نکته‌ای مشابه این مورد:

**﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴾**

**(به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند)**

(سوره نور آیه: 30)

راه حفظ عورت چشم پوشی است. نخواهید توانست خودداری کنید یا اینکه به اندازه‌ی دوری زمین از آسمان، از زنا دور شوید مگر با چشم پوشی (به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند)، اینجا می‌فرماید:

**(( أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ ))**

**((فرزندانان را گرامی بدارید و آنان را نیک ادب کنید))**

[این ماجه از انس بن مالک ] .

ابتدا با نیکی قلب فرزندان را بگشایید و سپس با بیان فکر او را باز نمایید.

## 3. راهنمایی و حسابگری و سپس توبیخ:

راهکار سوم:

**(( علموا ولا تعنفوا، فإن المعلم خیر من المعنف ))**

**((بیاموزید و سختگیری نکنید، معلم بهتر از سخت گیر است))**

[الجامع الصغیر از ابوهریره]

گاهی پدر عصبانی می‌شود. یک کتک سخت او را آرام می‌کند. اما در این زمان مرّبی نیست. راه حلّی دیگر نیز وجود دارد که دشنام دادن است. دشنام دادن راه چاره نیست. کتک زدن راه حل نیست. اما راه حل

راهنمایی، محاسبه و توییح او است. دوری کردن از او است. کسی که از ترس عصایان از شما اطاعت کند، از شما نافرمانی کرده است.

**(( علموا ولا تعنفوا، فإن المعلم خیر من المعنف )) .**  
**((بیاموزید و سختگیری نکنید، معلم بهتر از سخت گیر است))**

4. آموزش راه درست به او و سپس پرورش او:

راهکار چهارم:

**(( علموا أولادکم الخیر وأدبوهم )) .**  
**((نیکی را به فرزندان خود بیاموزید و آنان را ادب کنید))**

[ ابن ماجه از انس ]

به آنان بیاموزید، پسر این کار روا نیست و خداوند در قرآن از آن نهی کرده است. پیامبر از این عمل نهی فرموده است. اول به او بیاموزید و سپس او را محاسبه کنید. برخی از پدران پیش از آموزش آنان را بازخواست می کنند. این ظلم به او است. کودک اطلاعاتی ندارد. ابتدا راه را به او بیاموزید سپس او را ادب کنید. این نکته‌ی چهارم.

**(( إن من حق الولد علی الوالد أن یحسن اسمه، وأن یحسن أدبه )) .**  
**((از حقوق پدر بر فرزند انتخاب نام نیک برای او و نیک ادب کردن وی است))**

[بزار از ابوهریره ] .

این‌ها راهنمایی‌ها و ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام است. بنابراین اگر خواستید متناسب با ارشادات پیامبر عمل کنید به این راهکارها عمل کنید.

## درس (05-36) : تربیت اخلاقی -2- الگو قبل از دعوت - دروغ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و سلام و درود بر سرورمان محمد راستینوعدهی امانت‌دار. پروردگارا ما را از تاریکی‌های نادانی و توهم به سوی نور معرفت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت برین برون ببر.

برادران گرامی، با درس پنجم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم و هم‌چنان موضوع تربیت اخلاقی را دنبال می‌کنیم.

### هر کس اخلاق تو را رشد دهد، ایمان تو را رشد داده است:

در آغاز امر: ایمان همان اخلاق است، اگر اخلاق باطل شود، ایمان باطل می‌شود، دین باطل می‌شود، دین بدون اخلاق، تبدیل به عادت و تقلید می‌گردد، تبدیل به فرهنگ می‌شود، میراث می‌گردد و عادت می‌شود. اگر اخلاق را از دین کنار بزنید، دین را به کلی کنار زده‌اید.

ابن قیم -رحمه الله- یکی از بزرگ‌ترین علمای مسلمان می‌گوید: ایمان همان اخلاق است، هر کس اخلاق شما را رشد دهد، ایمانتان را رشد داده است.

به پیامبر -علیه الصلاة والسلام- سخنان جامع داده شد، زیبایی‌های بشری داده شد، با فصاحت داده شد، وحی داده شد، معجزاتی داده شد، ویژگی‌هایی بی حد و اندازه داده شد، اما خداوند هنگامیکه می‌خواهد ایشان را مدح کند با چه چیزی مدح می‌کند؟ می‌فرماید:

﴿وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾

{و یقیناً تو [ای محمد] بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و والایی هستی}

(سورهی قلم)

اکنون چه چیزی مردم را با شما پیوند می‌دهد؟ اخلاق. شما را به خاطر عباداتتان تمجید نمی‌کنند، نه به خاطر میزان دارایی‌تان، نه به خاطر نیرویتان، نه به خاطر هوش و ذکاوتتان... مردم به وسیله‌ی تواضع، انصاف، بخشش و شجاعتتان با شما پیوند می‌خورند. کسی که مردم او را تمجید می‌کنند فرد با اخلاقی است.

### تربیت اخلاقی مهم‌ترین موضوع در دین است:

زمانیکه تربیت اخلاقی را آغاز نمودیم، به مهم‌ترین موضوع در دین پرداخته‌ایم و من به شما برادران می‌گویم که ممکن است من از افراد پیرامونم هر خطایی را تحمل می‌کنم، چون مؤمن گناهکاری است که بسیار توبه می‌کند.

((كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَابُونَ))

«هر انسانی خطا می‌کند و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگان هستند.»

(ترمذی از انس بن مالک)

به جز دروغ. به همین خاطر در برخی از احادیث آمده است:

**(( يطبع المؤمن على الخلال كلها إلا الخيانة والكذب ))**  
**« مؤمن هر خوبی می تواند داشته باشد مگر خیانت و دروغ گویی.»**

( امام از ابو امامه باهلی )

یک مؤمن آراسته ای هست که به لباسش توجه بسیار می کند، یک مؤمن هست که کمتر توجه می کند. یک مؤمن توجه بسیاری به خانه اش دارد

و یک مؤمن کمتر توجه می کند. یک مؤمن، اجتماعی است و یک مؤمن گوشه نشینی را دوست دارد، یک مؤمن خوش بین است و مؤمنی هم وجود دارد که بدبینی بر او غلبه نموده است. همه ی این ویژگی ها و اخلاقیات پذیرفته هستند.

**(( يطبع المؤمن على الخلال كلها إلا الخيانة والكذب ))**  
**« مؤمن هر خوبی می تواند داشته باشد مگر خیانت و دروغ گویی.»**

اما اگر دروغ گفت یا خیانت نمود مؤمن نیست. بارزترین هدیه به فرزندانان صداقت است. ای برادران، حقیقت ظریف این است که مردم با چشم هایشان یاد می گیرند، نه با گوش هایشان. یعنی صد سخنرانی درباره ی راست گویی بی فایده می شود اگر یک بار به فرزندت بگویی: به او بگو در خانه نیستم. صد سخنرانی درباره ی راست گویی با یک رفتار دروغ بیهوده می گردد؛ زیرا مردم با چشمشان یاد می گیرند نه با گوششان. این حدیث واقعاً درست است:

**(( يطبع المؤمن على الخلال كلها إلا الخيانة والكذب ))**  
**« مؤمن هر خوبی می تواند داشته باشد مگر خیانت و دروغ گویی.»**

همه ی خصلت ها و اخلاقیات قابل قبول است. اکنون ببخشید یک مؤمن شهری وجود دارد و در یک مؤمن روستایی، هر دوی آن ها بر سر و چشم ما قرار دارند. یک مؤمن ثروتمند و یک مؤمن فقیر وجود دارد، هر دوی آن ها بر سر و چشم ما قرار دارند. یک مؤمن با مدرک عالی و در یک مؤمن بی سواد وجود دارد، اما راست گو و امانت دار بر سر و چشم ما قرار دارند.

**(( يطبع المؤمن على الخلال كلها ))**  
**« مؤمن هر خوبی می تواند داشته باشد.»**

**دروغ نشانه ی خطرناکی برای فرزندت است. او را نسبت به آن آگاه سازید:**

اکنون در علم روانشناسی به علم خصوصیات چه می گویند؟ در فردی که گرایش به احتیاط دارد، فردی که به اطرافیان زیاد اعتماد می کند، فردی که میل به شادی دارد، فردی که گرایش به اخم دارد.

(( يطبع المؤمن على الخلال كلها ))  
«مؤمن هر خوبی می تواند داشته باشد.»

در این جا مشکلی نیست.

((إلا الخيانة والكذب ))  
«مگر خیانت و دروغ گویی»

اما اگر دروغ گفت یا خیانت نمود، مؤمن نیست. زیرا پیامبر -علیه الصلاة والسلام- در یکی از احادیث خود می فرماید:

(( المؤمن لا يكذب ))

« مؤمن دروغ نمی گوید »

یعنی فرزند خطا میکند، چه بسا خطایی بزرگ مرتکب شود، پدر تحمل می کند، مگر آن که دروغ بگوید، پس اگر دروغ گفت این دروغ نشانه‌ی خطرناکی در فرزند شماست.

### دروغ مهم‌ترین موضوع در تربیت فرزندان است:

به همین خاطر پیامبر -علیه الصلاة والسلام- می فرماید:

(( أَرَبِعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانِ مَنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مَنَهْنِ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ، حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا اتُّمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَّبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ ))

« چهار خصلت است که در هرکس باشد او منافق خالص است و هرکس یکی از این صفات در او باشد، یکی از ویژگی‌های نفاق را دارا می باشد تا آن که آن را کنار بگذارد: هنگامی که به او اعتماد می شود، خیانت کند، هنگام سخن گفتن دروغ بگوید، چون عهد و پیمان ببندد آن را بشکند، و چون دعوا کند دشنام دهد.»

( بخاری، مسلم، أبو داود، ترمذی و نسائی از عبد الله بن عمرو بن عاص )

(( أَرَبِعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانِ مَنَافِقًا خَالِصًا ))

«چهار خصلت است که در هرکس باشد او منافق خالص است.»



از جمله‌ی این چهار ویژگی اینکه هنگام سخن گفتن دروغ بگوید؛ در خانه‌ی مسلمان دروغ نیست. زن به مرد و مرد به زن دروغ نمی گوید، فرزند به پدر و پدر به فرزند دروغ نمی گوید، موضوع دروغ باید مهم‌ترین موضوع در تربیت فرزندان باشد. دروغ نگوئید، راست گو باشید. به همین خاطر:

(( أَرَبِعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانِ مَنَافِقًا خَالِصًا ))

« چهار خصلت است که در هرکس باشد او

منافق خالص است. »

گاهی سؤال پیش می‌آید که آیا پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگز به شوهر اجازه نداده است که به همسرش دروغ بگوید؟ من گمان می‌کنم که همسران این حدیث را بر غیر آنچه که مقصود پیامبر - علیه الصلاة والسلام- بوده است دریافته‌اند. آن را چنین دریافته‌اند که در همه‌ی موارد به همسر دروغ بگویند، قیمت‌ها را دوبرابر، تا آن‌جا که به این امر اهتمام می‌ورزد، خواهرش او را ملاقات می‌کند، به او می‌گوید: آن را به هشت هزار خریده است. چنین چیزی وجود ندارد! در بازار قیمتش چهار است. مشخص می‌شود که شوهرش دروغ گفته است. سبحان الله، به خاطر حکمت رسا، دروغ ادامه‌پیدا می‌کند. خداوند داناتر است... ولی آن‌چه من از این حدیثی فهمم آن است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به شوهر اجازه داده است که در یک حالت به همسرش دروغ بگوید، اگر همسرش از او سؤال کرد: مرا دوست داری؟ ولی او آن‌گونه که او آرزو دارد او را دوست نمی‌دارد، به او بگوید: تو را بسیار دوست می‌دارم، در صورتیکه به او دروغ گفته است. این امر اختلاف را در خانه اصلاح می‌کند. این چیزی است که زن را آرام می‌سازد.

اگر مرد از زن پرسید مرا دوست داری؟ شایسته است که به او دروغ بگوید و عشقش را به او بیان کند تا پیوند میان آن دو محکم گردد و فرزندان می‌وده‌ی این پیوند استوار را بچینند. فقط در این موضوع، این پیوند استوار، در این موضوع فقط. اما پیامبر مقام دیگری دارد.

حضرت عائشه از ایشان سؤال کرد: عشقتان نسبت به من چگونه است؟ فرمود: مانند گره ریسمان. ایشان در این موضوع صادق بود. گاه گاهی از ایشان می‌پرسید: ای رسول خدا، گره در چه حال است؟ به همان حال قبلی، یک گره محکم. این یک موضوع دیگر است. ایشان در بیان محبتش صادق بود. اما آیا ایشان به مرد اجازه داده‌اند که در همه‌ی موارد به همسرش دروغ بگوید؟ دروغ بعد از مدتی فاش می‌شود و چون فاش شد، مرد دروغ‌گو می‌شود. پس برحذر باشید و باز برحذر باشید که مبادا با این اجازه، دروغ به همسر را راحت بگیرید، مگر در پاسخ آیا مرا دوست داری؟ به او بگوید: قطعاً تو را دوست دارم، او را آرام می‌کند، دلش را تسلی می‌بخشد، همه‌ی ازدواج‌ها بر اساس عشق بنا نمی‌شوند، برخی ازدواج‌ها بر اساس مصلحت بنا می‌شوند، نزد شما فرزندان از آن زن هست.

## اسلام یک بنای اخلاقی است و تنها نماز و روزه و حج و زکات نمی‌باشد:

برادران:

**(( علیکم بالصدق فإنه یهدی الی البر ))**  
**«راستگویی را محکم بگیرید، زیرا این کار به**  
**سوی نیکی رهنمون می‌گردد.»**

( روایت طبرانی از معاویه بن ابوسفیان )

**(( إن الصدق یهدی الی البر وإن البر یهدی الی الجنة وإن الکذب یهدی الی الفجور وإن الفجور یهدی الی النار أنه یقال للصادق صدق وبر و یقال للکاذب کذب وفجر وإن الرجل لیصدق حتی یکتب عند الله صدیقاً أو یکذب حتی یکتب**



راستی به سوی نیکی رهنمون می‌گردد

## عند الله كذابا))

«راستی به سوی نیکی راهبر می شود و نیکی به سوی بهشت راهبر می شود و دروغ به سوی بد کاری و بد کاری به سوی جهنم می کشاند. به فرد راست گو گفته می شود راست گفت و نیکی کرد و به فرد دروغ گو گفته می شود دروغ گفت و عصیان کرد، و انسان یا راست می گوید تا نزد خداوند راست گو نوشته شود و یا دروغ می گوید تا نزد خداوند دروغ گو نوشته شود.»

( روایت حاکم با سند صحیح از عبد الله بن مسعود )



زمانی که نجاشی از سیدنا جعفر سؤال کرد: از این اسلام، و از این دین برای ما سخن بگو، گفت: (( أيتها الملك كنا قوماً أهل جاهلية، نعبد الأصنام، ونأكل الميتة، ونأتي الفواحش، ونقطع الأرحام، ونسيء الجوار، ويأكل القوي منا الضعيف، فكنا على ذلك حتى بعث الله إلينا رسولاً منا نعرف نسبه وصدقه وأمانته وعفافه، فدعانا إلى الله لتوحيدِه ولنعبده، ونخلع ما كنا نعبد نحن وأبائنا من دونه من الحجارة والأوثان، وأمرنا بصدق الحديث، وأداء الأمانة،

وصلة الرحم، وحسن الجوار، والكف عن المحارم والدماء ))

« پادشاه! ما مردمی نادان و بت پرست بودیم. مردار می خوردیم، به فحشاء مشغول بودیم، با خویشان قطع رابطه نموده بودیم، همسایگان را فراموش کرده بودیم و قدرتمندان ما سهم ضعیفان را می خوردند، ما چنین بودیم تا آن که خداوند پیامبری از خودمان را در میان ما برانگیخت که نسب و صداقت و امانت و پاکی او را می شناختیم. او ما را به پرستش و عبادت خداوند و ترک عبادت سنگ ها و بت هاییکه خود و پدرانمان می پرستیدیم فراخواند و ما را به راست گویی، امانت داری، صله ی رحم، نیکی با همسایگان و خودداری از محارم و خودداری از خونریزی امر نمود. »

( روایت امام أحمد از أم المؤمنین أم سلمه )

شما را به پروردگارتان سوگند، آیا این شرحی برای اسلام از جانب یک صحابی بزرگوار نیست؟

(( وأمرنا بصدق الحديث وأداء الأمانة، وصلة الرحم، وحسن الجوار، والكف عن المحارم والدماء ))  
« و ما را به راست گویی، امانت داری، صله ی رحم، نیکی با همسایگان و خودداری از محارم و خونریزی امر نمود »

من پیوسته می گویم:

(( بُني الإسلامُ على خَمْسٍ ))  
« اسلام بر پنج اصل بنا شده است »

( بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی با سند صحیح از عبد الله بن عمر )



آیا اسلام بر پنج اصل بنا شده است؟ بر نماز، روزه، حج، زکات و گفتن شهادت؟ اسلام چیز دیگری است، اسلام یک روش اخلاقی است، اسلام یک بنای اخلاقی است.

### با کنار رفتن اخلاق، دین پایان می‌یابد:

بار دیگر برادران، لحظه‌ای که اخلاق را از دین جدا کنیم، دین پایان می‌یابد، مسلمانان نزد خداوند ارزشی ندارند و همه‌ی وعده‌های خداوند به مؤمنان متوقف می‌گردد. آیا خداوند بزرگ نمی‌فرماید:

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي ﴾

{ خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین جانشین [و حکمران] خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین [و حکمران] ساخت و دینشان را که برای آن‌ها پسندیده است برای آن‌ها استوار [و پابرجا] سازد و یقیناً [خوف و] ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، تنها مرا پرستش می‌کنند }

(نور: 55)

### اگر اخلاق نداشته باشیم وعده‌های خداوند به مؤمنان متوقف می‌گردد:

اگر دین را به عنوان یک اصل اخلاقی نشناسیم همه‌ی این وعده‌ها متوقف می‌شود، آیا خداوند بزرگ نمی‌فرماید:

﴿ وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِبُونَ ﴾  
{ و بی‌گمان لشکر ما پیروزند }

(سوره ی صافات)

آیا خداوند بزرگ نمی‌فرماید:

﴿ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾  
{ و یاری دادن مؤمنان بر [عهده‌ی] ما بود }

(سوره ی روم)

آیا خداوند بزرگ نمی‌فرماید:

﴿ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾  
{ یقیناً ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا یاری می‌کنیم }

(غافر: 51)

آیا خداوند بزرگ نمی‌فرماید:

﴿ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴾  
{ و خداوند هرگز برای کافران راهی به [زیان] مؤمنان قرار نداده است }

(سوره ی نساء)

چند وعده؟ اگر اخلاق نداشته باشیم همه‌ی این وعده‌ها متوقف می‌گردد و این حال مسلمانان امروز است، ایمان همان اخلاق است، کسی که اخلاق شما را رشد دهد ایمانتان را ارتقاء داده است.

## بزرگ‌ترین بخشش پدر به فرزندش آن است که به او صداقت بیاموزد:

برادران بزرگوار، به خدا سوگند خانه‌ای که در آن صداقت باشد، خانه‌ای بزرگ است، خانه‌ای مبارک است و خانه‌ای در تفاهم است. اگر دروغ را از زندگی مان حذف کنیم، قطعاً حال همه‌ی ما غیر از این خواهد بود. باری در مجلسی بودم که آن‌چه گفته می‌شد سراسر دروغ بود، شخصی به من گفت: کجا بودی؟ گفتم به خدا سوگند در یک مجلس دروغ. هر کس خودش را به آن‌چه در او نبود می‌ستود، با فرزندانش، با دخترانش، همه‌اش سخنان بیهوده، راست گو باشید.

خانه‌ای که در آن صداقت باشد خانه‌ای مقدس است، و تقریباً بخش عظیمی از مشکلات از دروغ نشأت می‌گیرد. مبالغه دروغ است، کوچک شمردن مقام دروغ است، دروغ مبالغه وجود دارد، دروغ کوچک شمردن وجود دارد، دروغ‌پنهان‌سازی و دروغ ابراز کردن وجود دارد، انواع دروغ بی حد و اندازه است. به همین خاطر بزرگ‌ترین نشانه‌ی شرف برای مؤمن آن است که دروغ نگوید و بزرگ‌ترین بخشش از جانب پدر به فرزند آن است که به او صداقت بیاموزد.

در این راستا اگر به او یاد دادید که صادق باشد و او ظرفی را شکست و به شما گفت من آن را شکستم، شایسته است که او را نزنید.

## راستی به سوی نیکی رهنمون می‌شود و نیکی به سوی بهشت هدایت می‌کند:

برادران، به خدا سوگند برادری دارم که به او افتخار می‌کنم، جوان است، پدرش کارخانه‌ای در مصر برایش افتتاح نموده است، او مدیر کارخانه است، اما یک جوان کم سن و سال است. ماشینش را می‌راند - یک نکته‌ی ظریف به شما خواهم گفت - با ماشین جلویی برخورد می‌کند که یک فرد 95 ساله در آن است، مُرد...، یک برخورد کوچک...، با مدیر کارخانه‌اش تماس می‌گیرد. به او می‌گوید: آرام باش، ساعت فلان به فلان (کلانتری) بخش بیا. آمد. همه چیز تمام شد. گزارش بر خلاف واقعیت بود. ماشینی که با آن برخورد کرده بود در گزارش آمده بود که به او نزدیک شده است. به او گفت: من امضا می‌کنم. مأمور به او گفت: عاقلانه است؟ همراه من کسی نبوده است. من او را نجات دادم تا امضا کند. گفت: من از خدا که نجات پیدا نمی‌کنم. چیزی که اتفاق افتاد خلاف آن است و قبول نکرد امضا نماید. همان‌طور که اتفاق افتاده بود امضا کرد. دیه‌ی شخصی که مسبب مرگش شده بود را پرداخت کرد و فرزندانش را در کارخانه مشغول به کارمود. کاش ما این‌چنین بودیم، این جوان در پی کسب علم است، از خداوند ترسید که گزارش بر خلاف واقعیت نوشته شود.

بنابراین مؤمن دروغ نمی‌گوید، داستانی است درباره‌ی عبد القادر گیلانی - که از علمای بزرگ به شمار می‌رود - مادرش چهل دینار طلا به او می‌دهد تا در بغداد به دنبال کسب علم برود. در راه راهزنان بر کاروانش ظاهر شدند. گروه گروه، در ابتدای گروه بود، چه مقدار همراهت استای جوان؟ گفت: چهل دینار طلا. حرفش را باور نکردند. گروه دوم، به آن‌ها گفت: من چهل دینار دارم. یکی از افراد گروه او را نزد رئیس گروه برد و گفت: می‌گوید چهل دینار دارد. رئیس گفت؟ تو؟ گفت: من. گفت: چگونه این مبلغ را آشکار می‌کنی؟ جوان گفت: زیرا من با مادرم بر راست‌گویی عهد کرده‌ام و مرا سوگند داده است که دروغ نگویم. من بیم آن دارم

که به عهدش خیانت کنم. رئیس گروه به او گفت: تو بیم آن داری که در عهد مادرت خیانت کنی و من بیم ندارم که در عهد خداوند بزرگ خیانت کنم، سپس گریه کرد و به دست این نوجوان توبه کرد. ناگهان همه‌ی افراد گروه مانند رئیسشان به دست کودکی راست گو توبه کردند.

به خدا سوگند برادران، داستان‌هایی از آثار راست گوپی یافت می‌شود. راست گوپی وسیله‌ی نجات و دروغ گوپی وسیله‌ی سقوط است. به همین خاطر:

**(( علیکم بالصدق فإنه یهدی الی البر ))**

**« راستی پیشه کنید؛ زیرا راستی به سوی نیکی رهنمون میشود »**

**(( إن الصدق یهدی الی البر وإن البر یهدی الی الجنة وإن الکذب یهدی الی الفجور ))**

**« راستی به سوی نیکی راهبر می‌شود و نیکی به سوی بهشت راهبر می‌شود و دروغ به سوی بد کارمی‌کشاند »**

**فرد راست گو نزد خداوند راست گو نوشته می‌شود:**

شخصی از پیامبر -علیه الصلاة والسلام- سؤال کرد و گفت: ای رسول خدا، چه چیزی بنده را از آتش نجات می‌دهد؟ فرمود: ایمان به خدا. گفت: عملی همراه با ایمان وجود دارد؟ فرمود: این که از آن‌چه خداوند به او بخشیده است ببخشد. گفت: اگر چیزی پیدا نشد. مشکلی برایش پیش آمد. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کند. گفت: اگر در توانش نبود، فرمود: پس به شخص نادانی کمک کند (یعنی برای هدایت انسان تلاش کند). به ایشان گفت: اگر توانش را نداشت، پیامبر علیه الصلاة والسلام که گویا شدیداً خشمگین شده بود فرمود: آیا نمی‌خواهی که برای همراهت خیری باقی گذاری؟ حتی یک امتیاز هم دارد؟ نه می‌تواند از آن‌چه که خداوند به او عطا کرده است ببخشد، نه می‌تواند امر به معروف کند و یا از منکر باز دارد، نه می‌تواند به انسانی کمک کند؟ باید آزارش را از مردم باز دارد. گفت: اگر این کار را انجام دهد وارد بهشت می‌شود؟ به این جواب زیبا گوش دهید! پیامبر - علیه الصلاة والسلام - فرمود:

**(( ما من مؤمن یصنع خصلة من هذه الخصال إلا أخذت بیده حتی یدخل الجنة ))**

**« هیچ مؤمنی نیست که یکی از این ویژگی‌ها را داشته باشد مگر آنکه دستش را بگیرند تا به بهشت**

**درآید»**

( ابن ابی شیبہ از ابوذر غفاری )

بدین معنی که زمانی که شما راست بگویید و دروغ نگوئید این راست گوپی شما را به سوی نیکی می‌برد، پسرکم، نماز عشاء را خوانده‌ای؟ فرزند با پروردگارش بر راست گوپی پیمان بسته است، نه پدر، بیا با هم نماز بخوانیم. نماز می‌خواند، مادامی که راست بگوید، به پدر بگوید نماز خوانده‌ام پدر ساکت می‌شود.

**(( الصدق یهدی الی البر، وإن البر یهدی الی الجنة، وإن الرجل لیصدق حتی یکتب عند الله صدیقا ))**

**« راستی به سوی نیکی راهبر می‌شود و نیکی به سوی بهشت راهبر می‌شود، و انسان مرتب راست**

**می‌گوید تا نزد خداوند راست گو نوشته شود »**

## پیگیری نیازمند تلاش است، اما ثمره‌اش واقعا شیرین است:

بزرگ‌ترین بخششی که پدر به فرزندانش تقدیم می‌کند آن است که به آنان صداقت بیاموزد. اما پیگیری آن خسته‌کننده است. کجا بودی؟ نزد دوستم. برای شما بهتر است که آن را از او بپذیرید. اما شما احساس می‌کنید که این سخن درست نیست، دوستت کیست؟ نامش چیست؟ تلفنش را به من بده، با او تماس بگیرم، نیاز به وقت و تلاش و نفس طولانی دارد. خسته‌کننده است، پیگیری خسته‌کننده است. بیشتر پدران راحت طلب هستند، هر سخنی را که در رابطه با فرزندانشان به آن‌ها ارائه می‌شود باور می‌کنند. فرزند می‌بیند که پدر تحقیق نکرده است، به دروغ بازمی‌گردد. اما زمانی که دقیق تحقیق کند و به اشتباه پی برده و او را به خاطر آن ادب کند یا این که او را هرگز ادب نکند، با وجود این پدر، سخت است که سخن نادرستی مورد قبول واقع شود.



پدر بودن این است. پیگیر بودن است، دخترم، کجا بودی؟ نزد دوستم. دوستت کیست؟ خانه‌ی چه کسی؟ چه بسا با یک پسر جوان بوده است، به پدر می‌گوید: نزد دوستم بوده‌ام. - تلفن دوستت؟ - تلفنش را نمی‌دانم. - بلند شو تا از آن‌ها سؤال کنیم.

او را سوار ماشینش می‌کند و می‌گوید: بفرما، خانه‌اش کجاست؟ مگر نزد او نبوده‌ای؟ پسر یا دختر با پیگیری دقیق تحت مراقبت است. نکته‌ی صحیح در نظر من این است که هر مقام و مسئولی پیگیری نکند تمام می‌شود.

باری در یک مؤسسه‌ی بزرگ آموزشی بودم، هر دستوری که می‌دادم نزد خودم آن را یادداشت می‌کردم. روز بعد شخص را فرا می‌خواندم و می‌گفتم: چه کاری انجام دادی؟ زمانی که به کاری امر می‌کردم جلوی او نمی‌نوشتم. یک دستور شفاهی می‌دادم، او از اداره خارج می‌شد و نزد خودم در دفترچه‌ی یادداشت می‌نوشتم. کاری که او را به آن امر کرده بودم روز دوم پیگیری می‌کردم. بعد از یک هفته، دو هفته یا سه هفته همه‌ی اطرافیانم احساس می‌کردند که امکان ندارد چیزی را فراموش کنم. من فراموش می‌کردم اما آن را یادداشت می‌کردم. من به پدران می‌گویم: هر توجیه و راهنمایی که به فرزندتان می‌کنید آن را نزد خودتان بنویسید، روز دوم او را درباره‌ی آن بطلبید. فرزندتان را نسبت به چیزی متعهد کنید و آن را نزد خود بنویسید. روز دوم او را درباره‌ی آن بازخواست نمایید. پیگیری نیاز به تلاش دارد اما ثمره‌اش واقعا شیرین است.

زمانی که فرزند یک گزارش نادرستی را تحویل می‌دهد و پدر آن را پیگیری نمی‌کند، با عدم پیگیری‌اش و عدم حساسیت و تحقیقش، او دروغ را آسان می‌یابد. من بسیار تمایل به این اعتقاد دارم - اگر چه اعتقاد تلخی است - که همه‌ی اشتباهات فرزندان به دلیل اشتباهات پدران است. نگوئید فرزندم بد است. فرزند بد پیدا نمی‌شود، بلکه در یک تربیت سوء است و تربیت سوء فرزند بد را به دنبال دارد.

## راست گویی امانت و دروغ گویی خیانت است:

برادران بزرگوار راست گویی امانت و دروغ گویی خیانت است. راست گویی امانت و دروغ گویی خیانت است. اما در حدیثی که کمر را می شکند:

**(( کبریت خیانة أن تحدث أخاك حديثاً هو لك مصدق أنت به كاذب ))**

**«خیانت بزرگی است که با برادرت سخنی بگویی در حالی که او سخنت را باور می کند و تو به او دروغ می گویی»**

( امام احمد از نواس بن سمعان )

خودت را به گناه نینداز. اگر با برادرت سخنی بگویی در حالی که او سخنت را باور می کند و تو به او دروغ بگویی مرتکب خیانت شده ای، واقعا خیانت بزرگی است.

**(( کبریت خیانة أن تحدث أخاك حديثاً هو لك مصدق أنت به كاذب ))**

**«خیانت بزرگی است که با برادرت سخنی بگویی در حالی که او سخنت را باور می کند و تو به او دروغ می گویی»**

( امام احمد از نواس بن سمعان )

دروغ اگر دربارهی کوچک ترین چیز هم باشد دروغ است. آن چه مشخص است پیامبر صلی الله علیه و سلم در منزل یکی از نزدیکانش بود. شنید که زنی به فرزندش می گوید بیا بردار. یعنی بگیر. پیامبر متوجه شد. به او فرمود: چه چیزی می خواهی به او بدهی؟ گفت: خرما. فرمود: اما اگر این کار را انجام ندهی برایت دروغی نوشته می شود. بیا بردار.

یکی از نزدیکانم مقیم امریکاست. تابستان آمد. فرزند کوچکش به نظر می رسید که بیش از حد فعال است. بنابراین مادر بزرگش به او گفت: آرام باش، عصر تو را به جای زیبایی خواهم برد. ساکت شد، به خاطر این که حرفش را باور کرد. [مادربزرگ] راحت شد. عصر او را نبرد و اساساً قصد هم نداشت که او را ببرد. اما به این روش او را ساکت کرد. او خیلی کوچک بود، به مادربزرگش گفت: تو آدم دروغ گویی هستی.

## هر انسانی باید به صداقت پایبند باشد؛ زیرا انسان راست گو عزت نفس دارد:

برادران، پدر الگوست، مراقب باشید، مراقب باشید و باز هم مراقب باشید که دروغ نگوئید، نه به فرزندان و نه به همسران. حقیقت را بگوئید، هر چند تلخ باشد. فرد راست گو عزت نفس دارد. اگر به بیروت بروید و شخصی به شما بگوید: لطفاً این شیء مورد نیاز مرا از آن جا بیاور. شما فراموش می کنید. زمانی که برمی گردید از شما سؤال می کند: آیا آن را آوردی؟ اگر به او بگوئید پیدا نشد، امکان تحقیق برای او نیست. سکوت می کند، اما آیا شما در درون خودتان احساس حقارت نمی کنید؟ موجب ویرانی درون می شود. اگر شجاعت داشتی و با این که او برایت انسان مهمی بود گفتی به خدا سوگند یادم رفت، از تو ناراحت می شود. اما بعد از ناراحتی احساس عزت نفس می کنی. حرف بزن، بگو فراموش کردم. نگو آن را پیدا نکردم.

یعنی در شرایط خیلی زیادی، شخص نمیتواند به دیگری پی ببرد که راست گفته یا دروغ گفته است. راست بگوید و خودتان را برای جایگاه دشواری آماده کنید. اما راست گویی سبب نجات و دروغ گویی موجب سقوط است.

شما ای پدر، مادر، معلم، برادر بزرگ، مدیر فروشگاه، مدیر کارخانه، مدیر دانشگاه، مدیر بیمارستان، تلاش کنید راست گو باشید.

آیا باورتان می شود یکی از روایان حدیث شریف که از مدینه به بصره آمده بود تا حدیثی از این راوی بگیرد به خاطر این که به اسبش دروغ گفته بود، از مدینه به بصره آمد تا از یکی از روایان حدیثی بگیرد. قبل از آن که به او برسد دید که لباسش را جمع کرده است تا اسبش خیال کند که در آن جو است و زمانی که به سوی او آمد افسارش را گرفت و جو وجود نداشت. این راوی نپذیرفت که از او حدیثی بگیرد. یعنی کسی که به اسبش دروغ می گوید شایسته نیست که حدیث رسول خدا صلی الله علیه و سلم از او گرفته شود.

**محبوبترین چیزها نزد خداوند متعال جوان توبه کننده است:**

برادران

**(( إن الصدق يهدي إلى البر وإن البر ... ))**

**« راستی به سوی نیکی راهبر می شود و نیکی ... »**

زمانی که با مردم روراست باشید بعد از مدتی با خودتان روراست می شوید و بعد از مدتی با پروردگارتان روراست می شوید. به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند می خورم اگر دروغ را از زندگی خود حذف کنیم وضعیت دیگری خواهیم داشت. زن راست گو، شوهر راست گو، مدیرکل راست گو و کارمند راستگو خواهند بود. اما هزاران موقعیت هست که شما می توانید دروغ بگوئید و هیچ کس هم متوجه نشود که شما دروغ گفته اید.

**(( كبرت خيانة أن تحدث أخاك حديثاً هو لك مصدق أنت به كاذب ))**

**« خیانت بزرگی است که با برادرت سخنی بگویی در حالی که او سخنت را باور می کند و تو به او دروغ می گویی »**

(امام احمد از نواس بن سمان)

به همین دلیل آمده است:

**(( أحب ثلاثاً، وحبى لثلاث أشد، أحب الطائعين، وحبى للشباب الطائع أشد ))**

**« سه نفر را دوست دارم و سه نفر را بیشتر دوست دارم؛ فرمانبرداران را دوست دارم و جوان**

**فرمانبردار را بیشتر دوست دارم »**

یعنی انسان در سن هشتاد سالگی نافرمانی خداوند را نمی کند، اما در پانزده سالگی، شانزده سالگی، هیجده سالگی، اوج هیجان است، هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از جوان توبه کننده نیست.

**(( إن الله يباهي الملائكة بالشباب التائب، ويقول انظروا عبدي ترك شهوته من أجلي ))**

**« خداوند به خاطر جوان توبه کننده بر ملائکه اش مباحات می ورزد و می گوید: بنده ام را ببینید که به**

**خاطر من هوای نفسش را ترک کرد »**

(( أحب ثلاثاً، وحبى لثلاث أشد، أحب الطائعين، وحبى للشباب الطائع أشد، أحب المتواضعين، وحبى للغنى المتواضع أشد ))

« سه نفر را دوست دارم و سه نفر را بیشتر دوست دارم؛ فرمانبرداران را دوست دارم و جوان فرمانبردار را بیشتر دوست دارم، فروتنان را دوست دارم و ثروتمند متواضع را بیشتر دوست دارم »



برادران، به خدا سوگند اگر با ثروتمند مؤمنی برخورد کردید، به خاطر فروتنی‌اش، به خاطر سخاوتش و به خاطر محبتش به دیگران بی‌نیازی را از او طلب می‌کنید.

(( وأحب الكرماء، وحبى للفقير الكريم أشد ))  
« و بخشندگان را دوست دارم و فقیر بخشنده را بیشتر دوست دارم »

فرمانبرداران را دوست دارد و محبتش به جوان فرمانبردار شدیدتر است، متواضعان را دوست دارد و محبتش به ثروتمند متواضع شدیدتر است، بخشندگان را دوست دارد و محبتش به فقیر بخشنده شدیدتر است.

(( أبغض ثلاثاً، وبغضى لثلاثٍ أشد، أبغض العصاة، وبغضى للشيخ العاصي أشد ))  
« با سه نفر دشمنم و دشمنی‌ام با سه کس شدیدتر است؛ با عصیان‌گران دشمنم و دشمنی‌ام با پیر عصیان‌گر شدیدتر است »

(( وأبغض المتكبرين وبغضى للفقير المتكبر أشد ))

« با متکبران دشمنم و دشمنی‌ام نسبت به فقیر متکبر شدیدتر است »  
دروغ می‌گوید، ادعای چیزی دارد که در او نیست، چگونه ممکن است فقیر تکبر ورزد؟ با دروغ.

(( وأحب الكرماء، وحبى للفقير الكريم أشد ))

« و بخشندگان را دوست دارم و فقیر بخشنده را بیشتر دوست دارم »

**دین یک روش موضوعی است، باید خود را با آن هماهنگ سازید تا ثمره‌اش را برداشت کنید:**

برادران، ناگزیر باید بر جریاناتی که در خانه می‌گذرد با دقت نظر افکنیم، این کودک، انگیزه‌ای نیست که برایش سخنرانی کنیم، کافیاست که برایش یک الگو باشیم، الگو قبل از دعوت است، کافی است که شما نمونه‌ی والایی برای آنها باشید، مادرشان نیز همین‌طور، برادر بزرگشان به همین صورت، کار درست می‌شود، گاهی می‌گویند تربیت نیاز به اطلاعات دارد، نیاز به پژوهش دارد، خیر، خیر، ما یک قاعده داریم: بهره‌بردن از چیزی، از فروع آگاه بودن نسبت به آن نمی‌باشد. چگونه؟

شخصی با دکترای تهویه مطبوع از یک دانشگاه بزرگ می‌آید، یک دستگاه تهویه می‌خرد، دکمه‌ی روشن را فشار میدهد، هوای سرد برایش می‌آید، اما او کاملاً از جریانات این دستگاه از جمله موضوع گاز و تبدیل آن به هوای سرد و... اطلاع دارد.

اگر شخصی بیاید که نه بخواند و نه بنویسد، یک دستگاه تهویه بخرد و دکمه‌ی روشن را فشار دهد این هوای سرد برایش می‌آید، با این که او از جریانات موجود در این دستگاه چیزی نمی‌داند، بنابراین علماء می‌گویند: بهره‌بردن از چیزی، از فروع آگاه بودن نسبت به آن نمی‌باشد. یعنی زمانی که فرزند شما بدون تحقیق بدون تحلیل و بدون فلسفه راست می‌گوید همه‌ی ثمرات راست گویی را می‌چیند و زمانی که انسان بدون تحلیل و بدون تحقیق دروغ می‌گوید همه‌ی آثار دروغ را متحمل می‌شود. عظمت این دین، یک روش موضوعی است، و این که شما آن را عمیقاً بررسی کنید خوب است و اگر این روش را تحلیل نکنید کافی است که خود را با آن هماهنگ سازید تا همه‌ی ثمرات آن را بچینید.

### راست گویی باید جامعیت داشته باشد و همه‌ی افراد خانواده را در بر گیرد:

موضوع راست گویی باید جامعیت داشته باشد، از پدر شروع شده و به بچه ختم شود. در بررسی‌های کنونی حتی طفل شیرخوار گاهی او را پاکیزه می‌سازید، او را غذا می‌دهید با این حال گریه می‌کند، اگر او را بردارید او را عادت داده‌اید، چند ماهه است، ممکن است که غذا خورده باشد، پوشک شده باشد، پاکیزه باشد، اما دوست دارد کسی به او زیاد توجه کند. بنابراین گریه می‌کند تا او را بردارید. اما پدر او را بر نمی‌دارد، زمانی که پاکیزه است و خوب غذا خورده است او را بر نمی‌دارد، تا عادت نکند بدون دلیل گریه کند، شما او را عادت می‌دهید که بی‌دلیل گریه کند، زمانی که او را برمی‌دارید او را عادت داده‌اید که بی‌دلیل گریه کند. برادران بزرگوار، بیشترین رنجی که پدران از فرزندان خود می‌برند در سال‌های آغازین زندگی‌شان است. وقتی فرزندان‌شان کوچک بوده‌اند مرنکب اشتباهاتی شده‌اند.



## درس (36-06) : تربیت اجتماعی -1- پدیده‌ی دزدی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزارهای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت برین بیرون ببر.

برادران گرامی، با درس ششم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم و به موضوع تربیت اجتماعی می‌پردازیم.

### پدر نمونه بودن راهی برای خوشبختی دنیا و آخرت:

ناگزیر باید مقدمه‌ای گفت:

قاعده‌ی طلایی زیبا: یک درهم هزینه برای پیشگیری بهتر از میلیون‌ها برای درمان است. اگر پدر از آگاهی والا، فهم و درک نسبت به مسئولیت خود برخوردار باشد و هر اندازه از رسالت خود نسبت به فرزندان آگاه باشد و هر اندازه نسبت به انجام مسئولیتی که خدا به وی امر نموده فرمانبردارتر باشد در حقیقت راه پیشگیری قبل از درمان را پیموده است و هزینه‌ی یک درهم برای پیشگیری بهتر از میلیون‌ها برای درمان است.



باری سیدنا معاویه از یکی از بزرگترین زیرکان عرب (عمرو بن عاص) پرسید: ای عمرو، هوش و ذکاوت تو چقدر است؟ گفت: به خدا سوگند برای هر مشکلی راه حلی یافته‌ام. گفت: ای عمرو، تو با سیاست و با هوش نیستی، اما من هرگز وارد مشکلی نشده‌ام که بخواهم راه حلی برایش بیابم. من اصولاً وارد مشکلات نمی‌شوم.

مشکلات بی شماری در خانواده وجود دارد باید همه بدانیم و بدون تعارف و محافظه کاری بگوییم که بیشترین اشتباهات فرزندان ناشی از پدران است. پدر بودن مسئولیت است. پدر بودن امانت و رسالت است. پدر نمونه بودن راهی برای خوشبختی دنیا و آخرت است. پدر نمونه بودن پیش از آخرت در دنیا پاداش داده می‌شود. پاداش آن در دنیا چیست؟ این است که فرزندان مایه‌ی خشنودی تان باشد. احساساتی که پدر توجه کننده به فرزندان را در بر می‌گیرد و آنان را با دل و جان مشاهده می‌کند و سراسر اخلاق، دین و پایبندی می‌بیند، این احساسات را نمی‌توان قیمت گذاشت و توصیف کرد.

ای پدر، ای مادر، اگر به فرزندان اهمیت دهید و توجه نمایید؛ شما اولین برنده هستید زیرا پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است:

## (( أفضل كسب الرجل ولده )) ((بهترین دستاورد مرد فرزندش می باشد))

[طبرانی در الکبیر از ابی بزره بن نیار]

یعنی بهترین دستاورد به طور کلی فرزند شما است زیرا او ادامه‌ی راه شماست و وجودتان با او ادامه می‌یابد.

### اشتباهات افراد جامعه از رهبران و بیشتر اشتباهات فرزندان از پدران است:

همیشه می‌گفتم: شما با پایبندی بر اوامر الهی سلامتی خودتان را محقق می‌کنید و با کارهای نیک، بخشش و فداکاری و تقرب به الله کمال وجودتان را محقق می‌کنید و با تربیت فرزندانان ادامه‌ی وجود خود را محقق می‌نمایید.

باور کنید برادران، وقتی پدر می‌میرد و فرزندان نیکی از خود به جا می‌گذارد همیشه می‌گویم: تا زمانی که این فرزند جانشین او باشد و بر اساس روش او زندگی کند و با ادبیات اسلامی ادب شده باشد، پدر نمرده است. بنابراین حقیقت تلخ این است که شک نکنید و نگریزید، بیشتر اشتباهات فرزندان ناشی از پدران است و بیشتر اشتباهات دانش آموزان از معلمان است و بیشتر اشتباهات افراد جامعه از رهبران آن است و بیشتر اشتباهات دانش آموزان در مسجد ناشی از کسی است که به درستی آنان را نمی‌سازد، این حقیقت تلخ است و همیشه آن را به یاد داشته باشید و این هزار بار بهتر از گمان و خیالات آرامش دهنده‌ی کاذب است. به عنوان مثال: سنگدلی شدید از سوی پدر دروغ را به فرزند می‌آموزد. باید میانه روی، آرامش، آگاهی و گذشت باشد. فرزندم بگو ببینم چه شده است؟ من پدر تو هستم، من تو را نصیحت می‌کنم، راهنمایی می‌کنم، اما کتک شدید و سرزنش و دشنام فرزند را از گفتن ماجرا به او باز می‌دارد. اگر فرزندان دوستان نباشد و دخترتان دوستان نباشد هرگز ماجرا را به شما نخواهند گفت.

### تربیت فرزندان به طور کلی بزرگترین کار است:

برادران بزرگوار، چیزی که همیشه رایج است تندروی آسان به دست می‌آید. دشنام دادن آسان است، بی‌اهمیتی، بی‌توجهی، بی‌دقتی، حسابرسی نکردن، بازبینی نکردن، این مساله آسان است، پدر سهل‌انگار است. برادران ارجمند، به خدا سوگند من از صمیم وجودم می‌گویم و یتیم را تعریف می‌کنم یتیمی که قبلاً یتیم نبوده است: کسی که مادری داشته باشد که از مسئولیت‌شانه خالی کند یا پدری که به او توجه ننماید، این یتیم است. یتیم واقعی کسی است که پدرش به او توجه نکند و مادرش بی‌بند و بار است، به جایگاه، مقام، آرایش و افتخار به شوهرش و سفر و مهمانی‌ها و لوازم آرایشی‌اش توجه کند و پدر از گردش دیگر پردازد و از نزد دوستی به نزد دیگری برود و فرزندان تباها شوند. از جمله معانی یتیم حقیقی کسی است که پدر سرگرم خود باشد و مادر به تربیت فرزندان نپردازد و در احادیث آمده است:

(( ایما امرأة قعدت علی بیت اولادها فهي معی فی الجنة ))

((هر زنی که در خانه نزد فرزندانش باشد [برای تربیت آنان] در بهشت با من خواهد بود))

[از الجامع الصغیر از انس]

این حدیث را از ادب المفرد از بخاری بسیار بیان می‌کنم:

(( أول من يمسك بحلق الجنة أنا، فإذا امرأة تنازعتني، تريد أن تدخل الجنة قبلي، قلت: من هذه يا جبريل؟ قال: هي امرأة مات زوجها، وترك لها أولاداً، فأبى الزواج من أجلهم ))  
 ((اولین کسی که حلقه‌ی دروازه‌ی بهشت را می‌گیرد من هستم ولی زنی در گرفتن آن با من رقابت می‌کند و می‌خواهد پیش از من به بهشت برود. گفتم: ای جبرئیل او کیست؟ گفت: آن زنی است که شوهرش مرده است و فرزندان او باقی مانده اند و آن زن به خاطر تربیت فرزندان شوهرش ازدواج نکرده است.))

تربیت فرزندان به طور کلی بزرگترین عمل است و به خصوص در این روزها، روزهای فتنه و بی‌قید و بندی، روزهایی که زن‌ها بد لباس، عریان منحرف و منحرف‌کننده هستند، در روزهای اینترنت و ماهواره‌ها و مجلات و دوستان ناباب و در روزهای موبایل که حاوی فیلم‌ها و تصاویر مبتذل است و در چنین روزهایی پدر نیاز به توجه بسیار زیادی به فرزندان خود دارد تا مایه‌ی خوشنودی او گردند. سهل‌انگاری آسان است. خشونت آسان است. پدر خشمگین می‌شود و کتک شدیدی می‌زند و خشمش فروکش می‌کند ولی کاری انجام نداده است بلکه مشکل را پیچیده‌تر می‌سازد و مانعی میان خود و فرزندش ایجاد کرده است و دست‌آورد این امر را من حلقه‌ی توخالی می‌نامم. پدر بی‌توجه است، دقت نمی‌کند، حسابرسی نمی‌کند. فرزند بی‌بند و بار می‌شود. می‌بیند پدر به او توجهی نمی‌کند بیشتر منحرف می‌شود. می‌بیند پدر به آمدنش به خانه توجهی نمی‌کند بیرون از خانه می‌خوابد. ولی ناگهان پدر می‌بیند که فرزندش را از دست است و به طور غیرطبیعی سنگدل می‌شود و از بی‌توجهی غیر منطقی و ناعاقلانه به سنگدلی ناپسندانه و نامعقول تغییر می‌کند. این مشکل خانواده‌های امروزی است. سهل‌انگاری و خشونت. سهل‌انگاری سنگدلی را در پی دارد و سنگدلی مانعی میان پدر و فرزندان ایجاد می‌کند. این واقعیت امروز است.

### فرزندتان ادامه‌ی راه شماست پس باید همیشه مراقب و راهنمای او باشید:



فرزندتان ادامه‌ی شماست پس باید مراقب او باشید

برادران، پیگیری همیشگی سخت است و شما آرام هستید. در حل مشکلات خانواده اعصاب خودتان را آرام نگه دارید. با عقل و منطق آن را حل کنید، با بردباری، حوصله، خیرخواهی، پیگیری، راهنمایی، آموزش پند و اندرز آن را برطرف کنید. با همراهی کودک و آموزش و راهنمایی او این کار را بکنید. نظارت دشوار است. به عبارتی دقیق‌تر هزینه‌ی بالا می‌خواهد اما نتیجه‌ی شگفت‌انگیزی در پی دارد.

یک نکته‌ی دیگر: شما و دیگران در خدمت مردم هستید اما فرزندان تنها شما را دارند. غیر از شما چه کسی مسئول آنان است؟ چه کسی غیر از شما به آنان رسیدگی می‌کند؟ چه کسی غیر از شما از انحراف آنان درد می‌کشد؟ دقت کنید در راه می‌روید خدای

نکرده سه جوان را می‌بینید که یکی فرزند شما است و دیگری برادرزاده تان و سومی دوست برادرزاده تان هست و در حال سیگار کشیدن هستند. شما داغ می‌کنید بر چه کسی؟ بر فرزندان، زیرا او وابسته و چسبیده به شما است و ادامه‌ی شما است و او نماینده‌ی شما است. با برادرزاده تان نیز خشونت به خرج می‌دهید اما با تندی کمتری و به دوست او نیز می‌گویید به خانه ات برگرد. اما درد و جوش و غم برای کیست؟ برای فرزندان. زیرا او بخشی از شما است و ادامه و سرنوشت شما است. به خدا سوگند برادران، بنا به کار من که پنجاه و سه سال در دعوت بوده ام به خدا سوگند پدرانی به من زنگ می‌زنند و می‌خواهند از درد انحراف و نابودی و گمراهی و بدبختی فرزندان‌شان در دنیا و آخرت بمیرند.

### شجاعت پدر عاقل و بیدار این است که پیش از بزرگ شدن مشکل فرزندان آن را حل می‌کند:

در قرآن اشاره‌های بسیار دقیقی است:

﴿ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ ﴾

(و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید)

(سوره نساء آیه: 34)

نافرمانی اتفاق نیفتاده است اما نشانه‌های زودرسی دارد و بنابراین پدر بیدار و عاقل و مربی و مؤمن از این نشانه‌های اشاره گر به نافرمانی توجه می‌کند.

﴿ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ ﴾

(و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید)

من وارد جزئیات معانی این آیه نمی‌شوم و به یک فکر می‌پردازم و آن اینکه انسان مدیر و مربی از ابتدای هر چیزی به آن توجه می‌کند. وارد خانه می‌شوید و ناگهان دخترتان را می‌بینید که در حال مکالمه بود و گوشی را سر جایش می‌گذارد و با دیدن شما ترسیده است. با چه کسی صحبت می‌کردی؟ کجا بودی؟ او ترسیده است. ترس فرزند نشان از یک مشکلی دارد.. این ساعت از چه کسی است؟ به تیق می‌افتد. لکنت اول کار است. به عنوان پدر وظیفه‌ی شما این است که پیش از اتفاق افتادن مشکل و به محض مشاهده‌ی نشانه‌های ساده آن را حل کنید:

﴿ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ ﴾

(و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید)

من به معنای دقیق این آیه کاری ندارم اما توجه به یک پدیده را از آغاز کار از آن برداشت می‌کنم. در پزشکی هم همین گونه است. هر بیماری که زود تشخیص داده شود درمان آن بسیار آسان است اما اگر بیماری ریشه دواند دیگر درمان آن دشوار می‌شود.

این سخن برای کیست؟ دقت کنید، برای پدران، معلمان، مربیان، دعوتگران، برای تمام مناصب مدیریتی، مدیر بیمارستان، دانشگاه، دبیرستان، کارگاه و هر کار مدیریتی دیگری و از همه مهمتر برای پدر و مادر است.

## عادل کسی است که بداند دوست فرزندش کیست:

یک پژوهش روانشناسی دقیق تاکید می‌کند بر این امر که تأثیر پدر، مادر، برادر بزرگتر، خواهر بزرگتر و خطیب مسجد و معلم همه 40% است اما دوست ناباب 60% تأثیر دارد.

دبیر تربیت اسلامی در یکی از استان‌های دور کشورمان در شمال شرق پسر دارد. او را به مدرسه‌ی علوم دینی فرستاد اما دوستی ناباب داشت. او وی را به اعتیاد کشاند. سپس او را از نظر اخلاقی منحرف کرد. سپس وی به قاچاق مواد مخدر روی آورد. سپس به یکی از کشورهای دور



شرق مسافرت نمود. سپس متهم به جاسوسی برای کشوری غربی شد. پس از آن هم اعدام شد. یک داستان در اینترنت. دوست ناباب وی را از اعتیاد به فحشا و مواد مخدر و جاسوسی و نهایتاً اعدام کشاند. این سخن را بشنوید: ناگزیر باید در درجه‌ی اول بدانید که دوست فرزند شما کیست و دوستان پسران و دوستان دختر شما کیستند و من چیزی را که می‌گویم فضل خداوند است و از کتابی آن را نگرفته‌ام از واقعیت برداشت نموده‌ام.

جوانی توبه کننده در مسجد نزد من بود که روزه داشت و نماز می‌خواند و بسیار برومند بود. سپس ناپدید شد. سراغ او را گرفتم. در گذشته در یک باند سرقت همراه دوستان ناباب بود و آنان دستگیر شده بودند. وی عضو آن باند بود. وظیفه‌ی او نگهبانی راه بود تا دوستانش از خانه‌ها دزدی کنند. وقتی آنان را دستگیر کردند دوستانش نام او را اعتراف کردند. او نیز دستگیر و وارد زندان شد. به شش سال حبس محکوم شد. طبیعتاً من بسیار به او توجه نمودم. برادرانی را نزد وی به زندان فرستادم اما اتفاقی بود که افتاده بود.

## انسان باید دست بر انگیزه‌های خوشبختی بگذارد زیرا خوشبختی با مال و مقام نیست:

برادران، باور کنید مبالغه نمی‌کنم امکان دارد در خانه‌ای بسیار کوچک زندگی کنید. غذای ناچیزی بخورید و لباس‌های قدیمی بپوشید ولی خانه شما منظم و همسران وفادار و فرزندان نیکوکار باشد. شما پادشاه هستید. اصولاً پادشاهی از وزیر خود پرسید؟ به او می‌گوید: پادشاه شما هستید، به او می‌گوید: خیر، پادشاه کسی است که نه ما او را می‌شناسیم و نه او ما را می‌شناسد. سرپناهی برای زندگی، همسری وفاداری و روزی بخور و نمیری دارد. مهم این است که دست بر روی انگیزه‌های خوشبختی بگذارید، خوشبختی در طهارت است، در عفت و پایبندی و راستی و خانواده‌ی منسجم است. میان افرادش محبت و دوستی است. شاید پدر بمیرد. من ادامه می‌دهم پس از مرگ پدر چه اتفاقی می‌افتد؟ برخی خانواده‌ها سبحان الله! خانواده منسجم، با تفاهم و همیار هم دیگر اند و تنها پدر حضور ندارد. در برخی خانواده‌ها پدر می‌میرد و فرزندان بر

ارث رقابت می کنند و به جنگ و دعوا می پردازند و به دادگاهها روانه می شوند و داستان آنان بر سر زبانها می افتد.

### پیش از تکلیف گناهی نیست:

برادران، یک نکته وجود دارد. این نکته اصل قانون مجازات است یعنی پیش از تکلیف گناهی نیست. از عادت های پدران این است که در اشتباهات فرزندانشان عجلولانه رفتار می کنند و آنان را کتک می زنند. شما به او فهمانید که این کار درست نیست؟ برایش بیان نمودید؟ روشن کردید؟ راهنمایی اش نمودید؟ او را یادآوری کردید؟ به او گفتید؟ خیر، این کار پدر را ناراحت کرد و وی او را زیر کتک خود گرفت. این آثار تربیت نادرست است. برایش روشن کنید. ای فرزند این گونه باید باشیم. این گونه با مردم تعامل می کنیم. این گونه با آنان راست کردار و رفتاریم.



مبادا پیش از یادآوری او را تنبیه کنید

بنابراین مبادا پیش از یادآوری مجازات کنید. و مبادا پیش از یک، دو و یا سه بار یادآوری تنبیه کنید. انسان گاهی فراموش می کند. این را برنامه ی خود قرار دهید.

### توجه انسان به شغلش برای برآوردن نیازهای اساسی خانواده:

اگر از من پرسید (طبیعتا در درس گذشته از دروغ و امروز از دزدی سخن گفتیم ولی مقدمه ای دقیق می خواهم) راه پیشگیری از دزدی چیست؟ پیشگیری یعنی توجه کردن به شغل و انجام دادن صحیح آن و تلاش کردن در آن برای کسب مال حلال در راستای پاسخ به نیازهای خانواده تان. وقتی نیازهای ضروری برآورده شود فرزند به پدر و مادر وابسته می شود. به خانه پایبند می شود خانه معقولانه است. هرگز از خانه ی باشکوه سخن نمی گویم. یک خانه ی معقولانه که حداقل ضروریات زندگی از جمله خوراک، پوشاک، گرما، درآمد معقولانه، را دارا باشد. بهای آن این است که کارتان را خوب انجام دهید. در روایت آمده است:

(( من أُمسِي كَالأَم من عمل يديه أُمسِي مَغفُوراً له ))

(( کسی که به خاطر کسب درآمد حلال تا شب خسته و ناتوان گردد، خداوند او را می‌آمرزد. ))

[روایت طبرانی از عبد الله بن عباس]

من کار می‌کنم. شما وقتی کار می‌کنید. شغل دارید. مدرک عالی دارید. مطب دارید. دفتر مهندسی دارید. معاملات ناچیزی دارید. درآمد دارید. کار منظم دارید. کردار نیک و رفتار نیک با مردم و روزی زیادی دارید. این روزی را بر افراد خانواده هزینه می‌کنید. به خدا سوگند سخنی را که صحابی جلیل گفته باید با آب طلا نوشت: می‌گوید: بهترین مال مالی است که آبرویم را حفظ نموده و مرا به پروردگارم نزدیک نماید. کودکی لباس عالی دارد. در زمستان پالتو می‌پوشد. نیازهای ضروری اش برآورده است. در خانه اطاقی دارد. غذای خوبی می‌خورد. آرزوی کامپیوتر و سیستم دارد و پدرش برایش فراهم می‌کند. این فرزند که پدرش کار خود را به درستی انجام داده است و مال حلالی کسب نموده است به خدا سوگند این پدر کارش عبادت است زیرا او رسالت پدر بودن را محقق نموده است.

### شغل مشروع عبادت است:



این سخن دقیق را بشنوید: شغل شما، شغلی که از آن کسب روزی می‌کنید اگر در اصل مشروع باشد، تجارت پارچه، چوب، اجاره‌ی فیلم‌های مبتذل، فروشگاه دخانیات نامشروع، گاهی کافی نت اینترنت که اگر کسانی که تا نیمه‌های شب می‌نشینند را بررسی کنید سایت‌هایی را باز می‌کنند که خداوند نمی‌پسندد. هزاران منفعت وجود دارد که خداوند آن را نمی‌پسندد. من درباره‌ی شغلی سخن می‌گویم که در اصل خدا پسندانه است و به وسیله‌ی آن مسیر مشروع را بپیمایید، درستی، امانتداری،

اخلاص، کار خوب کردن، قیمت متعادل، در مغازه خبری از کنایه و اشاره نیست و جوان به دختران چشم طمع ندارد، در این مغازه نماز خوانده می‌شود، و یا در مسجد نماز می‌خواند و این مغازه منظم است. اگر شغل شما مشروع باشد و مسیر درست را با آن بپیمایید و هدفتان از آن برآوردن نیازهای خود و خانواده تان و خدمت به مؤمنین و یا تمام مردم است و این شغل شما را از واجبات، فرایض و یا کسب علم و یا اعمال صالح باز ندارد. به نتیجه گوش دهید. این شغل به عبادت تبدیل شده است. گفته اند: عادات مؤمن عبادت است و عادات منافق گناه است.

شخصی (بسیار دقیق می‌گویم) در چارچوب مشروع خانواده اش را به گردش برده است. غذای حلالی به آنان داده است. با فرزندانش بازی می‌کند. به خدا سوگند او در اوج عبادت است. زیرا شادی را در دل خانواده اش آورده است و پدری نمونه بوده است. مانند اینکه بسیار دنبال لباسی برای فرزند خود بوده اید که زیبا و مورد پسندش بوده و با گرفتنش شادمان شده و به خود بالیده است بگذارید بگویم و این سخن

مرا سنگدلانه برداشت نکنید: در جهان اسلام ما پدر بر اساس فرهنگ اسلامی اصیل، محترم است اما مطلوب محترم بودن نیست بلکه محبوبیت است. و پدر تنها زمانی که نیک کردار باشد دوست داشتنی است. با توجه به آداب و رسوم ما، عرف ما، فرهنگ ما، پدر مورد احترام است اما من می‌گویم: برای شما مهم این نیست که محترم باشید بلکه این است که محبوب باشید.

### خوشبختی هیچ ارتباطی با ثروت ندارد و تنها با ارزش‌های انسانی و عشق مرتبط است:

پرسش: گاهی اهل خانواده احساس می‌کنند در جشن و سرور اند اما چه زمانی؟ وقتی وارد خانه شدید یا از آن خارج شدید؟ مهم اینجا است. برخی از پدران وقتی از خانه بیرون می‌روند شر و بدی، فریاد و دشنام، کتک و دعوا نیز به پایان می‌رسد و برای خانواده عید و جشن آغاز می‌شود. به خدا سوگند وقتی می‌بینم پدری وارد خانه ای می‌شود و اهل خانواده نزدیک است از شادی به رقص در آیند من می‌گویم این پدر موفق است. باید خانه تان را بهشت بسازید. باید با دست خودتان خانه تان را بهشت سازید. به من می‌گویید: درآمد اندک است. شاید فرزندان بدترین غذاها را بخورند و لباس‌های دست دوم بپوشند و در خانه ای محقر زندگی کنند اما در خانه عشق است. محبت است. خوشبختی ارتباطی به ثروت ندارد و فقط با ارزش‌های انسانی و محبت و عشق ارتباط دارد.

ای رسول خدا محبت تو به من چگونه است؟ مانند گره ریسمان. گهگاهی از او می‌پرسید گره چگونه است؟ می‌فرمود: به همان حالت باقیست.

به خدا سوگند هر کدام از ما بدون استثناء می‌تواند خانه اش را بهشت کند و در هر حالی اعم از خانه‌ی کوچک، بزرگ، اجاره ای، ملکی، جنوبی، شمالی، همکف، زیرزمین، درآمد کم یا زیاد فرقی ندارد، با مهربانی، ایمان و عاطفه، و محبت به فرزندان خانه بهشت می‌شود.

### خانه یکی از دلایل خوشبختی هر انسانی است:

اکنون اگر در خانه راحت و آرام باشید تلاش شما در بیرون از خانه دو چندان می‌شود. آرام، همسر دوست داشتنی، فرزند نیکوکار، انضباط و محبت موج می‌زند.

بنابراین سخنی که می‌خواهم آن را حفظ کنید: بهترین مال، مالی است که با آن آبرویم حفظ شود و به خداوند تقرب جویم. به خدا سوگند برخی اوقات پدری نمونه را می‌بینم او را می‌ستایم، ماشاء الله! پدری درجه یک، نیازهای فرزندان برآورده شده، به امورشان رسیدگی می‌کند، بر حرکات، درس‌ها و کارهایشان نظارت دارد.

به خدا سوگند با عالمی دیدار کردم که به من گفت: من 38 نوه دارم و 13 تن از آنان پزشک اند و بیشترشان حافظ قرآن اند. پدر بودن این گونه است. برادران بزرگوام، خانه یکی از لوازم سعادت شما است و در برخی از روایت‌ها آمده است: بهشت مؤمن خانه اش است و به صراحت پدر موفق و مؤمن در خانه بسیار راحت است. با فرزندان بازی می‌کند. پیامبر راه می‌رفت و حسن و حسین بر پشت ایشان سوار بودند در حالی که او سرور انسان‌ها و محبوب روردگار بود. پیامبر اینگونه به ما آموخته است. هر گاه چشمم به کودکی می‌افتد



می‌گویم: ای پروردگار این هدیه ای از تو برای پدر و مادرش است. و می‌تواند باعث خوشبختی آنان باشد و می‌تواند نیز مایه‌ی بدبختی آنان باشد.

پدری به من گفت: به خدا اگر فرزند من زیر خودرو بیاید به خاطر مرگش جشن خواهم گرفت، به خدا سوگند داستان‌هایی از او برایم نقل می‌کرد که گویی بلایی از طرف خدا بر او نازل شده است.

**(( لا تقوم الساعة حتى يكون الولد غيضاً والمطر قيظاً ويفيض اللئام فيضاً ويغيض الكرام غيضاً ))**  
**((قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه فرزند باعث خشم شوند و باران اندک شود و فرومایگان زیاد شوند و بزرگواران اندک شوند))**

[ روایت طبرانی از عائشه أم المؤمنین ]

## انسان باید مراعات احساسات دیگران را بکند:

من بصورت پشت صحنه درباره‌ی دزدی سخن می‌گویم. از پیشگیری حرف می‌زنم. پیشگیری یعنی انجام دادن کار به شکل درست و کسب کردن مال حلال برای برآوردن نیازهای فرزندان. اگر فرزندان شما همراهمان باشند و در دسترس باشند شما آنان را راهنمایی می‌کنید و در مقابل مال فراوان بی‌رویه فرزندان را به فساد می‌کشاند.

به صراحت، شما مؤمن هستید، درآمدتان فراوان است و در ابتدایی به پسر خود پانصد لیره می‌دهید اما پسر به کمال نرسیده است به دوستش می‌گوید من پانصد لیره دارم. قلب دوستان پسران می‌شکند. یا وعده‌های غذایی گرانقیمت که هر وعده دویست لیره است. چهار پنج وعده در کیف خود دارد. به دوستانش فخر فروشی می‌کند. این حدیث شریف را بشنوید:



خانواده باید مراعات احساسات دوستان فرزندان را بکنند

**(( أتدرون ما حق الجار ؟ إن استعان بك أعنته، وإن استنصرك نصرته، وإن استقرضك أقرضته، وإن افتقر عدت عليه، وإن مرض عدته، وإن مات تبتعت جنازته، وإن أصابه خير هنأته، وإن أصابته مصيبة عزيته، ولا تستعل عليه بالبناء فتحجب عنه الريح إلا بإذنه، وإذا اشترت فاكهة فاهد له، فإن لم تفعل فأدخلها سرا ولا يخرج بها ولدك ليغيظ بها ولده، ولا تؤذ به بقطار قدرك إلا أن تغرف له منها ))**  
**((می‌دانید حق همسایه چیست؟ هرگاه از تو کمک طلبید، کمکش کنی، اگر یاری خواست، یاریش رسانی. اگر قرض خواست به او قرض بدهی. چون تهیدست گردد او را کمک نمایی. هرگاه بیمار شود به عیادتش بروی. چون بمیرد، در تشییع جنازه اش شرکت کنی. اگر سود و خوشی یابد تبریکش گویی. چون مصیبتی ببیند، تسلیتت گویی. خانه ات را مشرف بر خانه‌ی او نسازی که باد بر او نوزد، مگر با اجازه‌ی وی. اگر میوه خریدی به او نیز هدیه نما و اگر چنین نکردی، مخفیانه آن را به منزل ببر و**

## فرزندت با آن بیرون نرود تا فرزند او را غصه دار نکند و با بوی غذایت آزرده اش نکنی مگر آنکه برای او نیز ظرفی را آن ببری.))

[از احادیث الإحیاء از عمرو بن شعیب]

در حد سایر دانش آموزان به فرزندان پول بدهید. میوه ای که همه‌ی والدین بچه‌ها می‌توانند تهیه کنند، یک ساندویچ معمولی. در خانه بهترین غذا را به او بدهید. اما در مدرسه چیزی به او بدهید که در مدرسه باعث به خرج افتادن هم کلاسی هایش نشود.

برادران گرامی، من به طور غیر مستقیم به موضوع دزدی پرداختم. شما وقتی نیازهای فرزندان را برآورده کنید به شما نزدیک می‌شوند و ارزش‌های شما را به کار می‌گیرند و دین و فرهنگ شما را تقلید می‌کنند. از خداوند متعال می‌خواهم این درس مایه‌ی یادآوری اهمیت تربیت فرزندان در اسلام باشد.

## درس (07-36) : تربیت اجتماعی -2- پدیده‌ی سخنان ناروا و ناپسند

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت برین بیرون ببر.

با درس هفتم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و همچنان با موضوع تربیت اجتماعی در خدمت شما هستیم.

### پدر قهرمان اشتباهات فرزندانش را به خودش نسبت می‌دهد:

پیش‌تر درباره‌ی دروغ و دزدی به عنوان پدیده‌ی اجتماعی بسیار مهمی در خانواده سخن گفتیم و در درس گذشته دلایل نادری که کودک را به برداشتن وسایل از پدر و مادر بدون اجازه‌ی آن دو وا می‌دارد، بیان نمودیم.

امروز به سخنان می‌پردازیم. نوعی از سخنان سزاوار جوانانی که پدر و مادرشان به آنان توجه دارند، نیست. سخنان ناپسند، زشت، سخنان کوچه و بازار، سخنان مبتذل، سخنان دشنام‌گونه، سخنان نفرین‌آمیز، این پدیده، پدیده‌ی سخنان ناپسند، زشت، زننده، تحقیرآمیز است.

پیش از هر چیزی: با توجه به مقدمه‌ای که برایتان بسیار بیان نمودم پدر شجاع اشتباهات فرزندانش را به خودش نسبت می‌دهد مادر نیز این‌گونه است. سخنان ناپسند، زشت و ناسزا به فضای خانواده، راه و مدرسه برمی‌گردد.

خانواده‌ای را تصور کنید که پدر پایبند است. سخنان ناپسند گفته نمی‌شود. سخنان زشت شنیده نمی‌شود و کلام مبتذل به هیچ وجه بیان نمی‌شود و جوک‌های مبتذل اصلاً تعریف نمی‌شود. تا زمانی که فرزند در خانواده‌ای پایبند در سخنان و بیان و تعابیر زندگی کند کجا سخنان ناپسند از او صادر خواهد شد؟

### مهمترین دلایلی که فرزند را به گفتن کلام ناشایست وا می‌دارد:

فضای خله:

برادران گرامی، اولین حقیقت این است که فضای خانه علت این امر است.

پدری خشمگین گاهی در هنگام خشم ضد دین سخن می گوید و کودک نیز اینها را می شنود و چون خشمگین شود از پدرش تقلید می کند، علت چیست؟ پدر در هنگام شوخی ساده ای نام عورت و اندام جنسی را می آورد و کودک به سخنان پدر با دوستانش گوش می دهد و وقتی بخواهد از پدرش تقلید کند همان عبارات را به کار می برد.



بدون هیچ تعارفی به شما می گویم: در خانه ای که پایبندی باشد عموماً فرزندان پایبند و زبانشان را نگه می دارند و بخش بزرگی از اخلاق نگه داشتن

زبان است. ای رسول خدا آیا به آنچه می گوئیم مؤاخذه می شویم؟ ایشان علیه الصلاة والسلام به سیدنا معاذ فرمود:

**(( نكلك أمك ! وهل يكب الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم ؟ ))**  
**((مادرت به عزایت بنشینند! و آیا چیزی جز محصول و نتایج زبان های مردم آنان را با صورت هایشان در آتش می افکند؟))**

[به روایت طبرانی از معاذ بن جبل]

**(( لا يستقيم إيمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه ))**  
**((ایمان کسی درست نمی شود تا آن که قلب او درست شود و قلب او زمانی درست می شود که زبانش درست شود))**

[روایت امام احمد از انس بن مالک]

به خداوند یگانه سوگند افرادی را می شناسم که اگر پنجاه سال با آنان زندگی کنید حتی یک کلمه ی ناپسند و زشت از آنان نمی شنوید. این چیزی است که امیدوارم برای برادران، پدران، مادران و معلمان قابل درک باشد.

**باید همیشه سخنان پاکیزه و بسیار پسندیده به کار ببریم:**

برادران، کاش به جزئیات پردازیم. پیامبر علیه الصلاة والسلام وارد خانه ی فاطمه دخترش شد. فاطمه بیمار بود. تب داشت. به او فرمود: دخترکم چه شده است؟ گفت: خداوند لعنت کند این تب را. فرمود: لعنت نکن، به خدایی که جان محمد در دستان او است هیچ مؤمنی اگر گناهی هم داشته باشد نباید نفرین کرد. خود را به نفرین کردن در جلوی فرزندان عادت ندهید. خدا لعنت کند ساعتی که او را در آن شناختم. این نفرین ساعت، اشخاص، فرزندان است و خود را عادت دهید که نفرین نکنید.

**(( ليس المؤمن بطعان ولا لعان، ولا فاحش ولا بذيء ))**

**((مؤمن طعنه زن و نفرین کننده و فحش دهنده و بدسخن نیست))**

[به روایت ترمذی از عبد الله بن مسعود]

سخنان او نفرین آمیز نیست. آن را نفرین نکن. به خدایی که جان محمد در دستان او است هیچ مؤمنی اگر گناهی هم داشته باشد نباید نفرین کرد. خودتان را عادت دهید که نفرین نکنید. عبارات مؤدبانه ای هم وجود دارد. فلانی کجاست؟ در حمام، وضو می گیرد و سایر کارهایش را انجام می دهد. در خانه لباس های زیر خودش را می پوشد. لباس های زیرین کلمه ای خوب است. سخنان پسندیده. برخی از سخنان ناپسند است. بنابراین در اماکنی که نباید نام آن را با جزئیات بیان نمود، باید سخنان پسندیده و نام های خوبی را به کار برد.

### مؤمن نباید سخنان تحریک آمیز استفاده کند:

نکته ی دیگر: پیامبر سخنان شهوت انگیز را استفاده نمی کرد. اسماء با لباس نازکی بر ایشان وارد شد. فرمود: دخترم این لباس ها استخوان های بدنت را نمایان می کند. کلمه ی استخوان شهوت برانگیز نیست. هر کلمه ای دیگر ممکن بود شهوت انگیز باشد. فقط همین: این لباس اندازه ی استخوان هایت را نمایان می کند.

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

چه عبارت لطیفی که بدون آن که خیال و فکر کودک را برانگیزد، معنا را می رساند.

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

﴿ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا ﴾

﴿ و آب نیافته اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

﴿ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

این سخنان قابل فهم است اما کودکان آن را نمی فهمند. قرآن این است.

﴿ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا ﴾

﴿ پس چون [آدم] با او [حواء] درآمیخت باردار شد باری سبک ﴾

(سوره اعراف آیه: 189)

واژه ی:

﴿ تَغَشَّاهَا ﴾

﴿ پوشانیدن ﴾

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ یا دست زدن به زنان ﴾

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوحِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنِ

﴿ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ ﴾

﴿ و کسانی که دامن خود را حفظ می کنند \* مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند \* و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد ﴾

(سوره مؤمنون)

انواع انحرافات جنسی و کلماتی که بیشتر مردم آن را با واژه‌های زشت بیان می کنند با یک کلمه آورده شده است

﴿ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ ﴾  
 ﴿ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴾  
 ﴿ و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد ﴾  
 ﴿ آنان همان از حد درگذرندگانند ﴾

(سوره مؤمنون)

زنی از شوهرش گلایه داشت (در کلام پاک او بنگرید)، گفت: ای امیر المؤمنین، شوهرم بسیار روزه می گیرد و نماز شب می خواند، روزها روزه می گیرد و شب ها نماز شب می خواند. سیدنا عمر که گویا مشغول بود بلند شد و گفت: خداوند با شوهرت به تو برکت دهد. سیدنا علی به او گفت: او دارد از شوهرش شکایت می کند و تمجید او را نمی گوید بلکه گلایه دارد. بین شوهرم دائما مشغول روزه و نماز است و مثلا با من نمی خوابد. شوهرم روزه می گیرد و نماز شب می خواند.

### وقتی سخنانی که در خانه گفته می شود پسندیده باشد فرزند فقط ادب می آموزد:

برادران، یکی از زنان اصحاب با لباس کهنه وارد خانه‌ی سیده عائشه شد وقتی از احوال او پرسید گفت: شوهرم دائم در حال روزه و نماز شب است. یک موضوع دیگر. پیامبر شوهرش را فراخواند و به او دستور داد حقوقش را رعایت کند. همسران بر شما حقی دارد. در روز



ادب و تربیت نیکو در منزل نهال پاکي را ميروياند

دوم این زن آمد و وارد خانه‌ی سیده عائشه شد. دو سخن بسیار دقیق و معطر و پاک به او گفت: چه شد؟ به ادب زنان اصحاب بنگرید: گفت: همان کاری که بقیه‌ی مردم می کنند.

به خدا سوگند می توان از سخنان اصحاب که پیش از هزار و چهارصد سال می زیسته اند والاترین درجه‌ی ادب را بیاموزیم. از همه چیز گفته اند اما با کلمات مؤدبانه.. پس اگر به عنوان پدری و شما مادران نیز سخنان پسندیده ای را در نهایت ادب در خانه به کار ببرید به گمان زیاد دختر کوچک و پسر کوچک تنها ادب خواهند آموخت.

سخنی به شما می گویم: سطح ادب پدر و مادر در مدرک‌هایی که دارند نیست، بلکه سطح آنان در تربیت فرزندان است و گاهی کودکی می بینید که توجه شما را جلب می کند.

من اندکی پیش پس از خطبه‌ی جمعه به تمام کودکانی که پدرانشان آمده بودند شیرینی می‌دادم تا تشویق شوند. اما در طی این توزیع شیرینی انواع کودکان را مشاهده نمودم. برخی از آنان از گرفتن شیرینی خودداری می‌کردند. نمی‌خواست یا عذرخواهی می‌نمود. خیر دستتان درد نکند. ولی من تلاش می‌کردم این تکه شیرینی را به او بدهم. از پدرش می‌خواستم تا او را قانع نماید که شیرینی را از من بگیرد. این بدان معناست که وی در خانه بسیار تربیت خوبی شده بود. یک نکته‌ی زیبا. اما کودکی دیگر به آسانی آن را می‌گرفت اما از من به خاطر آن سپاسگزاری می‌کرد. دستت درد نکند استاد. این نمونه‌ی دوم. کودک سوم از پنج متری چشم به شیرینی داشت. نه به من و نه به کسی دیگر نگاه نمی‌کرد تا آن که بیاید و شیرینی را بگیرد و برود. این سوم. چهارمی دو بار و سه بار می‌آمد. اما پنجمین مورد خداوند ما را از آنان حفظ نماید. قد او از من بسیار بزرگتر اما دریغ از ذره‌ای ادب، کجاست شیرینی من؟ اما اولین موردی که توجه را جلب می‌کند ادب، عفت و خویشتن داری است. شاید مانند دیگران آن را بخواهد. اما تربیت واقعی شده است.

**کسی که می‌خواهد با کسی صحبت کند باید خود را با او همسطح کرده و بالاتر نگیرد:**

از فرموده‌های پیامبر علیه الصلاة والسلام است که:

**(( سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ ))**

**(( دشنام دادن مسلمان فساد و کشتن او کفر است ))**

[روایت بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی از عبد الله بن مسعود]

یعنی ممکن است ده ساعت با شخصی سخن بگویند و یک کلمه‌ی ناروا به او نگویند. نمی‌فهمید را نگویند زیرا این سخن تندی است. من خلاف دیدگاه شما دارم. من دیدگاهی دیگر دارم. دلیل دارم. می‌توانید بدون جریحه دار کردن احساسات برادری با او صحبت طولانی داشته باشید یعنی ممکن است ده ساعت با کسی صحبت کنید و سخنان پاکیزه به کار برید. من خلاف این را باور دارم. دلیل نیز دارم. شاید شما برداشت دیگری از حقیقت دارید. اما نمی‌فهمید درست نیست. از امام شافعی یاد بگیرید وقتی می‌گوید: من بر حقم، و شاید هم اشتباه کنم و دیگری راه باطل در پیش دارد و شاید هم درست بگوید.

آیا راه پیامبر در این باره را نمی‌خواهید؟ که قرآن به او آموخته است؟ می‌فرماید:

**﴿ وَآنَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى ﴾**

**﴿ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت هستیم ﴾**

(سوره سبأ: 24)

یعنی وقتی با انسانی سخن می‌گویید مبادا خیال کنید شما تنها عالم و دانشمند هستید و او نادان است بلکه باید به سطح او تنزل کنید و خودتان را حتی با یک کلمه از او بالاتر ندانید:



﴿ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى ﴾  
 ﴿ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾  
 ﴿ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت ﴾  
 ﴿ یا گمراهی آشکاریم ﴾

(سوره سبأ: 24)

یعنی حقیقت چون توپی ممکن است نزد من یا نزد شما است و ما با هم گفتگو می‌کنیم. اما من می‌دانم و شما نمی‌دانید، جالب نیست.

شخصی ترک گفت، دوست دارم که قرآن را تفسیر شود، گفت:

﴿ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴾  
 ﴿ سوگند به آسمان مشبک ﴾

(سوره ذاریات)

گفت: آسمان یعنی هر چیزی بالاتر از تو است. این را ما و شما می‌دانیم اما:

﴿ ذَاتِ ﴾

این را ما می‌دانیم و شما نمی‌دانید. این در مورد:

﴿ ذَاتِ ﴾

گفت اما

﴿ الْحُبُكِ ﴾

این چیزی است که نه ما می‌دانیم و نه شما، ما دانشمندان نمی‌دانیم، چه رسد به شما نادانان؟

### هر کس باید هم سطح با مخاطب خود باشد:

راهنمایی‌های بسیار تندی وجود دارد. ارزیابی‌های نادرستی نیز وجود دارد. خودبرتربینی نیز وجود دارد. خود را عادت بدهید که هم سطح با مخاطب خود باشید، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾

﴿ و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای ﴾

(سوره نحل: 125)

یعنی اگر هزار عبارت نیکو وجود داشته باشد بهتر است از تمام این‌ها بهترین آن را برگزینید.

﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾

﴿ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ﴾

(نحل: 125)

اما در بحث و مجادله:

﴿ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾

﴿ و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای ﴾

در مجادله دعوا وجود دارد. اندیشه‌ها مرتبط با کرامت انسان است. تلاش کنید در این ارشاد قرآنی باشید:



﴿ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾  
﴿ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم ﴾

در آیه ای دیگر:

﴿ قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾  
﴿ بگو [شما] از آنچه ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد و [ما نیز] از آنچه شما انجام می دهید بازخواست نخواهیم شد ﴾

(سوره سبأ)

سخنان شما چیست؟

﴿ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا ﴾  
﴿ بگو [شما] از آنچه ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد ﴾  
آیا دعوت پیامبر جرم است؟

﴿ وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾  
﴿ و [ما نیز] از آنچه شما انجام می دهید بازخواست نخواهیم شد ﴾  
آیهی اول در یک سطح است اما دوم فروتنی در آن موج می زند. این روش قرآنی در گفت و گو با دیگری است. اما خودبرتربینی و دشنام و تهمت و سخنان ناروا باعث فتنه انگیزی های بی پایان می شود.

**هر چه انسان فروتنی بیشتری کند خدا او را بالا می برد و هر چه تکبر کند او را فرو می افکند:**

آیا دوست ندارید ادبیات قرآن کریم را ببینید؟ سیدنا یوسف وقتی می گوید:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ سِجْنٍ ﴾  
﴿ و به من احسان کرد آنگاه که مرا خارج ساخت ﴾

(یوسف: 100)

کجا بود؟ در چاه و سپس در زندان بود. کدام خطرناک تر بود؟ در چاه، احتمال مرگ وی در چاه بسیار زیاد بود. اما در زندان زندگی تضمین است و تنها آزادی سلب شده بود. گفت:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾  
﴿ و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت ﴾

(یوسف: 100)

چرا نگفت از چاه؟ زیرا اگر اسم چاه را می آورد، کار بد برادرانش را به آنان یادآوری می نمود. می خواست از کارشان چشم پوشی کند. گفت:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾  
﴿ و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت ﴾

پس از توطئه برای کشتن من چه گفتند، گفت:

﴿ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ﴾  
﴿ پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد ﴾

(یوسف: 100)

یعنی آنان را بی گناه دانست و این شیطان بود که میانه‌ی او و برادرانش را بر هم زد درحالی که حقیقت این گونه نبود اما ادبیات گفتمان را یاد بگیرید، هر چه انسان بالاتر رود سخنان پاکیزه تری به کار می‌برد. باری یکی از دانشمندان بزرگ مصری که وفات نموده، خداوند رحمتش کند، به بریتانیا سفر نمود تا عمل جراحی روی چشم خود انجام دهد. ده‌ها هزار نامه آمد. این قابل توجه بود. خبرگزاری لندن با او مصاحبه‌ای اجرا کرد که من آن را شنیدم. از جایگاه او که خداوند به او بخشیده پرسیدند. سکوت کرد و عذرخواهی نمود. سؤال را نادیده گرفت اما وقتی گزارشگر اصرار نمود گفت: زیرا من خدای شمرده می‌شوم. عبارتی شایسته و خوب. من دانشمندم نه این سخن بسیار سنگین است. من دانشجویم این سخن پاکیزه ای است. هر چه انسان فروتنی بیشتری کند خداوند او را بالا می‌برد و هر چه تکبر ورزد خداوند او را زمین می‌زند. سیدنا یوسف در والاترین درجه‌ی نیکی به برادرانش قرار داشت.

﴿ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ﴾  
﴿ پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد ﴾

**مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان مانند:**

**(( إِنْ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ، أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلَ وَالِدِيه ))**

**((از بزرگترین گناهان کبیره این است که کسی والدین خود را لعنت کند))**

[روایت بخاری، مسلم، ابو داود و ترمذی از عبد الله بن عمرو بن عاص]

خیلی کم پیش می‌آید کسی پدر و مادر خود را نفرین کند اما وقتی به مردم بدی می‌کنید باعث می‌شوید پدر و مادرتان نفرین شوند بنابراین از دقیق ترین احادیث اخلاقی پیامبر این است:

**(( الْمَسْلُومُ مِنْ سَلِيمِ الْمَسْلُومِ مِنْ لِسَانِهِ وَوَيْدِهِ ))**

**((مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان مانند))**

[ترمذی و نسائی از ابوهریره]

یعنی آبروی مسلمانان از زبان و دست او در امان باشد.

**عاقل کسی است که پیش از سخن گفتن در آن بیندیشد:**

برادران گرامی، احادیثی کمر شکن وجود دارد.

**(( إِنْ الرَّجُلَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ لَا يَلْقَى لَهَا بِالْأَيُّهُوِي بَهَا فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفًا ))**

**((شاید شخص سخنی بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند.))**

[ترمذی از ابوهریره]



یعنی برادری در عید از خواهر دیدن نمود. خواهر، شوهرش را دوست داشت. و از او خشنود بود و یکی از خوشبخت ترین زنان بود. خانه اش کوچک بود. این چه خانه ای است! چرا این حرف را می زنی؟ او خشنود است. چرا خشم او را بر می انگیزی؟ اندوهگین شد. فهمید که خانه اش بسیار کوچک است. خواهرانش خانه های بسیار بزرگتری دارند. وقتی شوهرش وارد خانه شد گرفته بود. وی دلیل اخم او را پرسید. او خاموش ماند. شوهر خشمگین شد. مشکل بزرگی در گرفت که شاید به طلاق انجامد. کسی که این سخنان را گفته بود

**(( لا یلقی لها بالاً یهوی بها فی جهنم سبعین خریفاً ))**

**(( آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند. ))**

من دقیق تر عرض می کنم اگر زنی را مورد ناسزا قرار دهید:

**(( إن قذف المحصنة یهدم عمل مائة سنة ))**

**(( اگر کسی زن شوهر داری را مورد تهمت قرار دهد عمل صد سالش از بین می رود ))**

[طبرانی و بزار از حدیثه بن یمان]

**(( إن الرجل لیتکلم بالكلمة لا یلقی لها بالاً یهوی بها فی جهنم سبعین خریفاً ))**

**(( شاید شخص سخنی بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند. ))**

[ترمذی از ابوهریره]

در مجالس، در شب نشینی ها مردم توضیح می دهند که فلان زن زیبا نیست و به بدترین ویژگی ها توصیفش می کنند. سیده عائشه درباره ی خواهرش صفیه گفت: او کوتاه قد است. پیامبر فرمود: ای عائشه سخنی گفتی که اگر با آب دریا بیامیزد آن را آلوده می کند. این چه حرفی است؟ سخنی گفته ای که اگر با آب دریا بیامیزد آن را آلوده می کند.

**پدر و مادر صالح همیشه درباره ی کمال، اخلاق و دین صحبت می کنند:**

در خانه چند دختر جوان وجود دارد. یکی از آن دختران قیافه ی خوبی دارد. خواهری دیگر از قیافه ی خواهرش اندکی زیبایی کمتری دارد. همیشه از فلانی صحبت می کنند که بسیار زیبا است و فلانی زیبا نیست. اگر این سخنان در خانه بیش از حد گفته شود آنگاه زیبایی تنها معیار آن دختران می شود و آن دختری که زیبایی کمتری دارد به مشکلات روانی دچار می شود. اما پدر و مادر صالح تنها در باره ی کمال، اخلاق، دین، ارتباط با خدا و دیدگاه های حکیمانه سخن می گویند. سخنانی که در خانه گفته می شود بر اساس اخلاق نیک است.

متنی از یکی از تابعین به نام احنف بن قیس می‌گوییم که کوتاه قامت و سبزه بود و چانه اش اندکی کج بود. پاهایش خمیده بود. گونه هایش برآمده است. چشمانی فرو رفته و گود داشت. تمام زشتی‌های قیافه در او جمع شده بود. و با وجود این سرور قوم خود بود. با خشم او صد هزار شمشیر زن خشم می‌گرفتند و از او نمی‌پرسیدند چرا خشمگین شده است. و اگر می‌دانست آب جوانمردی اش را زیر سؤال می‌برد از آن نمی‌نوشید.

یعنی در خانه سخن از قهرمانی است. سخن از پشتکار، تحصیل، ادب و نمازگزاردن و نماز شب و قرآن باشد. اگر این گونه سخن گفته شود، دختران با سیما و رخسار مختلف پیرامون مادر و پدر خود گرد می‌آیند. اما اگر فقط از زیبایی سخن گفته شود آن دختر که زیبایی کمتری داشته باشد دچار عقده‌ی روانی می‌شود. پدر باید مراقب باشد.

### عدالت و محبت میان تمام فرزندان باید مساوی باشد:

باور کنید که در هر خانه ای فرزندان است. شاید یکی از فرزندان از دیگری باهوش تر باشد و شاید یکی از آنان از دیگری زیباتر باشد. پدر و مادر مؤمن هیچ تبعیض قائل نمی‌شوند حتی در نگاه‌ها. نگاه آنان بر همه یکی است و همه را یکسان می‌بوسند و در آغوش می‌گیرند. فرزند نازیباتر هیچ رفتاری پایین تر از برادرش نسبت به خود ندیده است. ما به او کمک می‌کنیم تا اعتماد به نفس خود را بدست آورد. اما اگر تفاوت و تبعیض باشد و به اولی لبخند بزند و به دومی اخم کند با گذر زمان عقده‌های



روانی در او شکل می‌گیرد.

تا پایان این سلسله دروس من تاکید دارم که اشتباهات فرزندان، عقده‌های آنان، کوتاهی کردن‌ها، انحراف آنان و بیماری‌های آنان ناشی از اشتباهات پدران است. پدر بودن مسئولیت است البته می‌توانید پدری باشید که فرزندان شما غرق اطاعت شما شوند.

شخصی نزد پیامبر رفت و گفت: گواه باش ای رسول خدا من به فرزندم باغی هدیه دادم. از او پرسید: غیر از او فرزندی داری؟ گفت: آری، فرمود آیا به همان اندازه به او نیز بخشیده ای؟ گفت: نه، فرمود: کسی دیگر را گواه بگیر من بر ستم گواهی نمی‌دهم.

عدالت و محبت باید برای همه‌ی فرزندان برابر باشد. مثلا لبخند گاهی با بوسیدن یکی از فرزندان و عدم بوسیدن دیگری، دومی به هم می‌ریزد. گاهی یکی را بغل می‌کنید و دیگری را فراموش می‌کنید.

گاهی به یکی می‌خندید و دیگری را فراموش می‌کنید. کسی که به این مسائل توجه کند در این زمینه موفق خواهد بود.

## هر معلمی باید در صورت خنده دار بودن نام‌های برخی دانش آموزان، آن را تغییر دهد:

سخنی ویژه‌ی معلمین داریم: گاهی نامی خنده دار است. برخی از معلمان چنین دانش آموزانی را با لقب صدا می‌زنند نه با نام هایشان چراکه برخی از نام‌ها نازیبا است.

یکی از یاران پیامبر بر ایشان وارد شد. ایشان فرمود: نام تو چیست؟ گفت: زید الخیل فرمود: بلکه نام تو زید الخیر است.

برخی از معلمان را می‌شناسم که نام دانش آموزان خود را تنها در سال تحصیلی تغییر می‌دهند. برخی از کلمات در برخی از خانه‌ها نام‌های ناپسندی دارند شما به عنوان معلم این نام‌ها را به نام‌های دیگری تغییر دهید یا نام کوچک را صدا بزنید و یا به فامیل بسنده کنید.

یکی از ویژگی‌های پیامبر این بود که نام یارانش را تغییر می‌داد. از زنی پرسید نام تو چیست؟ گفت: عاصیه. پیامبر به او فرمود: بلکه طائعه هستی.

## کسی که سخنان خود را عین عمل خود بداند موفق است:

برادران، اگر سخنان خود را از رفتار خود بدانید نجات خواهید یافت، تا زمانی که:

**(( إن الرجل ليتكلم بالكلمة لا يلقي لها بالاً يهوي بها في جهنم سبعين خريفاً ))**

**((شاید شخصی سخنی را بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند.))**

**((ماند.))**

[ ترمذی از ابوهریره ]

می‌بایست سخنان خود را جزو اعمال خود بدانید. یک کلمه. گاهی معلمی در حین خشم به دانش آموز خود می‌گوید تو احمق هستی. کودک این کلمه را می‌شنود و ده سال با او همراه است. شاید معنویات او را تضعیف کند. شاید عقده‌ی روانی در او ایجاد شود. خود را به سخنان نیک عادت دهید. پایبند باشید. هر چه سطح سخنان در خانه بالا باشد سطح فرزندان نیز بالا می‌رود. اگر مراقب بودید که چه کسانی دوستان فرزندان شما هستند و باید از افراد پایبند باشند و برایش مدرسه ای در نظر گرفتید که در آن به سخنان ناپسند گوش نمی‌دهد در این صورت موفقیت بزرگی را در تربیت فرزندان‌تان کسب کرده اید.

**(( من هوي الكفر فهو مع الكفرة، ولا ينفعه علمه شيئاً ))**

**((هر که به کفر دل‌بسته باشد با کافران است و عملش سودش ندهد.))**

[ به روایت طبرانی از جابر بن عبد الله ]

برخی از پیوست ها و اضافات نیش دار است، در گفت و گوی مستقیم، این ادبیات فرومایه، گفتمان آزاد و بیان‌های ناپسند و یا شوخی‌های جنسی. به خدا سوگند من باور نمی‌کنم که خانه ای با وجود شوخی‌های جنسی در آن به هیچ وجه ایمان وجود داشته باشد. این سخنان جنسی برای مؤمنان نیست. برای منحرفان و گمراهان است. حتی اگر یک شوخی جنسی شنیدید نباید بخندید. اگر نخندید کسی که این شوخی‌ها را می‌کند درسی فراموش نشدنی خواهید داد.

به خدا سوگند باری یک جلسه‌ی کاری بودم. یکی از حاضرین عبارت بسیار زشتی و زننده ای گفت که همه خندیدند من نخندیدم. بلکه خودم را جدی گرفتم. وقتی نشست تمام شد شخص مذکور دنبال من آمد و

گفت: چه کمکی از دستم بر می آید؟ گفتم: سپاسگزارم. اما من با این روش درسی به او دادم. اگر او شوخی جنسی می کرد و من می خندیدم این به معنای قبول کردن آن شوخی بود.

### سخنان پسر بازتاب سخنان پدر است:

شما فرزندی دارید. او را بر سخنان زیبا و مؤدبانه تربیت می کنید. سخنان جدی و مؤدبانه، قرآن بخوان:

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾  
﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

قرآن بخوان:

﴿ فَلَمَّا تَعَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا ﴾  
﴿ پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت باردار شد باری سبک ﴾

قرآن بخوان:

﴿ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴾  
﴿ و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد آنان همان از حد درگذرندگانند ﴾

سنت را مطالعه کنید. ای دخترکم این لباس استخوان های تو را می نمایاند. می توانید سخنانی را به کار برید اما همه مؤدبانه باشد و احساسات انسانی را جریحه دار نکند.

درس سوم در باره ی تربیت اجتماعی است. سخنانی که پسر به کار می برد بازتابی از سخنان پدر است. یعنی به هر صورت مخزنی در خودروها برای آب گذاشته می شود. از بالا دریچه دارد و از پایین شیری برای خروج تعبیه است. چیزی که از بالا بریزید از پایین می گیرید، این درست است؟ اکنون هر فرزندی ظرفی از فرهنگ است اما از کجاست؟ از سخنان کودکان کوچه و بازار، بسیار زشت حرف می زند. فرهنگ وی از دوستان ناباب مدرسه است که سخنان زشتی بر زبان می آورد و اگر شوخی های جنسی از پدر یا مادرش بشنود آن را برای دوستان خود نیز بیان می کند. پس این انسان مانند مخزنی است که هر چه از بالای خو بگیرد و از پایین پس می دهد. پس از پسری که او را با مانیتورها و صحنه های مبتذل که مایه ی خشم خداست؛ و گفت و گوهایی که به روابط جنسی اشاره دارد؛ او را تغذیه هرگز از این کودک انتظار داشته باشید که مؤدب باشد.

### مهمترین نقاط تربیت اجتماعی برای کودکان این است که صداقت و امانت به آنان بیاموزید:

فرزند گرانبهاست و فرزند تربیت شده قیمت زده نمی شود. بنابراین این دیدار سوم در تربیت اجتماعی درباره ی سخن گفتن بود. خانه ای که در آن دروغ، دزدی، سخنان زشت نباشد مهمترین نکته تربیت اجتماعی کودکان این است که صداقت و امانت داری را به آنان بیاموزید و سخنان مؤدبانه به آنان یاد دهید.



(( أَيُّهَا الْمَلِكُ، كُنَّا قَوْمًا أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ، نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ، وَنَأْكُلُ الْمَيْتَةَ، وَنَأْتِي الْفَوَاحِشَ، وَنَقْطَعُ الْأَرْحَامَ، وَنُسِيءُ الْجَوَارِ، يَأْكُلُ الْقَوِيُّ مِمَّا الضَّعِيفِ، فَكُنَّا عَلَى ذَلِكَ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا مِمَّا نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصِدْقَهُ، وَأَمَانَتَهُ وَعَاقِفَهُ، فَدَعَانَا إِلَى اللَّهِ لِنُوحِدَهُ، وَنَعْبُدَهُ، وَنَخْلَعَ مَا كُنَّا نَعْبُدُ نَحْنُ وَأَبَاؤُنَا مِنْ دُونِهِ مِنَ الْحِجَارَةِ وَالْأَوْثَانِ، وَأَمَرَنَا، الْآنَ الشَّاهِدُ، بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَالِدَّمَاءِ ))

((پادشاهها! ما قومی بودیم از اهل جاهلیت، بتها را می پرستیدیم، و حیوانات "مردار" را می خوردیم، و مرتکت فحشاء می گردیدیم، و صله رحم را قطع میکردیم، همسایگان خود را اذیت مینمودیم، نیرومند ما، ناتوان ما را میخورد.. ما به همین منوال بودیم تا اینکه الله -عَزَّوَجَلَّ- از میان خود مان، پیغمبری را برای ما فرستاد، که ما نَسَب وی ، صدق و راستی و امانت داری و پاکدامنی وی را، می شناسیم، او ما را به الله -عَزَّوَجَلَّ- دعوت نمود تا به وحدانیت او عقیده نمائیم، و تنها ذات یکتای او را پرستیم، و از هر آنچه را که ما و پدران ما آنرا بغیر از الله -عَزَّوَجَلَّ- همچو سنگ و بت را، پرستش میکردیم، فرو گذاشت نمائیم ... و ما را به راستگویی در سخن، و ادای امانت و برقرار نمودن صله رحم، و حسن همجواری ... امر نمود.))

[روایت امام احمد از ام سلمة ام المؤمنین ]

بنابراین باید این سخن در ذهنتان کاملاً واضح و روشن باشد که اگر سخنان پدر و مادر در نشست ها، شب نشینی ها، جشن ها، دید و بازدیدها و گردشها مؤدبانه باشد الگوی سخنان مؤدبانه برای فرزندان خواهد شد.

## درس (08-36): تربیت سلامت -1- تربیت بهداشت در تربیت فرزندان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت برین بیرون ببر.

با درس هشتم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم و امروز به تربیت جسمی یا تربیت بهداشتی می‌پردازیم.

### نقش تربیت بهداشت در تربیت فرزندان:

پیش از هر چیزی: انسان عقلی دارد که با آن درک می‌کند، دلی که با آن محبت می‌ورزد و جسمی که حرکت می‌کند. غذای عقل، علم و غذای دل، محبت و غذای جسم، خوردنی و نوشیدنی است. بنابراین بعد عقلی، روحی و مادی دارد. اگر نیازهای عقل و قلب و جسم با هم پاسخ داده نشود انسان به افراط دچار می‌شود اما اگر نیازهای عقلی، قلبی و نیازهای جسمی او پاسخ داده شود برتری می‌یابد. تفاوت فراوانی میان زیاده روی و برتری است.



بنابراین تربیت جسمی نقش بزرگی در تربیت

فرزندان دارد. یا بعبارتی تربیت بهداشتی نقش بسزایی در تربیت فرزندان دارد و ناگزیر باید مقدمه‌ای از حقایق مهم درباره‌ی وجود آگاهی بهداشتی در این امت و یا نبود این آگاهی بهداشتی در امتی دیگر برایتان ارائه دهم و برای این امر دو مثال می‌زنیم:

دیابت در یک کشور اسلامی بیماری رایجی است، در یکی از پایتخت‌های اسلامی پانصد و پنجاه هزار بیمار دیابتی وجود دارد. می‌توان با کنترل غذا، وزن و چکاب و آزمایشات دوره‌ای با این بیماری همزیست شد بطوری که در زندگی شما هیچ تاثیری نداشته باشد. اکنون این بیماری گاهی شدت می‌یابد و به فلج یا نابینایی، یا نارسائی کلیوی، یا بیماری‌های دیگری می‌انجامد. برخی از کشورها از درک بهداشتی برخوردار اند و چهار درصد از بیماری‌های دیابتی به بیماری فلج، نارسائی، یا نابینایی و یا سکته‌ی مغزی می‌انجامد. در کشوری که از اطلاعات بهداشتی برخوردار نیست 72% از این بیماری به فلج یا سکته‌ی مغزی و یا نارسائی کلیوی می‌انجامد. تفاوت میان کشوری که از آگاهی بهداشتی برخوردار است و کشوری که از این آگاهی محروم است، بسیار زیاد است.



## هر شخصی باید به جسم خود اهمیت دهد زیرا اساس کار اوست:

بنابراین می‌گوییم: اسلام زندگی است. باید به عقل خود اهمیت دهید. آن را با علم درست تغذیه کنید و باید به قلب خود اهمیت دهید و چیزی که سزاوار دوست داشتن است را دوست بدارید که او خداست و باید به جسم خود اهمیت دهید زیرا اساس کارتان است، پوسته و قالب شما و ابزارتان است. این حقیقت اول بود که در کشوری از اطلاعات و درک بهداشتی برخوردار نیستند 72% بیماران وضعیت بیماریشان وخامت یافته و به نارسائی کلیوی و فلج، نابینایی می‌انجامد و کشوری که آگاهی بهداشتی دارد تنها 4% از بیمارانشان به این پیامدها دچار می‌شوند.

یک بیماری دیگر که در خون ایجاد می‌شود تالاسمی نام دارد. انسان یا ناقل این بیماری ست یا این بیماری را ندارد. اگر ناقل این بیماری باشد و با زنی ازدواج کند که او ناقل این بیماری نباشد؛ اتفاقی نمی‌افتد و به سلامتی با هم زندگی می‌کنند اما اگر کسی ناقل این بیماری باشد و با زنی ازدواج کند که او نیز ناقل باشد بر اساس علم پزشکی فرزند او حتماً به این بیماری مبتلا خواهد بود. و دو فرزندش مبتلا به آن هستند و یکی دیگر نیست. چه اتفاقی می‌افتد اگر فرزندی به این بیماری مبتلا باشد؟ یعنی هر دو هفته یک بار نیاز به تعویض خون دارد. هزینه‌های درمان فرزند مبتلا به این بیماری سالانه چهارصد هزار می‌باشد. اگر بیست سال زندگی کند هزینه‌های بسیار بالا و بیش از تحمل پدران ثروتمند است و گذشته از آن این بیماری باعث بدبختی خانواده می‌شود.

اکنون بشنوید: کشوری از کشورهای مسلمان 20 میلیون نفر جمعیت دارد. دو هزار نفر به این بیماری مبتلا هستند درحالی که کشوری دیگر که از سواد بهداشتی برخوردار است و جمعیت آن 70 میلیون نفر می‌باشد، تنها چهار عدد بیماری وجود دارد در حالی که دو هزار نفر از بیست میلیون نفر از این بیماری رنج می‌برند. به این معنا که هزینه‌ی تغییر خون در این کشور عقب مانده از نظر بهداشتی بالای میلیاردها است. کاش این هزینه‌ها را برای ایجاد مدرسه، بیمارستان، مؤسسه‌ها و دانشگاه و راه‌ها استفاده می‌شد، اوضاع ما بهتر بود. من آمار دقیق به شما می‌دهم. آگاهی بهداشتی بسیار مهم است. کشورهایایی که سطح آگاهی بهداشتی در آن پایین است، 8 برابر یک کشور دارای آگاهی بهداشتی دارو وارد می‌کند. به نظر من اختصاص درس‌های کامل در ارتباط با امور بهداشتی یکی از امور مهمی است که دایمان باید انجام دهند زیرا سلامتی اساس زندگی است.

## تنها مؤمن از نعمت امنیت و آرامش برخوردار است:

از زیباترین سخنان پیامبر علیه الصلاة والسلام این است که می‌فرماید:

**(( مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرِّهِ ))**

**(( کسی که به حالت امن و اطمینان شب را به صبح برساند ))**

[ترجمی از عبد الله بن محسن]

امنیت یعنی برخورداری از نعمت آرامش و امنیت.

﴿ أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴾  
﴿ که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد ﴾

(سوره قريش)

﴿ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾

﴿ پس اگر میدانید کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است \* کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند ﴾

(سوره انعام)

**(( مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرِّهِ ))**  
**(( کسی که به حالت امن و اطمینان شب را به صبح برساند ))**

امنیت یعنی: امنیت ایمانی و اطمینان داشتن به خشنودی خداوند مهربان و اطمینان از اینکه وی بر اساس برنامه‌ی الهی و محبت خداوند به او و خشنودی اش از وی و اطمینان از آینده زندگی می‌کند. خداوند درباره‌ی چنین کسی می‌فرماید:

﴿ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا ﴾  
﴿ بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد ﴾

(سوره توبه آیه: 51)

از پس از مرگ نیز مطمئن است .

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ \* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ \* نَزَّلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴾

﴿ در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید \* در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلهایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت \* روزی آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است ﴾

(سوره فصلت)

**(( مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرِّهِ ))**  
**(( کسی که به حالت امن و اطمینان شب را به صبح برساند ))**

از نعمت آرامش برخوردار است و نعمت آرامش را تنها مؤمن در اختیار دارد.

بزرگترین نعمت خداوند به بندهاش ارزانی داشتن نعمت امنیت ایمانی به او است:

به شما می‌گویند: این برنامه فقط از این شبکه پخش می‌شود، نعمت آرامش را هم تنها مؤمن در اختیار دارد و دلیل :

﴿ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾

﴿ پس اگر میدانید کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است \* کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند ﴾  
در مقابل امنیت، پریشانی و نگرانی قرار دارد. شما از ترس بیماری بیمار می‌شوید. از ترس فقر فقیر می‌شوید. انتظار مصیبت خود مصیبتی بزرگتر از مصیبت است بنابراین بزرگترین نعمتی که خداوند متعال به بنده می‌بخشد نعمت امنیت و آرامش است.

**(( مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرِّهِ ))**

**(( کسی که به حالت امن و اطمینان شب را به صبح برساند ))**

منظور امنیت مالی نیست. ثروتمند هم ممکن است گاهی احساس امنیت کند. منظور من امنیت ایمانی است. وقتی شما پایبند به اوامر الهی باشید احساس می‌کنید که مشغله‌هایی چون کوه از سینه‌ی شما برداشته شده است.

**(( إِذَا رَجَعَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ نَادَى مَنْادٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ هِنُؤُوا فَلَانَا فَقَدْ اصْطَلَحَ مَعَ اللَّهِ ))**  
**(( وقتی بنده به سوی الله بازگردد ندادهنده ای در آسمان‌ها و زمین ندا می‌دهد که تبریک بگویند فلانی با خداوند آشتی کرده است ))**

[روایت ماثور]

**(( إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحَةً أَنْسَى اللَّهُ حَافِظِيهِ ، وَالْمَلَائِكَةَ ، وَبَقَاعَ الْأَرْضِ كُلِّهَا خَطَايَاهُ وَذُنُوبَهُ ))**  
**(( هرگاه انسان توبه‌ی نصوح کند خداوند گناهان و اشتباهاتش را از یاد دو فرشتگان نگهبان و سایر فرشتگان و تمام اهل زمین می‌برد ))**

[روایت ماثور]

منظور من امنیت ایمانی است .

**(( مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرِّهِ ، مُعَافًى فِي جَسَدِهِ ))**

**(( کسی که به حالت امن و اطمینان شب را به صبح برساند و تنش سالم باشد ))**

[ترمذی از عبد الله بن محصن]

بیدار می‌شود درحالی که شنوایی، بینایی، سخن گفتن، حرکت، دستگاه‌های مختلف بدن، گوارش و قلب و ریه‌هایش کار می‌کند.

**(( إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُكُمْ آمِنًا فِي سِرِّهِ ، مُعَافًى فِي جَسَمِهِ ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا ))**

**(( کسی که به حالت امن و اطمینان شب را به صبح برساند و تنش سالم بوده و معاش آن روزش را داشته باشد، مانند آنست که همه‌ی دنیا برای او فراهم و برقرار باشد ))**

[از الجامع الصغیر از عبد الله بن محصن]

و زمانی که پادشاهی ستمگر از وزیر خود پرسید: پادشاه کیست؟ چه باید می‌گفت؟ به او گفت: شما. به او گفت: خیر، پادشاه کسی است که نه ما او را می‌شناسیم و نه او ما را می‌شناسد. خانه‌ی او دارد که بدان پناه

می برد، همسری که او را خرسند می کند و روزی به اندازه ی کفاف دارد. این پادشاه است. اگر ما را بشناسد تلاش می کند ما را خوشنود سازد و اگر ما او را بشناسیم تلاش می کنیم او را در تنگنا بیندازیم.

## سلامتی شما اساس زندگی و قالب کارتان است:



بنابراین برادران، بعد بهداشتی زندگی انسان را اندک نشمارید. سلامتی شما اساس زندگی شما و قالب کارتان است. یعنی در یک عبارت دقیق به شما می گویم: شما نزد خداوند عمری تعیین شده دارید که نه زیاد می شود و نه کم می گردد. فرض کنید قرار باشد 83 سال و هفت ماه و سه هفته و چهار روز و پنج ساعت و چهار دقیقه و سه ثانیه عمر داشته باشید اگر از درک بهداشتی و فرهنگ سلامتی بالا برخوردار باشید و ارشادات پیامبر را پیگیری نمایید این عمر 83 ساله را سرپا، پر تحرک و بانشاط خواهید گذراند.

یکی از دانشمندان دمشق شیخ عید سفرجلانی به نود و شش سالگی رسید. راست قامت و تیز بین و با گوش شنوا و دندانهای سالم زندگی کرد. از او پرسیدند راز این سلامتی چیست؟ گفت: فرزندم در کودکی از آن مراقبت نمودیم و خداوند آن را در بزرگسالی برایمان حفظ نمود. کسی که با تقوا باشد نیرومند و قوی است. در عید دوستم را دیدم. پدرش از من استقبال کرد. در این فرصت و تا آمدن دوستم، پدرش چنین به من گفت: من نود و شش سال دارم. دیروز چکاب و آزمایشات کامل را انجام دادم. به من گفت: به فضل خداوند تمام نتیجه ها طبیعی بود. نود و شش ساله! سپس به من گفت: به خدا سوگند در زندگی ام حرام را نمی شناختم، نه مال حرام و نه زن نامحرم.

**(( إذا أصبح أحدكم آمناً في سربه ، معافاً في جسمه ، عنده قوت يومه ، فكأنما حيزت له الدنيا**

**بحذافيرها ))**

**((کسی که به حالت امن و اطمینان شب را به صبح برساند و تنش سالم بوده و معاش آن روزش را**

**داشته باشد، مانند آن است که همه ی دنیا برای او فراهم و برقرار باشد))**

[ از الجامع الصغیر از عبد الله بن محصن ]

کسی که به سلامتی فرزندانش اهمیت می‌دهد بهترین خدمت را به آنان کرده است:

بنابراین سلامتی بعدی اساسی در زندگی است. و پیامبر علیه الصلاة والسلام بسیار این دعا را می‌خواند:

(( اللهم ارزقنا العفو والعافية والمعافاة الدائمة  
في الدين والدنيا والآخرة ))  
((بار خدایا عفو، سلامتی و تندرستی همیشگی  
در دین و دنیا و آخرت را به ما ارزانی بدار))

[ابو داود از عبد الله بن عمر]

بنابراین دقت کنید: توجه به سلامتی بخشی از دین است. و شما به عنوان یک پدری (اکنون به درس



باید به فرزندان عاداتهای بهداشتی سالم را بیاموزید

باز می‌گردیم) وقتی به سلامتی فرزندانتان اهمیت می‌دهید بهترین خدمت را در زندگی شان به آنان هدیه می‌کنید، وقتی آنان را بر عادت‌های بهداشتی سالمی پیروانید. گاهی پدر به نوع غذای فرزندش اهمیتی نمی‌دهد. همیشه غذاهای بیرون از خانه را می‌خورد و دستگاه گوارشش به بیماری مبتلا می‌شود. برخی از بیماری‌ها ادامه می‌یابد و به بیماری‌های مزمن و قلبی تبدیل می‌شود. طبیعتاً در این باره سخنان فراوانی وجود دارد. راهنمایی‌ها و بیانات بهداشتی بسیار زیاد است. اما ارشادات بهداشتی دقیق پیامبر صلی الله علیه وسلم برایمان کافیست. این راهنمایی از اجتهاد، فرهنگ، تجربه یا داده‌های زمانی او نیست. بلکه ارشاداتی از جانب الله بزرگ است. اگر ارشادات بهداشتی پیامبر را دنبال کنیم و آن را بکار ببریم اوضاعی بهتر از اکنون خواهیم داشت.

برخی از کشورهای در حال توسعه که افرادش از آگاهی بهداشتی برخوردار نیستند؛ ممکن است نیمی از درآمد خود را برای درمان بیماری هزینه کنند و چنین کشورهایی چنان که اندکی پیش گفتم هشت برابر کشورهای پیشرفته دارو وارد می‌کنند.

## وظیفه‌ی بزرگ پدر راهنمایی دقیق فرزندان در راستای توجه به سلامتی شان است:



باید فرزندان را در توجه به دندانها راهنمایی کرد

بنابراین شما به عنوان پدر مأموریتی مهم دارید. بعنوان مثال فرزندان را به درستی به تمیز کردن دندانهایشان راهنمایی کنید. بیشتر افراد در کشورهای درحال توسعه دندانهای خود را می‌کشند، دندانهای جدیدی می‌کارند، در جوانی دندانهای پوسیده‌ی خود را درمان می‌کنند و از درد دندان بسیار رنج می‌برند و دلیل این بیماری‌های دندانها ناشی از عدم رعایت نظافت است. این یک نکته، گاهی پنجره نرده ای ندارد، فرزند می‌افتد و می‌میرد و خانواده ماتمی تمام نشدنی را تجربه می‌کنند.

برادری به من می‌گفت مزرعه ای با استخر دارد. این استخر محافظ نداشته و پسرش غرق شده است به من می‌گفت: از زمانی که فرزندم غرق شد یعنی سیزده سال پیش ما از آن مزرعه کوچ کردیم. نمی‌توانستند آمدن به مکانی که فرزندشان غرق شده را تحمل کنند.

من یک هفته پیش در فرانسه بودم. در هتل استخری بود که دور تا دورش را محافظ‌های شیشه‌ای زده و درش هم کاملاً مجهز و دقیق بود. از این کارشان خیلی شگفت زده شدم، به خاطر خردسالان این کار را کرده اند. پنجره‌ها به نرده نیاز دارد. گاهی در حمام سیمی لخت شده و برق 220 ولت در آن جریان دارد. اگر انسان پا برهنه برود و کف حمام هم خیس باشد اگر با این جریان برخورد کند فوراً خواهد مرد. اگر به شمارش تعداد خطرهایی که انسان‌ها در آن می‌میرند یا به



فنس بندی استخرها مانع غرق شدن کودکان میشود

بیماری‌های سختی گرفتار می‌شوند و یا بیماری‌های خطرناکی در نتیجه‌ی اهمال دچار می‌شوند در یک درس و نه در چندین درس نخواهد گنجید. به نظر من اهمیت دادن به سلامتی خود، خانواده و فرزندان تان بخشی از دین شما است.



گاهی مواد چربی دار را می‌خریم و دقت نمی‌کنیم. این مواد در کشور مبدأ خوردنش ممنوع است و به عنوان غذای انسانی مناسب نیست. ما این مواد با چربی هیدروژنه را می‌خریم که در خون باقی می‌ماند. چربی‌های هیدروژنه وجود دارد. این چربی هیدروژنه ذراتش در خون باقی می‌ماند و باعث تنگ شدن رگ‌های خونی می‌شود. کسی که به این بیماری دچار شود رنج زیادی تحمل می‌کند. عمر شما به اندازه‌ی عمر رگ‌های شما است. پیوند یک رگ نزدیک سیصد و پنجاه هزار هزینه دارد. وقتی

روغن هیدروژنه‌ی ارزان می‌خرید به کیفیت آن اهمیت نمی‌دهید. یعنی برای استفاده از غذاهای بهداشتی نیاز به فرهنگ غذایی دارید. بیشتر بیماری‌ها از معده ناشی می‌شود و از سوء هاضمه. شاید غذا لذیذ باشد اما بسیار نامناسب است. من با برادران پزشک هم‌نشین می‌شوم و برای پذیرایی از آنان شیرینی‌های بسیار گران و لذیذ می‌آورند اما آنان نمی‌خورند.

باری از یکی از آنان در این باره پرسیدند. به او گفتم: به خدا سوگند من آن شیرینی را بیشتر از شما دوست دارم اما به دلیل رگ‌های بسته‌ی زیادی که در حین جراحی می‌بینم از این غذا متنفرم. یعنی من امیدوارم که به غذای خود توجه کنیم. غذای کشور ما بسیار لذیذ است اما غذایی است که بیماری‌های بسیاری را در پی دارد.

به کشوری دور دست رفتم. غذای آنان سبزی آب پز، اندکی گوشت و میوه و سالاد بسیار بود. یعنی وقت آن رسیده که به سلامتی خود بیندیشیم و فرزندان خود را بر توجه به سلامتی بار آوریم. سلامتی یک سوم زندگی انسان است. شما متشکل از عقل، قلب و جسم هستید. سلامتی شما یک سوم زندگی تان است.

### وفور نعمت از دیدگاه سیدنا علی عبارت است از: نعمت هدایت، سلامتی و بی‌نیازی:

برادران، امام علی رضی الله عنه درجه بندی نعمت را به شکل زیر بیان می‌دارد. نخست نعمت هدایت، دوم سلامتی، سوم بی‌نیازی. اول هدایت، دوم سلامتی و سوم بی‌نیازی.

اگر بیش از این می‌خواهید سلامتی یک است مال در مقابلش صفر است، می‌شود ده، متأهل بودن صفر دوم و می‌شود صد. فرزند دارید صفر سوم می‌آید و می‌شود هزار. یک که سلامتی است را حذف کنید تنها صفرها باقی می‌ماند. ارزش مال در این حال چقدر است؟

به خدا سوگند باری نزد پزشکی بودم. گوشی اش زنگ زد. به نظر می‌رسید بیمار مبتلا به بیماری ناعلاج با او سخن می‌گوید. به او گفتم: هر جا و با هر مبلغی که باشد، حاضرم درمان کنم. او گفتم: به خدا امید وجود ندارد. ارزش مال و ثروت چقدر است؟ شما تصمیم دارید اگر به سلامتی خود توجه کنید مدت زمان زیادی به بهترین حالت سلامتی زندگی خواهید کرد. برای این کار باید غذا مشخص باشد، نوشیدنی‌ها مشخص

باشد، تحرک معین و تمرینات معینی باشد و دسر و سالاد مشخص باشد. من با این وقت کم و عجله نمی‌توانم خلاصه‌ی اطلاعات سلامتی را در اختیار شما بگذارم اما از شما می‌خواهم در خانه یک کتاب در باره‌ی بهداشت و سلامتی و غذاهای بهداشتی و ویژگی‌های مواد داشته باشید.

باری یک پزشک چهار کلمه گفت که من تمام پزشکی را در این چهار کلمه یافتم، گفت: همه چیز بخور. شاید ندانید برخی از غذاها تنها غذایی هستند که پرزهای مخاطی را در دستگاه گوارش ترمیم می‌کنند و برخی از مواد تنها غذای مغز هستند و برخی نیز به تنظیم تپش قلب کمک می‌کند. بخشی از غذاها به باز شدن رگ‌ها کمک می‌کند. برخی به جریان خون نفع می‌رساند. اگر همه چیز بخورید از همه چیز بهره برده اید. خود را عادت دهید. هر سبزی که در بازار می‌بینید بخرید چه دوست داشته باشید و چه نه بخرید. همه چیز بخورید. هر چیزی را با میانه روی بخورید و تلاش کنید و یگانه پرست باشید تا به آشفتگی روانی دچار نشوید.

### برای انسان مهم این است که تمام عمر آرام و خوشبخت و فعال زندگی کند:

باور کنید این چهار عبارت تمام علم پزشکی را در خود دارد. از همه چیز بخورید، کم بخورید، تلاش فراوان کنید، بیش از تحمل خود کاری انجام ندهید.

**(( خذ من الدنيا ما شئت، وخذ بقدرها هَمًّا ))**

**((از دنیا هر چه خواهی بگیر و به اندازه‌ی آن غم و اندوه بگیر))**

[طبرانی از ابوهریره رضی الله عنه]

**(( فإنه من أخذ منها فوق ما يكفيه أخذ من حتفه وهو لا يشعر ))**

**((کسی که بیش از نیاز خود از آن بگیرد در واقع مرگ خود را از آنجا که نمی‌داند تسریع کرده است))**

[روایت دلمی در مسند الفردوس از انس]

مهم این است که شما در این عمر زندگی آرامی داشته باشید، زندگی خوشبختانه و فعالی داشته باشید. اکنون دعای مشهور قنوت را بخوانید:

**(( اللهم اهدنا فيمن هديت ، وعافنا فيمن عافيت ))**

**((بارالها ما را در زمره هدایت یافتگان درگاهت قرار ده و با آنان که گناهانشان را آمرزیده‌ای همراه**

**گردان))**

[روایت ابو داود، ترمذی و نسائی از حسن بن علی بن ابی طالب]

بسیار زیبا است .

**(( اللهم اهدنا فيمن هديت ، وعافنا فيمن عافيت ، وتولنا فيمن توليت ، وبارك لنا فيما أعطيت ، واقنا**

**واصرف عنا شر ما قضيت ، فإنك تقضي بالحق ولا يقضى عليك ))**

**((بارالها ما را در زمره هدایت یافتگان درگاهت قرار ده و با آنان که گناهانشان را آمرزیده‌ای همراه گردان**

**و به دوستی گیر با دوستانت و در آنچه بما ارزانی داشته ای برکت نه و ما را در پناه خویش از زشتی و پلیدی‌ها دور گردان چرا که قضا و قدر در دست توانای توست و کسی را قدرت محاسبه‌ی تو نیست))**

[ صحیح از حسن بن علی]

به خدا این دعای شامل و بازدارنده ایست:



**(( اهدنا فیمن هدیت ، وعافنا فیمن عافیت ))**  
**(( بارالها ما را در زمره ی هدایت یافتگان درگاهت قرار ده و با آنان که گناهانشان را آمرزیده ای همراه گردان ))**

دعای دوم:

**(( اللهم ارزقنا العفو والعافیة ، والمعافاة الدائمة فی الدین والدنیا والآخرة ))**  
**(( بار خدایا آمرزش، عافیت و سلامتی همیشگی در دین و دنیا و آخرت ارزانی بدار ))**

[ابو داود از عبد الله بن عمر]

### آگاهی بهداشتی در زندگی همه افراد بسیار مهم است:

آگاهی بهداشتی گاهی شما را وا می‌دارد تا برای فرزندان‌تان غذایی بگیری که استخوان‌های آنان را رشد دهد. نیازهای ضروری شان را رفع کند. در غیر این صورت باید صد برابر هزینه‌ی دارو بدهید. فکر نکنید با نخردن غذای مورد نیاز فرزندان‌تان پس انداز کرده اید، خیر، همیشه یک چیز به نام قرارداد الحاقی داریم یعنی خدای نکرده فرزندی تب وی بسیار بالا است و عوارضش شبیه مننژیت است. به شما می‌گویند باید آزمایش بگیریم. هشت هزار، یک آزمایش مشخص یا سنوگرافی یا کاواک اپتیکی



کودکان را در جهت رشد استخوانهایشان تغذیه کنید

لازم است. همه‌ی این‌ها الحاقی است. ده هزار می‌پردازید. 30 هزار گاهی به دلیل تشخیص اشتباهی داده می‌شود. اگر به او توجه می‌شد و غذاهای متعادل می‌خورد این گونه نبود. من می‌گویم: اگر دنیا را می‌خواهید باید علم داشته باشید و اگر آخرت را می‌خواهید باز هم باید علم داشته باشید و اگر هر دو را با هم می‌خواهید باز هم باید علم داشته باشید. علم تنها زمانی بخشی از خود را در اختیار شما می‌گذارد که تمام خود را وقف آن کرده باشید. اگر بخشی از خود را به آن دادید علم چیزی به شما نمی‌دهد. طبیعتاً این یک وظیفه‌ی قرآنی است، دلیل را بشنوید:

﴿ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ﴾

﴿ و خوراک و پوشاک آنان [=مادران] به طور شایسته بر عهده‌ی پدر است ﴾

(سوره بقره: 233)

برخی از کشورها از قحطی از نوع کیفیتی رنج می‌برند نه قحطی کمیت. غذاهایی برای پر کردن معده وجود دارد، غذاهایی هم استخوان ساز است و غذاهایی نیز ماهیچه تشکیل می‌دهد و بخشی از غذاها نیز برای تقویت حافظه لازم است.

## کسی که شغلش مشروع باشد این کار به عبادت تبدیل می‌شود:

در دانشگاه بودیم یک استاد روانشناسی به ما می‌گفت: یکی از تازه ترین پژوهش‌ها ارتباط میان هوش و تغذیه را تایید می‌کند.

یعنی زمانی که کار مناسبی دارید که درآمد خوبی دارد و غذای مناسب برای فرزندانتان می‌آورید شما در حال عبادت هستید. باور کنید مبالغه نمی‌کنم وقتی کارتان را به خوبی انجام می‌دهید و در آمد خوبی دارید این درآمد خرید غذای مناسب را برای فرزندان و خانواده تان فراهم می‌کند در این صورت شما عبادت می‌کنید. گذاشتن لقمه در دهان همسران برایتان صدقه محسوب می‌شود. اگر لقمه در دهان همسر بگذارید و فرزندان یاد بگیرند این کارتان صدقه است.

امیدوارم این حقیقت را بفهمیم که تمام کارها و عادات مؤمن عبادت است. یعنی اگر به بازار بروید و برای خانواده اش خوراک تهیه کند، این عبادت است، آن فرزندان چه کسی جز پدرشان دارند؟ دیگران هم شما را دارند وهم دیگران را اما فرزندانتان غیر از شما کسی دارند؟ چه کسی به جز خودتان به سلامتی شان اهمیت می‌دهد؟ چه کسی به خوراک و نوشیدنی و غذایشان اهمیت می‌دهد؟ بر این اساس که صحابی بزرگوار می‌گوید: بهترین مال، مالی است که من با آن آبرویم را حفظ کنم و به خداوند تقرب جویم.

شما با ثروت آبرویتان را حفظ می‌کنید و به یقین بدانید که حرفه، شغل، مهارت یا کاری که از آن کسب در آمد می‌کنید اگر در اصل مشروع باشد، راه درست را با آن بروید، هدفتان از آن کمک به خود و خانواده و خدمت به مسلمانان باشد و شما را از واجبات و عبادات و فرایض باز ندارد این کار شما تبدیل به عبادت می‌شود.

## انسان باید دانش پزشکی لازم برای سالم ماندن را داشته باشد:



باید در گوشتان بگویم: مبدا فکر کنید خوراکی‌های گران قیمت مفید است، هرگز، اگر خواص مواد ارزان قیمت را بررسی کنید از فواید آن شگفت زده خواهید شد. کتاب‌هایی در بازار وجود دارد که درباره‌ی غذاها و ویژگی‌های آن نوشته شده است تا آنجا که می‌گویند: بهترین دارو غذا است و بهترین غذا آن است درمان کند. خودتان را تنها با غذاها درمان کنید. برخی از گیاهان مثلا برای کاهش فشار خون، گشاد شدن رگ‌ها، تقویت قلب و تصفیه‌ی خون مفید است. نام این چیست؟

زنجبیل، داروهای قلبی در زنجبیل گرد آمده است، ضربان نبض را تقویت می‌کند، رگ‌ها را باز می‌کند، فشار خون را پایین می‌آورد و خون را تصفیه می‌کند. اگر کسی از کتابی تمام مواد مفید برای جسم خود را انتخاب کند به طور علمی به خوردن غذا می‌پردازد. این خوراکی مفید است. من در این دیدار مبارک شما را به یک فرهنگ دانش پزشکی دعوت می‌کنم تا سلامتی شما را استمرار بخشد و در توجیه فرزندان و نیز انتخاب غذای مناسب و مفید یاری نماید. باری دیگر و سومین بار و چهارمین بار تاکید می‌کنم بهترین نوع غذا ارزان ترین آن هاست یعنی مثلاً آیا باور می‌کنید بهترین نوع پروتئین در چیزی غیر از گوشت یعنی نخود و باقلا وجود دارد. این بهترین نوع پروتئین گیاهی است. کشورهای بسیار ثروتمند که گوشت فراوان مصرف می‌کنند هشت برابر بیشتر از کشورهای فقیر به بیماری‌های قلبی مبتلا می‌شوند. من می‌دانم چه می‌گویم. من شما را به اسراف یا خرید غذاهای گرانقیمت تشویق نمی‌کنم.

### دین محصور در مسجد نیست، دین یعنی تربیت فرزندان و انتخاب شغل‌های آرامش بخش:

در حدیث صحیح آمده است:

**(( دینار أنفقته في سبيل الله ، ودینار أنفقته في رقة ، ودینار تصدقت به علی مسکین ، ودینار أنفقته علی أهلک ، أعظمها أجراً الذي تنفقه علی أهلک ))**

**((دیناری در راه خدا، دیناری در آزاد سازی برده، دیناری برای صدق به بینوایان و دیناری برای خانواده هزینه کرده‌اید، بیشترین پاداش برای دیناری است که برای خانواده خرج کرده‌اید))**

[مسلم از ابوهریره]

چه می‌گویید، خانواده غیر از شما که را دارند؟ شما پدر آنان هستید. مسئولیت شما سلامتی آنان، رشد آنان است. کسی که دختری دارد و دندان هایش روی هم افتاده و او به آن بی توجهی می‌کند تا این دختر به مشکل خورده و باعث عقده‌ی روانی شده و خواستگار برایش نیاید. اگر شما چند هزار برای ارتودنسی او بپردازید و باعث اعتماد به نفس او شدید و خواستگار آمده و از وی خوشش آمد آیا در این صورت پدری صالح نخواهید بود؟ آیا شما فکر می‌کنید که دین در مسجد است، خیر، دین یعنی تربیت فرزندان، دین در کار شما، در دفتر کار، در راه، در انفاق، در اصول انفاق و در انتخاب شغل کارآمد و هدایت گر است که پیش از هر چیزی شما را خوشبخت کند.

گاهی در خانه میزی است که کناره‌های آن تیز است کودک با سرعت به آن برخورد می‌کند و مجموعه‌ی او به این گوشه‌ی تیز برخورد کرده و برای همیشه مبتلا به بیماری می‌گردد.

باری در یک کشور غربی بودم. ستون‌ها دارای نوارهای فولادی به هم پیچیده ای در زمین برای استحکام بود. اگر کودکی با سرعت به این نوارها برخورد شاید دچار مشکلی شود. این نوارها با لوله‌های پلاستیکی بسیار ضخیم پوشیده شده است تا سلامتی کودکان تضمین شود. من در دنیای غرب چیزهایی مشاهده کردم که نشان از توجه آنان به سلامتی کودکان بود.

گاهی میزهایی با گوشه‌های تیزی است و به اندازه‌ی سر کودک پایین است و کودک بدون توجه با سرعت می‌دود و به این گوشه‌ی تیز برخورد می‌کند و مجمله اش می‌شکند و مغزش تحت تاثیر قرار گرفته و فلج می‌شود.

پس به وسایل توجه داشته باشید، به برق، پنجره‌ها، آسانسورها توجه کنید. درب را باز می‌کند پشت درب چیزی نیست. انواع مرگ و میرها با این حالات بسیار است.

## دین یعنی زندگی:

مؤمن باید اسباب را به کار گیرد و پس از آن بر خداوند توکل کند. اسباب را به کار بگیرید گویا همه چیز است. و به خداوند توکل کنید گویا اسبابی در کار نیست. دین یعنی زندگی. دین یعنی بهره بردن از سلامتی تا پایان عمر. دین یعنی راهنمایی کردن فرزندان به اصول سلامتی در غذاهای آنان و نوشیدنی‌ها و پوشش و حرکات آنان و توجه کردن به سرویس‌های بهداشتی خانه. برخی از سرویس‌ها خطرناک است. مواد منفجره ای وجود دارد که باید از دسترس کودکان دور نگه داشته شود. داروهایی وجود دارد که اگر کودک بنوشد می‌میرد. باید دور باشد. این‌ها بخشی از دین شما است. توجه به سلامتی فرزندان، بهداشت، آینده، جسم، و بدن آنان این‌ها همه بخشی از دین شما است. در دیداری دیگر ان شاء الله این موضوع را ادامه می‌دهیم.

## درس (36-09): تربیت سلامت -2- ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام درباره‌ی بهداشت

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستی وعده ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر. با درس نهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و همچنان با موضوع تربیت سلامت در خدمت شما هستیم.

### ارشادات رسول اکرم درباره سلامتی چیزی جز وحی از سوی آفریدگار سبحان نبوده است:

برادران گرامی، حقیقت اول این است که: اسلام یعنی زندگی، زندگی عقلی، روانی و جسمی او و همان طور که می‌دانید غذای عقل علم، غذای قلب عشق و محبت و غذای جسم خوردن و نوشیدن است. باید نیازهای عقل و قلب و جسم در محدوده‌ی تربیت سلامت با هم پاسخ داده شود. پیامبر علیه الصلاة والسلام بدون شک ارشادات فراوانی در باره‌ی بهداشت و سلامتی ارائه فرموده است. ممکن است کسی سؤال کند: این ارشادات را از خودش گفته است؟ خودش اجتهاد نموده است؟ از تجربه و محیط خودش تاثیر گرفته است؟ پاسخ از همان زمان خودش: تجربه نیست، محیط نیست، زمان او و اجتهادش دخالتی ندارد و تنها وحی منزل است.

﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾

﴿ و از سر هوس سخن نمی‌گوید \* این سخن بجز وحی که وحی می‌شود نیست ﴾

(سوره نجم)

برادران ارجمند: پیش از هر چیزی: انسان گاهی به مشکلی برمی‌خورد. این مشکل ارزش وی را نمی‌کاهد. اما مهم این است که موضعگیری اش وی نسبت به آن مشکل چه باشد. البته پیامبر علیه الصلاة والسلام چنان که می‌دانید سخنان و افعال و تصمیماتش همه تشریح است. بنابراین مشکلاتی که ایجاد شده و دیدگاه کامل نسبت به آن داشته و حدیثی درباره‌ی ارتباط و امور زندگی ما در آن بیان فرموده است این حدیث تنها وحی منزل از جانب الله بوده است.

### از جمله ارشادات پیامبر در ارتباط با بهداشت، اهمیت پدران به تربیت همه جانبه‌ی فرزندانشان:

بنابراین تلاش خواهیم کرد در این درس ارشادات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی بهداشت و سلامت، را بیان کنم، نخست:

(( كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقْوَتْ ))

(برای گناه کار بودن شخص همین کافیهست که حق افراد تحت سرپرستی اش را ضایع کند)

[مسلم و ابو داود از عبد الله بن عمرو بن عاص]

ای پدر، غذا دادن به فرزندان را خداوند برای تو ثابت کرده است. خداوند از طریق پیامبرش و از طریق این حدیث غذا دادن به فرزندان را برای تو ثابت کرده است و این وظیفه‌ی هر پدری در روی زمین است که برایشان خوراک و نوشیدنی فراهم کند و آنان را در خانه اش پناه دهد و برایشان پوشاک تهیه کند اما حدیث شریف حاوی یک نکته‌ی دقیق است:

**(( كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوْتُ ))**

**(برای گناه کار بودن شخص همین کافیست که**

**حق افراد تحت سرپرستی اش را ضایع کند)**

او فرزند را غذا، آب، لباس، و سرپناه می‌بخشد، اما آیا به دین او توجه کرده اید؟ به ایمان و اخلاقش؟ گویا این حدیث بزرگترین انگیزه برای همه‌ی ما است که به تربیت ایمانی، اخلاقی، روانی، اجتماعی



و جسمی فرزندانم پردازیم. پدر بودن مسئولیت دارد و معنای مسئولیت این است که با پدر بودن می‌توانید به بالاترین مقام رسید و همین طور با پدر بودن می‌توان به پست ترین مقام نیز سقوط نمود.

## ارشادات پیامبر اکرم درباره‌ی نوشیدن آب گوناگون است از جمله:

1. سنت این است که انسان لیوان آب را در سه مرحله بنوشد:

از جمله ارشادات پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره‌ی نوشیدن آب این است که:

**(( لا تشریوا واحدا کُشْرَب البعیر، ولكن اشریوا مَثْنی وَثُلَاث ))**

**((آب را یکباره چون شتر ننوشید بلکه دو بار و سه بار بنوشید))**

[ترمذی از عبد الله بن عباس]

یعنی سنت این است که لیوان آب را در سه مرحله بنوشید.

**(( لا تشریوا واحدا کُشْرَب البعیر، ولكن اشریوا مَثْنی وَثُلَاث ))**

**((آب را یکباره چون شتر ننوشید بلکه دو بار و سه بار بنوشید))**

یکی از پزشکان در باره‌ی عصبی به نام عصب واگ برایم سخن می‌گفت که نامی دیگر نیز دارد و به آن واگوس نیز گفته می‌شود. این عصب به قلب و معده متصل است. وقتی انسان یک باره آب سرد می‌نوشد درحالی که دمای بدنش سی و هفت درجه سانتیگراد است؛ شاید این عصب ناگهان عکس العمل شدیدی نشان دهد و حتی به مرگ انسان منجر شود. در بیشتر از ده حالت در جهان مرگ‌های ناگهانی از نوشیدن یکباره‌ی آب سرد است. آب سرد است در حالی که شما در گرمای شدید هستید یک باره آب سرد می‌خورید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ ﴾

﴿ خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست

و هر کس از آن نخورد قطعا او از [پیروان] من است مگر کسی که با دستش کفی بگیرد﴾

(سوره بقره: 249)

پس سنت مبتنی بر حقایق علمی است. آب را در سه مرتبه بنوشید. یک، دو و سه. این اولین ارشاد از ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام می باشد.

### 3. بسم الله گفتن پیش از خوردن و نوشیدن:

اکنون ادامه ی این حدیث:

**(( وَسَمُّوا اللَّهَ إِذَا أَنْتُمْ شَرِيتُمْ، وَاَحْمَدُوا اللَّهَ إِذَا رَفَعْتُمْ ))**

**((و وقتی نوشیدید بسم الله بگوئید و وقتی رفع نیاز شدید سپاس او را بگوئید))**

می خواهیم که با هم بفهمیم بسم الله گفتن یعنی چه؟ منظور از بسم الله گفتن دقیقا چیست؟ نخست این لیوان را چه کسی گوارا آفریده است؟ خداوند بزرگ. اصل این آب از دریا است، از آبی:

﴿ مِلْحُ أُجَاجٍ ﴾

﴿شور و تلخ است﴾

(سوره فرقان: 53)



گاهی کشتی غرق می شود و برخی با قایق نجات، نجات پیدا می کنند اما یکی یکی از شدت تشنگی می میرند در حالی که بر بالای آب هستند، یکی از شاعران گفته است:

چون شتر در بیابان میرد از تشنگی آب بر روی  
پشتش سوار به سادگی  
بسان قایقان نجاتی که باز ماندگانش در آن  
میرند یک یک از فرط تشنگی

\*\*\*

در حالی که بر روی آب اند.

### از جمله معانی بسم الله:

1. توجه به این که نعمت از درگاه خداوند است و انسان آن را به کار می گیرد و لذت می برد:

بنابراین برادران، چه کسی آب دریا را با بخار و باران و چشمه شیرین و گوارا ساخته است؟ معنای بسم الله چیست؟ یعنی من آبی را می نوشم که خداوند آن را شیرین و گوارا آفریده است و خداوند آن را شیرین نموده است و خداوند آن را در اختیار من قرار داده است. شما در هر مساله ای بسم الله می کنید یعنی به این نعمت توجه کنید. کسی که به خانه اش وارد می شود می گوید: بسم الله الرحمن الرحيم. چه کسی این سرپناه را به تو داده است؟ شخصی غذای مورد علاقه اش را می خورد و بدنش می تواند این غذا را هضم کند و از سلامتی کامل برخوردار است، می گوید: بسم الله الرحمن الرحيم؟ چه کسی این غذا را آفریده است؟ خودتان را عادت بدهید که منظور از بسم الله توجه کردن به این نعمت ها است. به خانه وارد شده اید، خودرو

خود را سوار شده اید و فرزندان را در آغوش گرفته اید. بسم الله یعنی توجه به این که این نعمت از سوی الله است و شما آن را به کار گرفته و استفاده می کنید.

## 2. کاربرد بسم الله بر اساس برنامه‌ی الهی:

معنای دوم: چگونه پروردگار شما را از طریق پیامبرش آگاه نموده که به چه شیوه ای آب بنوشید؟ این که در سه مرحله بنوشید گویا بسم الله به دو معنا است یعنی این یک نعمت است و این نعمت را باید بر اساس برنامه‌ی الهی به کار برید. این معنای بسم الله است. بسم الله الرحمن الرحيم. به نام فضل و کرم و نعمت‌ها و بر اساس برنامه‌ی او این لیوان را می نوشم. بنابراین اولین ارشاد:

**(( لا تشرَبوا واحداً، كُشْرَب البعير، ولكن اشربوا مثنى وثلاث، وسمُّوا الله إذا أنتم شربتم، واخمدوا الله إذا رفعتم ))**

**(( آب را یکباره چون شتر ننوشید بلکه دو بار و سه بار بنوشید و وقتی نوشیدید بسم الله بگویید و وقتی رفع نیاز شدید سپاس او را بگویید ))**

[ترمذی از عبد الله بن عباس]

شخصی از امیرالمؤمنین پرسید: ای امیرالمؤمنین اگر این لیوان آب را نداشته باشی به چند می خری؟ گفت: به نیمی از پادشاهی ام. گفت: اگر نتوانی آن را دفع کنی؟ گفت: به نیم دیگر پادشاهی ام. شما می نوشید و کلیه‌ها منظم کار می کند. هفته‌ی پیش دو تا از برادران گرامی ناگهان متوجه شدند کلیه شان از کار افتاده است. تصفیه‌ی ادرار با کلیه‌ی مصنوعی به چه معنا است؟ یعنی هشت ساعت و هفته ای سه بار اما این کلیه ای که خداوند در ما نهاده است و اندازه‌ی یک تخم مرغ است منظم کار می کند و خون را تصفیه می کند. بنابراین: اگر نوشیدید بسم الله بگویید و وقتی رفع نیاز شد خداوند را سپاس بگویید. این ارشاد

به همین تناسب:

**(( إذا دخل الرجل منزله فذكر الله عند دخوله وعند طعامه، قال الشيطان: لا مبيت لكم ولا عشاء، وإن ذكر الله عند دخوله، ولم يذكره عند عشاءه، يقول: أدركتم العشاء، ولا مبيت لكم، وإذا لم يذكر الله عند طعامه قال: أدركتم المبيت والعشاء ))**

**(( هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام غذا خوردن نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می گوید: نه جایی برای خوابیدن دارید و نه غذایی برای خوردن، ولی هرگاه در وقت داخل شدن خدا را یاد کند ولی در وقت شام خوردن خدا را یاد نکند، شیطان می گوید: شام را دریافتید اما جایی برای خوابیدن ندارید و هرگاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می گوید: جایی برای ماندن و شام خوردن دارید. ))**

[مسلم و ابو داود از جابر بن عبد الله]



### 3. انسان باید آب را با مکش بنوشد:

برادران، از ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام این است:

**(( مصوا الماء مصباً، ولا تعبوه عباً فإن الكباد من العب ))**

**(( آب را با مکیدن بنوشید و یک باره ننوشید که درد کبد ناشی از یکباره نوشیدن آب است ))**

[ابومنصور دیلمی در مسند فردوس از حدیث انس در نیمه‌ی اول آن، ابی داود درالمراسیل از روایت عطاء بن ابی رباح "إذا شربتم فاشربوا مصا]

بنابراین باید سه بار و بصورت مکش و نشسته بنوشیم. وقتی نوشیدید بنشینید فقط آب زمزم از این قاعده استثناء است.

### مقدم شمردن میوه بر گوشت، از ارشادات پیامبر درباره‌ی غذا است:

دیدید که پیامبر علیه الصلاة والسلام در روزه، با سه خرما افطار می‌نمود سپس مغرب را نماز می‌گزارد و پس از آن بر سفره‌ی غذا می‌نشست، چه اتفاقی می‌افتد؟

قند میوه بسیار زود جذب است حتی دانشمندان تاکید می‌کنند که اگر شما خرمایی بخورید قند آن در ده دقیقه به مرکز سیری می‌رسد یعنی سریع‌ترین قندی که به مرکز سیری مغز می‌رسد قند میوه‌ها است. پس انسان اگر گرسنه شود و غذای خود را با میوه آغاز کند یا سه دانه خرما بخورد یا سیبی



تناول نماید و چند دانه انگور میل کند، چه می‌شود؟ قند میوه در ده دقیقه به خون می‌رسد و بر مرکز سیری تاثیر می‌گذارد.

اکنون نماز مغرب را بخوانید و سپس بر سر سفره بنشینید. می‌بینید که معتدلانه غذا می‌خورید. درحالی می‌خورید که شدیداً گرسنه نیستید. این از ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام است و برخی این حقیقت را از این سخن الله تعالی برداشت کرده اند که می‌فرماید:

**﴿ وَفَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ \* وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴾**

**﴿ و میوه از هر چه اختیار کنند \* و از گوشت پرنده هر چه بخواهند ﴾**

(سوره واقعه)

استفاده میوه پیش از گوشت توصیه می‌شود. در یکی از کشورهای اروپایی شنیدم که میوه را پیش از غذا می‌خورند و اگر خودتان را به خوردن میوه پیش از غذا عادت دهید که یک عدد میوه بخورید نتیجه اش رسیدن قند میوه به مرکز سیری مغز است که آگاهی می‌یابد و سپس نوبت غذا می‌رسد و انسان با تعادل غذا می‌خورد. انسان چه وقت سیر می‌شود؟ در یکی از این دو حالت سیر می‌شود. وقتی معده پر شود و یا مرکز سیری مغز آگاهی پیدا کند. اگر غذا را با چربی آغاز کنید تا معده پر نشود سیر نخواهید شد اما اگر با قندهای

طبیعی آغاز کنید، قندهای میوه پیش از این که غذا بخورید شما را سیر می کند بدین ترتیب متعادل می خورید. این نیز از ارشادات قرآنی و نبوی علیه الصلاة والسلام می باشد.

### ضروری است انسان سیاه دانه بخورد؛ زیرا سیستم ایمنی بدن را تقویت می کند:

کنفرانسی در قاهره برای پژوهش درباره سیاه دانه برگزار شد زیرا در باره آن حدیث شگفتاوری بیان شده است. می فرماید:

**((عَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْحَبَّةِ السُّودَاءِ فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ))**  
**((سیاه دانه بخورید که شفای همه ی بیماری ها در آن است))**

[ابن ماجه از عبد الله بن عمر]

این فرموده ی پیامبر علیه الصلاة والسلام است:

**﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾**  
**﴿ و از سر هوس سخن نمی گوید \* این سخن بجز وحی که وحی می شود نیست ﴾**  
**(( عَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْحَبَّةِ السُّودَاءِ فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ ))**  
**((سیاه دانه بخورید که شفای همه ی بیماری ها به جز مرگ در آن است))**

یعنی بیماری مرگ، بیماری مرگ بحرانی می شود زیرا دروازه ی خروج روح است. به جز بیماری مرگ همه ی بیماری ها راهی برای درمان دارد.

**(( لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ ))**

**((هر دردی را درمان است))**

[ابو داود از ابو درداء]

این کنفرانس برگزار شده در قاهره در باره سیاه دانه به این نتیجه رسید که سیاه دانه سیستم ایمنی بدن را تقویت می کند. سیستم ایمنی مسئول مبارزه با بیماری های عفونی و میکروبی است. بنابراین سخن پیامبر در این کنفرانس که در مورد ویژگی ها و خواص سیاه دانه بود، تأکید شد. یک پیوست اضافه می کنم: اگر روغن سیاه دانه را بگیرید و بخورید تاثیر کامل ندارد و اگر آن را سالم بخورید تاثیر کامل ندارد و ناگزیر باید آن را در دهان گذاشته و با دندان ها بجوید تا تأثیرش را ببینید.

### خوردن نان سبوسدار که پوسته اش در هنگام آسیاب باقی مانده، برای پیشگیری از بیماری ها:

برادران، یک بار دیگر از کدبانوها و خواهران مؤمن می خواهیم که در باره ی برخی از خواص سبزی ها آگاهی کسب کنند یعنی شگفت آور است که این مواد غذایی پرده ی مخاطی سیستم گوارش را ترمیم می کند. این ماده غذایی مغز را تقویت می کند. چه کسی باور می کند که ما با دانه ی گندم چه می کنیم؟ در بیشتر کشورها و البته در بیشتر کشورهای جهان، پوست گندم را می کنیم و مغز آن را می خوریم. نان سفید نرم و خوشمزه را می بینید و این نان سفید نرم خوشمزه تنها نشاسته است و چنان که می گویند این نشاسته تنها غذایی خوب برای معده است برای همین گفته اند: از سه سم پرهیز کنید، شکر سفید، نمک سفید، و آرد

سفید. سه تا سم هستند. پوست گندم شش ویتامین دارد و ده فلز، آهن، فسفات و کلسیوم و منیزیوم در آن وجود دارد که ان شاء الله در دیدارهای آینده برایتان جزئیات آن را بیان خواهم نمود.



بنابراین بزرگترین اشتباهی که انسان در هنگام خوردن نان مرتکب می‌شود کندن پوست آن است. پوست گندمی که روده‌ها را به کار می‌اندازد بلکه تمام داروهایی که هضم را آسان می‌کند از پوست گندم گرفته شده است. پنجاه بیماری وجود دارد که از یبوست ناشی می‌شود و اگر نان سبوس دار بخورید از این بیماری‌های پنجاه گانه‌ی ناشی از یبوست نجات پیدا می‌کنید.

بنابراین اولین بدعتی که مسلمانان پس از وفات رسول الله انجام دادند کندن پوست گندم بود.

#### 4. انسان باید بنوشد و لیوان را از دهان فاصله دهد تا داخل آن تنفس نکند:

به موضوع نوشیدن باز می‌گردیم پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ))**

**((وقتی یکی از شما آب می‌نوشد در لیوان تنفس نکند))**

[بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی از ابی قتاده]

اکنون در اسلام ثابت شده است که نوعی بیماری واگیر با دم و بازدم انتقال می‌یابد. برخی از بیماری‌ها از طریق تنفس به بقیه‌ی انسان‌ها منتقل می‌شود. اگر در ظرف آب بدمید و بخشی از آب را نوشیدید و شخصی دیگر بیاید و بقیه‌ی آن را بنوشد شاید این آب باعث بیماری اش شود. بنابراین پیامبر گرامی می‌فرماید:

**(( فَأَبْنِ الْقَدْحَ عَنْ فَيْكِ ))**

**((لیوان را از دهانت فاصله بده))**

[ابو داود و ترمذی از ابوسعید خدری]

بنوشید و لیوان را از دهان دور کنید تا در آن ندمید.

#### دقت در خوردن غذا برای جلوگیری از آمیختن آب دهان به بخش باقیمانده‌ی غذا:

این موضوع توجهم را جلب کرد که پیامبر وقتی خرما می‌خورد اگر یک دانه خرما می‌خورد آن را می‌خورد و هسته اش را از دهان بیرون می‌نمورد. هسته را گرفته و در کنار سفره می‌گذاشت. سپس خرمایی دیگر را برداشت و دید سفت است آن را رها کرد. چه اتفاقی افتاد؟ یک خرما خورد، هسته اش را با انگشتان بیرون نمود و در کنار سفره نهاد و خرمای دیگری برداشت و چون سفت بود و خوشش نیامد آن را کنار گذاشت و خرمای سوم را برداشت. چه اتفاقی افتاد؟ آب دهانش به خرمایی که نخورده بود آمیخت. گویا پیامبر علیه

اصلاة والسلام وقتی خرما را می خورد هسته را کنار می گذاشت، دیدید چقدر در خوردن دقت می نمود؟ این کار را نمود تا انگشتانش خشک بماند و آب دهان مبارکش به خرماهایی که نخورده بود سرایت نکند.

5. انسان باید نشسته بنوشد:

درباره‌ی روش نوشیدن؛ پیامبر علیه الصلاة والسلام می فرماید:

(( لا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا ))

((هرگز یکی از شما آب را ایستاده ننوشد))

[مسلم از ابوهریره]

از ارشادات پیامبر درباره‌ی خوابیدن انسان بر پهلو راست:

ارشادات پیامبر در باره‌ی خواب. می گویند ثروتمندان بر پهلو چپ می خوابند و پادشاهان بر پشت می خوابند و شیطان‌ها بر شکم می خوابند و مؤمنان بر پهلو راست. باری یک پژوهش علمی درباره‌ی فواید خواب بر پهلو راست می خواندم. فواید بسیاری داشت. برای همین پیامبر علیه الصلاة والسلام می فرماید:

(( إِذَا أَتَيْتَ مَضْجِعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ

نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا

مَلْجَأَ، وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنَّكَ إِنْ مَتَّ فِي

لَيْلَتِكَ مَتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ ))

((زمانی که به خوابگاه خود رفتی وضوئی به سان وضوی نماز بگیر سپس بر پهلو راست خود بخواب و بگو: خداوندا جانم را به تو تسلیم نمودم و چهره به سوی تو کردم و کار خودم را نیز به تو سپردم و کمر خویشتن به تو پناه دادم از روی رغبت و هراس، و هیچ پناهگاه و راه نجاتی از تو جز تو ندارم. به کتابی که نازل و به پیامبری که فرستادی ایمان دارم. اگر در آن شب بمیری بر فطرت خویشتن مرده ای و این‌ها آخرین سخنان تو در هنگام خواب باشد))

[بخاری، مسلم، ابو داود ترمذی از براء بن عازب]

مفهوم این حدیث این است که بر پهلو راست بخوابید و ایشان علیه الصلاة والسلام وقتی به بستر می رفت دست خویش را زیر گونه اش می نهاد.

انسان نباید نسبت به کسی که بیماری را به او منتقل کرده کینه داشته باشد:

برادران، پیامبر علیه الصلاة والسلام به بیماری‌های واگیردار نیز اشاره نموده است از جمله ارشادات ایشان: وقتی فهمیدید که طاعون در سرزمینی آمده نباید وارد آن شوید و اگر در سرزمینی بودید که طاعون در آن انتشار یافته نباید از این سرزمین خارج شوید و این تازه ترین مفهوم برای بیماری‌های واگیردار است. شخصی ناقل بیماری است اما بیمار نیست. انسانی بیمار است و انسانی ناقل بیماری است. گاهی شخصی در یک مرحله میکروبی را با خود حمل می کند. پیامبر علیه الصلاة والسلام تأکید می کند که واگیر حقیقت دارد اما می فرماید: واگیری [عدوی] وجود ندارد، چگونه بین این دو حدیث جمع کنیم؟ اگر در سرزمینی بودید که طاعون داشتند از آن خارج نشوید؟ و اگر دانستید که سرزمینی طاعون دارند وارد آن نشوید؟ پیامبر بر

واگیردار بودن تاکیده کرده و می‌فرماید: واگیری [عدوی] وجود ندارد، در این جا لاعدوی یعنی شما بر کسی که بیماری را از او گرفته‌اید کینه نوزید. خداوند بزرگ این بیماری را مقدر نموده تا شما بر کسی کینه نگیرید. واگیر اتفاق افتاده است و نباید باعث کینه شود یا کسی که بیماری را از او گرفته اید را آزار برسانید. ایشان علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( وَفِرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ كَمَا تَفِرُّ مِنَ الْأَسَدِ ))**  
**(( و از جذامی فرار کن آن چنان که از شیر فرار می‌کنی ))**

[بخاری و مسلم و ابو داود از ابوهریره]

باید بدون آزار رساندن به انسان جذامی، از او دوری کنیم اما حدیث روشن است:

**(( لَا يُورِدَنَّ مُمْرِضَ عَلَى مُصِحِّ ))**  
**(( ناقل بیماری نزد انسان سالم نرود ))**

[بخاری و مسلم و ابو داود از ابوهریره]

شاید بیمار ناقل بیماری نباشد.

### انسان با اندکی آگاهی می‌تواند به راحتی بیماری‌ها را درمان کند:

به همین تناسب شاید در دیدار گذشته بیان کرده باشم: ما بیماری به نام تالاسمی داریم. این بیماری خونی است. بیمار نیاز به تصفیه‌ی خون در هر دو هفته یک بار دارد تا زمان مرگ همین طور است. در این کشور عزیز ما دو هزار نفر مبتلا داریم. اگر بیمار بیست سال زندگی کند هزینه‌ی تصفیه‌ی خون صد و شصت میلیارد می‌شود. این مبلغ هنگفت را اگر برای ساخت مدرسه و بیمارستان و راه‌ها و پروژه‌های تولیدی به کار گیریم از این حال و روز بیرون می‌آییم.

در کشوری دیگر که هفتاد میلیون جمعیت دارد چهار مبتلا به این بیماری وجود دارد. دلیل این بیماری تالاسمی صعب‌العلاج چیست؟ جوانی ازدواج می‌کند و ناقل بیماری است. وقتی با دختری ازدواج کند که ناقل بیماری است فرزندان وی صد در صد مبتلا به این بیماری خواهند بود. چند نفر در سرزمین عزیز ما مبتلا هستند؟ دو میلیون نفر، دو میلیون نفر ناقل این بیماری اند. دو هزار نفر مبتلا به آن هستند. دو هزار نفر به این بیماری دچار شده اند. کفایت برای ازدواج دخترتان از خواستگار درخواست آزمایش و گواهی سلامت کنید اگر ناقل نبود اشکالی ندارد و اگر یکی از آنان ناقل باشد عمری طولانی را با سلامتی کامل زندگی می‌کنند ولی مشکل اینجا است که ناقل به ناقل نزدیکی کند در نسل آنان ناگزیر افراد به این بیماری دچار خواهند شد و این یک مشکل بزرگ است.

به خدا سوگند چند روزی آماری جدید بدست آوردم که مرا شگفت زده کرد. ما سی هزار مبتلا در کشور داریم نه دو هزار و دوهزار هزینه‌ی ای به مقدار 160 میلیارد علاوه بر افسردگی و حالات روانی برای خانواده در بردارد.



آگاهی مانع انتشار بیماری می‌شود

## پزشک باید نسخه‌ی خوبی برای بیمار ارائه کند و پس از آن توفیق از نزد خداست:

از فرمایشات پیامبر صلی الله علیه وسلم این است که فرموده:

**(( لکلّ داء دواء ))**

**(( هر دردی را درمانی است ))**

این حدیث چه می‌کند؟ در روح بیمار چه تاثیری دارد:

**(( لکلّ داء دواء ))**

**(( هر دردی را درمانی است ))**

به او از سلامتی اطمینان می‌بخشد. او را امید می‌دهد. اکنون خبرهایی خوب می‌رسد. اکنون شنیده ام که داروی موفقیت آمیزی برای درمان سرطان خون ابداع نموده اند.

**(( لکلّ داء دواء ))**

**(( هر دردی را درمانی است ))**

بیماری‌های فراوانی وجود دارد که اکنون برایش درمان پیدا شده است، این حدیث:

**(( لکلّ داء دواء ))**

**(( هر دردی را درمانی است ))**

به بیمار امید و اطمینان می‌بخشد و اگر پزشک آن را تایید کند به وی انگیزه‌ی تحقیق و پژوهش می‌دهد:

**(( لکلّ داء دواء فإذا أُصیبَ دواءُ الدّاءِ ))**

**(( برای هر دردی دواپی است آن گاه که به بیمار دوا می‌رسد ))**

وظیفه‌ی پزشک تشخیص خوب درد و پیچیدن نسخه‌ی خوب است و پس از آن باید به خداوند توکل نمود:

**(( فإذا أُصیبَ دواءُ الدّاءِ برأ یاذن الله ))**

**(( آن گاه که به بیماری دوا می‌رسد به اذن خداوند بهبودی می‌یابد ))**

مؤمن باید اسباب را طوری به کار گیرد که گویا همه چیز است سپس به خدا توکل کند گویا اسباب هیچ تأثیری ندارد:

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

**(( تداووا عباد الله فإن الله تعالى لم ينزل داء إلا وقد أنزل له شفاء ))**  
**(( در پی درمان باشید بندگان خدا که خداوند بزرگ برای هر دردی درمان و شفای نازل فرموده است. ))**

[حاکم از اسامه بن شریک مرداس اسلمی]

**(( تداووا ))**

**(( در پی درمان باشید ))**

هر دستوری در قرآن و سنت واجب است. خودتان را نادیده می‌گیرید و می‌گویید خداوند شفا دهنده است. شفا بخش خدا است. اما خداوند دستور داده از اسباب استفاده کنید. مؤمن راستین اسباب را طوری به کار می‌گیرد که گویا همه چیز همین اسباب است و سپس بر خداوند توکل می‌کند گویا اسباب هیچ ارزشی ندارد. این مؤمن است. به نظر من خدای نکرده اگر انسانی بیمار شود باید دنبال بهترین پزشک باشد و بهترین دارو را بگیرد، با دقت فراوان دارو را استفاده کند، صدقه دهد، از خداوند شفا بخواهد، طلب شفا کند و صدقه دهد:

**(( داووا مرضاکم بالصدقة ))**

**(( بیماران خود را با صدقه درمان کنید ))**

[طبرانی از عبد الله بن مسعود]

و با درمان کامل.

**پرهیز از میوه‌های نارس برای در امان ماندن از بیماری‌ها:**

اکنون ارشادی برای خوردن میوه‌ها وجود دارد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ ﴾

﴿ از میوه آن چون ثمر داد بخورید ﴾

(سوره انعام: 141)

یعنی باید میوه حتما رسیده باشد. بیماری‌های فراوانی به دلیل خوردن میوه‌های نارس ایجاد می‌شود:

﴿ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ ﴾

﴿ از میوه آن چون ثمر داد بخورید ﴾

ارشادات دیگری نیز وجود دارد:

**(( من أكل الطين فكأنما أغان على قتل نفسه ))**

**(( کسی که خاک بخورد گویا بر خودکشی اقدام نموده است ))**

[طبرانی از سلمان]

چه کسی خاک می‌خورد؟ یعنی خوردن میوه‌های ناشسته مانند خوردن خاک است:

**(( من أكل الطين فكأنما أغان على قتل نفسه ))**

**(( کسی که خاک بخورد گویا بر خودکشی اقدام نموده است ))**

در راستای نظافت کامل در برخی از احادیث به روایت ترمذی آمده است:

**(( بركة الطعام الوضوء قبله، والوضوء بعده ))**

**(( برکت غذا به وضوی پیش و پس از آن است ))**

## (( المؤمن القوي خير وأحبُّ إلى الله من المؤمن الضعيف )) (( مؤمن قوی بهتر و دوست داشتنی تر از مؤمن ناتوان است ))

[ مسلم از ابوهریره ]

### از جمله کامل کننده‌های عبادات این است که انسان قوانین بدن را بداند:

برادران ارجمند: توضیح دقیقی وجود دارد: شما خداوند را می‌پرستید، نماز می‌گذارید، روزه می‌گیرید، حج می‌کنید و زکات می‌دهید اما جسم شما قوانینی دارد چه کسی آن را می‌داند؟ پزشک، به نظر من دانستن قوانین بدن تکمیل کننده‌ی عبادات است. هر چه می‌خواهید بدون حساب می‌خورید؟ بدون قانون؟ بی توجه؟ و خداوند شفا دهنده است! یا میوه را ناشسته می‌خورید؟ بسم الله کنید هیچ اتفاقی نمی‌افتد. این دیدگاهی غیر اسلامی است و نادرست است. اسباب را بکار برید طوری که گویا همه چیز است سپس به خداوند توکل کنید و گویا اسباب هیچ ارزشی ندارد.



رعایت قوانین مربوط به بدن تکمیل کننده‌ی عبادات است

ای مؤمن انتظار نداشته باش قوانین هستی برایت زیر پا گذاشته شود. این جسم قانونی دارد. تا زمانی که این قوانین را رعایت نکنی خداوند را بندگی نکرده‌ای. وقتی پدر و مادر این قوانین را در خانه اجرایی کنند، این قوانین در خانه مورد احترام قرار خواهد گرفت. مثلاً خوردن متعادل باشد. ورزش، نرمش، نوشیدن آب فراوان. اکنون بیشتر موارد نارسائی کلیوی به دلیل نوشیدن آب اندک است. اولین راه حفظ کلیه نوشیدن آب فراوان است. من مردمان زیادی را می‌شناسم که به دلیل عدم تمایل به نوشیدن آب به این بیماری مبتلا شده اند با اینکه تنها راه حفظ کلیه نوشیدن آب است.

باری پزشکی می‌گفت: همه چیز بخورید اما میانه روی کنید و تحرک داشته باشید و اضطراب نداشته باشید و گویا با این چهار توصیه همه‌ی علم پزشکی را بیان نمود. همه چیز بخورید. هر چیزی خداوند آفریده برای جسم فایده دارد. غذاهایی برای مغز مفید است و بخشی برای استخوان و ماهیچه‌ها و غشاهای مختلف. هر غذایی برای بافت خاصی مفید است و یا برای سیستم خاصی است. بنابراین همه چیز را با تعادل مصرف کنید:

﴿ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ﴾

﴿ بخورید و بیاشامید ولی اصراف و زیاده روی نکنید ﴾

(سوره اعراف: 31)



تحرک داشته باشید. مؤمن تلاش می‌کند. باری به پزشکی گفتم: حداقل ورزش کمترین مقدار آن چقدر است؟ پزشک قلب به من گفت: کسی که در خانه کار می‌کند کمترین ورزش را انجام می‌دهد. یعنی آشپزی کردید، لیوان آبی نوشیدید و به مکان خود برگشتید، حداقل ورزش این است که در خانه کارهایتان را انجام دهید. پیامبر علیه الصلاة والسلام خودش کارهایش را در خانه انجام می‌داد. لباسش را پینه می‌کرد. شترش را می‌نشاند. شیرگوسفندانش را می‌دوشید. خانه اش را جارو می‌زد. به خانواده کمک می‌نمود. کار نوعی ورزش است.

این‌ها تعدادی از ارشادات پیامبر در باره‌ی خوراک و نوشیدنی و امور سلامت بود و تکمیل‌کننده‌ی درس اول است. حقیقت‌های عمومی و جزئی نیز وجود دارد.

## درس (10-36): تربیت سلامت -3- پدیده‌ی دخانیات

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستگو و امانت دار. بار خداوندا، ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از گل و لای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### سلامتی انسان ظرف عمل او است:

برادران گرامی، با درس دهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و هم‌چنان با موضوع تربیت سلامت در خدمت شما هستیم؛ زیرا سلامتی قالب عمل انسان است و سلامتی به خودی خود مطلوب نیست، بلکه به خاطر چیز دیگر مطلوب است، چرا که شما برای کار نیک خلق شده‌اید و کار نیک به سلامتی نیاز دارد. یک بار شخصی به من گفت: آیا اجل حتمی و تعیین شده نیست که نه کم و نه زیاد می‌شود؟ گفتم: البته، اما میان زندگی هفتاد ساله همراه با سلامتی، تحرک و نشاط و زندگی طولانی و افتاده بر بستر تفاوت فراوان است. مرگ تغییری نمی‌کند اما نعمت دوم پس از نعمت هدایت نعمت سلامتی است. این موضوع بسیار ریز و مهم است و به دل هر انسانی می‌نشیند.

### پدیده‌ی دخانیات:

در این درس یک پدیده‌ی بیماری بسیار خطرناک که در جهان اسلام پخش شده یعنی اعتیاد را برگزیده‌ام. جهان اسلام بالاترین درصد معتادان را در جهان داراست و با نهایت تاسف یک شرکت دخانیاتی در یک روز فروش در جهان اسلام 110 میلیون دلار درآمد دارد که روزانه 12 هزار دلار به اسرائیل می‌رود. بالاترین درصد معتادان در جهان اسلام وجود دارد. به خدا سوگند این یک لکه‌ی ننگ در حق مسلمانان است. خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾

(و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است)

(سوره نساء)



به خدا سوگند دخانیات مرگ تدریجی است و گلوله مرگ یک باره است و خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ﴾  
(و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید)

(سوره بقره آیه: 195)

و خداوند می‌فرماید:

﴿ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ ﴾  
(برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند)

(سوره اعراف آیه: 157)

### عاقل کسی است که با نص و نه واقع تعامل ورزد:

همت شما به عنوان یک انسان عاقل این است که با نص و نه واقع تعامل ورزید. خدای نکرده یک انسان به علت دخانیات به تومور بدخیم در شش‌هایش مبتلا می‌شود، قطعاً باید درآورده شود اما چه زمانی؟ زمانی که کار از کار گذشته باشد. اما انسان عاقل یا به حکم شرعی و یا به حکم پژوهش علمی اعتیاد را ترک می‌کند و مثالی که همیشه می‌زنم:

شما مبالغه‌نگفتی در حمص دارید. سوار بر خودرو خود می‌شوید. در زمستان به سمت حمص می‌روید. در حومه‌ی دمشق تابلوی می‌بینید که نوشته است: راه حمص به علت تراکم برف در نیک بسته است. شما عاقل هستید. از حومه‌ی دمشق باز می‌گردید. چه چیزی شما را واداشت که خودروی سه تنی را برگردانید؟ چهار کلمه، زیرا شما عاقل هستید. راه حمص بسته است و هدف شما حمص است و این راه بندان در نیک اتفاق افتاده است. اگر چهارپایی می‌رفت کجا می‌ایستاد؟ دقیقاً هنگام برخورد با برفها، اما چه چیزی چهارپا را کنترل می‌کند؟ وضعیت موجود، اما چه چیزی عاقل را کنترل می‌کند؟ نص.

تفاوت میان عاقل و ناعاقل این است که عاقل از نصوص و تحریم‌ها حکم می‌گیرد:

﴿ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ ﴾  
(برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند)

اما غیرعادل از وضعیت موجود خود حکم می‌گیرد. زمانی دست از دخانیات می‌کشد که به تومور بدخیم شش دچار شود و یا به انسداد رگ‌های قلب و یا فلج پاها یا... مبتلا گردد. موضوعات بی شماری از زیان‌های دخانیات وجود دارد.

نسخه‌ای از یک مجله‌ی دمشق را به من دادند. عنوان مقاله در این مجله این بود که یک سی دی باعث شد یک خرده فروش دخانیات دست از این کار بکشد. بعد از سخنرانی من در مراسم سالگرد تاسیس انجمن مبارزه با دخانیات که خودم در آن عضو بنیانگذار هستم، بزرگترین توزیع کننده در دمشق را واداشت که دست از این شغل بردارد.

## دلایل فطری حرمت دخانیات:

برادران، دلایل فطری وجود دارد. آیا در زندگی خود شنیده‌اید که معتادی دخانیات را در دست بگیرد و بگوید بسم الله؟ شما برای نوشیدن آب بسم الله می‌گویید، برای خوردن غذا نیز بسم الله می‌گویید، اما برای مصرف دخانیات بسم الله نمی‌کنید. وقتی مصرف آن را به پایان می‌رسانید آیا می‌گویید: خداوند شکر، خداوند فضل و کرم خودت را بر ما بیفز. محال است. آیا جرأت می‌کنید یک تکه نان را زیر پا له کنید؟ خیر، اما به راحتی پس از کشیدن سیگار فیلتر آن را روی زمین می‌اندازید و با



پایتان له می‌کنید؟ آیا همین دلایل کافی نیست؟

برادران، آیا باور می‌کنید که دانشمندی از دانشمندان مصر به آمریکا رفت و با چشم خودش دید که برگ‌های تنباکو در شراب خیسانده می‌شود. چطور است که سیگار تا پایان می‌سوزد و خاموش نمی‌شود؟ زیرا آغشته به شراب است. این یک سخن علمی و مستند است. من نام شرکت‌های دخانیاتی را در اختیار دارم. حتی شرکت‌هایی در منطقه (خاورمیانه) وجود دارد که برگ تنباکو را به شراب آغشته می‌کنند و گاهی می‌شنوید که شخصی در تبلیغات می‌گوید: بیا این طعم خوب است، این طعم شراب است. این تبلیغ کننده‌ی مشهور که روی صفحه می‌آید و لباس کابویی می‌پوشد و سیگار می‌کشد که گویا قهرمان است به دلیل سرطان ریه مرده است و در حال جان کندن روی بستر می‌گفته است: من به شما دروغ می‌گفتم، دود دخانیات مرا کشت.

## زیان‌های فردی و اجتماعی دخانیات:



برادران گرمی، حقیقتی وجود دارد که امیدوارم برایتان روشن باشد. نسبت اعتیاد به دخانیات 85% است و نسبت اعتیاد به شراب 15% است، چگونه؟ یعنی از هر صد نفر تنها 15 نفر می‌توانند دخانیات را ترک کنند، در حالی که از هر صد شرابخوار 85 نفر می‌توانند آن را ترک کنند. این بسیار خطرناک است.

برادران، شرکت‌های توتون در جهان سلامت به نام شرکت‌های قاتل یا شرکت‌های تجارت مرگ معروف است. این شرکت‌ها روزانه دو نخ سیگار

برای هر نفر در روی زمین تولید می‌کنند و مجموع تولیدات آن‌ها روزانه 12 میلیارد نخ سیگار است. اگر سموم وارده در این سیگارها یکباره به بدن ساکنان زمین وارد شود همه می‌میرند. سیصد نوع سم در دود سیگار وجود دارد. طبعاً این اطلاعات از دقیق‌ترین منابع استفاده شده است.

گفته‌اند: تأثیر این سم‌ها در انسان بیشتر از تأثیر بمب اتم است. کسانی که به علت اعتیاد می‌میرند بیشتر از تمام افرادی هستند که در نتیجه‌ی طاعون، وبا، گری، سل، جذام و تیفوئید می‌میرند. در یک کشور غربی روزانه هزار نفر به علت اعتیاد از دنیا می‌روند. این تعداد هفت برابر بیشتر از تعداد افرادی است که به دلیل سوانح تصادف که بالاترین نسبت مرگ و میر جهان است، می‌میرند. معتادان هفت برابر بیشتر از کشته‌های سوانح رانندگی می‌میرند:

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾

(و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است)

## نیکوتین خطرناکترین ماده‌ی سیگار:

به خدا سوگند یک سخن دردناک است که شرم دارم همیشه آن را بگویم: آیا تا به حال دیده‌اید یک انسان معتاد عاقل خودکشی کند؟ خودش را بکشد؟ خودش را در معرض سکتته قرار دهد؟ در معرض انسداد رگ‌های قلب قرار دهد؟ خودش را در معرض بیماری لاعلاج فلج قرار دهد؟ یک آمار در یک کشور غربی نشان می‌دهد کسانی که به علت مصرف سیگار در یک کشور غربی می‌میرند چهارصد هزار نفر می‌باشند. در واقع روزانه هزار مرگ رخ می‌دهد. از هر سه نفر معتاد یک نفر به علت دخانیات می‌میرد.

اکنون مجموع سود حاصل از فروش توتون برای شرکت‌های عرضه‌کننده بسیار کمتر از هزینه‌هایی است که دولت‌ها برای درمان معتادان انجام می‌دهند. طبیعتاً خطرناک‌ترین ماده نیکوتین است. گاهی شخصی به شما می‌گوید: یک سیگار با فیلتر است. فیلتر مانع از ورود نیکوتین نمی‌شود و فقط مانع ورود قطران (تار) می‌شود،

برای این فیلتر می‌گذارند که مانع قطران شود. چهار قطره از نیکوتین اگر به یک اسب تزریق شود آن را فوراً از پا در می‌آورد.

خطرناک‌ترین چیز برای یک معتاد این است که سم دود با گلبول‌های قرمز خون همراه می‌شود و تاثیر آن را از بین می‌برد و مهم‌ترین مسأله در گلبول‌های قرمز این است که تبادل اکسیژن در آن‌ها صورت می‌گیرد و گاز کربن در آن باقی می‌ماند.

طبیعتاً دو گاز سمی در سیگار وجود دارد که سرطان‌زا می‌باشند. یک پژوهش در بریتانیا بر روی هشتاد



مرد سیگاری انجام شد، نشان داد که سه نفر از هر ده نفر به دلیل اعتیاد می‌میرند.

## تاثیر سیگار بر روی سیستم‌های بدن انسان:

1. تاثیر دود سیگار بر روی مغز و ضعیف شدن آن:



اکنون وارد جزئیات می‌شویم. جزئیات مغز: مغز دود سیگار را با حرص عجیبی جذب می‌کند و آن را می‌گیرد. چرا؟ زیرا آن را نشئه و سر حال می‌کند. در دود سیگار یک ماده سر حال کننده و یک ماده مست کننده وجود دارد. این سم سلول‌های مغز را ملتهب می‌کند. یک پژوهش علمی بر روی شش هزار و هشتصد نفر نشان داد که ارتباط محکمی میان اعتیاد و ناتوانی ذهنی وجود دارد.

غالباً انسان معتاد نسبت به غیر معتاد کم حافظه‌تر است. این تاثیرات آن بر روی مغز است.

## 2. ضعف دستگاه تنفسی و التهاب مزمن بینی و حلق:

سیستم تنفسی: سیستم شش‌ها مانند خوشه‌ی انگور است. هر دانه یک کیسه ششی دارد. این کیسه‌ها عبارت از یک جای خالی و سوراخ است. یک خوشه‌ی انگور اما تو خالی است. در این جای خالی اکسیژن تبادل می‌شود. گلبول‌ها اکسیژن را می‌گیرند و گاز کربنیک را در باز دم رها می‌کنند. این کیسه‌های هوایی اگر کشیده شوند به مساحت دویست متر می‌رسند. می‌گویند: سم سیگار این بافت‌های در بردارنده‌ی کیسه‌های هوایی را تخریب می‌کند. تنفس را ضعیف می‌کند و به التهاب مزمن بینی و حلق و حنجره و نای منجر می‌شود. نسبت سرطان ریه در میان معتادان هشت برابر غیر معتادان است.



بر فرض اگر ده درصد از افراد غیر معتاد به سرطان ریه دچار شوند، 80 نفر از صد نفر معتاد به سرطان ریه مبتلا می‌شوند. این درس ده روز از وقت مرا گرفته است و در تمام آن به منابع دقیق رجوع شده است.

## 3. بیماری‌های قلب از جمله سکته و سایر بیماری‌ها به دلیل دخانیات:

قلب: یکی از برادران جراح قلب برا من قسم خورد. او به خدای بزرگ سوگند خورد که هشت سال است در این کشور تقریباً روزانه یک عمل قلب انجام داده‌ام. یا در هفته‌ای چهار عمل انجام می‌داده است. به خدا سوگند می‌خورد که هر عمل قلب بازی که انجام داده آن فرد معتاد بوده است. یکی از دوستان پزشک متخصص حلق و گوش و بینی است. بیماری مبتلا به تومور بدخیم در حلق نزد او آمده است. به من گفت: بدون آن که بدانم دستم را روی سینه اش گذاشتم و ناگهان بسته‌ی سیگار را داخل جیب او دیدم. به او گفته است: علت این بیماری همین است.

ای برادران، ما عاقل هستیم. سلامتی بسیار ارزشمند است. سلامتی تاجی بر سر افراد سالم است که تنها بیماران آن را مشاهده می‌کنند. بسیاری از بیماری‌های قلب از جمله سکته‌ها به دلیل دخانیات است و 80% بیماران قلبی معتاد هستند.

## احتمال سکته‌ی معتاد بسیار زیاد است، زیرا فشار وی همیشه بالا و خونس غلیظ است:



احتمال سکته برای معتاد به دلیل بالا بودن فشار خون همیشگی بسیار زیاد است

طبیعتا اندکی بعد دلیل را خواهید دانست. دلیل آن است که انسان وقتی افعی ببیند و این را پیش تر بیان کردم که چه اتفاقی برای جسمش رخ می‌دهد؟ تغییرات عجیبی رخ می‌دهد. تصویر افعی بر روی شبکیه‌ی چشم او نقش می‌بندد و مغز تصویر را می‌خواند. مغز پادشاه سیستم عصبی است. خطر را با استفاده از فایل‌های مربوط به افعی درک می‌کند. در نزد رئیس سیستم هرمونی، همکاری رئیس غده‌ی هیپوفیز با وزن نیم گرم وجود دارد. به غدد فوق کلیوی فرمان مواجهه با خطر را صادر

می‌کند. اکنون فوق کلیه فرمانی به قلب داده که ضربان را به صد و شصت برساند و به شش‌ها دستور می‌دهد که تنفس را زیاد کنند و به کبد دستور می‌دهد مقداری قند را بیفزاید و به رگ‌های پوستی دستور می‌دهد که سرخ تر شوند و به کبد دستور ترشح هرمون لخته می‌دهد. کسی که می‌ترسد خونس غلیظ می‌شود و فشارش بالا می‌رود و رگ‌ها تنگ می‌شود و چهره اش زرد می‌گردد و ضربان وی بالا می‌رود و نفس نفس می‌زند. این حالت در ماه یک بار، در سال یک بار و یا در پنج سال یک بار شاید اتفاق افتد. حالت ترس بسیار شدیدی است. ماده‌ای که فوق کلیه ترشح می‌کند و تمام این نتایج را به بار می‌آورد همان ماده‌ای است که سموم نیکوتین در بدن ایجاد می‌کنند. معتاد همیشه رگ‌هایش بسته و رنگش زرد است. همیشه فشار وی بالا است. همیشه خون وی غلیظ است. برای همین احتمال سکته‌ی معتاد بسیار بالا است.

دوست من پزشک است. یکی از بیماران وی معتاد بود. به خدا سوگند در جلوی من به او گفت: غیب نمی‌گویم اما با استناد به قوانین می‌گویم که تو مدت زمان نه چندان دوری به سکته مبتلا خواهی شد. به خدا سوگند پس از شش ماه دچار سکته شد، زیرا هرمون لخته را کبد در هنگام ترس ترشح می‌کند و نیکوتین این هرمون را تحریک به ترشح می‌کند، بنابراین خون فرد دودی می‌بندد و غلیظ می‌شود.

## بهترین روش تربیت فرزندان این است که خود الگوی آنان باشید:

برادران، من زیان‌های فراوانی از دخانیات را در اختیار دارم، اما وقتی می‌بینم که عقل کسی تعطیل است من پدران را مورد خطاب قرار می‌دهم. درس تربیت فرزندان. پدیده‌ی اعتیاد بسیار گسترش یافته است و پدر معتاد الگوی پسر خود است.

شخصی معتاد و شاعر این ابیات را نوشته است و می‌گوید:

آغاز داستان مرا بشنو که چون به مجموعه‌ی هم سن و سالان پیوستم  
پدر و مادرم نمی‌دانستند که من کجاها دنبال ته سیگار و سیخ کبریت پرسه می‌زنم  
تنها چند ماه گذشت که سیگار شیطان در میان انگشتانم افتاد



فرصت طلایی من عید بود که پدرم جیبم را پر از پول می کرد

\* \* \*

عاشقانه فیلم های قهرمانی و صحنه های سیگار کشیدن را هر لحظه دنبال می کردم  
یقین پیدا کردم که توتون شرط لازم پیوستن به شجاعان است  
سیگار استاد در مدرسه مانند الهام جن و شیطان بود

\* \* \*

استاد سیگار می کشد. پسر من تو سیگار نکش. شما سیگار می کشید. خنده دار است. پس از این درس ها خواهید دید که بهترین و تاثیرگذارترین



روش تربیت، الگو شدن خود شما است.

بی تردید به سیگار اعتراف کردم و پس از پنهانی آشکارا می کشیدم

\* \* \*

### ضرورت دروس علمی برای انسان جهت حرکت درست و بیدار شدن از خواب غفلت:

دوست ندارم نسبت به معتادان سنگدلانه رفتار کنم. گاهی با انسانی برخورد می کنم که دارای مکان و مدرک والایی است. با نهایت احترام نزد وی می نشینم، اما به محض این که ببینم سیگار می کشد از چشم من می افتد. من هیچ گاه انسان معتاد عاقلی ندیده ام:

بی تردید تسلیم سیگار شدم و پس از پنهانی آشکارا می کشیدم  
پدرم سیگار می کشید و معلم الگوی من هم سیگار می کشید و هر دو با رفتارشان مرا فریب دادند  
بزشک محله ای ما نیز سیگاری بود و من او را توجیهی برای بازدارندگانم قرار دادم

\* \* \*

دوران جوانی را گذراندم و پس از آن سینه ام به خس خس افتاد  
به محض دویدن به له له می افتادم و تپش قلبم بالا می رفت و سرفه می کردم  
اموالم را خرج کردم و اراده ام را سست کردم تا احترام توتون را داشته باشم

\* \* \*

این دشمن سرسخت را دوست خود نمودم و پشت سرم سوارش کردم، اما اسب مرا فروخت  
از مصیبت پیشینیان درس نگرفتم و اصرار کردم اما از زیان خود ترسیدم  
این داستان کسی است که از پشیمانی آب شد، مواظب باش دوست من که تو دومی نباشی

\* \* \*

انگشتانش می لرزد گویی برگ ریزان پاییزی است که سرما زده شده است  
گاهی خون می تراود و بر دستمالش تکه‌ای از جگر خود را می بیند  
که به حتم می گوید فردا می میری و اگر اندکی دل‌داری دهد می گوید پس فردا می میری  
\* \* \*

جوان مرد و در لحدی وحشتناک و ناامید و تنها ماند  
بر سنگ قبرش با خون خطی نوشتند که عبرت دیگران باشد  
این شخص کشته‌ی عشق یک هوس بود، اگر مثل او شدی از ادامه خودداری کن  
\* \* \*

چرا درس‌های علم ضروری است؟ تا از خواب غفلت بیدار شوید و به راه درست حرکت کنید.

### تأثیر اعتیاد بر تمام افراد خانواده:

برادران گرامی، دود رگ‌ها را تنگ می‌کند، تنگ می‌شود یا بسته می‌شود. انسان به بیماری‌ای به نام آنژین صدری یا انفارکتوس یا سکته یا قانقاریا و تنگ شدن رگ‌ها دچار می‌شود. آب بدن کم می‌شود و پاها سیاه می‌شود که ناچار باید قطع شود.

اکنون بشنوید کمبود وزن در نوزاد، ناهنجاری‌های قیافه، مرگ ناشی از تنگی نفس نوزاد و کری تمام این‌ها ناشی از مادر دودی است. مادر دودی سم دود را از شیر خود به نوزاد شیرخواره انتقال می‌دهد. اکنون نوزاد تازه به دنیا آمده سم دودها را در شیر مادر دریافت می‌کند. رفلکس‌های پی در پی و تشنجه‌ها و تپش بیش از حد قلب نوزاد از آثار سم موجود در دود سیگار است.

اکنون تراکم سم دود در سینه‌ی زن یکی از دلایل سرطان سینه است.



اکنون این همسر بی‌گناه و این کودک معصوم و این دختر افسونگر گناهمشان چیست؟ 38% از خطرات دود سیگار به افراد غیر سیگاری پیرامون فرد سیگاری می‌رسد. یعنی رگ و بی‌پرده: شما ای پدر معتاد نسبت به حق همسر و فرزندان‌تان مجرم هستید. این اعتیاد منفی نام دارد.

### صادرات بی کیفیت ترین نوع توتون به خاورمیانه:

برادران گرامی، دکتر عبدالصبور شاهین یکی از علمای بزرگ مصر کتابی در درباره‌ی خیساندن برگ‌های توتون در شراب نوشته است. این کتاب را در اختیار دارم. از نمایشگاه کتاب از کتابفروشی اسد تهیه کرده‌ام. وی به آمریکا می‌رود و با چشم خود چگونگی خیساندن برگ‌های توتون در شراب را می‌بیند.

برادران گرامی، یک مطلب دردناک دیگر: آیا باور می‌کنید که بدترین نوع توتون به خاورمیانه صادر می‌شود. بدترین نوع توتون و به تعبیر امروزی تفاله‌های توتون به خاورمیانه صادر می‌شود. ما با نهایت تأسف بالاترین درصد معتادان جهان را داریم و بدتر این که این درصد در حال افزایش است، در حالی که نسبت معتادان غرب در حال کاهش مستمر است.

تا به کی مشغول لذت‌ها هستی در حالی که مسئول اعمال خود می‌باشی

\*\*\*

### اراده‌ی راستین و راسخ در ترک اعتیاد امری بسیار مهم است:

برادران، این‌ها حقایق است، به من می‌گویید: نمی‌توانم، من می‌گویم دلیل قاطع بیاورید. چگونه در رمضان می‌توانید؟ شما مسلمانید، روزه می‌گیرید، چگونه سیگار در رمضان از شما دور می‌شود؟ بنابراین می‌توانید. یک حقیقت مهم است: چیزی که گمان می‌کنید نمی‌توانید همان است که نمی‌خواهید انجام بدهید.



اراده‌ی راست و قوی در ترک دخانیات امری بسیار مهم است

من برادری می‌شناسم که در روز پنج بسته سیگار می‌کشید، معتاد بود. یک سی دی گوش داد. سوره‌ی یس، تصمیمی گرفت و برای همیشه سیگار را ترک کرد. من به تمام برادرانی که قصد ترک اعتیاد را دارند مژده می‌دهم که نتایج آن را زود خواهند دید.

تن شریف است. وقتی شما احتیاط می‌کنید عکس العمل‌های عجیبی از جسم می‌بینید. خود را سبک می‌بینید. آرام شده‌اید. قلبتان آرام است. رنگ شما تغییر کرده است. رنگی متفاوت از جسم خود را مشاهده می‌کنید.

بنابراین: راستی در اراده و نیروی اراده در ترک اعتیاد امری بسیار مهم است. کسی که اراده ندارد انسان نیست. تصمیمی که انسان درباره‌ی سرنوشت خود می‌گیرد گذر ایام کمتر می‌تواند آن را سست کند، به شرطی که با اراده‌ی ایمانی واقعا صادق باشد.

در هر جامعه‌ای معتاد پیدا می‌شود. به خداوند یگانه سوگند وقتی می‌بینم شخصی به من پناه می‌آورد و معتاد است به خدا به خاطر او بسیار اندوهگین می‌شوم و بی نهایت درد می‌کشم اما نمی‌گویم این معذور است، اما من اطلاعات دقیقی دارم که معتادان در جرگه‌ی بیماران قرار می‌گیرند و شاید از من بیشتر قانع باشد، اما معتاد باشد و هر چه زمان اعتیاد طولانی تر باشد دل کندن از آن دشوارتر می‌شود. آگاهی بهداشتی این است که خداوند به شما عقل داده است و عقل ابزاری



بسیار زیبا است. هم تحریم شرعی وجود دارد و هم پژوهش پزشکی وجود دارد، اما باید این پژوهش بازدارنده باشد و تحریم نیز بازدارنده باشد، اگر مومن هستی تحریم وجود دارد؟ اگر سکولار هستی پژوهش علمی وجود دارد؟

بنابراین: ژرف کاوی آگاهی، من امیدوارم که اگر فرزندان سیگار می‌کشند دست به کتک نشوید بلکه او را قانع کنید. درس را به او بدهید. برای سلامتی خودت ای فرزندم، به خاطر آینده و همسرت. با صراحت می‌گویم اکنون گرایش‌های بسیار عجیبی وجود دارد. دختر وقتی بداند خواستگارش معتاد است به او پاسخ مثبت نمی‌دهد.

ما به برخی کارگاه‌ها پاداش می‌دهیم. کارخانه‌ای که از استخدام اشخاص معتاد خودداری می‌کند نزد ما ارزش دارد و آن را می‌ستاییم. کارخانه‌ای که از قبول معتادان خودداری می‌کند نزد ما محترم است. اکنون کارخانه‌هایی هستند که به افراد معتادی که ترک کنند پاداش مخصوصی می‌دهد.



حتی یک بار از کارخانه‌ای بازدید کردم که اتاقی بلورین توجه مرا جلب کرد و یک مکان برای سیگار کشیدن داشت. تنها همین جا می‌شد سیگار کشید. منتظر نوبت خود بمانید. وارد می‌شوید گویا کسی در اتاق اعدام نشسته است. سیگار می‌کشد و دود در شیشه دور می‌زند و سپس خارج می‌شود. ما کارخانه‌ها را تشویق می‌کنیم. طبیعتاً در جهان غرب هیچ کس حق ندارد در مکان عمومی سیگار بکشد. نه در هواپیما و نه در مجموعه‌های عمومی و نه هرگز در بازار سیگار نمی‌کشند.

پند سوم، اولین پند این است که ما نیاز به نیروی اراده دارید. پند دوم شما نیاز به عمق آگاهی دارید.

شخصی در دمشق سیگار می‌فروخت. شخصی سی دی این سخنرانی را به او داد. وی آن را شنید. مغازه دو شریک داشت. شریک اول سی دی را گوش داد و بسیار تاثیر پذیرفت و تصمیم به رها کردن فروش سیگار گرفت. شریک او موافقت نکرد به او گفت: من یک شریکم. سودهای فروش سیگار را جمع کردند. بیست و پنج هزار شد. شریک توبه کار به او گفت: من دوازده هزار و پانصد از سود خود را به تو می‌بخشم، به او گفت: اگر این طوری باشد مشکلی نیست. یعنی تا زمانی که تقریباً بیست و پنج هزار ماهیانه سود کنم می‌خواهم دست از فروش سیگار بردارم و تو نصف و نصف با من شریک هستی. من به تو قول می‌دهم که دوازده هزار و پانصد را ماهانه به تو بدهم. او موافقت نمود و با هم به توافق رسیدند که دست از فروش آن بردارند. روز شنبه توزیع کننده آمد. توزیع کننده پنج میلیون طبق معمول به عنوان ودیعه نزد شرکت دخانیات گذاشته است. این هفته چقدر درخواست دارید؟ به او گفت: ما می‌خواهیم همین هم که نزد ما است از ما بگیری. ما دست از فروش برداشته‌ایم. دلیل چیست؟ به او گفت: این سی دی. بگیر و گوش کن. او نیز شنید و قانع شد. روز دوم تصمیم به رها کردن کار توزیع دخانیات برای دو بیست و پنجاه مغازه در دمشق شد. او شرکت خود را به شرکت توزیع مواد غذایی تبدیل نمود. او خودروهایی داشت. پنج میلیون ودیعه را پس گرفت و به یک توزیع کننده مواد غذایی تبدیل شد.

ما می‌خواهیم این درس و اصل درس در سی دی‌هایی در این مسجد موجود باشد که هر کس خواست به او بدهیم. به عنوان هدیه رایگان تقدیم کنیم. اگر خویشان شما معتاد هستند این سی دی را به او بدهید تا گوش دهد و بدون هیچ قید و شرطی تاثیر می‌پذیرد و حق چاپ هم محفوظ نیست و حق هر مسلمانی است.

اکنون: نا امید نشوید. اگر یک بار تلاش کردید و پیروز نشدید طبعاً این یک نکته است، شخصی می‌گوید: شخصی گفته است: چه کسی می‌گوید ترک اعتیاد سخت است؟ چه کسی این سخن را می‌گوید؟ من بیست بار آن را ترک نموده‌ام.

از افزایش وزن نترسید. اگر شخصی سیگار را ترک کرد با حرص می‌خورد. ترک تدریجی نکنید برادرم، من پنج پاکت سیگار در ماه می‌کشیدم و این ماه چهار تا و... خیر، این کار پایان ندارد. شما به یک تصمیم قطعی نیاز دارید. تدریجی ترک نکنید بلکه به یکباره رهاش کنید. از تجربه‌های کسانی که ترک کرده‌اند استفاده کنید و ترک کنید و بگویید من ترک کرده‌ام. حتی اگر دوباره مصرف کنید خودتان آشفته می‌شوید و حرف‌های زیادی می‌شنوید. بگویید من اعتیاد را ترک کرده‌ام.



به این آیه گوش دهید:

﴿ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ ﴾

(همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند)

(سوره اعراف آیه: 157)

آیا با دلیل علمی قطعی ثابت نشده که اعتیاد از پلیدی‌ها است؟

برادران طبیعتاً در برخی از سخنرانی‌ها فتوایی را از شیخ الاسلام در دوران عثمانیان گرفته تا شیخ ازهر و شورای عالی فتوا در سوریه که خودم عضو آن هستم، بیان نموده‌ام. ما فتوای رسمی صادر نمودیم و در تحریم دخانیات به شکل قطعی منتشر شد.

هم‌چنین تابلویی بسیار بزرگ در بیان زیان‌های دخانیات وجود دارد که شاید خداوند سبحان در این موضوع دوستان مومن ما را با آن یاری نماید و باید هر پدری به فرزندانش توجه کند که اگر در این ورطه بیفتند پایانی تلخ خواهند داشت.

## درس (11-36) : تربیت عقلانی-1- علم

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می گوئیم و برسیدنا محمد راستین وعده ی امانت دار درود می فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از گل و لای شهوت ها به سوی باغ های بهشت تقرب بیرون ببر.

### جنبه ی علمی مهم ترین جنبه ی زندگی انسان:

برادران ارجمند، با درس یازدهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم و امروز به تربیت عقلانی می پردازیم. انسان متشکل از عقلی است که درک می کند، قلبی که عشق می ورزد و جسمی که حرکت می کند و غذای عقل، علم، غذای قلب عشق و غذای جسم خوراکی و نوشیدنی است.

بنابراین یکی از جنبه های مهم انسان، جنبه ی علمی او است. کسی که در پی حقیقت نیست و به نیروی ادراکی که خداوند در ما نهاده، پاسخ نمی دهد در



حقیقت از سطح انسانیت خود به سطحی ناشایست فرو می افتد.

فراموش نکنید که جماد چیزی است که وزن و سه بعد دارد و جایی را اشغال می کند.

گیاه: چیزی است که وزن و سه بعد دارد و جایی اشغال می کند ولی رشد دارد. رشد، فرق میان جماد و گیاه است.

حیوان: چیزی است که وزن و سه بعد دارد و مکانی اشغال می کند و مانند گیاه رشد می کند اما با حرکت کردن خود از جماد و گیاه متمایز می شود.

انسان: موجودی است که وزن و سه بعد دارد و مانند جماد مکان اشغال می کند و مانند گیاه می روید و مانند سایر مخلوقات حرکت می کند اما وجه تمایز او چیست؟ تفکر.

شما از همه ی موجودات متمایز هستید چون می اندیشید. خداوند به شما عقل داده است. اگر این بخش را تعطیل کنیم و اگر قدرت ادراک را از کار بندازیم و اگر در پی حقیقت نباشیم از سطح انسانیت خود به سطحی که سزاوار ما نیست، فرو افتاده ایم.

## مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی و آموزنده‌ی راه نجات و ارازل فرومایه:

شما وقتی علم می‌آموزید، در کلاس درس حاضر می‌شوید، در پی حقیقت هستید، کتابی می‌خوانید، نشست و مناظره‌ای را پیگیری می‌کنید، پای خطبه می‌نشینید، می‌پرسید، درک می‌کنید، تحقیق می‌کنید، درس می‌خوانید، می‌اندیشید، و درک می‌کنید با این کار انسان بودن خود را تأیید می‌کنید. گرچه تفاوت از نظر شما ناچیز باشد یعنی علم و جهل.

مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی و طالب علمی برای راه نجات و اراذل و اوباش، و و پیروان هر بانگ زنده‌ای که این در جامعه عوام نامیده می‌شود و همچنین توده‌ی مردم و بازاریان و فرومایگان و اراذلی که نور علم به آنان نرسیده است و به جایی مطمئن دست نیازیده‌اند پس مبدا از آنان باشید. باری سروده‌ای شنیدم که تحت تاثیر آن قرار گرفتم.

نسیم عشق تو را بویی است که قلب را عشق و زندگی است  
مردم آنانند که تو را شناختند، باقی شان همه اراذل و اوباشند

\* \* \*

آیا امکان دارد انسانی بی سروپا بر خودروپی گرانها سوار باشد؟ امکان دارد، و لباس‌های گرانها بپوشد و بهترین ادکلن‌ها را استفاده کند، امکان دارد، وقتی خدا را نشناسد نادان و بی سرو پا است. وقتی زندگی خود را بر آوار مردم بسازد نادان و وحشی است، وقتی امنیت خود را با ترساندن آنان تامین کند، وقتی ثروت خویش را از فقر آنان بدست آورد، وقتی شکوه خود را بر خوار کردن آنان بیاراید وحشی و نادان است. انسان یا نادان وحشی است یا انسان است، مؤمن انسانی است.

## کسی که پروردگار را بشناسد و بر امر او استوار باشد احساس سعادت توصیف ناپذیری دارد:

به خدا قسم برادران، احساساتی که مؤمن در نتیجه‌ی شناخت پروردگار، شناخت برنامه الهی و اطاعت او از پروردگار از آن برخوردار است؛ توصیف ناپذیر است.

اگر پادشاهان بدانند (من همیشه این را بیان می‌کنم) اما چندین سال در آنچه گفته دقت کرده ام چه کسی گفته است؟ پادشاه (ابراهیم ادهم) گفته است. پادشاه بود و پادشاهی را رها کرد و بسوی شناخت خداوند رهسپار شد و گفت: (اگر کسی دیگر می‌گفت باور نمی‌کردم) اگر پادشاهان از حال و روز ما بدانند، برای به چنگ آوردن آن با شمشیر با ما می‌جنگند.

به خدا سوگند مؤمن در خود احساس خوشبختی و آرامش می‌کند. در هر حالی که باشد، چه فقیر باشد، چه ثروتمند، کوچک یا بزرگ، شهرنشین یا روستایی، مؤمن چنان خوشبختی دارد که اگر به تمام اهل سرزمینش بدهد همه را بس است.

ایمان چیست؟ ایمان مقام بسیار بالایی است. ایمان یک درجه‌ی علمی، یک درجه‌ی اخلاقی، یک درجه‌ی زیبایی شناختی است. به خدا مؤمن در خوراک و نوشیدنی، لباس و گردش هایش و در دیدارهای خود سلیقه دارد که دیگران از آن محرومند. به خدا رسیده و طعم تقرب را چشیده است.



## علم غذای عقل:

برادران، بنابراین عقل شما به غذا نیاز دارد. غذای او علم است. اگر عالم یا آموزنده یا شنونده و یا عاشق باشید اما پنجمی را نداشته باشید هلاک می‌شوید.

**مردم آناند که تو را شناختند باقی شان همه اراذل و اوباشند**

\*\*\*

شاید انسان فقیر از اراذل باشد، اراذل پولدار هم وجود دارد. اراذل باسواد با ساخت ابزارهای کشتار، سلاح میکروبی، سلاح شیمیایی، سلاح نابودگر سوزاننده و کشنده، بمب خوشه‌ای، بمب تجزیه پذیر بمبی که انسان را می‌کشد و تنها سنگ‌ها بر جای می‌گذارد؛ تفنن به خرج می‌دهد. انواع گوناگونی از سلاح وجود دارد، چه کسی ساخته است؟ دانشمندان بزرگ و باهوش بنابراین:

**مردم آن اند که تو را شناختند باقی شان همه اراذل و اوباشند**

\*\*\*

## هر انسانی به خاطر شناخت خداوند و تقرب به او باید بخواند:

برادران، درس امروز تربیت عقلانی است. موضوع اول در این دیدار مبارک این است که اولین واژه در اولین آیه در اولین سوره قرآن کریم:

﴿ اِقْرَأْ ﴾

﴿ بخوان ﴾

(سوره علق آیه: 1).

این طور نیست:

﴿ اِقْرَأْ ﴾

﴿ بخوان ﴾

چه چیزی؟

آیاتی که پس از این آیه می‌آید ابعاد بسیار زیبایی دارد:

﴿ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ﴾

﴿ بخوان به نام پروردگارت ﴾

(سوره علق آیه: 1).

یعنی

﴿ اِقْرَأْ ﴾

﴿ بخوان ﴾

به خاطر شناخت پروردگارت:

﴿ اِقْرَأْ ﴾

﴿ بخوان ﴾

به خاطر ایمان آوردن:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

به خاطر روی آوردن به خدا:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

به خاطر تسلیم او شدن:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

به خاطر خوشبختی:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

یعنی دانش بجوی:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

یاد بگیر:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

نیاز عقل را پاسخ بده :

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

شنونده باش:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

عالم باش:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

شاگرد باش:

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

عاشق باش،

﴿ اَقْرَأْ ﴾  
﴿ بَخْوَان ﴾

خواندن بی هدف وجود ندارد.

باری با هواپیما به یک کشور دور رفتیم. دیدم بیشتر مسافران می‌خوانند. به خدا سوگند پیش از هر چیزی آنان را بزرگ داشتیم. آنان با فرهنگ و عالم بودند. سپس غافلگیر شدم از این که تمام این خواندن‌ها داستان بوده است و شاید آن طور که باید نبوده است.

﴿ اِفْرَأْ ﴾  
﴿ بخوان ﴾

تا ایمان بیاوری:

﴿ اِفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ﴾  
﴿ بخوان به نام پروردگارت ﴾  
﴿ الَّذِي خَلَقَ ﴾  
﴿ که تو را آفرید ﴾

(سوره‌ی علق).

این خواندن را می‌توان خواندن تحقیق و ایمان نامید.

﴿ اِفْرَأْ ﴾  
﴿ بخوان ﴾

تا ایمان آوری و از فرزندت بخواه تا بخواند تا ایمان بیاورد.

**خواننده‌هایی که انسان باید بیاموزد:**

**1 خواندن با هدف تحقیق و ایمان:**



باری شنیدم که یکی از شاخه‌های اوقاف در کشورهای اسلامی برای ایجاد علاقه به مطالعه در کودکان است. آنان داستان‌های زیبای هدف دار و اخلاقی را میان کودکان تقسیم می‌کنند. داستان‌های اصحاب با بهترین چاپ، با زیباترین تصاویر تا کودکان به خواندن تشویق شوند. یعنی بهترین تفریح و بالاترین فعالیتی که از کسب روزی و نوشیدن بالاتر است خواندن است.

﴿ اِفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾  
﴿ بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید ﴾

اولین مطالعه را مطالعه و بررسی تحقیق و ایمان می‌نامیم. آیا در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشیده‌ایم؟ آیا قرآن کریم را خوانده‌ایم؟ آیا سنت پاک را خوانده‌ایم؟ آیا خوانده‌ایم؟

﴿ اَفْرَأُ ﴾  
﴿ بخوان ﴾

یعنی بدان، آیا در زندگی وقتی برای دانش جستن وجود دارد؟ برای رفتن به کلاس‌های علمی؟ آیا در برنامه‌ی روزانه‌ی شما یک یا دو ساعت برای خواندن کتاب وجود دارد؟ برای خواندن یک مقاله؟ یک دیدگاه؟ برای دیدار با کسی که از علم او سود ببرید؟

﴿ اَفْرَأُ ﴾  
﴿ بخوان ﴾

برای ایمان آوردن، خواندن هدف دار، ایمانی، تحقیقی و ایمانی. این یک خواندن است.

**جسم انسان ملموس‌ترین نشانه‌ی دال بر بزرگی الله:**

﴿ اَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾  
﴿ بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید ﴾

ملموس‌ترین نشانه به شما و نزدیک‌ترین چیزی که از آن به شناخت خداوند می‌رسید جسم خودتان است.

﴿ اَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾  
﴿ بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید ﴾

﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾  
﴿ انسان را از علق آفرید ﴾

(سوره‌ی علق)

در همبستری زناشویی ممکن است سیصد میلیون اسپرم وجود داشته باشد. تخمک به اندازه‌ی یک دانه بلور نمک است. انگشت خود را با آب دهان خیس کنید و بر روی نمک بدون فشار بگذارید و یک ذره بین بیاورید ذره‌های نمک را می‌بینید. با کمترین فشار یک لایه از ذرات نمک جمع شد. با ذره بین ذره‌ی نمک را می‌بینید. تخمک زن به همین اندازه است. این تخمک نیازمند اسپرم است. اسپرم با چشم دیده نمی‌شود. سر دارد. در سر آن ماده‌ای ژنتیکی است. این ماده‌ی ژنتیکی با پرده‌ای نازک احاطه شده است. وقتی اسپرم با تخمک برخورد می‌کند پرده پاره می‌شود. ماده دیواره‌ی تخمک را ذوب می‌کند و وارد آن می‌شود.

﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾  
﴿ انسان را از علق آفرید ﴾

تخمک بارور شده بدون این که افزایش حجم پیدا کند، به ده هزار بخش مساوی تقسیم می‌شود و در لوله‌ی فالوپ حرکت می‌کند. چه چیزی باعث حرکت آن در این لوله می‌شود؟ می‌گویید: پرزهایی وجود دارد که در حال تقسیم آن را از تخمدان به رحم منتقل می‌کند.

﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾  
﴿ انسان را از علق آفرید ﴾

﴿ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ ﴾  
﴿سپس از نطفه سپس از علقه آنگاه از مضغه﴾

(سوره‌ی حج آیه: 5)

سپس استخوان تشکیل می‌شود و گوشت بر روی استخوان پوشیده می‌شود. سپس سر و مغز تشکیل می‌شود. صد و چهل میلیارد سلول خاکستری که هنوز کارکرد آن‌ها را نشناخته اند. سپس دو چشم، در شبکیه صد و سی یاخته‌ی استوانه‌ای و مخروطی وجود دارد. عصب بینایی از نهمصد هزار عصب تشکیل شده است. سیصد هزار موپژه، هر موپژه یک موپرگ و یک رگ و یک عصب و یک ماهیچه و غده‌ی چربی و غده‌ی رنگدانه دارد. در معده 35 میلیون عصاره‌ی هضم کننده وجود دارد. قلب در روز هجده متر مکعب خون پمپاژ می‌کند. در میانگین عمر، قلب به حجم بزرگترین آسمان خراش دنیا خون پمپ می‌کند. زبان، دندان‌ها، مری، روده‌ها، معده، کلیه‌ها، ریه‌ها و قلب.

انسان برای ایمان، باید هدفمند بخواند:

﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾  
﴿انسان را از علق آفرید﴾

نزدیک ترین نشانه دال بر عظمت خداوند به شما بدن‌تان است. نزدیک ترین چیز به شما جسم شما است. آیا یک بار نیندیشید که چرا موها حس ندارند؟ اگر عصب حسی در موها می‌بود می‌پرسیدند کجا می‌روی؟ می‌گفتید به خدا می‌روم بیمارستان تا عمل جراحی اصلاح موها را انجام دهم. بنابراین عصب حسی وجود دارد. اگر موها کوتاه می‌شد از درد به پرواز در می‌آمدید اما عصبی وجود ندارد. اگر به موها فکر کنید، به چشمان و بینی و گوش‌ها سخن برای گفتن زیاد است.

﴿ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾  
﴿بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید﴾

این مطالعه‌ی ایمانی است. خودتان را به تفکر عادت دهید. گاهی کسی صدای خودروپی می‌شنود که به سمت چپ می‌رود. چگونه فهمیدید که خودرو سمت راست شما است؟ پشت سر شما است. شاید ندانید که در انسان سیستمی است که اختلاف زمان رسیدن صدا به گوش را مقایسه می‌کند. خودرو اینجا است. صدای اول به اینجا وارد شد و دومی به اینجا وارد شد. این یکی به خودرو نزدیک تر بود. مسافت زمانی ششصد و بیست هزارم بر ثانیه است و این خود نشانه‌ای از نشانه‌های عظمت خداوند است. بنابراین اولین خواندن، مطالعه‌ی ایمانی است.

﴿ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾  
﴿بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید\* انسان را از علق آفرید﴾

خداوند عز وجل به انسان نعمت ایجاد، کمک رسانی و راهنمایی بخشیده است:

اکنون:

﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴾

﴿ بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است ﴾

(سوره ی علق)

این خواندن دوم است. خداوند به شما نعمت بودن داده پس شما وجود دارید و نعمت یاری به شما بخشیده و شما را با هوا، آب، خوراک، نوشیدنی، همسر، فرزندان، آسمان، زمین، دریاها، رودخانه‌ها، ماهی‌ها، پرندگان، ستاره‌ها، و میوه‌ها یاری داده است. این خواندن دوم است خواندن شکر و شناخت. اولین خواندن، خواندن تحقیقی و ایمانی بود و نزدیک ترین نشانه به شما:

﴿ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾

﴿ بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید ﴾

دوم:

﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾

﴿ انسان را از علق آفرید ﴾

﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴾

﴿ بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است ﴾

به شما نعمت بودن، یاری شدن، نعمت هدایت و راهنمایی داده است. بودن، یاری شدن و راهنمایی شدن. باری به هستی بیندیشید. باری به نعمت‌ها بیندیشید. این آب را چه کسی گوارا نموده است درحالی که شور و تلخ بوده است؟ چه کسی قانون بخار شدن را ایجاد نمود؟ چه کسی قانون حمل بخار آب توسط هوا را ایجاد نموده و چه کسی قانون تقطیر را وضع نموده است؟ چه کسی قانون تبخیر را وضع نموده که سپس به مایع تبدیل شود؟ چه کسی؟ چه کسی آب را در چشمه‌ها قرار داده است؟

## 2. خواندن شکر و شناخت:

﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴾

﴿ بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است ﴾

بر سر سفره می‌نشینید این شیر از کجاست؟ از کارخانه‌ای که نه سر و صدا دارد و نه هیاهو و نه دود و نه آلودگی و نه هیچ چیز دیگر، گاوی که علف می‌خورد و به شما شیر می‌دهد. آیا دستگاه یا سیستمی وجود دارد که از علف شیر بسازد؟ مرغ همه چیز می‌خورد و به شما تخم می‌دهد. یکی از علما می‌گوید: تقرب بسیار خود مانع است. بیندیشید، به تخم مرغ و به لیوان شیر بیندیشید.

﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴾

﴿ بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است ﴾

خواندن تشکر و شناخت باری با آیات نشان دهنده‌ی بزرگی اش و باری با نعمت هایش. کلیه‌ها هر بیست ثانیه یک قطره ادرار ترشح می‌کنند. قطره به قطره و هر بیست دقیقه، سه قطره در یک دقیقه و سی قطره در ده دقیقه می‌شود. نتیجه اینکه اگر مثانه نبود از کلیه‌ها تا خروج انسان نیاز به پوشک

داشت آن هم پوشک بزرگسال و نه کودک. چه کسی مثانه را انباری نموده است؟ هفت هشت ساعت ادرار در آن جمع می‌شود. شما بزرگوار هستید.

اگر به جسم خود بیندیشید شما رو در روی عظمت خداوند قرار می‌گیرید. مثانه خودش به تنهایی، تصفیه خون، سسیستم گوارشی، پانکراس، کبد پنج هزار کارکرد دارد، دو ریه، اگر کیسه‌های هوایی کشیده شوند مساحت آن دویست متر مربع می‌شود. ریه‌ها، قلب، قلب در قفسه است، مغز در جمجمه، نخاع در ستون فقرات، جنین در استخوان لگن خاصره، و مهمترین کارخانه‌ی بدن انسان کارخانه‌های گلبول قرمز است که در میان استخوان‌ها است. سیستم‌های مهم، قلب، چشم،



مغز، نخاع، جنین، کارخانه‌های ساخت گلبول‌های قرمز مهمترین سیستم‌ها در مکان‌های امن و سخت قرار دارد. چه کسی آفریده است؟ چه کسی مقدر نموده است؟

﴿ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾  
﴿ بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید ﴾

خواندن تحقیق و ایمان:

﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾  
﴿ انسان را از علق آفرید ﴾  
﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴾  
﴿ بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است ﴾

خواندن شکر و شناخت.

### 3. خواندن وحی و اقرار:

﴿ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴾  
﴿ همان کس که به وسیله‌ی قلم آموخت \* آنچه را که انسان نمی‌دانست [بتدریج به او] آموخت ﴾

(سوره‌ی علق)

این وحی، خواندن وحی و اقرار است. چند خواندن داریم؟ سه خواندن، خواندن تحقیق و ایمان، خواندن تشکر و شناخت و خواندن وحی و اقرار، هر چیزی که فکر شما توان درک آن را ندارد خداوند به شما خبر می‌دهد و می‌گوید که خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، می‌گوید:

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴾  
 ﴿ به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است \* چون صدمه ای به او رسد عجز و  
 لابه کند \* و چون خیری به او رسد بخل ورزد \* غیر از نمازگزاران ﴾

(سوره‌ی معارج)

به شما می‌گوید که شما را برای بهشتی به وسعت آسمان‌ها و زمین آفریده است. می‌گوید این دنیا محل گذر و فنا شونده است. زندگی پست و نه والا، هر چیزی که عقل شما قادر به درک آن نباشد خداوند شما را از آن آگاه می‌سازد، خواندن سوم چیست؟ خواندن وحی و اقرار.

برادران گرامی، این اولین سوره و آیه‌ای است که نازل شده است و اولین واژه در آن است که خواندن تحقیق و ایمان است. نوعی خواندن، خواندن تشکر و شناخت است، اندیشه در نعمت‌ها، خواندن وحی و اقرار، خواندن قرآن و سنت، قرآن کلیات را بیان نموده و سنت جزئیات را آورده است. شما میان تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اندیشه در نعمت‌های الهی و میان تدبر در آیات قرآن کریم و احادیث مصطفی علیه اتم الصلاة والتسليم قرار دارید. سه خواندن، خواندن تحقیق و ایمان به هستی، خواندن تشکر و شناخت نعمت‌ها، خواندن وحی و اقرار به قرآن و سنت.

#### 4. خواندن دشمنی و طغیان:

اما جهان امروز از خواندن چهارم فغان دارد چند نوع خواندن وجود دارد؟ چهار نوع، اولی و دومی و سومی خواندن‌های زیبایی است؛ خواندن تحقیق و ایمان، خواندن شکر و شناخت، خواندن وحی و اقرار و چهارم خواندن دشمنی و طغیان.

﴿ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعِي \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَى ﴾  
 ﴿ حقا که انسان سرکشی می‌کند \* همین که خود را بی‌نیاز پندارد ﴾

(سوره‌ی علق)

انسان قوی می‌شود، مدارک عالی دارد، سلاح نابودگر می‌سازد که انسان‌ها را نابود کند، با سلاح خود امتی را قوی می‌کند و فرهنگ و اباچیگری اش را بر سایر ملت‌ها تحمیل می‌کند، بنابراین علم گاهی مسیری بسیار خطرناک در پیش می‌گیرد.

#### نیاز مسلمانان به خواندن چهارم برای دفاع از خود:

اما آیا مسلمانان به این نوع خواندن نیازمنداند؟ بله، نیازمنداند:

﴿ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ﴾  
 ﴿ و هر چه در توان دارید از نیرو آماده سازید ﴾

(سوره انفال آیه: 60)

نیازمند علم چهارم است نه برای سرکشی بلکه برای دفاع از خودش به آن نیاز دارد.





(سورهی انفال آیه: 60)

﴿ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید ﴾

تمام مشکلات خاورمیانه به دلیل بازداشتن آنان از ساخت سلاح اتمی است درست است؟ این مشکل است، می‌خواهند خودشان تنها سلاح داشته باشند و با آن بر دنیا طغیان کنند.

### انواع جهاد:

هم‌چنین همگی می‌دانید که جهاد با نفس و هوس نیز وجود دارد و جهادی اساسی و آموزش اساسی است. و جهاد دعوت نیز وجود دارد:

﴿ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴾  
 ﴿ و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز ﴾

(سورهی فرقان)

جهاد سازندگی نیز وجود دارد:

﴿ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ﴾  
 ﴿ و هر چه در توان دارید از نیرو آماده سازید ﴾

حقیقت دردناک این است که آنان برای مقابله با ما آمده شده و ما آمادگی نداریم. دویست سال پیشی گرفتند و از آرامش و آسایش اقتصادی استفاده کردند و ساختند و پیشرفت کردند و سلاحی اختراع کردند که با آن بر جهان پیروز شوند و بعد فرهنگ خود را بر ما تحمیل کردند این ماهواره‌ها فرهنگ، اباحیگری و انحراف آنان است.

قوم عاد نمونه‌ای از اقوام سرکشی که خواندن را برای دشمنی و سرکشی به کار بردند:

بنابراین مساله بسیار مهم است، زیرا خداوند عز و جل آیه‌ای فرستاده و شما را به خواندن دستور داده است:

﴿ اَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اَفْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴾  
 بخوان به نام پروردگارت که آفرید \* انسان را از علق آفرید \* بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است \* همان کس که به وسیله قلم آموخت \* آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموخت ﴿

سپس خداوند متعال می فرماید:

﴿ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَىٰ \* أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرْمَ دَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴾  
 ﴿ حقا که انسان سرکش می کند \* همین که خود را بی نیاز پندارد ﴿  
 انسان وقتی قوی شود با حماقت خود از خداوند بی نیازی می جوید و فراموش می کند که همیشه در چنگ قدرت خداوند است. نمود این امتهایی نیرومندی که بی نیازی جستند و طغیان کردند کیانند؟ قوم عاد، نمود آنان است. این قوم نمونه ای از امتهای طغیان گری است که خواندن را در راستای دشمنی و طغیان به کار بردند. خداوند در باره ی قوم عاد می گوید که در تمام عرصه ها پیشرفت کرده بودند:  
 ﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرْمَ دَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴾  
 ﴿ مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد \* با عمارات ستون دار ارم \* که مانندش در شهرها ساخته نشده بود ﴿

(سوره ی فجر)

در زمینه های مختلف و از جمله در آبادانی و عمران پیشرفت کردند:  
 ﴿ أَتَبْنُونَ بُكْلًا رِيعًا أَيْهَ تَعْبَثُونَ \* وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ \* وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴾  
 ﴿ آیا بر هر تپه ای بنایی می سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زنید \* و کاخهای استوار می گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید \* و چون حمله ور می شوید [چون] زورگویان حمله ور می شوید ﴿

(سوره ی شعراء)

پیشرفت تمدنی، سازندگی، عمرانی، صنعتی، نظامی و برتری علمی:  
 ﴿ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴾  
 ﴿ [در کار دنیا] بینا بودند ﴿

(سوره ی عنکبوت)

**پیشرفت قوم عاد در زمینه های مختلف بود و با وجود پیشرفت، استکبار، خودبرتربینی و تکبر داشتند:**

چهار نوع پیشرفت،

﴿ لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴾  
 ﴿ که مانندش در شهرها ساخته نشده بود ﴿  
 پیشرفت همراه تکبر، خودخواهی و خودبرتربینی بود، دلیلش:

﴿ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ﴾  
 ﴿ چه کسی از ما قوی تر است ﴾

(سوره‌ی فصلت آیه: 15)

پیشرفت عمرانی، صنعتی، نظامی، علمی و تکبر و خودخواهی:

﴿ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ﴾  
 ﴿ چه کسی از ما قوی تر است ﴾

دقت کنید آنان: خداوند هر قومی را نابود کرده بیان داشته که از اینان قوی تر را نیز نابوده ساخته است به جز قوم عاد که وقتی آنان را نابود ساخت فرمود:



قوم عاد نمونه‌ای از امت‌های طغیان گر

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ﴾  
 ﴿ آیا ندانسته اند که آن خدایی که خلقشان کرده خود از ایشان نیرومندتر است ﴾

(سوره‌ی فصلت آیه: 15)

یعنی به جز خداوند کسی از قوم عاد قوی تر نبود، عاد چه کرد؟ گفت: در سرزمین دست به سرکشی زد. سرکشی و طغیان کرد، یک طغیان بزرگ.

### ابرقدرت‌ها با ابزارهای مختلف، اراده‌ی خود را بر ملت‌ها تحمیل کرده‌اند:

گاهی ابرقدرت‌ها نه تنها به کشور خود که به کل کشورها طمع دارند. در امور همه‌ی کشورها دخالت می‌کنند. اراده‌ی خود را بر همه‌ی ملت‌ها تحمیل می‌کنند.

﴿ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ﴾  
 ﴿ کسانی که در سرزمین طغیان کردند ﴾

(سوره‌ی فجر)

با بمباران و سلاح کشتار جمعی.

﴿ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴾  
 ﴿ در آن بسیار فساد کردند ﴾

(سوره‌ی فجر)

با فیلم‌ها، بمباران و فساد فیلمی.

﴿ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ \* إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ ﴾  
 ﴿ [تا آن‌که] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت \* زیرا پروردگار تو سخت در کمین است ﴾

(سوره‌ی فجر)

با چه چیز آنان را نابود ساخت؟

﴿ بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ \* سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ  
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴾

﴿ به [وسیله] تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند \* [که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر  
آنان بگماشت در آن [مدت] مردم را فرو افتاده می دیدی گویی آنها تنه های نخلهای میان تهی اند ﴾

(سوره ی فجر)

و فرمود:

﴿ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى ﴾

﴿ و هم اوست که عادیان قدیم را هلاک کرد ﴾

(سوره ی نجم)

از واژه‌ی اولی چه برداشتی می‌شود؟

﴿ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى ﴾

﴿ و هم اوست که عادیان قدیم را هلاک کرد ﴾

یعنی عاد دومی وجود داشته است. باری به کشوری دور مسافرت نمودم. وقتی پرسیدند کجا بودی؟ گفتم:  
در عاد دوم.

### پیروزی مسلمانان بر دشمنان با ایمان به خدا و آخرت و بسیج نیروهای در دسترس:

برادران گرامی، خواندن تحقیق و ایمان، شکر و شناخت، وحی و اقرار و دشمنی و طغیان داریم. ما به چهارمی  
نیازمندیم تا قوی باشیم، تا بازداریم ﴿ با آن دشمنان خدا را بترسانید ﴾ سلاح نه برای استفاده و حتی شاید  
هیچ وقت استفاده نکنیم. اما سلاحی نیرومند می‌خواهیم و این باعث ترس دشمن از ما خواهد شد. یک  
توجیه قرآنی است.

بنابراین مسلمانان تنها زمانی پیروز می‌شوند که اسباب پیروزی را ارائه کنند. اسباب پیروزی ایمان به خدا  
است که شما را به اطاعت از او و ایمان به آخرت وا می‌دارد. شما را از آزار به بندگان باز می‌دارد و باعث  
می‌شود به فراهم آوری نیروهای در دسترس و نه کافی روی آورید، دلیل:

﴿ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ﴾

﴿ و هر چه در توان دارید از نیرو آماده سازید ﴾

به خداوند یگانه سوگند اگر این دو شرط را اجرایی کنیم وضع ما بهتر از این می‌شد. ایمان ما را به اطاعت از  
خداوند وا می‌دارد و آمادگی ما را برای پیروزی بر دشمنان مهیا می‌نماید.

### اتکای قرآن بر دو ارزش علم و عمل برای برتری بین انسان‌ها:

علم ارزش بسیار بالایی دارد:

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

﴿ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ﴾

(سوره ی زمر آیه: 9)

قرآن کریم بر ارزش‌های برتر تکیه کرده است. مردم در میان خود گاهی مال را عامل برتری خود می‌دانند. این ثروتمند است، گاهی با زیبایی، او خوش سیما است، گاهی با مقام بالا، گاهی با قدرت، گاهی با شخصیت، گاهی با اصل و نسب. مردم ارزش‌های زیادی برای برتری میان خود دارند. اما خداوند بزرگ در قرآن کریم به چه ارزش‌هایی تاکید دارد؟ بر ارزش علم و ارزش عمل و نه چیزی دیگر.

تابعی بزرگوار احنف بن قیس، بنا بر روایات کوتاه قد، سبزه، لنگ، کج، کوتاه شانه، با گونه‌های ورم کرده با چشمانی گود افتاده بود و تمام ویژگی‌های منفی انسان در او جمع شده بود و با وجود این سرور قوم خود بود. گفته اند: اگر خشمگین می‌شد صد هزار شمشیر با خشم او آخته می‌شدند بدون این که دلیل خشم او را پرسیدند. اگر می‌دانست آب جوانمردی اش را خدشه دار می‌کند آن را نمی‌نوشید و سرور قوم خود بود. بنابراین قرآن فقط به همین دو ارزش تاکید دارد، ارزش علم در این سخن او تعالی است:

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾  
﴿ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ﴾

و ارزش عمل:

﴿ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا ﴾

﴿ و برای هر یک [از این دو گروه] از آنچه انجام داده اند [در جزا] مراتبی خواهد بود ﴾

(سوره‌ی احقاف آیه: 19)

هر امتی بخواهد برخیزد باید به دو ارزش که سومی ندارد تکیه کند، باید به طالبان علم و دانشجویان و عاملان به دانش احترام داشته بگذارد.

### تشویق کودک برتر و تقدیر او راهی برای جنبش و ارزش ما است:



کودک برای پیشرفت باید تشویق شود

مسالهی علم مسالهی بسیار گسترده است. ناگزیر باید به عنوان راهی برای جنبش و قدرت خود بر آن تکیه کنیم.

صلاح الدین ایوبی وقتی با تمام اروپا رو به رو شد با جوانان علم آموخته‌ای با آنان رو به رو شد. بنابراین سال‌های درازی برای تاسیس مدرسه‌ها گذراند. در صالحیه خیابانی به نام مدارس وجود دارد که از نتایج اعمال صلاح الدین ایوبی می‌باشد. بنابراین ارزش‌های زیادی برای برتری میان شان دارند. اما خداوند بزرگ در قرآن کریم دو ارزش

برای برتری میان بندگان یعنی ارزش علم و ارزش عمل را بیان می‌دارد.

ما در تربیت فرزندانمان وقتی از فرزند برترمان تقدیر کنیم با این تشویق و دادن جایزه به او، از او می‌پرسیم امروز چه آموختی؟ خانواده‌های فراوانی وجود دارد که در دیدار روزانه میان پدر و مادر و فرزندان سخنان مهربانان ای است امروز در مدرسه چه آموختی؟ استاد به تو چه گفت؟ امروز چه درس‌هایی داشتی؟ از

فیزیک چه آموختی؟ اگر در خانه گفتگوی علمی وجود داشته باشد علم در خانه با ارزش می‌شود اما گفتگوی روزانه در باره‌ی غذا و نوشیدنی و اخبار جوک آمیز و بدون پرداختن به موضوعات علمی باشد کودک از علم باز می‌ماند و بهتر است کودک زمانی در درس خود پیشرفت کند اکرام شود و تشویق بسیار مهم است.

### علم، راه آرمانی پیشرفت امت و خیزش آن است:

برادران ارجمند، طبیعتاً این موضوع خاتمه و خلاصه‌ای دارد. تربیت عقلانی نیاز به جلسات فراوانی دارد تا این امت برخیزد و تنها راه پیشرفت و خیزش علم است و اگر دنیا را بخواهید باید علم بیاموزید، اگر آخرت را می‌خواهید باید علم داشته باشید و اگر هر دو را بخواهید باز باید علم بیاموزید و علم تنها زمانی بخشی از خود را در اختیار شما می‌گذارد که تمام خود را وقف آن کنید. اگر بخشی از خود را در راه علم بگذارید چیزی از علم نمی‌یابید و تا زمانی که انسان علم بجوید عالم خواهد بود و اگر گمان کند که می‌داند، در واقع نادان است.

آخرین سخن: طالب علم آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهد و هر دو را کسب می‌کند. در حالی که نادان دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهد و هر دو را از دست می‌دهد.

## درس (12-36) : تربیت عقلی 2

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانتدار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### برنامه‌ی آموزش در اسلام:

برادران گرامی، با درس دوازدهم از دروس: «تربیت فرزندان در اسلام» در خدمت شما هستیم و موضوع: «تربیت عقلی» را ادامه می‌دهیم.

موضوع مهمی در اسلام وجود دارد به نام برنامه‌ی آموزشی یا پژوهش در اسلام، پدری که نسبت به فرزندان حساس است. فرزندان در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که موضوعات بی شماری اعم از مقالات مطرح شده، گفته‌ها، اندیشه‌ها و فلسفه‌ها وجود دارد که الآن آن را ارزشیابی نمی‌کنم. بسیاری از فلسفه‌ها، تصورات، طرح‌ها، شبهات، و افتراءات در این جامعه است و این فرزند نیز در مدرسه دوستی دارد که یک ایده در دین برایش مطرح می‌کند. دوست دیگری دارد که ایده‌ای متناقض با آن برایش مطرح می‌کند. این فرزند چگونه می‌تواند با این ایده‌های متناقض کنار آید؟ با این فلسفه‌های معاصر و یا با شبهات پیرامون اسلام؟

برادران گرامی به نظر من اسلام در هیچ دوره‌ای این گونه در معرض نابودی نبوده است. ما وحی آسمانی داریم. قرآن کریم داریم:

﴿ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ﴾  
﴿ از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید ﴾

[سوره فصلت آیه: 42]

ما احادیث نبی پاک را داریم:

﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾  
﴿ و از سر هوس سخن نمی‌گوید \* این سخن بجز وحی که وحی می‌شود نیست ﴾

[سوره نجم]

اما اسلام اکنون با یک نبرد رو به رو است، یک نبرد سرنوشت ساز، پنجاه سال پیش به فروع دین آسیب می‌رساندند و اکنون دارند اصول دین، قرآن، و سرور پیامبران را زیر سؤال می‌برند.



مسلمانان وحی آسمانی و حدیث پیامبر را در اختیار دارند

## معیاری که باید انسان به وسیله‌ی آن اندیشه‌ای را قبول یا رد کند:

بنابراین صلاح دیدم که موضوع پایانی ما در تربیت عقلانی برنامه‌ی آموزش و پژوهش در اسلام باشد. پدر باید یاد بگیرد. باید به شکل ساده‌ای به فرزندانش بیاموزد. مثلاً: اگر وارد اتاقی شدید که صد هزار شمش زرد باشد. تعدادی از آنان از بی کیفیت ترین فلزها باشد، تعدادی از مس براق، برخی از مس آب داده شده با طلا، تعدادی شمش‌های طلایی 16 عیار، 21 عیار، و تعدادی هم 24 عیار باشد. صد هزار شمش است. صد شمش طلای خالص است. شما باید صد شمش طلای خالص را کشف کنید. راه چاره چیست؟ معیار چیست؟ این موضوع درس ما است. تزه‌ها، ایده‌ها، افتراءات، تصورات، و فلسفه‌ها، مثلاً: یک سال پیش کتابی دیدم که نوشته بود: خدای محمد دیکتاتور است زیرا نمی‌تواند خدایی دیگر را با خود بپذیرد. لا إله إلا الله. در حالی که خدایان قریش خدایانی دموکراسی بودند. زیرا همگی همدیگر را قبول داشتند.»

طرح‌ها اکنون خارج از تصور است. چگونه خودم را به سان مؤمنی حفظ کنم؟ چگونه فرزندانم را حفظ کنم؟ آیا روش آموزش و پژوهش اسلامی وجود دارد؟

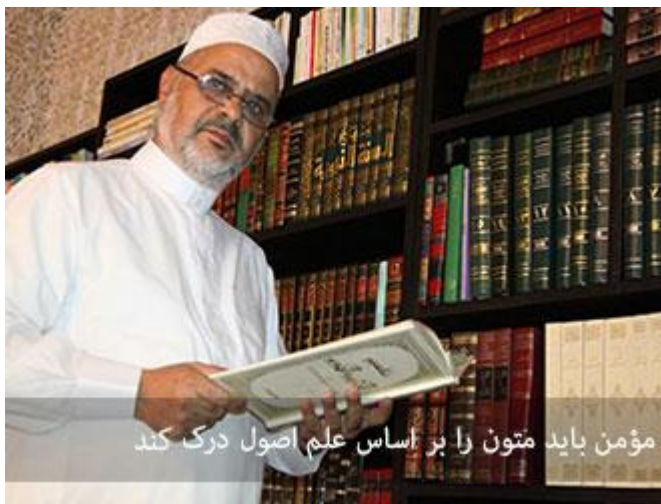
به همین تناسب، برای پدر، معلم و شیخ و داعی این باید مهم باشد که تنها به ارائه‌ی مفاد علم بسنده نکند. مسالهی ساده ایست. باید روش پژوهش را به او بیاموزند. معیاری در پژوهش به او بدهند. یعنی هم ترازو و هم وزن ممکن است اشتباه کند. اشتباه ترازو درست نمی‌شود. ترازوی بی‌اوری که کفه‌ی اول ترازو پنجاه گرم از دومی بیشتر است. اگر این ترازو را یک میلیون بار هم استفاده کنید یک میلیون بار وزن اشتباه خواهد بود. اشتباه ترازو تصحیح نمی‌شود. اما اشتباه در وزن تکرار نمی‌شود. اگر فکر کنید این وزن دو کیلو گرم است اما در اصل یک کیلو است. تنها یک بار این اشتباه صورت گرفته است.

دوباره تکرار می‌کنم: اشتباه در ترازو درست نمی‌شود، اشتباه در وزن تکرار نمی‌شود. پس مهم این است که به دانش آموز روش پژوهش را بیاموزید. یعنی به من ماهی ندهید روش صید ماهی را بیاموزید. مهم این است که روش پژوهش در اسلام را به فرزندتان بیاموزید. چه زمان بپذیرد؟ و چه زمانی رد کند؟ ما با مقدار هنگفتی از مقالات، روزنامه‌ها، مجلات، ایده‌ها، افتراءات، نشست‌های تلویزیونی رو به رو هستیم. شما به عنوان پدر، معلم، یا یک داعی و شما ای جوان به عنوان فرزند، معیاری که برای قبول یا رد این فکر در اختیار دارید چیست؟ دلیل چیست؟ این موضوع محور این درس است؛ منهج پژوهش یا روش آموزش در اسلام.



## تنها نقش مؤمن این است که تلاش کند متون را بر اساس علم اصول درک کند:

ما به عنوان مسلمان یک متن قرآنی داریم، قرآن وحی آسمانی است، و خداوند خودش مسئولیت نگهداری از آن را دارد و از لوازم حفظ و نگهداری کتابش این است که شرح آن از جانب پیامبر معصومش حفظ شود. حفظ احادیث شریف و دسته بندی آن و سپس تألیف آن به صورت صحاح از جمله لوازم حفظ کتاب خداوند توسط او است. دقیقاً مثل این است که قانونی صادر شود و سپس بگوییم: آیین نامه‌ی قانونی در تفسیر این قانون صادر خواهد شد. آیا اگر قانون را حفظ کنیم و تفسیر آن را رها کنیم با این شکل قانون را حفظ کرده‌ایم؟ هرگز، ناگزیر یکی از لوازم حفظ قانون حفظ آیین نامه‌ی قانونی آن است که به شرح آن می‌پردازد.



مؤمن باید متون را بر اساس علم اصول درک کند

بنابراین ما وحی آسمان؛ کلام خداوند و احادیث معصوم را در اختیار داریم. ناگزیر باید کلام خداوند به گونه‌ای که نازل شده حفظ شود. و ناگزیر باید کلام معصوم نیز حفظ شود. خداوند بزرگ دانشمندان بزرگی را آورده است. به آنان استعدادها و توانایی فراتر از تصور داده است. آنان حدیث را حفظ نموده اند. حدیث متواتر، صحیح و حسن را از حدیث ضعیف و بسیار ضعیف و جعلی تشخیص داده اند. ما امتی هستیم که وحی

آسمانی داریم. احادیث شریف معصوم را داریم. اولین متن ما قرآن است. متن قرآن قطعی الثبوت است. شما به عنوان یک مؤمن تنها نقش شما این است که تلاش کنید این متن را بر اساس علم اصول بفهمید. نباید تلاش کنید بر حسب مزاج آن را درک کنید. باید تلاش کنید بر اساس علم اصول آن را درک کنید. کسانی که تمایل دارند علم اصول را کلی یاد بگیرند کتابی در سطح کلاس دهم در مدارس دینی درباره‌ی علم اصول وجود دارد. در کلاس دوازدهم، و سیزدهم نیز در هفته سه کتاب می‌خوانید. یک فکر کلی درباره‌ی علم اصول اعم از نص، عام، خاص، مقید، مطلق، معنای اصلی، معنای فرعی کسب می‌کنید. این علم، علمی زیبا است تا آنجا که گفته اند: علمای دین در مقابل علمای اصول مانند عوام هستند یعنی اصول قطعی در فهم متون قرآن و حدیث.

## انسان باید کلام خدا را آن طور که نازل شده و کلام معصوم را چنان که روایت شده، حفظ کند:

بنابراین منهج پژوهش نزد من قرآن است:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ﴾  
﴿ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد ﴾

[سروه احزاب آیه: 36]

خداوند بزرگ شراب را بر ما حرام نموده است، به من می‌گویید: پژوهش‌هایی در زمان معاصر انجام شده که می‌گوید: اندکی از آن قلب را زنده می‌کند. من متن قرآنی می‌آورم که شراب را حرام می‌کند. ما متن حدیث داریم مانند اینکه غیبت حرام است:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ﴾  
﴿ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد ﴾

گاهی مذاکرات، دیدارهایی وجود دارد و دستور کاری وجود دارد، می‌گویند: برخی از نکات قابل پژوهش نیست. این مساله قطعی است. غیر قابل بازنگری است. شما بعنوان مؤمن می‌دانید که احکام سلبی با نهی و احکام مثبت با امر آمده است و این‌ها قابل بررسی و پژوهش نیست. سخنان خداوند است. یکی از خویشان من در تعمیرگاه خودرو کار می‌کند. خودرو خودم را برای تعمیر نزد او بردم. پس از تهیه‌ی موارد مورد نیاز برای خودرو یک قطعه آهنی که پشت ترمز جا می‌گیرد را برداشت و دور انداخت و گفت: این سودی ندارد. من امکان گفتگو و بحث با او را نداشتم چون در این موضوع تجربه‌ای ندارم. اما به او گفتم: یک شرکت بسیار بزرگ، ابر شرکت، پنج هزار مهندس در آن مشغول به کار اند من فکر نمی‌کنم شما از آنان بیشتر بدانید. من نمی‌توانستم در باره‌ی مکانیزم آن قطعه با او وارد بحث شوم اما با یک فکر اصولی با او سخن گفتم. شما در سرزمینی هستید که این خودرو را تعمیر می‌کند اما کسانی که آن را ساخته اند مهندسان بزرگی اند. پنج هزار مهندس در این شرکت اند که تجربه آن در ساخت خودرو به صد سال می‌رسد. شما از آنان بهتر می‌فهمی؟ آن را سر جایش بگذار.

### ارتباط امر و نهی با نتیجه، اگر ارتباط علمی باشد امر و نهی از سوی خدا است:

پیش از هر چیز این سخن، سخن خدا است. سخن خداوند آسمان‌ها و زمین است. اگر چیزی را حرام دانسته اگر انجام دهیم در آن چیز زیان فراوانی برای ما وجود دارد. حرام است. به بیان امروزی ما را به نابودی می‌کشاند، دقیقاً فرایضی وجود دارد، من می‌گویم:

نوشیدن آب برای بقای انسان فرض است. آیا می‌دانید فرض یعنی چه؟ یعنی اگر آب ننوشم خواهم مرد. نوشیدن آب برای بقای انسان لازم است، برای زنده ماندن تنفس هوا و خوردن غذا فرض است. این فرض‌ها ضامن سلامتی ما هستند. خوشبختی ما در گرو آن‌ها است. این فرض است. اما حرام آن است که کسی زنا کند یا شراب بنوشد و یا قمار بازی کند.

انسان مسلمانی در آمریکا به شهر قمار رفت. قمار بازی کرد. در یک شب دو و نیم میلیون دلار زیان دید. به خانه رفت با پنج گلوله همسر و فرزندانش را کشت و ششمین گلوله را بر روی خودش کشید و گفت: باشد که کاری که کرده ام جبران شود.

هو الداء الذي لا بُرء منه وليس لذنْب صاحبه

اغْتفَارُ

تشاد له المنازل شاهقاتٍ وفي تشييد ساحتها

الدمارُ

نصيب النازلين فيها سهادُ فإفلاسُ فيأسُ



فانتحارُ

آن مرضی است که بهبودی از آن وجود ندارد و گناه صاحبش نابخشودنی است، ساختمان‌های سر به فلک کشیده برایش ساخته می‌شود و در ساخت میدان خانه‌ها ویرانی است، بهره‌ی کسانی که در آن فرود می‌آیند زیان، ورشکستگی، ناامیدی و خودکشی هست.

\* \* \*

دو و نیم میلیون دلار در یک شب به آنان باخت. ناامید شد و همسر و فرزندانش را به گلوله بست. سپس خودکشی کرد. این قمار است.

نکته‌ی دقیقی وجود دارد و آن اینکه میان آنچه خداوند امر نموده و نتایج آن ارتباط علمی وجود دارد. یعنی ارتباط سبب با نتیجه است.

بخاری روشن است. دست روی آن می‌گذارید. می‌سوزد. می‌گوییم: ارتباط علمی میان سوختن دست و گذاشتن دست روی بخاری وجود دارد. ارتباطی که نتیجه‌ای به همراه داشته است.

اما اگر بر تابلوی نوشته باشد: لطفاً از این درب خارج شوید نه از این درب. این یک ارتباط قراردادی است. کسی که از این درب خارج شود باید مثلاً جریمه بدهد. ارتباط علمی میان پرداخت جریمه و میان خروج انسان از درب طراحی شده برای خروج، وجود ندارد بلکه ارتباط قراردادی است.

بنابراین وقتی یقین دارید که ارتباط امر به نتیجه علمی است و ارتباط نهی به نتیجه نیز علمی است باور دارید که امر از جانب الله است.

**دین اسلامی ما دین کرامات و خیالات نیست، بلکه دین متون و دانش است :**

نکته‌ی اول: قرآن کریم، متن قطعی الثبوت است. وظیفه‌ی شما در قبال قرآن درک آن طبق علم اصول است.

متن حدیث: هر حدیثی صحیح و درست نیست. شخص فریبکاری ادعا می‌کرد که هرکس که بخواهد حدیثی را ارزیابی کند از او بپرسد چراکه وی در خواب می‌بیند که پیامبر علیه الصلاة والسلام به او می‌فرماید: من آن

حدیث را گفته ام پس صحیح است. شخصی می‌خواست او را مورد آزمایش قرار دهد و حدیث صحیحی آورد و به او گفت: به ما پاسخ بده. این دروغگو است. پیامبر را ندیده است. کتاب را باز کرد و دید که حدیث صحیح است. در روز دوم گفت: پیامبر را خواب دیده ام و به من گفته است: من آن را گفته ام، سپس حدیثی موضوع به او داد. او نیز دنبال آن گشت و دید که موضوع است. به او گفت: پیامبر را در خواب دیدم که می‌گفت: من آن را نگفته ام. بار سوم حدیث ضعیفی برایش آورد. او دید آن حدیث ضعیف است. در روز بعدی به پرسنده گفت: پیامبر را در خواب دیدم که به من فرمود: این حدیث ضعیف است. وی گفت: از نظر پیامبر حدیث ضعیف وجود ندارد یا آن حدیث را گفته است یا نگفته است. با این کار دست او رو شد.

ما وزیر اوقافی داشتیم این شخص فریبکار به او گفت: پیامبر را دیدم که به تو دستور داد مرا به عنوان کارمندی نزد خودت در این وزارت به کار بگیری. وزیر گفت: در چه ساعتی او را دیدی؟ گفت: ساعت دوازده شب دیدم. گفت: من هم در ساعت چهار در خواب دیدمش به من گفت: او دروغ می‌گوید حرف او را باور نکن.

دین ما دین کرامات و خیالات نیست بلکه دین متون و علوم است.

### متن قرآن قطعی الثبوت و حدیث پیامبر ظنی الثبوت است و باید اطمینان حاصل کنیم:

بنابراین: متن قرآن اولین متن و قطعی است. باید آن را طبق علم اصول بفهمید. اگر نفهمید چه کنید؟ خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾

﴿ پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید ﴾

[سوره نحل]



باید احادیثی را انتخاب کنیم که صحت آن تایید شده باشد

اهل ذکر که هستند؟ اهل قرآن اند. گاهی شخصی با دست خود وعده غذایی را می‌پزد و گاهی نیز وعده‌ای را آماده می‌خرد. اگر پرسید پاسخ را آماده از یک عالم می‌گیرید و اگر خودتان به تفکر پردازید آن را در نتیجه‌ی جستجویتان در می‌یابید، به هر حال:

﴿ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ

السَّعِيرِ ﴾

﴿ وگویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم ﴾

[سوره ملک]

یا سخن آماده‌ای را گوش می‌دهیم و یا در متن قرآنی و قطعی الثبوت و متن حدیث و ظنی الثبوت تأمل می‌کنیم. اولین کار در ارتباط با حدیث شریف اطمینان حاصل کردن از صحت آن است. حدیث شریف:

«همه‌ی مردم در نابودی اند».

پناه بر خدا. می‌گوید: به جز علما. گفت: و علما نیز نابود می‌شوند. این چه سخنی است؟ گفت: به جز عمل‌کنندگان. عمل‌کنندگان نیز نابود می‌شوند به جز مخلصان. و مخلصان نیز در خطر بزرگی اند.»

این حدیث جعلی است که زندیق‌ها جعل کرده‌اند. همه‌ی مردم به جز علما در هلاکت اند و همه‌ی علما به جز علمای عمل‌کننده در هلاکت اند و همه‌ی عمل‌کنندگان به جز مخلصان در هلاکت اند و مخلصان در خطر بزرگی قرار دارند. این حدیث جعلی را زندیق‌ها جعل کرده‌اند. حتی کسانی گفته‌اند: چهار صد هزار حدیث جعلی وجود دارد. اما علمای بزرگ حدیث، احادیث صحیح را از این میان استخراج کرده‌اند. کافی است کتاب ریاض الصالحین را بخوانید همه‌ی احادیث آن صحیح است که امام نووی گردآوری کرده است. یکی از بابرکت‌ترین کتاب‌ها است. در هر خانه‌ای باید حداقل یک کتاب صحیح وجود داشته باشد. یک کتاب صحیح را انتخاب کنید. ریاض الصالحین کتاب بسیار مناسبی برای خانه‌ها است و به بخش‌های بسیار خوبی تقسیم بندی شده است.

### هر متنی از هرکس در دنیا باید ابتدا از صحت نسبت آن به گوینده اطمینان حاصل کنم:

بنابراین متن قرآن را باید فقط برای درک آن تلاش کرد اما حدیث نبوی را باید ابتدا تلاش کرد از صحت آن اطمینان حاصل نمود و سپس آن را بر اساس علم اصول فهمید. متن سومی نیز وجود دارد. متن هر شخصی بر روی زمین از آدم تا روز قیامت. متن قرآن وحی آسمانی است. متن حدیث پیامبر شرح معصوم بر قرآن است. و متون دیگر متون افرادی مانند ما است. هر انسانی هم قابل نقد و رد است به جز صاحب گنبد سبز.

متن سوم، اولین کار مثلاً باز کردن نهج البلاغه اثر امام علی رضی الله عنه است. شنیده‌ام که گفته است: «زن تماماً شر است و بدتر از آن اینکه ناگزیر باید این شر را تحمل کرد»، این کلام نادرست و با قرآن در تضاد است. برای امام علی توطئه چیده‌اند. شما موضوع سومی دارید. متن سوم باید انسان تلاش کند از صحت نسبت آن به صاحبش اطمینان حاصل کند و سپس اقدام به درک آن نماید و سپس آن را بر کتاب و سنت عرضه نماید و اگر موافق با کتاب و سنت بود با دل و جان آن را بپذیرد و اگر مخالف آن باشد آن را به دیوار بزند. این روش برنامه‌ی پژوهش یا آموزش اسلامی نام دارد. به این معنا است که به من بیاموز چگونه ماهی شکار کنم و نگو: این حدیث فقط صحیح است. چرا صحیح است؟ نگو: این موضوع است، چرا جعلی است؟ نگو: این بسیار ضعیف است، به من بیاموز چگونه قبول کنم یا رد کنم؟ اولین سفارش و بهترین سفارش در این دیدار مبارک این است که هر چیزی را بدون دلیل قبول نکنید و بدون دلیل هم رد نکنید و اگر دلیل نباشد هر چه هر کس بخواهد می‌گوید.

عالمی نیکوکار در دمشق مفتی بود. به رحمت خدا رفته است. در وزارت اوقاف دفتری داشت. در طبقه‌ی دهم بود. باری با من شوخی کرد، گفت: این شام همه ملک من است. اما دلیلی نداشت. اگر دلیل نباشد هر کس هر چه خواهد می‌گوید. خودتان را عادت دهید اگر مطلبی در دین شنیدید دلیل بخواهید؟ کجا

خوانده‌اید؟ در کدام کتاب آمده است؟ این حدیث استخراج شده است، سند آن را دارید؟ از چه کتابی خوانده‌اید؟

"این دانش، دین است پس بنگرید دین خود را از چه کسی می‌گیرید"

**(( عمر، دینک، دینک، إنه لحمک ودمک، خذا عن الذین استقاموا، ولا تأخذ عن الذین مالوا ))**

**((عمر، دین تو دین تو است. گوشت و خون تو است. از کسانی بیاموزش که پایداری کرده اند و نه از**

**کسانی که منحرف گشته اند))**

[ العلل اثر ابن ابوحاتم ]

بنابراین متن سوم یعنی متن هر کسی بر روی زمین از آدم تا قیامت می‌تواند باشد و اولین اقدام کسب اطمینان از صحت نسبت آن به گوینده اش می‌باشد.

## مراحل پژوهش در اسلام:

به همین تناسب بحثی به نام توطئه بر علمای مسلمان وجود دارد. برای ابوحنیفه توطئه چیدند و برای احمد بن حنبل و برای علمای بزرگ توطئه چیدند. کتابی را می‌خوانید و چیزی در کتاب می‌بینید که از اصل کتاب نیست.

باری یکی از مدرسین کتاب یکی از علما را آورد و در آن کلمات کفرآمیز یافته بود. پناه بر خدا یک داستان قدیمی است. برای حج به مکه مکرمه رفت. با یکی از علمای آنجا دیدار کرد. از آنچه در این کتاب دیده بود که با قرآن تناقض داشت به او شکایت کرد. گفت: وارد کتابخانه اش شد و یک کتاب نسخه‌ی خطی با دست خط خود آن عالم آورد و آن را خواند اما چنین چیزی در آن ندید. این معنایش توطئه چینی برای صاحب کتاب است.

در یک مجله‌ی علمی پژوهشی بسیار ژرف وجود داشت که آن را خواندم و علیه یکی از علمای بزرگ توطئه چیده بود. یکی از بزرگترین فقها و این سخن باور نکردنی و نامعقول بود. هر متنی ممکن است تحریف شده باشد.

به همین مناسبت: اگر عالمی مشکوک مطلبی متناقض با قرآن در کتابش دیدیم چه کنیم؟ من یک روش دارم: ابتدا: به این عالم گمان نیک ببرید. افرادی هستند که زود آن را تفسیر می‌کنند. می‌گویم: شاید کلام او را تحریف کرده باشند. این یک دیدگاه است. و علمای بزرگ گفته‌اند: کتاب‌هایی به ما نسبت داده شده که نه در آن اندیشیده‌ایم و نه آن را تالیف کرده‌ایم. اولین دیدگاه گمان نیک به آن است. شاید تحریف شده باشد. اگر ثابت شد که او گفته است شاید منظورش چیزی بوده که ما نمی‌دانیم.

بنابراین من باور دارم که نباید کلام دو پهلو گفت. با سخنانی مردم را مورد خطاب قرار دهید که بفهمند. شما مثلا در ستایش برخی از افراد می‌گویید: خدا مردانی دارد که هر چه بخواهند خدا همان را می‌خواهد. این چه سخنی است؟ منظورش چه بوده است؟ آنان مستجاب الدعای هستند. بنابراین قصد این بوده که آنان مستجاب الدعای هستند. مساله به همین سادگی است. اما چرا به پیراهه افتادیم و برداشتی دیگر نمودیم؟ هر کلامی که احتمال دو پهلو بودنش برود نباید گفته شود.

سیدنا عمر از کنار مردمی گذشت که آتش در جلوی خود روشن می کردند. گفت: سلام بر شما ای صاحبان نور و نگفت سلام بر شما ای صاحبان آتش. یاران آتش و واژه‌های دو پهلو است شاید معنایی دیگر دهد. بنابراین نباید کلام دو پهلو استفاده کنید. سخنانی که تنها یک برداشت از آن شود. برخی واژه هزاران معنا دارند. کسی که می گوید: «معبود شما زیر پای من است» اشتباه کرده و مخالف سنت نموده است، زیرا پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است:

**(( أُتْحَبُونَ أَنْ يُكذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ خَاطَبُوا النَّاسَ بِمَا يَفْهَمُونَ ))**

**(( آیا دوست دارید خدا و رسولش تکذیب شوند؟ گفتند: نه، فرمود با مردم به اندازه‌ی فهم آنان**

**سخن بگویید))**

[بخاری از علی بن ابی طالب]

پس گمان نیک دوم این است که این عالم بزرگ و مشهور در کتابش کلامی متناقض با قرآن آمده است. اولین گمان نیک شاید تحریف کرده باشند. اگر ثابت شد که خود او گفته است شاید منظوری داشته که ما نفهمیده‌ایم. اگر ثابت شد که وی معنایی که ما انکار نمودیم را منظور داشته است شاید پیش از مرگ توبه کرده باشد و اگر ثابت شد که به همان حال بی توبه مرده است، اشتباه کرده است، در زندگی همه‌ی ما یک نفر معصوم بوده است و او پیامبر علیه الصلاة والسلام بوده است. ما کسی دیگر را معصوم نمی دانیم. حتی گفته شده: پیامبر به تنهایی و امتش به طور کلی معصوم اند.

بنابراین اولین گمان نیک این است که بگوییم شاید او نگفته باشد، یا به او نسبت داده باشند، شاید با گفتن آن منظوری دیگر داشته است که ما نفهمیده‌ایم. با اینکه اشتباه کرده و با سنت مخالفت نموده است. گمان نیک سوم اینکه شاید پیش از مرگ توبه کرده است. هم تفسیر وجود دارد و هم انحراف در عقیده، گفته اند: پیش از مرگ نویسنده‌ی این مطالب توبه کرده است. برخی گفته اند: اما نویسنده توبه نکرده است؛ زیرا کتاب چاپ می شود.

**پرهیز از چاپ کتاب‌هایی که در آن انحرافات زیادی وجود دارد و رواج بسیار می یابد:**

یک سخن به شما می گویم: فکر نکنید انتشاراتی باشید و هر کتابی را باید چاپ کنید. اگر کتابی دارای انحرافات رایج را چاپ کردید هر انسانی که آن را بخواند و گمراه شود در نامه‌ی اعمال شما ثبت می شود. اگر گناهان کبیره مرتکب شوید آسان تر است از این که کتابی دارای انحرافات چاپ کنید. بنابراین:

**(( إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ  
نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ،  
وَأَجْبِرُوا فِي الطَّلَبِ، وَاسْتَجْمَلُوا مَهْنَكُم ))**



## **((روح القدس در روح دمید که هیچ کس نمی‌میرد تا از روزی اش به طور کامل بهره‌بردار. پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب مال، نیکو عمل کنید))**

[زیادات رزین از انس بن مالک]

شغلی انتخاب نکنید که در آن باعث ترس در میان مردم شوید. شغلی که با آن از مردم باجگیری کنید و یا مردم را گمراه کنید.

اکنون این سخن دقیق را به شما می‌گویم: در زمان دشمنی بر علیه مسلمانان جنگ جهانی سوم بر علیه این دین بر پا شده است. اگر در یک توطئه‌ی پلید بر ضد مسلمانان طرف آن توطئه نباشید که هدفش فقیر ساختن، گمراه و نابود ساختن مسلمانان و خوار کردن و از بین بردنشان باشد، شما مقام بالایی دارید، رهبر هستید، اگر طرف توطئه نباشید. مبادا که در توطئه‌ی پلید با هدف فقیرسازی، گمراه‌سازی، نابود کردن، خوار کردن و از بین بردن مسلمانان مشارکت داشته باشید.

### **انسان در برابر سه متن قرار دارد: متن قرآن، حدیث پیامبر و متن هر انسان دیگری:**

برنامه‌ی آموزش در اسلام این است که شما سه متن در اختیار دارید. متن قرآن که از سوی آفریننده است. باید بر اساس علم اصول فقط آن را درک کنید، متن حدیث نبوی باید از صحت آن اطمینان حاصل کنید و سپس آن را بفهمید. متن دیگر هم می‌تواند از هر کسی باشد از آدم تا قیامت که آنان مانند ما انسان اند. هیچ نظری از نظر دیگر اولی تر نیست. هر چه از پیامبر به رسیده با دل و جان می‌پذیریم و هر چه از دیگران رسیده ما نیز مانند آنان انسانیم و همیشه احتمال انحراف و برداشت نادرست از آن وجود دارد.

شخصی گفته است: من بی وضو نماز می‌خوانم. پناه بر خدا. منظور وی این است که صلات و درود بر پیامبر نیاز به وضو ندارد. می‌گوید: من از رحمت خداوند می‌گریزم و منظورش از رحمت خداوند باران است. اگر باران شدید باشد و لباس‌ها گران قیمت باشد می‌دود و از رحمت خداوند می‌گریزد. من بدون وضو صلات می‌خوانم و درود می‌فرستم و از رحمت خداوند می‌گریزم و فتنه را دوست دارم:

﴿ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ﴾

﴿ اموال شما و فرزندانان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] بندگان ﴾

[سوره تغابن آیه: 15]

یعنی یک سخن می‌تواند چندین معنا داشته باشد.

### **اگر انسان نقل کند باید صحیح نقل کند و اگر مدعی باشد باید دلیل داشته باشد:**

اکنون تهمه‌ی این موضوع این است اگر چیزی را نقل می‌کنید باید صحیح باشد و اگر ادعایی می‌کنید باید دلیل داشته باشید. پیش از آنکه بگویید: پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود، اطمینان داشته باشید که این متن درست است یا نه؟ شاید هرگز پیامبر آن را نگفته باشد. شاید یک صحابی گفته



باشد. اگر نقل کردید صحیح نقل کنید و اگر مدعی بودید باید دلیل داشته باشید و اگر دلیل نباشد هر کس هر چه می‌خواهد می‌گوید.

به همین تناسب من به شما توصیه می‌کنم که کتب فقهی مستدل را انتخاب کنید. کتاب فقه شما را فقه می‌آموزد. اما برخی از کتاب‌های فقه مستدل نیستند. توصیه می‌کنم که کتاب‌های فقهی را انتخاب کنید که برای هر حکمی حدیثی از پیامبر دارد و یا از ابوحنیفه چنین آمده است. وقتی حکم شرعی را با دلیل می‌یابید شما دارای اندیشه‌ی فقهی می‌شوید.

روش آموزش و پژوهش این است که اگر نقل می‌کنید صحیح نقل کنید و اگر مدعی باشید دلیل داشته باشید. اگر خواستید نظری بدهید باید دلیل داشته باشید. دلیل عقلی است، نقلی است واقعی است و فطری نیز هست. دلیل فطری چیست؟ شخصی را می‌بینم که سیگار می‌کشد. به من می‌گوید: سیگار به این حد هم زیان ندارد. می‌خواهد بر مرگ شکر بپاشد. من می‌گویم: آیا انسانی در زمین وجود دارد که پیش از سیگار کشیدن بسم الله بگوید. آیا انسانی هست که پیش از اتمام غذایش بگوید: الحمدلله؟ آیا انسانی هست که پس از کشیدن سیگار بگوید خداوندا شکرت؟ خداوندا رحمت خود را بر ما ارزانی دار؟ هرگز این امکان ندارد. این بزرگترین دلیل فطری است. اگر انسانی تکه نانی بر روی زمین ببیند آیا می‌تواند آن را زیر پا کند؟ اما وقتی سیگار تمام می‌شود آن را بر روی زمین می‌اندازد و با پا له می‌کند و این بدان معنا است که سیگار نعمت نیست. این دلیلی فطری است. دلیل‌ها فطری، واقعی، علمی، و متنی هستند.

### دلیل، اساس توجیهاتی است که برای زیر دستان خود ارائه می‌دهید :



استدلال پایه‌ی توجیه و ارشاد است

این روش پژوهش و آموزش در اسلام است. ای پدر! ای معلم! ای داعی! خودتان را عادت دهید که فرزندان بگویند: این حرام است، چرا حرام است؟ زیرا آیه یا حدیثی در این باره وجود دارد. به او فکر فقهی بدهید. اشکال دارد، فقط اشکال دارد؟ کار اشتباهی می‌کند فقط او را بزنم، خیر این حرام است زیرا خداوند از آن نهی فرموده است. درباره‌ی دوستش سخن می‌گوید، نه پدر جان، خداوند فرموده است:

﴿وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

﴿ و بعضی از شما غیبت بعضی نکند ﴾

[سوره حجرات آیه: 12]

بنابراین هر وقت با دلیل فرزندان را ارشاد کردید به آنان می‌آموزید. پیامبر فرموده است:

**((علموا ولا تعنفوا ، فإن المعلم خير من المعنف ))**  
**((بیاموزید و خشونت نکنید، معلم بهتر از فرد خشن و سختگیر است))**

[حارث در مسند خود از ابوهریره]

## درس (13-36) تربیت عقلانی 3. ارزش علم

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانتدار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از گل و لای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر. برادران گرامی، با درس سیزدهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و همچنان با موضوع تربیت عقلانی در خدمت شما هستیم.

### علم ارزش والایی دارد که مسلمانان را در سطح بالایی قرار می‌دهد

پیش از هر چیزی: آیاتی که در بردارنده‌ی تفکر، عقل و علم در قرآن کریم است نزدیک به هزار آیه می‌شود؛ زیرا خداوند انسان را به نیروی درک گرامی داشته است و هنگامی که در پی حقیقت است نیاز والای خود را مورد تاکید قرار می‌دهد و به انسانیت خود صحنه می‌گذارد و با اینکه درس به تربیت و تربیت فرزندان در اسلام می‌پردازد گاهی نیز به بزرگان و به پدران می‌پردازد تا ارزش علم را بدانند. گروه بسیار بزرگی از مسلمانان علم را بی‌فایده می‌دانند و به قول آنان نان آور نیست بنابراین



فرزندانشان را نادان بار می‌آورند. همه می‌دانید که انسانی که هیچ مدرکی ندارد در هیچ کارگاهی حقوقش بیشتر از هفت هزار نیست در حالی که افراد دارای مدرک عالی و متخصص درآمدی بالاتر از دویست هزار دارند. تا کی مسلمانان را به عنوان خدمتکار ببینیم؟ تا کی تایپیست، یک کارمند ساده باشد که از فقر می‌نالند. این یک مشکل بزرگ است. ثروت پایه‌ی زندگی است. شما وقتی سطح علمی والایی برای فرزندان مهیا می‌کنید در حقیقت جماعت مسلمانان را ارج نهاده و به سطح والایی می‌رسانی.

## معيار قرآن کریم برای برتری دادن میان انسان‌ها علم و عمل است:



قرآن بر ارزش علم تاکید دارد

گاهی ناگزیر بایست ارزش علم را روشن سازیم. اولاً آنچه در قرآن و سنت متفق علیه است این است که ارزش‌هایی که مردم معیار برتری میان خود می‌دانند، ارزش‌هایی است که هرگز قرآن آن را به رسمیت نشناخته است. ارزش ثروت، هوش و زیبایی را به رسمیت نمی‌شناسد. قرآن کریم به دو ارزش بها داده است که سومی ندارند. بر ارزش علم تاکید کرده و فرموده است:

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

﴿

(آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند)

(سوره زمر آیه: 9).

و فرموده است:

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾

(خدا [رتبه‌ی] کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند می‌گرداند)

(سوره مجادله آیه: 11).

پس بالاترین مرتبه نزد خداوند مرتبه‌ی علم است. البته آیه ای که جالب توجه است:

﴿ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴾

(و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود)

(سوره نساء).

خداوند بزرگی که می‌گوید اگر عالم باشید لطف او بر شما فراوان است،

﴿ و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود ﴾

## انواع علم:

برادران گرامی، این می‌طلبد که بر سر در ورودی یکی از قدیمی‌ترین دبیرستان‌های دمشق تابلویی بنویسند: درجه‌ی علم بالاترین درجه است.

چیزی که امیدوارم روشن باشد این است که علمی به کسب درآمد مربوط می‌شود و این علم در حد همان شغل است و فراتر نمی‌رود و نیز علمی وجود دارد که مربوط به حلال و حرام است و این علم در اصل عبادت است. علم به خلق خدا در اصل به صلاح دنیا است و علم به امر خداوند است که اصل عبادی است و علمی به خود او است، علمی است که خداوند در قرآن منظور داشته است و پیامبر نیز در سنت به آن سفارش نموده است.

برخی از دانش‌ها لذت بخش اما بی‌سود است. کسی که حس ادبی دارد وقتی قصیده‌ای از الیاذ و اودیسه‌ی هومر می‌خواند از آن لذت می‌برد. یک قصیده‌ی بسیار طولانی که از خدایان و باورهای انسان گذشته و مشکلات وی سخن گفته است. پس علمی نیز وجود دارد که لذت بخش است اما سودی ندارد. تخصصی نیز وجود دارد که درآمد فراوانی برای صاحبش می‌آورد. این علم لذت بخش و سودآور است. اما اگر خداوند و برنامه‌ی او را بشناسید و به او تقرب جستید این علم هم لذتبخش است و هم سودمند و هم خوشبختی می‌آورد.

## نادانی اولین دشمن امت اسلام است:

بنابراین سخن زیبایی که امام علی کرم الله وجهه گفته است: ای فرزندم علم بهتر از مال است؛ زیرا علم نگهبان توست درحالی که تو نگهبان مال هستی. مال با انفاق کم می‌شود اما علم با انفاق فراوان می‌گردد.



نیمه‌ی شب در اتاق شخصی ثروتمندی که به ایتالیا رفته بود؛ زده شد. درب را باز کرد. مرتکب زنا شد. و وقتی بیدار شد کلماتی را روی آینه دید: به باشگاه ایدزی‌ها خوش آمدی. او در جا خودکشی کرد. نادانی که خود را زرنگ می‌دانست

اما این زرنگی تاوان سختی به دنبال داشت.

یعنی اگر دقیق بنگرید هیچ مشکلی از زمان آدم تا قیامت وجود ندارد مگر به خاطر تجاوز از آموزه‌های خالق و آفریدگار. اگر مشکلات را تک تک حل کنید متوجه می‌شوید به خاطر بی‌توجهی به آموزه‌های الهی بوده و تجاوز از آموزه‌های الهی تنها به دلیل نادانی و نادانی سرسخت‌ترین دشمن انسان است. به خدا سوگند، برادران، ما در فرهنگ معاصر با دشمنان سنتی استعمار و صهیونیست انس گرفته ایم درحالی که اولین دشمن اسلام نادانی است. نادان با خودش کاری می‌کند که دشمن نمی‌تواند با وی بکند. اکنون اگر مشکلات زناشویی را بررسی کنید بدون استثنا تمام مشکلات به دلیل نادانی شوهر یا همسر و یا هر دو می‌باشد.

**(( مَا تَوَادَّ اٰثْنَانِ فَفُرِّقَ بَيْنَهُمَا اِلَّا بِذَنْبٍ يُحْدِثُهُ اَحَدُهُمَا ))**

**((هیچ دو نفری با هم محبت نکردند و میان آنان جدایی افکنده نمی‌شود مگر به خاطر گناهی که از**

**یکی از آن دو سر زده باشد.))**

[احمد از ابن عمر، با سند حسن]

از خود پرسید آیا تا به حال شده مشکلی برایتان پیش بیاید و دلیلی غیر از بی‌توجهی به احکام شرعی داشته باشد؟ مثلاً شما رسید نگرفته اید. خداوند به شما فرموده است:

﴿ فَآكْتُبُوهُ ﴾.

(پس آن را بنویسید)

(سوره بقره آیه: 282).

مطمئن هستید، ناگهان در اثر رویدادی می‌میرد، پسر اعتراف نکرده که یک میلیون برایتان بدهی ایجاد کرده است. درد آور است. پشیمان هستید. خداوند فرموده است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به وامی با سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای (صورت معامله را) بر اساس عدالت، میان شما بنویسد.)

(سوره بقره آیه: 282).

**هر مشکلی برای انسان پیش می‌آید به دلیل تجاوز از آموزه‌های آفریدگار است:**

برای انسان پیش می‌آید به دلیل تجاوز از آموزه‌های آفریدگار است:

اگر شخصی وقت و عمر طولانی داشته باشد تحلیل کند هر مشکلی به طور کلی در جهان به دلیل خروج انسان از آموزه‌های آفریدگار است. و هر پی‌توجهی به آموزه‌های آفریدگار به دلیل نادانی است و نادانی سرسخت ترین دشمن انسان است. نادان با خود کاری می‌کند که دشمن وی نمی‌تواند با او بکند و آیا عذابی بالاتر از این هست که انسان تا ابد در آتش بسوزد؟

﴿ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴾.

(و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم)

(سوره ملک).

برادر گرامی، آیا خودت را دوست نداری؟ آیا سلامتی‌ات را دوست نداری؟ آیا خوشبختی خود را دوست نداری؟ آیا سلامتی بدن و کمال آن را دوست نداری؟ آیا جاودانگی خود را دوست نداری؟ علم بجوی و به اطرافیان علم بیاموز و نزدیک ترین افراد به تو فرزندان تو اند.

**کسی که علم بجوید وقت خود را سرمایه گذاری کرده و آن را مصرف ننموده است:**



کسی که وقت خود را انفاق کند آن را سرمایه گذاری نموده است

مردم زیادی را می‌بینم که می‌گویند اگر فرزندشان در سن و سال پایین شروع به کار کند برای خود کسی می‌شود. ناگزیر باید برای خود و فرزندان دانش بجوید.

آیهی اول: ﴿ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ﴾ تا آنجا که گفته شده: عالم بزرگسال است هر چند که خردسال باشد و نادان خردسال است هر چند که پیر باشد.

گاهی در مؤسسات و در شرکت‌ها جوانی را می‌بینید که در بیست و پنج سالگی، بیست و سه و بیست

و هشت سالگی مدرک عالی دارد و افراد هفتاد ساله و شصت و چهل و پنج ساله زیر دست او کار می‌کنند. همه بزرگسال اند اما علم ندارند. به نظر من این دین، دین علم و دانش است. دلیل آن هم این است که اولین واژه در اولین آیه نازل شده در اولین سوره:

﴿ اقْرَأْ ﴾  
(بخوان)

(سوره علق آیه: 1).

بیاومزید، یک نکته‌ی بسیار دقیق وجود دارد: وقتی علم می‌آموزید وقتتان را مصرف نکرده‌اید بلکه آن را سرمایه‌گذاری کرده‌اید؛ زیرا علم آموزی برای شما موفقیت‌های زیادی در زندگی ضمانت می‌کند.

**کسی که مقامش والا و مشهور شود ولی ایمان نداشته باشد ناگهان فرو می‌پاشد:**

بنابراین: به نظر من پدری که به آموزش فرزندانش بی‌توجهی کند، به آموزش تحصیلی و دینی و اخلاقی آنان توجه نکرده است. گاهی پدر تلاش می‌کند فرزندش فقط یک مدرک بگیرد. نماز خوانده، خیر، خداوند را می‌شناسد، خیر، مهم این است که مدرکی بگیرد و وارد دانشکده‌ی پزشکی شود. این اشتباه بزرگی است. وقتی انسان خداوند را نشناسد مرتکب اشتباهات فاحشی می‌شود. این اشتباهات آشکار گاهی دنیایش را پیش از آخرت نابود می‌کند.

و بار دیگر: هر مشکلی برای انسان پیش می‌آید به دلیل نادانی او در اطاعت از خداوند است. برادران، وقتی خداوند می‌فرماید:

﴿ لَا يَغْرَنَّاكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴾

**(مبادا رفت و آمد [و جنب و جوش] کافران در شهرها تو را دستخوش فریب کند)**

(سوره آل عمران).

اگر مقام انسان والا باشد و مشهور گردد اما پایبند به اوامر الهی نباشد یعنی پروردگارش را نشناسد تا به او ایمان آورد پیامد این مقام والا فروپاشی زود هنگام خواهد بوی.

همیشه نمودار مؤمن نموداری صعودی است. مرگ در این خط یک نقطه است و این سیر صعودی بعد از مرگ نیز ادامه دارد در حالی که اگر در دنیا تنها با اموال خود یا مقام خود بدرخشد و رشد صعودی سریعی داشته باشد سقوط بسیار تلخی خواهد داشت بنابراین مهم این است که ادامه داشته باشید.

**بخشش الهی، همیشگی است در دنیا آغاز شده و تا ابد ادامه دارد:**

به همین مناسبت: بخشش الهی، همیشگی است در دنیا آغاز شده و تا ابد ادامه دارد و سزاوار لطف الهی نیست که بخشش او به شما تا زمان مرگ باشد.

ای برادران، بنابراین:

## ﴿ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ﴾ (کالای دنیا اندک است)

(سوره نساء آیه: 77).

اکنون بیشتر مردم فقط دنیا برایشان مهم است. ایمان می‌آورد، خیر، خدا را می‌شناسد، خیر، درآمدش حلال است، خیر، شکوه خود را بر آوار دیگران برپا نموده است. ثروت خود را از فقر دیگران بدست آورده است. نیروی خود را بر ناتوانی‌های آنان استوار ساخته است. ایمان، بایمان، متجاوز، بی‌گناه، مهم این است که به



ثروتی برسید که زندگی تان را آرام نماید. این همان چیزی است که شاعر به خاطر آن به زندان افتاد آن هم با یک بیت که سروده بود:

دع المکارم لا ترحل لبغيتها واقعد فإنك أنت الطاعم الكاسي  
خوبی‌ها را رها کن و به خاطر آن کوچ مکن و بنشین که تو غذا دهنده‌ی لباس پوشاننده‌ای.

\*\*\*

## کسی که دانش جوید سالم مانده و در دنیا و آخرت خوشبخت می‌شود:



کسی که علم بیاموزد در دنیا و آخرت خوشبخت می‌شود

برادران، اکنون یک نکته‌ی مهم: اگر دنیا را می‌خواهید باید علم بجوید. کسانی که جهان پیرامون خود را اداره می‌کنند چه کسانی هستند؟ کارشناسان، هر تصمیمی را با مشورت با آنان می‌گیرند. در نهایت علما و دانشمندان بر جهان حکم می‌رانند. کسانی که کارشناس تصمیم‌گیرندگان اند. پس اگر دنیا را می‌خواهید باید دانش بجوید. اگر آخرت را می‌خواهید باید دانش بجوید و اگر هر دورا می‌خواهید نیز باید دانش بجوید. زمانی بخشی از علم را به دست می‌آورید که تمام خود را برایش

وقف کنید ولی اگر بخشی از خود را صرف آن کنید چیزی از علم نصیب شما نمی‌شود. یک بار شخصی از مشکلی بسیار خطرناک یعنی خیانت زناشویی در خانه اش به من شکایت نمود. گریست و من از او پرسیدم با چه کسی؟ گفت: با همسایه ام. چگونه با همسایه آشنا شد؟ گفت: همسایه ام در خانه به دیدن من آمد. به همسرم گفتم: بیا با ما بنشین. او مانند برادر تو است. از همین جا مشکل آغاز



شد. به او گفتم: اگر به جلسات علمی حضور می‌یافتی و می‌دانستی که اختلاط مرد و زن حرام است به این مشکل دچار نمی‌شدی.

دقت کنید هر مشکلی در جامعه اتفاق می‌افتد به دلیل بی‌توجهی و مخالفت با آموزه‌های خالق است. این کار خلاف به دلیل نادانی است. وقتی در جلسات درس حضور یابید، بد و باید و نبایدها، جایز و ناجایز، درست و نادرست و حلال و حرام، بد و خوب، زیبا و زشت را یاد بگیرید، اولین میوه‌اش این است که سالم می‌مانید و خوشبخت می‌شوید.

بنابراین دانشگاه دمشق یک شعار دارد، زیر شعار نوشته شده است:



﴿ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴾  
(بگو پروردگارا علم مرا بیفزای)

(سوره طه).

**کسی که خداوند را بشناسد همه چیز را شناخته است:**

این آیه را فراموش نمی‌کنم که دل هر مسلمانی باید با آن به تپش در آید، ﴿و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود﴾، حتی وقتی خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴾.

(مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید

[نیز] بهتر است)

(سوره کهف).

یکی از علما گفته است: ﴿نیکی‌های ماندگار﴾، منظور سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر می‌باشد یعنی وقتی او را تسبیح گفتید، تکبیر و ستایش و توحید او را گفتید] او را شناخته اید. وقتی او را شناختید همه چیز را شناخته اید. اگر او را نشناختید همه چیز را از دست داده اید و خداوند از همه چیز باید برایتان مهم تر باشد.

آیهی اول: ﴿آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند﴾، تنها ارزشی که قرآن برای برتری میان آفریدگان خدا به کار برده، ارزش علم است.

آیه دوم: ﴿خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند﴾، این آیهی دومی است که تأکید دارد اولین ارزش ملاک فضل و برتری میان مردم، ارزش علم است. ما ارزش دومی هم داریم، پایه‌ی برتری که همان عمل است، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا ﴾.

(و برای هر يك [از این دو گروه] از آنچه انجام داده اند [در جزا] مراتبی خواهد بود)

(سوره انعام آیه: 132).

**علم یعنی عمل و هر کسی که بیاموزد علمش حجتی بر علیه او می‌شود:**

پیش از هر چیزی: امکان ندارد علم در اسلام به خودی خود مقصود و هدف باشد. علم چیزی است که به آن عمل شود. اگر به آن عمل نشود نادانی بهتر از آن است. کسی که علم فراگیرد این علم حجتی بر علیه او و نه به سود او است.  
بنابراین گفته‌اند:

**وعالم بعلمه لم یعملن معذب من قبل عباد الوثن  
عالمی که به علم خود عمل نکند پیش از بت پرستان شکنجه می‌شود**

\*\*\*

معنای این سخن خداوند چیست:

﴿ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴾.  
(نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان)

(سوره فاتحه).

﴿ نه [راه] غضب شدگان ﴾ کسانی که شناختند و گمراه شدند. گمراهان کسانی اند که نشناخته گمراه شدند. برخی از انسان‌ها با این که می‌دانند گمراه می‌شوند و برخی با ندانستن گمراه می‌گردند. برادران، در این حدیث دقت کنید، شما از مکان دوری آمده اید، سختی سوار شدن بر چندین خودرو و شلوغی‌ها را تحمل کرده اید. برای حضور در این کلاس درس یک یا دو ساعت وقت گذاشته اید. رسول الله علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ ))**

**((کسی که راهی را بپیماید و در آن علمی بیاموزد خداوند با آن راهی از راه‌های بهشت را برایش هموار می‌سازد))**

[مسلم، ابو داود و ترمذی از ابوهیره].

یعنی شما در خانه نشسته و راحت هستید و مبل نرمی دارید. همسر و فرزندان کنار شما هستند. همه‌ی نیازهای شما تامین است. شما از این مکان آرامش بخش بلند می‌شوید، لباس می‌پوشید، سوار خودرو می‌شوید و به مسجد می‌رسید و بر روی زمین می‌نشینید. پذیرایی هم در کار نیست. درس پایان می‌یابد. ساعت دو هم می‌آیید. تقریباً سه ساعت در راه خدا طول می‌کشد. این وقتی که در طلب علم صرف می‌کنید در حقیقت مصرف نشده است بلکه سرمایه‌گذاری کرده اید یعنی اگر حرامی را ترک کرده اید نجات یافته اید و اگر کار نیکی کرده اید رستگار شده و موفق گشته اید. بنابراین:

**(( وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ ))**

**((کسی که راهی را ببیماید و در آن علمی بیاموزد خداوند با آن راهی از راه‌های بهشت را برایش هموار می‌سازد))**

[مسلم، ابو داود و ترمذی از ابوهیره]

کسی که به علم خود عمل نکند نادانی برایش سزاوارتر است:



کودکی که بر اساس طاعت خداوند پرورش می‌یابد خنکای چشم پدر و مادر خود می‌شود

شما معانی محدود مادی را بنگرید. انسانی وارد دانشکده‌ی پزشکی می‌شود. هفت سال رنج می‌کشد. اساتید در امتحانات سختگیری می‌کنند. به دانشجویان تکالیف سختی می‌دهند. یعنی هفت سال رنج با استادان، مدرسان، نوشتن تز، امتحانات شفاهی، کتبی و رسیدن به مدرک پزشکی و ادامه دادن درس و رسیدن به مدرک عالی و گشودن یک مطب و درآمد فراوانز این درآمد فراوان به معنای مادی است. خانه ای آرام و خودروپی راحت و مقام اجتماعی مسرت بخش

برای خود فراهم کرد. اکنون هر وقت از جلوی دانشگاه رد می‌شود از آن سپاسگزاری می‌کند که او را از انسانی عادی به انسانی والا مقام در جامعه تبدیل کرده است.

ای مؤمن وقتی دانش می‌جویی و حلال، حرام را می‌شناسی، فرزندان را خوب تربیت می‌کنی، آنان را با پیروی از خداوند می‌پرورانی و خنکای چشم تو می‌شوند این اوقات طولانی را که برای شناخت خداوند گذرانده ای را می‌ستایی.

یعنی هیچ علمی برای ذاتش نیست. علم فقط برای علم در اسلام وارد نیست. علم آن است که به آن عمل شود و اگر عمل نشود نادانی از آن بهتر است. پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ ))**

**((دنیا نفرین شده است))**

[ترمذی از ابوهیره].

**بهترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد و بدترین مکان‌ها نزد او بازارها هستند:**

باری حدیثی را بیان نمودم:

**(( أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا ))**

**((بهترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد و بدترین مکان‌ها نزد او بازارها هستند))**

[صحیح ابن خزیمه از ابوهیره]

زیرا مسجد شما را به خداوند، آخرت، دانشجویی، توبه، طاعت و خوشبختی نزدیک می‌سازد و بازارها کالاهایی زیبا، گران اند درحالی که درآمد شما اندک است. من این مثال را به شوخی می‌گفتم برادران: شخصی با همسرش به مسجد می‌آید و زن حقوق زن را می‌شنود و بیشتر به اطاعت از شوهرش می‌پردازد و شوهر نیز او را دوست دارد و مرد حقوق زن را می‌شنود و به او بیشتر بها می‌دهد و دوستش می‌دارد بنابراین آمدن به مسجد باعث استحکام روابط زناشویی می‌شود ولی وقتی با او به



بازار می‌رود نیازهای بیش از درآمدش از او می‌خواهد که منجر به دعوا و کشمکش می‌شود.

**(( أحب البلاد إلى الله مساجدها وأبغض البلاد إلى الله أسواقها ))**

**((بهترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد و بدترین مکان‌ها نزد او بازارها هستند))**

[صحیح ابن خزیمه از ابوهریره]

بنابراین:

**(( الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ، وَمَا وَالَاهُ ))**

**((دنیا نفرین شده است، هر چه در آن است به جز یاد خداوند و امور مربوط به آن نیز نفرین شده**

**است))**

[ترمذی از ابوهریره].

معنای نفرین شده یعنی اینکه شما را از خداوند و راه بهشت دور می‌کند.

## دو گلچین از سیره‌ی پیامبر کریم:

دو گلچین زیبا از سیره‌ی پیامبر:

پیامبر صلی الله علیه وسلم جوانی را دید که در زمان کار، فقط به عبادت مشغول است. از او پرسید: چه کسی به تو غذا می‌دهد؟ گفت: برادرم، ایشان فرمود: برادر تو از تو بیشتر عبادت می‌کند. کسی که کار می‌کند عبادت بیشتری می‌کند. کسی که دست بالا باشد سربار کسی دیگر نیست و در یوزگی نمی‌کند.

**(( ولا فتح عبد باب مسألة ، إلا فتح الله عليه بها باب فقر ))**

**((به محض اینکه بنده ای درب گدایی بگشاید خداوند درب بینوایی را به روی او باز می‌کند))**

[ترمذی از ابوکبشه انصاری].

و اکنون صحنه ای دیگر، دو شریک، یکی طالب علم و دیگری کارگر که از کم کاری دوست خود به پیامبر شکایت کرد. در نگاه اول پیامبر فرمود: برادرت از تو که کار می‌کنی، بیشتر عبادت می‌کند. از طرف دیگر کسی که خرج تو را می‌دهد از تو عابد تر است. حالت دومی چیزی دیگر است. گفت: شاید تو از او کسب درآمد کنی. موضوع فرق می‌کند. حکم متفاوت است. 180 درجه تفاوت دارد. اولی عابد بود. که برای خودش عبادت می‌کرد. اما دومی دانش می‌جست و برای دیگران علم می‌اندوخت. پیامبر به شریک وی اطمینان داد

که یکی از دلایل رواج شراکت و پیشرفت آن این است که تو به شریک خود اجازه‌ی دانش اندوزی داده‌ای شاید تو به وسیله‌ی علم او درآمد کسب کنی.

### تفاوت است بین این که انسان بمیرد و مردم راحت شوند و یا بمیرد و مردم غمناک شوند:

مؤمن خداشناس اگر بمیرد، خداوند در مورد او چه فرموده است؟ در مورد کافر گفته است:

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾  
**((آسمان و زمین بر آنان نگریست))**

(سوره دخان آیه: 29).

علما تاکید کرده اند یک معنای عکس وجود دارد. اگر مؤمن بمیرد چه می‌گوید؟ آسمان و زمین بر او گریه می‌کند. میان اینکه انسان بمیرد و مردم راحت شوند و یا بمیرد و مردم غمناک شوند تفاوت فراوان وجود دارد.

بنابراین پیامبر جنازه ای دید و فرمود:

**(( مستريح ، أو مُسْتَرَّاح منه ، فقالوا: يا رسول الله ما المستريح ، وما المُسْتَرَّاح منه ؟ فقال: العبد المؤمنُ يستريح من نَصَب الدنيا ، والعبد الفاجرُ: يستريح منه العبادُ والبلادُ ، والشجر والدواب ))**.  
**((راحت شده یا از دست او راحت شده است. گفتند: ای رسول خدا منظور از راحت شده یا راحت کننده چیست؟ فرمود: بنده‌ی مؤمن از سختی‌های دنیا راحت می‌شود و با مردن بنده‌ی فاسد بندگان و سرزمین و درختان و چارپایان از دست او راحت می‌شوند))**

[بخاری، مسلم، نسائی و مالک از ابوقتاده].

وقتی سرکشان می‌میرند سرزمین، بندگان، درختان و چارپایان از دست آنان راحت می‌شوند.

### پدر مؤمن پدری است که فرزندانش را بر طاعت خداوند بی‌پروا کند:



پدر مؤمن فرزندانش را بر اساس اطاعت از خداوند پرورش می‌دهد

پدری که فرزندانش را پرورش می‌دهد باید این حدیث را به او برسانیم:

**(( إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ ، وَأَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا وَالْحَيْتَانَ فِي الْبَحْرِ ، لِيَصَلُّوا عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ ))**.  
**((خداوند و فرشتگانش و آسمانیان و زمینیان و حتی مورچه در لانه‌ی خود و نهنگ‌ها در دریا بر آموزگار مردم درود نیک می‌فرستند))**

[ترمذی از ابوامامه باهلی].

یعنی وقتی پدر فرزندانش را می‌آموزد فرشتگان،

مورچه در لانه‌اش و نهنگ‌ها و ماهی‌ها در دریا بر او درود می‌فرستند. پدر آموزگار، پدر بزرگی است. من همیشه می‌گویم: پدری دارید که از پشت او بیاید این پدر، پدر نسبی شما است و پدر همسر دارید که این پدر

نیز عمومی شما است و پدری دارید که خدا را به شما نشان می‌دهد و مهم این است که ای پدر، شما پدری باشید که پدر نسی و راهنمای فرزند به سوی الله و پدر مؤمنی باشید که فرزندان را بر طاعت خداوند می‌پروراند و این پدر مقدس است.

### درجه‌ی انسان نزد خدا به میزان اعمال نیک او است و بهترین کار نیک تربیت فرزند است:

برادران گرامی مرا ببخشید: فرهنگ اسلامی مانند فرهنگ کشور ما هر پدری را محترم می‌دارد. آداب و رسوم این گونه است. اما هر پدری دوست داشتنی نیست. اگر نیکوکار باشید و او را به خدا رهنمون کنید از نظر فرهنگ عوام پدری محترم هستید و براساس میزان راهنمایی فرزندان محبوب خواهید بود. من همیشه می‌گویم: پدر قهرمان وقتی وارد خانه اش می‌شود در خانه اش عید است و پدر ناکام و شکست خورده هر وقت از خانه خارج شود در خانه عید برپا می‌شود. پس عید شما چه زمانی است؟ با ورود شما یا با خروجتان؟

برادران یک نکته‌ی دیگر: پس از شناخت خداوند، کار نیک دلیل وجود شما است و بزرگترین کار نیک مطلقاً و بدون استثناء تربیت فرزندان است؛ چراکه نبی پاک صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

**(( أَفْضَلُ كَسْبِ الرَّجُلِ وَلَدَهُ ))**

**((بهترین درآمد مرد فرزند او است))**

[طبرانی از ابوبکر بن نبار]

«خیر» اسم تفضیل است، ((بهترین درآمد مرد فرزند او است)).

بنابراین:

**(( إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ ))**

**((وقتی انسان بمیرد اعمال او قطع می‌شود))**

علت وجود انسان در دنیا پس از شناخت خداوند کار نیک است. زیرا کار نیک بهای بهشت است. شما در اصل برای بهشت آفریده شده اید. پس از شناخت خداوند کار نیک است و درجه‌ی شما نزد خداوند به میزان کارهای نیک شما بستگی دارد و بزرگترین کار نیک تربیت فرزندان است. زیرا آنان نزدیک ترین افراد به شما هستند. یعنی شما و دیگران برای مردم هستید اما فرزندان شما غیر از شما چه کسی را دارند؟

**(( إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ . الشاهد . أَوْ**

**وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ ))**

**(زمانی که انسان می‌میرد کارهای او به جز سه مورد قطع می‌شود: صدقه‌ی جاریه، علمی که سود**

**رساند. دلیل. و یا فرزند صالحی که برایش دعا کند))**

[مسلم از ابوهریره]

به خدای یگانه سوگند هر وقت پدری می‌بینم که فرزندی نیکو پرورش می‌دهد و چون می‌میرد از صمیم وجود می‌گویم: پدر نمرده است؛ زیرا شما در اصل بر اساس حب وجود خود، عشق به سلامتی و کمال و جاودانگی و سلامتی در اطاعت از خداوند خود سرشته شده اید و کمال وجود شما با اعمال نیک و جاودانگی شما با تربیت فرزندان است.

ای پدر آیا تو هم با من هم عقیده ای که احساسی لذت بخش تر و خوشبخت تر از این نیست که فرزندت را ببینی که نیکوکار است و نماز می خواند و آوازه ی پاک و نیکویی دارد و در کارش موفق است و در ازدواج و تربیت فرزندانش توفیق یافته است.

## (( او ولد صالح يدعو له )) (( یا فرزند نیکی که برایش دعا کند ))

### راه شناخت خداوند تفکر در آسمانها و زمین است:

برادران گرامی، بار دیگر: علمی وجود دارد که اصل آن شناخت خداوند است. شما اگر خداوند را شناختید و سپس دستورات او را دانستید در اطاعت از او فنا می شوید. اما اگر خداوند را نشناختید و دستورات او را دانستید در سرپیچی از اوامر او فنا می شوید. اگر خداوند را شناختید علم و آگاهی به او یک اصل در دین است، چگونه؟ با تفکر در آفرینش آسمانها و زمین.

همه می دانید که وقتی آیه ای از کتاب خداوند را در باره ی بهشت می خوانید، دیدگاه شما درباره ی آن چیست؟ این که برای بهشت تلاش کنید. اگر آیه ای قرآن بخوانید که درباره ی آتش سخن می گوید دیدگاه شما چیست؟ از آن بگریزید. اگر آیه ای دستور الهی بود چه می کنید؟ اطاعت کنید. و اگر آیه ای بخوانید که نهی در آن باشد دیدگاه کامل شما چیست؟ اینکه دست بردارید. اگر داستانی از اقوام پیشین بخوانید که خداوند آنان را هلاک کرده است دیدگاه شما چیست؟ عبرت بگیرید. بنابراین آیات فراوانی در قرآن وجود دارد حدود هزار آیه درباره ی هستی، دیدگاه شما چیست؟ بیندیشید. زیرا راه شناخت خداوند اندیشه در آفرینش آسمانها و زمین است.

بنابراین: هر چه بیشتر در آفرینش آسمانها و زمین بیندیشید با تفکر بیشتر خداوند را بیشتر می شناسید. اصل دین شناخت خداوند است. علم به خدا کافی نیست. وقتی کسی را می شناسید و دوست دارید به او نزدیک شوید دستوراتش را می گیرید. علم شریعت می آید. اندیشیدن در خلقت آسمانها و زمین یا تفکر در افعال خداوند؛ در افعال تکوینی و تفکر در سخنان او و تدبر نمودن در آن که اینها راه شناخت او می باشد.

### پایبندی بر امر خداوند و پرداختن به کارهای نیک راه تقرب انسان به خدا است:

اکنون راه تقرب به خدا به دو روش است یکی اینکه بر اوامر او پایبند باشید و دوم این که عمل نیک انجام دهید این علم به امر خداوند است.

اما برای اینکه شهروند نیکوکاری باشید و شغل والایی داشته باشید درآمدی معقول داشته باشید باید نسبت به مخلوقات الله علم کسب کنید. پزشکی، مهندس، استاد، رشته های دانشگاهی، فیزیک، شیمی، ریاضی، تخصص هاز پس باید تلاش کنید بیاموزید و به فرزندانان نیز بیاموزید تا به خداوند و اوامر او و آفریدگان او علم پیدا کنند تا بتوانید از همه جهات شکوه خود را بدست آورید.

گاهی کسی را می بینید که بالاترین مدرک را داراست اما در دین بیسواد است. فرق حلال و حرام را نمی داند.

شخصی به حج رفت اما فرهنگ اسلامی او بسیار پایین بود. بسیار بی‌فرهنگ بود. گفت اگر حج را پنج دوره می‌کردند این همه شلوغی نمی‌بود. این سخنان او از روح دین به دور است. حتی در عربستان متخصصان و کارشناسانی برای تنظیم ترافیک آمدند و امور را بسیار ریز واریسی کردند و گزارشی تقدیم کردند که حج را پنج دوره نمایند و هر دو ماه یک بار حج برگزار کنند تا شلوغی کمتر شود. بدین ترتیب انسان از حقیقت دین و عبادات و معاملات بدور است.

### عاقل کسی است که منافع دنیوی و اخروی خود را با هم داشته باشد:

باید خداوند را از آفریدگان و سخنان و افعالش بشناسید. این علم به او است. ناگزیر باید برنامه اش را از امر و نهی وی بدانید. باید علم هستی داشته باشید تا شما را به خدمت خودتان و امت برساند. پس ای پدر تلاش کن فرزند را علمی مربوط به ذات الهی و مربوط به امر و نهی و امور دنیا بیاموزی تا بتواند منافع دنیوی و اخروی خود را با هم داشته باشد. زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

**(( اللهم أصلح لنا ديننا الذي هو عصمة أمرنا ، وأصلح لنا دنيانا التي فيها معاشنا ، وأصلح لنا آخرتنا**

**التي إلينا مردنا ، واجعل الحياة زاداً لنا من كل خير ، واجعل الموت راحة لنا من كل شر ))**

**((خداوندا دین ما را که عامل حفاظت امر ما است را اصلاح نما و دنیای ما را که محل بازگشت ما**

**است اصلاح نما و در زندگی برای ما از همه گونه خیر قرار بده و مرگ را نجات ما از هر بدی قرار بده))**  
برادران گرامی، هنوز در مسالهی تربیت فرزندان و تربیت عقلانی هستیم زیرا انسان عقل درک می‌کند و قلب عاشق می‌شود، غذای عقل علم و غذای قلب عشق است.



## درس (14-36): تربیت عقلانی -4- طلب دانش بر هر مسلمانی فرض است

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستگو و امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### علم شرعی بر هر مسلمانی فرض است:

برادران گرامی، با درس چهاردهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و با موضوع تربیت عقلانی فرزندان در خدمت شما هستیم. باید مقدمه‌ای در یکی از دقیق‌ترین موضوعات تربیت عقلانی بیان نمود.

مقدمه: اگر به یک روحانی در بالاترین سطح، نوار قلبی بدهید هیچ چیزی از آن متوجه نمی‌شود. می‌گوییم این فرد یک روحانی است، با تجربه و ژرف نگر است اما در خواندن این نوار قلب بی‌سواد است. آیا این طور نیست؟ هر چه قدر هم مهارت داشته باشد و هر چقدر سطح وی بالا باشد در این موضوع یعنی خواندن نوار قلب بی‌سواد است. خطوط آن را با زاویه‌های تند می‌بینید. اما پزشک با دیدن آن موضوعات فراوانی را کشف می‌کند. انسداد عروق، تنگی عروق، بیشتر



بیماری‌های قلبی در نوار قلب مشخص می‌شود. اما یک روحانی هر چقدر هم با تجربه باشد در این موضوع بی‌سواد است. این یک مقدمه بود.

هر انسانی دیگری که بالاترین مدرک را دارد، بورد پزشکی از آمریکا، بریتانیا (اف آر اس)، از فرانسه (ک آر جی) و الحمدلله بورد عربی.

بالاترین مقام پزشکی هم ممکن است در امور دینی بی‌سواد باشد. وقتی می‌گویید علم، منظور علم مطلق است. پس طلب علم بر هر مسلمانی فرض است. علم شرعی فرض است. پزشک، مهندس، خلبان، یک تخصص کمیاب دارید، دکترای فیزیک هسته‌ای، اما اگر علم شرعی نجوید در دین بی‌سواد هستید.

### دینداری به دلیل وابسته بودن به سلامتی، خوشبختی و آخرت مسلمان بر وی فرض عین است:

بنابراین: وقتی می‌گوییم تربیت عقلانی، عقل یک سیستم است. شاید اطلاعاتی دور از دین داشته باشد و برای همین گفته شده است: هر با هوشی عاقل نیست. انسان بسیار باهوش و بالاترین مدرک در یک

رشته‌ی کمیاب را هم داراست و این مدرک درآمد بالایی برایش دارد و معنای آن این است که او از نظر دینی بی‌سواد است و عاقل نیست زیرا او خداوند را نشناخته است و راز وجود و هدف از وجود خود را ندانسته است.

هدفم از بیان این مقدمه آن است که هیچ تحصیل کرده‌ای فکر نکند که من پزشکم، مهندس، اطلاعات دارم، دکترا دارم، متخصص یک رشته‌ی نادر هستم، این‌ها علوم زمینی هستند، شغل‌های خوبی است اما دین بر هر مسلمانی فرض عین است؛ زیرا دین به سلامتی شما و آینده‌ی اخروی شما بستگی دارد. شخصی در یکی از کشورهای عرب مقام والایی داشت. به حج رفت. در راه بازگشت به دوستش که در صندلی کنار او در هواپیما بود گفت: به خدا سوگند اگر حج پنج بار در سال بود بسیار آسان تر بود. نمی‌داند حج چیست. می‌گوید اگر پنج بار در سال بود بهتر بود و شلوغی ایجاد نمی‌شد.

گاهی شخصی دارای مدرک‌های بالا است. خلاصه‌ی این مقدمه یعنی اینکه اگر تلاش کنید فرزند شما در بهترین مدرسه باشد به شما می‌گوید: سه زبان، فرانسه، انگلیسی، عربی، کامپیوتر، اطلاعات (آی تی)، ترجمه، فعالیت‌های دیگر اما هیچ نشانی از دین ندارد. هر باهوشی عاقل نیست. عقل عمومی است و هوش جزئی است. هر انسانی که فکری باز داشته باشد، توانایی‌های عمومی داشته باشد به بالاترین مدرک ممکن است برسد اما در دین بی‌سواد است. گناه می‌کند و مرتکب نافرمانی می‌شود.

### انسانی که از خداوند دور است، ندانسته مرتکب نافرمانی و گناه می‌شود:



کسی که از خدا دور شود بدون آن که بداند مرتکب نافرمانی می‌شود

بنابراین پدری که تصور می‌کند اگر فرزندش را علم بیاموزد و او دکترا بگیرد. به خاطرش خسته شود، برایش معلم خصوصی بیاورد، او را به بهترین مدارس بفرستد، چند زبان را به خوبی صحبت کند، تخصص کمیابی بگیرد، مدیر برنامه ریزی، دانش اطلاعات، کامپیوتر، پدر گمان می‌کند وظیفه‌ی خود را انجام داده است. خیر برایش کاری نکرده است. برای آخرتش کاری نکنید.

من می‌گویم ناچار باید بیاموزید، این دانش اکنون بخاطر کاری است که تا حدودی آسایش داشته باشید و درآمد منطقی نیز کسب کنید.

درباره‌ی یک پزشک در یکی از کشورهای عربی همسایه شنیدم که عمل پیوند کلیه انجام داده است و دو میلیون لیره دریافت کرده است در دو ساعت، هر ساعت یک میلیون. انسان بی‌سواد می‌آید و هشت ساعت کار می‌کند و تنها سیصد، چهارصد، یا پانصد لیره می‌گیرد. در هشت ساعت پانصد لیره می‌گیرد و آن پزشک در یک ساعت یک میلیون لیره دریافت می‌کند. کسی که دکترای پزشکی دارد، مهندس است، آی تی می‌خواند، این مدرک‌ها درآمد فراوانی برایش دارد. این‌ها شغل اند. فلانی تاجر است یا مهندس، وکیل، دکتر و شغل‌های

خوب دیگر یعنی با تلاش معقول درآمد فراوان دارد. این یعنی شغل خوب. اما وقتی انسان از خداوند دور باشد شاید بدون آنکه بداند مرتکب نافرمانی و گناه شود.

## انواع هوش در انسان:

منظورم از این مقدمه این است که وقتی شما به درس فرزندان اهمیت می‌دهید این هوش تحصیلی نامیده می‌شود. هوش فطری هم وجود دارد. هوش تحصیلی، عاطفی نیز هست. فردی که روابط اجتماعی بسیار بالایی دارد می‌گوییم هوش عاطفی دارد. به مردم احترام می‌گذارد، آنان را فریب نمی‌دهد، با آنان کنار می‌آید، سازگار است، پیرامون او گرد می‌آیند. او از هوش عاطفی برخوردار است. برخی از افراد هوش محض دارند که برای ریاضیات، علوم محض، و مثلاً ستاره‌شناسی کار برد دارد. کسی که هوش محض برخوردار است تنها به علوم محض می‌پردازد. افرادی هم از هوش عملی برخوردار اند، با باز و بسته کردن و تعمیر یک ابزار دست به اختراع می‌زنند. هوش عملی، نظری، و عاطفی، تحصیلی. کسی که درس می‌خواند، این درس خواندن بنا به دلیلی ضروری است.

یک توضیح شنیدم که مرا شگفت زده کرد: انیشتین بزرگترین دانشمند فیزیک روی زمین بود. نظریه‌ی نسبیت را آورد که مفاهیم فیزیک را دگرگون نمود. برخی از دانشمندان معتقدند که مغز انیشتین باید بررسی شود. یعنی او از هوشی فراتر از تصور برخوردار بوده است. اگر انیشتین در بادیه متولد می‌شد که مدرسه نبود و در خیمه می‌زیست و در صحرا می‌بود انیشتین چه می‌شد؟ یک بادیه نشین و تا حدودی باهوش بود که پدرش او را به چرای گوسفندان مشغول می‌کرد. دقیق می‌دانست چند گوسفند دارد. از نظر سلامتی همه‌ی گوسفندان را دقیق رصد می‌کرد. اما تنها یک چوپان بود. اما انیشتین با درس خواندن موفق شد.

## دین بزرگ است و کسی که تصور دینی نادرستی داشته باشد دین دار نیست:

من به ناچار باید بگویم: اگر فرزندان را به مدرسه نفرستید تا مدرک عالی بگیرد باید با تندی بگویم: شما در حق او مجرم هستید. زیرا شما تمام دستاوردهای زمانه را از او گرفته‌اید. اما این فقط برای کسب درآمد و روزی او است. اما آخرت ناچار باید به عنوان بخشی از تربیت شما برای فرزند شما باشد یعنی جزئیات و حقایق دقیقی از هستی و قرآن و پیامبر، سیره‌ی پیامبر و اصحاب، و علمای بزرگ به او بدهید و بگذارید با امت خود رشد کند و بگذارید به دین خود افتخار کند و میان اسلام و



مسلمانان تفاوت قائل شود.

ما یک مشکل بسیار دردناک داریم. بسیاری از دانش آموختگان نمی‌توانند میان اسلام بزرگ، برنامه‌ی حکیمانه که از نزد خداوند جهانیان است و میان مسلمان سهل انگار تفاوت قائل شود. اسلام را از مسلمانان می‌بیند و از اسلام دور می‌شود این یک اشتباه بزرگ است. وظیفه‌ی پدر این است که تکیه گاه فرزند خود باشد. این دیدگاه از این انسانی که ظاهر دینی نادرستی دارد نمود دین نیست بلکه دین روشی دیگر است. بنابراین یکی از علما گفته است: کسی که با مضامین سطحی و پراکنده و ساده مردم را به الله دعوت کند. بسیاری از دعوت‌ها رؤیاهای، مقامات و چرندیات هستند. داستان‌های دینی یک روش بزرگ است. می‌گوید کسی که با مضامین سطحی و پراکنده و با روشی غیر علمی و غیر تربیتی مردم را دعوت دهد این داعی با این مضمون و با این روش از نظر الله داعی محسوب نمی‌شود. دین در اعماق انسان چیزی دیگر است.

### عاقل کسی است که تناسب میان بزرگی خداوند عز و جل و روش او را برای فرزندش بیان کند:

بخشید، این دین از کجا آمده است؟ از نزد آفریدگار آسمان‌ها و زمین. باید تناسبی میان بزرگی خداوند و بزرگی روش او باشد. باید این تناسب میان بزرگی خداوند و بزرگی دین او را برای فرزندان توضیح دهید. اگر مواردی را غیبی، چرندیات و کرامات غیرمنطقی، دیدید این‌ها غیر واقعی هستند. مثلاً: وقتی کتابی قدیمی می‌خوانید که نوشته ابوحنیفه نعمان رضی الله چهل سال نماز صبح را با نماز عشاء خوانده است. این یک داستان است. شما با ذهن خود ابوحنیفه را می‌ستایید و به کسی که معرفی اش می‌کنید او را انسانی والا جلوه می‌دهید اما پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌خواهید، می‌فرمود:

((.....أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحْسَاكُمُ لِلَّهِ، وَأَتَّقَاكُمْ لَهُ، لِكَيْ أَصُومَ وَأُفِطِرُ، وَأُصَلِّيَ وَأَزُقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ

رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي ))

((...به خدا سوگند من از همه‌ی شما از خدا بیشتر می‌ترسم، باتقواترین شما هستم، اما روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، نماز می‌خوانم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم، پس کسی که از سنت من دوری کند از من نیست))

[ بخاری از انس بن مالک ]

این داستان نماز چهل ساله صبح با وضوی عشاء غیر منطقی است. دین غیر واقعی جلوه داده شده است. خیالی است. چه کسی می‌تواند دو روز پشت سر هم نخوابد؟ چه کسی می‌تواند؟ امتحان کنید، خواب نیاز اساسی است.

﴿ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴾

(و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم)

(سوره نبأ)

مؤمن را سوپرمن نسازید. او انسانی عادی است. می‌خورد، می‌نوشد، می‌خوابد و به زن و فرزند و خانه نیاز دارد، به تجارت و بازرگانی و تدریس، مهندسی، پزشکی، مشغول می‌شود. اسلام را حقیقی جلوه دهید. با واقعیت پیش بروید. در اوج اخلاق بودند اما با مردم زیستند. ایشان علیه الصلاة والسلام به مخاطب خود چه بزرگ و چه کوچک گوش می‌داد و با یاران خود می‌خندید. با زندگی و شرایط و آنچه در آن بود و با فشارها و نیرنگ‌ها و سختی‌ها و دشواری‌ها ساخت.

## هر کس باید شناخت خدا و پیامبرش را به تخصص دنیوی فرزندش بیفزاید:

امیدوارم فرزندان را طوری تربیت کنید که حقیقی باشد. درس بخواند و مدرک عالی بگیرد اما بر اساس روش الهی، دین بیاموزد، قرآن یاد بگیرد، سنت پیامبر را بیاموزد، به امت خود منسوب باشد. ای پدر به این بسنده نکن که فرزندت را این گونه تربیت عقلانی کنی که باور داشته باشد تا مدرک عالی داشته باشد همه چیز تمام است. من به او علم آموختم. خیر، به او نیاموختم، یک شغل عالی به او آموختم. تخصصی به او دادم که درآمد زیادی برایش داشته باشد. اما ترس از خدا را به او نیاموختم. نگفتم آخرتی وجود دارد. نگفتم خدای بزرگ وجود دارد. نگفتم روشی استوار و پیامبری بزرگوار وجود دارد و الگوی ما است. بنابراین امیدوارم وقتی خواستید فرزندان را در یک دانشگاه معتبر و برای تخصصی کمیاب بفرستید که پزشک شود شما با این کار جنبه‌ی علمی را ادا کرده اید، وظیفه‌ی شما انجام شد اما همه چیز تمام نشده است. باید شناخت الله و پیامبر و خاندان و اصحاب ایشان آن بزرگان را نیز به تخصص او بیفزایید.

## هر پدری باید از انرژی فرزندش استفاده کند و الگویی والا به او معرفی کند:

اکنون جوانان در سن جوانی اند. جوان الگویی والا دارد. این الگو می‌تواند یک بازیکن فوتبال یا بازیگر باشد و نیز می‌تواند یک صحابی بزرگ باشد. از این انرژی و گرایش به الگوی والا باید به سوی یک نمونه‌ی بسیار والا استفاده شود.

به همین مناسبت: شاید کتابی را سه بار در مسجد جامع نابلسی خوانده باشید، سه بار، تصاویری از زندگی اصحاب، مردی مرده است ولی قلمی زیبا، سبک ادبی بدیع، داشته، جزئی نگر بود، و هیچ مطلب غیرمنطقی هم نوشته است. وقتی فرزند شما درباره‌ی اصحاب جوان می‌خواند، اصحاب کهنسال و کودکان و زنان آنان، در این هنگام آنان را الگوی خود می‌کند یعنی تفاوتی فراوان وجود دارد میان اینکه الگوی جوان یک بازیگر یا بازیکن فوتبال باشد که ممکن است از نظر اخلاقی منحرف نیز باشد. برخی از بازیکنان انحرافات اخلاقی دارند و برخی اوقات دستگیر و مجازات می‌شوند در حالی که اگر الگوی والای فرزندان یک صحابی بزرگوار باشد این جوان بر اساس اطاعت از خداوند پرورش می‌یابد.

## مسئولیت پدران در قبال تربیت عقلی و دینی فرزندان:

بنابراین با این مقدمه می‌خواهم تاکید کنم: هرگز از مسئولیت تربیت عقلانی فرزند شانه خالی نکنید اگر تنها به رسیدن به مدرک عالی درآمد زا بسنده کردید باید امور دین را نیز به او آموزش دهید، بنابراین:

**(( ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حب نبیکم، وحب آل بیته، وتلاوة القرآن ))**

**(( فرزندان خود را براساس سه ویژگی تربیت کنید: محبت به پیامبر، اهل بیت او و تلاوت قرآن ))**

[طبرانی از علی]

ای برادران، باری دیگر: ما اصطلاحات شرعی داریم، فرض عین و فرض کفایه، فرض کفایه این است که اگر گروهی انجام دهند از بقیه ساقط می‌شود. یکی از فرض‌های کفایه این است که در امت علمای بزرگ وجود داشته باشد. علمای ژرف نگر، وقت کامل به دین دهند، مهارت و تجربه دینی



پدران مسئول تربیت عقلانی و دینی فرزندان خود هستند

داشته باشند، بتوانند تمام شبهات مطرح شده را پاسخ دهند، دلایل قوی و قطعی بر وجود خداوند، یگانگی او و کمال و حقانیت این وحی و قرآن و عصمت پیامبر ارائه دهند. این علمای با تجربه، ژرفنگر، وجودشان فرض کفایه است و اگر گروهی به این کار پردازند از بقیه ساقط می‌شود. اما طلب علم بر هر مسلمانی فرض عین است. وجود علمای با تجربه فرض کفایه است اما طلب علم فرض عین است. در کنار هر تخصصی، ادبی، علمی، پزشکی، مهندسی باید دین خود را بشناسد بنابراین طلب علم بر هر کس فرض عین است.

### عقیده مهم‌ترین موضوع در دین اسلام:

اکنون این دین از چه چیزی تشکیل می‌شود؟ طبیعتاً میلیون‌ها تألیفات اسلامی وجود دارد و اگر بخواهید آن‌ها را در یک چارچوب ترتیبی درج کنید این دین با عقیده آغاز می‌شود و مهمترین بخش آن است و اگر عقیده درست باشد عمل درست است و اگر درست نباشد عمل نیز درست نیست. وقتی خلبان در سیستم هواپیما در تعیین هدف یک میلی اشتباه می‌کند این میلی در سیستم هواپیما یک کیلومتر در مقیاس زمین است. یک میل در تعیین هدف در سیستم رادار هواپیما به یک کیلومتر در روی زمین تبدیل می‌شود.

رابطه‌ی انسان با عقیده اینگونه است. اگر در عقیده اشتباه کند در رفتار و کردار خود تقریباً صد برابر اشتباه می‌کند یعنی کافی است مفهوم ساده لوحانه‌ای از شفاعت را به سادگی در ذهن تصور کند که پیامبر در روز قیامت برای امتش شفاعت می‌کند. پس هیچ نیازی برای پایبندی انسان وجود ندارد. این تفکر ساده‌گونه نادرست انسان را به عدم پایبندی می‌خواند بنابراین: هر انسانی در معاملات خود تقلب کند با این حدیث برخورد می‌کند و به شما می‌گوید:

**(( شفاعتی لأهل الكبائر من أمتي ))**

**(( شفاعت من شامل حال گناهکاران کبیره از امتم می‌شود ))**

[ابوداود و ترمذی از انس بن مالک]

بنابراین چند گناه کبیره انجام دهم، این اشتباه بزرگی است. یک نکته را به شما می‌گویم: اگر امکان داشته باشد به چیزی باور داشته باشید بدون آنکه این باور در رفتار شما بازتاب یابد هر چه می‌خواهید باور داشته باشید اما من صد در صد مطمئنم که هر باوری در اعمال و رفتار صاحبش بازتاب می‌یابد.

مثال: در دنیای دانشجویی، اگر دانش آموزی گمان کند که دو روز قبل از امتحان درب خانه این استاد را می‌زند و هدیه‌ای گرانمایه به او می‌دهد. پدرش ثروتمند است. این معلم هم سئوالات را به او می‌دهد. این اندیشه آیا باعث می‌شود او در طول سال تحصیلی درس بخواند؟ یک فکر بسیار خطرناک است، یک اندیشه است. از یک دانش آموز شنیده که این معلم با یک هدیه‌ی گرانبها سئوالات را می‌دهد بنابراین نیازی به درس خواندن نیست. تکالیف روزانه، مطالعه، مرور و خواندن. او تمام سال را به تفریح با دوستانش می‌گذراند. به تماشای فیلم‌ها می‌بیند، در خیابان‌ها پرسه می‌زند و به دنبال دختران است. خوش می‌گذراند. زیرا درسی برای خواندن ندارد. استاد سئوالات را می‌دهد. دو روز پیش از امتحان درب خانه‌ی استاد را می‌زند و هدیه‌ای به او می‌دهد و از او درخواست سئوالات را می‌کند. اما دو سیلی به گونه‌هایش می‌نوازد که پدر و مادرش را از یاد می‌برد. این مدت زمان باعث ناکامی و نابودی او می‌شود.

**عقیده نزد خداوند به صورت تقلیدی پذیرفته نمی‌شود بلکه به صورت تحقیقی است:**

سوگند می‌خورم که هزاران اندیشه در زمینه‌ی دینی مطرح است که بی پایه و اساس است و باعث فلج دین شده است. نیازی نیست پیاداری کند، یعنی:

**(( إن أحدكم ليعمل بعمل أهل النار، حتى ما يكون بينه وبينها إلا ذراع فيسبق عليه الكتاب، فيعمل بعمل أهل الجنة فيدخلها ))**

**((یکی از شما به عمل اهل دوزخ عمل می‌کند، تا اینکه در میان او و دوزخ بجز یک گز باقی نمی‌ماند سپس نوشته تقدیر بر او سبقت گرفته پس به اعمال اهل بهشت عمل می‌کند و سپس به بهشت می‌رود))**

[متفق علیه از عبد الله بن مسعود]

خوب است، تمام زندگی ام را در گناه می‌گذرانم و حدیث می‌آید:

**(( لو لم تكونوا تذنبون لخشيت عليكم ما هو أكبر منه ))**  
**((اگر گناه نمی‌کردید برایتان نگران بزرگتر از آن بودم))**

[بزار از انس بن مالک]

**(( لو لم تذنبوا لذهب الله بكم ولجاء بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم ))**  
**((اگر گناه نمی‌کردید خداوند شما را می‌برد و به جایتان قومی دیگر می‌آفرید تا گناه کنند و استغفار نمایند و خداوند آنان را بیامرزد))**

[بزار از ابوسعید خدری]

خوب است چقدر باید گناه کرد. متن‌هایی وجود دارد که اگر آن را اشتباه بفهمید حرکت شما با شکست مواجه می‌شود. کافیت باور داشته باشید که خداوند بندگان را مجبور به انجام اعمالشان نموده است.

**ألقاه في اليم مكتوماً وقال له إياك إياك أن تبتل بالماء**  
**او را دست بسته در دریا انداخت و گفت مبادا مبادا خیس شوی**

\* \* \*

تمام. هر اندیشه‌ای بازتاب رفتاری دارد. اگر بازتاب رفتاری افکار نبود هر چه خواستید باور داشته باشید. اما امکان ندارد چیزی در خیال باور داشته باشید و بر رفتار شما بازتاب منفی نداشته باشد بنابراین مهمترین

موضوع در دین عقیده است اگر عقیده درست باشد عمل درست است . یک هرم به چهار بخش تقسیم شده باشد رأس هرم عقیده است و اگر درست باشد عمل نیز درست است بنابراین آیه می‌فرماید:

﴿ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾

(پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست)

(سوره محمد آیه: 19)

﴿ فَأَعْلَمُ . مَا قَالَ فَقُلْ قَالَ . فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾

(پس بدان-که هر چه را گفته بگو گفته- بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست)

علما تاکید دارند که عقیده از نظر خداوند تحقیقی است. تقلید پذیر نیست حتی اگر صحیح هم باشد. اگر قرار بود خداوند عقیده‌ی تقلیدی را بپذیرد تمام فرقه‌های گمراه نزد خداوند نجات یافته بودند و آنان از کسانی که عقیده شان را به آنان می‌آموختند یاد گرفته و آن را تکرار کرده اند. عقیده نزد خداوند فقط تحقیقی است:

﴿ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾

(پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست)

**نماز ستون دین است کسی که آن را بپا دارد دین را بپا داشته و کسی که آن را ویران کند دین را ویران کرده است:**

من یک هرم دارم. رأس هرم عقیده است. بخش دوم عبادات است. ارکان اسلام. نماز یعنی امکان دارد آفریدگار آسمان‌ها و زمین از شما بخواهد اعضای خود را بشوید و بایستید و فاتحه بخوانید و سوره‌ای بخوانید و رکوع و سجده ادا کنید در حالی که حساب صندوق خاص خود را محاسبه نمایید؟ هشتاد هزار کم آورده‌اید. کجا رفته است؟ و نه گمراهان. شخصی را می‌بینید که تمام نماز وی را امور دنیا، مشکلات آن، امتحان، تجارت و پس اندازهایش را در بر گرفته و او همچنان به نماز ایستاده است. به او گفت: شما در مغرب دو رکعت خوانده‌اید. می‌گوید: هرگز من سه رکعت خوانده‌ام، مطمئنم. می‌گوید دلیل شما چیست؟ می‌گوید من سه حساب دارم و در هر رکعت یکی را حساب و کتاب نمودم. سه رکعت خوانده است.



آیا امکان دارد که خداوند بزرگ از شما بخواهد به این شکل نماز بخوانید؟ با بزرگی او تناسب دارد؟



مدیر یک مؤسسه به شما می‌گوید به حمص برو، فقط یک ربع در میدان بایست و به شام برگرد. این چه دستوری است؟ آیا شما این دستور را از مدیر کل قبول می‌کنید؟

خواندن نماز را با این شکل ساده گونه از خداوند پذیرفته اید؟ باید بدانید که نماز یک ارتباط است.

﴿ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ

اللَّهِ أَكْبَرُ ۞

(نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد و قطعاً

یاد خدا بالاتر است)

(سوره عنکبوت آیه: 45)

شما در نماز او را یاد می‌کنید و وقتی رو به خدای بزرگ نمودید او شما را یاد می‌کند، ای الله! اینکه خداوند شما را یاد می‌کند والاتر از این است که شما او را یاد می‌کنید. اگر شما او را یاد کنید وظیفه‌ی بندگی خود را انجام داده اید اما اگر او شما را یاد کند به شما حکمت بخشیده و امنیت داده است. از شما خشنود شده است. به شما توفیق داده است. دور اندیشی به شما داده و سخنانتان را درست و نیک نموده است. در قلب مردم محبت شما را نهاده و نتایج شگفت‌انگیزی که نماز در بر دارد، بنابراین:

**(( الصلاة عماد الدين فمن أقامها فقد أقام الدين ومن هدمها فقد هدم الدين ))**

**(( نماز ستون دین است کسی که آن را بپا دارد دین را بپا داشته و کسی که آن را ویران کند دین را ویران**

**کرده است))**

[طبرانی از معاذ]

**نماز ستون دین است کسی که آن را بپا دارد دین را بپا داشته و کسی که آن را ویران کند دین را ویران کرده است:**

اولین موضوع عقیده است. خداوند وجود دارد، یگانه است و کامل، چند مثال می‌زنیم: در اروپا یک فکر بسیار رایج است و به همین تناسب: هیچ چیز درستی راحت نیست. گاهی موارد اشتباه آرامش بخش است. در اروپا هر کس انحراف پیدا می‌کند فکر می‌کند زن هایش هم شاذ است و او انسان برابری است. سزاوار جایگاه اجتماعی است. اکنون در برخی از کشورها ازدواج با همجنس قانونی است. شخصی دارای مقام بالایی است مانند وزیر، یک سفیر شریک هم جنس دارد. همسر ندارد. دلیل نادرست وی هم این است که او زن‌های خاصی دارد. اما یقیناً شما می‌پذیرید که خداوند بزرگ زن‌های خاص را بیافریند تا صاحبش به هم جنسگرایی پردازد آن گاه در جهنم او را مؤاخذه کند؟ شما با این اندیشه کنار می‌آیید؟ این اندیشه بی اساس است.

وقتی کلینتون در آخرین روزهای ریاست جمهوری اش طرح ژن (که من آن را بمب علمی می‌نامم) را اعلام کرد. مهمترین مساله در این طرح این بود که هیچ ارتباطی میان رفتار و ژن‌ها وجود ندارد. این امر شگفت‌انگیزی بود.

گاهی انسان به موارد آرامش بخش اما نادرستی اعتقاد دارد. یک مثال روشن تر: اگر کسی بخواهد خودروپی بخرد ولی نخریده باشد و دوستش بخواهد بخرد و خریده باشد. پس از مدتی هر دو نفر شایعه‌ای می‌شنوند که: تخفیف آیین نامه‌ای 50 درصدی اعلام شده است. آن که خودرو خریده این شایعات را دروغ می‌داند زیرا تکذیب خبر، او را آرام می‌کند و آن که نخریده بدون تحقیق آن را تأیید می‌کند.

شما در موارد فراوانی مسائل نادرستی را تأیید می‌کنید که شما را آرامش می‌دهد و موارد درستی را دروغ می‌شمارید که شما را ناراحت می‌کند. انسان به حدیثی تمایل دارد که می‌گوید:

**(( شفاعتی لأهل الكبائر من أمتي ))**  
**((شفاعت من شامل حال گناهکاران کبیره از امتم می‌شود))**

[ابوداود و ترمذی از انس بن مالک]

این حدیث آرامش می‌بخشد. هر چه می‌خواهید بکنید و به مردم خیانت کنید، به آنان دروغ بگویید، اموالشان را باج بگیرید که پیامبر شما را شفاعت می‌کند. اشتباه در عقیده تبدیل به رفتاری نادرست گردیده است یا:

**(( لو لم تذنبوا لذهب الله بكم ولجاء بقوم يذنبون ))**

**((اگر گناه نمی‌کردید خداوند شما را می‌برد و قوم دیگری که گناه می‌کنند را جایگزین شما می‌کرد))**

[مسلم از ابویوب خالد بن زید]

به این معنا که گناه یک ویژگی از ویژگی‌های انسان است، اختلاط، دست دادن، چشم چرانی، حرام خواری، دروغ و تقلب و نیرنگ، همه برای اینکه وی این حدیث را شنیده است.

وفا به عهد، انجام وظیفه، لطف و مهربانی، انصاف، سیدنا جعفر به نجاشی چه گفت؟ گفت ای پادشاه:

**(( كنا قوماً أهل جاهلية، نعبد الأصنام، ونأكل الميتة، ونأتي الفواحش ونقطع الأرحام، ونسيء الجوار، ويأكل القوي منا الضعيف، فكنا على ذلك، حتى بعث الله إلينا رسولاً منا نعرف نسبه، وصدقه، وأمانته، وعفافه، فدعانا إلى الله لتوحيد، ولنعبده، ونخلع ما كنا نعبد نحن وآباؤنا من دونه من الحجارة والأوثان، وأمرنا بصدق الحديث، وأداء الأمانة، وصله الرحم، وحسن الجوار، والكف عن المحارم والدماء ))**

**((ای پادشاه! ما گروهی از اهل جاهلیت بودیم، بت می‌پرستیدیم و گوشت مردار می‌خوردیم و مرتکب فحشا می‌شدیم و صله‌ی رحم به جا نمی‌آوردیم و در حق همسایگان بدی روا می‌داشتیم، و قدرتمندان ما اموال ضعیفان را می‌خوردند و این روش زندگی ما بود تا آنکه خداوند پیامبری از جنس خودمان به سوی ما فرستاد که از نظر نسب، صداقت، و امانت داری و خویشتن داری در میان ما مشهور است. ما را به توحید او و یگانه دانستنش فرا می‌خواند و آن چه پیش تر ما و پدرمان می‌پرستیدیم از سنگ**

و بت‌ها از پرستش آن‌ها دست برداریم. اکنون به تعریف عبادت تعاملی دقت نمایید. و ما را به راستگویی، امانت داری، صله‌ی رحم، همسایگی نیکو، پرهیز از محرّمات و خون‌ریزی دستور می‌دهد))

[امام احمد از ام المؤمنین ام سلمه روایت کرده است]

این اسلام یک برنامه‌ی اخلاقی است.

**عقیده، عبادت، تعامل و ادب چهار مورد که اگر اجرا شود زندگی انسان پیشرفته می‌شود:**

ما عبادات داریم، معاملات داریم و حقیقتی که من بسیار بر آن اصرار دارم این است که: تا زمانی که عبادات تعاملی مانند صداقت، امانت داری، انصاف، پاکدامنی، درست نشود عبادات آیینی پذیرفته و درست نیست. عبادات و تعامل‌ها عقیده هستند.

آخرین چیز آداب است. آداب مهمان داری، مسافرت، شوهر و همسر داری، فرزند داری، والدین، بحث ادب بحث بسیار زیبایی است. مسلمان را کامل، مهربان، راستگو، امانت دار، پاکدامن، متواضع و منصف و خیرخواه می‌بینید.

به خدا برادران برای ملموس شدن ذهنی، گاهی یک گوسفند در مسیر راه می‌میرد و کسی آن را از سر راه بر نمی‌دارد پس از مدتی از پنجاه یا صد متری یک بوی گند از این لاشه به مشام می‌رسد که انسان تاب تحمل آن را ندارد. پناه بر خدا بوی گوشت فاسد شده و بوی لاشه‌ی مردار غیرقابل تحمل است. این گوشت است. گاهی بسیار گرسنه اید و گوشت تازه و کباب شده می‌خورید و می‌گویید این وعده‌ی خوراک را تا آخر عمر فراموش نمی‌کنم. این هم گوشت است آن هم گوشت بود.

کسی که خداوند را نمی‌شناسد مانند این لاشه می‌شود، فاسد، بد دهان، شوخی‌های زشت، نیشخند، فرومایگی، خودپسندی، خودخواهی، شهوتران، دروغگو، دجال، منافق، بارگناهان او قابل تحمل نیست و به ارتکاب معاصی می‌خواند.

مؤمنی اگر عاشقش نشود مؤمن نیست. از فروتنی، از انصاف او، او منصف است. از محبت او به مردم، از پایبندی اش، از راستگویی و امانت داری اش اگر عاشق او نشوید مؤمن نیست. با عقیده‌ی صحیح و عبادات صحیح و تعاملات و آداب درست این اسلام انسان والایی پرورش داده است.

**کسی که فرزندش را تربیت ایمانی درست نکند نزد خداوند قبول نیست:**

ما در تربیت عقلانی می‌خواهیم کسی فکر نکند اگر فرزندش پزشک شد همه چیز تمام است. نه هیچ چیزی تمام نشده است.

به خدا ای برادران، انسان اگر خداوند را نشناسد کارهایی می‌کند که عرق شرم از جبین سرازیر می‌شود. باور کنید برای تومور بدخیم درمان وجود دارد. در بیمارستان‌های عمومی این دارو رایگان به فقرا داده می‌شود. به فقرا آب مقطر می‌دهند به عنوان اینکه داروی سرطان است. این دارو به مطب‌های خصوصی برده می‌شود و با صدهزار فروخته می‌شود. تصور کنید کسی این کار را می‌کند. ممکن است کسی که مدرک عالی داشته باشد این کار را بکند.

انسان اگر خداوند را نشناسد وحشی می‌شود، خودخواه می‌شود و می‌خواهد تنها خودش زندگی کند. اموال فراوانی بپندوزد. به خدا سوگند داستان‌های شرم آوری از همان دانش آموخته‌ها وجود دارد. اگر تربیت ایمانی نشده باشید، عقیده‌ی شما صحیح و عبادات و تعاملات شما درست و به جا و براساس آداب اسلامی نباشد نزد خداوند پذیرفته نمی‌شود.

### کسی که فرزندش را دوست دارد یک منبع دینی به تخصص او می‌افزاید:

قصه من در این درس پایانی تربیت اخلاقی این است: که مبادا گمان کنید فرزندان اگر مدرک عالی گرفت، پزشک، مهندس، در بریتانیا درس خواند، آیا مدرک دارید؟ به خدا سوگند مدرکش (اف آراس) است، عربی حرف نمی‌زند، مورد تخصصی، چیزی تمام نشده است شاید پزشک باشد و مورد داشته باشد اما طبعا پایبند نیست. می‌خواهید به خدا برسید و وظیفه‌ی خود را در قبال این دین انجام دهید؟ آیا کافی است که فرزندان تنها علم دنیایی کسب کند؟ یکی از ابزارهای عالی کسب روزی علم است، علاوه بر تخصص خدا را به او بشناسانید، منبع دینی داشته باشد، مسجد داشته باشد، درس دینی شرکت کند، این‌ها دروس علم شرعی است، دانش گسترده و مستند که دارای اصول است و درس‌ها ضبط شده باشد تا بتواند مرور کند.

بنابراین تا زمانی که فرزندان به مسجد نبرید و به خطیب و مدرس او اعتماد نکنید، مسجد پاک است، روابط شفاف است، پاک است، اگر این کار را نکنید توقع نداشته باشید که فرزندان دیندار باشد. اگر منبع دینی نداشته باشد بی سود است. شخصی را تصور کنید که می‌خواهد و بیدار می‌شود و مدرک دکترای پزشکی دارد. می‌گوید من 33 سال



محبت پدر به فرزند او را به این وا می‌دارد که یک منبع دینی داشته باشد

درس خواندم. تا مدرک گرفتم خسته شدم. او بدون خواندن علوم دینی نیازمند ایمان و بهشت است؟ علم از کجا می‌آید؟ خرافات مردم بی شمار است، علمی وجود ندارد، به هیچ وجه حلال و حرام را نمی‌شناسند.

### هر کس باید خداوند را بشناسد و پایبند دستور او باشد حتی اگر صاحب بالاترین مدرک باشد:

به طور کلی ما نیاز شدید داریم که به فرزندان علوم دینی درست را ارائه کنیم. اگر شما عالم دینی هستید ای پدر، بارک الله، شما به او پیاموز، شما با مسجد ارتباط محکم داری، از اصل با دعوت و دین آشنا هستی. با دلایل صحیح و مستند آن را می‌شناسی. هیچ خرافاتی و انحرافی و تزلزلی وجود ندارد. مسجدی را می‌شناسی که امام عالمی دارد. مدرس کاربلدی دارد. وی را به آن مسجد بسیار، تا دوستان مؤمنی پیدا کند. اما اگر مدرکش برایت مهم است که فقط لیسانس، یا دکترا داشته باشد، دیگر او چیزی از دین نمی‌آموزد.

به صراحت می‌گویم کسانی که تحصیلات بالایی دارند می‌توانند یک میلیون برابر بیشتر از مردمان بی‌مدرک را منحرف کنند. اگر نزد پزشک خدانشناسی بروید و برایتان دوازده آزمایش بنویسد و درحالی که تنها یک آزمایش نیاز دارید و با آزمایشگاه نیز هم دست باشد و بگوید اولین آزمایش را انجام دهید بقیه را پاسخ صوری بدهید و سودش میان ما تقسیم بشود. آیا شما به عنوان یک بیمار می‌توانید این کار را کشف کنید؟ خیر نمی‌توانید، کسی نمی‌تواند سر از کار پزشک قلبی در آورد که یک دریچه‌ی قلب چینی با قیمت 35 هزار کار می‌گذارد و در فاکتور می‌نویسد آمریکایی و 65 هزار. پس از اتمام عمل جراحی که دریچه در قلب کار گذاشته شد و بخیه زده شد آیا می‌توانید خودتان حقیقت را کشف کنید؟

گاهی کسانی که مدرک بالایی دارند می‌توانند به شدت باعث انحراف شوند و کسی هرگز نمی‌تواند آن را کشف کند. کافی نیست که مدرک دکترا داشته باشید درحالی که نیازمند شناخت خداوند هستید تا بر اساس دستور او پایبند باشید و براساس حدود الهی زندگی کنید.

## درس (15-36) : تربیت روانی-1- پدیده‌ی خجالت

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### خجالت و حیا:

برادران گرامی، با درس پانزدهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم.

امروز به تربیت روانی می‌پردازیم. این تربیت بسیار گسترده است. در این جلسه فقط به پدیده‌ی (خجالت) از زیرمجموعه‌ی تربیت روانی بسنده می‌کنیم. خجالت یک نقص است و حیا یک فضیلت است. میان خجالت و حیا تفاوت فراوان است. حیا بخشی از ایمان است. خجالت ناشی از تربیت سرسختانه است. ناشی از تربیتی سراسر دشنام، کتک کاری، توهین است که پدران نسبت



به فرزندان‌شان به کار می‌گیرند. از پیامدهای ناگوار آن این است که کودک با شخصیتی ضعیف بار می‌آید. از سخن گفتن خجالت می‌کشد و گاهی از ترس به زبان پریشی و من من کردن دچار می‌شود. پدر سنگدلی که بلافاصله کودک را به باد کتک می‌گیرد و در مقابل برادران یا دوستانش او را دشنام می‌دهد در حقیقت او را در هم می‌شکند بنابراین کودک نمی‌تواند یک کلمه بگوید. گاهی از درخواست حقوق خود و دفاع از خویش‌ن نیز احساس ترس می‌کند.

پدیری که اصول تربیت را نمی‌داند و چنان که می‌داند پدر بودن نیز خود مسئولیت است، در این حالت فرزندش را متحمل بار بسیار سنگینی در بزرگی می‌کند.

﴿ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ﴾

(آری ماییم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده اند با آثار [و اعمال]شان درج می‌کنیم)

(سوره یس آیه: 12)

## ادامه‌ی تاثیر تربیت نادرست در کودک تا زمان بسیار طولانی:



چه بسا تربیت نادرست تا عمری دراز تاثیر بدی داشته باشد

گاهی پیامدهای تربیت نادرست تا سن بسیار بالایی نیز ادامه می‌یابد و شخصیت کودک ضعیف می‌شود. از ترس مجازات شدن دروغ می‌گوید. دروغ از نتایج سنگدلی است. گاهی به دوستانش تکیه می‌کند درحالی که دوستان بزرگترین خطر برای او هستند؛ زیرا تاثیر دوست بر دوست بیشتر از تاثیر پدر و مادر، برادران و خواهران و معلم و استاد بر کودک است. تاثیر دوست بر دوستش بیشتر از تمام این افراد است.

پس در هنگام خشم، کتک کاری، توهین، دشنام،

پدر همیشه فرزند را دشنام می‌دهد، تو کودن هستی درحالی که شاید بسیار باهوش باشد، اما کلمه‌ی نادان و کودن تمام روحیه اش را به هم می‌شکند.

در یک کشور اسلامی با عالمی بزرگ رو به رو شدم. او مدرک بالایی داشت. دارای تالیفات و آثار اصلاحی زیادی بود. برایم سوگند خورد که راز موفقیت او که از روستایی از حمص بوده این بوده است که خویشی بیسواد داشته است. باری در کودکی به او گفته بود: فرزندم تو روزی یک عالم بزرگ خواهی شد. یک کلمه، کلمه ای که روحیه‌ی این کودک را لبریز از اعتماد به نفس کرد.

پزشکی به من می‌گفت که پسری داشت که برای اینکه به او انگیزه دهد تا پزشک شود به او گفت: فلانی یکی از بزرگترین خطاطان سوریه است و سن او بسیار بالا رفته است و من می‌ترسم او بمیرد و تابلوی تو را به نامت به

عنوان پزشک ننویسد. پسر او در کلاس هفتم بود. او نزد خطاط رفت و تابلوی دکتر فلانی را نوشت. آن را در اتاق پسرش گذاشت. این کودک بیدار شد و دید نام او دکتر فلانی است. و اکنون او از پزشکان بزرگ دمشق و متخصص ستون فقرات است. یک کلمه‌ی تشویق آمیز و یک کلمه‌ی اعتماد برانگیز روحیه‌ی فرزند شما را بالا می‌برد. فراموش نکنید که فضیلت و برتری حد وسط دو اخلاق ناپسند خجالت و وقاحت است و جسارت و قوت شخصیت حد میان خجالت به عنوان نقص و



تشویق روحیه‌ی فرزند را بالا می‌برد

وقاحت به عنوان نقص است.

سیدنا عمر راه می‌رفت. دید چند پسر با هم بازی می‌کنند. او هیبت زیادی داشت. وقتی او را دیدند پراکنده شدند و تنها یکی از آنان باقی ماند. با ادب و احترام ایستاد. توجه او را جلب کرد. به او گفت: فلانی چرا فرار نکردی؟ به او گفت: ای امیر! تو که ستمگر نیستی تا از ظلم تو بترسم و گناهکار نیستم که از مجازات بترسم و این راه هم برای من جا دارد و هم برای شما مکان رفتن است. آیا می‌بینید چه جسارت و چه ادبی دارد.

### پدر بودن مسئولیت است و نیروی شخصیت نتیجه‌ی تربیت درست پدران است:



پیش از ازدواج و بچه داری علم بجوید

بنابراین: قدرت شخصیت فرزند میان وقاحت و تکبر و بی ادبی و خالجت و اعتماد به نفس کاذب در نتیجه‌ی حسن تربیت نهفته است.

به خدا سوگند، کاش به اشتباهاتی که پدران در حق فرزندان مرتکب می‌شوند را بررسی کنید و اینکه در آینده چگونه مورد محاسبه قرار خواهند گرفت. پدر بودن مسئولیت است. پیش از ازدواج و پیش از فرزند دار شدن دانش کسب کنید زیرا انسان ساختمان الله است و کسی که این بنیان را خراب کند نفرین شده است. یک کودک بی گناه کرامت

و احساسات خود را دارد. احساسات او را شکوفا کنید. شرافت و کرامت او را بالا برید. به او انگیزه دهید. با او مهربان باشید. به او محبت و لطف کنید. شاید اشتباه کند او را ببخشید. بگذارید راستش را بگوید. اگر او را بزنی بار دیگر هرگز راست نخواهد گفت. بگذارید راست بگوید.



به خدا سوگند غلو نمی‌زنم اما اطمینان دارم که بیشتر اشتباهات دانش آموزان ناشی از معلمان و بیشتر اشتباهات کودکان ناشی از پدر و مادران آنان است. خانه‌هایی که سنگدلی و کتک کاری و دشنام و اختلاف و درگیری میان پدر و مادر است این درگیری‌ها روی کودکان بازتاب می‌یابد. بنابراین: انسان بنیانی الهی است و کسی که بنیان الله را نابود کند ملعون است. این فرزند شما است. مردی خواهد شد. او را ادب و حیا بیاموزید. به او بیاموزید حد خود را نگه دارد و پایش را گلیمش فراتر نگذارد.

## موارد تربیت روانی:

### 1. پدر فرزندش را در تنهایی نصیحت و اصلاح کند:

اولین نکته: امیدوارم همه‌ی پدران و مادران در خلوت با فرزندشان او را درمان کنند. هر چند این برخورد میان او و فرزند تند و سخت باشد اما پس از اتمام این فرایند شرافت و کرامت کودک حفظ شده است و کودک از سختگیری پدرش ناراحت نمی‌شود چون او پدرش است. اما وقتی او را در جلوی دیگران یا دوستانش تنبیه و خوار نماید او بسیار ناراحت خواهد شد.



باری در امریکا بودم و پزشکی در آنجا برایم تعریف می‌کرد که پسری دارد و این پسر یک سیاه پوست

(دوست مدرسه اش) را به خانه دعوت کرده بود. مانند هر خانواده‌ی مسلمانی که فرزندانش را دوست دارد مادر غذایی برای دوستش تهیه می‌کند. این دوست سیاه پوست می‌بیند که این پسر به پدر و مادرش احترام والایی قائل است و می‌بیند مادر به دوست پسرش اهمیت می‌دهد و غذا برایش تهیه می‌کند و توجه فراوانی به او می‌شود این کودک سیاه پوست وقتی این خانواده‌ی زیبا و پایبند را می‌بیند اسلام می‌آورد. دیدگاه‌ها و رفتارهای این خانواده نسبت به فرزندشان باعث اسلام او شد. به خدا سوگند چیز مهمی است! عذرخواهم، در کشور ما به لطف خداوند خانواده‌هایی هستند که به فرزندانشان اهمیت فراوانی می‌دهند و به دوستان آنان نیز اهمیت می‌دهند. دوست فرزند اگر از خانواده‌ی تربیت یافته‌ای باشد بسیار محترم است.

برادران، اولین مورد در تربیت روانی این است که بهتر است فرزندان را تنها در حضور او و خودتان ادب کنید تا بدین ترتیب کرامت او حفظ شود و میان دوستان و یا برادرانش خوار و خراب نشود.



نکنتهی دوم: هر چیزی که بر کودک تاثیر بگذارد الگوی او می‌شود. یعنی اگر پدر به پسرش بگوید: به او بگو: من در خانه نیستم. این دروغ عملی هزاران درس راستگویی را بیهوده می‌کند. خودتان را عادت دهید در مقابل چشمان فرزندان راستگو باشید، پدر دروغ می‌گوید! سیگار می‌کشد! صدایش را در خانه بالا می‌برد! به حدی صدایش بالا می‌رود که افراد داخل کوچه نیز می‌شنوند این صدا عدالت را جریحه دار می‌کند. طبعاً بسیاری از موارد عدالت را جریحه دار می‌کند از جمله:

پا برهنه راه رفتن، خساست به اندازه‌ی یک خرما، خوردن یک لقمه حرام، پرسه زدن در کوچه و بازار، حرف‌های خاله زنی زدن، خوردن در بیرون و کوچه و بازار، موش بازی کردن، بی بند و باری و بالا بردن صدا در خانه.

خانگی مؤمن آرام است. صدای بلند وجود ندارد. محبت و دوستی و گذشت موج می‌زند. امور با گفتگو حل می‌شود نه با کوبیدن درب‌ها و شکستن ظروف و دشنام و ناسزا، خانه آرام است. فرزندان با آرامش پرورش می‌یابند. خلاصه: اگر با خدا باشید خداوند شما را به راه راست هدایت می‌کند.

### اسلام مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی است و پدر باید فرزندانش را بر اساس این ارزش‌ها پروراند:

تربیت روانی تربیت بر اساس فضیلت‌ها است بهتر است فرزندان را بر راست گویی تربیت کنید. اگر راست بگوید هرگز او را تنبیه نخواهید کرد. باید او را به گونه‌ای پرورش دهید که دوست شما باشد و همه چیز را به شما بگوید. اگر اشتباه کرد شما بگویید فرزندم اشتباه کردی و این اشتباه آبروی انسان را می‌برد و این اشتباه ممکن است بر آینده‌ات تاثیر بگذارد.

خلاصه‌ی تربیت روانی: این است که فرزندان را بر اساس فضیلت‌ها، راستگویی، امانت داری و پاکدامنی، پایبندی، احترام به دیگران و وفاداری پرورش دهید. این اسلام است.

(( أیها الملك کنا قوماً أهل جاهلیة، نعبد الأصنام، ونأكل الميتة، ونأتي الفواحش، ونقطع الأرحام، ونسيء الجوار، حتی بعث الله إلینا رسولاً منا نعرف نسبه، وصدقه، وأمانته، وعفاه، فدعانا إلى الله لتوحیده، ولنعبده، ونخلع ما کنا نعبد نحن وآباؤنا من دونه من الحجارة والأوثان، وأمرنا بصدق الحديث، وأداء الأمانة، وصلة الرحم، وحسن الجوار، والكف عن المحارم والدماء ))

(( ای پادشاه! ما گروهی از اهل جاهلیت بودیم، بت می‌پرستیدیم و گوشت مردار می‌خوردیم و اعمال زشت مرتکب می‌شدیم و صله‌ی رحم به جا نمی‌آوردیم و در حق همسایگان بدی روا می‌داریم، و قدرتمندان ما اموال ضعیفا را می‌خوردند و این روش زندگی ما بود تا آنکه خداوند پیامبری از جنس

خودمان به سوی ما فرستاد که از نظر نسب، صداقت، و امانت داری و خویشتن داری در میان ما مشهور است. ما را به پرستش خداوند و یگانه دانستنش فرا می‌خواند و می‌خواهد بتهایی که پیش تر ما و پدرمانمان از سنگ گرفته تا بت‌ها را می‌پرستیدیم از پرستش آن‌ها دست برداریم. اکنون به تعریف عبادت تعاملی دقت نمایید. و ما را به راستگویی، امانت داری، صله‌ی رحم، حسن معاشرت با یکدیگر، و پرهیز از محرّمات و خون‌ریزی دستور می‌دهد.))

[امام احمد از ام المؤمنین ام سلمه روایت کرده است]

اسلام یک بنیاد اخلاقی است. مجموعه‌ای ارزش‌های اخلاقی است. مهم این است که پدر فرزندان را بر اساس این ارزش‌ها بیرواند. به سخنانشان گوش دهد. آیا راست می‌گوید یا دروغ و آیا به امانت داری و وفای به عهد توجه می‌کنند.

طبعا بار دوم: تربیت روانی یعنی اینکه فرزندان را بر اساس فضایل اخلاقی پرورش دهید زیرا ایمان یعنی اخلاق، هرکس اخلاق بهتری داشته باشد ایمان او بیشتر می‌شود و زیرا پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود است:

**(( وَاِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا ))**

**((من معلم برانگیخته شده‌ام))**

[حارث از عبد الله بن عمرو بن عاص]

**(( إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ))**

**((من برای تمام کردن مکارم اخلاق برانگیخته**

**شده‌ام))**

[بزار در مسند خود و امام احمد از ابوهریره]

بنابراین محور تربیت روانی که در این درس آغاز کردیم این است که فرزند خود را براساس مکارم اخلاق پرورش بدهید. از جمله نقاط ضعف زندگی فرزند (خجالت) است.

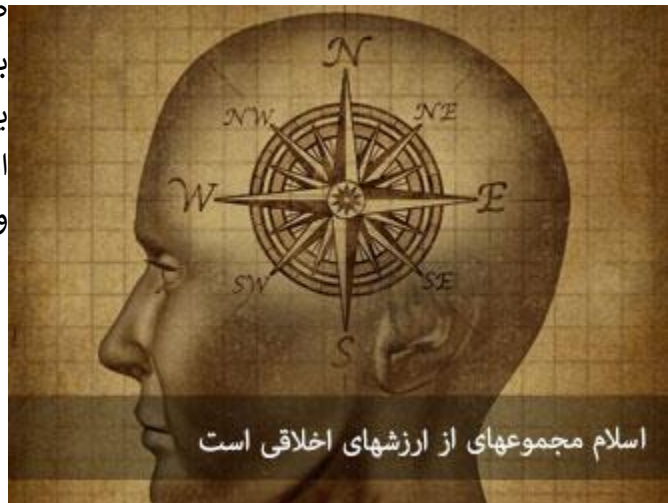
### حیا بخشی از ایمان است و والاترین درجه‌ی آن، حیا از خداوند است:

این جلسه ویژه‌ی موضوع خجالت است. همان طور که می‌دانید خجالت نوعی بیماری است و در مقابل آن حیا وجود دارد. حیا بخشی از ایمان است. حیا یعنی اینکه از ارتکاب گناه شرم داشته باشید. از بی‌احترامی به بزرگتر از خود شرم کنید. حیا یعنی این که از گرفتن غیر مال خود شرم داشته باشید. از خداوند شرم کنید.

**(( اسْتَحْيُوا مَنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قُلْنَا: إِنَّا لَنَسْتَحْيِي مَنَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، قَالَ: لَيْسَ ذَٰلِكَ،**

**وَلَكِنَّ الْأَسْتَحْيَاءَ مَنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ: أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى ))**

**(( آن طور که باید از خداوند حیا داشته باشید، گفتیم: خدا را شکر، ما از خداوند حیا می‌کنیم ای**



رسول خدا. فرمود: این حیا نیست. حیا از خداوند آن طور که سزاوار او است این است که: سر و آنچه در آن است را حفظ کنید.))

[ترمذی از عبد الله بن مسعود]

نگاه، آیا چشم خود را فروهسته می‌دارید؟ گوش، آیا از شنیدن آنچه خداوند را ناخشنود می‌سازد، خودداری می‌کنید، دست:

(( أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَالْبَطْنَ وَمَا حَوَى ))

((سر و آنچه در آن است و شکم و آنچه در آن است را حفظ کنید))

[ترمذی از عبد الله بن مسعود]

آیا غذاهایی را می‌خورید که از راه حرام تهیه شده است؟ آیا پای شما، شما را به سوی گناه می‌کشاند؟ آیا با دست خود ظلم می‌کنید؟ این حق حیا است. بالاترین حیا این است که از خداوند حیا کنید زیرا خداوند بسیار حیا دارد:

(( يَسْتَحِي مِنْ عِبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ ))

((وقتی بندگانش دستانشان را به درگاه او دراز می‌کنند، شرم می‌کند که آن‌ها را خالی برگرداند))

[ابو داود و ترمذی از سلمان فارسی]

(( عبدي كبرت سنك، وضعف بصرك، وانحنى ظهرك، وشاب شعرك، فاستحي مني فأنا أستحي منك ))  
((بنده ام سن تو بالا رفت و چشم تو کم نور شد و کمرت خم خورد و موهایت سفید شد پس از من شرم بدار تا از تو شرم داشته باشم))

[روایت ماثور]

## حیا فضیلتی بزرگ است پدران باید فرزندانشان را به پوشاندن عورتشان عادت دهند:



پیش از کسب اجازه وارد اتاق دخترتان نشوید

حیا فضیلتی است که باید فرزندتان را براساس آن پرورش دهید. حیا یعنی اینکه کودک نباید لباسش را در مقابل برادران، مادر یا پدر درآورد. به خدا باید در پنهانی ترین حالتی باشد که خدا دوست دارد! موضوع لباس درآوردن باید در تنهایی باشد. در اتاق شخصی اش ولی خانواده‌هایی بی قید و بند وجود دارد که کودک لباس‌های زیر خود را در مقابل بقیه در می‌آورد و یا دختر در مقابل برادرانش لباس نازک می‌پوشد و درب‌ها را در این هنگام باز می‌گذارد هیچ قید و بندی نیست. ظواهر و انحرافات بسیار

خطرناکی میان افراد خانواده به وجود می‌آید که از همین بی توجهی نشات می‌گیرد.

باری پیامبر توصیه می‌کرد مرد اجازه بگیرد و بر مادرش وارد شود. صحابی بزرگوار گفت: او مادر من است! فرمود: آیا می‌خواهی مادرت را برهنه ببینی؟

بدیهی است که پیش از ورود نزد دخترتان باید از او اجازه بگیرید. شاید خواب باشد. شاید در حین خواب لخت شده باشد. ورود بی اجازه‌ی برادر به اتاق خواهر ممنوع است. پدر نباید بدون اجازه وارد اتاق دخترش شود. وقتی عورت‌ها حفظ شود در خانه حیا وجود دارد. اما اگر بی توجهی و اهمال باشد و لباس‌های زننده پوشیده شود و دختران و پسران جوان در جلوی پدر و مادر این لباس‌ها را بپوشند و کنار یکدیگر این کار را بکنند این حالت بی قید و بندی منجر به انحرافی خواهد شد که جبران ناپذیر است. بنابراین، نخست: باید فرزندان را طوری تربیت کنیم که عورت خود را در مقابل برادران، و یا پدر و مادرش آشکار نکند.

### مؤمن سخنان زینده می گوید و فحش و ناسزا نمی گوید:

برادران، اکنون در باره‌ی سخنان، کودکی در راه سخنی می‌شنود باید به او تذکر داده شود که این سخنان زشت است. در خانه پایبند اند و مادر و پدر سال‌های طولانی با هم زیسته اند و حتی یک سخن زشت شنیده نشده است و حتی نام اندام‌های جنسی برده نشده است و ناسزا نگفته اند بنابراین هر چقدر بیشتر تلاش کنید گوش فرزندان از سخنان زشت پاک تر باشد این لطف خداوند بیشتر نصیبتان شده است. اکنون، بیرون آوردن لباس‌ها در مقابل بزرگترها و کوچکترها بدون شرم و حیا و به کار بردن سخنان ناشایست، خانواده‌ی پایبند:

**(( لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه ولا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه ))**  
**((ایمان بنده درست نمی‌شود تا اینکه قلب او درست شود و تا زبان درست نشود قلب درست نمی‌شود))**

[امام احمد از انس بن مالک].

مؤمن ناسزا نمی گوید و سخنان او زینده است.

### قدرت شخصیتی فرزند نتیجه‌ی حسن تربیت پدر اوست:

حدیث شریفی وجود دارد که برخی از مردم آن را بد برداشت می‌کنند:

**(( إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَأَفْعَلْ مَا شِئْتَ ))**  
**((اگر حیا نداری هر کاری می‌خواهی بکن))**

[بخاری و ابو داود از ابومسعود انصاری]

از معانی ریز این حدیث این است که اگر از خداوند شرم نداری هر کاری می‌خواهی بکن. اهمیت نده این قدرت شخصیتی به شما می‌دهد. ما پیش از این گفتیم که قدرت شخصیتی فرزند نتیجه‌ی حسن تربیت پدرش است بنابراین سنگدلی پدر و پرورش



یکی از دلایل ضعف شخصیت ترس از حرف مردم است

نادرست و خجالتی بودن او به عنوان یک نقص و میان شادمان شدن خانواده با شنیدن صدای فرزند،

خندیدن آنان به کلمات زشت او، بی احترامی به میهمانان، زشتی آموزی، بی احترامی، کتک کاری میهمان هر چند خردسال باشد، سخنان زشت و خندیدن همه به او، به این معنا است که ای پدر تو دلیل این زشتی آموزی و بی احترامی کردن او هستی و باید درست توجیه نمود که میان خجالتی بودن و وقیح بودن تفاوت است. حیا میان دو اخلاق ناپسند وقاحت و خجالت قرار دارد.

**(( إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَأَفْعَلْ مَا بَشَأْتِ ))**

**((اگر حیا نداری هر کاری می خواهی بکن))**

[بخاری و ابو داود از ابومسعود انصاری]

تا زمانی که مطمئن باشید این کار بر اساس برنامه‌ی الهی است و خداوند را خشنود می‌کند به سخنان مردم گوش ندهید. یکی از دلایل ضعف شخصیتی ترس از سخن مردم است و یکی از دلایل قدرت شخصیتی این است که هدف مشخص باشد و وسیله مشروع است پس به کارتان پردازید و به سخنان مردم بی توجه باشید. کسی که خودش را بشناسد سخنان مردم به او آسیبی نمی‌رساند.

**کسی که از زشتی باز ندارد و به معروف امر نکند برتری‌اش را از دست داده است:**

موضوع حیا از خداوند است: باری کارمندی از اداره‌ی تعاون از من خواست او را نصیحت نمایم. ناگهان مرا دید. به من گفت: مرا پند ده. من خواستم او را تحریک کنم. گفتم: مقررات را بنویس و مردم را به زندان بینداز. گفت: این چه سخنی است؟! گفتم: اگر قهرمان هستی برای همه‌ی کارهای خود پاسخی برای خداوند داشته باش نه برای مافوق خود، این حیا است. من درباره‌ی این کار محاسبه خواهم شد. آیا نسبت به پروردگارم کار درستی انجام می‌دهم؟ آیا پاسخی دارم، ای خدا من این کار را برای خشنودی تو انجام داده‌ام. یعنی یکی از دلایل قدرت شخصیتی این است که انسان از اصول و ارزشهایی آغاز کند که به آن ایمان دارد. اما گاهی جامعه برخی از ارزش‌ها را رد می‌کند. ارزش نصیحت را رد می‌کند. مثالی می‌زنم: درخت برادر شما به خانه می‌آید تا عمویش را ببیند و لباس‌های زننده‌ی او بر تن دارد. لباسش تمام اندام او را نمایان می‌کند. عمو هم بسیار او را خوش آمد می‌گوید و از درس و هوش و زیبایی‌اش تعریف می‌کند. نصیحت کجا رفت؟ چون اگر او را نصیحت کند ناراحت می‌شود. اگر نصیحت کند ممکن است دوباره به دیدنش نیاید.

**﴿ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ ﴾**

**﴿ [و] از کار زشتی که آن را مرتکب می شدند یکدیگر را باز نمی داشتند ﴾**

(سوره مائده آیه: 79)

گاهی به دختر برادران که با لباس‌های زننده و چهره‌ی نیمه‌عریان آمده و خانواده‌اش به قیافه‌اش اهمیت نمی‌دهند، نصیحتی بکنید و شما ساکت هستید؟! اگر از نصیحت کردن از خداوند شرم ندارید، پس انجامش دهید.

به خدا باری نزد شخصی رفتم که طرفدار مسلمانان بود. کارمند زنی داشت که ظاهری خداناپسند داشت. او را نصیحت کردم. به من گفت: به خدا سوگند صدها نفر نزد من آمده‌اند ولی کسی این پند را به من نداده بود. واجب است. او این کار را جبران نمود. اگر نصیحت نمی‌کنید پس ارزشتان به چیست؟

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾  
﴿ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به خدا ایمان دارید ﴾

(آل عمران: 110)

اگر از منکر باز نداشته و اگر به معروف برتریتان را از دست می دهیم و مانند تمام امت های دیگر یک امت بی فایده برای دیگران خواهیم بود.

### مؤمن فریبکار نیست و فریب هم نمی خورد:

اکنون حیا و خجالت، خداوند می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴾  
﴿ و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می جویند [و به انتقام بر می خیزند] ﴾

(سوره شوری)

قدرت شخصیتی دارد. کسی که به شما بی احترامی می کند. کسی که خودرو زیبایی دارد من خجالت می کشم او را مؤاخذه کنم. خداوند مرا بس است. خیر، باید نسبت به تخلف او دیدگاه قاطعانه ای داشته باشید و گرنه مؤمن نیستید:

﴿ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴾  
﴿ و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می جویند [و به انتقام بر می خیزند] ﴾  
مردم این فکر را می کنند که اگر حق مؤمن را بگیرند باید سکوت کند و اگر به او بی احترامی شد باید سکوت کند و اگر او را نابود کردند باید سکوت کند. مؤمن است! یعنی درویش، یعنی ناتوان، خیر. سیدنا عمر می گوید: فریبکار نیستم و فریب نمی خورم. ساده نیستم که بترسم و خباثت و فریبکاری در من نیست، نه فریب می دهم و نه فریب می خورم. مؤمن زیرک، باهوش و با احتیاط است. بنابراین اگر کسی بی حرمتی کرد باید او را باز دارید،

﴿ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴾  
﴿ و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می جویند [و به انتقام بر می خیزند] ﴾

### شخصی که گمان کرد عفو و بخشیدن کسی، او را درست می کند باید او را ببخشد:

جوی سوار خودروی زیبایی می شود و با کودکی تصادف می کند اما خدا را شکر کودک نمرده است. اما کوفتگی و شکستگی دارد. اهمیتی نمی دهد. خدایش او را محاسبه می کند، خیر، اگر این کار را بکنیم این بی حرمتی ها بیشتر می شود؛ ناگزیر باید حق خود را از او بگیریم.



(سوره‌ی شوری آیه: 40)

اما گاهی راننده خودرو مردی با متانت است و با سرعتی متعادل حرکت می‌کند. کودک جلوی او می‌پرد. مسئول است. با این که حق با کودک است اما مسئول است. اگر او را بخشیدید به خدا نزدیکش کرده اید.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾  
 ﴿و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می جویند [و به انتقام بر می خیزند]﴾  
 ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾  
 ﴿و جزای بدی مانند آن بدی است﴾

اگر گمان کردید بخشش شما او را اصلاح می‌کند باید او را بخشید.

﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ﴾  
 ﴿پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند﴾

(سوره‌ی شوری آیه: 40)

یعنی با بخشش خود او را اصلاح کند:

﴿فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾  
 ﴿پاداش او بر [عهده] خداست﴾

(سوره‌ی شوری آیه: 40)

گاهی کسی در مدرسه ظالمانه متهم می‌شود اما سکوت می‌کند، اگر تربیت نادرستی کرده باشید ساکت می‌شود، انگشت خود را بالا نمی‌برد، من این کار را نکرده‌ام اما وقتی کودک با ادب و احترام از خود دفاع کند، با جرأت، ممکن است او را میان حقارت و خجالت و وقاحت و بی‌حرمتی تربیت کرده باشید.

**کسی که با فرزندش مشورت کند ارزش و جایگاه او را به او نشان داده است:**

یک مثال: آیا باور می‌کنید که پیامبر علیه الصلاة والسلام میان اصحاب نشسته و در سمت چپ ایشان پیران و بزرگانی چون ابوبکر، عمر، عثمان بودند و در سمت راست کودکی خردسال بود. نوشیدنی آوردند و بر حسب سنت بهتر بود ابتدا با رسول الله آغاز کنند و سپس به سمت راست ایشان بپردازند. و به کودک خردسال گفت: ای پسر اجازه می‌دهی من به بزرگان نوشیدنی بدهم؟ گفت: نه، به خدا اجازه نمی‌دهم، اجازه نمی‌دهم حق مرا کسی دیگر بگیرد و من باید بعد از ایشان بنوشم و من حق را گرفتی می‌دانم.



آیا دیدید چگونه توجیه کرد؟ چگونه از کودکی اجازه گرفت، با اجازه گرفتن شخصیت او را تایید کرده و حق او را داده اید. پیامبر به او اجازه داد پیش از بزرگان بنوشد و آن را گستاخی و بی احترامی ندانست. کودک نوشیدن پس از پیامبر را برای خود نوعی شرافت تلقی کرده بود.

چگونه دانستیم؟ وقتی با فرزندان مشورت کنید این کار بزرگی است. پدرجان می‌خواهیم این کار را بکنیم نظرت چیست؟ چقدر خوب است! به ارزش و جایگاه خود پی می‌برد، پدرم با من مشورت



نموده است. شاید با این که خردسال است نظر خردمندان ای داشته باشد. روایت است ابوحنیفه نعمان در راه می‌رفت کودکی دید که بر سر راهش چاله ای بود، گفت: ای پسر در چاله نیفتی. گفت: ای امام مبادا خودت بیفتی. اگر من بیفتم تنها خودم افتاده ام اما اگر تو بیفتی جهان با تو می‌افتد. افتادن من چیزی حساب نمی‌شود اما انسان الگو و پیشوا اگر بیفتد جهان با او سقوط می‌کند.

### نمونه‌هایی تاریخی از کودکان بسیار با ادب:

گروهی از تبریک گویندگان نزد عمر بن عبدالعزیز آمدند و کودکی خردسال پیشوای آنان بود. ناراحت شد و گفت: ای پسر بنشین، و بزرگتر شما بیاید. پسر که خوش زبان و با فصاحت بود گفت: امیر به سلامت باد، بزرگی به قلب و زبان است وقتی خداوند کسی را زبان ذاکر و قلبی حافظ بخشیده است سزاوار گویندگی است. اگر این گونه که می‌گویی باشد در میان امت کسی سزاوارتر از تو این به مجلس هست. و اینگونه از آن خردسال خوشش آمد.

موردی دیگر، عبدالملک بن مروان نیز مشابه این اتفاق را تجربه کرد و ناراحت شد و به دربان خود گفت: کسی دیگر نبود که این کودک نزد من آمد؟ این کودک بلند شد و گفت: ای امیر! ورود من نزد شما از شأن شما نمی‌گاهد اما شان مرا بالا می‌برد. سه سال است که گوشت و پوست و استخوانی برای ما نمانده است. به نظر می‌رسید قحطی بوده است و آنان از گرسنگی در حال مرگ بوده اند. شما اموال اضافی دارید. اگر این اموال از خداوند است ما بنده‌ی خداییم آنان را به ما صدقه بدهید و اگر از آن شما است باز هم به ما هدیه کنید و اگر از ما است پس چرا آن را از ما گرفته و نمی‌دهید؟ این خلیفه گفت: به خدا سوگند این پسر هیچ عذری برای ما باقی نگذاشته است.

باری جوانی در مسجدی درسی را ارائه می‌داد. جوان مبتدی بود. مردم پیرامون او جمع می‌شدند و او را بسیار دوست می‌داشتند. این علمای بزرگ را خشمگین کرده بود. دست کم گرفتن، انسان را خوار می‌کند. یکی از آنان آمد تا او را خوار کند. در جلسه‌ی درس او نشست و چون درس تمام شد این عالم مشهور برخاست و گفت: ای مرد، این سخنانی را که گفتی ما نشنیدیم. جوان بسیار مؤدب بود. گفت: سرورم آیا

تمام علم را کسب کرده ای؟ اگر می‌گفت آری، اشتباه بزرگی کرده بود. بنابراین گفت: خیر، گفت: چقدر علم داری؟ گفت: بخشی از آن. گفت: این مسائلی را که من گفتم از بخشی بود که شما نیاموخته ای. گاهی انسان مؤدب است اما پاسخی در خور می‌دهد. از بخشی که شما نمی‌دانی. نوجوانی به کاری (که معمولاً بزرگان می‌کردند) مشغول بود. مردی خواست او را تحقیر کند گفت: ای پسر، عمرت چقدر است؟ گفت: عمر من اندازه‌ی عمر سیدنا اسامه بن زید فرمانده ارتشی است که ابوبکر و عمر و عثمان سرباز آن بودند.

## کسی که فرزندش را بر جسارت و صداقت و امانت تربیت کند شخصیت او را رشد داده و تربیت خوبی کرده است:

بنابراین، ادب بسیار زیبا است، سیدنا یوسف فرمود:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾  
 ﴿ وَبِهِ مِنْ إِحْسَانٍ كَرَدَ أَنْغَاةَ كَمَا مِنْ زَنْدَانٍ خَارِجٍ سَاخَتْ ﴾

(سوره یوسف آیه: 100)

کدام خطرناک تر است، زندان یا سیاه چال؟ سیاه چال خطرناک تر است. احتمال مرگ صد در صد است اما در زندان زندگی تضمین است. اما اگر می‌گفت به من احسان کرد که مرا از سیاه چال بیرون آورد با این کار برادرانش را به یاد اشتباه بزرگشان می‌انداخت. بنابراین در روایت آمده است:

**(( لا تحمروا الوجوه ))**

**(( چهره‌ها را از شرم، سرخ نکنید ))**

کسی را شرم‌ده نکرد، موضوع سیاه چال را نادیده گرفت و خداوند را به خاطر نجات دادن از زندان شکر کرد.

در آخر الزمان پناه بر خدا چنان که در حدیث صحیح آمده است:



جرات در هر چیزی را به فرزندتان بیاموزید

**(( وَإِذَا كَانَتْ أُمْرَاؤُكُمْ شِرَارَكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخْلَاءَكُمْ، وَأُمُورُكُمْ إِلَى نَسَائِكُمْ فَبِطْنِ الْأَرْضِ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ ظَهْرهَا، إِذَا كَانَتْ أُمْرَاؤُكُمْ خِيَارَكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُمَحَاءَكُمْ وَأُمُورُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ، فَظَهْرُ الْأَرْضِ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا ))**  
**(( اگر اراد دل شما امیرانتان باشند و ثروتمندان شما بخیلان باشند و امور شما به دست زنانتان باشد زیر زمین برایتان بهتر از روی زمین است و اگر بهترین‌های شما رهبران شما باشند و بخشندگان شما ثروتمندان شما باشند و در امور خود مشورت کنید روی زمین از درون زمین برایتان بهتر است ))**

[ترمذی از ابوهریره]

یعنی به هر ترتیب، وقتی فرزندان را با جسارت تربیت می‌کنید و با صداقت و امانت دار و بی غل و غش و حق خواه و پرورش می‌دهید که زیر بار زور نرود و خواری نپذیرد این تربیت شخصیت او را رشد می‌دهد و او را میان خجالت ناپسند و وقاحت غیر قابل تحمل قرار می‌دهد.

### عاقل کسی است که از موارد خدا ناپسند دوری کند:

اکنون به نظر می‌رسد دلیل خجالتی بودن کودک شدت کتک کاری و ناسزاگویی است. این کودک ضعف شخصیتی دارد و خجالت می‌کشد حق خود را پس بگیرد یا از شدت خود خواهی و تایید اشتباه و بدزبانی و بی حرمتی اش تبدیل به انسان وقیح تحمل ناپذیری شده است. نقل شده که فردی بر سر بردباری معاویه شرط گذاشت. پسری را فرستاد تا وقتی از منبر بالا می‌رود باسنش را نیشگون بگیرد. سیدنا معاویه بسیار باهوش بود. وقتی کودک او را نیشگون گرفت دانست که شرط بندی در کار است و گفت: شرط را بردی ای کودک، یعنی کسی که بر سر بردباری اش شرط بسته شرط را برده است. این کودک یاد گرفت این کار را با بقیه‌ی افراد نیز بکند. این کار را با کسی دیگر کرد و او کودک را کشت. گفتند: بردباری معاویه کودک را کشت. وقتی کودکی بی حرمتی می‌کند و شما ساکت می‌مانید او این کار را با یک ظالم می‌کند و او وی را نابود می‌کند. اما وقتی او را نصیحت کنید و از موارد خداناپسندانه باز دارید این دیدگاه بسیار حکیمانه ای است.

### عاقل کسی است که فرزندان را بر حیا پرورش دهد که خداوند حیا را دوست دارد:

بنابراین تربیت فرزندان در آنچه به پدیده‌ی خجالت ارتباط دارد آنان را دارای شخصیت قوی میان خجالت بعنوان یک نقص و میان وقاحت به عنوان یک رذیلت می‌گرداند و حیا چنان که پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است:

(( الحياء من الإيمان ))

((حیا از ایمان است))

[بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی، نسائی و مالک از عبد الله بن عمر]

(( الإيمان بضع وسبعون شعبة، وأفضلها قول: لا إله إلا الله، والحياء شعبة من الإيمان ))  
((ایمان هفتاد و اندی شاخه است و بهترین آن گفتن: لا إله إلا الله است و حیا شاخه ای از ایمان است))

[بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی و نسائی از ابوهریره]

پس فرزندانمان را بر حیا پرورش دهیم؛ زیرا خداوند حیا را دوست دارد.

## درس (16-36) : تربیت روانی -2- پدیده‌ی ترس

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر. برادران گرامی، با درس شانزدهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و همچنان با تربیت روانی در خدمت شما هستیم.

### پدیده‌ی ترس در کودکان:

موضوع درس گذشته پدیده‌ی خجالت بود. بیماری‌ای که بسیاری از کودکان را به دلیل سنگدلی والدین و خشونتشان در بر می‌گیرد.



امروز به پدیده‌ی ترس می‌رویم، و ترس نیز، وقتی مادر فرزندش را از مخلوقات بی‌اساسی مانند غول می‌ترساند، به او می‌گوید: غول می‌آید و تو را می‌خورد. لولو، کلماتی بی‌معنا که خیالاتی برای کودک ایجاد می‌کند. از تاریکی می‌ترسد. از تنها ماندن حتی یک دقیقه می‌ترسد. از خانه‌ی خالی می‌ترسد. مجموعه‌ای از ترس‌ها در کودک ایجاد می‌شود که ناشی از نادانی پدر و مادران است هنگامی که می‌خواهند یک مسأله را با ترساندن آنان حل کنند.

### برخی از ترس‌هایی که در کودکی ایجاد می‌شود تا زمان مرگ همراه انسان می‌ماند:

برادران گرامی، بسیار دردناک است که برخی از ترس‌ها تا زمان مرگ همراه انسان می‌ماند و حقیقت و مهمتر حقیقتی است که تمام بیماری‌های روانی و مشکلات اجتماعی و تمام تصورات نادرست از سال اول تا هفتم زندگی کودک در او نهادینه می‌شود. در جهان اسلام کودک در این سن مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. در این

سال‌ها به معلم ناکارآمدی سپرده می‌شود. به خدمتکاری در خانه سپرده می‌شود و آنان برای اندکی استراحت او را از چیزی وهمی و خیالی می‌ترسانند. پدر نمی‌داند چه خطری در آینده در کمین فرزندش است. وقتی تربیت او را به خدمتکار یا به انسانی نادان می‌سپارد و یا زمانی که تربیت کودکان را به معلم می‌سپارد آنان مانند شکوفه‌های کوچک هستند ولی با آنان با سنگدلی برخورد می‌شود و آنان را می‌ترسانند. بیماری‌های روانی بی‌شماری از این وضع ناشی می‌شود.

### خداوند عزوجل انسان را ضعیف آفرید تا با ضعفش نیازمند و با نیازمندیاش خوشبخت شود:

برادران گرامی، می‌خواهم موضوع ترس را به شکل اصولی برایتان بررسی کنم تا این بزرگ، این پدر فهمیده به فرزندش بفهماند ترس چیست.

اولا ای برادران خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴾

(به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است)

(سوره‌ی معارج)

در اصل او را آزمند آفریده است یعنی خداوند بر ما لطف نموده و ما را ناتوان آفریده و ما بخاطر ترس از نیازمندی ناشی از ناتوانی خود می‌ترسیم و با این نیازمندی خوشبخت می‌شویم. کسی که ما را ناتوان آفریده است.

﴿ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴾

(انسان ناتوان آفریده شد)

(سوره‌ی نساء)

برای اینکه با ناتوانی خود نیازمند و با نیازمندی خود خوشبخت شویم .

### کسی که خداوند عزوجل را بشناسد و با او ارتباط برقرار کند ناتوانی بشری را جبران می‌کند:

اگر خداوند انسان را قوی می‌آفرید با نیروی خود طلب بی‌نیازی می‌کرد و با این بی‌نیازی سرکش می‌شد. در اصل آفرینش انسان نقطه ضعفی وجود دارد، قرآن کریم بر چه چیزی تاکید دارد؟

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴾

﴿ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴾

(به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است)

(چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند \* و چون خیری به او رسد بخل ورزد \* غیر از نمازگزاران)

(سوره‌ی معارج)

به این معنا که وقتی انسان خدا را بشناسد و با او ارتباط برقرار کند این ناتوانی را جبران کرده است،

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴾

(به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است \* چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه

کند \* و چون خیری به او رسد بخل ورزد \* غیر از نمازگزاران)

حقیقت این است: این نقطه‌ی ضعف آزمندی یعنی ترس شدید به خاطر منافع انسان مانند یک ابزار بسیار ضعیف است. وقتی جریان برق قوی می‌آید به جای این که ابزار را بسوزاند این تبدیل آن را می‌گیرد و جریان قطع می‌شود و بنابراین آن ابزار سالم می‌ماند. برخی به این رابط فیوز می‌گویند. فیوز نقطه‌ی اتصال بسیار ضعیفی است هر جریان قوی برق به این رابط برسد مانع از عبور آن شده و جریان قطع می‌شود و ابزار بعد از فیوز سالم می‌ماند.

بنابراین خداوند عز و جل انسان را ناتوان آفریده و اگر این گونه نمی‌کرد انسان توبه نمی‌نمود، نمی‌ترسید، اندام هایش به لرزه نمی‌افتاد و تسلیم خداوند نمی‌شد. انسان گاهی قدرتمند می‌شود و بی‌نیازی می‌جوید و خداوند را فراموش می‌کند.

﴿ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعِي \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى ﴾  
(هرگز انسان سرکشی می‌کند\* وقتی خود را بی‌نیاز ببیند)

(سوره‌ی علق)

**بزرگ‌ترین نعمتی که خداوند به مؤمنان بخشیده همان نعمت ایمان منحصر به فرد به آنان است:**

من پیش از هر چیز به بررسی ترس برای بزرگان می‌پردازم. شما یک موجود هستی، انسان نگران سلامتی، درآمد، شغل، همسر، فرزندان و آینده‌اش می‌باشد، می‌گوید: اخبار تهدیدآمیز بود، بوی تحریم می‌آید، بوی دشمنی، تجاوز، و تهدید می‌آید. از جنگ داخلی و از نبود برخی از مواد و گرانی‌ها می‌ترسد،

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴾

(به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است)

این اصل ساختار او است، برای منافع او است. یک حقیقت است و یک نقطه ضعف در آفرینش انسان است.

انسان ضعیف است:

﴿ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴾

(انسان ناتوان آفریده شد)

این چنین آفریده شده است، و ناتوانی خود یعنی ترس و نگرانی، نگران روزی، سلامتی، زندگی، خانواده، فرزندان، تجارت، کار، آینده و همینطور کشور خود است.

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴾

(به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است\* چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند)



فرزندانتان را با ارتباط با خدا پرورش دهید تا نعمت آرامش را بیابند

بسیار بی تاب،

﴿ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴾

(و چون خیری به او رسد بخل ورزد)

بخل می‌ورزد،

﴿ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴾

(غیر از نمازگزاران)

یعنی وقتی شما فرزندان را بر ارتباط با خدا تربیت می‌کنید خداوند نعمتی به شما می‌دهد که فقط به مؤمنان می‌بخشد. این نعمت نعمت آرامش و امنیت است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾

(پس اگر میدانید کدام يك از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است \* کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرك نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند)

(سوره‌ی انعام)

﴿ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ ﴾

(آنان راست ایمنی)

فقط برای آنان، خداوند نفرموده آنان و دیگران امنیت دارند، اما

﴿ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ ﴾

(آنان راست ایمنی)

تنها آنان.

بنابراین بزرگترین نعمتی که خداوند به مومنان بخشیده است این است که این نعمت منحصر به فرد را از میان تمام آفریده‌ها به آنان داده است و خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا ﴾

(به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده‌اند)

(سوره آل عمران آیه: 151)

اگر قوی‌ترین قدرتمندان باشید ولی مشرک بوده باشید شما ترسو هستید و اگر ثروتمندترین فرد باشید و شرک ورزیده باشید ترسو هستید،

﴿ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا ﴾

(به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده‌اند)

## دو نعمت بزرگی که خداوند به مؤمن بخشیده، امنیت و سیری است:

بنابراین مؤمن از وضعیت امنیت و آرامش شگفت انگیزی برخوردار است. به خدا سوگند این حالت اگر به اهل یک کشور داده شود آنان را بسنده است. شاید مؤمن ناتوان باشد، فقیر باشد، درآمد کمی داشته باشد، اما خداوند پاک نعمت امنیت و آرامش را در دل او انداخته است.

فکر نکنید مؤمن فردی عادی است، او شخصیتی بزرگ است، زیرا خداوند را شناخته است. شخصیت که سه ویژگی دارد، علم، شناخت حقیقت بزرگ، شناخت آفریدگار آسمانها و زمین، اخلاق، مؤمن اخلاق مدار است، زیبا است، سلیقه‌ی عالی دارد، سلیقه و منش او در خانه، در روابط و در گردشها و در حضر و سفر بسیار عالی است. شخصیتی زیبا شناس، اخلاق مدار و علمی است.

بنابراین تنها مؤمن از این ویژگی برخوردار است:

﴿ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾

(پس اگر می‌دانید کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است \* کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند)

بلکه او کسی است که نعمت سیری و امنیت را بر انسان کامل کرده است و دلیل آن نیز لطف خداوند بر قریش است که فرمود:

﴿ أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴾  
(آنان را از گرسنگی سیر می‌کند و از نگرانی در امان نگه می‌دارد)

(سوره‌ی قریش)

وقتی خداوند بخواهد گروه، قوم، یا کشوری را مجازات کند:

﴿ وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَزِيَّةً كَانَتْ أَمْنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴾

(و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید)

(سوره‌ی نحل)

و دو نعمت بزرگ امنیت و سیری است.

## کسی که با خداوند آشتی کند و محبت او را بخواهد، از نعمت بزرگ امنیت برخوردار می‌شود:

بنابراین وقتی این حقیقت را بدانید آن را به فرزندان می‌آموزید، فرزندم ترس، اگر نماز بخوانی و با خداوند ارتباط داشته باشی خداوند پاک آرامش را در دل تو می‌اندازد، و خوشبینی به تو القا می‌کند. مؤمن خوشبخت است. مؤمن واقعا خوشبخت است. این اولین حقیقت آرامش است. در مقابل ترس، امنیت و آرامش است. کسی که از خداوند دور می‌شود و شرک می‌ورزد و در گناه می‌افتد از خداوند دور می‌گردد و اولین ویژگی او ترسیدنش از سایه‌ی خودش است.



اکنون بیماری‌های قلبی وجود دارد که دلیل آن ترس از بیماری قلبی است. شخصی که به تومور بدخیم دچار است پزشک به او می‌گوید: شما چهار ماه دیگر زنده‌اید، بنا به علم او چهار ماه دیگر، روابط خود را نیک کن، روز دوم مرد، چهار ماه هم دوام نیاورد، انسان ناتوان است. بسیار ناتوان است. بنابراین ای برادران، وقتی با خداوند آشتی می‌کنید و با او ارتباط دارید و محبت او را می‌جوئید و از او فرمان می‌برید، به شما چیزی می‌بخشد که شاید متوجه آن نمی‌شوید به شما آرامش می‌دهد، نمی‌ترسید، شما با خدا هستید، شما با قدرتمند هستید، شما با کسی هستید که همه چیز در قدرت او است و با کسی هستید که قوی تر و ضعیف تر از شما برایتان مهم نیست و او از رگ گردن به شما نزدیک تر است. شما با قوی هستید بنابراین خود قوی هستید.

### امنیت از یقین بسیار می‌آید نه سخنانی که می‌گویید:

مؤمن چگونه بترسد وقتی این آیه را می‌خواند؟

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ \* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴾

(در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید \* در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلهایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت)

(سوره فصلت)

خداوندی بزرگ، شما را مطمئن می‌کند که از آینده نترسید و از گذشته حسرت بر ندارید،

﴿ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا ﴾

(که نترسید و ناراحت نباشید)

گذشته و آینده شما را پوشش داده است، شما اکنون اینجاید، آینده را برایتان پوشش داده است،

﴿ أَلَّا تَخَافُوا ﴾

(نترسید)

و گذشته را نیز،

﴿ وَلَا تَحْزَنُوا ﴾

(ناراحت نباشید)

یک نکته‌ی دیگر: خداوند شما را آرامش داده است، فرمود:

﴿ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا ﴾

(بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد)

(سوره توبه آیه: 51)

پس پدر مؤمن است، پایبند و برخوردار از این نعمت است. اکنون به فرزندش می‌گویند ای فرزندم حتماً با خدا ارتباط برقرار کن تا در قلب تو آرامش، اطمینان و امنیت بیاورد. تمام آفریدگان خداوند در اختیار خداوند هستند حتی انسانی که در صحرا خوابیده است. عقرب و افعی در اختیار خداوند است. حالت آرامش شگفتی در مؤمن وجود دارد و بنابراین امنیت مساله‌ای پیچیده است. امنیت از سخنانی که می‌گویند حاصل نمی‌شود بلکه از یقین بسیار می‌آید که آن را در جان فرزندان خود نهادینه نموده‌اید.

**پدران باید برای فرزندان بیان کنند که اطاعت از خداوند با تأیید و حفاظت او از آنان در ارتباط است:**

برادران گرامی، انسان از غیر طبیعی دارد. از همه چیز می‌ترسد، از تهدید، از عذاب، از خبر بد، از شبخ مصیبت، از شبخ تومور می‌ترسد. این ترس بیمارگونه به دلیل دوری از خداوند است. وقتی انسان نماز می‌خواند خداوند عزوجل امنیت و آرامش را در دل او می‌آورد.

بنابراین، فرزند شما: بابا اگر کار نیک کنی خداوند تو را حفظ می‌کند، مثلاً وقتی حیوانی را از زیر شدن نجات می‌دهی خداوند تو را حفظ می‌کند، و اگر گربه‌ای را غذا دهی خداوند تو را حفظ می‌کند. کار نیک را برای او به حفاظت الهی ربط دهید. اطاعت از خداوند را به حفظ الهی ربط دهید. انجام عبادت را برای او با حفاظت الهی مرتبط کنید. آیا باور می‌کنید حدیثی وجود دارد که قسم می‌خورم اگر دقیق و با تأمل بخوانید آرامشی به دل می‌آورد که اگر به تمام اهل کشور بدهد آنان را بسنده



خواهد بود، پیامبر سیدنا معاذ را پشت سر خود سوار فرمود:

**(( قال له : يا معاذ ! ما حق الله على عباده ؟ قال : الله ورسوله أعلم ، سأله ثانية وثالثة ، ثم أجابه عليه الصلاة والسلام ، قال : يا معاذ حق الله على عباده أن يعبدوه ، وألا يشركوا به شيئاً ، سأله يا معاذ : ما حق العباد على الله إذا هم عبده ؟ ))**

**((فرمود: ای معاذ! حق خداوند بر بنده چیست؟ گفت: خدا و رسولش آگاه تراند. دو بار و سه بار از او پرسید و سپس خودش علیه الصلاة والسلام پاسخ داد: ای معاذ، حق پروردگار بر بندگان این است که او را بپرستند و با او شریک نسازند. از او پرسید ای معاذ: حق بندگان بر خدا زمانی که او می‌پرستند چیست؟))**

[متفق علیه از معاذ بن جبل]

یعنی این خداوند بزرگ حقی برای شما بر خود ایجاد فرموده است، ای بنده‌ی من تو بر من حقی داری:

**(( قال : الله ورسوله أعلم ، أجابه ، قال له: يا معاذ! حق الله على العباد إذا هم عبده ألا يعذبهم ))**  
**((گفت: خدا و رسولش آگاه تراند. پاسخ داد و فرمود: ای معاذ! حق بندگان بر خداوند این است که**  
**وقتی او را می‌پرستند آنان را عذاب نکند))**

شما بر او حقی دارید. بیماری‌های سخت، فلج، سانحه‌ی تصادف، تومور بدخیم، آپاندیس، نارسایی کلیوی، سیروز کبدی، بینوایی و زندان وجود دارد.

**(( حق الله على العباد إذا هم عبده ألا يعذبهم ))**  
**((حق بندگان بر خداوند این است که وقتی او را می‌پرستند آنان را عذاب نکند))**

**مؤمن بر خداوند حقوقی دارد که در عوض پرستش او، وی را حفظ کند و یاری و حمایت فرماید:**

این آیات را بشنوید:

﴿ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴾  
(آیا کسی که مؤمن است چون کسی است که نافرمان است یکسان نیستند)

(سوره سجده)

﴿ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾  
(پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد \* شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید)

(سوره قلم)

﴿ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴾



(آیا کسی که وعده نیکو به او داده ایم و او به آن خواهد رسید مانند کسی است که از کالای زندگی دنیا بهره مندش گردانیده ایم [ولی] او روز قیامت از [جمله] احضارشدهگان [در آتش] است)

(سوره قصص)

دقیق ترین آیه :

﴿ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ  
وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴾

(آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد چه بد داوری می‌کنند)

(سوره جاهیه)

شما را به خداوند سوگند آیا این آیات آرامش را در دل نمی‌آورد؟ شما کیستید؟ شما مؤمن هستید و بر خداوند حقی دارید. شما مؤمن هستید و خداوند شما را حفظ می‌کند؛ از شما حمایت می‌کند، یاری تان می‌نماید، پشتیبان شما است، این معانی را اگر پدر و مادر در یک شب نشینی یا در هنگام غذا و یا در تفریح بدانند و بگویند ای فرزندم اگر از خداوند اطاعت کردی او تو را از هر بدی نجات می‌دهد و حفظ می‌کند. اگر او را اطاعت کنی سلامتی به تو می‌بخشد. اگر او را فرمانبری کنی محبت تو را در دل آفریدگان می‌اندازد، اگر خداوند را اطاعت کنی. اطاعت از او را به امنیت ربط دهید. فرمان برداری را به اطمینان به خداوند عز

وجل ربط دهید. اطاعت را به حفاظت الهی ربط دهید. اطاعت از خداوند را به تایید و یاری او ربط دهید. در مقابل یاری، نگرانی و ترس است. بی تابی و بدبینی و سودا و ناکامی و پریشانی، به تنگ آمدن، و خسته شدن از همه چیز است. اینها همه احساسات بسیار دردناکی است.

**کسی که کار نیک کند خداوند امنیت را در دل او می اندازد و هیچ کس او را نمی ترساند:**

بنابراین ای برادران، بسیار دردناک است:

﴿ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴾  
(اکثر آنان به خداوند ایمان نمی آورند و مشرک هستند)

(سوره یوسف)

حقیقت از نظر ما این آیهی دقیق است. من آن را سرمشقی برای تمام جوانان می دانم، خداوند می فرماید:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ﴾  
(هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم)

(سوره نحل آیه: 97)

یک خدا، این زندگی پاک بالاتر از شرایط، داده ها، شرایط بین المللی سخت، بالاتر از تهدیدات، بینوایی، کمبودها، نبود فرصت شغلی، گرانی خانه است. خداوندی که می گوید:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ﴾  
(هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم)

به خداوند یگانه سوگند برادران کافی است قرآن را هر روز بخوانید تا خداوند آرامش را در دل شما بیاورد و تهدیدات زمینی آن را خدشه دار نکند. شما مؤمن هستید. به تعبیر امروزی برای خداوند مهم هستید.

**هر کس در راه خدا پایبندی کند خیر از همه جا بر او سرازیر می شود:**

ای برادران، این آیه :

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ﴾  
(هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم)

در گذشته استادی داشتم (خداوند رحمتش کند) عادت داشت اگر جوانی پایبند به نمازهای پنجگانه می دید که چشم فروهسته دارد و زبان نگه می دارد و به پدر و مادر نیکی می کند، به او می گفت: نترس، خداوند برایت ازدواج موفق، خانه ای آرام و درآمدی خوب رقم زده است ان شاء الله. شما نزد خداوند باارزش هستید. به خدا سوگند شخصی نود ساله را تکه ای کیک کاتو میهمان کردم. اولین لقمه را که برید پیش از خوردن گفت: پاک است آن که این را روزی من نمود و هیچ کس را از فضل خود بی نصیب نمی گذارد.

به خدا سوگند برادران، امیدوارم همه‌ی جوانان با این دعا تحت تاثیر قرار بگیرند و کسی که هیچ کس را از فضل خود محروم نمی‌کند شما را فراموش نمی‌کند و شما فقط باید از او فرمان برید، به این آیه دقت کنید:

﴿ بَلِ اللَّهِ فَاغْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴾

(بلکه خداوند را پرست و از سپاسگزاران باش)

(سوره زمر)

خوبی‌ها از همه جا بر شما سرازیر خواهد شد:

(( استقیموا ولن تُخْصُوا ))

((پیوسته بر راه درست باشید و هرگز نمی‌توانید بشمارید و معنی را دریابید))

[روایت حاکم از ثوبان]

﴿ بَلِ اللَّهِ فَاغْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴾

(بلکه خداوند را پرست و از سپاسگزاران باش)

وظیفه‌ی شما این است که او را پرستید و همین کافی است. در نتیجه خداوند برای شما مکان مشخص، درآمد معین، همسر معین و خانه‌ای معین قرار می‌دهد. این معانی حقیقی است. می‌خواهم موضوع ترس نزد کودکان را بررسی کنم و ترس را از بزرگان بزدایم و دیدم که ناگزیر باید ترس را از خانواده بزدایم. پدر نگران و ترسان است و مادر نیز چنین است و این به دلیل شرک پنهان است:

﴿ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا ﴾

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ﴾

(به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند زیرا چیزی را با خدا شریک

گردانیده‌اند)

(هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی]

بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد)

**آرامش در جان است و مؤمن همیشه خوشبین:**

برادران گرامی، مؤمن خوشبین است. می‌گویید شرایط سخت است، تهدیدات، گرانی‌ها، کمبودها، کمبود آب، تحریم، تهدید، جنگ‌ها، اختلافات داخلی، اگر خدا با شما باشد چه کسی یارای مقابله با شما دارد و اگر خداوند بر علیه شما باشد چه کسی با شما است.



مؤمن همیشه خوشبین است

من دو مثال می‌زنم و هر مثالی خودش کافی است. مصیبت‌های فراوانی وجود دارد. مصیبت‌ها بی‌شمار است. دلیل ترس است. این قاعده را بشنوید: انتظار مصیبت خود مصیبت بزرگتر از آن مصیبت است.

شخصی از دمشق با خودرو خود به حمص می‌رود. تایر زاپاس منقضی شده است. دو ساعت با نگرانی شدید می‌گذرانند. اگر تایر پنچر شود. بنابراین با سلامتی به حمص می‌رسد. اما آرامش نداشت. اگر فرزندش تایر را تعمیر کرده و به او نگفته باشد

دلیلی برای نگرانی نداشته است، اما نگران بوده است. این نکته روشن است؟ خودرو سواری فکر می‌کند تایر زاپاس وی کارآمد نیست اما ساعت پنج صبح راه می‌افتد. تمام مغازه‌ها بسته است. دو ساعت در نگرانی فراوان می‌گذرانند که مبادا یکی از تایرها دچار مشکلی شود.

حالت دوم: اگر شخصی از حمص راه افتد و خیال کند که تایر زاپاس کاملاً سالم است ولی سالم نباشد بدون هیچ دلیل احساس آرامش می‌کند. آرامش درونی است.

شاید فقیر باشید اما آرامش داشته باشید. افرادی هستند میلیونر هستند اما ترس با آنان است. بنابراین این آیه را حفظ کنید:

﴿ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾

(پس اگر می‌دانید کدام يك از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است \* کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرك نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند)

کسی که با خدا باشد خدا با او است:

یک صحنه‌ی کوتاه و ساده: به یکی از یاران بزرگوار پیامبر گفته شد: مغازه‌ی تو آتش گرفته است، درخواست و گفت: خداوند این کار را نخواهد کرد. به نظر می‌رسید او به خداوند ایمان دارد. زکات مال خود را می‌داد، پیامبر فرمود:

(( ما تلف مال في بر ولا بحر إلا بحبس الزكاة ))

((هیچ مالی نه در خشکی و نه در دریا از بین نمی‌رود مگر به علت ندادن زکات آن))

[طبرانی از ابوهریره]

مغازه‌ی تو را آتش زده‌اند، درخواست و گفت: خداوند این کار را نخواهد کرد. و وقتی به مغازه رفت دید مغازه‌ی همسایه اش سوخته است. شما به عنوان مؤمن یقین دارید که مصیبت‌ها بسیار زیاد است اما شما از آن در امان هستید.

بریده‌ای از سیره: پیامبر علیه الصلاة والسلام پیش از آنکه رحلت کند دواء برساما خورانده شد. خشمگین شد و فرمود: این بیماری است که خداوند هرگز مرا به آن مبتلا نمی‌کند. خلاصه: اگر با خدا باشید خداوند آرامش را در دل شما می‌آورد. اگر پدر از بخشش خداوند اطمینان داشته باشد و به حفاظت از سوی او ایمان داشته باشد و بداند که اطاعت نتیجه‌های زیبایی دارد و پایبندی احساس آرامش می‌آورد اکنون این پدر به آرامش رسیده است. شاید پسر کوچکش را قانع کند که نگران نباش پسرم با خدا باش و پادشاهی کن. اگر خداوند با تو باشد هیچ کس بر علیه تو نیست. آرامش را در درون فرزند خود نهادینه کنید. نگران نباش، خداوند هست.

### کسی که خداوند او را در پناه خود گیرد از هر بدی محافظتش می‌کند:

مثال بسیار روشن: بزرگترین مصیبت‌ها هم به این حد نمی‌رسد که ناگهان خود را در دهان نهنگ ببینید. میان وعده‌ی معتدل این نهنگ یک وعده‌ی عصرانه برای او چهار تن است. انسان 80 کیلویی برای او یک لقمه است. نهنگ 150 تن وزن دارد. پنجاه تن استخوان است. پنجاه تن گوشت. و پنجاه تن چربی است. 90 بشکه روغن تولید می‌کند. یک وعده‌ی معتدل برای او 4 تن است. هر بار به نوزادش سیصد کیلو شیر می‌دهد. سه بار شیر دادن برابر با یک تن شیر در روز به او می‌دهد. پیامبر اکرم خودش را در شکم ماهی می‌بیند. در تاریکی شب می‌یابد. در تاریکی دریا می‌بیند. در سه تاریکی خود را می‌یابد:

﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾

**[در دل] تاریکی‌ها ندا درداد که معبودی جز تو نیست منزهی تو راستی که من از ستمکاران بودم \* پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم**

(سوره انبیاء)

در هر زمان، مکان، دوران، گوشه و کنار، شرایط، محیط، و یا در سرزمین‌های شرقی یا غربی در زیر دریا و در بالای دریا.

انسانی سوار بر هواپیما است که بر روی کوه‌های آلپ می‌رود و ناگهان منفجر می‌شود. به حکمت بنگرید از صندلی خود جدا می‌شود. او تخلف کرده است و کمر بند ایمنی را نبسته است. از هواپیما پرت می‌شود و چهل هزار پا سقوط می‌کند. بر روی یکی از جنگل‌های کوه‌های آلپ سقوط می‌کند. بالای درختان پنج متر برف است و شاخه‌ها بسیار تیر و خطرناک اند. ایستاده فرو می‌افتد.

**اگر پلک‌های عنایت تو را ملاحظه کنند در آن صورت بخواب که ترس‌ها همه تبدیل به آرامش**

**می‌شود**

**\*\*\***

به خدا سوگند برادران حالت‌های نجاتی از سوی الله ایجاد می‌شود که عقل آن را باور نمی‌کند. اگر خداوند شما را حفظ کند از همه‌ی بدی‌ها حفاظت می‌کند.

## کسی که خداوند را بشناسد و اوامر او را اطاعت کند خداوند در دل او آرامش می‌آورد:

درس امروز ما بیماری ترس است که کودکان به دلیل بد تربیت شدن از سوی بزرگان به آن دچار می‌شوند. موضوع لولو و غول است. دزد می‌آید و تو را می‌خورد. این‌ها هیچ معنایی ندارد. این‌ها باعث ترس می‌شود. من گفتم به ترس در کودکان پردازم اما به ترس در بزرگان می‌پردازم. پدر می‌ترسد زیرا خداوند را نشناخته است اما اگر خداوند را بشناسد و دستوراتش را انجام دهد خداوند آرامش به او می‌دهد. مصیبت‌های معقولی وجود دارد اما مصیبت‌های نابودکننده و ویرانگر نیز وجود دارد. اما به دلیل خداپرستی و خدا شناسی از این مصیبت‌ها دور می‌ماند.

برادران، این یک آیه است. اکنون زندگی طاقت فرسا، زندگی ترس و نگرانی است. شما از ترس فقر در فقر می‌افتید و از ترس بیماری بیمار می‌شوید و انتظار مصیبت، خود مصیبتی بزرگتر است. به همین مناسبت: تفاوت میان امنیت و سلامتی چیست؟ سلامتی واقع نشدن خطر است. اما امنیت و آرامش انتظار خطر نکشیدن است. مؤمن از سلامتی برخوردار است و بعد از سلامتی آرامش است. شما با این معانی دقیقی که از خدا دارید اگر آن را برای فرزندانمان باز کنید کودک به خداوند اطمینان می‌یابد. پسر صدقه بده. به خدا سوگند برادران، خداوند را گواه می‌گیرم، هر برادری که با صدقه‌ای در پی خشنودی خداوند باشد خداوند گمان او را به ناکامی بدل نمی‌کند و خداوند راضی و خشنود می‌شود.

**(( صدقة السر تطفئ غضب الرب ))**

**(( صدقه‌ی پنهانی خشم خداوند را خاموش می‌کند ))**

[طبرانی از معاویه بن حیده]

**(( باکروا بالصدقة فإن البلاء لا يتخطاها ))**

**(( صحبتان را با صدقه آغاز کنید که دفع بلا است ))**

[طبرانی از علی بن ابی طالب]

فرزندان را بر دادن صدقه عادت دهید. از پول توجیبی اندکش بدهد. این صدقه را خداوند با دست راست می‌گیرد و او را به خاطر آن حفاظت می‌کند.

## احساسات ایمانی بزرگان که به آنان آرامش می‌دهد را باید به کودکان نیز منتقل کنند:

من امیدوارم کودک را با خداوند ارتباط دهید. بگذارید از او بترسد. بگذارید به او نزدیک شود. بگذارید طالب آموزش او باشد. بگذارید حمایت و حفاظت او را بخواهد. احساس کنید خداوند با شما است، ولی شما است، از شما حمایت می‌کند، شما را توفیق داده و حمایت می‌کند، یاری می‌نماید و حفظ کرده و روزی می‌دهد.

پدر به فرزندش می‌گوید: این صد لیره را بگیر و به عنوان صدقه به فلانی بده. به او می‌گوید: خداوند ده برابر صدقه پاداش می‌دهد. کودکی است صد لیره را می‌گیرد و به فقیر می‌دهد. به او می‌گوید: هزار کجا است بابا؟ می‌گوید: کدوم هزار تا؟ به او می‌گوید: صد تا دادیم. گفتم ده برابر می‌شود. هزار تا می‌خواهیم. به او می‌گوید: این صد تا از من بوده و از تو نبوده است. کودک به پدرش می‌گوید: صدقه ده برابر می‌شود. پدر سوگند



می خورد که با فرزند می رود و به دوستش می رسد. دوستش کودک به نگاه می کند و مهرش در دلش می افتد، او را می بوسد و هزار لیره به او می دهد.

خداوند بزرگ می خواهد این کودک را تشویق نماید، پدرش به او می گوید: صدقه ده برابر می شود. داستان بسیار تاثیر گذار است. خداوند عزوجل وقتی کودک از پدرش پرسید هزرتایی که می گفتم کجاست؟ خداوند گمان نیک بنده اش را ناکام ننمود.

پس باید فرزند خود را با خداوند مرتبط نمایید. خداوند حفظ می کند، توفیق می دهد، می بخشد، بنابراین دیگر از تهدید و عذاب نمی ترسد. از کسی که در راه برای او کمین گذاشته نمی ترسد، او را تهدید کرده نمی ترسد. دوست بزرگترش به نظر می رسد او را در مدرسه تهدید کرده است به او می گوید: الآن نشانت می دهم. اما کودک احساس آرامش دارد.

امیدوارم احساسات آرامش بخش بزرگان به کودکان منتقل شود. بگذارید کودک از تاریکی نترسد از شب نترسد و از تنهایی در خانه نترسد و از سخنان بی پایه و اساس و هیولا و غول نترسد. مادران نادان مرتکب حماقتها و نادانیهایی می شوند که پایان ندارد. باعث ایجاد عقدهی ترس در کودکان خود می شوند که تا پایان عمر با آنان همراه است.

## روی گردانی از یاد خداوند یکی از بزرگترین عوامل ترس است:

برادران، اکنون خداوند عزوجل می فرماید:

﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ﴾

(و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت)

(سوره طه آیه: 124)

اکنون یکی از عوامل ترس از نظر ما روی گردانی از یاد خداوند است.

به خدا ای برادران، تا جایی که من می دانم نگرانی مردم نسبت به سلامتی شان بیش از حد تصور است. ترس دارد. به شما می گوید از هر هشت زن یک زن سرطان سینه دارد. این فکر همیشه دل زن را پر اندوه می کند. اما اگر زن محجبه باشد، پایبند باشد، روزه بگیرد و نماز بخواند، از شوهرش فرمانبری کند، فرزندانش را با اعتماد به خداوند پرورش دهد، خداوند او را از این بیماری حفظ می کند و خداوند عزوجل باحیا و بخشنده است.

(( يَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا



دلیل ترس دوری از خداوند عزوجل است

صَفْرًا خَائِبَتَيْنِ))

((شرم دارد اگر بنده اش دستانش را به سوی او دراز کند و بخواهد آن را خالی و ناامید برگرداند))

[ابوداود و ترمذی از سلمان فارسی]

## اصل دین ارتباط با خداوند عز وجل است:

بنابراین باید یا خدا نجوا می کنیم. و از او می خواهیم. از او عذرخواهی می کنیم. آمرزش می طلبیم. توبه می کنیم. با او عهد می بندیم. یک خط ارتباطی گرم با خداوند ایجاد کنید. مؤمنی را می بینید که شبیه تلفنی است که زنگ نمی زند. بسیار با کیفیت و گران اما خط نمی دهد. مؤمنی دیگر به تلفنی ساده می ماند که بسیار ارزان است. اما خط می دهد. گوشی را بر می دارد زنگ می زند. باید یک رابطه ی گرم با خدا داشته باشید. با دعا، طلب آمرزش، مناجات، تلاوت قرآن. آیا می خواهید خداوند عزوجل با شما سخن بگوید؟ قرآن بخوانید، آیا می خواهید با خدا سخن بگویید دعا کنید. با دعا با او سخن بگویید. او با تلاوت قرآن با شما سخن می گوید. اصل این دین در ارتباط با خدا است. تا زمانی که با خدا ارتباط داشته باشید او آرامش را در دل شما می اندازد.

بنابراین برای بار آخر: خداوند در دل مؤمن چنان آرامشی می دهد که اگر در میان اهل یک سرزمین تقسیم شود همه ی آنان را بس است و نکته ی پایانی و مهم ترین نکته:

﴿ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾

(پس اگر می دانید کدام يك از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است \* کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرك نیالوده اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند)

## درس (17-36) : حکمت تربیت پسران.

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می گوئیم و بر سیدنا محمد راستین وعده ی امانت دار درود می فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت ها به سوی باغ های بهشت تقرب بیرون ببر. با درس هفدهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و با موضوع تربیت روانی در خدمت شما هستیم.

کسی که با خدا ارتباط برقرار کند در قلب او نوری انداخته می شود که با آن حق را حق و باطل را باطل می بیند:

پیش از هر چیزی: این حکمتی است که خداوند تنها به مؤمن وعده داده است، در این آیه که می فرماید:

﴿ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ .

﴿ و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است ﴾

(سوره ی بقره، آیه 269).

چرا که وقتی انسان با خداوند بزرگ ارتباط برقرار کند خداوند حکمت را به او لطف می نماید. حکمت داده می شود و گرفته نمی شود. شاید باهوش ترین فرد باشید اما حماقتی از شما سر بزند که حد نداشته باشد زیرا حکمت به شما داده نشده است. پس مؤمن با ارتباطش با خدا نوری در دلش ایجاد می شود که حق را حق و باطل را باطل می بیند و خیر را خیر و شر را شر می بیند. یک مثال ساده:



کسی که با خدا ارتباط داشته باشد خداوند به او حکمت می بخشد

داستانی شنیدم، شخصی با زنی ازدواج کرد. پس

از پنج ماه این زن در حال وضع حمل بود. بی تردید این نوزاد از آن مرد نبود. می توانست او را طلاق دهد. همه هم از او حمایت می کردند و شریعت هم جانب او را داشت و خانواده ی دختر هم با او بودند. اما خداوند حکمت را به او الهام نمود. از خداوند خواست که وی را به توبه ی نصح وادارد و خودش این نوزاد را برداشت و زیر بال عبایش گرفت و در مقابل مسجد جامع ورد در بازار ساروجه ایستاد تا آن که امام قصد نماز فرض نمود. وارد شد و او را در گوشه ای از مسجد نهاد و خود به صف نمازگزاران ایستاد. پس از پایان نماز این نوزاد شروع به گریه نمود. نمازگزاران پیرامون او گرد آمدند. او دیرتر از همه رفت تا همگان دور نوزاد گذاشته شده در مسجد جمع شوند. نزدیک رفت و گفت چه خبر است؟ گفتند: بیا ببین، یک نوزاد! گفت: من سرپرستی اش را به عهده می گیرم، او را به من بدهید. او را برداشت و به مادرش بازگرداند و آن زن به دست این مرد توبه نصح به جا آورد.

ابتدای داستان این بود: بقالی همسایه‌ی امام مسجدی بود. پیامبر علیه الصلاة والسلام را در خواب صادق دید. به او گفت (به خطیب مسجد): به همسایه‌ات فلانی بگو او در بهشت همراه من است. وی خشنودی خداوند را کسب نمود و زن را از انحراف نجات داد و پسرش را نزد خود پرورش داد.

### خوشبخت‌ترین انسان کسی است که حکیم و دانا باشد:

برادران گرامی، باور کنید به گزاف نمی‌گویم وقتی با خداوند بزرگ ارتباط دارید و نمازهایتان را با یقین و درست می‌خوانید خداوند در دل شما نوری می‌اندازد که با آن نور حقیقت را حقیقت، باطل را باطل، خیر را خیر، شر را شر، زیبایی را زیبا و زشتی را زشتی می‌بینید.

بنابراین با حکمت شما با داشتن همسری درجه پنج هم خوشبخت هستید اما بدون حکمت با بهترین همسر هم بدبخت می‌شوید. با داشتن حکمت فرزندانان را نیکوکار و بدون حکمت آنان را عاق تربیت می‌نمایید. شما با حکمت با درآمد اندک زندگی می‌کنید و بدون حکمت درآمد نامحدود هم را هم تباه می‌سازید. باور کنید سخن به گزاف نمی‌گویم اگر خداوند بخواهد شما حکمت داشته باشید در خانه‌ی خود خوشبخت‌ترین شخص خواهید بود و با همسر و فرزندان و در کار و سلامتی و روابط خود و در سفر و در حضر خوشبخت‌ترین انسان خواهید بود.

﴿ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ .

﴿ و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است ﴾

(سوره‌ی بقره، آیه 269).

این حکمت از ارتباط با خداوند عز و جل حاصل می‌شود.

### بزرگ‌ترین تصمیم حکیمانه در تربیت فرزندان از انتخاب مادرشان آغاز می‌شود:



بنابراین ما در تربیت روانی فرزندان به عنوان پدر به شدت نیازمند حکمت هستیم و بنابراین بزرگ‌ترین تصمیم حکیمانه در تربیت فرزندان به خدا سوگند که هرگز جهان آن را نشناخته است، از پیش از تولد کودک و با انتخاب مادر آغاز می‌شود. پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( خذ ذات الدین والخلق تربت یمینک ))**  
**(( خوش اخلاق و دین دار را برگزین که خوشبخت می‌شوی ))**.

[ابویعلی و ابن حبان از ابوسعید خدری]

این زن مادر فرزندان شما است و آنان را تربیت

خواهد نمود. آنان را بر اساس راستی، امانت داری و پاکدامنی تربیت خواهد نمود.

پیش‌تر گفتیم که کودکی تخم مرغی را دزدید و نزد مادرش آورد. مادر او را بوسید و او را تحسین کرد. سپس این کودک بیشتر و بیشتر انحراف پیدا کرد تا به اعدام کشیده شد. او پیش از اعدام خواست مادرش را ببیند و مادرش را آوردند و گفت: مادرم، زبانت را بیرون بیاور تا ببوسم. وقتی مادر زبانش را در آورد او آن را برید و گفت: اگر این زبان جنایات مرا تأیید و تشویق نمی‌کرد هرگز جانم را از دست نمی‌دادم. آیا مادر فرزندان را خوب انتخاب نموده‌اید؟ اکنون پدیده‌ی عجیبی وجود دارد. جوان فقط به دنبال زیبایی است و ویژگی‌هایی را مد نظر دارد که فقط در پنج درصد دختران یافت می‌شود. می‌خواهد برای لذت و کام جویی ازدواج کند. فراموش می‌کند که این دختر که با او ازدواج می‌کند مادر فرزندان او خواهد بود. او آنان را تربیت خواهد نمود. آنان را راستگویی، امانت داری، پاکدامنی و پایبندی خواهد آموخت. من خطاب به مادران می‌گویم: بالاترین مدرکی که به فرزندان می‌دهید و بالاتر از دکترای مدرکی است که مادر با پرورش آنان بر اساس فضیلت و پایبندی به فرزندان می‌دهد و آنان را وارد جامعه می‌نماید.

## بندهای تربیت روانی:

### 1. گزینش خوب مادر:

بنابراین برای تربیت خوب فرزندان باید همسران با شما همکاری کنند. به خدا سوگند بسیار پدرانی هستند که می‌سازند و همسرشان ویران می‌کند. پسرم برخیز و نماز بخوان. خسته است رهایش کن. هر وقت فرزندش راهنمایی می‌کند همسر می‌آید و آن را بی‌نتیجه می‌سازد. زیرا شوهر در انتخاب وی دقت نکرده است. اما مادر مؤمن و پاکدامن، این گونه نیست. به جوانان می‌گویم:

**(( خذ ذات الدین والخلق تربت یمینک ))**

**((خوش اخلاق و دین دار را برگزین که خوشبخت می‌شوی))**

[ابویعلی و ابن حبان از ابوسعید خدری] .

او مادر فرزندان است. با آنان زندگی می‌کند، پرورششان می‌دهد و برای موفقیت در تربیت آنان باید با همسران همکاری کنید و به خاطر دین داری و حرص در اطاعت پروردگار و پرورش فرزندان او را با خود شریک کنید.

بنابراین تقریباً اولین بند از تربیت روانی حسن انتخاب مادر است.

### 2. پیش از رسیدن کودک به تکلیف او را مؤاخذه نکنید:

نکته‌ای دیگر: ما اصلی داریم به نام عدم حساسی پیش از تکلیف. پدران بسیاری از فرزندان خود حرکاتی می‌بینند که آنان را خشمگین می‌کند و بنابراین آنان را کتک می‌زنند. از خودتان بپرسید، خودتان را مؤاخذه کنید. آیا یک بار هم به فرزندان گفته‌اید که از این کار خوشتان نمی‌آید؟ به او نگفته‌اید. او بی‌گناه است. کودک نمی‌داند. او را کتک نزنید و سرزنش نکنید و دشنام ندهید و در مقابل برادرانش تحقیر ننمایید. فرزندم امسال نزد من پنج فرصت داری تنها یک فرصت استفاده شده است. شما آرام و راحت هستید و او توجه می‌کند. بار دیگر اشتباه می‌کند. بین فرزندم دو فرصت شد. سه تا باقی است. زیرا گفته‌اند: کسی که از چوب

تو اطاعت کند در حقیقت از خودت نافرمانی کرده است. با کتک زدن و ناسزاگویی خانه تبدیل به مکانی وحشت ناک می‌شود.

### 3. دوری از خشونت در خانه:

این سخن را بشنوید بسیار تکرار می‌کنم: باید در خانه تان عید باشد. اما عیدی که در نتیجه‌ی خروج شما باشد با عیدی که با آمدنتان ایجاد می‌شود متفاوت است. به هر صورت، پدر خشن می‌زند، دشنام می‌دهد، سرزنش می‌کند و پسر بزرگ‌تر با پسر کوچک‌تر خشونت می‌ورزد و دختر بزرگ‌تر با کوچک‌تر و کوچک‌تر با کوچک‌تر از خودش خشونت می‌ورزد. کوچک‌ترین فرزند هم با گربه خشونت می‌کند. تمام خانه خشونت است. سراسر فریاد و دشنام و سر و صدا و در هم شکستن است. در این خانه شیطان است.

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ .

﴿خانواده‌ات را به نماز دستور بده و خود بر آن پایبند باش﴾

(سوره ی طه آیه: 132) .

برادران خانه‌هایی آرام وجود دارد که در آن روح همکاری و محبت موج می‌زند. به خدا سوگند هر وقت می‌بینم در خانه‌ی شخصی همبستگی هست و محبت فراوانی دارد به خدا سوگند این رفتار، حکمت، عقل و هوش او را بزرگ می‌دارم و باید این خانه بهشت باشد.

بنابراین به جای کتک کاری ثبت کنید. راه‌های تربیت سخت است. به صبر فراوان نیاز دارد. اما زدن و کتک کاری کار را راحت می‌کند. بیشتر پدران معتقدند که چون اشتباه کرده است باید او را بزند با زدن آرام می‌گیرد. این پدر هرگز او را ادب نکرده است بلکه برعکس او را از خود دور ساخته است. پسر از پدر جدا شده است. این نکته‌ی سوم.

### 4. بازخواست نکردن فرزندان در مقابل دوستان و نزدیکان و خواهرانشان:

نکته‌ی چهارم: امیدوارم همه‌ی شما فرزندان‌تان را در مقابل دوستان، نزدیکان و خواهر برادرانشان بازخواست نکنید. به تنهایی مسئله را با او حل کنید. فرزندان در تنهایی سخت‌ترین ملاحظات و تذکرها را تحمل می‌کند زیرا یقین دارد که به دور از محبت است. شما او را رسوا نکرده اید بلکه نصیحت نموده اید. از روی محبت با او با تندی رفتار کرده اید. اما در مقابل خواهران، دوستان، برادرانش هرگز توصیه به تنبیه نمی‌کنم که این کار خود خوار نمودن است و پند و نصیحت نمی‌باشد.

### انسان باید به فرزندش بیاموزد نه او را تنبیه کند زیرا معلم از تنبیه کننده بهتر است:

برادران، از رسول الله بیاموزید، سرور آفریدگان و محبوب خداوند و سرور فرزندان آدم را ببینید.

جوانی در نهایت سادگی و شاید هم با کمال بی ادبی می آید، می گوید: به من اجازه ی زنا کردن بده. او را کتک نزد. به او ناسزا نفرمود. و نفرمود تو کافر هستی. ای کافر، ای پلید، خیر، یارانش ناراحت شدند، عصبانی و برانگیخته شدند. این کمال بی ادبی است.. گفت: بیا ای بنده ی خدا! به این گفت و گو بنگر! آیا برای مادرت چنین عملی را می پسندی؟ جوان تصور کرد مادرش زنا کند. خون در رگ هایش به جوش آمد. گفت: خیر، به او فرمود: مردم هم این را برای مادرانشان دوست ندارند. آیا برای خواهرت



می پسندی؟ گفت: خیر، گفت: و مردم هم برای خواهرشان نمی پسندند. آیا برای دختر خود می پسندی؟ گفت، خیر، این جوان می گوید: بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم درحالی که از زنا چیزی برایم زیبا تر نبود اما از نزد ایشان که رفتم زشت تر از زنا ندیدم.

برادر با او گفتگو کن، خطرات را برایش بازگو کن. آینده و جایگاه و آبرویش را برایش بیان کن و در این میان خشم خداوند را برایش توضیح بده. با او گفتگو کن و خشونت نکن. بیاموز و خشونت پیشه نباش. ایشان علیه الصلاة والسلام فرمود:

**(( علموا ولا تعنفوا ، فإن المعلم خیر من المعنف ))**

**(( یاد بدهید اما خشونت نوزید که معلم از تنبیه کننده بهتر است ))**

[حارث از ابوهریره ] .

**بزرگ ترها باید کوچک ترها را درک کرده و نسبت به آنان شکیباً باشند:**

بزرگ ترها بهتر است کوچک ترها را درک کنند. باری در کنفرانسی بودیم و بر سر سفره یک قاری بزرگ با ما بود که اکنون وفات یافته خداوند رحمتش کند و یک دانشجوی بوسنیایی نیز با ما بود. این قاری از نظر او جایگاه بسیار بالایی داشت. می خواست به او نزدیک شود. شاید نمی توانست عربی خوب سخن بگوید. بیٹی از شافعی خواند:

**أحب الصالحين ولست منهم لعلني أنال بهم شفاعة**

**وأكره من بضاعته المعاصي ولو كنا سواء في البضاعة**

نیکان و صالحان را دوست دارم اما جزو آنان نیستم، شاید که به وسیله ی آنان به شفاعتی دست یابم. از کسی که کالا و توشه اش گناهان است بدم می آید، اگر چه که در کالا و توشه باهم برابر هستیم.

\*\*\*

از باب فروتنی این دانشجوی بوسنیایی به او گفت: نیکان را دوست دارم و از آنان نیستی! ای خدای لطیف! این قاری بسیار خشمگین شد و به شدت با او برخورد کرد. این جوان بینوا نزدیک بود از خجالت بمیرد. او

فکر می‌کرد با این بیت به او نزدیک خواهد شد اما جا به جایی یک حرکت باعث این کار شد. نیکان را دوست دارم و از آنان نیستم. او گفت: از آنان نیستی. زبان ما بسیار دقیق است، زبان عربی ما با یک حرکت انسان را از بهشت به جهنم می‌کشاند. برایم مهم نیست وقتی مسلمانی را می‌کشم (به جهنم می‌رود) به چه حالتی در راه خدا بمیرم. اما بیت اصلی چنین است:

**ولستُ أبالي حين أقتل مسلماً على أي جنب كان في الله مصرعي  
وقتي مسلمان کشته شوم دیگر مهم نیست به کدام سمت بر زمین بیفتم.**

\* \* \*

این پسر از روی نادانی و بدون قصد مرتکب حماقت شد باید او را درک کنید.

### عاقل کسی است که فرزندش را مبتنی بر علم و دانش تربیت کند:

به صراحت وقتی پدری از من بپرسد یا مادری سؤال کند که فرزندش بدون اجازه ما پولی برداشته است، دزدی کرده است، خیر، نگویید دزدی، دزدی موضوع دیگری است. این خانه‌ی پدر و مادرش است و حدود آن را نمی‌داند. حتی به نظر من چه چیز مانع می‌شود فرزندان را مبتنی بر علم و آگاهی تربیت کنید؟ مبلغی پول در کنار گنجه بگذارید تا نیازش را بردارد. وقتی به او اعتماد می‌کنید او منظم می‌شود. بابا آنجا پانصد لیره هست و برگه‌ای نیز وجود دارد می‌گوید بردار و فقط بنویس. به خدا سوگند مردمانی که این کار را عملی کرده‌اند موفق بوده‌اند. کودک از پدرش خجالت می‌کشد. به اندازه‌ی نیازش برمی‌دارد. پول در اختیار او است. چیزی از او منع نشده است. برمی‌دارد و می‌نویسد. می‌نویسد چه می‌خرد؟ فرزندان را عادت به تفاهم مشترک بدهید. از سرکوب‌گرایی، کتک‌کاری، دشنام، ناسزا پرهیز کنید. این روش‌ها قدیمی شده و دیگر هیچ فایده‌ای ندارد.

درود پروردگار بر پیامبر که در حدیثی فرمود: شخصی بر شتر خود سوار است و غذا و آب وی بر روی آن است و می‌خواهد از بیابان بگذرد. این اعرابی به شدت خسته می‌شود. می‌نشیند تا استراحت کند. چرت او را فرا می‌گیرد. بیدار که می‌شود می‌بیند شترش نیست. گریه می‌کند. گریه می‌کند و گریه می‌کند زیرا به مرگ یقین دارد. سپس دوباره به خواب می‌رود. بیدار می‌شود و شترش را می‌بیند. از شدت شادی می‌گوید: ای پروردگار من خدای تو ام و تو بنده‌ی من هستی. پیامبر تفسیر نفرمود که این واژه کفرآمیز است. اما برخی از علمای بزرگ گفته‌اند: هر کس که به کفر بیفتد لزوماً کافر نیست. پیامبر هرگز توضیحی نداد. مقصودش معنا نبود. از شدت شادی گفت: ای پروردگار من خدای تو ام و تو بنده‌ی من هستی.



## خشونت، دشنام و سرزنش روش‌های قدیمی است و دیگر کارایی ندارد:



خشونت در تربیت فرزندان هیچ سودی ندارد

گاهی کودک سخنان نادرستی می‌زند. شما سعه‌ی صدر داشته باشید. ابوحنیفه همسایه‌ی او را ناراحت داشت که به شکل تحمل ناپذیری او را ناراحت می‌کرد. در طول شب آواز می‌خواند. (همسایه‌ی جوان و آوازه‌خوانی داشت که تنبور و عود می‌نواخت و ترانه‌ی محبوبش این بود: مرا نابود کردند، حیف چه جوانی را نابود کردند، باری این صدا قطع شد. معنایش این است که همسایه‌اش دچار مشکل شده است. درباره‌اش پرسید. گفتند: زندانی است. ابوحنیفه با آن جایگاه خود

و مقام والایش و علم بی‌کرانش نزد زندانبان رفت و میانجیگری کرد تا او را آزاد نماید. زندانبان او را آزاد کرد. ابوحنیفه او را پشت سر خود بر چهارپایش سوار نمود. به او گفت: ای پسر آیا ما تو را نابود کردیم؟ این جوان آواز خوان گفت: به خدا سوگند دیگر ترانه نمی‌خوانم. ابوحنیفه با آن مقام بالایش این همسایه‌ی آوازه‌خوان را درک نمود.

دریابید، فرزندان را دریابید. اما خشونت و کتک و دشنام و سرزنش این‌ها جوانی را تربیت نمی‌کند.

## واکنش خشونت آمیز و تمسخرآمیز میان شما و آموزنده مانع ایجاد می‌کند:

برادران، گاهی کودک یا پسر سئوالی می‌پرسد و این سئوال او بسیار از روی نادانی است مبادا و مبادا که او را مسخره کنید. اگر سئوال او را مورد تمسخر قرار دهید دیگر هرگز از شما نخواهد پرسید. این توصیه‌ی من به معلمان است. سئوال از روی نادانی می‌شود. بنشین. تو احمقی. تو نفهم هستی. خیر، از این به بعد از تو نخواهد پرسید. خیر، سئوال او را با ادب پاسخ بدهید. دوست شما حق دارد. یک نکته مبهم در ذهن او است. من پاسخ آن را خواهم داد. مردم را تشویق کن تا از تو بپرسند، به گفتگو و تعامل آرام با دیگران را تشویق کنید.

به خدا سوگند معلمانی می‌شناسم اگر دانش آموز اشتباه کند، می‌گوید تو کودن هستی، تو این طور و آن طور هستی. او این تفکر را تا بیست سال آینده در خود خواهد ریخت. عقده خواهد شد. انسان بنیانی الهی است. کسی که این بنیان الهی را نابود کند ملعون است. کودکان فطرتا دوستان الله هستند.

پس واکنش خشونت آمیز، تمسخر بزرگ خوب نیست. باری در دانشگاه بودیم. دانشجوی دختری سئوال بیهوده‌ای پرسید و رئیس دانشکده از نظر ما بسیار سنگدل بود و چنان او را مسخره کرد که وی فروپاشید. دختر گفت: آقای دکتر با شیشه با احتیاط رفتار کنید. پیامبر این گونه فرمودند. این دختر که از نظر سلامتی متناسب بود رئیس دانشکده به او گفت: فرموده با شیشه محتاط رفتار کنید نفرموده با بشکه محتاط رفتار کنید. دوباره بد رفتاری کرد. شخصی در مقابل شما است. احترام او را نگه دارید. دختر گفت: با شیشه مدارا

کنید. او گفت: صحیح؛ اما نفرموده با بشکه مدارا کنید. او را در هم شکست. من اینگونه می‌گویم، این انسان بنیانی الهی است و کسی که آن را ویران کند ملعون است. او را به تنگنا نیندازید، از خصوصیات ایشان علیه الصلاة والسلام این بود که افراد را خجالت زده و شرمنده نمی‌کرد و آنان را در تنگنا قرار نمی‌داد. خود را به ندانستن بزنیید ولی غافل نباشید. واکنش خشونت آمیز مانع از پرسش دوباره می‌شود. خشونت، مانع از گسترش علم می‌شود. واکنش خشونت آمیز میان شما و آموزنده مانع ایجاد می‌کند.

### کسی که بخواهد دل دیگران را به دست آورد باید از تمسخر و ایجاد تنفر خودداری کند:

انسان‌هایی نادان هستند. من یادم هست در نماز عصر هفت تن از جمله کودکی برای نماز وارد مسجد جامع شدند. این نمازگزار آموزگار نابکاری است. می‌گوید باید این کودک به صف پشتی بازگردد. صف دومی وجود ندارد. هفت نفر هستند. نماز فرض است. با دست بر سینه‌ی او زده و به عقب می‌رانند. به خداوند بزرگ سوگند خورده است که پنجاه و پنج سال نماز را ترک کرده بود. پس از این هل دادن مانعی میان او و مسجد ایجاد شد.

در مقابل برادری برایم تعریف می‌کرد، به من گفت: پس از یکی از عیدها وارد مسجد شد. پسری کفش جدیدی داشت. بسیار شاد بود. کفش او دزدیده شد. بسیار گریه می‌کرد. این مرد کودک را با خود به مغازه برد و یک کفش گرانقیمت‌تر برایش خرید. به خدا سوگند خورد که این کودک گفت: پس از این برخورد در تمام زندگی نمازهایم را ادا کردم. نفرت ایجاد نکنید. تعامل خوب برقرار کنید.

**(( يَسِّرُوا وَلَا تَعْسِرُوا )) .**

**آسان بگیرید و سخت گیری نکنید.**

[بخاری و مسلم از انس بن مالک].

**(( سَدِّدُوا وَقَارِبُوا )) .**

**«هدف بگیرید و نزدیک به هدف بزنیید.»**

[بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی و نسائی از عائشه ام المؤمنین].

**(( بَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا )) .**

**«نوید دهید و تنفر ایجاد نکنید.»**

[بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری].

افرادی که تنفر ایجاد می‌کنند، خشونت آمیز رفتار می‌نمایند و تمسخر می‌کنند و دشنام می‌دهند با این کار میان خود و فرزندان و شما معلم میان خود و دانش آموزتان مانع ایجاد می‌کنید.

باری درباره‌ی یکی از پادشاهان شنیدم که رئیسان قبایل را برای ملاقات دعوت کرد. میوه‌ها را آماده کرده بود، ظرفی را برای شست و شوی انگور گذاشت. یکی از اشراف قبایل نمی‌دانست و فکر کرد باید بنوشد. این آب را از این ظرف نوشید. بقیه‌ی اشراف لبخند تمسخر آمیزی به او زدند. او رئیس یک قبیله بود. پادشاه با هوش، تجربه و حکمتی که داشت آن ظرف را برداشت و از آن نوشید و همگان شگفت زده شدند. تا جایی که می‌توانید کسی را خراب نکنید. با او باشید و کار او را توجیه کنید. گاهی این سخن دل‌ها را به دست می‌آورد.

به همین مناسبت: من به هر کسی که مقام کلیدی دارد، می‌گویم. چه کسی؟ پدر. پدر رهبر خانه است، معلم، مدرس، صاحب مغازه تجاری که سه کارمند دارد، او رهبر است، رئیس دانشگاه، مدیر بیمارستان، وزیر، هر مقام کلیدی، به خاطر این که همه‌ی زیردستان از شما فرمان برند باید پیرامون شما جمع شوند و وقتی پیرامون شما گرد آیند شما را یاری می‌کنند، پاسدار شما هستند و دستورالعمل‌های شما را اجرا می‌کنند. قانون همگرایی و واگرایی چیست؟



این آیه:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ﴾  
 ﴿ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی ﴾ .

(سوره‌ی آل عمران آیه: 159) .

یعنی به دلیل مهربانی که در قلب تو بود ای محمد، با آنان مهربان بودی. این مهربانی در تعاملات آنان بازتاب یافت.

﴿ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ ﴾  
 ﴿ و اگر تندخو و سختدل بودی ﴾ .

(آل عمران: 159) .

اگر از ما دور بودی دل تو سنگ می‌شد و این سنگدلی خشونت می‌آفرید و آنان از دور تو پراکنده می‌شدند. یک معادله‌ی ریاضی، ارتباط، مهربانی، نرمی، گردهم آبی و دوری، سنگدلی، نامهربانی، خشونت و واگرایی. پدر نیازمند این آیه است هم چنین مادر، برادر بزرگتر، معلم، صاحب مغازه و هر انسانی که شغل کلیدی دارد نیازمند آن است.

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴾

﴿ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن ﴾ .

(سوره‌ی آل عمران آیه: 159) .

یک اعرابی به پیامبر گفت: از این اموال به من بده، این‌ها مال تو و مال پدر تو نیست. فرمود: راست گفتی این مال خداوند است.

## انسان نباید خشن و سهل انگار باشد چرا که فرزندش از هر چیزی گران‌بها تر است:

برادران، داستان بسیار دردناکی را تعریف می‌کنم. شخصی مبلمان جدید خرید. اتاق پذیرایی. فرزندش یک تیغ به دست داشت. پارچه را شکافت. بازی زیبایی بود. در عرض چند دقیقه تمام سرویس را خراب کرد. پدرش خشن بود و تاب نیاورد. دستانش را روی میز گذاشت و با خط کش او را کتک زد. با تیغ‌های خط کش او را زد تا جایی که دستانش کبود شد. کار بالا گرفت. کف دستانش سیاه شد. او را به پزشک بردند، باید دستانش قطع می‌شد. به او گفت: بابا امکان ندارد دستانم را قطع نکنند؟ پدر تاب نیاورد و با هفت تیر خودکشی کرد.

خشن نباشید. من شما را به سهل انگاری فرا نمی‌خوانم. هرگز، اما فرزندان از دکوراسیون شما مهم‌تر است. یک اشتباه بزرگ است. اما خودتان را آرام کنید.

**(( علموا ولا تعنفوا، فإن المعلم خیر من المعنف )) .**

**(( یاد بدهید اما خشونت نوزید که معلم از تنبیه کننده بهتر است )) .**

[بیهقی در شعب الایمان از ابوهریره، و ابن عدی در الکامل]

اعرابی در مسجد ادرار کرد. پیامبر علیه الصلاة والسلام به او فرمود: ادرار او را نیمه نکنید بگذارید کامل کند. این منطقی نیست! در مسجد، نگذارید ادرارش نیمه تمام بماند. اعرابی در میانه‌ی نماز عطسه زد، شخصی به او گفت: یرحمک الله. تازه مسلمان شده بود. یاران پیامبر بر پای خود زدند. برخاست و ترسید که پس از اتمام حتما توبیخ خواهد شد. پیامبر به او فرمود: ای بنده‌ی خدا نزدیک بیا. این سخنان در نماز گفته نمی‌شود. اعرابی گفت: بار خدایا من و محمد را بیامرز و به کسی جز ما رحم نکن. این سخن وی از نهایت شادمانی بود که کسی او را نکشت.

## دانا کسی است که مایه‌ی آرامش، امنیت و محبت برای دیگران باشد:

منبع مهربانی، محبت، آرامش و امنیت باشید.

**(( إِنَّ اللَّهَ رَفِیقٌ یُحِبُّ الرَّفِیقَ وَیُعْطِی عَلَی الرَّفِیقِ مَا لَا یُعْطِی عَلَی الْعَنْفِ )) .**

**(( خداوند مهربان و نرم است، ملایمت و نرمش در کارها را دوست دارد، و آنچه با نرمی و ملاطفت**

**می‌بخشد با زور و خشونت نخواهد بخشید))**

[مسلم و ابو داود از عائشه ام المؤمنین ] .

سیدنا معاویه چه گفت؟ باری نامه‌ای از یک شهروند به او رسید. او امیرالمؤمنین حاکم سرزمین‌هایی بود که خدا می‌دانست و از شرق به چین می‌رسید و تا غرب ادامه داشت. این شهروند گفته بود: اما بعد ای معاویه (با نام او، نه امیرالمؤمنین و نه چیزی دیگر)، مردان تو وارد زمین‌های من شده اند. آنان را از این کار منع کن و گرنه من می‌دانم با تو و السلام. پسرش یزید نزد او بود. به او گفت: چه کنیم؟ خونش به جوش آمد. به او گفت: به نظر من سپاهی به سوی او بفرست که اولش نزد او باشد و آخرش نزد ما باشد تا سرش را برایت بیاورند. به او گفت: نه ترجیح می‌دهم کار دیگری بکنم. کاتبی آورد و گفت: بنویس، اما بعد: نامه‌ی فرزند یار رسول الله عبدالله بن زبیر دست ما رسید و آن چه او نا ناخشون گردانیده، ما را نیز ناخشونود ساخته. دنیا در مقابل خشنودی او بی ارزش است. از زمین و هر چه در آن است تنازل نمودم .

اسخ را بشنوید: اما بعد، ای امیر المؤمنین، اوضاع تغییر کرد. خداوند عمرتان را زیاد کند. خداوند تدبیر شما را که در این قوم به کار بستی از شما نگیرد. فرزندش یزید را آورد و به او گفت: پاسخ را بخوان. خواستی سپاهی برایش روانه کنی که اولش نزد او و آخرش نزد ما باشد تا سرش را بیاورند. به او گفت: پسر، کسی که ببخشد سروری می‌کند و کسی که بردبار باشد بزرگ می‌شود و کسی که گذشت کند دل‌ها به سوی او متمایل می‌شوند.

من دوستی دارم که پدرش نود و هشت ساله است. خدمتی بیش از حد تصور برایش انجام می‌دهد. شب‌ها در کنارش می‌خوابد. برایش آب میوه و آب می‌آورد. بسیار عجیب است. محبت وی به پدرش معقول نیست و دلیل آن نیز این است که خودرو پدرش را گرفت و سانحه‌ی بزرگی ایجاد کرد و گریخت. انتظار داشت پدرش او را بکشد. پدرش کاری نکرد. پس از سه روز که او را دید به او گفت: بابا! من خودرو را فروختم نگران نباش. هر چه شده مهم نیست. به من می‌گوید: این برخورد را فراموش نمی‌کنم. یعنی تا نود و هشت سالگی او را خدمت می‌کند. معقول است! با او کاری نکرد. من نمی‌گویم این کار را بکنید. خیر، اما یک کار شده و تمام شده است. فرزند تو ثروتی را هدر می‌دهد. او را رها کن. سرزنش کن. اما این برخورد خشونت آمیز. می‌گوید به خدا سوگند هرگز این بخشش او را فراموش نمی‌کنم.

### مهم این است که انسان محبوب فرزندانش باشد:

برادران ارجمند، بگذارید یک سخن دقیق بگویم: فرهنگ اسلامی مانند فرهنگ سرزمین ما هر پدری را محترم می‌دارد. اما هر پدری محبوب و دوست داشتنی نیست. مهم نیست که فقط مورد احترام قرار گیرید بلکه دوست داشته شوید، تفاوت دقیقی وجود دارد. در فرهنگ دینی و فرهنگ این سرزمین پدر مقدس است. اگر بدی کند فرزند ساکت می‌شود. این فرهنگ ما است. اما مهم این است که شما به عنوان پدر نه تنها از سوی فرزندان محترم باشید بلکه محبوب هم باشید، فرزندان شما را دوست داشته باشند، این مهم است.

### انسان باید فرزندش را فروتنی بیاموزد تا محبت دیگران را به دست آورد:

نکته‌ی پایانی، پیامبر فرموده است:

**(( اخشوشنوا ، وتمعددوا فإن النعم لا تدوم )) .**

**((در زندگی بر خود سخت بگیرید و محکم باشید زیرا نعمت‌ها پایدار نیستند))**

[کشف الخفاء از عمر]



شما ثروتمند هستید. اما به فرزندانتان بیاموزید که برخی خانواده‌ها میوه ندارند. اگر دو سه روز میوه نیاورید چیزی نمی‌شود. یک لیوان چای. خودتان را عادت دهید که خانواده‌هایی هستند که ندارند، هر روز یک وعده غذای درجه یک دارید. یک روز غذای ساده بخورید و تنها ماکارونی بخورید. بگذارید فرزندتان فروتن بار آید. بداند خانواده‌هایی فقیر هم وجود دارد.

به فرزندانتان فروتنی بیاموزید تا حال فقرا را درک کنند  
به خدا سوگند فردی را می‌شناسم که ثروتمند است. می‌گوید امروز پول توجیبی نداریم پدر جان، تا احساس کنی دوستان فقیر تو چه می‌کشند. بیاموزی. امروز میوه نداریم. اما اگر هر وقت خواست به او بدهید شاید تحمل نکند. به گویش دمشق شخصی وجود دارد: تنفر ایجاد می‌کند و از او متنفر می‌شوند. همه چیز مهیا است. عادت ندارد چیزی کمتر از توقعش دریافت کند. با این تکبر مردم از پیرامون او می‌گریزند.

**(( اخشوشنوا )) .**  
**(( سختگیری کنید )) .**

حتی اگر ثروتمند باشید:

**(( اخشوشنوا ، وتمعددوا فإن النعم لا تدوم )) .**

**(( در زندگی بر خود سخت بگیرید و محکم باشید زیرا نعمت‌ها پایدار نیستند ))**

هم‌چنین پدر دانا، یک بار وعده‌ی غذایی بسیار عالی، یک بار وعده‌ی متوسط، باری هم یک وعده‌ی ساده می‌خورد. یک بار میوه، یک بار بدون میوه درحالی که میلیونر هستید. بگذارید فرزندتان احساس کند در زندگی فقر هم وجود دارد. محرومیت وجود دارد. در مدرسه به فرزندانتان غذاهای گرانقیمت ندهید، خیر، آن را در خانه بخورد، اما در مدرسه مانند دانشجوی فقیر باشد. یک سیب، یا وعده‌ی سبک و اندک فقط باشد. گاهی اوقات وعده‌هایی همراه کودک باشد که قیمت آن دویست لیره باشد و وی پانصد لیره در مهد کودک همراهش باشد. درست نیست، در مدرسه ایجاد فساد می‌کند.

این بخشی از تربیت روانی فرزند شما است.

برادران، وقتی بیان می‌کنید او را از بیان محروم نکنید، بیان کن، امروز خرجی نداریم، یا پولی نیست، در مقابل احساس دوست خودت که پدرش چیزی به او نمی‌دهد را درک می‌کنی. هر روز بدون این مبلغ زندگی می‌کند. بعد از غذا میوه نمی‌خورد.

**(( اخشوشنوا ، وتمعددوا فإن النعم لا تدوم )) .**

**(( در زندگی بر خود سخت بگیرید و محکم باشید زیرا نعمت‌ها پایدار نیستند ))**

[کشف الخفاء از عمر]

## درس (18-36): تربیت روانی -4- پدیده‌ی حسد

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستگو و امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از گل و لای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

برادران گرامی، با درس هجدهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و هم‌چنان با تربیت روانی در خدمت شما هستیم.

### چندگونه برخورد کردن کودکان را دچار حسد می‌کند:

برادران، وقتی برخورد پدر و مادر با فرزندان عادلانه نباشد کودکان به مشکل بسیار بزرگی دچار می‌شوند. چندگانگی رفتاری کودکان را دچار حسد می‌کند و حسد گاهی به خشونت می‌انجامد. انسان بر اساس سرشت خود کودک کوچک‌تر، زیباتر و باهوش‌تر را بیشتر دوست دارد. کودک باهوش، کوچک و زیبا را بدون اختیار دوست دارد. توجه، تبسم و بازی‌اش را برای کودک کوچک و یا باهوش و یا زیباتر صرف می‌کند. دیگری شاید هوش کمتری داشته باشد، زیبایی کمتری داشته باشد و یا محبت کمتری داشته باشد. پدر در فرزند خود عقده‌ای می‌نشانند که شاید در طول زندگی‌اش ادامه یابد.

بار دیگر: پدر بودن مسئولیت بسیار بزرگی دارد. البته پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

**(( إن الله تعالى يحب أن تعدلوا بين أولادكم، حتی فی القبل ))**

**((خداوند متعال دوست دارد حتی در بوسیدن میان فرزندانان عدالت کنید.))**

[ابن نجار از نعمان بن بشیر تصحیح سیوطی: ضعیف]

### هر کس باید اسلام را به شکل درست اجرا کند تا سبب تنفر دیگران نشود:

باری موضوع چند همسری مطرح شد و فقها تصریح کرده‌اند که باید عدالت کامل باشد، عدالت کامل یعنی چه؟ یعنی خانه‌ی برابر، نوبت شبانه‌ی برابر، یک شب در مقابل یک شب و یا دو شب با دو شب، یک هفته در برابر یک هفته، زمان برابر میان آنان و خانه‌ی همه‌ی آنان در یک سطح باشد، خرجی در یک سطح داشته باشد. به خدا سوگند من با اجتهاد خودم بند چهارمی برای این موضوع افزودم و آن محبت است. وی با زن قدیمی خود اخمو، ترش رو، بد دهان است



مؤمن هرگز میان فرزندانش تفاوتی قابل نیست

و نزد زن جدید بیشترین محبت را داراست. چرا مردم چند همسری را ناپسند می‌دانند؟ زیرا هیچ وقت چند همسری خوبی ندیده‌اند. همیشه ظلم و ستم را در چند همسری مشاهده کرده‌اند. دیده‌اند که شوهر پس از چند همسری تماما به همسر جدید خود توجه می‌کند و مادر فرزندان و همسر وفادار اولش را که زندگی‌اش را به خاطر شوهرش فنا کرده رها کرده است.

بنابراین مردم وقتی می‌بینند دستورات اسلامی نادرست اجرا می‌شود از آن تنفر می‌جویند. می‌توانم بگویم: یک چیز محبوب است و یک چیز نفرت‌انگیز. انسانی مسلمان است و لباس اسلامی دارد و نمازهای پنج‌گانه می‌خواند و با وجود این از دین فراری است. من علاوه بر عدالت کامل میان چند همسر، سطح خانه، هزینه‌ها، زمان، محبت، تبسم‌های برابر، سخنان شیرین برابر را افزودم اما عدالت قلبی را کسی نمی‌تواند کنترل کند و پیامبر نیز قادر به اداره‌ی آن نبود، او علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( اللهم هذا قَسْمِي فيما أملك. فلا تَلْمَنِي فيما تَملك ولا أملك ))**

**((بار خدایا، این تقسیم من در چیزی است که اختیار آن را دارم و در چیزی که اختیارش به دست تو است و نه دست من، مرا سرزنش نکن))**

[ابوداود، ترمذی و نسائی از عائشه ام المؤمنین]

شما با فرزندان‌تان، با باهوش‌تر، زیباتر و کوچکتر بیشتر محبت می‌کنید. شما مؤمن هستید نباید هرگز میان کوچک و بزرگ، باهوش و کم‌هوش‌تر و زیبا و کمتر زیبا فرق بگذارید. پیامبر علیه الصلاة والسلام حسن را در آغوش خود می‌گرفت و اسامه بن زید که سیاه پوست و پهن بینی بود و پیامبر هر دو را با هم در آغوش می‌گرفت و می‌بویید.

### **پدر باید همزمان میان فرزندانش محبوب و محترم باشد:**

ای پدر! شما نباید میان فرزندان نه در بوسه و نه در تبسم فرق بگذارید. سخنان یکسان، تبسم یکسان، توجه یکسان، هدیه‌ها یکسان، در گردش و تفریح با قرعه‌کشی، هیچ چیز به جز عدالت انسان را آرام نمی‌کند، برخی از پدران در هر سفر با قید قرعه یکی از فرزندان را با خود می‌برد و همیشه یکی را با خود نمی‌برد و به بقیه آنان بی‌توجه نیست.

بار دوم، سوم و چهارم: در فرهنگ اسلامی، و کشور ما پدر محترم است اما هر پدری محبوب نیست و شما باید علاوه بر محترم بودن، محبوب نیز باشید.

برای همین کودکان دچار یک حالت روانی بسیار خطرناک یعنی حسد می‌شوند که گاهی آنان را به خشونت، آزار رسانی و گاهی جنایت می‌کشاند. بزرگترین دلیل برادران یوسف که او را در چاه انداختند و می‌خواستند که بمیرد نه بدین معنا که سیدنا یعقوب ظالم بود خیر، هرگز، اما می‌خواهم بگویم حسد چه می‌کند. برخی پدران چنین هستند اما تعداد آنان اندک است.



## پدر باید میان پسر و دختر برابری و عدالت برقرار کند:

برادران محترم، صدها تماس با من گرفته می‌شود از دخترانی که در خانه به حاشیه رانده می‌شوند. خواهی دارد که شاید زیباتر است. شاید شوهرش پولدارتر است. از او استقبال می‌شود و بزرگ داشته و اکرام می‌شود و از شوهرش بسیار تحویل می‌گیرند، زیرا پولدارتر است اما خواهر دوم و شوهرش رها شده‌اند. به خدا سوگند برادری برایم تعریف می‌کرد که پدر همسرش از پولدارها و در بهترین محله‌های دمشق ساکن است و صاحب ویلایی در بیلاق است. در صبح روز عید دخترش به خانه‌ی پدرش رفت و در آن‌جا خواهران ناتنی‌اش از مادر جدید بودند. به دختری که از همسر قدیمی‌اش داشت مبلغ اندکی داد و گفت: این مال تو است برگرد. تا بتواند همسر جدیدش را خوشنود کند.



سفره‌ی رنگین، احترام، اکرام، استقبال از دختران زن جدید و اخم، ترش رویی و ظلم و دستور بازگشت به دختر همسر قدیمی‌اش می‌کند. به خدا سوگند خبر دار شدم که سال‌های سال این دختر به خاطر ستم پدرش گریه می‌کرده است. اگر قصد دارید با منافع خود و با عواطف خود به باهوش‌تر، زیباتر و کوچک‌تر بیشتر توجه کنید اشتباهی مرتکب خواهید شد که شاید سال‌های سال گریبانگیر فرزندانان باشد و شاید باعث عقده‌گردد و وظیفه‌ی شما به عنوان پدر ایجاد عدالت است.

**(( یا رسول الله إني نحلته ابني حديقة، فاشهد على ذلك، فقال عليه الصلاة والسلام: ألك ولد غيره ؟ قال: نعم، قال: أنحلته مثل ما نحلته ؟ قال: لا، قال: أشهد غيري فإني لا أشهد على جور ))**  
**(( ای رسول خدا من باغی به پسر دادهم و شما گواه این باش. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود: آیا فرزند دیگری هم داری؟ گفت: آری، فرمود: آیا مانند آن به آنان هم بخشیده‌ای؟ گفت: خیر. فرمود: کسی دیگر را گواه بگیر من بر ظلم گواهی نمی‌دهم ))**

[متفق علیه از نعمان بن بشیر]

به خدا سوگند متأسفانه خانواده‌هایی در این شهر وجود دارد که عریقه نامیده می‌شود و دختران را محروم می‌کنند و برادر بزرگتر وکالت عمومی از خواهران می‌گیرد و چیزی به آنان نمی‌دهد. ما دچار جاهلیت شده‌ایم برادران، جاهلیت در میان مسلمانان و در مقتدیان صف اول مسجد وجود دارد. دوست ندارد به دختر چیزی بدهد و این اموال از پسران است تا اموال در دست مردان این خانواده بماند اما دختران! دختر هم شما از پشت شما است.

## ناعدالتی در میان فرزندان باعث عقده یا بیماری‌هایی می‌شود که گاهی به آزار رسانی برادران می‌انجامد:

برادران، بی‌عدالتی میان فرزندان هر چند هم خردسال باشند در تبسم، بوسه، آغوش، بوییدن، توجه و چه بزرگسال باشند. در این باره می‌گوییم: شما فکر می‌کنید کودک تنها به خوراک و نوشیدنی نیازمند است، ولی به خدای یگانه سوگند او مانند خوراک و نوشیدن نیاز به آغوش پدر، بوسه، بوییدن، بازی و خندانند او دارد.

دلیل آن هم این است که پیامبر علیه الصلاة والسلام مرکب حسن و حسین می‌شد و آن دو در حالی بر پشت ایشان سوار می‌شدند که او در محراب امامت برای مسلمانان بود و سجده‌اش طولانی می‌شد و مسلمانان نگران می‌شدند، ناگهان می‌دیدند که حسن و حسین بر پشت ایشان صلی الله علیه وسلم سوارند. پسر نیاز به مهربانی دارد، نیاز به محبت، لبخند، آغوش و بوییدن دارد تا به شما وابسته شود و خانه را دوست داشته باشد. خانه بهشت است. اما ظلم، بی‌توجهی به فرزند، توجه به دیگری، برتری دادی یکی بر دیگری و یکی بر سه تن دیگر، همراه خود بردن یکی و رها کردن دیگری در خانه می‌باشد. از گفتن برخی از سخنان بی‌رحمانه شرم می‌کنم: مانند پدر مجرمی که غیر عمدی فرزندش را در هم می‌شکند. باهوش‌تر، زیباتر، کوچک‌تر محبوب و مورد اکرام او است و با او بازی می‌کند و به او می‌خندد و کلمات سنگدلانه و اخم را برای دیگری عرضه می‌کند. این کار باعث عقده و بیماری‌هایی می‌شود که گاهی منجر به آزار دیگر برادران می‌شود و گاهی به ایجاد آزار بسیار بیشتری از سوی فرزند مورد کم توجهی به فرزند لوس می‌شود.

## سطوح حسد:

### 1. آرزوی گرفته شدن نعمتی از دیگری و رسیدن آن به شما:

برادران، این حسد در کودکان و بزرگان سه مرحله دارد. سطح اول آرزو و فقط آرزو است. گرفته شدن نعمتی از دیگری برای رسیدن به خودش، این حسد است، یک مرحله از حسد.

### 2. آرزوی نابودی نعمت از کسی بدون آرزوی رسیدن به شما:

یک سطح بالاتر وجود دارد و آن آرزوی نابودی نعمتی از دیگری بدون آرزوی رسیدن آن به خود و تنها به خاطر نابودی آن طرف است بنابراین آیهی قرآنی بسیار دقیقی وجود دارد:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ﴾

(کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند برای آنان در

دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود)

(سوره نور آیه: 19)

کاری نکرد، سخنی نگفت، گناهی نکرد، چشمک نزد، اشاره‌ای نکرد و حتی یک کلمه نگفت وقتی مؤمنی نابود می‌شود لذت می‌برد. آرامش انسان در زمان نابودی یک مؤمن. یعنی دوست دارد فحشا در میان مؤمنان گسترش یابد. دوست دارد مؤمن صد در صد فرو پاشد، چنین کسی حتما در سنگر منافقان است.

﴿إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾

(اگر به شما خوشی رسد آنان را بدحال می‌کند و اگر به شما گزند رسد بدان شاد



کسی که آرزوی تباهی برادرش را دارد در صف منافقان است

### می‌شوند)

(سوره آل عمران آیه: 120)

وقتی می‌خواهید برادرتان سقوط کند، نابود شود پس شما با منافقان همراه هستید زیرا نشانه‌ی ایمان این است که با نعمتی که خداوند به برادرتان می‌بخشد خوشحال شوید و اگر از بهرمنند شدنش از نعمت دردمند و رنجور گشتید، همراه منافقان و در صف آنان خواهید بود. اولین سطح آرزوی نابودی نعمت از برادر و رسیدن آن به شما است. سطح بدتر آرزوی نابودی نعمت برادرتان بدون رسیدن آن به شما است. مهم این است که او نابود گردد.

### 3. تلاش کنید برادرتان نابود شود:

سطح بدتر بدتر آن است که تصمیم بگیرید برادرتان را نابود کنید. سه سطح شد. پس این موضوع بر کودکان و بزرگان منطبق است. گاهی مادر کودکی یک و نیم ساله صاحب نوزادی می‌شود. به او توجه می‌شود، دید و بازدیدها، بغل کردن‌ها، بوسه‌ها و این کودک رده دوم شده است. اندوهگین است. من امیدوارم پدران عاقل باشند. اگر بارداری و نوزادی جدید در راه است باید با اولی به همان محبت و لطف پیشین بمانیم و به همان اندازه او را آغوش بگیریم و ببوییم و بازی کنیم تا احساس دوگانگی نکند.

### ظلم مایه‌ی تاریکی‌های روز قیامت:

در تاریخ دعوت خودم خوابی تعریف نمی‌کنم. خصوصیت دعوت من تعریف خواب‌ها و کرامات و امثال آن نیست ولی یک بار به خودم اجازه می‌دهم خوابی را که از برادری شنیدم تعریف کنم. او عمه‌ای داشت. مرده بود. یک بار، دوباره و سه باره در خواب دیده بود که او می‌سوزد. در طول هشت سال در آتش بود و دائم یک سخن می‌گفت: شیرها، این کلمه او را به تحقیق واداشت. سپس دید او فرزندان دارد و نیز فرزندان از شوهرش دارد. وقتی به فرزندان خودش شیر می‌داده لیوان شیر کامل پرچرب به آنان می‌داده است اما وقتی

فرزندان شوهرش را شیر می‌داده نیمی از لیوان شیر و نیمی دیگر را آب می‌کرده است. نیم لیوان شیر با آب به فرزندان شوهر و لیوان شیر کامل به فرزندان خودش می‌داده است. ظلم تاریکی‌های روز قیامت را به دنبال دارد. انسان وقتی میان فرزندانش یا فرزندان همسر قدیمی و جدیدش فرق می‌گذارد، به برخی محبت و مهربانی می‌کند و به دیگران سنگدلی و ترش رویی دارد. این پدر سزای بدی هایش را می‌گیرد.

### عاقل کسی است که معیارهای برتری در خانه را نماز و حفظ قرآن و نه زیبایی و هوش بداند:



باری دیگر، برادران، انسان بدون درنگ به باهوش‌تر، زیباتر، کوچک‌تر می‌گراید اما با تلاش ایمانی احساسات خود را کنترل می‌کند و تلاش می‌کند میان دو کودک هرگز تفاوت قائل نشود. مساله‌ای دیگر نیز مربوط به دختران است. شاید دختری از دختر دیگری زیباتر باشد. اگر پدر اجازه دهد بقیه‌ی فرزندانش خواهر نازیباتر را به صفات و ویژگی‌هایی توصیف کنند که او را ناراحت کند و عقده‌ای نماید؛ می‌گویم این پدر هرگز پدر نیست یعنی خط قرمزهایی وجود دارد

که پدر چشم می‌پوشد. و دختری که زیبایی کمتری دارد را عیبجویی می‌کنند مثلاً و این یکی از بزرگترین اشتباهات خانواده‌ها است و بنابراین دختری که زیبایی کمتری دارد عقده‌ای می‌شود و ناراحت می‌شود اما وقتی معیارهای برتری در خانواده را نماز و حفظ قرآن بدانیم، ابزارهای واقعی برای تمایز میان فرزندان با ترجیح به میزان اطاعت از خداوند و به میزان حفظ کتاب الله به کار می‌گیریم. تا زمانی که انگیزه‌هایی برای برتری واقعی وابسته به خلقت وجود نداشته باشد.

یعنی به صراحت باید گفت هیچ کس مسئول شکل ظاهری خودش نیست، خداوند این گونه آفریده است. شما وقتی از شکل کسی ایراد می‌گیرید این معیار از نهایت نادانی است. یکی را خداوند قیافه‌ی خوبی داده است و دیگری را قیافه‌ای کم زیباتر داده و این هیچ ربطی به دیگران ندارد.

می‌گویند: یک تابعی به نام احنف بن قیس کوتاه قد، سبزه، لنگ، گوژ بود و گونه‌هایی پف کرده و چشمانی فرورفته داشت. تمام زشتی‌ها در او وجود داشت و با وجود این رئیس قوم خود بود و چون خشمگین می‌شد صد هزار شمشیر بی چون و چرا با او خشم می‌گرفتند و اگر می‌دانست آب، جوانمردی اش را خدشه دار می‌کند از آن نمی‌نوشید و رئیس قبیله اش نیز بود.

معاویه رؤسای قبایل را برای بیعت با پسرش یزید فرا خواند. همه یزید را ستودند ولی احنف خاموش بود. سکوت او مجلس را آشفته ساخت. گفت: احنف سخنی بگو. گفت: از خدا می‌ترسم اگر دروغ بگویم و از شما می‌ترسم اگر راست بگویم. گفتند: کنایه از صراحت رساتر و بلیغ‌تر بود.

## دانایی در تعامل با فرزندان، به آنان تابندگی و محبت می‌دهد:

برادران همان طور که گفتیم، پدر بر اساس سرشت خود و بر اساس میل خود برخی از کودکان را بیشتر از بقیه دوست دارد. کودکی که پدر به او بی‌توجهی کند بسیار رنج می‌کشد. اما پدری که به فرزندان توجه کامل دارد او پدری مؤمن است. در تربیت فرزندان موفق است. فرزندانش از روحیه‌ی سالمی برخوردارند و این سلامت روانی بسیار گرانبها است.

ارزش انسان به معنویات او است. کسی که معنویات او کامل است، از محبت پدر و مادرش به خود مطمئن است؛ از موفقیت خود نیز مطمئن است.

یک نکته‌ی دقیق وجود دارد: وقتی عدالت داشته باشید انگیزه به فرزندانتان می‌دهید. چیزی به نام درخشش وجود دارد. دلیل درخشش یک فرزند عدالت است. هرگز احساس ظلم و محرومیت و بی‌توجهی نمی‌کند و جایگاهی دارد. پسر جایگاه والایی دارد. او و برادرانش برابرنند. برادر و خواهر یکسانند. در کشور ما به خدا چنان میان پسر و دختر فرق است که خدا می‌داند. این فرق گذاشتن‌ها باعث تنفر و دوری دختران از چیزی است که برنامه‌ی الهی نام دارد. کاربرد نادرست مسلمانان از برنامه‌ی الهی و اجرای بد آن مردم را از این روش و برنامه دور می‌کند. وقتی خداوند می‌فرماید:

﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴾

(پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید \* و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید)

(سوره زلزله)

یعنی لبخند، یک مثقال خوبی، شما هرگز با اموالتان مردم را جذب نخواهید کرد بلکه با اخلاق خود این کار را خواهید نمود.

(( تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ ))

((لبخند شما در چهره‌ی برادرتان صدقه است))

[ترمذی از ابوذر غفاری]

## تربیت فرزندان بزرگ‌ترین کار است:

استقبال گرم صدقه است. وقتی فرزندتان را بر می‌دارید و در آغوش می‌گیرید و می‌بویید، این صدقه است. وقتی با او بازی می‌کنید درحالی که شما بزرگسالی این صدقه است.

یک بار نزد کسی بودم که مقام بسیار بالایی داشت. به من گفت: آقا به من زنگ زده و گفت: بیا مرا نزد دوستم ببر. فرزندش دو یا سه ساله و در مهد کودک است. او مقام بسیار بالایی دارد. فرزند حس می‌کند پدر او را دوست دارد. این احساس سلامت است که توانایی هایش در آن شکوفا می‌شود. از خداوند می‌خواهم که در تربیت و تعامل با فرزندانمان از دانایی و بینش برخوردار باشیم. فرزند شما بخشی از شما است و ادامه‌ی شما است. بطور کلی بزرگترین کار تربیت فرزندان است.



**(( أفضل كسب الرجل ولده ))**  
**((بهترین درآمد مرد فرزند او است))**

[طبرانی از ابویرده بن نیار]

بهترین در آمد.

﴿ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾  
**(پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان)**

(سوره فرقان)

## مقایسه نکردن میان فرزندان:

اکنون مقایسه میان دو فرزند ممنوع است. برادران از شما با هوش‌تر است، آیا هوش به دست اوست؟ یعنی شما کودن هستی، مقایسه میان دو برادر ممنوع است مگر در چیزی که در دسترس آنان است. مسائل عینی وجود دارد. یعنی برادرش برتر است. ان شاء الله تو سال آینده نمره‌ی بالاتر از او می‌گیری. به او انگیزه می‌دهید. برادرت تمام شرایط را داراست. من می‌دانم تو از برادرت چیزی کم نداری و شرایط استثنائی باعث شده از او نمره‌ی پایین تری داشته باشی. یعنی تلاش کنید به او بفهمانید هر دو یک جایگاه دارند. برادران گرامی، یک عبارت را بسیار تکرار می‌کنم: شما برای دیگران هستید و دیگران هم برای آنان هستند اما فرزندانمان به غیر از شما چه کسی را دارند؟

بنابراین وقتی به کودک اطمینان کنید روحیه‌ی او را بالا می‌برید و به احتمال زیاد ناکام نخواهید شد. رازی وجود دارد، وقتی به کسی اطمینان می‌دهید حتی اگر کودک باشد شاید شما را آن طور که انتظار داشتید غافلگیر کند.

گروهی را می‌شناسم که دختری دارند سطح زیبایی اش زیر سی است. با تمام نادانی می‌گویند این دختر را برای زمان پیری نگه داشته‌ایم، یعنی خدمتکار! خواهرانش ازدواج کرده اند، در خانه‌ی خودشان هستند، فرزند

دارند. شوهر، خانه، پذیرایی، اتاق خواب، مهمان پذیر و میهمانی و ... دارند. اما این دختر آخری را برای خدمت خودمان نگه داشته‌ایم. به خدا سوگند هر سخنی که هر زن نادانی به او بزند من آن را گناه می‌دانم.

**(( إن الرجل ليتكلم بالكلمة لا يلقى لها بالاً يهوي بها في جهنم سبعين خريفاً ))**

**((شخص شاید سخنی را بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند.))**

[ ترمذی از ابوهریره ]

## ایمان انسان، به انسان بردباری، دانایی، و خشنودی می‌دهد:

برادری برایم تعریف می‌کرد که به نظر یکی از نزدیکانش خواهری داشت که نزد وی زندگی می‌کرد. یعنی خواهرش قطار ازدواج را از دست داده بود و در خانه مانده و کسی جز برادرش نداشت. اما او همسری فرومایه داشت که با خواهرش با کمال سنگدلی رفتار می‌کرد. این خواهر شبانه روزی کار می‌کرد تا از شر برادر و زن برادرش در امان باشد. یک بار که برادرش نشست بود و خواهرش روی زمین نشسته بود با پایش به او لگد زد و به او گفت: یک لیوان آب به من بده درحالی که همسر جوانش در کنارش نشست بود و او خواهرش را با لگد زد. لیوان آبی بده. این خویش وی سوگند خورد که روز بعد آن به حلب سفر کرد. دچار سانحه شد و پای راستش را از ران قطع کردند. همان پایی که با آن خواهرش را لگد زده بود تا بالای رانش قطع کردند.

گاهی انسان نمی‌داند چه می‌کند. به ایمان نیاز دارد. ایمان افقی باز به انسان می‌دهد. خشنودی، بردباری و دانایی به انسان می‌بخشد. زیرا خداوند بزرگ می‌فرماید:

**﴿ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾**

**(و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است)**

(سوره بقره آیه: 269)

با دانایی میان فرزندان انسان برقرار می‌کنید. همه‌ی آنان را در نیکی به خود برابر می‌کنید. با دانایی اراده‌ی آنان را بر می‌انگیزید. با دانایی آنان را به برتری می‌رسانید. با دانایی باعث می‌شوید پس از مرگ با هم محبت داشته باشند. من بسیار می‌بینم که پدری مرده و پس از مرگ فرزندان در دادگاه با هم اختلاف پیدا کرده اند. به خدا سوگند خانه‌هایی زیادی هستند که اختلاف میان فرزندان در حد جدایی کامل اتفاق می‌افتد. حتی یک سال پدری ممکن است تمام اموال خود را در اختیار یکی از فرزندان بگذارد و بقیه را محروم کند و آنان کینه‌ی وی را به دل می‌گیرند و با خبرکشی به اداره مالیات او را به مشکل می‌اندازند به حدی که آنان او را به خودکشی وا می‌دارند و وی نیز بر اساس این کینه‌ها خودکشی می‌کند.

جوانی نزد من آمد، به من گفت: پدرم یک میلیارد از خود باقی گذاشت. نهصد میلیون به نام یکی از پسران و یکی دیگر راننده‌ی کامیون است. فقط از زحمت خودش امرار معاش می‌کند. یکی هشتصد میلیون دارد و یکی دیگر یک کامیون دارد و کار می‌کند. اما این برادری که هشتصد میلیون دارد و اهل ایمان است چه می‌کند؟ همه‌ی دارایی‌های سهم خود را بین برادرانش به تساوی تقسیم کرده است. به ایمان می‌نگرید؟ و پدرش را نجات داد.

## ایمان انسان فقط به روزه و نمازش نیست، بلکه به رفتار روزانه اش است:

برادران گرامی ام، من بیهوده حرکتی نمی گویم. واقعیت ها را می گویم. من در کار دعوت از تماس های جوانان بسیاری رنج می کشم. دختران جوانی که بسیار رنج می کشند. پشت تلفن گریه می کنند و از رفتار بد و سنگدلانه ی پدرانشان شکایت دارند که توجیهی هم ندارند. این چنین با گرایشات وی می سازد. با یکی سنگدل است و با دیگری خوش و بش می کند. با دختری که شوهرش ثروتمند است برخورد خاصی دارد و با دختری که شوهرش فقیر است برخورد دیگری دارد.

ای برادران، ایمان این نیست که نماز بخوانید. ایمان از رفتار روزانه ناشی می شود. با رفتارهای خوب و پسندیده ایجاد می شود. اینکه همه ی فرزندان شما را دوست داشته باشند. تمام دامادهایتان شما را دوست داشته باشند و میان آنان رفتار خوبی داشته باشید و عدالت در برخورد با فرزندان و کودکان برقرار کنید.

## داناترین پدران کسانی هستند که در عدالت میان فرزندانسان حساسیت به خرج می دهند:

برادران، یک حالت دومی نیز هست: پسری اگر اشتباه کند بخشیده می شود. پسر دوم اگر بگوید لا إله إلا الله مورد نقد واقع می شود. گاهی پایبند به نماز در مسجد می شود ولی سانسور می کنند. تمام ستایش ها را به فرزندی می کنند که پایبند نیست و به همان فرزندی روی می آورند و از او طرفداری می کنند که هم سنخ آنان است. ساعت دو می آید و هیچ انتقادی به او نمی شود. او دوستانی دارد، دوست دخترانی دارد، ارتباطاتی دارد و روابط مشکوکی دارد. اما فرزند محترم و مورد اکرام و پایبند مورد بی توجهی واقع می شود. کوچکترین اشتباهی از او سر بزند فوری نمایانش می کنند و انتقادات از او زیاد می شود و این موقعیت و برخورد بسیار خطرناک است.

به صراحت می گویم که پدران و مادران انسانند ولی اشتباهات آشکاری مرتکب می شوند. من در ارتباط با فرزندانسان دیدگاهی دارم و بر آن اصرار دارم. به نظر من بیشتر اشتباهات فرزندان ناشی از اشتباهات پدر و مادرانسان است. بیشتر اشتباهات دانش آموزان از معلمان آنان ناشی می شود. جسارت داشته باشید و بگویند من در حق فرزندانم مرتکب اشتباه شده ام. احتمال داشت که کودکان وضع بهتری داشته باشند. یعنی ممکن است برداشت کنیم که داناترین پدران کسانی اند که در عدالت میان فرزندان نهایت دقت را می کنند حتی یک دیدگاه فقهی وجود دارد: زمانی که انسان در زندگی به تمام فرزندان و بطور مساوی میان دختران و پسرانش چیزی ببخشد، به هر کدام خانه ای دهد؛ دختران خانه ای و پسران خانه ای دهد. هبه داریم و ارث. ارث بر اساس احکام شریعت باید باشد.

﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ﴾

(سهم پسر چون سهم دو دختر است)

(سوره بقره آیه: 11)

اما بخشش باید مساوی باشد. در بخشش ها دختر کاملاً اندازه ی پسر می گیرد. پدری دو دختر دارد یکی را با هزینه های بالا و مراسم و هدایای ارزشمند شوهر داده است و دیگری را با صرفه جویی بسیار زیاد به خانه ی بخت فرستاده است، به شما می گوید: دختر دوم تا زمان مرگ عقده و کینه ی پدرش را در دل دارد.



## منع ازدواج دختر گناه بسیار بزرگی است که روز قیامت از انسان پرسیده می‌شود:

در برخی از آثار آمده است که دختر وقتی از پدرش آزاری می‌بیند روز قیامت می‌گوید ای پروردگار من وارد آتش نمی‌شوم تا زمانی که پدرم پیش از من وارد آن شود.



دختران خود را مجبور به فحشا نکنید

به خدا سوگند با گوش خودم شنیدم که دختری به نظر می‌رسید کارمند است و درآمد زیادی نیز دارد و خانواده اش اموال او را می‌گیرند و هر وقت خواستگار می‌آید آنان را بر می‌گردانند و عیبی از او می‌گیرند. با خود فکر می‌کنند این دختر باید نزد آنان باشد تا پولش را بگیرند و در خدمت آنان باشد بنابراین تمام خواستگاران را رد می‌کنند تا آنکه ترشیده می‌شود. بنابراین یک سخن می‌گوید که من به خدا شرم می‌کنم آن را از زبان دختر به پدرش بگویم. او نسبت به پدر چنان کینه‌ای می‌گیرد که حد ندارد. منع ازدواج دختر گناه بسیار بزرگی است و بر اساس این آیه‌ی شگفت‌انگیز:

﴿ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ ﴾

(و دختران خود را به زنا وادار مکنید)

(سوره نور آیه: 33)

به خدا سوگندتان می‌دهم آیا پدری در زمین وجود دارد که دخترش را مجبور به زنا کند؟ هرگز وجود ندارد. چیزی که هرگز در برنامه‌ی ما نخواهد بود. آیه چنین می‌گوید. (و دختران خود را برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجوید به زنا وادار مکنید). دانشمندان تفسیر گفته‌اند: وقتی فلان خواستگار می‌آید و شما قبول نمی‌کنید و هر وقت خواستگاری می‌آید عیبی بر او می‌گیرید و او را رد می‌کنید تا دخترتان را به سن ترشیدگی برسانید و بدون شوهر و فرزند بماند. وقتی بلغزد در این هنگام ای پدر شما مقصر خواهید بود و گویا شما او را به زنا واداشته‌اید.

﴿ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ ﴾

(و دختران خود را برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجوید به زنا وادار مکنید)

﴿ إِنْ أَرَدْنَ تَحْصُنًا ﴾

(در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند)

(سوره نور آیه: 33)

دختری که مادرش همیشه می‌گوید: این دختر برای بزرگسالی من است. خداوند برایش شوهری از خویشان خودمان فرستاد که بسیار دوستش داشت. شوهرش از تمام شوهر خواهانش بهتر است و سن دختر زیر سی سال است. خداوند بزرگ است. خداوند به دست آورنده‌ی دل‌هاست.

## موفقیت زمانی موفقیت است که فراگیر باشد:

انسان به اندازه‌ی توانش احترام خداوند را دارد و چیزی نمی‌گوید.  
بار دیگر:

**(( إن الرجل ليتكلم بالكلمة لا يلقي لها بالاً يهوي بها في جهنم سبعين خريفاً ))**

**((شاید شخص سخنی را بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند.))**

[ ترمذی از ابوهریره ]

سخن آزار دهنده و ویران کننده، سخنانی که پسر یا دختر را عقده‌ای می‌کند. پدر باید دانا باشد. همه‌ی ما پدر هستیم. علم کسب کنید. پیامبر با دخترانش چه رفتاری داشت؟ با دامادهایش چگونه رفتار می‌نمود؟ با برادرانش چه رفتاری داشت؟ با همسایگان چگونه بود؟ ایمان یعنی اخلاق، کسی که اخلاقش از تو بهتر باشد، ایمانش از تو بیشتر است.

بار دوم و سوم می‌گوییم: من زمانی موفقیت را موفقیت می‌نامم که گسترده و کامل باشد. در تجارت موفق باشید اما در خانه ناکام باشید موفق نیستید. در تجارت موفق هستید و در ارتباط با پروردگار موفق نیستید، پس موفق نشده‌اید. در تجارت و با پروردگار موفق بودی اما در ارتباط با سلامتی ناکام مانده‌اید در این صورت نیز موفق نیستید. چهار ایستگاه است: ارتباط با خدا، با خانواده و فرزندان، با کار و با سلامتی‌تان. این موفقیت‌ها متکامل هستند. اگر در همه موفق بودید شما موفقیت کامل را کسب کرده‌اید. در یک تناسب ساعتی برای خداوند متعال، ساعتی برای خانواده و وقتی برای کار و وقتی نیز برای برطرف کردن نیازهایتان داشته باشید.

## مهم‌ترین تربیت، تربیت روانی است:

برادران، درس امروز درباره‌ی تربیت فرزندان در اسلام در ارتباط با حسد میان خردسالان و بزرگسالان و جوانان و در زندگی پدر و مادر و پس از زندگی آن دو بود. این حسد دلیلش تفرقه و بی‌عدالتی است. درباره‌ی عدالت میان فرزندان نصوص فراوانی آمده است. خداوند عزوجل نمی‌پذیرد و خشنود نیست که میان فرزندان خود بی‌عدالتی کنید. نزدیک‌ترین افراد به شما فرزندان شما هستند. دیگران هم شما را دارند و هم غیر از شما را دارند اما فرزندان شما غیر از شما چه کسی را دارند؟

برادران گرامی، همچنان در موضوع تربیت روانی هستیم. خواهیم دید یکی از انواع مهم تربیت تربیت روانی است، انسانی که معنویاتش زیاد و کامل است، جسارت دارد، شجاع و امانت دار، راستگو، عادل، پرهیزگار، پاکدامن و با اخلاق است. زیرا پدر به تربیت او توجه کرده است.

به همین تناسب: کسی که چیزی ندارد آن را نمی‌بخشد یعنی ای پدر بهتر است علم فراگیری و به فرزندان خود نیز بیاموزی.

## درس (19-36): تربیت روانی-5- دلیل بیماری‌های روانی کودکان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود و سلام می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از گل و لای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تبعیض و بی‌عدالتی در میان فرزندان، حسد و نافرمانی را در آنان ایجاد می‌کند:

با درس نوزدهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و هم‌چنان با موضوع تربیت روانی در خدمت شما هستیم. برای شما بیان نمودم که احساس نقص، عقده‌های روانی و بیماری‌های روانی مشابه آن در کودکان ناشی از تبعیض میان فرزندان و بی‌عدالتی میان آنان است. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود:

**(( سووا بین أولادکم فی العطفیة ))**  
**((در دادن هدیه به فرزندانان برابری و عدالت داشته باشید))**



[طبرانی از عبد الله بن عباس]

**(( رجل کان عند النبی صلی الله علیه وسلم فجاء ابن له فقبله وأجلسه علی فخذه، وجاءته بنت له فأجلسها بین یدیه . الابن فی حجره، والبنت بین یدیه . فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: ألا سویت بینهم ))**

**((مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود پسر وی آمد او پسرش را بوسید و روی پای خویش گذاشت و دخترش آمد و او دختر را رو به روی خود نشانید. پسر را روی پا و دختر را روی زمین نشانید. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چرا میان آنان عدالت نکردی))**

[بزار از انس بن مالک]

وقتی پسر خود را روی پای راست خود نشانیدید دختر را روی پای چپ بنشانید. اگر پسر خود را در آغوش گرفتید دخترتان را نیز در آغوش بگیرید. اگر پسرتان را بوسیدید دخترتان را نیز بوسید. آیا میان آنان عدالت برقرار نمی‌کنید؟ حتی در بوسیدن، حتی در لبخند، حتی در آغوش کشیدن و حتی در بوییدن. وقتی در میان فرزندانان عدالت بورزید آنان را در نیکی به خود یاری می‌کنید. وقتی عدالت نداشته باشید شیطان را در نافرمانی کردن آنان از شما یاری می‌دهید. اگر عدالت داشته باشید آنان را بر شیطان غالب می‌کنید و اگر عدالت نداشته باشید شیطان را بر آنان مسلط می‌کنید تا از شما نافرمانی کنند.

بنابراین از زیباترین احادیث شریف این احیث است:

**(( رحم الله والدأ أعان ولده علی بره ))**

**(( خداوند پدری را بیامرزد که فرزندش را بر نیکی به خود یاری می دهد. ))**

[ابو الشیخ از علی و ابن عمر]

یعنی میان فرزندان خود عدالت برقرار می کند. میان آنان تفاوتی قائل نمی شود. میان آنان عدالت می ورزد و آنان را در نیکی به خود یاری می نماید.

**(( رحم الله والدأ أعان ولده علی بره ))**

**(( خداوند پدری را بیامرزد که فرزندش را بر نیکی به خود یاری می دهد. ))**

[ابو الشیخ از علی و ابن عمر]

بنابراین وقتی میان آنان عدالت نمی کنید حسد را در میانشان ایجاد می نمایید. حسد فراوانی که گاهی تبدیل به آزار رسانی می شود و گاه به گناه می انجامد.

بنابراین رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

**(( إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ))**

**(( از حسد بپرهیزید، حسد نیکی ها را از بین می برد چنان که آتش هیزم را می سوزاند ))**

[ابو داود از ابوهریره]

## مراتب حسد:

همچنین بیان نمودم - این خلاصه‌ی درس گذشته است - که حسد سه مرحله دارد. یا آرزوی از بین رفتن نعمتی نزد برادری را دارید تا به شما برسد. مرحله‌ی بدتری نیز وجود دارد و آن این که آرزوی از بین رفتن نعمتی را از برادری بدون رسیدن آن نعمت به خود داشته باشید و بدتر از بد این که گزارشی بدهید یا فسادی ایجاد کنید یا حرکتی نمایید تا نعمتی را از برادرتان بگیرید. این گناه و جرم است. حسد گناه بزرگی است. اگر کاری بکنید، از وی سخن چینی کنید و یا خبر دروغی از او بدهید تا مغازه‌اش را ببندند این گناه است. حسد از تفرقه می آید.

برخی از کتاب‌های حدیث را برایتان معرفی می کنم. احادیث بر اساس ترتیب هجایی می آید.

## پیامبر از کسانی که میان دیگران تفرقه افکنند، بیزاری جسته است:

از دقیق‌ترین احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم احادیثی است که با عبارت (لیس منا: از ما نیست) آغاز می شود. وقتی عبارت (از ما نیست) می آید ارتکاب هر چه پس از آن بیان شود، گناه کبیره است. کسی که این کار را بکند فرموده‌ی پیامبر را نفی کرده است.

**(( لیس منا من غشَّ ))**

**(( کسی که خیانت کند از ما نیست ))**

[مسلم و ابو داود و ترمذی از ابوهریره]

پس خیانت گناه کبیره است. هر کس به طور کلی خیانت کند.

**(( لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُوقِّرْ كَبِيرَنَا . وَلَمْ يَعْرِفْ لِعَالِمِنَا حَقَّهُ . ))**  
**((از ما نیست کسی که به کودکان ما رحم نکند و بزرگان ما را احترام ننماید و حق عالم ما را نشناسد))**

[ترمذی از انس بن مالک]

**(( لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ ))**  
**((از ما نیست، کسی که گونه‌هایش را بخراشد، گریبان چاک کند و فریادهای اهل جاهلیت را سر دهد))**

[بخاری از ابن مسعود]

**(( لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَصَبِيَّةً، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ ))**  
**((از ما نیست کسی که به قوم گرایی دعوت کند و از ما نیست کسی که به خاطر قومیت بجنگد و از ما نیست کسی در راه قومیت بمیرد))**

[ابو داود از خبیر بن مطعم]

**(( لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَبَّبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا ))**  
**((از ما نیست کسی که میان زن و شوهری ایجاد تفرقه نماید))**

[ابو داود از ابوهریره]

یعنی زن را بفریبد. کسی که میان دو برادر تفرقه می‌اندازد از ما نیست. میان دو خواهر، میان دو شریک، میان مادر و فرزند و میان پدر و فرزند، کسی که میان آنان تفرقه بیندازد از ما نیست. تنها عالم و متعلم از ما است. نفرین کننده و طعنه زننده از ما نیست. به هر کس تهمت می‌زند، خوشش می‌آید که تهمت ناروا به کسی که اوج گرفته بزند، نفرین کننده و طعنه زننده از ما نیست.

**(( مَا آمَنَ بِي مِنْ بَاتٍ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعٍ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ ))**  
**((کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش در کنارش گرسنه باشد و او بداند، به من ایمان نیاورده است))**

[طبرانی از انس بن مالک]

این‌ها مجموعه احادیثی است که با عبارت (از ما نیست) آغاز شده است. اما حدیثی که کمر را می‌شکند:

**(( لَيْسَ مِنِّي ذُو حَسَدٍ ))**

**((حسود از من نیست))**

[طبرانی از عبد الله بن یسر]

کسی که حسد می‌ورزد از ما نیست.

**أَلَا قُلْ لِمَنْ بَاتَ لِي حَاسِدًا أَتَدْرِي عَلَى مَنْ أَسَأَتِ الْأَدَبَ**

**أَسَأَتِ عَلَى اللَّهِ فِي فَعْلِهِ كَأَنَّكَ لَمْ تَرْضَ لِي مَا وَهَبَ**

**مَلِكِ الْمَلُوكِ إِذَا وَهَبَ لَا تَسْأَلُنَ عَنِ السَّبِّ**

به حسود من بگو که حسد می‌کند، می‌داند که به کی بدرفتاری و بی‌ادبی می‌کند

و بر کار خدا و فعل او بی‌حرمتی می‌کنی از بخشش او به من ناخرسندی می‌کنی

پادشاه پادشاهان چون ببخشد هرگز تو از علت و سبب مپرس

\*\*\*

زیرا خداوند عادل است:  
اللّٰهُ يَعْطِي مَنْ يَشَاءُ فَقَفْ عَلَى حُدِّ الْأَدَبِ  
خدا بهر کس بخواهد نعمت می دهد پس تو دب را رعایت کن.

\* \* \*

کسی که ایمان داشته باشد ولی از بخشش خدا به برادرش شاد نگردد، بر بخشی از نفاق است:

بنابراین، تبعیض میان فرزندان باعث حسد شدیدی می گردد که گاهی به آزار و قتل می انجامد. می خواهیم حقیقتی معیار را بیان نمایم:



شما دوستی دارید، برادر تنی دارید، شریک دارید، همسایه، پسر عمو، خویش و همکار دارید، تمام اینها وجود دارند. اگر یکی از آنان خانه یا خودرویی بخرد یا به مقامی برسد و یا کاری بیافریند و در آن موفق باشد در این صورت اگر مؤمن باشید و او نیز مؤمن باشد و شما در این بخشش الهی به او شادمان نشوید، پس این علم و کلمه خیلی سخت است که شما بر بخشی از نفاق قرار دارید، زیرا از ویژگیهای منافقان است:

﴿ إِنَّ تَصَبُّكَ حَسَنَةٌ تَسُؤُهُمْ ﴾

﴿ اگر به تو خوبی برسد آنان را بد می آید ﴾

(توبه: 50)

به خداوند سوگند اگر برادران به مدرک دکترا دست یابد و شما از ته دل خوشحال باشید به خدای کعبه که شما مؤمن هستید وقتی با گرفتن مدرک توسط او شاد شوید یا به خاطر ازدواج او با همسری خوب و مؤمن شاد گردید یا با خانه‌ای که خریده است و یا با مغازه‌ای که راه انداخته و یا با شغلی که به آن دست یافته شادمان شوید، این شادمانی نشانه‌ی ایمان شما است.

(( لیس منی ذو حسد ))

(( حسود از من نیست ))

[طبرانی از عبد الله بن یسر]

نشانه‌ی ایمان شما این است که با نعمتی که خدا به برادران می بخشد شاد شوید:

انجام آنچه پس از (از ما نیست) می آید گناه کبیره است. اما پدری که فرزندش را برای نیکی به خود یاری می دهد و این کار را با عدالت میان فرزندان انجام می دهد این حدیث شامل حال او می شود.

(( رحم الله والدأ أعان ولده علی بره ))

(( خداوند پدری را بیامرزد که فرزندش را بر نیکی به خود یاری می دهد ))

[ابو الشیخ از علی و ابن عمر]

پدري که ميان فرزندانش فرق مي گذارد در حقيقت شيطان را کمک مي کند تا فرزندش را در نافرمانی اش بفريبد. به خدا سوگند جوان مؤمني نزد من آمد که پدرش (چند روز پيش مرده بود) يك ميليارد ثروت به ارث گذاشته بود. حدود هشتصد ميليون آن را به نام اين جوان حاضر نزد من، سند زده بود. فرزندى ديگر داشت که راننده ي تاکسى بود و هر روز نان از بازوى خويش مي خورد. اما اين پسر اولي که هشتصد ميليون را به نام او نموده بود خودش آن اموال را بر اساس حکم شرعى ميان ديگر برادران خود تقسيم نمود. با اين کار او قهرمان شد. پس شادماني حاصل از بخشش الهى به برادران نشانه ي ايمان شما است و حسادت نسبت به برادران و آرزوى نابودى آن نعمت از او و دستيابي شما به آن و يا نابودى آن نعمت بدون دستيابي شما و يا آرزوى رسيدن آسپي به او، همه از نشانه هاي نفاق است. پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

**(( من حمل سلعته فقد برئ من الكبر ))**  
**((كسى كه خودش بار خويش كشد از تكبر به دور است))**

[ قضای و دلیلی از ابوامامه ]

**(( برئ من الشح من أدى زكاة ماله ))**  
**((كسى كه زكات مالش را بدهد از بخل به دور است))**

[ طبرانی از جابر بن عبد الله ]

**(( من أكثر من ذكر الله فقد برئ من النفاق ))**  
**((كسى كه خداوند را زياد ياد نمايد از نفاق به دور است))**

[ ابن شاهين در الترغيب في الذكر از ابوهريره ]

### در جامعه ی مؤمنان فرد برای همه و همه برای فرد هستند:

من تصور می کنم جامعه ی مؤمنان همه برای يك نفر و يك نفر برای همه است. جامعه ی مؤمنان اين است. پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید:

**(( لا يزال الناس بخير ما لم يتحاسدوا ))**  
**((مردم تا زمانی كه به يكديگر حسادت نوزند در خير و خوبي خواهند بود))**

[ طبرانی از ضميره بن ثعلبه ]

به خدا سوگند ميان خانواده ها، افراد يك خانواده، افراد خانواده ي بزرگ، ميان اهالي يك روستا و ميان فرزندان يك شهر دشمني و كينه وجود دارد.

مردی را می‌شناسم که در کار خود پایبند است و بسیار موفق نیز می‌باشد. زکات مال خود را می‌پردازد و تمام اوامر الهی را انجام می‌دهد. فروش او به حد بسیار بالایی افزایش یافته است. همسایه‌اش در مسجد نماز می‌خواند، دانست که وی در ساختمان سازی تخلف کرده است. بر علیه او شکایتی تنظیم کرد و اکنون باید حدود یک میلیون جریمه بپردازد. این کار را کرد تا تجارت وی را به هم زند. این ایمان است؟ به خدا هرگز ایمان نیست.



**(( لیس منی ذو حسد ))**

**(( حسود از من نیست ))**

[طبرانی از عبد الله بن بسر]

پدری که میان فرزندان خود عدالت می‌ورزد فرزندانش را بر نیکی به خودش یاری می‌دهد و پدری که عدالت نمی‌ورزد شیطان را بر تحریک فرزندان در نافرمانی خود، یاری می‌دهد.

### یکی از دلایل خشم کودک این است که نیازهای ضروری‌اش فراهم نمی‌شود:

درس امروز ما. پدیده‌ای داریم به نام خشم. فرزند خشمناک، واکنش‌های او خشونت آمیز است با کوچکترین دلیلی از کوره در می‌رود. صدایش را بر پدر و مادرش بالا می‌برد. گاهی برادران کوچک‌ترش را به شدت کتک می‌زند. گاهی دشنام و گاهی ناسزا می‌گوید. این پدیده، پدیده‌ی خشم، دلیلش چیست؟ هیچ دلیلی ندارد. این حالت خصمانه‌ی از کوره در رفتن، خشم شدید، صدای بلند، کتک شدید، در خانه چنین کودکانی وجود دارند. نیازهای ضروری دارند که پاسخ داده نشده است. پدر با مادر برای وعده‌ای دعوت شده‌اند و در خانه غذایی وجود ندارد. مادر این چه وضعی است در خانه چیزی پیدا نمی‌شود. او گرسنه می‌رسد. غذایی وجود ندارد و پدر و مادر هم مشکلی ندارند، چون دعوت شده‌اند، اما فرزند؟

من با شما سخنی دارم، در پژوهشی در باره‌ی رستوران‌های یک کشور دور یعنی رستوران‌های پنج ستاره خواندم که انبارهای آن بی‌خبر مورد بازرسی قرار گرفته بود. سخنی خیلی دقیق. یک بازرسی رسمی انجام شد. موش، سوسک و .. در آن وجود داشت. غذای رستوران مانند غذای خانه نیست. من یکی از عوامل موفقیت خانواده‌ها را غذای مرتب آن می‌دانم. نمی‌گویم غذای گران، بلکه می‌گویم غذایی مرتب و برقرار و در وعده‌های معین تا کودک نیازش را به غذا برآورده کند. با خوردن شاد شود. یکی از دلایل آرامش کودک نیازهای غذایی تأمین شده می‌باشد. اما گاهی غذا پیدا نمی‌شود. غذایی وجود دارد که او نمی‌خواهد. نشانه‌ی مؤمن این است که بر اساس خواست خانواده‌اش بخورد، اما پدران متکبر و خودخواه دیگران را وادار به خوردن غذاهای مورد علاقه‌ی خود می‌کند. از خانواده بپرسید چه چیزی برای خوردن دوست دارند؟



به خدا پدرانی می‌شناسم که غذایی در خانه نمی‌خورند و در مهمانی، در رستوران‌ها، در مهمانی‌های تجاری غذا می‌خورند. آن‌جا غذا برایش تدرک می‌بینند. با این وجود از همان غذایی که با مهمان خورده به خانه می‌آورد تا خانواده‌اش از آن بخورند.

## پدر عاقل و فهیم فرزندانش را متحد می‌سازد و آنان را متفرق نمی‌کند:



مادر مؤمن با انجام وظایف خود، خداوند را عبادت می‌کند

هر چه خانواده‌ی شما احساس کنند که شما جزئی از آنان هستید و آنچه برای خود می‌پسندید برای آنان نیز می‌پسندید و هر چه خود می‌خواهید برای آنان هم می‌خواهید و هر خوردنی که شما را خوش آید بهتر است آن را به خانه آورید تا با شما بخورند. یعنی من خانواده‌ای یکپارچه می‌خواهم که عشق در آن باشد و فداکاری باشد و اکرام موج زند. خانواده‌هایی هستند که هر یک از افراد خانواده در یک طرف هستند. پس پدر عاقل فرزندانش را متحد

می‌سازد. من به شما سفارش می‌کنم سه وعده‌ی منظم در خانه و دستپخت پاکیزه‌ی مادر، مادری که نیک کردار است. شاید صد بار آن را تهیه کرده باشد:

مادری که بسیار خداوند را دوست دارد، نماز شب می‌خواند، ساعت پنج صبح بسیار خسته می‌شود. به بستر می‌رود و از فرزندانش می‌خواهد که خودشان کارهایشان را انجام دهند. زمستان است. خانه سرد است. اتاق بسیار سرد است. غذا آماده نیست. یکی بلافاصله از یخچال چیزی می‌خورد. دیگری غذایی بر می‌دارد، بدون نایلون که روغن از آن سرازیر است و روغن به کتاب‌ها و دفترهایش می‌آمیزد. آن یکی لباسش کثیف است و آن دیگری کفش نامناسب دارد. دکمه‌ی پیراهن کنده شده است. تکلیف خود را ننوشته است. پنج فرزند کتک محکمی از استاد خود دریافت می‌کنند. آن یکی تکلیف ننوشته است. لباس کثیف دارد. ساندویچ در کیف وی بوده و روغن آن به کتاب‌هایش رسیده است. به نظر من و این اجتهاد خودم نیز می‌باشد و اگر درست باشد توفیق الله بوده و اگر نادرست باشد از کوتاهی خودم بوده، به نظر من این مادری که ده رکعت نماز شب خوانده است و گریه و زاری کرده است اگر نیم ساعت پیش از طلوع خورشید بر می‌خاست و نماز صبح را در وقت خود می‌گذاشت و اتاق‌ها را گرم می‌نمود و غذای مناسبی فراهم می‌کرد و صبحانه و چایی آماده می‌نمود و تکالیف فرزندان را بررسی می‌کرد و به لباس‌هایشان می‌رسید و آنان را برای سوار شدن به سرویس مدرسه می‌برد و آن‌گاه می‌رفت و می‌خوابید به نظر من این مادر یک میلیون بار از مادری که نماز شب خوانده و وظیفه‌ی مادری‌اش را فراموش کرده، به خدا نزدیک تر است.

مادر مؤمن در تمام وظایف خود خداوند را می‌پرستد، شما را مادر آفریده است؟ بهتر است مادر نیکی باشید.

## دین فقط نماز و روزه نیست، دین در کار، خانه و محل کارتان است.

من فکر می‌کنم که بهشت نیاز به یک کار دارد. این کار، مادر نیک از خانه به بهشت راه می‌پیماید. من داروخانه دارم از داروخانه تا بهشت می‌روم. داروی هزار و دویست لیراهی و تاریخ گذشته را به بیمار دادن یعنی بیهوده کردن نما. تاریخ مصرف را می‌تراشی. تو نمازت را لغو کردی. با تیغ تاریخ مصرف را می‌تراشی. کسی می‌آید و دارو می‌خواهد و صاحب داروخانه داروی دو هزار و دویست لیراهی بی‌اثر را به او می‌دهد. من فکر می‌کردم دارویی که اثرش را از دست داده بی‌زیان است، اما بر عکس ثابت شده است دارویی که تاریخ مصرفش گذشته زیان آور است، چون فاسد شده است.

پس کارهایی وجود دارد که با انجام آن‌ها نماز، روزه، حج، و زکات شما باطل می‌گردد. مردم دین را ارثی فرا گرفته‌اند. به مسجد جامع آمدیم نماز خواندیم و خطبه شنیدیم. اما در کالاها تقلب کردیم، مواد حرام فروختیم، مواد سفیدکننده، اما سرطان‌زا و دارای هرمون‌های سرطانی است. تبلیغات دروغین، مانند کالا آلمانی است اما در حقیقت ساخت چین باشد. فکر می‌کند دین ربطی به کار ندارد. دین در کار، در خانه و محل کار و داروخانه‌ی شما است.

باری از کارخانه‌ای بازدید می‌کردم که مواد غذایی می‌فروخت. صاحب کارخانه به خدا سوگند خورد و من فکر می‌کردم انسان نیکی است و من کسی را نزد خدا تزکیه نمی‌کنم. در این مواد غذایی مواد سرطان‌زا می‌ریختند و روغن‌هایی استفاده می‌کردند که این مواد را روشن می‌کرد و چون رنگ روشنی داشت گران می‌شد و کشاورزان هرمون‌ها را بر روی گیاهان استفاده می‌کردند و محصول بیشتر و سنگین‌تری برداشت می‌کردند و سود فراوانی می‌بردند، در حالی که هرمون از نظر بین‌المللی نیز غیر قابل فروش است و هر داروخانه‌ای آن را بفروشد فوراً پلمپ می‌شود. من فکر می‌کنم دین در مزرعه، محل کار، در دفتر وکالت، در کلاس‌های درس، در خرید و فروش و در کار است. وقتی می‌گویم دین پانصد هزار بند است زیاده روی نمی‌کنم. احکام دین از خصوصی‌ترین روابط از بستر زناشویی آغاز می‌شود و به روابط بین‌المللی ختم می‌گردد.

یکی از دلایل خشم کودک زمانی است که نیازهای ضروری‌اش آماده نباشد. در زمان سرمای شدید نیاز به پالتو دارد، اما پالتو نیست. اگر فقر باشد، موضوع دیگری است. اما منظور زمانی که پسر از پدر خود توجه و لباس جدید و غذای خوبی ببیند.

بنابراین کار عبادت است. من می‌دانم چه می‌گویم و زیاده روی نمی‌کنم. اما اگر کار شما در اصل مشروع باشد و راه درست و مشروع را با آن ببیماید و هدفتان از کار برآوردن نیازهای خود و خانواده‌ی خود و خدمت به مؤمنان و تمام مردم باشد و شما را از واجبات و فرایض و طاعات باز ندارد تبدیل به عبادت می‌شود. شما در کار خود در حال عبادت هستید. خیرخواه مسلمانان بودید و به آنان خیانت نورزیدید. تبلیغ بی‌مورد نکردید. کالاها را احتکار نکردید. تقلب نکردید.



به شما می‌گوید این کالا ساخت فلان جا است، اما در حقیقت این طور نیست. اگر دقت و حساسیت باشد همیشه خود را با خدا خواهید دید. اگر در معاملات دقت شود و اشتباه و نگاه نادرست نباشد. یک ریال هم حرام نگرفته باشید. اگر پایبند به اوامر الهی باشید درب‌های آسمان به رویتان باز می‌شود. توفیق می‌یابید. حمایت الهی می‌رسد. تایید و یاری می‌آید. برتری و خوشبختی و آرامش فرا می‌رسد.

**(( استقیموا ولن تُخْصُوا ))**

**(( بیوسته بر راه درست باشید و هرگز نمی‌توانید چنین باشید ))**

[روایت حاکم از ثوبان]

**مؤمن زمانی که حرمت‌های الهی شکسته می‌شود، باید خشم گیرد اما راجع به خودش باید گذشت داشته باشد:**

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ما آموخت که به خاطر خداوند خشمگین شویم. اما راجع به خودمان بخشش داشته باشیم. همسرش در بالکن با لباس نامناسب ظاهر شده است و این بالکن مشرف بر خیابان است، ولی یک موی غیرت بر تن او راست نمی‌شود، اما اگر غذا آماده نباشد الم شنگه به پا می‌کند. خیر، اکنون شما برای غیر خداوند خشمگین می‌شوید. برای منافع خودتان خشم گرفته‌اید. اما وقتی همسر حرمت‌های الهی را می‌درد و بی‌قید است این وضعیت یک بیماری است. اما مؤمن خشمگین می‌شود. وقتی حرمت‌های الهی شکسته شود خشم می‌گیرد. اما برای خودش بخشش و گذشت دارد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این چنین به ما آموخته است. بنابراین یک حدیث بسیار کوتاه وجود دارد:

**(( لَا تَغْضَبْ ))**

**(( خشمگین نشو ))**

[بخاری و ترمذی و مالک از ابوهریره]

یعنی انگیزه‌های خشم را در خود ایجاد نکنید.

## (( وایاک وما یعتذر منه )) ((مبادا که کارهای ناشایست را انجام دهی))

[طبرانی از عبد الله بن عمر]

کاری که باعث ایجاد اختلاف شدید با مدیر مدرسه می‌گردد. نیم ساعت دیر می‌رسید. او در مقابل دانش آموزان با شما رفتار نامناسبی دارد. یک ماه ناراحت می‌شوید. خشم می‌گیرید. تلاش می‌کنید انتقام بگیرید. شما دلیل این کار هستید و خودتان را در موقعیتی گذاشتید که سزاوار سرزنش هستید. وقتی سرزنش می‌شوید تاب نمی‌آورید.

## (( وایاک وما یعتذر منه )) ((مبادا که کارهای ناشایست را انجام دهی))

[طبرانی از عبد الله بن عمر]

### فشار روانی در پس بیشتر بیماری‌های انسان:

برادران بزرگوار، فکر نمی‌کنم کسی از شما از این حقیقت به دور باشد که اکنون بسیاری از انسان‌ها به دلیل فشار روانی که در پس بیشتر بیماری‌هایشان هست به زخم معده، انسداد رگ‌های خونی، بیماری‌های بی‌شمار، مسدود شدن رگ‌ها، مبتلا می‌شوند. بیماری انسداد بی‌ارادی، انسداد مویرگی، فشار روانی رگ‌های قلب را مسدود می‌کند، عوارض سکته قلبی به وجود می‌آید، رگ‌ها بسته می‌شود، با تشنج ضعیف می‌شود، این انسداد تشنجی است، انسداد مویرگی نیز وجود دارد. فشار روانی رگ‌ها را تنگ می‌کند، سردرد می‌آورد، دردها و زخم‌ها و بیماری‌های بی‌شماری می‌آورد، از فشار روانی این بیماری‌ها حاصل می‌شود. فشار روانی اساساً از سختگیری‌ها در خانه ایجاد می‌شود. پدر آرام کسی است که خوب کار می‌کند و مال حلالی می‌آورد و مشکلات فرزندان و همسر خود را حل می‌کند. این انسان در اوج عبادت است.

### کسی که با خدا باشد خداوند با اوست:



کسی که با خدا باشد خدا با اوست

طبیعتاً این حالت نادر است. لوازم یکی از اصحاب دزدیده شد. اما او آرامش عجیبی داشت. گفت: خدایا، اگر کسی که این اموال را دزدیده است به آن نیاز داشته است پس آن را مایه‌ی برکت قرار بده و من او را بخشیدم و اگر آن را از روی بدمستی برداشته است این کار را آخرین گناه او قرار بده. چه آرامشی! مؤمن را آرام و چون کوهی پا برجا و استوار می‌بینید.

به صحابی دیگر گفتند: مغازه‌ات سوخته است. گفت: خیر، سوخته است. برادر! سوخته است.

به آنان گفت: خداوند چنین کاری نمی‌کند. او اطمینان داشت. زکات مالش را می‌پرداخت. وقتی به مغازه اش رفتند دیدند مغازه‌ی همسایه‌اش سوخته است. به آنان گفت: خداوند این کار را نمی‌کند. شما نیز برای خداوند بسیار ارزش دارید. برای خداوند دشوار و سنگین است بی‌دلیل بخواهد شما را نابود کند. شما در پناه خداوند هستید. تحت مراقبت او قرار دارید.

﴿ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ﴾  
﴿ تو در حمایت مای ﴾

(طور: 48)

### خانه‌ی خوشبخت خانه‌ای است که در آن عبادت و محبت الله وجود داشته باشد:

این احساس که شما برای خداوند ارزشمند هستید و خداوند چنین کاری با شما نمی‌کند. مصیبت‌های ویران کننده‌ای وجود دارد. انسانی به کلانتری خوانده می‌شود تا دخترش را از آن‌جا تحویل بگیرد. پلیس او را در فحشا خانه دستگیر کرده است. انسانی فراخوانده می‌شود تا پسرش را از کلانتری بیاورد، زیرا مرتکب جرمی شده است. این مصیبت است. اما خانه‌ای که در آن تقوا وجود دارد. در آن نماز، قرآن و آرامش وجود دارد، این خانه، خانه‌ی خوشبختی است. ما فکر می‌کنیم خانه‌ی بزرگ، خوشبختی بزرگی است، خیر، این شرط نیست. درآمد شرط نیست، در بهترین جاهای دمشق باشد شرط نیست. خانه‌ی خوشبخت خانه‌ای است که در آن اطاعت خداوند جاری باشد.

به خدا سوگند یاد می‌آید باری دوستی دیدم در جاده ولی از سمت شمال زندگی می‌کرد یعنی جاده‌ی دهم. به سختی به آن‌جا رسیدم. خانه‌اش بسیار محقر بود. در آن سنگ و سرامیکی نبود تنها سیمان و لوازم بسیار ناچیز وجود داشت. برای شما به خدا قسم می‌خورم که احساس کردم این خانه بخشی از بهشت است. در آن تقوی و عشق بود. در آن پدری بود که الله و رسول را دوست داشت. همسر نیک و فرزندان نیکو، کودکان، وجود داشت. خانه‌ای محقر بود. خانه‌ای که در آن طاعت باشد بهشت است. و خانه‌هایی وجود دارد که به شما گفته می‌شود: صد و هشتاد میلیون قیمت دارد اما خوشبختی در آن وجود ندارد. در آن طاعت الله وجود ندارد.

﴿ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ﴾  
﴿ خانواده‌ات را به نماز دستور بده و خود بر آن پایبند باش ﴾

(طه: 132)

آرامش از کجا می‌آید؟ از شناخت خداوند، از توحید، از خشوع و خضوع برای خداوند.

بیشتر گناهان ناشی از خشم است. خشمگین فکر می‌کند خشم او را آرام می‌سازد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید:

(( ما تَعْدُونَ الصُّرْعَةَ فَيَكُم ؟ . الشدة، والقوة، البطولة . قالوا: الذي لا يصرعه الرجال، قال عليه الصلاة والسلام: لا، ولكنّه الذي يملك نفسه عند الغضب ))

((به نظر شما کشتی‌گیری چیست؟ قدرت، نیرو، پهلوانی- گفتند: کسی که مردم نتوانند او را بر زمین زنند. فرمود: خیر، او کسی است که هنگام خشم خودش را نگه دارد))



[ابوداود از عبد الله بن مسعود]

اما حالت‌های دیگری نیز وجود دارد. حالت‌های خونسردی، می‌گوید: یک بریتانیایی وارد یک پل یک طرفه شد. یک فرانسوی وارد همان پل شد. در میانه‌ی راه به هم رسیدند. هیچ کدام نخواستند بازگردند. فرانسوی می‌خواست بریتانیایی را خشمگین کند. فرهنگ لغت لاروس به این ضخامت را باز کرد. دومی به او گفت: وقتی تمامش کردی آن را به من امانت بده.

اما در ارتباط با بردباری، بردبار، می‌گوید: انسان بردبار تقریباً مثل پیامبران است. بردباری بالاترین اخلاق است. پدری را می‌بینید که در خانه آرام است. سراسر آرامش است. هیچ تندخویی ندارد. صدایش بلند نمی‌شود. همسایه به شما می‌گوید: گویی کسی در خانه نیست. صدایش آرام است. هر مساله‌ای را با مسالمت حل می‌کند. با آرامش و بانندگی توبیخ حل و فصل می‌کند. اما یک خانه‌ی دیگر سراسر دشنام و سرزنش و کوبیدن درب‌ها و دشنام و نفرین در دین است. هر چه با خدا باشید خانه روشن تر است و در آن رحمت و برکت وجود دارد.

### کسی که نافرمانی خداوند را بکند تعادلش بر هم می‌خورد و واکنش‌های بسیار تندی دارد:

من حرف دقیقی می‌زنم. خانه‌هایی وجود دارند که بسیار خشم و خشونت در آن است. کتک کاری، دشنام، صداهای بلند. انسان وقتی نافرمان شود تعادلش از بین می‌رود. یکی از مظاهر بر هم خوردگی تعادل، واکنش‌های تند و خشونت آمیز است. روح آرام از ایمان است، وقتی درست راه می‌روید، احساس دارید و خداوند شما را دوست دارد، تمام امور به دست او است. شما باید او را اطاعت کنید، این معانی برای شما آرامش، امنیت، آسایش، خوشبختی و خوشنودی می‌آورد. پدر اگر این گونه باشد و خانه و همسر این طور باشند هیچ عذری وجود ندارد. محبت و حیا و شرم و ادب در آن موج می‌زند. خداوند می‌فرماید:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ ﴾

﴿ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی ﴾

(آل عمران: 159)

به شما می گوید یک قانون و معادله‌ی ریاضی وجود دارد:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ ﴾

﴿ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی ﴾

یعنی به دلیل رحمتی که در قلب تو بود ای محمد با آنان نرم خو بودی و چون نرم خو شدی آنان پیرامون تو گرد آمدند.

﴿ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ﴾

﴿ و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند ﴾

(آل عمران: 159)

تو، تو پیامبر و فرستاده‌ای هستی، به تو وحی می شود؛ قرآن را به همراه داری، وحی با تو است، معجزه داری، سرور مخلوقاتی، دوست خدایی، سرور انسان‌هایی، فصاحت داری، به او می گوید تو با تمام این ویژگی ها،

﴿ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ﴾

﴿ و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند ﴾

چگونه است اگر شخصی پیامبر نباشد، فرستاده نباشد، به او وحی نشود، قرآن و فصاحت و خوش چهرگی نداشته باشد و خشن باشد، چرا این:

﴿ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ﴾

﴿ و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند ﴾

**پدر نه تنها باید محترم باشد، بلکه باید محبوب نیز باشد:**

به خدا سوگند برادرانم! من یک نظر دارم. من تصور می کنم در فرهنگ مسلمانان که پیش تر بیان کردم در فرهنگ مسلمانان پدر محترم است. اما ای پدر، نه تنها باید محترم باشید بلکه باید محبوب باشید. به خدا سوگند پدری وارد خانه می شود و در آن خانه عید بر پا می شود و فرزندان پیرامون او حلقه می زنند. او را می بوسند. چه می شود؟ پدر، پدری مهربان، محبوب و مراقب است. من یکی از عوامل خوشبختی را در این که پدری موفق باشید این می دانم که خانواده را گرد آورید.

یکی از خویشان برایم تعریف می کرد: من از سی و پنج سال است ناهار را ساعت دو می خورم. همه‌ی افراد خانواده دور میز غذاخوری حضور می یابند. باید اصرار کنید همه بر سر سفره گرد آیند. اما غذا در وقت خود و سخن گفتن در وقت خود باشد. بابا امروز استاد چه می گفت؟ برایمان تعریف کن. با فرزندان بنشینید. سخنان آنان را گوش کنید. گفته می شود: یکی از عوامل موفقیت ازدواج این است که حداقل بیست دقیقه به همسران گوش دهید. روزنامه در دست دارد، روزنامه را بگذار. مجله در دست دارد. رها کن. همه چیز را رها کنید و نیم ساعت به او گوش دهید. این نیم ساعت ارتباط میان شما و او را محکم می کند.

## پیامبر اکرم با وجود مقام والا از بهترین انسان‌ها با خانواده‌اش بود:

بنابراین پیامبر اکرم با وجود مقام والایش مدت زمان طولانی به سخنان عایشه گوش فرا می‌داد. باری داستان درازی از ابی زرع و ام زرع برایش تعریف کرد. ابوزرع شجاع و بخشنده و بزرگواری بود اما داستان پایان خوشی نداشت، زیرا وی او را طلاق داد. ایشان صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من برای تو مانند ابوزرع برای ام زرع هستم اما من تو را طلاق نمی‌دهم.

گوش بدهید، وارد خانه می‌شوید با فرزندان و با همسران بنشینید. زن در خانه خسته است. خدا قوت دهد. بدون تو ما هیچ نیستیم. این چقدر برایت زحمت داشت؟ با روی باز برایش کار کنید. با انگیزه برایش کار کنید. سخنان نرم بگویید. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾

﴿ و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید ﴾

(بقره: 83)

این همسران است. مادر فرزندان است. خانه پاکیزه است. فرزندان منظم هستند. همه چیز در بهترین حالت است. غذا کجا است؟ تحمل داشته باشید. بگویید سلام علیکم. خداوند به شما سلامتی دهد. پدر موفق سخنان خوش می‌گوید و خانواده گرد هم می‌آیند و یکپارچه می‌شوند.

## اشتباهات پدران در فرزندان بازتاب می‌یابد:



بیماری‌های روانی کودکان ناشی از خشم و سنگدلی پدر است

خشم از کجا می‌آید؟ از پدر خشمگین، بیماری‌های کودکان از کجا می‌آید؟ بیماری‌های روانی؟ از پدر سنگدل، از پدری که بلافاصله دشنام می‌دهد و سرزنش می‌کند. پدری مچ‌گیری می‌کند. تمام خوبی‌های فرزندان را نادیده می‌انگارد. اگر کسی اشتباهی کند دنیا را به هم می‌ریزد. این پدر نیست. به آیه بنگرید و دقت نمایید:

﴿ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾

﴿ و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر ﴾

(حجر)

و آیه‌ای دیگر نیز وجود دارد:

﴿ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾

﴿ و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند بال خود را فرو گستر ﴾

(شعراء)

بال فرو گسترده یعنی تواضع داشتن. شما مکلف به فروتنی با مؤمنین هستید. به پیامبر دستور داده شده است:



﴿ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾

﴿ و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر ﴾

﴿ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾

﴿ و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند بال خود را فرو گستر ﴾

نسبت به خانواده‌ات دستور چگونه است؟ وقتی ایشان صلی الله علیه وآله وسلم وارد خانه‌ای از اقوام می‌شد می‌فرمود:

**(( فَإِنَّهُنَّ الْمُؤْنَسَاتُ الْغَالِيَاتُ ))**

**(( آنان همدم‌های گراندردی هستند ))**

[طبرانی از عقبه بن عامر]

زنان را گرامی بدارید. تنها انسان‌های کریم آنان را اکرام می‌کنند و تنها فرومایگاه آنان را مورد توهین قرار می‌دهند. تمام انسان‌های بخشنده مغلوب زنان هستند و تمام فرومایگان بر زنان غالب اند و من دوست دارم بخشنده‌ی مغلوب باشم و فرومایه‌ی غالب نباشم.

### نشانه‌های موفقیت در زندگی نخست موفقیت در خانه است:

من به صراحت اعلام می‌کنم که اولین نشانه‌ی موفقیت شما در زندگی موفقیت شما در خانه است. پیامبر اکرم می‌فرماید:

**(( خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي ))**

**((بهترین شما بهترین برای خانواده‌اش می‌باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم))**

[ترمذی از عائشه ام المؤمنین]

پدر بردبار و خانه آرام است و دشنام و سرزنش وجود ندارد. درب‌ها به هم کوبیده نمی‌شود. سخنان خوش، تبسم، تشکر، بخشش، عذرخواهی وجود دارد. فضای خانه معنوی است. همه آرام اند. فروتن هستند. شاید در خانه اشتباهی رخ دهد، پسر نیک این اشتباهات را تصحیح می‌کند. هدفم از این دیدار مبارک این بود که اشتباهات پدران که در فرزندان بازتاب می‌یابد را بیان نمایم. خانه‌هایی هست که سراسر خوشی و محبت است. من می‌گویم هر کس از شما بخواهد خانه‌اش را بهشتی بسازد. هر کدام از شما وارد خانه شد بر مادرش سلام کند. اگر نکات نغزی شنیده بود تعریف کند تا بخندند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شوخی می‌نمود و تنها با مطالب درست و واقعی شوخی می‌کرد. چون کشیشان نباشید، اخمو و خشمناک نباشید. شادمان باشید. ایشان صلی الله علیه وآله وسلم با یاران خود شوخی می‌نمود.

## درس (20-36) : تربیت اجتماعی -3- امر به معروف و نهی از منکر

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزارهای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تربیت اجتماعی از مهم‌ترین انواع تربیت فرزندان در اسلام:

برادران گرامی، با درس بیستم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم و در این درس به تربیت اجتماعی می‌پردازیم که از مهم‌ترین انواع تربیت فرزند در اسلام می‌باشد و در هر درس ان شاء الله موضوعی وسیع از موضوعات تربیت اجتماعی را انتخاب می‌کنیم و اکنون با موضوع امر به معروف و نهی از منکر آغاز می‌نماییم.

### علت برتری این امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا است:

برادران گرامی این حق چه زمانی رشد می‌کند؟ با امر به معروف و نهی از منکر. دایره‌های باطل چه زمانی تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود؟ با امر به معروف و نهی از منکر. پس علما امر به معروف و نهی از منکر را تقریباً فریضه‌ی ششم می‌دانند. چطور؟ ما روزه، نماز، حج، زکات داریم و امر به معروف و نهی از منکر که فرض ششم است. بزرگترین دلیل نیز سخن الله است که می‌فرماید:

﴿ كُنْتُمْ ﴾

(بودید)

یعنی با این برانگیختن این چنین شدید:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ﴾

(شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدیدار شده‌اید.)

(سوره آل عمران آیه: 110)

نخستین امت اکنون لنگ می‌زند. هر عالمی اشتباه می‌کند و هر شمشیری کند می‌شود و هر اسبی سکندری می‌زند و ما اکنون در عصر سکندری زدن این امت هستیم:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ﴾

(شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدیدار شده‌اید)

چرا بهترین امت است؟ می‌فرماید:

﴿ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾

(به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید)

(سوره آل عمران آیه: 110)

## با تربیت فرزندان بر اساس امر به معروف و نهی از منکر، حق رشد می‌کند و باطل فرو می‌کاهد:

یکی از برادران گرامی ما پسری در مهد کودک داشت. به تربیت او بسیار حساس بود. خانه هم بسیار منظم و قانونمند بود. اما خانم مری مهد با وجود ظاهر اسلامی‌اش برای آنان ترانه‌هایی با صدای زن پخش کرده بود. نام آن زن ترانه خوان را نمی‌برم. کودکان شاد شدند. اما این پسر به این خانم گفت: بهتر است به صدای این زن آوازه خوان گوش ندهیم، زیرا خداوند او را دوست ندارد. خانم معلم دستپاچه شد. کلاس به هم ریخت و ترانه خاموش شد. تصور کنید یک



وقتی فرزندانمان را تربیت اسلامی می‌کنیم حق اوج می‌گیرد و باطل افت می‌کند

کودک خردسال. وقتی فرزندانمان را بر اساس امر به معروف و نهی از منکر پرورش بدهیم حق رشد می‌کند و باطل کوچک‌تر و کمتر می‌شود. اما چیزی که اکنون وجود دارد شاید وارد خانه‌ی شخص محترمی شوید. او مسلمان و از مقتدیان مسجد است. دختر برادرش لباس نامناسب می‌پوشد. اما وی از او استقبال می‌کند. زیبایی‌اش را می‌ستاید و شیک بودنش را تمجید می‌کند. اما او لباس نامناسب پوشیده است. حتی به فکرش هم نمی‌رسد که یک کلمه به او بگوید.

وقتی از زشتی‌ها باز نداریم سزاوار هلاکت هستیم. چه چیز باعث شد بنی اسرائیل مستحق نابودی شوند؟ خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ﴾

[و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند

(سوره مائده آیه: 79)

برادر راننده‌ای که در خط دمشق بیروت کار می‌کند برایم تعریف می‌کرد. او اطلاعات بسیار پاییبی از دین داشت اما در اعتقاداتش مؤمن بود. می‌گوید دختر و پسر جوانی از بیروت با او سوار شدند و از او خواستند اندکی بماند تا چمدان برسد. مردی که نسیال حدود هفتاد ساله آمد و چمدان را بر روی شانه داشت. این جوان مشتی بر چهره‌اش زد که چرا دیر آمده‌ای؟

چمدان را گرفت و در خودرو نهاد و ماشین حرکت کرد. وقتی راننده به مناطق مرتفع و بلند رسید دختر جوان (همسر به شوهرش) گفت: چرا پدرت را زدی؟ راننده نگه داشت و گفت: این پدر تو بود؟ پیاده شو، این هم دستمزدت، پدرت را می‌زنی؟

## امر به معروف و نهی از منکر بر هر انسانی واجب است:

هر کس از ما باید با ادب و احترام سخن بگوید. هیچ کس یک کلمه بر زبان نمی‌آورد. می‌بینید دارد ذات الله را با بدترین دشنام‌ها ناسزا می‌گوید و همه ساکت هستند، باید امر به معروف و نهی از منکر شود.

خواهر محجبه‌ای وارد خط واحد می‌شود. راننده ترانه‌های غیرمجاز می‌گذارد. به او می‌گوید: این نواری است که در خانه گوش می‌دهی، اما این وسیله‌ی نقلیه عمومی است و جزو مالکیت شخصی شما نیست، ضبط را خاموش کن.

یک حرف بزنی، پندی دهی. شخصی می‌گوید: به خدا سوگند دلیل توبه‌ی من از شرب خمر این بود که من منتظر اتوبوس بودم و پس از یک ساعت خودروی ایستاد. راننده دید شیشه‌های شراب با من است گفت:



بفرما پیاده شو. من مسافری را که با خود شراب دارد؛ سوار نمی‌کنم. به خدا سوگند خورد که همین رفتار راننده یکی از عوامل توبه‌ی او بوده است.

به خود عادت دهید که پند دهید. باری نزد شخصی رفتم. خیر و نیکوکار و تاجری بزرگ بود. از مسلمانان برجسته بود. کارمندی بدحجاب داشت. به او پند دادم. گفت: به خدا سوگند صدها نفر نزد من آمده اند اما هیچ کس چنین چیزی به من نگفته است. یعنی طبیعتاً او را

اخراج کرد. مسلمانان بر شما حق دارند. زنی این گونه بی بند و بار معقولانه نیست که چنین کارمندی داشته باشید. برادر سخنی بگو. فرزند خود را طوری تربیت کنید که توجه کند. این درست است این نادرست است. باید و نبایدها و حلال و حرام را به او بیاموزید.



فرزندان را طوری پرورش دهید که خوب را از بد تشخیص دهند

**کسی که از امر به معروف و نهی از منکر دست بردارد خیریت و برتری را از دست می‌دهد:**

امر به معروف و نهی از منکر فرض ششم است. وقتی کودک بر اساس امر به معروف و نهی از منکر پرورش می‌یابد در حقیقت امر به معروف نظم مساوی است با انضباط.



کسی که دست از امر به معروف و نهی از منکر بردارد  
خیری در او نیست

برخی از مدارس دبیرستان برای پدران فرم‌هایی می‌فرستند که آیا فرزندان در خانه نماز می‌خواند؟ چقدر پدرانی که از شرم فرزندان نمازخوان شده‌اند. پدری که خود نماز نمی‌خواند از نماز فرزندش از او می‌پرسند. این پرسش نکته‌ی دقیقی است. یعنی ای پدر نماز بخوان. گاهی نکات دقیق و جالب توجه‌ی مطرح می‌شود و به هر صورت مستقیم نیست و انسان را آگاه می‌کند. اما کسی که می‌گوید به او ربطی ندارد و امور مردم برایش مهم نیست و از امر به معروف و نهی از منکر دست بر می‌دارد با توجه به نص آیه خیری در او نیست و خداوند یهود را برای این نابود کرد که:

﴿ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ﴾

**[و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند**

شخصی خلاف شرعی در خواهرش مشاهده می‌کند، با احترام و برخورد مناسب خواهرم این کار خلاف شرع است و من خیرخواه تو هستم.

**پایبندی دلیلی اساسی در امر به معروف و نهی از منکر است:**

بنابراین تنها کسی می‌تواند به امر به معروف و نهی از منکر پردازد که خود پایبند باشد. اما گناه، انحراف، سهل‌انگاری در صورت وجود در امر به معروف باعث می‌شود دیگران او را ساکت کند و یا با او خشونت کند و برخی بگویند گل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی. بنابراین باید فرزندانم را بر اساس امر به معروف و نهی از منکر پرورش دهم. برادری از ائمه‌ی مساجد برایم تعریف می‌کرد: یک روز صبح دیرتر بیدار شدیم. ساندویچی



ابتدا پایبند باشید تا دیگران به سخنان شما توجه کنند

برای فرزندم تهیه کردم و گفتم: پسرم در راه آن را بخور. به پدر گفت: پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است:

## (( الأكل في السوق دناءة )) (( خوردن در کوچه و بازار فرومایگی است ))

[طبرانی از ابوامامه باهلی]

کودکی خردسال، چقدر زیبا است خردسالی که از حق و حقیقت می گوید. فرزندان را تربیت کنید. می خواهید نماز بخواند از خواهرش می پرسد نماز خوانده ای؟ برخیز با هم نماز بخوانیم. تا زمانی که در خانه پند و اندرز و ارشاد مهربانانه باشد، چنین خواهد بود.

### دوری از خشونت و تندوی در امر به معروف و نهی از منکر:

هرگز منظور من تندوی و تندروی در امر به معروف و نهی از منکر نیست. کسی که امر به معروف می کند با خوبی و نیکی امر کند و کسی که نهی می کند نباید با روش زشت دست به این کار بزند. اگر امر به معروف و نهی از منکر بخواید نتیجه ای بدتر از بد داشته باشد همان بهتر که امر و نهی نکنید. سیدنا عمر سخنی دارد که می گوید: بهترین شما کسی نیست که خیر را شناخته و یا شر را می داند ولی بهترین شما کسی است که دو بدی را بشناسد و از هم تشخیص داده و سپس ساده ترین شان و کم ضررترین شان را برگزیند

آیه دقیقا بیان می دارد:

﴿ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ﴾  
(و از فتنه ای بترسید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد)

(سوره انفال آیه: 25)

یعنی این فتنه مؤمنان پایبند را هم دچار می کند گناهشان چیست؟ آنان امر به معروف و نهی از منکر نمی کرده اند.

بنابراین در برخی از احادیث آمده است که خداوند فرشتگان را می فرستد تا سرزمینی را ویران کنند و فرشتگان می گویند: ای پروردگار، در میان آنان انسان نیکوکاری وجود دارد. می فرماید: از خود او آغاز کنید. گفتند: چرا ای خدا؟ فرمود: زیرا با دیدن زشتی ها خم به ابرو نیاورده است.

اشخاصی پایبند هستند اما به امور مردم بی توجه اند، به خانواده، فرزندان، خواهر و افراد پیرامون خود امر به معروف نکرده است. فقط به خودش توجه می کند. امر به معروف و نهی از منکر فراتر از خویشتن رفتن و خدمت به مخلوقات است. اما بار دیگر می گویم اگر پایبند نباشید و اگر نقص داشته باشید و بلغزید نخواهید توانست یک سخن حق بگویید و چه بسا افرادی شما را دست بیندازند. بنابراین دلیل برتری و خیر بودن این امت امر به معروف و نهی از منکر است.

## سفارش به حق یکی از ارکان رستگاری است:

آیا باور می‌کنید که سفارش به حق یک چهارم رستگاری یا یکی از ارکان رستگاری است. رستگاری ارکانی دارد. چهار رکن. دلیل:

﴿ وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ



(سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] \* که واقعا انسان دستخوش زیان است \* مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند)

(سوره عصر)

پس سفارش به حق یکی از ارکان رستگاری است. بلکه سفارش به حق یک چهارم رستگاری است. گاهی و اگر موضوع تربیت فرزندان در اسلام باشد وقتی پدر به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر واقف می‌شود. این عبادت را در خانه با همسر و فرزندان و خواهرانش انجام دهد؛ فرزند توجه می‌کند. پدر پیش از نماز می‌پرسد نماز نخوانده اید؟ با هم جماعت بخوانیم. نوعی امر به معروف و نهی از منکر. در بستر دراز کشیده و از پرسش می‌پرسد نماز عشاء را خوانده ای؟ پرسشی مطرح می‌شود، مسئولیتی وجود دارد،



با سخنان زیبا پند دهید

پاسخی باید داده شود، فرزندان را عادت دهید امر به معروف و نهی از منکر را با سینه‌ی گشاده بیاموزند و عادت دهید حرفشان را بگویند.

سخنان زیبا صدقه است:

گاهی پسر نزد پدر است و پدر مرتکب تخلف بزرگ و خطرناکی در معاملات می‌شود. پسر با کمال احترام می‌گوید: پدر این کار درست نیست. شیخ این گونه گفته است، می‌خواهی از او بپرسی؟ جایز است، پس من اشتباه شنیده‌ام، دوست داری از او بپرسی؟ او را در رودربایستی قرار می‌دهد. به خدا سوگند روش‌های امر به معروف و نهی از منکر بسیار زیبا و حکیمانه وجود دارد.

یک بار حسن و حسین پیرمردی را دیدند که اشتباه وضو می‌گیرد. آن دو وی را در تعیین صحت وضو داور خود کردند و هر کدام در مقابل او وضو گرفتند و پرسیدند کدام یک از ما درست‌تر وضو گرفته است؟ پیرمرد به آنان گفت: به خدا سوگند وضوی من اشتباه بود.

می‌توان بدون آزار رساندن امر به معروف و نهی از منکر کرد. به خدا سوگند شنیدم پدر عالمی در مصر سیگار می‌کشید. پدر مقام و جایگاهی داشت و پسر خود را بسیار محترم می‌داشت. بلکه او فکر می‌کرد پرسش از این امر چیزی نمی‌داند و در مقابل فرزندش سیگار نمی‌کشید. این عالم بزرگوار (پدر جایگاه خود را داشت

اما سیگار می کشید). از یکی از خویشان خود خواست تا به دیدار پدرش رفته و در وقت مشخصی در مقابل او سیگار بکشد. مهمان وارد شد و به او گفت: در مقابل من سیگار بکش. مهمان سیگار کشید. پسر آن مرد مهمان را پند داد. و در باره‌ی خطرات دخانیات صحبت کرد. سوگند خورد که پدرش سیگار را ترک نمود. پسر به او بی احترامی نیز نکرد. راه‌هایی برای آگاهی بخشیدن بدون آزار رساندن وجود دارد. شخصی از خویشان خود را واداشت تا سیگار بکشد. از او خواست تا در وقتی معین بیاید. در مقابل او سیگار بکشد. او را پند داد. پسر رو به مهمان پند می‌دهد اما قصد اصلی وی پدر است. در حقیقت این پندها برای پدر است. این روش بسیار زیبایی است.

فکر کرد که باید سخنانی بگوید و سخنان خوب صدقه است.

(( إن الرجل ليتكلم بالكلمة من رضوان الله تعالى ترفعه إلى أعلى عليين، وإن الرجل ليتكلم بالكلمة من

سخط الله تعالى يهوي بها إلى أسفل سافلين ))

((شخصی سخنی می‌گوید که مورد پسند خداوند است و خداوند او را به بالاترین درجه‌ی والایی ارتقا

می‌دهد و شخصی سخنی می‌گوید که برخلاف رضای خداوند است و خداوند او را به پست‌ترین

جایگاه‌ها فرو می‌کشانند))

[روایت منقول]

## صالح و اصلاح‌گر:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْفَرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴾

(و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاح‌گرند به ستم هلاک کند)

(سوره هود)



اصلاح‌گران از عذاب الهی نجات می‌یابند

اگر صالح باشند هلاک می‌شوند اما اگر اصلاح‌گر باشند هلاک نمی‌شوند. تفاوت میان صالح و مصلح این است که صالح در خود نیک است اما اصلاح‌گر برای دیگران است. خودتان را عادت دهید تا برای قدرت یافتن جایگاهتان پایبند باشید. من تک تک شما را پند می‌دهم هیچ کس را در ملامت پند ندهید. شوهر را در مقابل همسرش نصیحت نکنید. معلم را در مقابل دانش آموزان، صاحب فروشگاه تجاری را در مقابل کارمندان، این‌ها تاب نمی‌آورند. ممکن است توهین شود. تلاش کنید میان خود و

دیگران امر به معروف و نهی از منکر کنید. در تنهایی از شما می‌پذیرند و تو را می‌ستایند و سپاسگزاری می‌کنند. بنابراین:



﴿ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْفَرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴾

(و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند به ستم هلاک کند) به این معنا که خدا اصلاح گران را نجات می دهد اما صالحان نجات پیدا نمی کنند.

### از ویژگی های مؤمنان دوستی با یکدیگر است:

خیابانی را تصور کنید که بیست خانه در آن است. اولین خانه آتش گرفته است. اگر تمام همسایگان برای خاموش کردن آتش تلاش نکنند آتش یکی یکی تمام خانه ها را در بر می گیرد. این تصویری بسیار ساده از این اندیشه است و معنای سخن خداوند که می فرماید:

﴿ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ﴾

(و از فتنه ای بترسید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد)

فتنه اگر مهار نشود از خانه ای به خانه ای دیگر می رسد و از ویژگی های مؤمنان این است که می فرماید:

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ﴾

(و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند)

ویژگی های آنان چیست؟

﴿ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾

(که به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند باز می دارند)

(سوره توبه آیه: 71)

آیا دوست ندارید مؤمن کاملی باشید؟ از صفات مؤمن کامل این است:

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾

(و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند باز

می دارند و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند آنانند که خدا به

زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است)

(سوره توبه)

### مسلمان باید حق را بگوید حتی اگر به زیانش باشد:

یکی از اصحاب می گوید: با رسول الله بیعت کردیم بر شنیدن و اطاعت کردن در حالت خوشی و ناخوشی، سختی و آسانی و ترجیح دیگران بر ما و همچنین نباید با والیان و حکام، بخاطر حکومت، درگیر شویم مگر زمانی که کفر آشکاری دیدید و برای آن از جانب خدا دلیل و برهانی داشتید. یعنی حق را باید گفت.

در یک کشور اسلامی گرایشی برای حذف روزه به طور کلی وجود داشت و تلاش کردند از برخی از علما فتوا بگیرند اما نتوانستند. عالم بزرگواری دارای مقام والایی بود و از او خواستند اما او خودداری کرد. وعده و وعید به او دادند اما خودداری کرد، تهدیدش کردند؛ نپذیرفت سپس ناگهان بر صدور فتوایی برای لغو روزه موافقت نمود. داستان بیست سی سال پیش است. این فتوا در نشستی بزرگ گفته خواهد شد تا مخاطبان زیادی داشته باشد و مردم آن را بشنوند. در این نشست گفت: خداوند



می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید)

(سوره بقره)

هر مسلمانی رمضان را روزه نگیرد و بدون عذر افطار کند با توجه به این آیه کافر است. طبیعتاً روز دوم وی از دنیا رفت. اما راه را بر ضعیفانی که فتوای لغو روزه را بدهند، بست. شاید:

﴿ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴾

(مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است)

(سوره ابراهیم)

﴿ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَصْرُبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴾

(مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است)  
\*میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد و خدا مثله‌اش را برای مردم می‌زند شاید که آنان پند گیرند  
\* و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد)

(سوره ابراهیم)

**مؤمنان دوست یکدیگرند، طرف مقابل هم دوست یکدیگرند:**

برادران گرامی، حقیقت این است که آیه‌ای در سوره‌ی انفال آمده است یعنی آیه هفتاد و دوم. به نظر من مسلمانان بیش از هر چیزی به این آیه نیاز دارند. آیه بسیار دقیق است. یک نکته‌ی دقیق در آن وجود دارد. خداوند بزرگ می‌فرماید:



﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ﴾

(کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند آنان یاران یکدیگرند)

(سوره انفال آیه: 72)

واضح است، آیه پایان یافت. از صفات مؤمنین این است که ایمان می‌آورند و مهاجرت می‌کنند و جهاد می‌کنند.

﴿ وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ﴾  
(و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند آنان یاران یکدیگرند)

بشنوید آیه‌ی دوم بعد از آن می‌آید:

﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ﴾  
(و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند)

(سوره انفال آیه: 73)

چنان که مؤمنان دوست همدیگرند، همکاری می‌کنند، برنامه ریزی و شب نشینی دارند و بر وحدت خود تأکید دارند، دشمن نیز:

﴿ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ﴾  
(یاران یکدیگرند)

همکاری می‌کنند.

**رنج مسلمانان از فتنه و فساد به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر:**

سبحان الله آیه‌ی دیگری است که من در مراسم عقد می‌خوانم و هیچ ارتباطی به ازدواج هم ندارد. این آیه:

﴿ إِنَّ تَكُونُوا تَأْمُونًا فَإِنَّهُمْ يَأْمُونُونَ كَمَا تَأْمُونُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ﴾

(اگر شما درد می‌کشید آنان [نیز] همان گونه که شما درد می‌کشید درد می‌کشند و حال آنکه شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند)

(سوره نساء آیه: 104)

دشمن نیز شب نشینی دارد، تلاش می‌کند و خسته می‌شود تا بتواند حق را شکست دهد و باطل را تقویت کند و نافرمانی را نزد مردم محبوب سازد و نور الله را خاموش کند.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يَتِمَّ نُورُهُ﴾

(می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند)

(سوره توبه آیه: 32)

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

(و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند)



کفار تلاش می‌کنند باطل را تقویت کنند و نافرمانی را برای مردم خوب جلوه دهند

اکنون بشنوید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

(کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند آنان یاران یکدیگرند)

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ﴾

(اگر این [دستور] را به کار نبندید)

(سوره انفال آیه: 72)

این هاء به کجا بر می‌گردد؟ این هاء به تمام آیه‌ی قبلی باز می‌گردد. اگر ایمان نیاورید و جهاد نکنید و مهاجرت نکنید و پناه ندهید و یاری نکنید:

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾

(اگر این [دستور] را به کار نبندید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد)

(سوره انفال)

ما در زمین به دلیل رویگردانی مسلمانان از امر به معروف و نهی از منکر از فتنه و فساد بزرگی رنج می‌بریم.

## همکاری دشمنان و توطئه علیه مسلمانان:

آیا زن محجبه و محترمی را نمی‌بینید که دخترش در کنارش بدترین لباس‌ها را می‌پوشد؟ مادر کجاست؟ پدر کجاست؟

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾

(اگر این [دستور] را به کار نیندید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد)

آیه را تکرار می‌کنیم:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

(و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند)

اکنون بشنوید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ \* وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ \* إِلَّا تَفْعَلُوهُ﴾

(کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که

[مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند آنان یاران یکدیگرند\* و کسانی که کفر ورزیدند یاران

یکدیگرند\* اگر این [دستور] را به کار نیندید)

این هاء به تمام آیه‌ی قبلی باز می‌گردد:

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ﴾

(اگر این [دستور] را به کار نیندید)

اگر ایمان نیاورید، مهاجرت نکنید، با اموال و جان هایتان جهاد نکنید، پناه ندهید و یاری نکنید دشمنان همکاری و توطئه می‌کنند:

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾

(اگر این [دستور] را به کار نیندید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد)

## مهم این است که انسان میدان را برای باطل خالی نکند:

نکته‌ای بسیار دقیق وجود دارد. برادران گرامی، باطل از زمان آفرینش انسان وجود داشته است اما مهم این است که باطل میدان را به تنهایی در دست نگیرد. فساد، فحشا خانه‌ها، شرابخوری‌ها، خمر، روسپی خانه‌ها و همه چیز وجود دارد.

اما نباید نافرمانان در میدان تنها بمانند و حکم برانند. مسجد، پایبندی، پاکدامنی، صداقت، و امانت داری نیز وجود دارد. به خدا سوگند راننده‌ای در این شهر در خودرواش بیست میلیون لیره پیدا کرد. چهار روز می‌گشت تا صاحب آن را پیدا کرد.

مردی آلمانی به ترکیه سفر کرد. در رستورانی پانصد هزار یورو جا گذاشت. صاحب رستوران به پلیس اطلاع داد و مبلغ را نگه داشت تا صاحب آن را پیدا کنند. پس از دو روز این گردشگر به رستوران بازگشت و بسیار از این ترک سپاسگزاری نمود.

گاهی یک شخص مقام اسلام را نزد دیگران بالا می‌برد. این داستان را در اینترنت پخش کردند. امر به معروف و نهی از منکر پایه و اساس دین است. ششمین فریضه است. بگذارید زیانتان به



کسی که از گفتن حق سکوت می‌کند مانند شیطانی گنگ است

حرف آید. کسی که ساکت است و حق را نمی‌گوید مانند شیطانی گنگ است. پس مهم این است که باطل در میدان تنها حکمران نباشد. کاباره وجود دارد و مسجد نیز وجود دارد. دروغ و صداقت، نفاق و اخلاص، انحراف و پایبندی، بخل و بزرگواری، و ترس و شجاعت نیز وجود دارد.

به خدا سوگند وارد اداره‌ای شدم. کارمند بسیار دوست داشتنی و پایبندی بود. او اعمال نیکی داشت. او تمام کارمندان را با ادب خود به تحسین واداشته است. گویا در این اداره به دلیل شرمندگی از این انسان گرایش همکاری با شهروندان وجود دارد. پایبند، مهربان، نیکوکار، و پایبند است. او بسیار به شهروندان خدمت می‌کند. الگویی والا شد.

یک بار انسانی سوار بر اسب در صحرا می‌رفت. به نظر می‌رسید یک اسب دزد راهزن وضع دردناکی دارد وی او را سوار اسب خود کرد. هنوز دزد سوار اسب نشده بود که صاحب اسب را روی زمین انداخت و اسب را دزدید و گریخت. صاحب اسب او را صدا می‌زد. به او گفت: این اسب را به تو بخشیدیم و دیگر هرگز از تو نخواهم گرفت اما این خبر بیابان را پخش نکنی که جوانمردی‌اش را از دست می‌دهد. با از دست دادن جوانمردی زیباترین خصلت بیابان از دست می‌رود. شما امر به معروف و نهی از منکر کنید.

### امر به معروف و نهی از منکر عبادتی است که باید به آن پایبند باشیم:

حقیقت این است که پیامبر علیه الصلاة والسلام صاحب تمام علوم شده است. در دانشگاه به ما آموخته‌اند که فصیح‌ترین سخنان پس از سخنان خداوند سخنان پیامبر علیه الصلاة والسلام است. این یک صحنه است. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود:

**(( مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ . يَعْنِي كُلُّ وَاحِدٍ أَخَذَ مَكَانَهُ مِنَ السَّفِينَةِ . فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا، وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا فَكَانَ الَّذِي فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُنْزِدْ مَنْ فَوْقَنَا ؟ . فَتَحُوا فَتْحَةً . فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا وَهَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَّوْا وَنَجَّوْا جَمِيعًا ))**

((مثال کسی که بر پا دارنده‌ی حدود تعیین شده‌ی خداوند است و کسی که در نافرمانی امر خدا قرار گرفته است، مانند گروهی است که در کشتی قرار گرفته، برخی از آن‌ها در طبقه‌ی بالا و برخی در طبقه پایین کشتی قرار می‌گیرند. کسانی که در طبقه‌ی پایین هستند هنگامی که کشتی بر روی آب قرار می‌گیرد برای گرفتن آب به طبقه بالا می‌روند. آن‌ها به افرادی که در طبقه‌ی بالا هستند می‌گویند: خوب است ما برای خود شکافی در زیر کشتی ایجاد کنیم و از آنجا آب بگیریم و مزاحم افراد طبقه‌ی بالا نشویم. اگر آن‌ها را با آنچه می‌خواهند انجام دهند به حال خود وا می‌گذاشتند، همگی غرق می‌شدند و اگر جلوی اقدام آن‌ها را بگیرند، همگی رهایی می‌یابند.))

[بخاری و ترمذی از نعمان بن بشیر]

من همیشه می‌گویم ما همه در یک کشتی به عنوان یک امت قرار داریم. اگر یکی از این‌ها اشتباهی کند به همه زیان می‌رساند. امر به معروف و نهی از منکر عبادت است. شما چرا نماز می‌خوانید؟ زیرا نماز فرض است. چرا روزه می‌گیرید؟ روزه فرض است. می‌گویم باید به امر به معروف و نهی از منکر پردازید زیرا ششمین فریضه است.

گاهی مادر اشتباه بزرگی می‌کند و کسی به او چیزی نمی‌گوید. اگر چه مادر است اما باید گفت: مادر این کار اشتباه است. این خلاف شریعت است. از آن نهی شده است. قرآن از آن نهی کرده است. ممکن است اولین بار نپذیرد اما با اصرار پایبندی ایجاد می‌شود.

### امر به معروف و نهی از منکر یکی از دلایل انضباط در خانه و محل کار است:

برادران باور کنید یکی از دلایل پایبندی در خانه و محل کار امر به معروف و نهی از منکر است. آیه‌ای که پیش‌تر بیان کردم:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ \* كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾

(از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز میکردند\* [و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند)

(سوره مائده)

یکی از بزرگترین عوامل نابود بنی اسرائیل:

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾  
(از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند)

غرب به خوار و بینوا ساختن ما برای دور کردن از امر به معروف و نهی از منکر مشغول است:



بنابراین بدبختی‌هایی که گریبانگیر ما شده، سرزمین‌هایمان اشغال شده، کشورهای اسلامی اشغال شده، ثروت‌های به غارت رفته‌ی ما، جهان غرب مشغول خوار کردن و بینوا ساختن ما است. تمام این‌ها دلیل این امر است. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است:

(( لا إله إلا الله، وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَتُحِ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمٍ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجَ . وَعَقَدَ بَيْدِيهِ عَشْرَةَ قَالَتْ زَيْنَبُ زَوْجَتَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ ؟ قَالَ:

نعم، إِذَا كَثُرَ الْخَبِيثُ ))

« لا اله الا الله » وای بر عرب از شری که امروز نزدیک شد. امروز سد یا جوج و ماجوج اینطور باز شد و ده انگشت خود را بست. همسرش زینب گفت: ای رسول خدا آیا با وجود نیکان ما نابود خواهیم شد؟ فرمود: آری، وقتی پلیدی‌ها زیاد شود)

[بخاری، مسلم و ترمذی از زینب بنت جحش ام المؤمنین]

نیکان اندک و خاموش اند. نافرمانی هر روز بیشتر می‌شود. شاید این نیکان نابود شوند. اما اگر اصلاح‌گر باشند خداوند آنان را نجات می‌دهد.

بنابراین او علیه الصلاة والسلام فرموده است:

(( والذي نفسي بيده لتأمرنَّ بالمعروف ولتنهونَّ عن المنكر، أو ليؤشكنَّ الله يبعثُ عليكم عقاباً منه، ثم تدعونهُ فلا يستجيبُ لكم ))

(سوگندبه کسی که روح من در دست قدرت اوست یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید یا (درغیر این صورت) نزدیک خواهد بود که خداوند عذاب خود را بر شما فرود آورد و آن گاه شما (برای نجات خود) به درگاه خدا دعا می‌کنید و دعای شما را اجابت نمی‌کند)

[ترمذی از حذیفه بن نعمان]

شما را به خدا در روزهای فتنه و فساد در ظهر و عصر با صدای بلند دعا می‌شود، اما خداوند اجابت نکند این وضعیت بسیار خطرناک است.

(( ثم تدعونهُ فلا يستجيبُ لكم ))

((به درگاه خدا دعا می‌کنید و دعای شما را اجابت نمی‌کند))



## انسان باید با رعایت ادب و بدون رسوایی امر به معروف و نهی از منکر کند:

برادران، مسالهی امر به معروف و نهی از منکر فرض ششم است آن را انجام دهید و فرزندانان را نیز بیاموزید که آن را با رعایت ادب انجام دهند و کسی را رسوا نکنند. افراد را در تنهایی و با نرمی پند و اندرز دهید و بهترین عبارات را استفاده کنید.

**(( دخل عليّ رسول الله صلى الله عليه وسلم فعرفت في وجهه أنه قد حفزه شيء فتوضأ ثم خرج فلم يكلم أحداً فدنوت من الحجرات فسمعته يقول: ' يا أيها الناس إن الله عز وجل يقول: مروا بالمعروف وانها عن المنكر من قبل أن تدعوني فلا أجيبكم، وتسلوني فلا أعطيكم، وتستنصروني فلا أنصركم ))**  
**((رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر من وارد شد از چهره‌ی مبارک فهمیدم که گویا چیزی ناراحتش نموده است. وضو گرفت و بیرون رفت و با هیچ کس سخنی نگفت و من به او نزدیک شدم شنیدم که**

می‌فرماید: ای مردم خداوند عزوجل می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید پیش از آنکه مرا بخوانید و اجابت نکنم و از من بخواهید و من نبخشم و از من یاری طلبید و یاری ندهم))

[أخرجه البزار عن عائشة ام المؤمنين ]

آیا این حالت هم اکنون ایجاد نشده است؟  
**(( من قبل أن تدعوني فلا أجيبكم وتسلوني فلا أعطيكم وتستنصروني فلا أنصركم ))**  
**((بیش از آنکه مرا بخوانید و اجابت نکنم و از من بخواهید و من نبخشم و از من یاری**



برادرت را با نیکی و بدون رسوایی پند بده

**طلبید و یاری ندهم))**

بنابراین تمام علوم به پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشیده شده است و خداوند برخی از نشانه‌های قیامت را به او آموخته است اکنون دقت کنید:

**(( كيف بكم إذا لم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنكر ؟ قالوا: يا رسول الله، وإنّ ذلك لكائن ؟ قال: نعم، وأشدُّ، كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر، ونهيتم عن المعروف ؟ قالوا: يا رسول الله وإنّ ذلك لكائن ؟ قال: نعم، وأشدُّ كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكراً والمنكر معروفاً ))**

**((حال شما چگونه خواهد بود زمانی که امر به معروف و نهی از منکر ننمودید؟ پرسیدند: آیا چنین چیزی امکان دارد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بدتر از این هم اتفاق می‌افتد، پرسیدند: بدتر از این چیست؟ فرمود: «زمانی که امر به منکر و نهی از معروف بنمایید» یاران پرسیدند: ای رسول خدا! آیا چنین چیزی امکان خواهد داشت؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آری! و بدتر از این هم اتفاق خواهد افتاد» یاران پرسیدند: ای رسول خدا بدتر از این چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم**

## فرمود: «زمانی خواهد آمد که [در دید مردم آن زمان] معروف به منکر، و منکر به معروف تبدیل می‌شود»

[زیادات رزین از علی بن ابی طالب]

برادران این درس ادامه دارد و یکی از بهترین درس‌های تربیت اجتماعی است. این روش را در پیش بگیرید و فرزندان را نیز تشویق کنید این روش را در پیش بگیرند شاید خداوند بزرگ همه‌ی ما را در ادا کردن این عبادت ششم یعنی امر به معروف و نهی از منکر یاری دهد.

## درس (21-36): تربیت اجتماعی-4- گفت‌وگوی پدر و پسر

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوند ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزارهای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببرد.

### گفت‌وگوی پدر و پسر:

با درس تازه‌ای از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم. موضوع امروز که می‌توان آن را به موضوعات مختلف قبلی و بعدی پیوند داد موضوع گفتگوی پدر و فرزند است؛ زیرا بسیاری از پدران یا از روی غفلت و یا ناتوانی و یا نداشتن تجربه‌ی تربیتی به فرزندان خود دستور می‌دهد و با آنان به خشونت رفتار می‌کند و بیشتر اوقات زندگی با فرزندان چنين رفتارهایی دارد.

اما اگر پدر یا مادر ارزش گفتگو با فرزندان را بداند خواهند دانست که یک فرماندهی موفق کسی نیست که دستور دهد بلکه کسی است که بتواند قانع نماید. اگر فرزندان را به چیزی قانع نمودید آنان آن چیز را با جان و دل به گوش گرفته و کامل اجرا می‌کنند اما اگر به آنان دیکته کردید و خشونت پیشه بودید تنها در ظاهر به آن عمل می‌کنند و چون چشم شما را دور ببینند هرگز آن را اجرا نمی‌کنند.

### بدبختی فرزندان، در حکم بدبختی پدران و مادران است:

بنابراین اولین نکته این است که با فرزندان بنشینید. یعنی خواهش دارم هر پدر و مادری وقتی را برای نشستن با فرزندانشان اختصاص دهند. شما قرارهایی دارید، سخنرانی دارید، ماموریت دارید، اما مهم‌ترین ماموریت شما وقت گذاشتن برای فرزندان است زیرا آنان بخشی از شما هستند. چون بدبختی آنان شما را بدبخت می‌کند و سلامتی آنان شما را شادمان می‌سازد. پس وقتی که با فرزندان می‌نشینید وقت با ارزشی است و برای آینده‌ی شما و آنان



بدبختی فرزندان، بدبختی پدران است

به کار گرفته شده است.

و بسیار تاکید کرده‌ام وقتی خداوند متعال می‌فرماید:

## ﴿ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴾ ﴿ زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی ﴾

(سوره طه)

و نفرمود شما دو نفر بدبخت می شوید با آنکه ساختار لغوی اقتضا می کند که برای دو نفر بگوید اما علما گفته اند: بدبختی شوهران بدبختی است که حکما شامل همسران نیز می شود. به همین قیاس نتیجه بدبختی فرزندان، بدبختی پدران و مادران خواهد بود.

بنابراین اگر انسان در هر هفته یک جلسه وقت بگذارد تا با فرزندان سخن بگوید. هر چند روز یک جلسه بگذارد. در هنگام خوردن غذا اشکالی ندارد. باید با فرزندان بنشینید و با آنان گفتگو کنید. شما نمی دانید چقدر فرزند احساس خوشبختی دارد وقتی می بیند پدرش که انسانی بزرگ است از درس ها و وضعیت او و دوستانش می پرسد؟ چگونه با آنان اوقاتش را سپری می کند؟ در مدرسه چه احساسی دارد؟ پسر از کدام استاد بیشتر تاثیر پذیرفته ای؟ این گفتگو، موضوع این دیدار مبارک است.

### نشستن با فرزندان مهم ترین وظیفه ی شماست چون او بخشی از شما است:

اولین کار این است که با او بنشینید. نباید بایستید و او را بسیار پایین حساب کنید و دستورات به او دیکته کنید هم چنین او نباید بایستد و شما دراز بکشید. باید با او بنشینید. در کنار شما باشد. نوع نشستن متفاوت است. از او بالاتر ننشینید و او نیز بالاتر از شما ننشیند. در کنار شما و یا رو به رویتان باشد. در جلسه ی دوستانه مهم این است که شتابزده نباشد. ده دقیقه قبل از رفتن سرکار، پیش از غذا، پیش از ملاقات، پیش از آمدن میهمانان؛ چراکه جلسه ی شتابزده بی تاثیر است. وقتی بنشینید که احساس کنید وقت زیادی برای این جلسه دارید. شاید سخنان ناراحت کننده ای باشد و شاید ببینید فرزندان تاثیر فراوانی گرفته است. با او در جلسه ای با وقت آزاد با او بنشینید. یک ساعت مثلا، اما چند دقیقه پیش از اذان مغرب، پیش از نماز، پیش از غذا، پیش از قرار، پیش از آمدن مهمانان، خیر، در وقتی آزاد با او بنشینید و تلاش کنید با او گفتگو کنید. تلاش کنید از او بگیرید و به او ببخشید. به تمام معنای سعی کنید با او دوست باشید. پدران زیادی می شناسم که این روش تعامل را دارند و فرزندان شان نزدیک ترین افراد به آنان هستند و همراه آنان و سایه به سایه ی آنان حرکت می کنند.

### شرایط جلسه ی گفت و گو با فرزندان:

با او کجا بنشینید؟ مکان، شکل، شما یا او ایستاده نباشید. رو به روی هم یا کنار هم بنشینید. اما در کجا بنشینید در مکانی مأنوس و همیشگی، مثلا در اتاق نشیمن سر و صدا زیاد است. کوچکترها می خندند و شلوغ می کنند. این مکان برای گفتگو سودی ندارد. در اتاق او یا اتاق خودتان یا در اتاقی مخصوص این کار بنشینید، شاید بخواهد چیزی به شما بگوید که هرگز در مقابل مادرش، یا برادرانش نخواهد گفت. مکانی را برای خلوت دو نفره آماده کنید. همیشه اگر پدر در خلوت نصیحت کند مورد قبول واقع می شود. پند پدر حتی اگر همراه با توبیخ اما در خلوت دو نفره باشد مورد پذیرش است. اما در مقابل خواهرانش و یا دوستانش خوار می شود، خیر، تلاش کنید این گفتگو دو نفره باشد و در اتاقی راحت و وقتی آزاد و اگر امکان داشته باشد

بهترین مکان بیرون از خانه است. در مکانی زیبا و نشستی راحت. نمی‌گوییم گردش اما شبیه به گردش باشد. مثلا در مکانی مرتب و بدون مشکل می‌تواند رستوران باشد او با ببرید تا فکر کند مقام بالایی نزد شما دارد و برایتان مهم است. شما دوست دارید با او بنشینید. شما نمی‌دانید نشستن با فرزند چه نتایج دارد. فرزندان یقینا بدانند که شما مشغولیت و وظایفی دارید و خستگی همیشه وجود دارد: پدر، تو برای ما هستی، از نظر عملی پدر برای فرزندان نیست؛ برای دیگران است. آنان اندوه دارند، خسته می‌شوند، اصل ما هستیم. شما برای دیگران و دیگران نیز برای دیگران اند اما ما به جز شما کسی را نداریم. ما به جز شما چه کسی را داریم؟ شما فکر می‌کنید که فقط غذا و نوشیدنی و پوشاک را باید تامین کنید. این که ناگزیر باید باشد. اما کودک یا نوجوان به توجه شما نیاز دارد. همان طور که فرزند به غذا نیاز دارد به مهربانی، توجه و محبت پدرش و نیز به نشستن با پدر نیز نیاز دارد. همیشه او را نفرین می‌کنید و او را خوار می‌نمایید درحالی که او باید چون سایه‌ی شما و همیشه با شما و در خدمت شما و دست راست شما باشد. تفاوت از زمین تا آسمان است. با او دوست باشید و برای این کار باید جلسه‌ی گفتگویی با او داشته باشید.

باید به شکلی معین، و در مکانی راحت، و در وقتی آزاد برای هر دو طرف با او به گفتگو بنشینید. گاهی برای گردش شما را دعوت می‌کنند اما کار بسیار مهمی دارید که باید انجام دهید. تا زمانی که کار باشد شما از این گردش لذت نمی‌برید. هنگامی که زمان، مکان و شکل مناسب و وقت آزادی برای گفتگو با او انتخاب کنید؛ با این کار گام‌های بزرگی با او برداشته‌اید.

### روش تنبیه و دشنام و انتقاد از خطرناک‌ترین روش‌های گفت‌وگو میان پسران و پدران است:



آمورش دهید ولی خشونت نداشته باشید

یک نکته، گاهی در صبح به دیدار برادری بروید. انسان در صبح سرحال است. از خواب بیدار می‌شود و بدنش فعال و سرزنده است. اما گاهی قرار پس از یک روز خسته کننده گذاشته می‌شود. می‌بینید که امکان گفتگو برایتان میسر نیست. نمی‌توانید به دقت کار را پیگیری کنید. تمرکز ندارید. طبیعتا موضوع عمومی است. اگر خواستید با شخصیت مهمی دیدار کنید، این شروط را رعایت کنید. گفتگو شرایطی دارد. نخست:

**(( علموا ولا تعنفوا ))**

**(( بیاموزید ولی خشونت نکنید ))**

[بهبی از ابوهریره]

یعنی روش تنبیه و سرزنش و انتقاد. متأسفانه بیشتر تماس‌های تلفنی بر این روش پدر تاکید می‌کند. فقط دشنام و نفرین می‌داند. فقط سخت‌گیری و سرزنش می‌کند. خانه از نظر فرزند، غیر قابل تحمل است. پسرش را می‌بینید که همیشه بیرون از خانه با دوستانش رفت و آمد دارد. تاب انتقاد، خشونت، دشنام،

خدشه دار کردن احساسات، تضعیف روحیه و اعتماد به نفس را ندارد. کسی که خداوند را نشناسد، بدترین پدر است.

### مهم این است که انسان نزد فرزندانش هم محترم باشد و هم محبوب:

برادران گرامی، حقیقتی است که به شما می‌گویم و بر آن تأکید می‌کنم اگر درست باشد فرهنگ خاورمیانه‌ای، فرهنگ اسلامی اکنون محترم است اما هر پدر محترمی محبوب نیست. گاهی خطاب به پدران می‌گویم ای پدر مهم این است که برای فرزندان هم محترم و هم محبوب باشی. عشق نیاز به تلاش و کوشش فراوان دارد. به زمان و به پول نیاز دارد. نیاز به این دارد که این جوان پدرش را نسبت به خودش مهم تصور کند. با توجه به این حقیقت می‌گویم: کار عبادت است. وقتی کارتان را درست انجام دهید و درآمد منطقی داشته باشید و آن را صرف فرزندانان کنید تا آنان را به سوی خود بکشانید. پدری که برای فرزندانش هزینه می‌کند. عاقلانه است که هم بسیار محترم و هم محبوب باشد. فرزندانش از آن خود اوست اما کسی که در کارش کوتاهی کند، درآمدش کم است، با وجود درآمد کم، پسر همه چیز می‌خواهد. همیشه پول ندارید؟ می‌گوید: چرا ما را به دنیا آوردید بنابراین پرسش سنگینی است.

### کار عبادت است:

با این دیدگاه من کار را عبادت می‌دانم. با کار همسر و فرزندان به شما توجه دارند. بهترین سخن، کلام صحابی بزرگواری است که گفت: چه خوب است مالی است که با آن آبرویم را حفظ کنم و به خدایم نزدیک شوم. وقتی می‌گویم بهترین مال منظوم اسراف، بریز و بپاش و زیاده روی نیست، هرگز، اما زمستان آمده است آیا پسران پالتو دارد؟ لبتاب دارد؟ برخی از چیزهای خیلی ساده و قابل تهیه است. نیازهای ضروری او باید تامین باشد. با این کار پسر وابسته به پدر و مادر می‌شود پس او را از خود نرانید.

**(( علموا ولا تعنفوا فإن المعلم خیر من المعنف ))**

**((بیاموزید و خشونت نکنید که آموزگار بهتر از خشونت پیشه است))**

[بیهقی از ابوهریره]

من خانم معلمی را یادم آمد که به دانش آموز خود گفته بود: تو کودن هستی. این کلمه بیست سال با او بود. عقده‌ای شد. سوگند می‌خورد که جوان یا بهتر بگویم کودکی وارد مسجد شد و در صف اول نماز ایستاد. همه‌ی مقتدیان هفت نفر بودند. کسی که در کنار کودک بود توجه نکرد که هفت نفرند بنابراین او را به صف دوم کشید. کودکی که به عقب رانده شد پنجاه و پنج سال مسجد را ترک کرد. می‌گوید: به خاطر همین رانده شدن به مسجد نرفته‌ام. کودک است. کودکان دوستان خدایند.

به خدا دلم درد دارد که می‌گویم: تنها برگ برنده‌ی مسلمانان فرزندان آنان است. فرزندان یعنی آینده. خشونت، دشنام، تنبیه، کتک کار را در پیش نگیرید تمام این روش‌ها بی‌فایده است. این روش‌ها میان شما و فرزندان شکاف بزرگی ایجاد می‌کند. این روش‌ها فرزند شما را نسبت به شما دور و بار می‌آورد. چیزی می‌گوید که خشنود شوید ولی در فکر خود چیزی متفاوت می‌پروراند. وقتی شما را دوست داشته باشد با شما روراست است. دوستم این طور گفته پدر نظر شما



چيست؟ اگر موفق شديد که فرزندان را دوستانان بگردانيد؛ آن زمان پدری نمونه ايد. گاهی تن صدا تند است، گاهی نرم و مهربانانه، یعنی سخن نیک صدقه است، لبخند صدقه است. این که بر شانه‌اش دست بکشی، احساس خوشبختی می‌کند. سخنان مهربانانه با محبت، وقت آزاد، هر دو راحت باشید. این نوع دیدار تقریباً دستاوردهای بسیار بزرگی دارد.

دستورات خداوند مستدل و باحکمت است. هر پدری باید با دلیل به فرزندش دستور دهد: برای احترام مثلا. این خداوند بزرگ ما را آفریده پس طبعاً باید به ما دستور دهد. همین که ما را دستور دهد بدون توضیح، کافی است بدون علت و حکمت کافی است؟ به ما می‌گوید:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾

﴿ از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله‌ی آن پاک و پاکیزه شان سازی ﴾

(توبه: 103)

خداوند دستور خود را با دلیل و علت و حکمت بیان می‌کند و می‌خواهد شما را با این دستور قانع کند نه این که دستور دهد:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ﴾

﴿ از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله‌ی آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است ﴾

(توبه: 103)

مثالی دیگر:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾

﴿ ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید ﴾

(سوره بقره)

﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ ﴾  
 ﴿ و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است ﴾

(عنکبوت: 45)

﴿ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ﴾  
 ﴿از فحشا و منکر باز می دارد﴾

خدایی که بگوید باش؛ می باشد و بگوید نباش نمی باشد. به شما دستور می دهد و دلیل آن را بیان می کند. پس هر وقت شما فرزندان را دستور دادید بگویید این دستور به نفع تو است، به خاطر آینده و جایگاه، شهرت و موفقیت تو در کار است. خدایی که بگوید باش می باشد و بگوید نباش نمی باشد. به شما دستور می دهد و دلیل آن را بیان می کند. در وهله اول به عنوان پدر دستور را با فلسفه ی آن بدهید زیرا بیان دلیل نشانگر احترامی به او است.

باری من یک مقام کلیدی داشتم. مدیر مدرسه ی دبیرستان بودم. صد و سیزده معلم داشتم. راهنما و منشی داشتم. هر کدام را در گروه خاص خودش گرد آوردم. به آنان گفتم: ما همه یک تیم هستیم. موضوع یا مشکلی داریم. نظر شما چیست؟ یا راه حل قانع کننده ای ارائه می دهیم و یا شما مرا قانع کنید. این گفتگو محبت و موفقیت و رشد می آورد، باعث انتساب و تطبیق می شود.

### سختگیری به فرزندان دوروی و دروغ می آموزد:



برادران گرمی، یک نکته ی مهم دیگر این جا است که اگر اشتباه کرد و شما به او سیلی زدید هرگز با شما احساس امنیت نمی کند. شروع می کند همه چیز را دروغ می بافد. دوروی می شود. شما با خشونت خود دوروی را به او آموخته اید. با خشونت خود به او آموخته اید که شما در یک وادی و او در وادی دیگر باشد. اما با محبت و گفتگو او را دوست خود می کنید. من مادران زیادی از خویشان خودم می شناسم که دخترانشان دوستشان هستند. هر چه در مدرسه

اتفاق می افتد مادر خبردار می شود. مادر راهنمایی می کند. به تو چه گفتند؟ کجا رفتی؟ چه اتفاقی برایت افتاد؟ گاهی به برادری بزرگوار بر می خورم. بسیار با محبت. سلام مؤدبانه و محترمانه و لبخند می زنم اما با وجود این ده سال بعد که می آید می گویم نمی شناسمش. چرا نمی شناسم؟ هیچ سخنی از او نشنیدم. وقتی سخن بگوید سطح آگاهی اش برایم آشکار می شود. سطح درک، زبان، متون و قضاوت وی مشخص می شود. تا زمانی که انسان سال های سال در مسجد جامع بماند تا زمانی سخن نگوید ارتباطی نخواهد بود. گاهی برادری درباره ی ازدواج از من می پرسد می گویم به خدا چیزی نمی دانم. هشت سال نزد من بوده اما یک بار هم در



خانه به دیدار من نیامده است و یک بار هم ننشسته ام با او سخنی بگویم و با من سخن نگفته است. چیزی درباره‌ی او نمی‌دانم. به جز این که فقط مهربان است. به گرمی سلام می‌کند و لبخند می‌زند.

### تنها راه شناخت طرز فکر و دیدگاه و زبان فرزند شما در گفت‌وگو با او نهفته است:

وقتی فرزندان برایتان داستان تعریف می‌کند زبان، تفکر، ارزش‌ها و اصول او را می‌شناسید. چه چیزی توجه او را به خود جلب نموده است؟ چرا این داستان را حفظ کرد و آن یکی را رها کرد؟ وقتی فرزند سخن بگوید همه چیز را کشف می‌کنید. همیشه پسران از شما یاد می‌گیرند درحالی که ساکت است. ساکت است اما یاد می‌گیرد. شما چیزی درباره‌اش نمی‌دانید. وقتی فرصت سخن گفتن به او بدهید توضیح داده و بیان می‌کند. و برخی از چیزها را برایت تاکید می‌کند تا توجه بیشتری کنید.

بنابراین تنها زمانی پسران را خواهید شناخت که با او سخن بگویید. طرز فکر، دیدگاه، هوش، زبان و متون وی را می‌شناسید. مثلاً موضوع گفتگو یک مشکل است. گاهی آزادانه سخن بگویید. قانونی نباشد و محور و بند و دیدار خشک نباشد. از داستانی به داستانی دیگر بپردازید. باری برادری بزرگوار به من گفت: در خطبه‌ی شخصی حاضر شدم 28 موضوع را مطرح کرد. حتی یک موضوع را کامل بیان نکرد، فقط خاطره و برداشت.

### گفت‌وگوی پدر و فرزندی، باعث انگیزه به فرزند و گوش فرادادن به وی می‌شود:

گاهی دیدار از پیش تعیین شده نیست و سخنانی از هر جا است. اما اگر فرض کنید من بنشینم و در موضوع درس و پژوهش با او سخن بگویم. درس دشوار هم داری؟ برای چه دروسی نیاز به معلم خصوصی داری؟ چه درسی را بیشتر دوست داری؟ بدین ترتیب مواد درسی که موفق یا ناموفق بوده را می‌دانید. اما اینکه درباره‌ی او چیزی نمی‌دانم؛ که نشد. موضوع دیدار را یک موضوع معین کنید. یکی از مشکلات مدرسه به عنوان مثلاً تاخیر در رفتن به مدرسه است، این مشکل را چگونه حل کنیم؟ یعنی مدارس همیشه از تاخیر فرزندان اولیا گلایه دارد. این یک مشکل است چطور حل می‌کنید؟ من یک موضوع عمومی درباره‌ی گفتگو بیان می‌کنم. می‌توانی بر اساس آن با همسر، فرزندان و دوستان گفتگو کنید.

بنابراین اگر یک موضوع مشخصی برای گفتگو وجود داشته باشد؛ بهتر است. همیشه موضوع پرداختن به مشکلات و ارائه‌ی راه حل و نیز بررسی این مشکلات و یا جایگزین برای آن است. گاهی انسان بدون آنکه بداند می‌خواهد اشتباهات را بگیرد. چنین نمونه‌ها وجود دارد. اگر اولین هدف پدر گرفتن اشتباهات فرزندان باشد؛ این مشکل بزرگی است. گفتگوی نتیجه است. ممکن است با یک سخن اشتباه کند. ممکن است آمار نادرست بدهد. شما از هفت هشت اشتباه چشم پوشی کنید و برای یک اشتباه او را بازخواست کنید. اما این اشتباه است، آن اشتباه است. بر می‌خیزد، او را ساکت می‌کند و تمام. من می‌گویم: گفتگو یعنی اینکه دست او را بگیرم نه اینکه مؤاخذه‌اش کنم.

## گوش دادن به طرف مقابل نشانه‌ی اهمیت، ذکاوت و اخلاق والا است:

سرور انسان‌ها و دوست خدا، این انسان بزرگ یک شنونده‌ی درجه یک بود. بسیاری از افراد با فرهنگ خوش سخن هستند. اما مهم این است که به عنوان یک انسان هنر گوش دادن را خوب بدانید. او را می‌بینید که به گوش و جان به سخنان گوش می‌دهد و چه بسا آن را می‌داند. ایشان علیه الصلاة والسلام وقتی به خانه می‌آمد سیده عائشه با او بسیار سخن می‌گفت. باری داستان درازی از ابو زرع و ام زرع برای پیامبر تعریف می‌کرد. وقت زیادی برای تعریف کردنش لازم است. پیامبر به او گوش می‌داد. درباره‌ی شجاعت، بزرگواری، محبتش به همسرش برایش تعریف کرد. و در پایان به پیامبر گفت: اما او همسرش را طلاق داد. پیامبر در توضیح این داستان فرمود: من برای تو مانند ابی زرع برای ام زرع هستم اما من تو را طلاق نمی‌دهم. شاید عالم بزرگی باشید و دانش فراوانی داشته باشید اما گوش دادن به دیگری مهم و بیانگر هوش و اخلاق والا است.

## آداب گفت‌وگو:

پس از مچ‌گیری و پریدن میان حرف دیگران پرهیز کنید و شنونده‌ی قابل‌ی برای او باشید. شاید اشتباه کنید و یا خطای بزرگی انجام دهید. من از او می‌پرسم: نظر تو در باره‌ی این کار چیست پسر؟ فکر می‌کنی درست است یا اشتباه؟ بگذارید او بگوید اشتباه است. تمام داستان‌ها در باره‌ی کسانی است که بر فرزند دیکته می‌کنند یا با آنان گفتگو می‌کنند تا به نتیجه‌ی ای برسند.



در قرآن روش‌های بسیاری برای گفتگو با طرف

دیگر وجود دارد تا خداوند آنان را به نتیجه‌ی ای برساند که می‌توانست بر آنان فرض کند. با این اصول گفتگو با تمام طرف‌ها، با همسر و حتی با رئیس اداره تان در مسالمت خواهید بود. خودتان را زیاد به گفتگو عادت دهید.

هم نگاه‌های تیز وجود دارد و هم نگاه‌های مهربان. نگاه تند به دیگران نداشته باشید. نگاه مهربان داشته باشید. گاهی چشم به راست و چپ و بالا و پایین می‌رود اما گاهی خیره شدن پیاپی به شخص بدور از نزاکت در گفتگو است. باید کسی که با او گفتگو می‌کنید با شما احساس امنیت کند. بداند که می‌تواند نظرش را ارائه بدهد گرچه خوشتان نیاید. گاهی دانش آموزی از مدرس علوم دینی پرسشی می‌کند که پاسخی ندارد و به حرج می‌افتد بنابراین عصبانی می‌شود و کاسه‌ی خشمش را بر سر او خالی کرده و او را متهم به کفر می‌کند؟ خیر.

به پیامبر گفت: اجازه بده زنا کنم (به خدا زشت‌تر از این خواسته وجود ندارد). جوانی به پیامبر بزرگوار گفت اجازه‌ی زنا به من بده. یاران پیامبر ناراحت شدند. به ایشان فرمود: رهایش کنید. بیا بنده‌ی خدا، بیا نزدیک. به او فرمود: آیا این کار را برای مادرت می‌پسندی؟ گفت: خیر. گفت مردم نیز برای مادرانشان نمی‌پسندند. برای خواهرت می‌پسندی؟ برای خاله و برای دخترت؟ این جوان می‌گوید: درحالی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم که هیچ چیز برایم دوست داشتنی‌تر از زنا نبود و درحالی از نزد ایشان برگشتم که زشت‌تر از زنا برایم وجود نداشت. این هم یک گفتگو است.

### رشد فکری فرزندان و آموزش انضباط به آنان:

اگر مشکلی باشد چند راه (راه حل‌های زیاد) برای آن وجود دارد. تلاش کنید او را یاری دهید تا میان راه حل‌ها قدرت تشخیص بیابد. نظرت در باره‌ی راه حل اول چیست؟ دومی؟ سومی؟ کدام بهتر است. شما فکر او را رشد دهید. به او بیاموزید که گاهی برای مشکل یک راه حل وجود دارد و گاهی بیش از یک راه حل وجود دارد اکنون مهم این است که میان این راه حل‌ها تعادل برقرار کنید. این هم در گفتگو مهم است. مدرسه‌ی دبیرستانی هست، در هر کلاس یک لیست از اشتباهات معمولی مانند تاخیر در آمدن، نیاوردن کتاب‌ها، مثلاً صحبت بدون اجازه و ... وجود دارد. هر اشتباهی 10 نمره منفی دارد و در سمت چپ مثبت و مثلاً دانش آموزی در ریاضیات نمره‌ی کامل را گرفته است. امتحان شفاهی را خوب داده است. در این ماده 20 ثبت می‌شود. در یک کارت که صد امتیاز دارد هر وقت درست عمل کرد یک امتیاز به آن اضافه می‌شود و هر وقت اشتباه کرد یک امتیاز از آن کم می‌شود. انضباط در این مدرسه باور نکردنی است. این کارت در آخر ماه هزار امتیاز یا دو هزار امتیاز جمع می‌کند. با داشتن دو هزار امتیاز می‌تواند یک لب‌تاب جایزه بگیرد. اشتباه محاسبه شده و امتیازاتی از او کم می‌کند و در عوض خوب بودن هم امتیازی به او می‌افزاید. روش‌هایی وجود دارد که نیازی به زدن و بالا بردن صدا و گفتن به خانواده اش نیست.

### تربیت یک علم مستقل است:

همیشه تربیت به خودی خود یک علم است. کاش پدران و مادران اصول تربیت را بدانند. آنگاه خانه با مهربانی، بدون سر و صدا و بدون بالا رفتن صداها اداره می‌شود. برخی از خانه‌ها تحت فشار زیادی هستند. در برخی از خانه‌ها به دلیل آگاهی پدر و مادر و دانستن اصول تربیتی آرامش وجود دارد. از این گذشته هر کاری یک پاداش دارد. هر کار بدی نیز بهایی دارد. نمی‌گویم کتک بلکه گفتم بهایی دارد. اگر کارها ارزش‌گذاری شده و برنامه ریزی شده باشد پاداش دارد و اگر کارها نادرست باشد مجازات خواهد داشت در این صورت انضباط برقرار است. اگر معلم بودید و تکلیفی دادید و افرادی که انجام داده اند یا نداده اند را مشخص نمودید روز سوم هیچ کس تکلیف نمی‌نویسد. اگر پیگیر باشید نتیجه دارد. خود را عادت دهید پیگیر باشید. اگر پسر شما به شما قولی داد آن را یادداشت کنید. پس از دور روز آیا انجام دادی؟ پدرم فراموش نمی‌کند. اگر چیزی به شما گفت یادداشت کنید. تلاش کنید پیگیر باشید. پیگیری بخشی از

تربیت است. در پایان گفتگو به شما قولی می‌دهد شما فراموش کردید از او پرسید و بار اول فراموش کردید و بار دوم نیز فراموش می‌کنید. می‌گوید پدرم یادش رفته است. گفتگو را لغو می‌کند. اگر روی انجام کاری با فرزندان توافق کردید که انجامش دهد و آن را نزد خود یادداشت کردید و دو روز بعد از او خواستید و این کار را تکرار کردید؛ می‌گوید: پدرم هرگز فراموش نمی‌کند. این نکته‌ی مهمی است که شما را در کار با کارمندان نیز یاری می‌دهد. به هر کس دستوری دهید و آن را پیگیری نکنید به کلی دستور شما بی‌اهمیت می‌شود.

### پدر عاقل به فرزندش فرصت دوباره می‌دهد تا اشتباهش را جبران کند:

گاهی مجازات به شکل محرومیت از چیزی است که بسیار آن را دوست دارد. مثلاً گردش روز جمعه. اگر اشتباه کرد می‌گوید خبری از گردش نیست. نیازی به خشونت نیست. چیزی که دوست دارد ممکن است وسیله‌ای برای تربیت کردنش باشد. هر روز پول توجیبی می‌گیرد اگر اشتباه کرد دلیلی ندارد او را کتک بزنید و یا صدایتان را بالا برید. در روز بعدی به دلیل اشتباهی که مرتکب شدی خبری از پول توجیبی نیست. اشتباه بها پیدا کرد. پدر موفق به فرزندش فرصت بازگشت می‌دهد و اگر توبه کرد گویا دیگر این گناه را هرگز انجام نمی‌دهد. وقتی احساس کند هر اشتباهی مرتکب می‌شود کسی با او برخوردی نمی‌کند و محاسبه‌ای در کار نیست احساس راحتی می‌کند.

فرصتی دهید تا توبه کند. فهمیدم که در برخی از کشورهای پیشرفته از نظر مادی هر شهروند یک کارنامه‌ی اجتماعی دارد و اگر اشتباه کند حتی تخلف ترافیکی باشد ثبت می‌شود. اگر دو سال بگذرد و آن را تکرار نکند خود به خود آن تخلف حذف می‌شود. به فرزند خود فرصت دهید. اگر اشتباه کرد فرصت دهید. به شما می‌گوید: من دیگر تکرار نمی‌کنم. اگر تکرار نکرد با او دقیقاً مانند قبل باشید. این نکته‌ی مهمی است. برخی جوامع رحم ندارند و هر اشتباهی کند همیشه به او تذکر می‌دهند اما اگر اشتباهی شد و بازگشت به راه درست صورت گرفت بهتر است دیگر هرگز اشتباه را به او تذکر ندهید.

گاهی پدر برای فرزندان خود دعا می‌کند. پسر خداوند تو را موفق کند. ان شاء الله در آینده تو را یکی از افراد معروف ببینم. سخنان تاثیر فراوانی دارند. اما با گفتن تو هرگز آدم نمی‌شوی. او فرو می‌پاشد. فرزند هوشیار است اما پدر عصبانی است. با دو کلمه: تو آینده‌ای نداری، سپس او باور می‌کند.

### کسی که نسبت به فرزندش زیاد خشونت به خرج دهد اعتماد به نفس را از او می‌گیرد:

اکنون ما به عنوان مسلمان به دلیل اینکه به ما بسیار گفته‌اند تروریست، باور کرده‌ایم. هر روز متهم می‌شویم. برخی به خودشان شک دارند. مانند یک ضرب المثل بزرگ شده است.



هر چه نسبت به فرزندان خشونت بیشتری به خرج دهید اعتماد به نفس او را کمتر کرده اید. گاهی دانش آموزی را می بینم که در یک ماده درسی ضعیف تر است من به او پرسش های بسیار آسان می دهم. پاسخ کامل می دهد و من او را می ستایم. این ستایش به او روحیه ی بالایی می دهد. بلافاصله که به خانه رود تکالیف خود را می نویسد. تلاش می کند پیگیر باشد. اگر دیدید فرزندان اندکی پیشرف کرد او را بستایید. در مقابل او برای مادرش تعریف کنید. فلانی امروز این کار را کرده است. به برادرانش نیز بگویید.

بگذارید موفق شود. افرادی هستند که ناخودآگاه تلاش دارند فرزندان شان را خوار کنند. اما ناکام کردن آنان تربیت بسیار بدی است. آنان را خوار می کند. من فکر می کنم اگر فرزند اندکی پیشرفت کرد او را بستایید و بارها این را برای برادران و خویشانش تعریف کنید. اگر خویشان او آمدند این مساله را برایشان تعریف کنید او به خود افتخار می کند. در حقیقت تربیت یک هنر و یک شهامت است. از خداوند سبحان می خواهیم این موضوع را در گفتگو با عزیزانمان رعایت کنیم. اکنون در تمام جهان سخن از گفتگو و مذاکره است. و مهم تر از همه گفتگو با فرزندان و همسر، خویشان و دوستان است.

## درس (22-36) : تربیت اجتماعی -5- فن بیان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سرورمان محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا! ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزارهای شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### آموزش فن بیان به فرزند یکی از مهم‌ترین موضوعات تربیت اجتماعی است:

برادرانی گرامی، با درس بیست و دوم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و هم‌چنان با موضوع تربیت اجتماعی در خدمت شما هستیم. آموزش فن بیان به فرزند یکی از مهم‌ترین موضوعات تربیت اجتماعی است؛ زیرا خداوند نعمت بیان را به انسان ارزانی داشته است. می‌فرماید:

﴿ الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴾

(خداوند بخشنده \* قرآن را یاد داد \* انسان را آفرید \* بیان را به او یاد داد.)

(سوره‌ی الرحمن)

نکته‌ی قابل توجه این است که در کشور بزرگی در غرب دور، در تمام دانشگاه‌هایش (چند هزار دانشگاه دارد) ماده‌ی درسی فن بیان یا سخنرانی در تمام رشته‌ها و در تمام دانشکده‌ها و در تمام سطوح و در تمام سال‌ها تدریس می‌شود. اگر از کسی که در آن‌جا درس خوانده پرسید می‌گوید: استدلالشان این است که هر انسانی که می‌خواند و می‌آموزد باید این دانش را ارائه دهد.

پس فن بیان بخشی از علم است. گاهی جوانی را می‌بینید که خداوند استعداد به او داده است و هوش فراوانی دارد اما نمی‌تواند یک کلمه بگوید.

### زیبایی مرد به فصاحت و بلاغت او است و فصاحت از ویژگی‌های انسان با فرهنگ است:

بنابراین از انواع تربیت اجتماعی این است که به فرزند خود فن بیان بیاموزید. چگونه سخن بگوید؟ چگونه دیدگاه‌های خود را بیان کند؟ چگونه رفتار کند؟ سیدنا عمر رضی الله عنه گفته است: عربی را بیاموزید که بخشی از دین است.

من بسیار تعجب می‌کنم از جوانی که مدرک عالی مریگیری، فوق دیپلم، لیسانس دارد اما نمی‌تواند یک صفحه از کتاب خداوند را بدون ده‌ها اشتباه بخواند.

همان‌طور که می‌گویند: زیبایی مرد به فصاحت او است و فصاحت از ویژگی‌های انسان با فرهنگ است، بنابراین وقتی پدر نسبت به زبان و بیان فرزندان بی‌توجهی می‌کند، آنان سخنان عامیانه و یا ناشایست و یا تعبیرات خشونت‌آمیز، یا شیوه‌ی سنگدلانه و یا عامیانه‌ای را به کار می‌برند. این جوان اعتبار و ارزش خود را میان اهل دانش از دست می‌دهد. برای همین پدر مؤمن چون قرآن عربی است باید به زبان خود و فرزندان اهمیت دهد.

### راهنمایی فرزندان و دانش آموزان برای بکارگیری زبان عربی روان و نه سخت و عامیانه:

موضوع امروز: چگونه فرزندان را برای ارائه‌ی خوب راهنمایی کنید؟ زبان عربی فصیح و ساده و زبان عربی غلیظ وجود دارد. من نمی‌پذیرم که زبان عربی پیچیده و غلیظ را به کار ببرید. کسی بر روی چارپای شخصی‌اش سوار شد و کودکان دور او جمع شدند. او به آنان گفت: ما لکم تکاکم علی کتاکوکم علی ذی جنّة افرنقوا عنی. یعنی شما را چه شده که گرد من جمع شده‌اید همان‌گونه که فراگرد دیوانه را می‌گیرید، پراکنده شوید. این لغت غلیظ است.

یک زبان عربی عامیانه‌ای وجود دارد که سست و مردود است و یک زبان عربی فصیح غلیظ نیز وجود دارد که مردود است. من وقتی با شما سخن می‌گویم با زبان عربی فصیح روان سخن می‌گویم که در زندگی روزانه از آن استفاده می‌کنیم.

برایش تلفون زد! خیر، با من تماس بگیر. کلمات عامیانه‌ای وجود دارد که نمی‌توان آن را پذیرفت، انسان هر اندازه فرهنگی باشد ولی زبانش ضعیف باشد سطح فرهنگ او پایین می‌رود. بنابراین باید فرزندانم یا دانش آموزانم را راهنمایی کنم تا زبان عربی ساده و روان و نه غلیظ و عامیانه را به کار برند. این حقیقت اول.

### سخنان فصیح و رسا مقتضای حال را رعایت می‌کند:

در زبان رسا یک اصل وجود دارد. سخنان فصیح و رسا مقتضای حال را رعایت می‌کنند و روشن‌ترین مثال این است: وقتی کودکی را می‌فرستید تا تمبری بخرد و آن را روی پاکت بزند و در داخل صندوق پست بیندازد به او می‌گویید: برو به فلان جا و با یک لیره یک تمبر پستی بخر و آن را با آب دهانت خیس کن و روی پاکت بزن و خوب فشار بده و برو کنار صندوق پست و مطمئن شو که داخل آن می‌افتد. اکنون یک انسان آگاه را مکلف به این کار می‌کنید. نامه را همراه مبلغ به او می‌دهید و می‌گویید لطفاً. انسان آگاه نیازی به این همه جزئیات ندارد.

اصل کلام باید مقتضای حال را مراعات کند. کسی از شما می‌پرسد ساعت چند است؟ می‌گویید: به خداوند بزرگ سوگند ساعت هشت است. او در اصل شما را تکذیب نکرده است. وقتی دیدید شما را تکذیب می‌کند سوگند بخورید. به کاربردن سوگند، به کار بردن تأکید، جزئیات خسته‌کننده، ایجاز بیش از حد، تمام این‌ها از عیوب کلام هستند. انسان گاهی به جزئیاتی بی‌مورد، می‌پردازد. به شما می‌گوید: من با وزیر ملاقات کردم.

دو ساعت منتظر بودم و در سالن انتظار نشستم و فلانی این طور می گفت. برای من مهم است که وقتی نزد او رفتی چه گفتی؟ زمان زیادی را صرف سخن گفتن از موارد جزئی کاملاً بی ارتباط با موضوع می کند.

### زبان عربی زبان قرآن است و هر انسانی باید از اشتباه در کاربرد آن بپرهیزد:

پدر دانا و با فرهنگ وقتی سخنان فرزندانش را می شنود آنان را راهنمایی می کند. فرزندم خلاصه کن. با این جزئیات از موضوع خارج می شویم. این کلمه را به کار ببر. یعنی اشتباهات رایج زیادی وجود دارد مثلاً می گوید: انا مولع بكذا؟ معنای مولع چیست؟ می گوید: گاو نر سرخ رنگ. باید بگویند مولع. تفاوت زیادی میان مولع (گاو نر سرخ) و مولع (شيفته) وجود دارد.

مثلاً به شما می گوید: عندي تجارِب. تجارِب: فقط به معنای واگیر شدن پیسی است. باید بگویند عندي تجارِب. می گوید: أخی طبیب أخصائی و آن را با آهنگ بیان می کند. أخصائی یعنی کسی که اخته کند. پس باید بگویند اختصاصی یعنی متخصص. اشتباهات فراوانی رایج است. زبان عربی زبان قرآن است، زبان اسلام است. زبان این امت است که خداوند آن را برای ارتباط میان خود و بنده اش برگزیده است.

### فصاحت ارزش و مقام انسان دانا را بالا می برد:

یک بار دیگر، سیدنا عمر می گوید: عربی را بیاموزید که از دین است. گاهی یکی می گوید: من استاد زبان عربی که نیستم. چه کسی گفته شما استاد زبان عربی هستید؟ شما مسلمان هستید و مؤمن و باید زبان عربی را یاد بگیرید.

من امیدوارم در همه ی خانه ها تعدادی از کتاب های ادبی و نحوی وجود داشته باشند و پدر به زبان فرزندانش توجه کند. فصاحت ارزش انسان با فرهنگ را بالا می برد. اما مقتضای حال سخن بسیار خوبی است. در این باره بحث های بلاغی زیادی وجود دارد. گاهی با افراد ساده می نشینید و آنان نمی توانند یک مساله ی فکری پیچیده را بفهمند، بنابراین با یک داستان ساده متوجه سخنان شما می شوند. شما می توانید با یک داستان افکار خود را بیان کنید. داستان تاثیر بسیار زیادی دارد. گاهی گوینده شیوه ی داستان و گاهی شیوه ی ضرب المثل را برمی گزیند.

### کسی که خداوند به او قدرت بیان داده تمام روش های بیان را به کار می گیرد:

من می گویم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

(( لا صغيرة مع الإصرار، ولا كبيرة مع الاستغفار ))

((هیچ گناه صغیره ای با اصرار و هیچ گناه کبیره ای با استغفار وجود ندارد))

[ابن منذر ودیلهی از ابن عباس]

من به برادران محترم می گویم راه بسیار عریضی وجود دارد. در سمت راست آن یک دره عمیق و در سمت چپ آن نیز دره ای عمیق وجود دارد. شما خودرو را از این راه می رانید. اگر فرمان خودرو یک سانتیمتر انحراف داشته باشد و ثابت نگه داشته شود ناگزیر در دره خواهید افتاد. با این که یک سانتیمتر است. این یک سانتیمتر در چند دقیقه خودرو را از وسط راه خارج می کند. سپس به سمت راست و از آن جا به دره



خواهد رفت. اما اگر ناگهان فرمان را نود درجه بچرخانید می‌توانید آن را برگردانید و خودرو در جاده بماند. این مثال فرموده‌ی پیامبر را توضیح می‌دهد:

**(( لا صغيرة مع الإصرار، ولا كبيرة مع الاستغفار ))**

**((هیچ گناه صغیره‌ای با اصرار و هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار وجود ندارد.))**

[ابن منذر ودیلهی از ابن عباس]

یک بار برادری برایم تعریف می‌کرد: زنی ازدواج کرد (طبعاً شوهرش نیک کردار بود) در ماه پنجم جنینش نه ماهه بود. این به آن معنی بود که زن مرتکب خطایی شده است. مرد می‌توانست او را رسوا کند. نابودش کند. می‌توانست او را طلاق دهد، زیرا قانون، شریعت، جامعه و خانواده‌ی زن نیز با او بودند اما این انسان نیک کردار می‌خواست زن را وادار به توبه کند. قابله‌ای برایش آورد. زایمان کرد. پسر را برداشت و زیر عبایش گذاشت و به محض این که امام نماز فرض را شروع کرد او را پشت درب گذاشت و خودش را به صف نماز رساند. پس از اتمام نماز پسر گریه کرد. نمازگزاران پیرامون او جمع شدند و از این امر شگفت زده شدند. چه کسی او را این‌جا گذاشته است؟ او تأخیر کرد تا به آنان رسید و گفت: چه شده است؟! گفتند: این یک نوزاد پسر است. گفت: من او را به فرزندی قبول می‌کنم. او را به من بدهید. در مقابل مردم او را به عنوان سر راهی برداشت و سرپرستی و تربیت او را بر عهده گرفت. او را نزد مادرش برد. خود او بقال بود. پایان داستان این که خطیب این مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دید که پیامبر به او فرمود: به فلان همسایه‌ات بگو در بهشت رفیق من خواهد بود.

هر کس نسبت به همسرش شک دارد و نزد من می‌آید من این داستان را برایش تعریف می‌کنم. گاهی داستان خیلی رسا است. مثل، داستان، حکمت، اقوال ماثور، ابیات شعری، روایت و حکایت می‌توانند مفید باشند. انسانی که خداوند قدرت بیان به او داده است می‌تواند انواع روش‌های بیان از حکمت گرفته تا داستان، مثل، نمونه، شاهد و حکایت را به عنوان چارچوبی برای سخنان خود بیاورد.

## زبان عربی معانی گسترده‌ای دارد باید آن را فرا بگیریم چون زبان قرآن است:

من خواهش می‌کنم حتی اگر مهندس هستید، پزشک هستید به زبان عربی اهمیت دهید. این زبان زبان قرآن است. زبان عبادت است. اگر کسی در این زبان بزرگ یک حرکت را اشتباه کند از بهشت به جهنم می‌رود. یکی از یاران پیامبر پیش از آن که (حُبیب بن عدی) کشته شود می‌گفت: ولست أبالی حین أقتل مسلماً علی ای جنب کان فی الله مصرعی (وقتی مسلمان کشته شوم باکی ندارم که بر کدام پهلو بر زمین بیفتم)، اگر کسی این بیت را اشتباه بخواند، لست ابالی حین أقتل مسلماً (برایم مهم نیست که مسلمانی را بکشم) در این هنگام سزایش جهنم است. یک حرکت در زبان انسان را به جهنم می‌کشاند.



زبان عربی زبان قرآن است باید نیک آموخته شود

به خدا سوگند برادران، خداوند زبانی به ما بخشیده که شگفتی‌های فراوانی دارد. مثلاً نظر واضح است اما حدج: یعنی نگاه محبت آمیز، به نگاه محبت نیز اضافه می‌شود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

**(( حدث القوم ما حدجوك بأبصارهم ))**  
**(( تا زمانی که این گروه به تو نگاه محبت آمیز دارند با آنان سخن بگو ))**

[ فقه اللغة از ابن مسعود ]

رنا: به دریا نگریم، به دشتی سبز نگاه کرد، رنا یعنی نگاه لذت بخش. از این منظره‌ی زیبا لذت برد.

شَخَصَ: نگاه آمیخته با ترس.

﴿ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴾

**(ناگهان دیدگان کسانی که کفر ورزیده‌اند خیره می‌شود)**

( سورة الأنبياء الآية: 97 )

پس حَدَجَ، نَظَرَ، رَنَّا، شَخَصَ، و اکنون لَاحَ، لَاحَ: در آسمان ابرهائی نمایان شد و در میان ابرها پرنده ای پنهان شد. لَاحَ: چیزی که پیدا شود و پنهان شود. اما لَمَحَ: انسانی راه می‌رود و در پی باز است و زنی بی حجاب در آن است. مؤمن چشم خود را می‌بندد. می‌گوییم لَمَحَ، لَاحَ یک معنا دارد و لَمَحَ معنایی دیگر دارد. نگاه با دقت. در سالن امتحان مراقب بود دانش آموزی سرش را پایین انداخت به نظر می‌رسید برگه‌ای دارد بنابراین مراقب دقت کرد. نگاه با دقت منظور دقیق نگرستن است. پیراهنی به کسی می‌دهید: به شما می‌گوید: این پشم طبیعی است. هذَه استشف یعنی آن طرفش دیده می‌شود.

استشف داریم یعنی آن طرفش دیده شد و استشف داریم یعنی از بالا نگاه کرد. لَاحَ، لَمَحَ، حَدَجَ، رَنَّا، نَظَرَ و اکنون حَدَقَ: با توجه زیاد نگاه کرد، به حدی که حدقه‌ی چشمش گشاد شد. اما حَمَلَقَ: نگاه تعجب آمیز کرد تا جایی که ته چشم دیده شد. داخل چشم قرمز رنگ است. یعنی درون پلک‌های چشمش نمایان شد. رأی نیز به معنای بصیرت قلبی است. رأی العلم نافعاً: علم را سودمند یافت، بینش قلبی. پس رأی، نَظَرَ، بَحَلَقَ، حَمَلَقَ، حَدَجَ، رَنَّا و شَخَصَ. این زبان زبان قرآن است. زبان سرور مخلوقات است و هر مسلمانی باید آن را بیاموزد.

## افتخار به فرزند فصیح زبان و استدلال گر قوی:

من در شگفتم انسان وقت بیکاری اش چه می‌کند؟ کتابی در زبان، ادبیات می‌خواند. کاش به زبان فصیح گوش دهد. کاش قرآن را با صدای بلند و دقیق بخواند. او فعالیت‌های بزرگی دارد که زبانش را پویاتر می‌کند. وقتی جوانی فصیح زبان می‌بینید. گروهی از حجاز نزد سیدنا عمر بن عبدالعزیز رفتند. پسری خردسال پیشگام

آنان بود. ایشان ناراحت شد و به او گفت: ای پسر، بنشین تا یک بزرگ‌تر از تو برخیزد (کودکی خردسال). این کودک خردسال گفت: امیر به سلامت باد. بزرگی انسان به دل و زبان او است. وقتی خداوند به کسی زبان رسا و قلب حافظی داده است سزاوار سخن گفتن است و اگر آن‌چنان که تو می‌گویی باشد در امت از تو کسانی بهتر برای نشستن در این مسند هستند. سیدنا عمر از فصاحت او شگفت زده شد.

هیئتی دیگر نزد عبدالملک بن مروان رفتند. پسری خردسال پیشگام آنان بود. او خشمگین شد و به دربان خود گفت: هر کس بخواهد بر ما وارد می‌شود حتی کودکان؟ این خردسال که پیشگام گروه بود گفت: ای امیر، ورود من به نزد تو از مقام تو نمی‌کاهد اما مقام مرا بالا می‌برد. به او گفت: سالی بر ما فرا رسیده که را ذوب کرده و سالی که گوشت را خورده و سالی که را پودر کرده است... و شما اموال اضافی و فراوانی دارید. اگر به خاطر خدا از آن به ما صدقه دهی خداوند صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد و اگر از آن ما است پس چرا از ما باز می‌داری و نمی‌دهی و اگر از تو است به ما ببخش. خلیفه گفت: به خدا این پسرک همه‌ی راه‌ها را بر ما بست و بهانه‌ی باقی نگذاشت.

سیدنا عمر راه می‌رفت. دید چند پسر با هم بازی می‌کنند. او هیبت زیادی داشت. وقتی او را دیدند پراکنده شدند و تنها یکی از آنان باقی ماند. با ادب و احترام ایستاد. توجه او را جلب کرد. به او گفت: فلانی چرا فرار نکردی؟ به او گفت: ای امیر! تو که ستمگر نیستی تا از ظلم تو بترسم و من هم گناهکار نیستم که از مجازات بترسم و این راه هم برای من و هم برای شما جا دارد.

وقتی فرزند خود را فصیح زبان و با استدلال قوی و سخنور ببینید به او بسیار افتخار می‌کنید اما او نیاز به درست فهمیدن زبان دارد.

### مراعات مقتضای حال در سخن گفتن با دیگران:

مراعات مقتضای حال یعنی مثلاً با یک انسان نامسلمانی سخن می‌گویید. به او می‌گویید خداوند می‌فرماید، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید. او اصلاً به قرآن ایمان ندارد. انسان نامسلمانی اما دانا و آگاه است و مراعات مقتضای حال او این است که فقط دلایل علمی برایش بیاورید. اما برای انسان مسلمان دلایل قرآنی و نبوی برایش می‌آورید. این نیز مقتضای حال است.

یک بار کتابی از کلاس هفتم را ورق می‌زدیم. قصیده‌ای بسیار زیبا در سوگ یک همسر توجهم را جلب کرد. به نظر شما دانش آموز کلاس هفتم می‌داند احساس شوهر به زن چیست؟ خیر، زیرا ازدواج نکرده است. مانند این قصیده در چنین کتابی نشان از این است که نویسنده مراعات مقتضای حال را نکرده است. شما کودکی را در سال هفتم مورد گفت‌وگو قرار می‌دهید، مادر، خواهر، برادر و پدرش را می‌شناسد اما ازدواج نکرده است که احساس شوهر نسبت به زن را بدانند.

گاهی برخی از سخنان برای فضای عمومی مناسب نیستند. یک بار در دانشگاه شعری می‌خواندم که به اشتباه انتخاب کردن کلمات را بیان می‌کرد. شاعر می‌گوید:

سلمی از ساقه‌ی نیشکر آفریده شده است نه از استخوان شتر  
و اگر پیازی به او نزدیک کنی بوی مشک بر بوی پیاز غلبه می‌کند

\* \* \*

این غزل آشپزخانه‌ای است. هم پیاز در آن است و هم استخوان شتر، گفته‌اند: این سخنان با مقتضای حال متناسب نیست. امیدوارم مردم در زبان آموزی ذوق بیشتری از خود نشان دهند. یعنی یک بیت شعر می‌خواند خوشش بیاید و یادداشت کند. حکمتی می‌خواند، مطلب زیبایی می‌خواند. انسان تا متون را هدفمند نخواند و برخی از عبارات، شاهد مثال‌ها، اشعار، نکته‌ها، توضیحات، سخنان زیبا را از آن برنگزیند زبان‌ش رشد نمی‌کند.

### هر عبارتی که بدون گفتن آن درک شود نباید گفت:

ای برادران، در سخنان بخشی به نام زاید وجود دارد. عباراتی که بدون بیان هم می‌توان فهمید. چنین عباراتی بهتر است بیان نشود. در این آیات دقت کنید:

﴿ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرَى يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴾

(و پادشاه [مصر] گفت من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر

آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر، ای سران قوم، اگر خواب تعبیر می‌کنید درباره‌ی خواب من به من نظر دهید)

(سوره یوسف آیه: 43)



هر سخنی که بدون گفتن دانسته شود بهتر است گفته نشود

یکی از آنان گفت:

﴿ أَنَا أَبْتُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴾

(مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم)

(سوره یوسف)

پادشاه او را فرستاد و این فرستاده به زندان رسید و به میان زندانیان رفت و سیدنا یوسف را دید. این سخنی بود که اگر نمی‌گفت خودش معلوم بود.

﴿ أَنَا أَنبَتُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴾  
﴿ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا ﴾

(مرا به [زندانی] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم)  
(ای یوسف، ای مرد راستگوی، به ما خبر ده)

(سوره یوسف آیه: 46)

هر سخنی که میان دو عبارت بیاید زائد است. قرآن آن را رها کرده است. شاید در سخنان خود شما عبارات زیادی به کار می‌برید که مشخص است. بنابراین هر سخنی که بدون بیان فهمیده شود بهتر است آن را نگویند.

از سیدنا صدیق رضی الله عنه روایت شده که گفته است: خداوند چهره‌ی کسانی را که سخنان کوتاه می‌گویند و به اندازه‌ی نیاز حرف می‌زنند، شاداب نماید. سخن زائد، تفسیر خسته کننده و نیز ایجاز مخل معنا وجود دارد و بلاغت حد وسط جزئیات خسته کننده و ایجاز مخل است.

### سخنان منظم صاحب خود را به حفظ و بیان کمک می‌کند:

یک بار از رئیس یک دولت بزرگ پرسیدند. چقدر برای یک سخنرانی پنج دقیقه‌ای مطالعه می‌کنی؟ گفت: سه روز. از برخی می‌پرسند برای یک ساعت سخنرانی چقدر مطالعه می‌کنی می‌گوید یک ساعت. می‌گوید: برای سه ساعت سخنرانی؟ می‌گوید اصلاً مطالعه نمی‌کنم. سه ساعت خاطره تعریف می‌کند. روز جمعه شخصی وارد مسجدی شد. به خدا سوگند خورد که خطیب بیست و نه عنوان مطرح کرد که آن‌ها را برای خود نوشته بود. هیچ موضوعی رسیدگی نشد و نتیجه‌ای نداشت، زیرا آماده نبود. هر خاطره ای یادش می‌آمد بیان می‌کرد. اما سودی نداشت و موضوع هم معین نبود. انسان بدون آمادگی گرچه فصیح زبان هم باشد و بدون اندیشه‌های به هم پیوسته و بدون مقدمه و بدون ارائه‌ی سرعنوان، افکار، شواهد زنجیره وار تاریخی یا موضوعی و یا شخصی، گاهی از شعری به شعری دیگر و از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر و از موضوعی به موضوعی دیگر می‌پرد. سخن محور دارد. انتقال کلام باید واضح باشد. محور تاریخی، محور شخصی، محور موضوعی. ابتدا مقدمه و سپس بیان اندیشه و آوردن شاهد برای تاکید آن و ارتباط دادن آن با اندیشه‌ی بعدی و پرداختن به موضوعات مشخص و یا افراد مشخص و یا زنجیره‌ی تاریخی معین باید صورت گیرد. این سخن منظم است، بنابراین حفظ می‌شود. طرز بیان رعایت نکات خیلی دقیقی را می‌طلبد.

### کسی که واژگان بیشتری داشته باشد سبک دقیق‌تری دارد:

گاهی دانش آموز زیاد می‌خواند. در امتحان نمره‌ی پایین می‌گیرد. دلیل این است که در طول سال تحصیلی بر نوشتن عادت نداشته است. عبارات بسیاری اکنون برایش مانده است. اگر ببینید می‌داند. اما نمی‌تواند به کار برد یا اگر فراموش کند یادش بیاورد. ذخیره‌ی واژگان شناختی او بسیار است، اما ذخیره‌ی واژگان بازآوری شده‌اش اندک است. اما تمرین متانت اسلوب را به ارمغان می‌آورد. سبک به واژگان زیادی نیاز دارد.

تصور کنید دو رنگ سفید و سیاه به شما داده می‌شود. شما در برابر منظره‌ی زیبا با گیاهان سبز، گل‌های قرمز،



خانه‌ای زیبا، شیروانی سبز، جویبار آبی رنگ، قرار می‌گیرید اما شما فقط دو رنگ دارید. تا زمانی که همین دو رنگ را داشته باشید برای دیدن این تصاویر زیبا کافی نیست. باید صد رنگ داشته باشید، سبز روشن و تیره داشته باشید. کلمات نیز به همین قیاس می‌شود. هر چه کلمات شما بیشتر باشد سبک شما دقیق‌تر می‌شود. برای همین دستگاه ضبطی را بر گردن یک انسان بیسواد آویزان کردند و یک هفته تقریباً این‌گونه بود. نوار را بر کاغذ پیاده‌سازی کردند. کلمات تکراری را حذف کردند. نتیجه فقط سیصد کلمه

بود. انسانی تمام عمرش را با سیصد کلمه زیسته است. دستگاه را روی سینه‌ی شخصی با تحصیلات دکترا گذاشتند تعداد کلمات 2500 تا بود که روزانه با همسر، فرزندان، در حرکت هایش به کار می‌برد. در سخنرانی هایش تعداد بسیاری واژه موجود است.

### عاقل کسی است که مردم را خلاصه پند دهد و خسته کننده نباشد:

هر چقدر واژه‌های استفاده شده بیشتر باشد سبک شما دقیق‌تر می‌شود. شخصی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید: پیامبر مرا پندی کوتاه و نه طولانی بده. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را خواندند:

﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴾

(پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه‌ی] آن را خواهد دید \* و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه‌ی] آن را خواهد دید)

(سوره زلزله)

گفت: کافی است. فرمود: مرد فهمید و بنابراین آگاه شد.

سخنان موجز وجود دارد، مثلاً اگر این آیه را بخوانید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾

(خدا همواره بر شما نگهبان است)

(سوره نساء)

همین آیه کافیست:

﴿ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ ﴾

(پروردگار تو سخت در کمین است)

(سوره فجر)

## سخنان رسا میان ایجاز خلل ساز و اطناب خسته کننده:

آیاتی است که اگر تنها یکی از آنها در قرآن می‌آمد کافی بود. ما توافق نمودیم که سخن رسا و بلیغ حد وسط ایجاز خلل ساز و اطناب خسته کننده است. ایجازی وجود دارد که نقص ایجاد می‌کند و اطنابی وجود دارد که خسته کننده است و ایجازی بلیغ نیز وجود دارد:

﴿ إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى ﴾

(آن‌گاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود پوشیده بود)

(سوره نجم)

ایجازی وجود دارد که از ذکر بقیه‌ی عبارات بی‌نیاز می‌کند. آن را از نورها، تجلی‌ها، آرامش و سکینه و خوشی‌ها می‌پوشاند.

﴿ إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى ﴾

﴿ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ﴾

(آن‌گاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود پوشیده بود)

(دیده [اش] منحرف نگشت و [از حد] در نگذشت)

(سوره نجم)

یکی از اصحاب در صحیحین از ابن مسعود می‌گوید که: هر پنج شبه ما را موعظه می‌کرد. مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن، کاش هر روز ما را موعظه کنی. گفت: من این کار را نمی‌کنم چون دوست ندارم خسته شوید.

بنابراین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هر از گاهی یارانش را موعظه می‌کرد. بگذارید سخنان شما معتدلانه باشد. نصیحت زیاد و سخنان زیاد خسته کننده و نفرت آور است. کم گویی نیز مشکل بزرگی است. انسان باید میانه رو باشد.

یک بار برادری برایم تعریف می‌کرد: خواستگاری و الامقام برای دخترم آمد. به من گفت: تماس تلفنی او با نامزدش سیزده ساعت طول می‌کشید. پس از دو سال سخنی برای گفتن نداشت. پس باید در ایجاز خلل ساز و سکوت و زیاده روی خسته کننده میانه روی کرد.

## شوخی از ویژگی علما است:

بنابراین وقتی نیاز به غذا دارید سر سفره بنشینید و وقتی هنوز نیاز دارید برخیزید. وقتی مردم به سخنان شما شوق نشان می‌دهند سخن بگویید و وقتی که هنوز دوست دارند ادامه دهید دست از سخن گفتن بردارید. این شهامت است. اگر پدر یا مادر و یا معلم باشید و مردم به سخنان شما شوق نشان می‌دهند و هنوز که شوق دارند ساکت شوید.

برخی می‌گویند: شما بعنوان یک پدر، پند، پند، پند، راهنمایی پس از آن دیگر کودکان خسته می‌شوند. پندها مانند نمک در غذا هستند و اگر زیاد شود زیان می‌زند.

سیدنا علی می گوید: قلب‌ها مانند بدن‌ها خسته می‌شوند پس از سخنان شاد کننده برایشان بیان کنید. باور کنید پدر بسیار موفق در خانه شادمان است. عبارات زیبا بیان می‌کند و فرزندان و همسرش را می‌خنداند. شادمانی از ویژگی بزرگان است.

عبارات شاد زیادی وجود دارد. گاهی در قالب کاریکاتور است. نقاشی‌های زیبا چند ثانیه وقت می‌خواهد، اما گاهی صدها کلمه نمی‌تواند آن را بیان کند.

یک بار پادشاهی وارد باغی شد و اسبی را دید که صاحبش چشم‌هایش را با پارچه ای بسته است و درگردنش زنگی انداخته و دور چاه می‌چرخد تا آب بالا بکشد. این پادشاه عاقل و باهوش بود. از صاحب باغ پرسید: چرا چشمان او را بسته‌ای؟ به او گفت: چون که سرگیجه نگیرد. به او گفت: پس این زنگ برای چیست؟ گفت: وقتی بایستد بدانم ایستاده است تا زمانی که صدا دهد یعنی می‌چرخد. پادشاه که باهوش بود گفت: اگر اسب بایستد و سرش را تکان دهد؟ گفت: آیا اسب مانند تو عقل دارد؟

گاهی کسی صنعتکاری می‌خواهد که باهوش، دانا، با فرهنگ بالا باشد و پنج هزار هم به او بدهد. من به او می‌گویم: اگر او از این سطح بالا برخوردار می‌بود خودش مانند تو کارخانه می‌زد. نخواهید که همه‌ی مردم مانند شما باشند.

شخص فقیری به خواستگاری دختر جوانی رفت. او در خانه‌ی اجاره‌ای یا همراه خانواده زندگی می‌کرد. وقتی بزرگ شد و پولدار گردید خواستگاری برای دخترش آمد. خانه‌ای در شام خواست. آرام باش زمانی که تو ازدواج کردی همراه خانواده ات زندگی می‌کردی و خانه‌ای نداشتی و پس از آن که پولدار شدی دیگر قبول نمی‌کنی و برای خواستگار شرط خانه‌ی مستقل در شام می‌گذاری؟

### عاقل کسی است که با فرزندان خود بازی کند و بخنداند و آنان را نفرین و سرزنش نکند:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شوخی می‌کرد و همیشه حقیقت را بیان می‌داشت.

یک بار احساس تاسف کردم از برخی از برادران که در مسجد هستند اما به درس توجهی ندارند. یک بار یک داعی از فساد جامعه با مردم صحبت می‌کرد. گفت: دختر ساعت دو نیمه شب می‌آید، کجا بوده است؟ نزد حبیب (محبوب) خود بوده است. همه بر حبیب [یعنی پیامبر] صلوات فرستادند. معنایش این است که داستان را اصلاً نفهمیده اند. دختر کجا بوده است؟ نزد



محبوب، نزد معشوق خود. همه با فهمیدن کلمه‌ی حبیب صلوات فرستادند.

گاهی یک شوخی انسان را سر حال می‌آورد. شما در خانه هستید. منظوم الآن پدر و مادر هستند. خانه سراسر خشونت و درگیری و فریاد است. سرزنش، تو الاغی، تو نمی‌فهمی، این چه سخنانی است. بروید به



خانه و با فرزندان حرف بزنید. آنان را بخندانید. با آنان شوخی کنید. بگذارید ورودتان به خانه برایشان عید باشد اما برخی از پدران هستند که خروجشان از خانه عید است نه ورودشان. این کار بستگی به خود شما دارد. بگذارید خانه‌ی شما بهشت باشد. بگذارید فرزندان بی‌صبرانه منتظر آمدن شما باشند. این کار به دست خودتان است.

موضوع طولانی است ان شاء الله در درس آینده ادامه خواهیم داد.

## درس (23-36): تربیت اجتماعی-6- آداب شوخی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوند ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببرد.

### آداب شوخی:

برادران هم‌چنان در بحث تربیت اجتماعی در خدمت شما هستیم و موضوع تربیت امروز آداب شوخی است. یعنی پدری که در خانه‌اش، سلطه جویی، سرکوبگری، اخمو و ترش‌رو، دستورات، پیگیری‌ها، سرزنش و توبیخ وجود داشته باشد فرزندان به آن خانه جذب نمی‌شوند. از آن خانه به بازار پناه می‌برند. نزد دوستانشان می‌روند. اما خانه‌ای که در آن فضای شاد، مهربانی، شوخی باشد ولی با شرایط دقیق خودش جذاب فرزندان است.

پیامبر علیه الصلاة والسلام شوخی می‌کرد و شوخی‌هایش حقیقی بود.

ما در دانشگاه در دانشکده‌ی علوم تربیتی یک ماده‌ی درسی به نام شوخی در آموزش وجود دارد که آن را خواندیم. بیشتر بزرگان در مجالس خود شوخی می‌کرده‌اند و پیامبر شوخی می‌کرد و تنها واقعیت‌ها را بیان می‌فرمود.

وقتی به خانه‌اش می‌رود لطیفه‌ی بامزه‌ای تعریف می‌کند. فرزندان می‌خندند. با او انس می‌گیرند. احساس نزدیکی با او می‌کنند. با آنان شوخی و بازی می‌کند اما محور این درس مشروعیت شوخی نیست بلکه شروط شوخی است. از همه‌ی معلمان، پدران و تمام کسانی که پست‌های مدیریتی دارند، پدر مدیر و رهبر خانه است، همچنین مادر، معلم، صاحب یک فروشگاه تجاری، بیمارستان و دانشگاه، هر مقام کلیدی از پدر گرفته تا وزیر، شوخی و فضای شوخی پیرامون او را فعال و به افراد پیرامونش نیرو و انرژی می‌دهد.

### شروط شوخی:

1. شوخی باید کم و به اندازه‌ی نمک در غذا باشد:

گاهی در درس شوخی می‌کنم تا نشاط و سرحالی تجدید. اولین شرط: چرا سنگدلی، سرکوبگری، پیگیری، تسلط، سرزنش، خشونت و خشم؟ خیر، این خانه فرزندان را جذب نمی‌کند. خانه‌ای را در نظر بگیرید که در آن خشم و خشونت باشد فرزندان در کوچه و خیابانند. با دوستان می‌گردند. خانه مانند هتلی است که فقط برای خوردن و خوابیدن به آنجا می‌روند. اما پسری که ساعت‌ها با پدرش می‌نشیند و به سخنان او گوش می‌دهد. پدرش مهربان است. لبخند بر لب دارد. با فرزندان شوخی می‌کند. پیامبر این گونه بود.

هر وقت به خانه وارد می‌شد لبخند می‌زد و می‌خندید و درباره‌ی دخترانش می‌فرمود:

**(( فإِنَّهُنَّ الْمُؤَنَسَاتُ الْغَالِيَاتُ ))**  
**(( آنان همدمان ارزشمندی هستند ))**

[طبرانی از عقبه بن عامر]

من نمی‌گویم تمام جلسه سراسر شوخی باشد. این امکان ندارد. اما در خانه بالاترین مقام هستید. این مقام باید مهربان باشد و در سخنانش اندکی شوخی و لبخند هم باشد.

باری شخصی می‌گفت من ندیده‌ام شیخی بخندد. چرا لبخند نمی‌زنی ای شیخ؟ لبخند بزن، بخند، با افراد پیرامون خود شوخی کن تا به تو نزدیک‌تر بشوند. روایتی برایتان می‌گویم که خودم را شگفت زده کرد. امام شافعی می‌گوید:

متانت و جدیت در بوستان از کم مروتی است. در گردش که نه لبخند و نه خنده باشد و فقط تسلط، دیکتاتوری، ابهت باشد این گردش نیست. متانت و جدیت در بوستان از کم مروتی است.

در روایتی دیگر: اعمال بیش از حد ذوق و سلیقه، کم سلیقگی است. من می‌گویم خانه باید بهشت باشد و بهشت بودن خانه تنها با پدر



خندان، شوخ طبع، مهربان، بخشنده، ممکن است. این صفاتی است که فرزندان را به خانه جذب می‌کند و آنان را وادار به ماندن پیرامون پدر می‌کند.

نکته‌ی دقیق در این دیدار مبارک: شوخی در خانه مانند نمک در غذا است و اگر بیشتر از حد شود زیان دارد.

### شوخی زیاد هیبت را از بین می‌برد:

شوخی زیاد هیبت را ضعیف می‌کند. کسی که زیاد شوخی می‌کند بی‌ارزش می‌شود و به او امرش توجهی نمی‌شود. آموزه‌های مورد توجه قرار نمی‌گیرد. افراد پیرامون او کارهایشان را رها می‌کنند. این پیامدهای شوخی زیادی است. من می‌گویم مانند نمک در غذا اگر بیش از حد زیان دارد. در هر ساعت یک شوخی و در هر شب نشینی دو شوخی یا سه شوخی فقط اما شوخی پشت شوخی، در آن نشست جایی برای راهنمایی و جدیت نمی‌گذارد. دیگر از سخنان پدر بهره‌ای برده نمی‌شود.

گاهی در برخی از شب‌ها درب شوخی با لطیفه‌های گوناگون باز می‌شود و هر کس گنجینه‌ی شوخی‌هایش را بر ملا می‌کند و برای برادرانش تعریف می‌کند. در این جلسه برکتی وجود ندارد. فروتنی و سود و پندگیری وجود ندارد.

نخست اینکه شوخی به اندازه‌ی نمک در غذا می‌باشد و اگر از حدش فراتر رود، زیان می‌رساند. در ادب مفرد بخاری از پیامبر علیه الصلاة والسلام روایت شده که می‌فرماید:

**(( لست من دد، ولا دد مني ))**

**(( اهل لهو و لعب نیستم و لهو و لعب از ویژگی‌های من نیست ))**

[طبرانی و بخاری از انس بن مالک]

یعنی اهل لهو و لعب نیستم. مجلس او متین و مبارک است. در آن پند و راهنمایی و حقیقت‌ها است اما مزاح و گهگاهی هم شوخی وجود دارد.

## 2. شوخی به هیچ شغل، گروه، مقام، قومیت و یا مذهبی توهین نکند:

مؤمن را تصور کنید او در زندگی دنیایی‌اش گویی در بیابان راه می‌رود. گرما، شنزار، گاهی غبار، مسیر طولانی، سختی‌های فراوان وجود دارد. مؤمن دشتی را می‌بیند که نخل و برکه‌ی آبی وجود دارد. در سایه‌ی نخل استراحت می‌کند و از آب می‌نوشد و خرما می‌خورد. این استراحت نام دارد. در درس خود استراحت‌هایی ایجاد کنید. استراحت می‌تواند یک شوخی به همراه داشته باشد، گاهی پنجاه جوک تعریف می‌شود. هر از گاهی باید یک شوخی و مزاح انجام داد.

به همین تناسب برخی از شوخی‌هایی که شغلی را زیر سؤال می‌برند جایز نیستند. شما معلم هستید، پدر هستید، اگر شوخی نامناسبی با یکی از شغل‌ها بکنید و فرزند شما بشنود و از آن شاد شود. در مدرسه آن را به یکی از دوستانش می‌گوید که پدرش همان شغل را دارد و به این ترتیب با هم درگیر می‌شوند. نخست: شوخی یا جوکی که انسان یا گروه و یا شغل و مقامی را زیر سؤال ببرد، ممنوع است. یک بار دیگر می‌گوییم: تنها باید یک درصد با فرزندان خود شوخی کنید و لطیفه بگویید آن هم بی طرفانه باشد. به انسان، قوم، مذهب، رنگ، گروه، مقام، شغل و یا شهری توهین نشود.

## پیامبر علیه الصلاة والسلام فردی از خانواده‌اش شمرده می‌شد:

ای برادران، پیامبر علیه الصلاة والسلام با این که در تاریخ بشریت بزرگترین دعوت را برعهده داشت وقتی به خانه‌اش وارد می‌شد لبخند می‌زد و می‌خندید. وقتی وارد خانه می‌شد یکی از اهل خانه بود. خانه‌اش را جاروب می‌زد و لباس را پینه می‌نمود و ظرف آب گربه را پر می‌فرمود و کفش خود را خودش راست می‌نمود. برای خانواده‌اش کار می‌کرد و با آنان می‌خندید و لبخند می‌زد. حسن و حسین روی پشت ایشان سوار می‌شدند. پیامبر در خانه این گونه بود. ایشان علیه الصلاة والسلام چنان که سیده عائشه می‌گوید با ما سخن می‌گفت و ما با او سخن می‌گفتیم ولی وقتی به نماز می‌ایستاد گویا نه ما او را می‌شناختیم و نه او ما را می‌شناخت.

اولین شرط شوخی این است که اندک باشد مانند نمک در غذا و اگر بیشتر شد زیان می‌زند. شرط دوم این که شغل، گروه، مقام، قوم و مذهبی را زیر سؤال نبرد یعنی در آن به هیچ کس توهین نشود. لطیفه‌ای یادم آمد که پادشاهی در هنگام گردش در سرزمینش وارد یک باغ شد. اسبی را دید که چشمانش

بسته است و زنگی در گردنش آویخته است. دور چرخ چاه می‌چرخد تا آب بیرون کشد. این پادشاه از صاحب باغ پرسید: چرا چشمانش را بسته‌ای؟ گفت: چون سرگیجه بگیرد. پاسخی قانع کننده است. چرا این زنگ را آویخته‌ای؟ گفت تا زمانی که بایستد بدانم ایستاده است. پادشاه فکر کرد و به او گفت: اگر بایستد و سرش را تکان دهد؟ او به پادشاه گفت: آیا عقل او مانند عقل تو است؟

## کار نیک متحرک است، رشد می‌کند و بزرگ می‌شود:

گاهی انسان می‌خواهد غیر ممکن را فرض کند. درباره‌ی این فرض کردن یاد می‌آید که یکی از یاران رسول الله: از پیامبر علیه الصلاة والسلام پرسیده شد چه چیزی انسان را از آتش نجات می‌دهد؟ پیامبر فرمود: ایمان به خدا. گفت: آیا با ایمان عمل هم نیاز است. فرمود: از آنچه خداوند می‌دهد ببخشید. گفت: اگر فقیر بود و چیزی برای بخشیدن نداشت؟ فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کند. گفت: اگر روش آن را نمی‌دانست. فرمود: نادانی را راهنمایی کند.



کار نیک رشد می‌کند و بیشتر می‌شود

گفت: اگر خودش نادان باشد؟ هر چه پیامبر می‌فرمود او موردی دیگر را بیان می‌کرد. پیامبر بزرگوار فرمود: آیا نمی‌خواهی هیچ خیری به برادرت برسانی؟ هیچ ویژگی خوبی ندارد، اگر هیچ کاری نمی‌تواند بکند حداقل به مردم بدی نکند. در این جا پرسش دقیقی شد: به ایشان گفت: اگر این کار را بکند به بهشت می‌رود؟ او علیه الصلاة والسلام فرمود: هر بنده‌ی مسلمانی که یکی از این ویژگی‌ها را داشته باشد به خاطر آن وارد بهشت خواهد شد.

به این معنا که کار نیک پویا گر است. رشد

می‌کند. کار بد نیز رشد می‌کند. از یک نافرمانی به نافرمانی بزرگتر می‌رود و از جنبه‌ی مثبت مساله از یک اطاعت به یک اطاعت بزرگتر تبدیل می‌شود. گاهی سخنان بسیار حکیمانه‌ای گفته می‌شود. یکی از خویشان من مادرش دچار بیماری لاعلاجی شد. پزشک برایش آورد. وضعیت روانی او در هم ریخته بود. این پزشک کاسه‌ی خشم خود را بر سر فرزند آن زن خالی کرد. به او گفت: این که عادی است. از خانه مرا فرا به این جا کشانده‌ای، مرا مکلف کرده‌ای، خسته‌ام کرده‌ای درحالی که وضعیت او عادی است. او خطاب به فرزندش می‌گفت. مادر با دیدن این وضعیت اطمینان خاطر پیدا کرد. در قدیم به او حکیم می‌گفتند. زیرا سخنانی می‌گفت که باعث آرامش بیمار می‌شد. اما روش آمریکایی امروز می‌گوید تو سرطان داری. چهار ماه بیشتر زنده نیستی. روز دوم می‌میرد. چهار ماه تحمل نمی‌کند. از شنیدن عبارات بزرگ و سنگین فرو می‌پاشد. روش آمریکایی این طور است. می‌گوید شما سرطان داری و چهار ماه زنده خواهی بود. این داستان در شام اتفاق افتاد. روز دوم مرد. تحمل شنیدن این خبر را نداشت.

## سنگدل نباشید که می‌شکنید و نرم هم نباشید که خوار می‌شوید:

اکنون نکته‌ی مهمی بیان می‌کنم: همیشه افراط و زیاده روی آسان اما میانه‌روی سخت است. یعنی بسیار آسان است که دیکتاتور باشید. اولین سخنی که گفت او را زدید. دومین کلمه دشنامش دادید. سومین سخن با لگد او را زدید. این روش دیکتاتوران و سرکوبگرانه است. بسیار آسان است که همه چیز را رها کنید. بر مادرش می‌تازد، مادرش سکوت می‌کند. برادرش را می‌زند او نیز خاموش می‌شود. تندروری آسان است. سخت‌گیری در تندروری یا سهل‌انگاری آسان است. اما این که فرزندان حیران باشد که به همان اندازه‌ای که از شما می‌ترسد؛ دوستتان داشته باشد یا به اندازه‌ای که دوستتان دارد از شما بترسد. شما مرپی هستید. شما پدری بزرگ هستید. زیرا خداوند بزرگ پیامبران را خود توصیف نموده است که این چنین او را عبادت می‌کنند:

﴿ رَغْبًا وَرَهْبًا ﴾  
﴿ روی رغبت و بیم ﴾

(سوره انبیاء آیه: 90)

و مؤمنان:

﴿ خَوْفًا وَطَمَعًا ﴾  
﴿ روی بیم و طمع ﴾

(سوره سجده آیه: 16)

ایجاد فضای پریشان، سرکوبگرانه، سرزنش و دشنام آسان است اما با این کار فرزندان را از دست داده‌اید. آسان بگیرید. چشم پوشی کنید. باری در یک خانه بودیم. اتاق مهمانی با پارچه‌ی سفید اتوکشیده مانند برف تزیین شده بود. پسر یکی از مهمانان با کفش کثیف خود روی مبل نشست. من عصبانی شدم. بی خیالی تحمل ناپذیر است. برخی از پدران نسبت به فرزندان خود آنقدر سهل‌انگار هستند که هیچ کس از خویشان آنان را به خاطر عدم رعایت حدودشان، دوست ندارد. هر چه بیشتر فرزندان را ادب کنید، محبوب‌تر و هر چه بیشتر نسبت به او سهل‌انگاری کنید نفرت انگیزتر می‌شوند. بنابراین سخت‌گیری، سهل‌انگاری، قلع و قمع آسان است اما این که فرزندان به اندازه‌ای که از شما می‌ترسد؛ شما را دوست بدارد یا به اندازه‌ای که شما را دوست بدارد؛ از شما بترسد، این مفهوم این آیه‌ی کریمه است: او را عبادت می‌کنند:

﴿ رَغْبًا وَرَهْبًا ﴾  
﴿ روی رغبت و بیم ﴾

پیامبران و مؤمنان خداوند را می‌پرستند.

﴿ خَوْفًا وَطَمَعًا ﴾  
﴿ روی بیم و طمع ﴾

سنگدل نباشید که می‌شکنید و نرم نباشید که فشرده می‌شوید.

## شهامت پدر یا معلم این است که بودنش شادمانی ایجاد کند نه نبودنش:

در زبان ما قوی‌ترین مصوت حرکت کسره است. پیش از آن ضمه، فتحه و سکون می‌باشد. برای اینکه دانش آموزان یاد بگیرند؛ این قاعده را به آنان بگویید: اگر یک چوب را رها کنید ساکن است و نیاز به تلاش ندارد اما اگر خمیده باشد بخواهید راستش کنید آسان است اما اگر راست باشد بخواهید خمیده‌اش کنید سخت می‌شود و اما شکستنش بسیار سخت است. پس شدیدترین حرکت کسره است و درجه‌ی پایین‌تر از آن ضمه، فتحه و ساکن می‌باشد.

یکی از ادبا می‌گوید: من دوستی دارم که یکی از بزرگترین شخصیت‌ها در نظر من بود. بیشترین دلیل بزرگی او در چشم من کوچک شمردن دنیا از نظر او بود. پیرو شکم خود نبود. به چیزی که نمی‌دید تمایلی نداشت. اگر چیزی به دست می‌آورد زیاده روی نمی‌کرد. از نادانی به دور بود. درباره‌ی آنچه نمی‌دانست نمی‌گفت. در آنچه می‌دانست دروغ نمی‌گفت. بیشتر عمرش ساکت بود. اگر سخن می‌گفت از گویندگان پیشی می‌گرفت و ضعیف و ناتوان به نظر می‌آمد و در سخنان جدی خود بسیار توانمند بود. سیدنا عمر می‌گوید: کسی که خنده‌اش زیاد شود هیبتش کم می‌شود و کسی که زیاد شوخی کند خوار می‌شود. منظور زیاده روی در هر حالتی است. می‌خواهم مثالی بزنم:

شما به عنوان پدر شهامت شما این است که وجود شما در خانه عید باشد. پدر سنگدل، نبودش عید است. به محض خروجش از خانه جشن آغاز می‌شود. پدر موفق کسی است که با ورودش به خانه جشن آغاز شود.

خانم معلم بسیار موفق وجود داشت. یکی از برادران عزیز برایم تعریف می‌کرد: پسر من روز جمعه بسیار گریه می‌کند. زیرا خانم معلم خود را نمی‌بیند. معلم خود را بسیار دوست دارد. روزی که معلمش را نمی‌بیند اندوهگین است. می‌توانید مانند این معلم باشید. سخت نیست. نیاز به نظم دارید نه به خشونت. نیاز به محبت، توجه، تربیت و آموزش دارید.

## انسان با اخلاق در نبودش نیز از او تعریف می‌شود:

اکنون معیاری دیگر داریم. اولین معیار این است که شهامت پدر یا معلم این است که با بودنش شادمانی برپا شود نه با نبودنش. شهامت دوم اینکه هر انسان سرکوبگری در ظاهر ستوده می‌شود اما انسان با اخلاق در نبودش نیز ستوده می‌شود. چه زمانی شما ستوده می‌شوید؟ در مقابل شما یا در پشت سرتان؟ شهامت این است که در پشت سرتان شما را بستایند. قدرتمندان در حضورشان ستوده می‌شوند. مهم این است که در نبود شما چه می‌گویند؟ اما در ظاهر که آسان است. اگر قدرتمند باشید همه به خاطر در امان بودن از شر شما و یا طمع در بخشش، شما را می‌ستایند. این در حضور انسان قوی است که به دلیل ترس یا امید بخشش ستوده می‌شود. اما شاید پدر هم قدرتمند باشد. مهم این است که پسر از پدر در نزد دوستش سخن بگوید. من پدرم را بسیار دوست دارم. مهم این است که در نبود شما پسران از شما برای دوستش تعریف کند. اما در حضور شما، کودکانی با هوش هستند و برای در امان ماندن از شر پدرشان نقش فرزند نیکوکار را بازی می‌کنند.

بدترین نافرمانی خدا در انواع شوخی، تمسخر به شکل و قیافه و یا قد انسان است:

اصل این موضوع در این آیه است:  
﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى  
وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ  
عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ﴾

﴿ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست ﴾

(حجرات: 13)

(( رَبِّ أَشَعَتْ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَيَّ



اللَّهِ لِأَبْرَهُ ))

((چه بسا انسان ژولیده موی گرد آلودی که از درها رانده می شود اگر به خدا سوگند یاد کند، قسمش را محقق می سازد.))

[مسلم از ابوهریره]

یک حقیقت وجود دارد؛ خطرناکترین شوخی و گناه آورترین آن این است که قیافه، شکل و یا قد کسی را به سخره بگیرید. سیده عائشه دربارهی خواهرش صفیه گفت: کوتاه قد است. فرمود: ای عائشه سخنی گفتمی که اگر با آب دریا بیامیزد آن را فاسد می کند.

شکل انسان، قد او، زیبایی چهره اش به دست خود او نیست. هر وقت پیامبر به آینه نگاه می کرد می فرمود:

(( الحمد لله الذي حسن خلقي و خلقي ))

((سپاس خداوندی که آفرینش و اخلاقم را نیکو نمود))

[ابویعلی از عبد الله بن عباس]

هر کدام از ما که خداوند به او قیافه ای کامل بخشیده این نعمتی از نعمت های بزرگ الله است. اما شما حق ندارید از قیافه ای کسی ایراد بگیرید. این قیافه را خودش ساخته است؟ خیر.

احنف بن قیس کوتاه قد بود. چشمانی گود و ریز داشت. گونه هایش برآمده بود. پایش لنگ، رنگش سیاه بود. از تمام زشتی ها بخشی را در خود داشت. با وجود این رئیس یک قبیله بود. اگر خشم می گرفت صد هزار شمشیر با خشم او خشمگین می شد. نمی پرسیدند چرا خشمگین است. اگر می دانست آب جوانمردی اش را از بین می برد، از آن نمی نوشید. رئیس قبیله اش بود و با خشم او صد هزار شمشیر کشیده می شد.

علم و عمل دو ارزش هستند که قرآن کریم برای برتری میان انسان ها به آن تکیه دارد:



به همین مناسبت هر امتی که به دو ارزش تاکید شده در قرآن تکیه کند برتری می‌یابد و هر امتی با هر ارزشی که باشند به اختلاف می‌افتند. دو ارزش قرآنی برای برتری میان افراد بشر ارزش علم و ارزش عمل است، می‌فرماید:

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾  
﴿ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند ﴾

(سوره زمر آیه: 9)

و فرموده است:

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾  
﴿ خداوند مؤمنان را از میان شما بالا می‌برد و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند. ﴾

(سوره مجادله آیه: 11)

و فرمود:

﴿ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا ﴾  
﴿ و برای هر يك [از این دو گروه] از آنچه انجام داده‌اند [در جزا] مراتبی خواهد بود ﴾

(سوره انعام آیه: 132)

علم و عمل.

### تکیه بر ارزش‌های قرآنی و پرهیز از ارزش‌های دنیایی:

اما معیاری برای هوش، زیبایی، ثروت و قدرت وجود دارد. البته قرآن ای ارزش‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد. اما گاهی از ارزش ثروت بهره می‌بریم. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود:

(( من جلس إلى غني فتضع له ذهب ثلثا دينة ))

((اگر کسی در مقابل ثروتمندی بنشیند و برایش سر خم کند دو سوم دینش از بین رفته است))

[بیهقی در شعب الایمان از ابن مسعود]

قدرتمند نیز همین طور است. کسی که در حضور ثروتمند و قدرتمندی بنشیند و برایش خم و راست شود دو سوم دین او از بین می‌رود. پیامبر می‌فرماید:

(( ابتغوا الحوائج بعزة الأنفس فإن الأمور تجري بالمقادير، ولا ينبغي للمؤمن أن يذل نفسه ))

((نیاز خویش را با عزت نفس بجوئید، زیرا کارها جریان مقدر دارد و مؤمن نباید خودش را خوار کند))

[ ابن عساکر از عبد الله بن بسر با سند ضعیف ]

در برخی از آثار قدسی آمده است:

(( أنا مالك الملوك وملك الملوك، قلوب الملوك بيدي، وإن العباد إذا أطاعوني حولت قلوب ملوكهم عليهم بالرفقة والرحمة، وإن العباد إذا عصوني حولت قلوب ملوكهم عليهم بالسخط والنقمة فساموهم سوء العذاب، فلا تشغلوا أنفسكم بالدعاء على الملوك، ولكن اشغلوا أنفسكم بالذكر والتضرع، أكفكم ملوككم ))

**((من پادشاه پادشاهانم و دل پادشاهان در اختیار من است. بندگانم اگر مرا عبادت کنند دل پادشاهانشان را برایشان نرم و مهربان می‌کنم و اگر از من نافرمانی کنند دل پادشاهانشان را برایشان پر از کینه و نفرت می‌کنم تا بدترین عذاب‌ها را به آنان دهند. پس خودتان را سرگرم نفرین پادشاهان نکنید و خودتان را سرگرم ذکر و تضرع کنید تا شر پادشاهان شما را از شما بر دارم))**

[طبرانی از ابودرداء]

## فروتنی و مهربانی و لبخند ویژگی‌هایی است که دل مردم را جذب می‌کند:



باری یکی از دوستانم تعریف می‌کرد در یک کشور نفت خیز معلم حق التدریس بود. به من گفت: خدمتکاری است که نامش فراش است. (در شام به او آذن می‌گویند) او زمین را جارو می‌نمود. به من گفت: یک بار در یک زنگ تفریح استکانی چایی ریختم ناگهان زنگ به صدا درآمد و مدیر نیز بسیار قانونی بود. حتی یک دقیقه هم تحمل نمی‌کرد که معلمی دیرتر به کلاس برود. او چایی ریخت و بلافاصله زنگ خورد. برخاست و آن چایی را به فراش داد. روز دوم فراش به او گفت:

من دو سال است در اینجا کار می‌کنم کسی به من سلام نمی‌کند چرا شما به من چایی دادی؟ واقعاً چرا چایی را به او داده است؟ زنگ به صدا درآمد بود. به او گفت: می‌خواستم به تو اکرام کنم. دلیل حقیقی را به او نگفتم و این باعث محبت شد. این معلم از کار این فراش غافلگیر شد که دارای مدرک لیسانس است و از کشوری دور آمده به کشوری نفت خیز و چون بسیار فقیر بوده و کاری نداشته است و به این کشور آمده و پیشنهاد کار داده که فراش باشد و آنان هم پذیرفته‌اند. به من گفت: باور نمی‌کردم، او را به خانه دعوت کردم و من دایرة المعارف انگلیسی در خانه داشتم. او بسیار خوب می‌خواند و توضیح می‌داد. اما او مسلمان نبود. پس از مدتی دوستانش را که ده تن بودند جمع کرد و یک جلسه‌ی هفتگی گذاشتند. این جلسات به اسلام آوردن همه‌ی آنان منتهی شد. هزینه‌ی آن چقدر بود؟ یک لیوان چایی که به فراش تقدیم کرده بود. کارهای نیک را کوچک نشمارید. به خدا سوگند می‌خورد که یک یا دو سال با آنان خوش بود. خداوند او را توان داد که نامسلمانانی را مسلمان کند. بلکه آنان بر دینی موضوعی (به نظرم بودایی بودند) بودند. با یک لیوان چایی که به این فراش اکرام نموده بود و این فراش سطح علمی بالایی داشت. این داستان عجیب برای یکی از نزدیکان من اتفاق افتاد.

گاهی سخنان نیک صدقه است. لبخند صدقه است. یک بار برادری پس از پایان درس بر من سلام کرد و برایم تعریف کرد: این پسر خاله‌ی من است. سبحان الله من با گرمی خاصی به او سلام کردم. با او دست دادم. دستش را فشردم. چشم از پسرخاله ات بردار. آیا درس مورد پسند شما بود پسر؟ گفت: به خدا بسیار خوشم آمد. وقتی با محبت با او دست دادم و به او لبخند زدم و از درس پرسیدم که خوش است آمد و

به پسر خاله‌اش گفتم مواظب پسرخاله‌ات باش به او گفت: به خدا سوگند این محبت یک شیخ مرا واداشت تا همیشه به کلاس بیایم.

برادران لبخند و دست دادن نیز صدقه است. پیامبر علیه الصلاة والسلام هر وقت دست می‌داد آخرین کسی بود که دست خود را می‌کشید. شما با لبخند خود، با مهربانی، فروتنی دل‌های بسیاری را جذب می‌کنید.

### تعمیم از عمی یعنی کوری می‌آید و قرآن تعمیم نمی‌دهد:

یک نکته‌ی دیگر: بیاموزید ولی تعمیم ندهید. می‌گویند: تعمیم از عمی یعنی کوری است و تنها انسان کور تعمیم می‌دهد. و اگر قرآن کریم را بخوانید روشن می‌شود. خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ ﴾  
﴿ از میان اهل کتاب گروهی ﴾

(سوره آل عمران آیه: 113)

قرآن:

﴿ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ﴾  
﴿ در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می‌دارند ﴾

(ص: 24)

نفرمود تمام شریکان، فرهنگ والای انسانی از عدم تعمیم حاصل می‌شود. واقع‌گرایی ارزش اخلاقی است و همزمان ارزش علمی است. اگر واقع بین باشید عالم هستید و اگر با اخلاق باشید اخلاق مدار هستید. واقع‌گرا یعنی حکم بی‌طرفانه بدهید. یعنی هر چیز را عین همان که هست توصیف کنید. در اصل تعریف علم توصیف هر چیزی به همان شکلی که هست با ارائه‌ی دلیل می‌باشد.

یک لطیفه می‌گویند و آن را بر تمام اهل آن سرزمین تعمیم می‌دهید. این اشتباه بسیار بزرگی است. پس این اصل را به یاد داشته باشید. تعمیم از عمی یعنی کوری است و قرآن تعمیم نمی‌دهد.

﴿ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ﴾  
﴿ در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می‌دارند ﴾  
﴿ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ ﴾  
﴿ از میان اهل کتاب گروهی ﴾

### شوخی زشت از گناهان کبیره است:

من ناگزیرم این درس را با موضوعی دردآور پایان بدهم. شوخی زشت مثلاً یکی از نیازهای ضروری یک انسان عصبی را پنهان کنید. ممکن است پریشان شود و یک سخن زشت بگوید. پنهان کردن وسایل، خبر بد دادن به او، گاهی خبر بد باعث سکت‌های قلبی می‌شود و شاید بمیرد و دلیل آن هم این سخن الله بزرگ است:

﴿ مُؤْتُوا بَغْيَظِّكُمْ ﴾  
﴿ بگو به خشم خود بمیرید ﴾

(سوره آل عمران آیه: 119)

خشم کشنده است، خبر بد، تهدید، وعید، پنهان کردن نیاز ضروری، یک سریاز با دوست خود شوخی کرد و تفنگ او را پنهان کرد. سگته کرد. آنان فرماندهی بسیار سنگدلی داشتند که او را دو یا سه ماه به این دلیل زندانی کرد. با او شوخی کرده و تفنگش را پنهان کرد و وی سگته کرد.

برادران گرامی، شوخی‌های بد و خطرناک، خبر دروغ، پنهان کردن یک چیز بسیار مهم این طور شوخی‌ها از بزرگترین گناهان به شمار می‌رود.



پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( لا یحلُّ لمسلم أن یروِّع مُسلماً ))**  
**((روا نیست که مسلمانی را بترساند))**

[ابوداود از یکی از اصحاب].

از مهم‌ترین فرموده‌های پیامبر:

**(( لا تحمروا الوجوه ))**  
**((چهره‌ها را سرخ نکنید))**

[روایت ماثور]

کافیست او را در موقعیت دشواری قرار دهید که خجالت بکشد:

**(( لا تحمروا الوجوه ))**  
**((چهره‌ها را سرخ نکنید))**

حدیثی دیگر:

**(( لا تروعوا المسلم فإن روعة المسلم ظلم عظیم ))**  
**((مسلمان را نترسانید که ترساندن مسلمان ستم بزرگی است))**

[طبرانی از عامر بن ربیع]

**پیامبر علیه الصلاة والسلام شوخی می‌نمود و در شوخی تنها حقیقت را می‌گفت:**

شوخی باید حقیقت باشد نباید دروغ بست. پیامبر علیه الصلاة والسلام هر وقت شوخی می‌کرد حقیقت را بیان می‌فرمود. نوعی شوخی وجود دارد که پیامبر می‌فرمود:

**(( ویل للذی یحدِّثُ بالحديث لیضحکَ به القوم، فیکذبُ، ویل له، ویل له ))**  
**((وای بر کسی که برای خنداندن گروهی سخنی دروغ بگوید، وای بر او، وای بر او))**

[ابوداود و ترمذی از معاویه بن حیده]

**(( كُبرَتْ خِيَانَةٌ تَحَدَّثُ أَخَاكَ حَدِيثًا هَوَّ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ ))**  
**((چه بد خیانتی است که سخنی را به دوست خود بگویی و او تو را باور کند اما تو دروغ گفته باشی))**

[ابوداود از سفیان بن اسید حضرمی]

حدیثی دیگر:

**(( يَطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْخَلَالِ كُلِّهَا إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ ))**  
**((مؤمن ره هر ویژگی عادت می کند به غیر از خیانت و دروغ))**

[امام از ابوامامه باهلی]

هرگز در شوخی چیزی جز حقیقت را نمی فرمود.  
گاهی خبر مرگ را به شوخی می گیرند و این کار مشکلات فراوانی به بار می آورد. من انواعی از شوخی ها را خوانده ام که گناه کبیره به شمار می رود. در آن نوعی ظلم، ترساندن و نابودی وجود دارد.

**(( ثَلَاثَةٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ، وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النِّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ ))**

**((سه چیز جدی آن جدی است و شوخی آن هم جدی است: ازدواج، طلاق، و برگشت از طلاق**

**رجعی))**

[ابوداود و ترمذی از ابوهریره]

یعنی یک کارخانه دار نزد شما می آید و می گوید: شما در آینده شریک من خواهی بود. دوست شما با رؤیایی که برای خانواده تعریف کرده زندگی کرده است. شما با او شوخی می کنید. این شوخی نیست. اینکه با کارمند خود به شوخی بگویید تو را شریک خود می کنم. پناه بر خدا. می خواهم به خواستگاری فلانی بروم. خبر را به او می دهند. بینوا شادمان می شود. منتظر است. رؤیای خوشبختی را در سر می پروراند. ولی او با وی شوخی کرده بود.

### پرهیز از شوخی مورد خشم خداوند بزرگ:

باور کنید انواعی از شوخی وجود دارد که خداوند را خشمگین می کند. موضوع ازدواج، خواستگاری، شراکت، سفر، کار، کسی که جدی نباشد. این موضوعات روا نیست که در آن شوخی کنید. ازدواج، طلاق، آزادی برده، جدی و شوخی آن جدی محسوب می شود. ایشان علیه الصلاة والسلام می فرماید:

**(( لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ كُلَّهُ حَتَّى يَتْرِكَ الْكَذِبَ فِي الْمَزَاحِ وَالْمِرَاءِ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا ))**

**((ایمان بنده کامل نمی شود تا این که شوخی دروغ و جدل را ترک کند گرچه راستگو باشد))**

[احمد از ابوهریره]

شوخی باید همیشه راست باشد و نباید دروغ باشد.  
از مهربانی پیامبر یکی از یاران بادیه نشینش باری دستانش را روی چشمانش گذاشت و گفت: این را چه کسی می خرد؟ وقتی چشمانش را باز کرد دید رسول الله است. گفت: من خریدار ندارم مرا می فروشی؟ فرمود: تو نزد خداوند بی ارزش نیستی. جالب است که پیامبری این کار را بکند.  
و به دوستش به نام زاهر در بادیه فرمود: زاهر بادیه ی ما است و ما شهر او هستیم. گاهی شخصی از روستایی برایتان ظرف انجیری می آورد. شما یک بسته شیرینی به او بدهید. در شهر شیرینی وجود دارد. در روستا میوه

وجود دارد. اگر شخصی چیزی از روستا بیاود از شهر چیزی به او بدهید. فرمود: زاهر روستای ما و ما شهر او هستیم.  
امیدوارم که همان طور که گفتم پدر شادمان باشد، معلم، مادر، مدیر شرکت این گونه باشند اما میانه رو. بدون آنکه شوخی‌هایشان کسی، شغلی، مقامی، ملتی، گروهی را زیر سؤال ببرد. شوخی‌های زیبای فراوانی وجود دارد که در آن به کسی توهین نمی‌شود.

## درس (24-36) : تربیت اجتماعی -7- آداب غذا خوردن - 1

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا، ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تربیت اجتماعی "آداب غذا خوردن":

برادران گرامی، با درس بیست و چهارم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و با موضوع تربیت اجتماعی در خدمت شما هستیم و امروز به آداب غذا می‌پردازیم.

### اسلام هر می چهار بخشی است: عقیده، معاملات، عبادات و آداب:

پیش از هر چیز: اگر درست باشد که اسلام هر می چهار بخشی است؛ رأس هر می عقیده و مهم‌ترین مسأله در دین است. اگر عقیده درست باشد عمل درست می‌شود و اگر عقیده فاسد شود عمل نیز فاسد می‌شود. اگر عمل درست باشد انسان سالم می‌ماند و در دنیا و آخرت خوشبخت باقی می‌ماند.

بخش دوم: بخش عبادات، زیرا انسان همان طور که خداوند عز و جل فرموده است:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾

(و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند)

(سوره ذاریات)

از آن جا که انسان برای پرستش آفریده شده است پس نماز، روزه، حج، زکات ستون دین است.

بخش سوم: بخش معاملات، فروش، خرید، ازدواج، طلاق، کفالت، و حواله است.



ادب یکی از اصول دین است

اول عقیده، دوم عبادات، سوم معاملات، چهارم آداب: آداب در اسلام منحصر به فرد است. مشخص و معین است. وقتی خورد، نشست، سخن گفت، رفت، وقتی سخنی مؤدبانه گفت، پس ادب یکی از اصول دین است.

برای همین وقتی پیامبر علیه الصلاة والسلام درباره‌ی ادب سؤال شد فرمود:

(( أدبني ربي فأحسن تأديبي ))

((پروردگارم مرا به نیکوترین شکل تربیت نمود))

[ابن سمعانی در أدب الإمامة از ابن مسعود]

## آداب با آموزش و مرام شناخته می‌شود:

برادران، دو حقیقت مهم را برایتان روشن می‌کنم. حقیقت اول: آداب با آموزش و مرام شناخته می‌شود. چگونه؟ به پسر کوچک خود می‌گویید: پسرم با دست راست خود بخور. آموزش، چنانکه پیامبر علیه الصلاة والسلام به یکی از کودکان گفت:

**(( سَمَّ اللّٰهَ، وَكَلَّ بِيَمِينِكَ، وَكَلَّ مِمَّا يَلِيكَ ))**

**((بسم الله بگو، با دست راست خود بخور و از جلو خودت بخور))**

[بخاری، مسلم، أبو داود، ترمذی و مالک از عمر بن أبي سلمه]

با آموزش یاد گرفته می‌شود. اما اکنون به درجه‌ای بالاتر می‌رویم. انسان وقتی با خدا ارتباط برقرار می‌کند. گفته می‌شود مکارم اخلاق نزد خداوند متعال است. وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد؛ به او اخلاق نیکو می‌بخشد. چگونه؟ توضیح:

اگر شخصی پیش از توبه معتاد به شنیدن آهنگ و ترانه باشد و به برخی از ترانه‌ها به شدت وابسته است. وقتی توبه می‌کند شریعت به او دستور می‌دهد از گوش دادن به ترانه‌ها خودداری کند. دیگر به ترانه گوش نداده است، اما زمانی این ترانه‌های محبوبش بی اختیار به گوشش می‌رسد. میان شنیدن و گوش فرا دادن تفاوت است:

در گوش فرا دادن معصیت است یعنی نشسته و گوش داده است. اما وقتی سوار بر ماشینی است و این ترانه در خودرو پخش می‌شود و با اینکه توبه نموده اما تحت تاثیر قرار می‌گیرد ولی پس از مدتی که خود را با شریعت همگام می‌سازد؛ از آن ترانه بیزار می‌گردد.

در حالتی دیگر شخص توبه کرده و می‌داند گوش دادن به ترانه حرام است و از این کار خودداری می‌کند ولی وقتی با خداوند عز و جل ارتباط برقرار می‌کند قلب او با شناخت خداوند مشرف می‌گردد و به حالتی والاتر منتقل می‌شود.

پس شهادت این است که نفس خود را به سطح شریعت برسانید. روایت است:

**(( نَعْمَ الْعَبْدُ صَهِيْبٌ، لَوْ لَمْ يَخْفِ اللّٰهُ لَمْ يَعْصِهِ ))**

**((صهیب چه بنده‌ی خوبی است، اگر از خدا نمی‌ترسید باز هم نافرمانی او نمی‌کرد))**

[سخاوی در المقاصد الحسنه ص/449]

## بیماری‌های روانی، خروج از اصل فطرتی است که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است:

گاهی ارتباط شما به خدا و روی آوردن به او رنگ کمال می‌گیرد. این کلام مرا به سخنی دقیق واداشت. فطرت داریم و صبغه. هر نوزادی بر اساس فطرت زاده می‌شود. فطرت یعنی دوست داشتن کمال.

همه‌ی ما و تمام مسلمانان و تمام زمینیان از آدم تا روز قیامت بر اساس کمال سرشته شده‌اند و اگر این سرشت نمی‌بود هرگز عذاب وجدان نیز وجود نمی‌داشت. اکنون بیشترین بیماری رایج در جهان افسردگی است. افسردگی چیست؟ خارج شدن از اصول فطری. نه دینی، نه مانعی، نه اصولی و نه ارزشی. اما فطرت وجود دارد.





**خروج از اصل فطرت دلیل بیماری‌های روانی است**

بنابراین در یکی از هتل‌های آلمان بر بالای تختخواب نوشته شده بود: اگر امشب خوابتان نبرد دلیل آن تختخواب ما نیست؛ چرا که تخت خواب نرم و راحت است بلکه دلیلش گناهان شما است که بسیار است.

انسان وقتی از اصول فطری خود خارج می‌شود عذاب می‌کشد، این عذاب افسردگی نام دارد. می‌توان آن را فروپاشی درونی، احساس کمبود یا دل‌تنگی نامید. انسان وقتی از اصول فطری خود بیرون می‌رود عذاب می‌کشد.

در مقابل وقتی با خداوند عز و جل ارتباط دارد نفس وی مرام و صبغهی کمال به خود می‌گیرد. فطرت یعنی کمال را دوست داشته باشید نه این که کامل باشید و دلیل: دزدها وقتی مالی را می‌دزدند آن را با عدالت میان خود تقسیم می‌کنند. پس از آن می‌گویند ای خدا ما را رسوا نکن.

انسان اگر منحرف شود؛ باز هم فطرتی دارد. گاهی انسان بسیار منحرف در هنگام ازدواج به دنبال دختر بسیار شریفی می‌گردد. گاهی اوقات انسانی که هدفش مبارزه با دین است؛ برای دخترش به دنبال مدرسه‌ی اسلامی می‌گردد. تناقض بسیار زیادی وجود دارد. موقعیت دوم فطرت، هر نوزادی بر اساس فطرت زاده می‌شود. اگر نیکی را دوست نمی‌داشتید از انجام بدی معذب نمی‌شدید. اگر عدالت را دوست نمی‌داشتید؛ در صورت ستم نمودن احساس دل‌تنگی نمی‌داشتید. اگر مهربانی را دوست نمی‌داشتید وقتی سنگدلی می‌کردید عذاب وجدان نمی‌گرفتید. بیماری‌های روانی به دلیل خارج شدن از حد و مرز اصل فطرت است.

### **کسی که به درگاه خداوند توبه کند و با او آشتی نماید احساس آرامش غیر قابل تصویری دارد:**

چیزی که امیدوارم روشن باشد این است که هرگز خداوند ما را به چیزی دستور نداده مگر آنکه محبت آن چیز را در فطرت ما کاشته است. بنابراین به محض توبه و آشتی با خدا و انجام فرامین او احساس آرامش توصیف ناپذیری دارید. گویی بارهای سنگینی چون کوه از دوش شما برداشته شده است زیرا به فطرت خود بازگشته‌اید. حتی عوام می‌گویند: احساس آرامش می‌کنم که ارث را با عدالت تقسیم نمودم. راحت شدم. او آرام شد اما وقتی ستم می‌کند به جوش می‌آید.

پس اگر انسان خودخواه باشد به تعبیر رایج اگر از خداوند فرمان برد؛ آرام می‌شود. به راستگو بنگرید که از راست گفتن خود لذت می‌برد و شخص بانصاف از انصاف خود و انسان کامل از کمال خود لذت می‌برند. به خدا سوگند حتی باید بگوییم: حتی اگر روز رستاخیزی هم نباشد آن که بر فرمان الهی پایبند بوده خودش در دنیا پاداش خود را در قالب آرامش روانی دریافت می‌کند. بنابراین خداوند سلامتی، هوش، مال و زیبایی را به بسیاری از آفریدگانش می‌بخشد اما آرامش را تنها به مؤمنان برگزیده‌اش می‌بخشد.

## تناسب آداب با فطرت:

به خدا سوگند برادران، در قلب مؤمن چنان امنیت، سلامتی، راحتی، خوشبختی، آرامش، تعادل و اطمینانی وجود دارد که اگر به تمام اهل یک سرزمین داده شود؛ آنان را کافی است. یعنی ایمان یک درجه‌ی بسیار والا برای تقرب است:

خودروی آخرین مدل 2008، گران‌ترین ماشین از بهترین کارخانه را اگر به راه ناهموار ببرید که دارای صخره، تپه، چاله و ناهمواری‌ها است؛ صداهایی از آن خواهید شنید. خواهید دید که امکان رفتن نیست. صداهای برخورد با سنگ‌ها را می‌شنوید. بسیار ناراحت می‌شوید. آن را در راه آسفالت برانید. حرکتی روان، سرعت، هیچ صدایی هرگز شنیده نمی‌شود زیرا این ماشین برای این راه آسفالت طراحی شده است. ازدواج کردید. با همسر می‌نشینید. خداوند او را مایه‌ی بزرگواری شما نهاده است. بر اساس منهج الهی حرکت می‌کند، نماز شب می‌خواند. این بر اساس برنامه‌ی الهی است. اما اگر با زنی نامحرم گفتگو کردید و در این گفتگو بر اساس برنامه‌ی الهی پیش نرفتید؛ احساس دلتنگی می‌کنید. به بیان امروزی اگر حساسیت داشته باشید: شفافیت، وقتی گناه می‌کنید احساس می‌کنید میان شما و خدا مانعی ایجاد شده است. زیرا شما برنامه ریزی شده‌اید. به بیان دیگر شکل یافته‌اید، به بیانی دیگر سرشته شده‌اید، آفریده شده‌اید. بر اساس اطاعت از خداوند طراحی گشته‌اید و اگر از او فرمان برید با فطرت خود آشتی کرده و در دنیا و آخرت خوشبخت هستید اما اگر نافرمانی کنید از درون فرو می‌پاشید و احساس نقص و ستم دارید. کسی که به یکی از همسرانش ظلم می‌کند، ویژگی‌های عجیبی دارد. بسیار سنگدل می‌شود. خیلی زود کتک کاری می‌کند. از درون به هم می‌ریزد. این فطرت است.

پس آداب با فطرت تناسب دارد. کارهای منافی آداب با فطرت نیز تناقض دارد. اما مرام و صبغه: فطرت مهربان را دوست دارد اما مرام، خود مهربان می‌شود. صبغه مثبت است. فطرت فقط محبت است. اینکه کمال را دوست داشته باشید یک چیز است و اینکه کامل باشید چیزی دیگر است.

## فطرت میان انسان‌ها مشترک و مرام، با ارتباط بنده با خداوند عزوجل کامل می‌شود:

این آداب، آداب غذا خوردن، نوشیدن، عیادت، دیدار، رانندگی ماشین، بوق زدن در ساعت دو نیمه شب برای همسر که در طبقه‌ی چهارم است که به دنبال او آمده‌اید تا او را از خانه مادرش ببرید و پیاده نمی‌شوید به آنان بگویید و همچنان دستتان روی بوق ماشین است و بوق می‌زنید؟! پیامبر علیه الصلاة والسلام وقتی وارد خانه‌اش می‌شد لباسش را جمع می‌نمود تا صدای خش خش آن همسرش را بیدار نکند. این فطرت است.

فطرت برای همه‌ی مشترک است. از آنجا که بر اساس کمال سرشته شده‌ایم؛ اگر گناه کنیم احساس دلتنگی می‌کنیم. این پاسخ فطرت است. اگر اشتباه کنیم دلگیر می‌شویم. اما مرام، با ارتباط شما با خدا کامل می‌شود. انسان مرتبط با خدا حیا دارد. ادب، مهربانی، انصاف دارد.

پس کمال یا از طریق آموزش، هوش یا ارتباط با خدا حاصل می‌شود. انسانی دور از خدا اما باهوش است. به حدی که شگفتی دیگران را بر می‌انگیزد و منافع خود را برآورده می‌کند. ادب تجاری دارد برای اینکه منافع

خود را محقق نماید. این بسیار رواج دارد. این انسانی که ادب تجارت دارد؛ وقتی تحریک شود و یا منافع او مورد تهدید قرار گیرد؛ تحریک شده و مانند حیوان وحشی تغییر می‌کند، مثلاً: کودکی در کشوری اروپایی به ماشینی دست تکان داد ولی ماشین نایستاد. پدرش از شرکت حمل و نقل شکایت کرد و مبلغ هنگفتی را گرفت. اگر ماشین دوم نمی‌آمد این کودک آواره می‌شد و نمی‌توانست به خانه باز گردد. ملت‌هایی به طور کامل می‌میرند.

**کشتن یک انسان در یک کشور جرمی نابخشودنی است و کشتن یک ملت مسلمان مساله‌ای قابل**

**بررسی است**

\*\*\*

یک میلیون کشته در عراق، یک میلیون معلول، پنج میلیون آواره و این مجرم آمد تا مردم او را تمجید کنند اما با کفش سیلی می‌خورد.

**خداوند کسی را که فقط به خاطر منافع خود اخلاق هوشمندانه داشته باشد، رسوا می‌کند:**

مشکل این جا است که گاهی انسان با هوش خود شگفتی دیگران را بر می‌انگیزد. اما وقتی منافع او در خطر است و احساس خطر می‌کند تبدیل به وحشی درنده می‌شود. و گویا خداوند عز و جل خواسته حیل‌های دشمنان به ملت‌ها نرسد. مثلاً:



خداوند رسوایی کسی را که به خاطر منافع خود اخلاق هوشمندانه دارد، تضمین کرده است

پیش از یازدهم سپتامبر غرب، تمدن بود. حقوق بشر، همسانی فرصت‌ها، حق دادخواهی، جهانی سازی، احترام تمام ادیان، هر ارزش و اصولی، انسان بسیار بزرگداشت می‌شد، اما پس از یازدهم

سپتامبر غرب تبدیل به یک وحشی شد.

بنابراین خداوند عز و جل ضامن است که کسی که با هوش خود فقط در پی تحقق منافع باشد ناگزیر خداوند او را رسوا می‌کند:

﴿ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ ﴾

(خدا بر آن نیست که واگذارد)

آیه:

﴿ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ ﴾

(مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید)

(سوره آل عمران آیه: 179)

اگر به آیه دقت کنیم خداوند نمی‌پذیرد که یک امت با ادعای دروغین بر سایر امت‌ها تسلط یابد و بنابراین حقیقت آن را آشکار می‌کند.

## کسی که با خدا ارتباط دارد استعدادی نشأت گرفته از مرام دارد:

نکته‌ی دقیق در باره‌ی آداب است؛ ما آدابی داریم که اصل آن مرام و ارتباط با خدا است. آدابی که اصل آن هوش است. اگر شخصی به کشورهای غربی سفر کند محترم شمرده می‌شود. در قرارها و معاملات خود دقیق اند و این زیبا است. اما این باعث نمی‌شود که غرب تمدن خود بر روی آوار ملت‌ها استوار کند و ثروت خود را از فقر دیگران بدست بیاورد و شکوه خود را با خواری دیگر ملت‌ها کسب ننماید. آزادی خود را با سرکوب ملت‌ها ایجاد نکند. زندگی‌اش را بر اساس مرگ ملت‌ها استوار نسازد. این امری بسیار روشن است. امیدوارم که هرگز این اخلاق را نداشته باشند. فقط هوش. هوش ناشی از منافع. این از حساب ما بیرون است. اما مؤمن پیش از صبغه اخلاق خود را از روش آموزش به دست می‌آورد و پس از ارتباط با خدا جزئی از طبیعت او می‌شود. این حقیقت اول در زمینه‌ی آداب است. مثلاً خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ﴾

**(دیده [اش] منحرف نگشت و [از حد] در نگذشت)**

(سوره نجم)

شما به عنوان مهمان وارد خانه‌ای می‌شوید. حرکتی می‌شنوید. کتابی می‌بینید. کامپیوتری می‌بینید. درست نیست دست به چیزی بزنید، هر کاری نیاز به اجازه دارد. حتی باز کردن کتابی که از شما نیست ممنوع است. یعنی نیاز به اجازه دارید. کسی که با خدا ارتباط دارد ذوق و استعداد دارد. استعداد از مرام می‌آید. کسی که در کلاس درس شرکت می‌کند معلوماتی دارد، آموزش‌هایی یافته است. اما اولی پذیرفته است. آداب یادگیری پذیرفته است. آداب مرام والاترین چیز است. اما آداب منافع و مصالح غیر قابل قبول است.

## آداب والا، از نزد خداوند عز و جل است:

برادران، دلیل اینکه آداب والا از نزد خداوند است:

**(( أدبني ربي فأحسن تأديبي ))**

**((پروردگرم مرا به نیکوترین شکل تربیت نمود))**

[ابن سمانی در آداب الإمامه از ابن مسعود]

به خدا ای برادران ممکن است سی سال با کسی همسایه باشید و هرگز از او یک سخن ناسنجیده و یا شوخی کوچکی نشنوید.

به خدا سوگند سخنان پیامبر شگفتی آور است! دختری لباس نازک می‌پوشد، می‌فرماید: دخترم این لباس نمایان می‌کند. ببینید عبارت بعدی شخص را به حرج می‌اندازد. استخوان‌هایت را نشان می‌دهد. استخوان هرگز شهوت انگیز نیست. عبارت‌های دیگر شهوت انگیز است. این لباس استخوان‌هایت را نمایان می‌کند. زن صحابی بزرگوار از شوهر خود شکایت می‌کند. به سیدنا عمر می‌گوید: او همیشه روزه است و نماز شب می‌خواند. عمر متوجه موضوع نشد. به او گفت: آفرین به شوهر تو. سیدنا علی به او گفت: او از شوهرش شکایت دارد. روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها نماز می‌خواند و به او توجهی نمی‌کند. به این ادب بنگرید.

زنی که سیده عائشه او را با حالتی دردآور دید. از شوهرش شکایت داشت که بسیار روزه گرفته و نماز شب می‌خواند. پیامبر شوهر او را فراخواند و به او دستور داد حق همسرش را ادا کند. مرد حق او را ادا کرد. در

روز بعد زن خوشرو و خوشبو نزد عائشه آمد. به او گفت: چه شد؟ پاسخ داد: ما هم همان طور که مردم زندگی می کنند، زندگی می کنیم. این چه ادب والایی است!؟

## دین، سراسر حیا است:

ادب را از قرآن کریم بیاموزید.

﴿ فَلَمَّا تَعَشَّاهَا ﴾

(پس چون [آدم] با او [حواء] درآمیخت)

(سوره اعراف آیه: 189)

این کلمه حیا را از بین نمی برد.

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

(یا با زنان آمیزش کرده اید)

(سوره نساء آیه: 43)

بیندیشید.

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرُوهُمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ

أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ

مَلُومِينَ ﴾

(و کسانی که دامن خود را حفظ می کنند \*

مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این

صورت] مورد نکوهش نیستند)

دقت کنید:

﴿ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴾

(و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد آنان همان از حد درگذرندگانند)

(سوره مؤمنون)

در پس تمام انحرافات جنسی این عبارت وجود دارد. به شما می گوید: حیای در دین نیست. نه به خدا تمام دین سراسر حیا است. حیا را از کتاب خدا بیاموزید. دین، سراسر حیا است.

## اخلاق صبغه و مرام، اخلاق اصلی است و از منافع، شرایط و دشمنی ها تاثیر نمی پذیرد:

اکنون یک دلیل ذاتی و بسیار قوی وجود دارد. خداوند متعال می فرماید:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ﴾

(پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی)

(سوره آل عمران آیه: 159)

یعنی ای محمد با رحمتی که از ارتباط تو با ما، در قلب تو ایجاد شد با آنان نرم و مهربان گشتی.

﴿ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ ﴾

(و اگر تندخو و سختدل بودی)

(سوره آل عمران آیه: 159)

اگر از ما دور می‌بودی؛ این دوری باعث سنگدلی می‌شد و این سنگدلی به صورت خشونت و خشم نمایان می‌گشت.

﴿لَا تُفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾

(قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه)

(سوره آل عمران آیه: 159)

این هم دلیلی دیگر.

(( إن هذه الأخلاق من الله فمن أراد الله به خيراً منحه خلقاً حسناً ))

(( این اخلاق از سوی خداست و هر که را او بخواهد اخلاق نیکو می‌بخشد ))

[طبرانی از آبی هریره]

این اخلاق مرام‌گونه است. این اخلاق اصیل است. نه از منافع تأثیر می‌پذیرید و نه از شرایط و نه از دشمنی‌ها. این اخلاق اصیل است. ارتباطی با فقر، ثروت، پیش یا پس از ازدواج، سلامتی و بیماری ندارد و اخلاقی ثابت است.

### اخلاق مرام‌گونه و اخلاق افراد باهوش:

اما انسان مرفه که حال و روزش نسبتاً خوب است، در سختی تبدیل به یک وحشی می‌شود. این کلام مرا واداشت تا دو اصطلاح را بیان کنم: یک موقعیت اخلاقی داریم و یک موقعیت انسان اخلاقی.

پزشکی سوار بر ماشین خود با سانحه‌ی تصادفی روبه‌رو می‌شود. سه زخمی در آن است و خون جاری است. افراد پیرامون مجروحان نیز او را به عنوان پزشک می‌شناسند. پریشان می‌شود. مجبور می‌شود بایستد و تعدادی از مجروحان را



شهامت این است که اخلاق صبغه داشته باشید

در ماشین خود سوار کند. این موضعگیری اخلاقی است. اما گاهی پزشک دوست دارد شناخته نشود و نمی‌ایستد. این تفاوت دارد. اینکه با انگیزه‌ی انسان اخلاقی، با انگیزه‌ی تقرب به خداوند عزوجل، با انگیزه‌ی مهربانی، این بیمار نجات داده شد. گاهی نیز برای حفظ شهرت خود می‌ایستید. این تفاوت میان اخلاق افراد باهوش و اخلاق بامرام است. من بر اخلاق بامرام اصرار دارم. شهامت شما این است که اخلاق مرام‌گونه داشته باشید و اگر کار نیکی انجام دادید و در مقابل آن پولی به شما داده شد؛ تحت تأثیر قرار نگیرید و اهمیتی ندهید.

﴿ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴾

(ما برای خشنودی خداست که به شما غذا می‌دهیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم)

(سوره انسان)

این تفاوت میان موضعگیری اخلاقی از یک انسان اخلاقی است یعنی شما یک سند صدهزاری دارید و من به جای شما پرداخت می‌کنم؛ زیرا سند و دادگاهی است و صاحب سند انسانی است که شما از او می‌ترسید و او روش‌های ناپسندی برای بازگرفتن بدهی دارد و مغازه‌ی شما را می‌بندد و شما را به دادگاه می‌برد. شخصی سوگند خورد که بیست میلیون لیره از شخصی برای سرمایه‌گذاری نزد اوست. از او رسیدی نگرفته و در یک سانحه می‌میرد. برای من به خدا سوگند خورد که هیچ‌کس در روی زمین از این مبلغ اطلاعی ندارد. بیست میلیون لیره. انسانی بسیار آرمند است، بسیار رازدار است، می‌ترسد، رسیدی از او نگرفته است. اگر رسید می‌داشت در خانه به مشکل بر می‌خورد. او به این انسان اعتماد کرده است. رسید نگرفته است. در حادثه‌ای مرده است. او نزد خانواده‌اش رفته و مبلغ را تقدیم آنان می‌کند. چه زمانی در والاترین درجه‌ی امانتداری هستید؟ زمانی که در روی زمین بدهکار نباشید و کسی نسبت به شما ادعایی نداشته باشد.

### فروهشته داشتن چشم، دلیل خشیت انسان نسبت به خداوند عز و جل است:

مثلاً ما فروهشتن چشم داریم. در روی زمین هیچ قانونی انسان را از نگاه کردن منع نمی‌کند. این امر تنها در دین است. شخصی در خانه‌اش و در اتاق بسیار تاریک است. در ساختمان کناری زن همسایه با لباس بسیار نامناسب به بالکن می‌آید. زن او را نمی‌بیند. اما او آن زن را می‌بیند. آیا در روی زمین کسی وجود دارد که او را کنترل کند؟ هرگز، اگر چشم خویش را فرو بندد این دلیل ترس او از خداوند عز و جل است. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾

**[خدا] نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها نهان می‌دارند می‌داند**

(سوره غافر)

زنی بیمار نزد پزشکی از یک جای بدنش شکایت دارد اما او به جای دیگری از بدن وی نگاه می‌کند. چه کسی می‌داند که وی به جایی ممنوع نگریسته است؟ خداوند عز و جل.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾

**[خدا] نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها نهان می‌دارند می‌داند**

### اخلاق سه نوع است؛ اخلاق صبغه اخلاق آموزش و اخلاق هوش:

بنابراین اخلاق صبغه اخلاق اصلی است. این‌ها آداب اصلی است. این‌ها اخلاقی است که انسان را به والاترین درجات ارتقا می‌دهد. اخلاق صبغه داریم و اخلاق آموزش و اخلاق هوش تجارت. غرب در این اخلاق مهارت دارد. یعنی مثلاً:

گاهی حقوق حیوانات بر حقوق بشر ترجیح دارد. موضوعی دردناک وجود دارد که در برخی از کشورهای بیگانه سگ‌ها خوراک‌هایی می‌خورند که تمام ملت هند از آن محروم هستند. انواع گوشت‌هایی که سگ‌ها می‌خورند.

در آمریکا بودم و در آنجا عمل پیوند عضو برای سگ وجود دارد. عمل کاشت دندان وجود دارد. هر دندان دویست و پنجاه هزار هزینه دارد. کاشت دندان، کاشت با تمام جزئیات. روان پزشکی برای سگها وجود دارد. در آفریقا قحطی است. وحشی گری را می بینید؟ اکنون سوخت هواپیماها از ذرت و سویا تامین می شود و به خاطر سوار شدن بر هواپیماهایی که سوخت نباتی دارند قیمت های مواد غذایی ده برابر شده است. دو روز پیش در باره ی این موضوع مقاله ای می خواندم. بسیار ترسناک است. قیمت غذای ملت ها، فقرا، ده برابر بالا رفته است. سویا، ذرت، جو و گندم. اینها غذای فقرا می باشد. غذای ملت ها تبدیل به سوخت هواپیماهای برزیل، آمریکا، کانادا، و چندین کشور شده است. حتی از نیشکر استفاده می کنند، شکر سوخت هواپیما شده است. زیرا مهربانی وجود ندارد. آنان به حقوق حیوانات اهمیت می دهند در حالی که انسان نزد خداوند عزوجل محترم است.

چند سال پیش در استرالیا بیست میلیون راس گوسفند نابود شدند و زیر زمین دفن گردیدند تا قیمت گوشت بالا ننگه داشته شود. ملت هایی از گرسنگی می میرند. در آفریقا قحطی است. به خدا ای برادران، انسان گاهی خجالت می کشد خودش را انسان بنامد. انسان های وحشی رحم ندارند، حیا ندارند، خجالت نمی کشند، پایبند اصول، ارزش، اخلاق، ملیت، قومیت و انسانیت نیستند. فقط وحشی گری دارند. در مقابل گوش و چشم شما چون گله ی گوسفند کشته می شوند و نه قاتل می داند چرا می کشد و نه مقتول می داند چرا کشته می شود. روزانه صد کشته در عراق وجود دارد، دلیل چیست؟ دلیلی ندارد، در تاریخ بشریت قاتل کشته می شود. اما او در راه می رود ناگهان انفجاری انجام می شود و انسان می میرد. روزی که دل انسان مومن از آنچه می بیند آب می شود و نمی تواند کاری بکند.

### فرزند با ادب، پدر و مادر با ادبی دارد:

برادران گرامی، با این مقدمه می خواهم بیان کنم که اسلام عقیده است. اگر عقیده درست باشد عمل درست است. مهم ترین مسأله در اسلام عقیده است. اسلام عبادات، ستون دین و معاملات است. آداب در این هرم بسیار گسترده است. موضوعی بسیار گسترده است. آداب دید و بازدید، آداب عیادت بیمار، آداب نشستن، آداب خواب و آداب غذا خوردن.





پدر باید به رفتارهای فرزندانش توجه کند

یک بار شخصی به من گفت: شخصی گروهی از مردم را برای مهمانی دعوت کرد و غذایی برایشان درست کرد که در شام با گوشت و گوجه درست می‌شود و «کباب هندی» نام دارد. شخصی با پسرش بود. پسرش فقط گوشت می‌خورد. به تنهایی نیمی از بشقاب را خورد و پدرش متوجه نشد. این‌گونه به پسران می‌آموزید؟ برایم سوگند خورد و گفت: می‌خواستم بترکم، غذایی برای بقیه نمانده بود. سیخ اولی، دومی، سومی و چهارمی را خورد. تنها نان خالی ماند و کبابی در

کار نبود. ادب کجا رفت؟ به خدا سوگند گاهی به کودکی تکه‌ای شیرینی می‌دهید، قبول نمی‌کند. حیا دارد. پشت این پسر خانواده‌ای وجود دارد که ادب را به او آموخته‌اند، قبول نمی‌کند.

**(( سَمَّ اللّٰهَ، وکلُّ بیمینک، وکلُّ مما یلِیک ))**

**((بسم الله بگو، با دست راست خود بخور و از جلو خودت بخور))**

[بخاری و مسلم و أبو داود و ترمذی و مالک از عمر بن آبی سلمه]

من داستان‌هایی از بی‌ادبی کودکان دارم که هنگام خوردن روی داده است. توجهی نمی‌کند. می‌خواهد هر طور راحت است بخورد. شاید وضع مادی خانواده‌اش خوب است، اما اکنون مهمانی است. تعدادی اندک و غذایی اندک وجود دارد. نمی‌فهمد. من امیدوارم اگر پدری فرزندش را به مجلسی می‌برد بداند کجا بنشیند؟ یک باری جایی بودیم؛ اتاق مهمانان با پارچه‌های سفید بسیار براق تزیین شده بود. پسر یکی از مهمانان در راه بر روی گل و لای رفته بود. با کفش خود روی مبل رفت. پدر بی‌خیال بود. ادب کجا رفته است؟ پسر با ادب از سوی پدر و مادر با ادبی حمایت می‌شود. تربیت فرزندان واقعاً شهادت می‌خواهد.

## آداب بخش بزرگی از اسلام است و کودک با ادب با سخنانش معرفی می‌شود:

برادران، در این درس در اصل به آداب غذا خوردن می‌پردازیم اما ناگزیر باید سخنان دقیق و زمینه‌ای برای موضوع آداب و ارتباط آن به آموزش و صبغه و هوش بیان شود. آداب غرب اکنون آداب هوش است. اما وقتی منافع زیر سؤال برود غرب تبدیل به یک وحشی می‌شود و ما این را قبول نداریم. اما آداب صبغه که والاترین آداب است. آداب آموزش را نیز ناگزیر از آنیم. یعنی پسر جلوتر از پدر می‌رود. بعد از پدر راه برو. پیش از پدر ننشین. نام پدر را صدا نزن.

یک بار وارد خانه‌ای شدیم و کودکی ده ساله را دیدیم که دراز کشیده و پاهایش را روی هم انداخته و دارد سریال می‌بیند. پدر به همراه مهمانان وارد شد، اما او تکان نخورد.

روایت شده که سیدنا ابوحنیفه نعمان رحمه الله علیه دردی در ناحیه‌ی پا داشت و پایش را دراز کرد. معذور است و هرگز اشکالی ندارد. اما هرگز از پیامبر روایت نشده که پایش را دراز کرده باشد. اما ابوحنیفه معذور بود. انسانی قد بلند و چهارشانه و عمامه داری وارد شد. ابوحنیفه حیا نمود و به نشانه‌ی احترام او پایش را

جمع نمود. درس درباره‌ی نماز صبح بود. درسی طولانی بود. وقتی درس پایان یافت از این عالم بزرگوار پرسیدند اگر خورشید قبل از فجر طلوع کند چگونه نماز صبح را بخوانیم؟ به او گفت: اگر چنین است ابوحنیفه پایش را دراز کند.

گاهی پرسشی نابجا می‌شود. پرسشی سخت، ناپسند، پرسشی که از روی نادانی بسیار است و گاهی مناسب آن جلسه نیست.

یک بار برادری برایم تعریف می‌کرد: در مسجد جامعی یک شخص کنار دیوار راحت نشسته بود. اشکالی ندارد. بعد از آن دراز کشید. در کلاس درس. پس از آن هم خوابید.

مساجد آداب‌ی دارد. خانه، نشستن، لباس آداب خاص خود را دارد. در برخی از ملت‌ها خداوند بر آنان رحم کند، جوانی با لباس‌های زیرین خود در مقابل خواهران خود نمایان می‌شود. دختر نیز با لباس خواب بسیار نازک در مقابل برادرش ظاهر می‌شود. خیر، این هرگز جایز نیست.

بنابراین آداب بخش بزرگی از اسلام است. کودک مؤدب از سخنانش، از ادبش، از اجازه گرفتنش نمایان است. فوری وارد نمی‌شود. بدون اجازه چیزی را بر نمی‌دارد.

از خداوند سبحان می‌خواهم که در درس آینده درباره‌ی آداب غذا خوردن سخن بگوییم، زیرا غذا روزانه وجود دارد و در هر روز سه وعده می‌خوریم. بنابراین باید توجه نمود، از جلو خود خورد، با دست راست خورد، باید بسم الله کرد و شکر خدا را نمود. معنای بسم الله این است که برای برادرش نیز غذایی بگذارد. این که کمترین مقدار میوه را بخورد. گاهی میان کودکان بر سر برداشتن میوه‌ی بزرگ‌تر دعوا می‌شود، خیر، برعکس دعوا را در ایثار کنیم. موضوعات زیبایی است که ان شاء الله در درس آینده از آن سخن خواهیم گفت.

## درس (25-36) : تربیت اجتماعی-8- آداب غذا-2

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا، ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تربیت اجتماعی:

با درس بیست و پنجم از دروس تربیت فرزندان در اسلام در خدمت شما هستیم و هم‌چنان به موضوع تربیت اجتماعی می‌پردازیم. در درس گذشته از آداب غذا سخن گفتم و اکنون این موضوع را در این درس ان شاء الله ادامه خواهیم داد.

### آداب غذا:

نخست آنچه ثابت است این است که اسلام عقیده، عبادت، معاملات و آداب است. اگر عقیده درست باشد عبادات و معاملات نیز درست است. ناگزیر باید آدابی باشد که این عبادت را بیاراید. هر موضوعی در دین در عقاید، یا عبادات، یا معاملات و یا آداب جای می‌گیرد. آداب غذا خوردن در بخش چهارم این دین بزرگ جای می‌گیرد.

### 1. شستن دستان و دهان قبل و بعد از غذا:

در احادیث آمده است که:  
**(( بركة الطعام الوُضوء قبله، والوضوء بعده ))**  
**((برکت غذا در وضوی قبل و بعد از آن است))**

[ابوداود و ترمذی از سلمان فارسی]

شارحان حدیث در این جا اشاره کرده‌اند که این وضو مانند وضوی نماز نیست، بلکه به معنای شستن دستان و دهان قبل و بعد از غذا است. انسان با دست خود چیزی آلوده را بر می‌دارد. گاهی ممکن است کفشی را بردارد. گاهی دست بر روی چیزی می‌گذارد که پاک نیست و گرد و خاک



وضو قبل و بعد از غذا مایه‌ی برکت است

دارد. وقتی پیش از غذا دستانش را بشوید این بدان معنا است که تضمین نموده برخی از میکروب‌ها به غذایش وارد نشوند.



فراموش نکنید که قربانیان بیماری‌های ناشی از آلودگی به بیش از سیصد میلیون می‌رسد. این آمار سازمان بهداشت جهانی است. سیصد میلیون نفر مبتلا به بیماری‌های ناشی از آلودگی هستند.

این دین بزرگ به ما دستور شستن دقیق دست‌ها و دهان را داده است. انسانی که در راه می‌رود با غبار برخورد می‌کند. در بیرون دود آگوزهای خودروها وجود دارد. چیزی ناپاک را دست می‌زند. به عنوان مثال با انسانی دست

می‌دهد که دست وی آلوده است. کفش خود را استفاده می‌کند یا آن را بر می‌دارد. دست چیزهای زیادی را لمس می‌کند. برای این که میکروب‌ها به بدن انسان وارد نشود باید قبل و بعد از غذا دستان خود را بشوید. پیش از غذا برای تضمین عدم ورود میکروب‌ها و پس از غذا برای پاکسازی دستان و دهان از باقیمانده‌های غذایی که خورده است. این‌ها ارشادات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است. حدیثی دیگر نیز وجود دارد:

**(( مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُكْثِرَ اللَّهُ خَيْرَ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ إِذَا حَصَرَ غَدَاؤَهُ وَإِذَا رَفَعَ ))**

**((هر کس دوست دارد خداوند خیر خانه‌اش را زیاد کند هنگام غذا و پس از آن وضو بگیرد.))**

[ابن ماجه از انس بن مالک]

بنابراین به لطف این دین بزرگ و به لطف آداب اسلام جهان اسلام از بیماری‌های بسیار زیادی در امان است.

## 2. بسم الله گفتن پیش از خوردن غذا:

نکته‌ی دیگر:

**(( فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ ))**

**(( علیه ))**

**((هر کس از شما غذایی خورد باید بسم الله**

**بگوید))**

[ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و دارمی و ابن حبان عن عائشه ام المؤمنین]

چرا پیش از غذا خوردن بسم الله الرحمن الرحيم، می‌گوییم. این غذا را چه کسی آفریده است؟ این شیر لطف کیست؟



﴿ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ ﴾  
﴿ و چهارپایان را برای شما آفرید ﴾

(نحل/5)

شیر و فرآورده‌های آن و مواد لبنیاتی، پنیر، کره، این مواد اولیه‌ی ضروری، این گاو را چه کسی آفریده است؟ یک کارخانه‌ی بی صدا و تحت اختیار است. اگر گاو دیوانه شود فوری انسان را می‌کشد. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ ﴾  
﴿ و آن‌ها را برای ایشان رام گردانیدیم ﴾

(یس: 72)



برادری را می‌شناسم که در حومه‌ی دمشق گاوی داشت که دیوانه شد. اولین نفر را کشت و دومین نفر را نزدیک بود بکشد. او هم مجبور شد و به آن شلیک کرد. چه کسی آن را رام کرده است؟ غده‌های پستانی گاو مواد بسیار ریزی مانند پروتئین، چربی، قند، فلزات و شبه فلزات را از رگ‌های خونی روی خود می‌گیرند. از این سلول‌ها شیر تراش می‌کند. تا کنون کسی مکانیزم تولید شیر را کشف نکرده است و تنها چیزی که ثابت شده این است که هر چهارصد واحد خون یک واحد شیر می‌سازد. یعنی یک لیتر شیر نتیجه‌ی چهار صد لیتر خون است که در بالای غده‌های پستانی گاو در جریان است. یک غذای کامل است. کسی که انسان و دستگاه‌های او را آفریده، هم او نیز چهارپایان را آفریده است:

﴿ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ ﴾  
﴿ و آن‌ها را برای ایشان رام گردانیدیم ﴾  
﴿ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ ﴾  
﴿ و چهارپایان را برای شما آفرید ﴾

اگر هنگام خوردن نان بسم الله الرحمن الرحیم بگویید. گندم نیز غذایی کامل است. اگر از فرآورده‌های لبنی خوردید، اگر گوشت خوردید به این غذا فکر کنید. شما هرگز بهای آن را پرداخت نکرده‌اید. چه زمانی پرداختید؟ شما فقط بهای خدمت آن را داده‌اید. هر چیزی را که از بازار می‌خرید بهای خدمت آن است. اما اگر تمام جهانیان جمع شوند و یک سیب بسازند نخواهند توانست. درختی که شما آن را آب و کود می‌دهید و رهایش می‌کنید. درختانی وجود دارند که پنجاه تا شصت جعبه سیب بار می‌دهند. شکل، رنگ، طعم، بو، متانت، زیبایی و فواید آن طراحی و ساخت کیست؟

## بسم الله دو مفهوم دارد:

### 1. یادآوری این که این نعمت آفریده‌ی خدای بزرگ است:

وقتی می‌خورید و بسم الله، می‌گویید یعنی این غذایی که می‌خورم آفریده‌ی خدا و لطف و کرم و بخشش و احسان او به ما است.

مفهوم دوم بسم الله. بسم الله دو مفهوم دارد. نخست: این نعمتی که می‌خورید را به یاد آورید و بگویید تمام ثروت‌های روی زمین برای ساخت یک سیب هم کافی نیست. توده‌هایی را در بازار تره بار می‌بینید. توده‌هایی از سیب انباشته شده روی هم، مرکبات، سیب زمینی، سبزی‌ها، چه کسی آن را آفریده است؟ چه کسی برنامه ریزی کرده که تخم میوه دهد؟ اگر بذر فروشی نمی‌بود و هر چیزی یک بار کاشته می‌شد و تمام می‌شد. این برنامه‌ی تخم را چه کسی طراحی کرده است؟ خداوند بزرگ. گوجه فرنگی: پنج گرم از تخم این گیاه در کشور ما پنج تن و در کشورهای دیگر بیست و پنج تن گوجه می‌دهد. چند برابر؟ این لطف خداوند به ما است.



پس بسم الله یعنی اندیشیدن در این که چه کسی این سبزی‌ها، میوه‌ها، فرآورده‌های لبنی، گوشت، گندم، جو، نخود و عدس را آفریده است. بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند تو را سپاس.

### 2. خوردن بر اساس ارشادات پیامبر بزرگوار:



معنای دوم بسم الله این است که بر اساس ارشادات پیامبر بخورید. پس هر چیزی که با بسم الله آغاز کنید یعنی این که به آفریننده‌ی آن نعمت توجه داشته‌اید و برنامه و روش او را در استفاده از این نعمت به کار می‌گیرید. بسم الله این است.

چنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

**(( فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَذْكَرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّ نَسِيَّ فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ ))**

**(( و آخره ))**

## **((وقتی یکی از شما غذایی می خورد بسم الله بگوید و اگر در آغاز فراموش کرد بگوید بسم الله اوله و آخره))**

[ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و دارمی و ابن حبان از عائشه ام المؤمنین]

پس بسم الله یعنی توجه به صاحب نعمت و یا توجه از نعمت به نعمت دهنده و استفاده از آن نعمت بر اساس برنامه و ارشاد وی.

**(( بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ لَقِيمَاتٍ يُقِمْنَ صَلْبَهُ ))**  
**((برای فرزند آدم چند لقمه که بتواند او را سر پا نگه دارد کافی است))**

[ترمذی از مقدم بن معد یکرِب]

### 3. از جمله آداب دیگر غذا شکر و سپاس گفتن به خاطر نعمت‌ها است:

به علاوه‌ی دیگر ارشادات پیامبر در خوردن غذا و نوشیدنی. خوردید و سیر شدید. نوشیدید و سیراب شدید. ایشان صلی الله علیه وآله وسلم وقتی می خورد و می نوشید می فرمود:

**(( الحمد لله الذي أطعمنا فأشبعنا، وسقانا فأروانا ))**

**((سپاس خدایی را که ما را غذا داد و سیر نمود و آب داد و سیراب نمود))**

[شعب الإيمان از انس بن مالک]

وقتی ارزش یک لیوان آب را می دانید که آن را از دست بدهید. باری خلیفه‌ای یک لیوان آب

خواست. وزیرش به او گفت: ای امیرالمومنین، اگر این آب را نداشته باشی به چند می خری؟ گفت: به نیمی از مملکت خودم. گفت: اگر نتوانی آن را دفع کنی؟ گفت: به نیمی دیگر آن.

شما نیازمند یک لیوان آب هستید. بنابراین از آداب مسلمان این است که این نعمت را با وضوی پیش از غذا یعنی شستن دست‌ها و دهان و وضوی پس از غذا یعنی شستن دست‌ها و دهان، حفظ کند. غذای خود را با بسم الله آغاز کنید. معنای بسم الله یعنی توجه به صاحب نعمت و کاربرد آن نعمت بر اساس ارشادات وی. وقتی غذا را پایان دادید بگویید: سپاس خداوندی را که ما را غذا و آب داد یا سپاس خداوندی که ما را غذا داد و سیر نمود و آب داد و سیراب نمود و ما را در زمره‌ی مسلمانان قرار داد.



## خوردن در راه فرومایگی است:



خوردن در حین راه رفتن عدالت را جریحه دار می‌کند

روایت است که خوردن در راه فرومایگی است. ما موضوعی مرتبط با جوانمردی داریم. ایشان صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

**(( من عامل الناس فلم یظلمهم، وحدثهم فلم یكذبهم، ووعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروءته، وظهرت عدالته، ووجبت أخوته، وحرمت غیبهته ))**  
**(( هر کس در معامله به مردم ظلم نکند و چون با ایشان صحبت کند دروغ نگوید و چون ایشان را وعده دهد خلاف نکند، مروت**

**و جوانمردی‌اش کامل شود و انصاف او آشکار گردد، برادری با او واجب و غیبت کردن از او حرام است.))**

[ مسند شهاب از حسین بن علی ]

اما اگر در تعامل با آنان به آنان ستم نمود و در گفت‌وگو به آنان دروغ گفت و خلاف وعده عمل کرد، جوانمردی‌اش ناقص می‌شود. اما وضعیتی دیگر نیز وجود دارد. غذا خوردن در حین راه رفتن. انصاف او از بین نرفته اما ناقص شده است. پرسه زدن در خیابان‌ها و نگاه به زنان نیمه برهنه عدالتش را جریحه دار می‌کند. خوردن یک لقمه حرام، قصد خرید ندارد، یک دانه میوه می‌گیرد به بهانه‌ی چشیدن آن تا بخرد اما می‌خورد و می‌رود. خوردن یک لقمه حرام عدالت وی را جریحه دار می‌کند. یک دانه خرما کمتر می‌دهد، دقیق وزن نمی‌کند عدالتش جریحه دار می‌گردد. صدایش را در خانه بالا می‌برد، عدالتش جریحه دار می‌شود. از زنان سخن می‌گوید. این زیبا است و این زشت است. عدالتش جریحه دار می‌شود. سگ هاری را می‌راند، یعنی سگ وحشی. با حیوانی ترسناک کودکان را می‌ترساند، در این صورت عدالتش جریحه دار می‌شود. افسار اسب را رها می‌کند، با سرعت غیر منطقی خودرو خود را می‌راند. عدالت وی جریحه دار می‌شود. موضوع طولانی است. فقها سی و سه رفتار را برشمرده‌اند که عدالت را جریحه دار می‌کند. بنابراین خوردن در حین راه رفتن عدالت را جریحه دار می‌کند. ادرار در سر راه‌ها عدالت را جریحه دار می‌کند. پا برهنه رفتن و همنشینی کردن با او باش نیز عدالت را جریحه دار می‌کند.



#### 4. ایراد گرفتن از غذا یا تعریف از آن:

از جمله آداب غذا این است که از آن ایراد نگیرید. برخی از اشخاص وقتی غذایی شور است حتماً باید ایرادی به آن بگیرند تا مهارت چشایی خود را نشان دهند. این بی ادبی است. کسی شما را برای غذایی دعوت می کند، بهترین غذای خود را به شما تقدیم نموده است. اگر به آن ایراد بگیرید این از بی ادبی است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی غذایی را دوست می داشت می خورد و اگر آن را دوست نمی داشت، رها می کرد. هرگز از غذایی ایراد نگرفت و از آن



تعریف نکرد. وقتی میل داشت می خورد و چون دوست نمی داشت آن را رها می کرد. یک ویژگی دیگر پیامبر این بود که از غذایی ایراد نمی گرفت و آن را نمی ستود. برخی از اشخاص غذایی می خورند و می گویند در تمام عمرم چنین چیزی نخورده بودم. یعنی چه ربطی به دیگران دارد که شما به تنهایی بخورید و تعریف کنید. اگر از آن به آنان می دادید منطقی بود که تعریف کنید. بنابراین از هیچ غذایی ایراد نگرفت و آن را نستود.

اما به همین تناسب اگر شخصی شما را به غذایی دعوت کند و بگوید: ان شاء الله خوشتر آمد؟ باید از غذا تعریف کنید تا ادب و احترام میزبان را رعایت کنید. شخصی از شما می پرسد کیفیت غذا چگونه است. برای آرامش خاطر او باید از غذا تعریف کنید. اما بدون دلیل تعریف کردن از غذا یا ایراد گرفتن از آن از آداب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیست.

بنابراین گفته اند: نابود باد بندهی شکم، نابود باد بندهی شهوت، و نابود باد بندهی پارچه های نفیس و زیبا. بندهی شکم غذا را می ستاید یا ایراد می گیرد. بندهی لباس بندهی لباس های خود است و بندهی شهوت بندهی امور جنسی است. نابود باد بندهی شکم، نابود باد بندهی شهوت، نابود باد بندهی پارچه های نفیس و زیبا و نابود باد بندهی درهم و دینار. اینها برده اند.

#### یادآوری به فرزندان در هنگام غذا بر پدران و مادران واجب است:

پدران و مادران در آداب غذا وظیفه ی بسیار مهمی دارند. تصور کنید کودکی بی پروا راهنمایی ها را از خانواده اش دریافت نکرده است و با خانواده به مهمانی دعوت می شود.

خوراکی‌هایی هستند که دارای تکه‌های گوشت و دیگر مواد هستند. فقط گوشت‌ها را می‌خورد. نیمی از



گوشت‌های داخل بشقاب خود را به تنهایی خورده است و پدرش متوجه نیست. من این را اشتباهی فاحش می‌دانم. پسرم از جلوی خودت بخور. غذا را به همراه نان بخور. در خوردن میانه روی کن. انسان باید ادب را در فرزندش ببیند. این‌ها نتیجه‌ی ادب کردن شما است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

**(( كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ،**

**فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا غُلَامُ، سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلَيْكَ ))**

**((در کودکی در خانه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم زندگی می‌کردم و در کاسه دستم به هر طرف می‌رفت. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای پسر، بسم الله بگو، با دست راست و از جلو خودت غذا بخور))**

[مسلم از عمر بن ابی سلمه]

این‌ها از ارشادات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است:

**(( يَا غُلَامُ، سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلَيْكَ ))**

**((ای پسر، بسم الله بگو، با دست راست و از جلو خودت غذا بخور))**

## 5. با حالت تکیه داده غذا نخورید:

از جمله آداب غذا این است که با تکیه غذا نخورید. تکیه دادن تکبر می‌آورد. برخی گفته‌اند: بیماری زا است. از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است:

**(( أَمَا أَنَا فَلَا آكُلُ مُتَّكِنًا ))**

**((اما من با تکیه غذا نمی‌خورم))**

[بخاری و ابوداود و ترمذی از ابوجحیفه]

مردی در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به نام زید الخیر بود. نام او زید الخیل بود. یکی از زیباترین افراد عرب بود. بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد و نظر پیامبر را جلب کرد. او بسیار زیبا بود. وقتی خطبه‌ی او به پایان رسید فرمود: تو کیستی؟ گفت: من زید الخیل هستم.

فرمود: بلکه زید الخیر هستی. او را به خانه‌اش برد و اکرام نمود. به او فرمود: هیچ مردی را آن طور که برایم توصیف شده نیافتم اما تو ای زید فراتر از آن که توصیف کرده‌اند هستی. او را فراتر از توصیفات وی دید. نتیجه این که او در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود. بالشی برایش آورد تا تکیه کند. او تازه مسلمان بود. این انسان بزرگ گفت: به خدا ای رسول خدا در حضور شما تکیه نمی‌کنم.



از جمله آداب غذا، نخوردن آن در حالت تکیه دادن است

تکیه کردن در حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بی ادبی است. به خدا ای رسول خدا در حضور شما تکیه نمی‌کنم. ایشان صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدا تو را بیامرزد، تو چه مردی هستی؟ داستان طولانی است. سه روز نزد ایشان ماند سپس به قصد خانواده‌اش خارج شد، اما در راه مرگ او را دریافت. یعنی چند روزی مسلمان بود و پیامبر علیه الصلاة والسلام از او در شگفت بود.

## 6. سخن گفتن در حین غذا خوردن:



از جمله آداب غذا، گفت‌وگو در حین خوردن است تا همدلی و شادمانی ایجاد شود

از جمله آداب غذا خوردن سخن گفتن در هنگام غذا است. من من آرزو دارم برادر بزرگوار خانواده‌اش را حداقل در یک وعده بر سر سفره جمع نماید. نشست برای غذا و نشست گفت‌وگو. نشست سخن گفتن. نشست هم دلی. پسران در مقابل شما نشسته است از مدرسه اش پرسید. امروز معلم به شما چه گفت؟

همسر شما در مقابل شما است از او درباره‌ی مشکلات پرسید. نزد خانواده‌ی من بودی به تو

خوش گذشت؟ این سخنان لذت بخش در هنگام غذا خوردن از لوازم آداب غذا است. من این را تمدن می‌خوانم. می‌خورد و بر می‌خیزد. اما برخی انسان‌ها می‌نشینند و بسم الله می‌گویند. لبخند می‌زنند و با خانواده سخن می‌گویند. این وعده باید یک وعده‌ی اصلی باشد. غذا سه وعده یا دو وعده است اما یکی از وعده‌های اصلی باید با گفت‌وگو همراه باشد.

من به کشورهای زیادی سفر کرده‌ام و از همه بیشتر به آلمان رفته‌ام. وعده‌ی غذایی آنان سه ساعت طول می‌کشد و آنان کنار هم هستند. سخن می‌گویند. اندکی غذا می‌خورند اما زیاد گفت‌وگو می‌کنند.

به هر حال ناگزیر باید گفت و گو کرد. همدل بود. شوخی و بازی و لبخند باشد و لطیفه‌ای کوچک به همراه غذا بگوید. یکی از علما می‌گوید: این کار به هضم کمک می‌کند.

مسلم از جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم:

**(( سَأَلَ أَهْلَهُ الْإِدَامَ ؟ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا الْخَلُّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ بِهِ وَيَقُولُ: نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ ))**

**((از خانواهاش درخواست نان خورش فرمود. گفتند: فقط سرکه داریم. آن را در خواست فرمود.**

**شروع به خوردن نمود و فرمود: عجب خورشی است این سرکه))**

[مسلم از جابر]

شاید برداشت شما از این حدیث این باشد که از جمله آداب پیامبر تواضع و فروتنی بوده است، اما یکی از دانشمندان می‌گوید: سرکه آن قدر فواید دارد که فقط خدا می‌داند. از این متن برداشتی دیگر می‌کند. سرکه بهترین هضم کننده است. خطرناک‌ترین بیماری کلسترول، انسداد رگ‌ها، تنگ شدن رگ‌ها است و اگر روزانه سرکه و به ویژه سرکه‌ی سیب بخورید بهترین درمان برای انسداد و تنگی رگ‌ها خواهد بود. توصیه می‌کند هر روز سرکه خورده شود. این برگرفته از سخن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است که



فرمود: بهترین نان خورش، سرکه است.

در حدیث صحیح از ایشان وارد شده که بارها بر سر سفره با اصحاب خود سخن می‌گفت و این از آداب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است.

## 7. اجازه از صاحبخانه برای بردن کسی دیگر با خود به مهمانی:



از آداب پیامبر این است که اگر کسی شما را برای مهمانی دعوت نمود و کسی همراه شما بود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: این همراه من است اگر اجازه می‌دهی وارد شود و اگر می‌خواهی بازگردد. شخصی قصد دعوت هشت نفر را دارد و اتاق غذاخوری‌اش فقط هشت صندلی دارد و مکانی برای نشستن نفر نهم نیست. ادب حکم می‌کند که اگر کسی به مهمانی دعوت نشده باشد باید برای بردنش از

صاحبخانه اجازه بگیرد. اگر نپذیرفت اشکالی ندارد. در دین خجالت وجود ندارد و اگر پذیرفت که پسندیده است.

## 8. دعا برای صاحب خانه:

بنابراین از آداب غذا این است که اگر در مهمانی بودید برای صاحب خانه دعا کنید. بگویید: نیکان غذای شما را بخورند، فرشتگان برگزیده بر شما درود فرستند، روزه داران نزد شما افطار نمایند و خداوند شما را در زمره‌ی افراد نزد خود یاد کند. خداوند سیر کن آن که ما را سیر کرد و سیراب کن آن که ما را سیراب نمود و گرامی بدار آن که ما را گرامی داشت، خداوند اهل این خانه را گرامی دارد و ایمان، سلامتی و فرزندان و خانواده‌ی شان را حفظ کند...

باری یکی از علما به مهمانی دعوت شد و این دعا را شریف پیامبر را خواند. جوانی که افقش ذهنش خیلی کوچک بود به او گفت: سرورم، پارگراف آخر دعا از پیامبر در روایت صحیح نیامده است. خداوند شما را در زمره‌ی افراد نزد خود بنویسد. شیخ که باهوش بود گفت: آفرین پسرم، بنابراین دوباره دعا می‌کنیم: نیکان غذای شما را بخورند، فرشتگان برگزیده بر شما درود فرستند و روزه داران نزد شما افطار نمایند و اگر شیخ نمی‌بود خداوند شما را در میان افراد نزد



از جمله آداب غذا دعا کردن برای صاحب خانه به خاطر اکرام او به شما است

خود یاد می‌کرد.

بنابراین از جمله آداب غذا دعا کردن برای صاحب غذا است. تا جایی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: سه نفر در پاداش مهمانی شریک می‌شوند؛ صاحب خانه، همسر و فرزندان. صاحب خانه که بهای غذا را داده است و فرزندان که غذا را آورده‌اند و بر روی سفره گذاشته‌اند و همسر که آن را پخته است. پیامبر کسی را فراموش نکرده است؛ صاحبخانه، همسر و فرزندان.

## 9. جمع شدن همه پیرامون سفره:

اکنون از جمله آداب غذا این است. دانش آموزان در حضور معلم، فرزندان در حضور پدر، نباید فرزندان زودتر از پدر بخورند و وقتی پدر شروع کرد فرزندان شروع به خوردن کنند. این از آداب غذا خوردن است.



گاهی در گردش‌ها و مسافرت‌ها اتفاق می‌افتد که شخصی مسئول پختن غذا می‌شود و دیگری مسئول آوردن نان است. غذا گذاشته می‌شود و کسانی که مسئول نبوده‌اند می‌نشینند و می‌خورند و تعداد بسیاری هنوز نیامده‌اند. من خواهش می‌کنم در هر مهمانی و یا سفری تا زمانی که همه گرد سفره جمع نشده‌اند کسی غذا نخورد. این را در برخی از گردش‌ها به وضوح می‌بینم. نباید یک نفر بخورد تا این که همه‌ی افراد سفر سر جای خویش بنشینند و آن‌گاه بگوییم: بسم الله. این نیز از آداب غذا است.

## 10. شستن دستان پیش از غذا با دقت کامل:

برادران، حقیقت این است که غذا یک فعالیت روزانه است و در هر روز سه وعده انجام می‌شود. آداب غذا یکی از گسترده‌ترین آداب است و می‌توانیم چیزهای زیادی از آن بیاموزیم. وقتی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی این ادب پرسیده می‌شد:

**(( أدبني ربي فأحسن تأديبي ))**  
**((پروردگارم مرا به نیکوترین شکل تربیت نمود))**

[ابن سمعانی در آداب الإمامة از ابن مسعود]

طبعاً آداب پیامبر همه از جانب خداوند بزرگ



است.

ایشان صلی الله علیه وآله وسلم هر وقت غذا می‌خورد سه انگشت خود را می‌لیسید. یعنی انسان چه زمانی به خود اجازه می‌دهد دستانش را در دهانش بگذارد؟ وقتی پیش از غذا کاملاً شسته باشد. ببخشید منظور از وضو شستن دهان، آب در بینی نمودن و خارج کردن و مضمضه کردن است. این آبی که با آن وضو خواهید گرفت آیا می‌پسندید که در دهان بگذارید یا در بینی نمایید؟ اگر آب فاسد باشد، مزه و رنگ و بو دارد و نمی‌توانید آن را در دهان یا بینی بگذارید و شاید استنشاق و مضمضه‌ی آب پیش از وضو حصول اطمینان از سلامتی آن است. بنابراین پیامبر سه انگشت خود را پس از غذا می‌لیسید. یعنی شما مطمئن هستید که پیش از غذا دستان خود را با دقت شسته‌اید.

**(( إذا سقطت لُقْمَةً أَحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ ))**  
**((اگر لقمه‌ای از دست یکی از شما افتاد آن را پاک کند و بخورد و برای شیطان رها نکند))**

[مسلم و ابوداود و ترمذی از انس بن مالک]



قدر نعمت‌های خدا را بدانید؛ زیرا اگر نعمتی از قومی زایل شود، احتمال بازگشت نعمت به آنان کم است

این از آداب شیطان است. به خدا من در بسیاری از مناسبت‌ها دیده‌ام غذای فراوانی وجود دارد، اما دعوت شدگان یک پنجم آن را نخورده‌اند. در روز بعد شنیدم که صاحب مهمانی این غذاها را به شکل زیبایی بسته بندی کرده است و به یک یتیم خانه برده است و یتیم‌ها این غذا را تا ده روز می‌خورده‌اند. منعی ندارد شما بخشنده باشید. اما اجازه ندهید یک لقمه اسراف شود. من از این خبرها شادمان هستم. ما انجمن‌هایی داریم به آن‌ها خبر بدهید

ما مهمانی داریم، آنان پس از اتمام مهمانی باقیمانده‌ی غذا را می‌گیرند و آن را با گوشت و سایر مواد لازم مخلوط می‌کنند و در بسته‌های یک نفره و یا دو نفره یا چند نفره می‌گذارند و به فقرا می‌بخشند. ای عائشه:

**(( أحسنوا جوار نعم الله لا تنفروها، فقلما زالت عن قوم فعادت إليهم ))**

**((قدر نعمت‌های خدا را بدانید و آن را از خود مرانید؛ زیرا کمتر ممکن است نعمتی از قومی زایل شود و به آنان باز گردد.))**

[ابویعلی از انس بن مالک]

اما کسی که غذا را در سطل زباله می‌اندازد باعث خواری و بی‌ارزش کردن نعمت خداوند می‌شود. من آرزو دارم گاهی غذا اضافی باشد که مناسب خوردن نیست. به خدا سوگند انسان‌هایی را می‌شناسم که آن را در کنار پنجره‌ی آشپزخانه می‌گذارند و پرندگان می‌آیند و با حرص و ولع آن را می‌خورند. اولویت با این است که ذره‌ای غذا هدر نرود. پشت بام‌ها، زمانی که غذایی اضافه است و خانواده به آن نیازی ندارند بر روی بام گذاشته شود تا پرندگان بخورند و چیزی از آن نمی‌ماند. کسانی هستند که با غذا دادن به



انسان ظرفی بدتر از شکم را پر نکرده است

پرندگان لذت می‌برند. این نعمت‌هایی که خداوند بخشیده است باید بسیار به آن توجه کنیم و از این گذشته غذا:

**(( بِحَسَبِ ابْنِ آدَمَ لَقِيْمَاتٍ يُقِيْمَنَّ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَهَ: فَتُلْثُ لَطْعَامِهِ، وَتُلْثُ لَشْرَابِهِ، وَتُلْثُ لِنَفْسِهِ ))**

**((چند لقمه‌ای برای نگهداشتن توان و نیرویش او را کفایت می‌کند. چنان‌چه چاره‌ای نداشت - و به غذای بیشتری نیاز داشت - پس یک سوم شکم را برای غذا و یک سوم دیگر را برای آب، و یک سوم آخر را برای نفس کشیدن قرار دهد))**

[ترمذی مقدم بن معد یکرِب]

**(( ما مَلَأُ آدَمِي وَعَاءَ شَرَأْ مِنْ بَطْنِهِ ))**  
**((آدمی هیچ ظرف را بدتر از شکمش پر نکرده است))**

[حاکم از مقدم بن معد یکرِب]

پر خوری عقل را می‌برد.

### همه باید بیاموزند و یاد بدهند و راهنمایی کنند:



کودک با ادب، با ادب می‌نشیند و از جلو خود می‌خورد

دوست داشتم این درس را ادامه دهم. در درس دیگر ان شاء الله به آداب نوشیدن خواهیم پرداخت. این یک فعالیت روزانه برای ما و فرزندان ما است. باید بیاموزیم و یاد بدهیم و راهنمایی کنیم. گاهی پسری را می‌بینید که بسیار با ادب است و اگر به مهمانی دعوت شود، با ادب می‌نشیند، راست می‌نشیند، از جلوی خود می‌خورد، بسم الله می‌گوید و خدا را شکر می‌گوید. این زیبا است. مؤمن شخصیتی بزرگ دارد. بسیار با ادب است. ادب... چنان‌که ساختمان بر اسکلت آهن قرار

می‌گیرد، این ادب پوششی برای ساختمان است. مشاهده می‌کنید که سنگ مرمر، رنگ، چلچراغ و مبلمان نصب می‌شود. ساختمان پس از این پوشش‌ها زیبا می‌شود. پس از مبلمان زیباتر می‌شود. پس آداب برای این خانه مانند زینت می‌باشد.



## درس (26-36) : تربیت اجتماعی -9- آداب غذا خوردن-3- آداب نوشیدن

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می گوئیم و بر سیدنا محمد راستین وعده ی امانت دار درود می فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت ها به سوی باغ های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تربیت اجتماعی:

برادران گرامی، با درس بیست و ششم از مجموعه دروس تربیت فرزندان در اسلام و همچنان با موضوع تربیت اجتماعی و البته آداب خوردن و نوشیدن در خدمت شما هستیم.

### آداب نوشیدن:

امروز به آداب نوشیدن می پردازیم و پیش از پرداختن به این موضوع باید به یقین بدانیم که زندگی بر روی زمین، یعنی زندگی انسان، حیوانات و گیاهان وابسته به آب است.

﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا ﴾  
(و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم)

(سوره انبیا آیه: 30)

### آب، اساس زندگی بر روی کره ی زمین:

آب تنها واسطه ایست که املاح و مواد غذایی حل شده در خود را به موجود زنده می رساند. آب واسطه است. آیا باور می کنید سالانه در هر ثانیه شانزده میلیون تن آب بر روی زمین فرو می ریزد. پیامبر علیه الصلاة والسلام در یکی از دلایل نبوت خود می فرماید:

(( ما من عام أمطر من عام ))  
((هیچ سالی از سالی دیگر بارانی تر نیست))

[حاکم از عبد الله بن عباس]

مجموعه ی بارش ها در روی زمین ثابت است و تغییری نمی کند اما هر سال به صورت خاصی توزیع می شود. در برخی از سال ها خاورمیانه از خشکسالی رنج می برد و گاهی اوقات آفریقا و همین طور اروپا، اما:

(( ما من عام أمطر من عام ))  
((هیچ سالی از سالی دیگر بارانی تر نیست))

پس از مقایسه ی سطح بارش ها در تمام دنیا مشخص شد که بارش سالیانه تفاوتی ندارد و یکسان است و آب 70% مساحت خشکی و 70% وزن انسان را تشکیل می دهد.

## نقش خطرناک آب در تغییر سطح زمین از ساختار سنگی به ساختار خاکی:

برادران، آب در تغییر سطح زمین از ساختار سنگی به ساختار خاکی نقش بسزایی دارد؛ زیرا اگر آب به درون زمین نفوذ نماید سپس یخ بزند؛ در زمین نیروی برای جلوگیری از انبساط آن وجود نخواهد داشت و اگر انبساط یابد؛ سنگ‌ها در هم می‌شکنند و تمام این خاک‌هایی که در روی زمین در آن زراعت می‌کنیم اساس آن سنگ است اما آب با یخ زدن و انبساطش باعث از هم پاشیدن سنگ‌ها می‌شود.



هر چیز زنده را از آب آفریدیم

برادران گرامی، آیا باور می‌کنید زندگی ما از آدم تا

قیامت و زندگی تمام حیوانات و گیاهان به یکی از ویژگی‌های آب بستگی دارد. آب یک ویژگی منحصر به فرد دارد. هر چیزی را در جهان گرما دهیم منبسط می‌شود حتی سنگ‌ها و اگر سرد کنیم؛ منقبض می‌شود.

چرا فاصله‌هایی برای انبساط می‌گذارند؟ در تمام ساختمان‌ها فاصله‌هایی می‌گذارند که فاصله‌های انبساطی نام دارد زیرا سنگ در تابستان منبسط می‌شود. هر چیزی در روی زمین سرد شود؛ حجم آن کم می‌شود. به جز آب، مانند هر عنصر دیگری. یک لیتر آب با حرارت 40 درجه به سی و پنج درجه کاهش دهیم و کم می‌شود و همین طور 30. 25. 20. 15. 10. 5. 4. هر چه کمتر شود برعکس حجم آن افزایش می‌یابد. آب از میان تمام عناصر روی زمین ویژگی منحصر به فردی دارد که در زیر چهار درجه، مکانیزم آن از کاهش حجم به افزایش حجم تغییر می‌یابد. اگر انقباض ادامه یابد حجم آن کم شود وزن آن زیاد می‌شود یعنی تراکم آن افزایش می‌یابد. یعنی قطعه‌های یخ به درون آب دریاها می‌رود و هر ساله توده‌های عظیم یخ فرو می‌رود پس

از مدتی شاهد یخ زدن دریاها خواهیم بود. تبخیر از

بین می‌رود. باران‌ها پایان می‌یابد. گیاهان، حیوانات و انسان‌ها می‌میرند. زندگی همه‌ی ما به این ویژگی آب وابسته است.

﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ﴾

(و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم)

وجود آن:

﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ﴾

(و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم)



آب، یکی از بزرگترین موضوعات تفکر در آیات الهی است

با تمام ویژگی‌هایش، نه رنگ دارد و نه طعم، نه بو و در 14 درجه بخار می‌شود و منبسط می‌گردد. اگر در زمستان در موتور خودرو که از ساختارهای فلزی بسیار سفتی درست شده است؛ آب را بدون ضد یخ بریزیم موتور می‌ترکد.

برای همین یکی از جدیدترین راه‌های برش سنگ مرمر حفر سوراخ‌های طولانی و پر آب کردن آن است و سپس سرد کردن آب است. مشاهده می‌شود که مکعب یک در یک به وسیله‌ی سرد کردن آب از دل کوه کنده می‌شود.

اساس انواع خاک‌ها آب است:

﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ﴾

(و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم)

نکته‌ی دیگر: آب در قرآن 33 بار آمده است و خشکی یک پنجم این عدد ذکر شده است مانند مساحت خشکی به دریا، موضوع آب موضوع درازی است اما امیدوارم برادران این موضوع را ابزار تفکر خود قرار دهند.

## آب، یکی از بزرگ‌ترین موضوعات اندیشه:

آیات هستی که می‌توان در آن اندیشید بی‌شمار است. اما خداوند جل جلاله هزار و سیصد موضوع از هستی را در قرآن بیان فرموده است. به نظر من این موضوعات هستی منتهی برای اندیشه ما است. آب یکی از بزرگ‌ترین موضوعات تفکر است. شما می‌توانید از طریق تفکر در آیات تفکر در خدا به او برسید. پیش‌تر بیان کردیم که اسلام عقیده، عبادت، معاملات، و آداب است. عقاید، عبادت، معاملات و آداب. این درس یعنی تربیت فرزندان در اسلام و بویژه تربیت



پیش از نوشیدن باید بسم الله بگویید و خداوند را بر نعمتش شکر کنید

اجتماعی زیر مجموعه‌ی بخش چهارم یعنی آداب قرار می‌گیرد.

## آداب نوشیدن:

1. بسم الله گفتن پیش از نوشیدن و شکر خداوند را بر این نعمت گفتن:

مستحب است که پیش از نوشیدن بسم الله بگویید. در دیدار پیشین گفتم که معنای بسم الله گفتن یعنی اینکه آبی که می‌نوشید از آن کسی است که پس از شوری و تلخی آن را گوارا و زلال نمود.



در شهر پاک، آب‌های لوله کشی شیرین و قابل شرب است

در برخی از کشورهای نفت خیز آب را از طریق کارخانه‌های بزرگ، تصفیه می‌کنند. کارخانه‌های آب شیرین کن. آیا باور می‌کنید هزینه تصفیه و شیرین سازی یک لیتر آب از بهای یک لیتر بنزین بیشتر است؟ تصفیه‌ی آب و شیرین سازی آن به صورت آب گوارا بیشتر از قیمت یک لیتر بنزین هزینه دارد. هزینه‌ی بنزین بسیار بالا است. آب‌های چاه دارای فلزات است. بنابراین باید بسم الله گفت. این آبی که پس از شوری تبدیل به شیرینی و گوارایی شده را چه کسی شیرین نموده است؟ بسم الله الرحمن الرحیم.

معنای دیگر بسم الله یعنی این که بهتر است بر اساس روش الهی بنوشید. یعنی نشسته و نه ایستاده بنوشید مگر در موارد خاصی که ایستاده باشید مانند زمان طواف و شلوغی بسیار. حاجی استثناء است و می‌تواند ایستاده بنوشد. در سه بار باید بنوشید. آداب نوشیدن را بیان خواهیم نمود. اما کلمه‌ی بسم الله یعنی نعمت خداوند در این آب را برای خود یادآوری کنید. معنای دیگر اینکه بدانید بسم الله گفتن مستحب و پس از آن شکر گفتن لازم است. ای امیر المؤمنین این لیوان آب را اگر از تو بگیرند به چند می‌خری؟ گفت: به نیمی از پادشاهی‌ام. گفت: اگر نتوانی آن را دفع کنی؟ گفت: با نیمی دیگر.

### مؤمن باید به خاطر نعمت آب خداوند عز وجل را شکر کند:

مؤمن نعمت را از ولی نعمت می‌داند. یعنی در این سرزمین مبارک نیز وقتی شیر آب را باز می‌کنید، آب گوارا و قابل شرب بیرون می‌آید. بیشتر آب‌های لوله کشی جهان قابل خوردن نیست و باید آب خرید. این نعمتی منحصر به فرد برای این سرزمین است.

بسم الله گفتن، شکر نمودن و در سه بار نوشیدن. به نظر می‌آید یک عصب به نام عصب سرگردان یا پریشان در میان معده و قلب قرار دارد در بسیاری از موارد، من خوانده‌ام که ده مورد در جهان شخصی آب را یک دفعه نوشیده است و آب سرد بوده است و بلافاصله مرده است. زیرا حرارت بدن او 37 درجه است و آب سردی یک بار یا دو بار نوشیده شده است. سردی ناگهانی‌ای که به معده می‌رسد به این عصب سرگردان که به قلب متصل است هشدار می‌دهد به محض نوشیدن آب سکنه‌ی قلبی رخ می‌دهد.



آب را باید در چند دفعه و نه یک باره بنوشید

بنابراین در حدیث آمده است:

**(( مصوا الماء مصاً، ولا تعبوه عباً فإن الكباد من العب ))**

**(( آب را جرعه جرعه بنوشید و آن را یک باره ننوشید که بیماری‌های کبد از یک بار نوشیدن است ))**

[ابو منصور دیلمی در مسند فردوس از بخش اول حدیث انس و ابوداود در مراسیل از روایت عطاء بن ابی رباح "إذا شربتم فاشربوا مصاً"]



سنت این نیست که مستقیم از ظرف آب، بنوشید

جرعه جرعه خوردن آب یعنی سه باره نوشیدن آن. در هر بار که می‌نوشید لیوان را از دهان فاصله دهید چراکه ثابت شده برخی از بیماری‌ها با بازدم به دیگران منتقل می‌شود. میان هر بار نوشیدن لیوان را از دهان دور نگه دارید و بسم الله کنید و معنای بسم الله یعنی لطف خداوند را یادآوری کنید و با بسم الله روش الهی را یادآور شوید سپس شکر خداوند را به خاطر این لیوان آب به جا بیاورید و آب را جرعه جرعه بنوشید و یک باره ننوشید و نشست‌ه بنوشید و لیوان را از دهان دور نگه دارید.

ایشان علیه الصلاة والسلام فرموده است:

**(( لا تشرّبوا واحداً، كُشْرِب البعير، ولكن اشربوا مثنى وثلاث، وسمّوا الله إذا أنتم شربتم، واحمدوا الله إذا زفعتم ))**

**(( آب را یکباره چون شتر ننوشید بلکه دو بار و سه بار بنوشید و وقتی نوشیدید بسم الله بگویید و وقتی رفع نیاز شدید سپاس او را بگویید ))**

[ترمذی از عبد الله بن عباس]

به این ادب بنگرید. یک لیوان آب. بسم الله الرحمن الرحيم. سپاس خداوندی که ما را آب نوشاند و سیراب نمود. بسم الله. سپاس و حمد. نشستن. جرعه جرعه نوشیدن. دور نگه داشتن لیوان از دهان برای جلوگیری از انتقال بیماری‌ها میان انسان‌ها.

## 2. نوشیدن آب به طور مستقیم از مشک [ظرف آب]:

پیامبر علیه الصلاة والسلام از نوشیدن آب از ظرف آب یا مشک به طور مستقیم نهی نموده است. گاهی یک ظرف آب وجود دارد و شخص بلافاصله به دهانش می‌چسباند و می‌نوشد. شاید در این ظرف چیزی باشد که به شما آسیب رساند. اما وقتی در لیوان بریزید همه چیز در آن معلوم می‌شود.

نوشیدن بلافاصله از مشک یا کوزه و الآن هم پارچ آب سنت نیست. بلافاصله از ظرف اصلی نوشیدن سنت نیست. آب را در لیوان بریزید.



این سنت است.

## 3. کراهیت نفس کشیدن در آب:

ادب سوم: کراهیت دمیدن در آب. می‌نوشد و نفس می‌کشد. نفس عمیقی همراه با همان آب. لیوان را از دهان دور کنید. ایشان صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

**(( فَأَبْنِ الْقَدْحَ عَنْ فَيْكِ ))**  
**(( لیوان را از دهان خود دور کن ))**

[ابو داود، ترمذی و مالک از ابوسعید خدری]

به این معنا که انسان در آب نفس نکشد.

## 4. مستحب بودن نوشیدن و خوردن در حالت نشسته:

ادب چهارم: مستحب بودن نوشیدن و خوردن در حالت نشسته. تمام این ارشادات را که بیان می‌کنم تحقیقات علمی درستی آن را اثبات نموده است. یعنی خصوصیتی نوشیدن و خوردن انسان وقتی می‌نشیند؛ به نظر می‌رسد برای شخصی که می‌نوشد و یا می‌خورد؛ بهتر است از این که و ایستاده این کار را بکند.

## گرفتن موارد نیک و خوب از دیگران:



خوردن و نوشیدن در حالت ایستاده خلاف سنت است

در برخی از جوامع مدرن، به شما می‌گویند سلف سرویس به صورت ایستاده، این خلاف سنت است. ایستاده و بشقاب به دست راه می‌رود. سنت این است که بنشینید و بخورید و بیاشامید.

به عنوان یک توضیح، یک بار در یکی از کشورهای دور آمریکایی برای دعوت رفته بودم. برادری به نظرم سی تن بر سر سفره غذا دعوت کرده بود، اتاقی کوچک بود، میز غذاخوری و غذا بر روی میز بود. من تعجب کردم چگونه بخوریم؟

زندگی ساده است. هر کدام هر چه خواست در بشقاب خود گذاشت و به مکانی که قبلاً نشسته بود باز گشت.

گاهی زندگی را پیچیده می‌کنیم، من یاد می‌آید به شهری به نام ایندیانا در یک مرکز اسلامی در آمریکا دعوت شدم. روی میز نزدیک هفتاد نوع غذا وجود داشت. غذاهای درجه یک بود. برادران و همسران مسلمانان به این مرکز اسلامی رفت و آمد می‌نمودند. یک سالن بزرگ برای زنان و یک سالن بزرگ برای مردان وجود داشت. مکان غذاخوری در بین این دو سالن بود. هر کس بشقاب خود را از هر چه می‌خواست پر می‌کرد و به مکان خودش باز می‌گشت و زنان نیز همین کار را می‌کردند. پس از پایان این مهمانی زیبا مشخص شد هر برادر بزرگواری غذایی که در خانه درست کرده؛ را آورده است. وقتی مهمانی پایان یافت ظرف‌ها را به ماشین‌های خود منتقل می‌کردند. هیچ کس ریالی پرداخت نکرد. هفتاد نفر هر کدام نوعی غذا به عنوان هدیه آورده بودند. غذایی زیبا بود. زنان با همدیگر و مردان با هم دیگر می‌خوردند. همه‌ی وسایل پلاستیکی بود و ظرف کثیفی برای شستن هم وجود نداشت. بهایی هم پرداخت نشد. در چند روز موارد زیبایی دیدم. یک شخص یک وعده بپزد و بیاورد. یک پنجم آن را خورده شده سپس ظروف را با ماشین خود به خانه‌اش برمی‌گرداند.

گاهی کارهای زیبایی در دیگران مشاهده می‌کنیم دوست دارم از آنان یاد بگیرم. عقل انسان آزاد است. پیامبر علیه الصلاة والسلام از ایستاده نوشیدن نهی کرده است. قتاده می‌گوید: به انس گفتیم: و خوردن! گفت: این دیگر بدتر است. یعنی ممکن است در برخی موارد استثنائی ایستاده بنوشید اما خوردن باید نشسته باشد. برخی گفته‌اند: اگر از نوشیدن ایستاده نهی شده؛ نهی از خوردن در حالت ایستاده از نوشیدن ایستاده شدیدتر است.

در روایتی از مسلم آمده است:

**(( لا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا ))**  
**((هرگز کسی از شما ایستاده ننوشد))**

[مسلم از ابوهریره]

یعنی به عنوان استثنا گاهی پیامبر علیه الصلاة والسلام در برخی موارد ایستاده نوشیده‌اند. در راه، در شلوغی ها، در برخی مکان‌ها امکان نشستن وجود ندارد. در چنین حالاتی شریعت نرمی نشان می‌دهد.

**5. نهی از نوشیدن در ظروف طلا و نقره:**



کسی که نزد ثروتمندان غیر مومن برود؛ هنگام خروج خداوند از او ناراحت است

ادب پنجم: نهی از نوشیدن در ظروف طلا و نقره. می‌خواهیم تفاوت میان طلا و نقره را بیان کنیم. تفاوت میان ظروف طلائی و نقره ای در قیمت است. حتی ممکن است قیمت یک ظرف طلائی هزار برابر ظرف نقره‌ای باشد. یعنی یک لایه‌ی بسیار با عیار روی آن باشد. طلاگینه شده اشکالی ندارد اما از ظرفی که از طلای خالص باشد نهی قطعی شده است. نهی از نوشیدن در ظروف طلا و نقره.

باری شخصی به من گفت: شیرهای آبی هست که قیمت آن به اندازه‌ی قیمت خانه است. یک شیر که به قیمت یک خانه‌ی کوچک می‌ارزد. در روایت است:

**(( إِنَّ الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنيةِ الذهبِ والفضةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بطنه نار جهنم ))**

**((کسانی که از ظروف طلا و نقره می‌نوشند، بی گمان آتش دوزخ را در شکمشان فرو می‌برند))**

[ابو یعلی از عبد الله بن عباس]

یعنی ممنوع نیست که بخورید و بنوشید و خانه‌ای شیک داشته باشید و ابزار و وسایل شما زیبا باشد، این طبیعی است. خداوند عز وجل زیبا است و زیبایی را دوست دارد. من امیدوارم در هر خانه‌ای اثری از زیبایی باشد. این ممنوع نیست. اما رفاه و اسراف ممنوع است. داستان خوشگذرانان در هشت آیه بصورت انحصاری در قرآن آمده است و خوشگذرانان در هر هشت آیه کافرند.

**﴿ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾**

**(و در زندگی دنیا آنان را مرفه ساخته بودیم)**

(سوره مؤمنون آیه: 33)

در این هشت آیه به طور خاص خوشگذران کافرند. بخورید و بنوشید و در خانه‌ای شیک زندگی کنید و این خانه را بدون اسراف و بریز و به پاش زیبا کنید. بنابراین گفته‌اند: کسی که بر ثروتمندان، طبیعتاً غیر مؤمنان، وارد شود و از نزد آنان بیرون رود و نسبت به خدا ناراحت باشد نزد آنان چیزی ندارد.

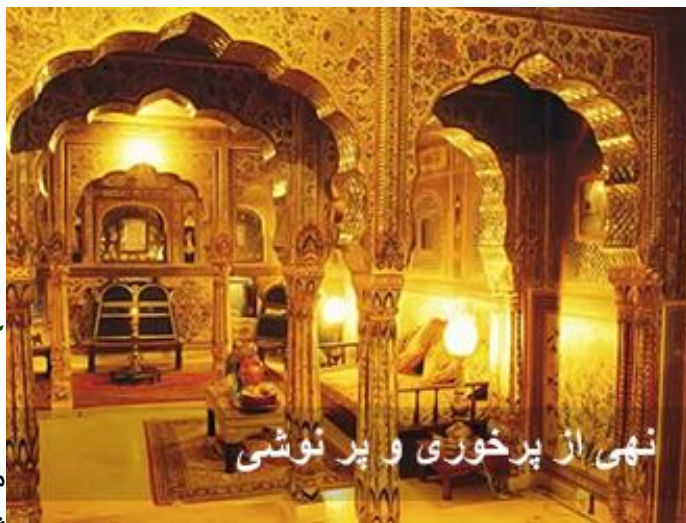


(( يا عائشة إن أردت اللحوق بي فليكفك من الدنيا كزاد الراكب لا تستخلكي ثوباً حتى ترقعيه وإياك ومجالسة الأغنياء ))  
 ((ای عایشه! اگر می خواهی در قیامت به من ملحق شوی، از دارایی دنیا، تنها در حد توشه‌ی يك سواره تو را بس است و لباس كهنه را به نو تبدیل مكن، مگر آن را پینه بزنی و از مجالست ثروتمندان پرهیز))

[حاکم از عائشه ام المؤمنین]

منظور از ثروتمندان در این دو حدیث، ثروتمندان نامسلمان است. اما ثروتمند مؤمن

فروتنی دارد، ادب دارد، بزرگوar و سخاوتمند است، به مردم خدمت می کند و دوست داشتنی است. ثروت قدرت است. ثروت، قدرت بزرگی است و می توانید با مال و ثروت به بالاترین مقام برسید. آن را بر بینوایان، دانشجویان، نشر کتاب های مفید و محقق نمودن منافع به کار گیرید.



## 6. نهی از پر کردن شکم با خوراکي ها و نوشيدنی ها:



گوش دادن به موسیقی مواخذه دارد اما شنیدن بی اختیار موسیقی اشکالی ندارد

ادب ششم: نهی از پر کردن شکم با خوردنی و نوشیدنی بر اساس روایت امام احمد و ترمذی و دیگران از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود:

(( ما ملأ آدمي وعاء شراً من بطنه حسب ابن آدم ثلاث أكالات يقرن صلبه فإن كان لا محالة فثلث لطعامه وثلث لشرابه وثلث لنفسه ))

((آدمی هیچ ظرف را بدتر از شکمش به ناپسندی پر نکرده است. چند لقمه ای برای

نگهداشتن توان و نیرویش او را کفایت می کند. چنانچه چاره ای نداشت، پس یک سوم شکم را برای غذا و یک سوم دیگر را برای آب و یک سوم آخر را برای نفس کشیدن قرار دهد))

[احمد و ترمذی از مقدم بن معد بکرب]

لطیفه ای که پایه ی علمی دارد: اگر کسی غذایی را که می خورد وزن کند. صبحانه یک وزن دارد، نهار یک وزن و شام یک وزن دارد. غذا، سبزی، میوه و همه چیز، وزن های سه گانه را در نظر بگیرد. بطور متوسط ضرب در سی (ماه) و ضرب در دوازده (سال) کند اگر فرض کنیم شصت سال زندگی کند وزن این سه وعده

را ضرب در شصت کند، رقمی حدود 30 یا 40 تن می‌شود. کم بخورید تا عمرتان طولانی گردد. هر چه بیشتر بخورید عمرتان کوتاه‌تر می‌شود. یک لطیفه است اما اساس علمی دارد. پس انسان هر چه در خوردن بیشتر میانه روی کند؛ سلامتی‌اش بیشتر است و غالباً عمر طولانی‌تری خواهد داشت. طولانی‌تر نه این که میانه روی‌اش در خوردن عمرش را طولانی می‌کند، خیر عمر ثابت است اما کسانی که عمر طولانی دارند؛ می‌بینید که به خوردن کم اهمیت می‌دهند و کسانی که کوتاه عمرند زیاد می‌خورند.

### تناسب نفس با منهج الهی، انسان را به سطح شریعت می‌رساند:

برادران، در حقیقت یک نکته‌ی دقیق هست و آن اینکه انسان یک سطح دارد. یک سطح روانی، و گاهی سطح وی به سطح شرعی می‌رسد و گاهی از آن دور می‌شود. مثالی می‌زنم.

گاهی انسان پیش از توبه به سوی خدا، ترانه‌ی مخصوصی را دوست دارد و پس از توبه کاملاً از شنیدن این ترانه خودداری می‌کند. بر سرویس عمومی سوار می‌شود. راننده این ترانه را پخش می‌کند. او متأثر شده و لذت می‌برد اما مؤاخذه نمی‌شود و حدیث داریم که:

**(( من استمع إلى قینة ))**

**(( کسی که به آوازه خوانی گوش دهد ))**

[ این عساکر از اُنس ]

گوش دادن با شنیدن تفاوت دارد. سوار بر ماشینی به حلب می‌روید. گاهی رادیو را روشن

می‌کنند و ترانه پخش می‌کند. مسافر مؤاخذه نمی‌شود. او گوش نداده بلکه شنیده است. کسی که گوش دهد یعنی نواری آورده و آن را گذاشته و نشسته و گوش داده است. اما کسی که شنیده: در راه می‌رفته است، در فروشگاه تجاری بوده است، ترانه‌ای به گوشش خورده است. این فردی که توبه نصح نموده است و به خاطر ترس از الله عزوجل از شنیدن این ترانه توبه کرده است اگر سوار بر سرویس عمومی شود و این ترانه پخش شود و او تأثیر بپذیرد؛ مؤاخذه نمی‌شود. باور کنید مبالغه نیست اما پس از مدتی پس از ارتباط با خداوند عزوجل اگر دو باره این ترانه را بشنود به شدت خشم می‌گیرد.

چه شده است؟ دقت کنید. نفس او از سطح خودداری از گناه به خاطر ترس از خدا به سطح والایی رسیده که او را به سطح شریعت می‌رساند.



در برخی از روایت‌ها آمده است:

(( نعم العبد صهیب لو لم یخف الله لم  
یعصه ))

((چه خوب بنده‌ای است صهیب اگر از خدا  
نمی‌ترسید، باز هم نافرمانی‌اش را نمی‌کرد))

وقتی نفس با روش الهی تناسب داشته باشد. شاید بگویید: ضعیف‌ترین جهاد، طبیعتاً جهاد همیشگی نیست. در مرحله‌ی اول وقتی نفس اوج می‌یابد، از روی تنفر و خواری و نه فقط ترس گناهان را رها می‌کند. این یک نکته‌ی مهم است. حتی آداب، شاید آداب را مدتی به صورت



تقلیدی انجام دهید اما پس از مدتی بخشی از شما می‌شود. بدون آنکه متوجه شوید؛ ادب دارید. در خوردن، نوشیدن، اجازه گرفتن، دیدار، گفتگو، دید و بازدید و در عبادت.

امیدوارم احساس کنید ترقی یافته‌اید. مؤمن همیشه در پی ارتقا یافتن است. اما غیر مؤمن از فرومایگی دفاع می‌کند. مؤمن در حال صعود است. در مرحله‌ای گناهان را به خاطر ترس از خداوند رها می‌کند با اینکه برای نفس وی خوشایند است. در برخی از حالات، افرادی هستند که پس از تلاش ایمانی زیاد در خواب می‌بینند که به مکه‌ی مکرمه رفته و یا در مقابل قبر پیامبر علیه الصلاة والسلام است و یا کار نیکی می‌کند یا با عالم بزرگی دیدار می‌نماید. عقل باطنی‌اش مانند عقل ظاهری‌اش می‌شود.

خدا نکند انسان در خواب ببیند که مرتکب گناهی بزرگ می‌شود. طبیعتاً مؤاخذه نمی‌شود اما این عقل باطن او است که به سطح شرع ارتقا نیافته است.

این آداب آداب تئوری است ولی پس از مدتی و پس از تلاش ایمانی و بعد از ارتباط عمیق با خداوند از اطلاعات حفظی به مرحله‌ی عمل و رفتار ثابت منتقل می‌شویم.

### اندیشیدن، انسان را به شناخت خداوند عز و جل می‌رساند:

برادران گرامی، یک مساله‌ی دقیق وجود دارد. وقتی انسان به خودش مراجعه می‌کند و در پیرامون خود تأمل می‌کند، گفتگو درباره‌ی آب، خوراک، و نوشیدنی، یعنی ممکن است انسان مانند چارپایان بخورد، مؤمن به یک تکه نان فکر می‌کند، چه کسی گندم را آفریده است؟ لیوان آب، لیوان شیر، این گاو یک کارخانه است، کارخانه‌ی بی صدای تولید شیر است، خداوند فرموده است:

﴿ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ ﴾

(و آن را برایشان رام نمودیم)

(سوره یس آیه: 72)

غده‌ی پستانی گاو مانند گنبدی بر روی آن است. روی غده‌ی پستانی خون جاری است. نیاز خود را از خون می‌گیرد و تا همین ساعت هیچ یک از دانشمندان علوم زیست و فیزیولوژی نمی‌داند چگونه شیر در غده‌ی پستانی گاو ساخته می‌شود. اما آنچه ثابت است این است که هر چهارصد واحد خون یک واحد شیر تولید می‌کند. یعنی در تولید هر یک لیتر شیر، چهارصد لیتر خون مشارکت داشته است. غده‌ی پستانی مانند گنبد است. از داخل آن قطرات شیر می‌ریزد. پستان



گاو دو جداره است. زیرا چهل کیلو شیر پستان را پاره می‌کند. دو جداره است. چهار نوک پستان دارد. و هر نوک پستانی دقیق یک چهارم حجم شیر را خارج می‌کند. و گاو را خداوند رام نموده است:

﴿ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ ﴾

(و آن را برایشان رام نمودیم)

اگر انسان یک عقرب کوچک را ببیند از جا می‌پرد اما از گاو به این بزرگی را نمی‌ترسد و به آن نزدیک می‌شود. تصور کنید فرآورده‌های لبنی در وعده‌ی صبح که در سفر شیر، پنیر، کره، سرشیر وجود دارد. فراورده‌های لبنی بسیار مهم است.



﴿ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ ﴾

(و چارپایان را برای شما آفریدیم)

(سوره نحل آیه: 5)

مخصوص شما است. گاهی شخصی را به مهمانی دعوت می‌کنید. اکنون نام او مهمان محترم است. زنگ در زده می‌شود، مهمانی ناخوانده می‌آید. اما این غذا برای مهمان سرزده نیست. این غذا برای مهمان محترمی است. این معنای عبارت است:

﴿ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ ﴾

(و چارپایان را برای شما آفریدیم)

وقتی شما گاو را در اختیار خود می‌بینید و مرغ و سیب را در اختیار خود می‌بینید. یقین داشته باشید که بهای این خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها تنها بهای خدمت آن است. شما هرگز قیمتش را نمی‌پردازید. سیب، یک اندازه‌ی مناسب است. اگر بزرگ می‌بود؛ چه می‌شد؟! یک وعده‌ی غذایی سبک، رنگ مناسب، رنگ زرد با گونه‌ی

سرخ، سفتی آن متناسب با دندان‌ها شماست. مانند سنگ سفت نیست. مزه‌ی شیرین و فواید زیادی دارد، مواد مغذی، ویتامین‌ها، مواد قندی، سفتی، غذا، شکل، مزه، بو، پوست، فکر کنید.

### مؤمن باید بزرگداشت خداوند، محبت و ترس از او را در قلب خود جمع کند:

در حین غذا خوردن فکر کنید، در حین نوشیدن فکر کنید، سبزی‌ها را می‌بینید فکر کنید این فکر شما را به شناخت خداوند می‌رساند.

**(( أَجِبُوا اللَّهَ لَمَا يُغْذِوْكُمْ مِنْ نِعْمِهِ ))**

**((خدا را دوست بدارید، به جهت آنکه از نعمت‌هایش به شما روزی می‌دهد))**

[ترمذی از عبد الله بن عباس]

در برخی از روایت‌ها آمده است:

**(( يا رب أي عبادك أحب إليك حتى أحبه بحبك ؟ قال: أحب عبادي إلي تقي القلب، نقي الیدین، لا یمشي إلى أحد بسوء أحبني، وأحب من أحبني، وحببني إلى خلقي قال: يا رب إنك تعلم أني أحبك، وأحب من يحبك، فكيف أحببك إلى خلقك ؟ قال: ذكرهم بآلآئي، ونعمائي، وبلائي، ذكرهم بآلآئي كي يعظموني، وذكرهم بنعمائي كي يحبوني وذكرهم ببلائي كي يخافوني ))**  
**((پروردگارا! کدام بنده‌ات نزدت محبوب‌تر است، تا او را با محبتت، دوست بدارم؟**

فرمود: « محبوب‌ترین بنده نزد من، شخص باتقوای پاک دستی است که به کسی بدی نمی‌رساند. مرا دوست می‌دارد و کسی که مرا دوست بدارد؛ نیز دوست می‌دارد و مرا نزد بندگانم محبوب می‌گرداند.»  
پروردگارا! تو نیک می‌دانی که من دوستت دارم و آن را که دوستت بدارد نیز دوست می‌دارم؛ اما چگونه تو را نزد مخلوقات محبوب گردانم؟ فرمود: «روزی‌ها، نعمت‌ها و بلاهای مرا به آنان یادآوری کن. روزی‌های مرا به آنان یادآوری کن تا مرا بزرگ دارند، نعمت‌هایم را یادآوری کن تا مرا دوست بدارند و بلاهای مرا به یادشان بیاور تا از من بترسند»

[از در منثور از ابن عباس]

ناگزیر باید بزرگداشت خداوند از طریق تفکر در آیات الله، محب او از طریق تفکر در نعمت‌هایش و ترس از خداوند از طریق تفکر در بلاهایی که برای برخی از بندگان می‌فرستد، را در قلب خود گرد آورد.

## درس (27-36) : تربیت اجتماعی-10- آداب عمومی و خصوصی مؤمن

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تربیت فرزندان در اسلام؛ ادب:

با درس تازه‌ای از دروس تربیت اسلامی در خدمت شما هستیم. این درس جنبه‌ی عمومی داشته و در ارتباط با ادب است.

پیش‌تر بیان نمودم که اسلام عقاید، عبادات، معاملات و آداب است. اما آنچه در مورد مؤمن واضح و روشن است ادب او است و این همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در فرموده‌ی خویش به آن اشاره می‌فرماید:

**(( أدبني ربي فأحسن تأديبي ))**  
**((پروردگارم مرا به نیکوترین شکل تربیت نمود))**

[ابن سمعانی در آداب الإمامة از ابن مسعود]

### ادب دو جنبه دارد؛ جنبه‌ی آموزشی و جنبه‌ی فطری:

بنابراین ادب چگونه بررسی می‌شود؟ طبیعت آن چیست؟ ادب دو جنبه دارد، جنبه‌ی آموزشی و جنبه‌ی فطری. وقتی شما در پی کسب دانش هستید به شما می‌گویند: وقتی وارد شدید سلام کنید و وقتی می‌خواهید بخورید بسم الله بگویید، وقتی برادرت عطسه می‌زند برایش دعا کنید. این‌ها اطلاعاتی است که با آموزش دریافت می‌کنیم. آداب غذا خوردن، آداب دید و بازدید، عیادت بیمار، سفر، ازدواج، آداب ... الخ.



در تمام فعالیت‌های مؤمن پیوسته‌هایی داریم که به آداب مربوط می‌شود. بیماری را عیادت می‌کنید، عیادت به اندازه‌ی فاصله‌ی دوبار دوشیدن شتر است، در آداب دیدار برادر بهتر است رو به روی درب نایستید. پشت به درب بایستید شاید زنی ناگهان درب را باز کند. جزئیات بسیار زیادی از موضوعات بسیار زیادی در ارتباط با آداب وجود دارد.

این جنبه از آداب جنبه‌ی آموزشی دارد. پدر کامل وقتی ببیند پسرش از حد خود تجاوز کرده یا بی ادبانه می‌نشیند می‌گوید پسرم این گونه بنشین. اگر غذا را نادرست می‌خورد و دست خود را در بشقاب غذا این سو و آن سو می‌چرخاند، می‌گوید:

**(( کل بیمینک وکل مما یلیک ))**  
**(( با دست راست و از جلوی خودت بخور ))**

[بخاری، مسلم، أبو داود، ترمذی و مالک از عمر بن ابي سلمه]

**احادیث رسول الله، توجیه جالبی برای کسی است که در مقابل ایشان اشتباه کرد؛ زیرا ادب یک چهارم دین است:**



ادب یک چهارم دین است و در تعامل مؤمن با دیگران آشکار می‌شود.

اگر احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را در ارتباط با آداب بررسی کنید خواهید دید تمام احادیث رسول الله یک راهنمایی مهربانانه به کسی است که در مقابل ایشان اشتباه کرده است؛ زیرا او شارع است.

اگر در مقابل کاری سکوت می‌کرد آن کار درست جلوه می‌نمود. تنها پیامبر است که سخنان، کارها و تصمیماتش سنت است. جوانی جلوتر از پدرش حرکت می‌کند، شاید او را نصیحت کنید و شاید هم نکنید اما پیامبر می‌فرماید:

**(( فلا تمش أمامه، ولا تجلس قبله، ولا تدعه ))**

**باسمه، ولا تستسب له ))**

**(( جلوتر از او راه مرو و پیش از او منشین و او را با نام صدا مکن و کاری نکن که او را دشنام دهند ))**

[طبرانی از عائشه ام المؤمنین]

اگر ویژگی‌های پیامبر یعنی آدابی که به آن آراسته بود را بررسی کنید یا ارشادات ایشان به یارانش را در همه‌ی زمینه‌ها از زاویه‌ی ادب بنگرید، خواهید دید که مؤمن اولین انسان کامل در روی زمین است. در ازدواج، ارتباط با مادر، فرزندان، کوچکتر، بزرگتر، قوی‌تر، ضعیف‌تر، در سلامتی‌اش، در بیماری‌اش، در بود و نبودش و در غم‌ها و شادی‌هایش.

این آداب یک چهارم دین است. آداب در مؤمن نمایان است. نمازش در خلوت او و پروردگارش است. صدقه‌اش را او و خدایش می‌داند. نماز شبش میان او و پروردگارش است. اما ادب، میان او و مردم است یعنی شاخص متمایز وی، او با ادب است، در نشستن، در خانه، در لباس، سخنان، خشم و خشنودی، در شادی‌ها و غم‌هایش نیز با ادب است. آداب یک چهارم دین است.

## ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام در ارتباط با آداب بی‌شمار است:

بنابراین آداب دو جنبه دارد. یکی جنبه‌ی آموزشی، شما به عنوان پدر، معلم، راهنما، رهبر، خطیب، مدیر اداره باید افراد پیرامون‌تان را به موضعگیری‌های مؤدبانه توجیه کنید.

شخصی نزد دوستش نشسته است. دفتری را باز می‌کند. این بی‌ادبی است. چرا این دفتر را باز می‌کنی؟ این وسیله‌ی شخصی دوست شما است. آیا اجازه داد آن را باز کنید؟ کشور را باز می‌کند، چطور کشور را باز می‌کنی؟

بنابراین هر چه سطح‌تان بالاتر رود، با ادب‌تر خواهید بود. وقتی وارد خانه‌ای می‌شوید در مقابل درب باز ننشینید، شاید زنی رد شود و نداند که شوهرش مهمانی دارد و او را همان طور که هست می‌بیند. شاید در خانه‌اش لباس نامناسب داشته باشد. در کنار دیوار بنشینید.



من مثال‌هایی برایتان می‌آورم.

به خدا مبالغه نمی‌کنم اگر ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام را در ارتباط با آداب بررسی کنید خواهید دید ده‌ها هزار مورد است. به قدری که این مؤمن پادشاه است؛ لباس مؤمن و کلام او آراسته است. سخنان زشت و نامناسب نمی‌گوید. فحش نمی‌دهد و نمی‌شنود. جوک‌های جنسی نمی‌گوید. هرگز نام‌های عورت‌ها را نمی‌آورد. این‌ها برخی از آداب هستند.

دختری لباس نازک می‌پوشد به او می‌گوید: این لباس اندازه‌ی... نام هر یک از اعضای زن شهوت‌انگیز است. این لباس اندازه‌ی استخوان‌هایت را نمایان می‌کند. استخوان شهوت‌انگیز نیست. به ادب بنگرید.

## قرآن کریم به ما ادب می‌آموزد:

قرآن به ما ادب می‌آموزد، می‌فرماید:

﴿لَا مَسْئَمَةَ لِّلنِّسَاءِ﴾

﴿با زنان ملامسه [آمیزش] کرده اید﴾

(سوره نساء آیه: 43)

شاید کودک منظور از لمس زنان را گذاشتن دست روی دست همسر بداند که در قرآن کریم معنا و مفهومی دیگر دارد.





﴿ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا ﴾  
 ﴿ پس چون [آدم] با او [حواء] درآمیخت  
 باردار شد باری سبک ﴾

(سوره اعراف آیه: 189)

حتی برخی از زنان صحابی در سطح ادب بسیار والایی قرار داشتند. ای امیرالمومنین، آری، گفت: شوهر من بسیار روزه گیر و قیام کننده است. منظورش را نفهمید. به او گفت: آفرین بر شوهرت. سیدنا علی به سیدنا عمر گفت: او از شوهرش شکایت دارد که روزها روزه می گیرد و شبها نماز شب می خواند.

ادب را ببینید. باری زنی با قیافه‌ی نامناسب نزد بانو عائشه آمد. بانو عائشه گفت: داستان تو چیست؟ گفت: شوهرم همیشه روزه می گیرد و نماز شب می خواند. پیامبر شوهرش را فراخواند و به او فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ او را راهنمایی کرد. در روز بعد آن زن خوشرو و خوشبو نزد سیده عائشه آمد. سیده عائشه گفت: چه شد؟ اوضاع تغییر کرد. پاسخ را بشنوید. گفت: همان کاری که همه‌ی مردم می کنند، کردیم. به خدا گاهی سخنان اصحاب را بررسی می کنم، با ادبی شگفت‌انگیز روبه رو می شوم.

ادب بسیار زیبا است و انسان باید خود را به آن بیاراید:

سیدنا یوسف می فرماید:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي ﴾  
 ﴿ و به من احسان کرد ﴾

(سوره یوسف آیه: 100)

در برابر برادرانش که او را در چاه انداختند تا بمیرد.

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾  
 ﴿ و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت ﴾

(سوره یوسف آیه: 100)

حرفی از چاه نزد. کدام خطرناک تر است زندان یا چاه؟ در چاه، احتمال مردن وجود دارد اما زندان تنها آزادی را از شما می گیرند اما در امنیت می خورید و می نوشید.

به نظر من چیزی که از مؤمن نمود می‌یابد ادب او است. ادب او در ارتباط با خدا، در خانه‌های خدا، با کتاب خدا، در خانه‌اش، در لباس پوشیدنش، من هرگز باور ندارم که مؤمنی لباسش را در مقابل فرزندانش بیرون بیاورد. باور ندارم که مؤمنی لباس هایش را در مقابل فرزندانش عوض کند به گونه‌ای که مجبور باشد اولی را در بیاورد تا دومی را بپوشد بدون این که درب را ببندد. باری برادری برایم تعریف می‌کرد: خواهرم نزد ما آمد. پسرش وارد اتاق خواب شد. به او گفتم لباس‌های بالا تنه‌ام را بیرون خواهم



چیزی که از مؤمن دیده می‌شود ادب او است

آورد. این کودک از ادب بسیار و از راهنمایی‌های زیبایی که دریافت کرده بود، فوراً از اتاق بیرون رفت. زیرا دید دایی‌اش می‌خواهد لباس‌های بالا تنه‌اش را بیرون آورد با این که زیر آن لباس‌ها، پیراهن دیگری نیز داشت اما این ادب بسیار زیبا است.

### بزرگ‌ترین کارها تربیت فرزندان است:

خطاب من به پدران و مادران است. گاهی کودک نامرتب می‌خورد. به شکلی نفرت انگیز. وظیفه‌ی پدر این است که فرزندش را ادب کند.

(( لَأَنَّ يُؤدَّبَ الرَّجُلُ وَوَلَدَهُ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ

بصاع ))

((اگر پدری فرزندش را تربیت کند، بهتر از این

است که روزی یک پیمانانه صدقه بدهد))

[ترجمه‌ی از جابر بن سمره]

تربیت فرزندان از بزرگ‌ترین کارها است. بهتر است این سخن را نگویی، نباید فلان کار را بکنی، این طور ننشینی بهتر است، بهتر است این گونه نگاه نکنی. درب را به شدت می‌کوبد این بی ادبی است.

این ادب اکتسابی، آموزشی، ادب در نتیجه‌ی راهنمایی معلم، پدر، مادر، مدیر اداره، خطیب مسجد، دعوتگر یا یک راهنما و ... الخ است.



پدر راهنمای فرزندان خود است

## اساس ادب اکتسابی، آموزش و اساس ادب فطری، ارتباط با خداوند متعال است:

اما نوعی دیگر از ادب وجود دارد. وقتی ارتباط حقیقی با خداوند داشته باشید و حقیقتاً به خداوند روی آورید حتماً مکارم اخلاق را از خداوند می‌گیرید. ادب اصیل و حقیقی که از آسایش یا سختی، دشمنی یا کینه و بینوایی یا ثروت تأثیر نمی‌پذیرد. یعنی به گمان زیاد وقتی انسان در آسایش باشد و درآمد خوبی داشته باشد او را مهربان و خوش اخلاق می‌یابید اما اگر منافع او مورد تهدید قرار گیرد تبدیل به حیوانی وحشی می‌شود. خداوند به ما نشان داده غرب چگونه است. غرب در گذشته سرزمین ارزش‌ها، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بود اما زمانی که منافع غرب آسیب دید، تبدیل به وحش شد.

پایه و اساس ادب اکتسابی آموزش است و آموزنده اجرا می‌کند یا نمی‌کند. ادب فطری پایه‌اش ارتباط با خداوند است. این ادب حقیقی است. نه تأثیر می‌پذیرد و نه تغییر می‌کند و نه کم و نه زیاد می‌شود. تحت تأثیر ثروت و یا فقر، قدرت و ضعف، پیش یا پس از ازدواج، کودکی یا بزرگسالی قرار نمی‌گیرد. ادب اصیل است.

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾  
﴿و راستی که تو را خوی والاست﴾

(سوره قلم)

از این اخلاق نیرو می‌گیرد. مؤمن مانند یک آبر

کشتی است. موج‌ها بر روی آن تاثیری نمی‌گذارد. غیر مؤمن با یک تحریک ساده گاهی دین را دشنام می‌دهد. غیر مؤمن این‌گونه است.

برادران گرامی، ارتباط با خدا، اساس روش ذوق‌گونه است و دلیلش: مکارم اخلاق نزد خداوند متعال است و اگر خداوند گروهی را دوست بدارد؛ مکارم اخلاق را به آنان می‌بخشد. این اخلاق اصیل است که در دنیا و آخرت به مؤمن سود می‌بخشد.

## اخلاق زیرکان، از نظر خداوند اخلاقی بی‌ارزش است:

اخلاق شماره‌سومی نیز وجود دارد. به طور کلی در این درس با این اخلاق هیچ ارتباطی نداریم، اخلاق زیرکان است. شخصی که بسیار باهوش است اگر فروتن باشد دیگران را شگفتی‌ناپذیر می‌دارد و به وسیله‌ی آنان منافع خود را برآورده می‌کند.





اگر به عهد خود وفا کند می‌تواند بیشتر بفروشد و اگر کار خود را درست انجام دهد سود بیشتری خواهد داشت. اخلاق حاصل از هوش انسان که منافع خود را در قالب آن برآورده می‌نماید زرنگی است که اصلا مورد بحث ما نیست. گاهی می‌شنوید که فلان نماینده چنین کاری کرده است تا در انتخابات پیروز شود. کمال فقط به خاطر انتخابات است. این دشمنی را فقط به خاطر انتخابات به راه انداخته است. وقتی انسان خداوند را نشناسد خودش را می‌پرستد، هر چیزی که او را بالا برد، به او مقام والایی

بخشد، یک صندلی در مجلس به او دهد، بنابراین همه چیزش را فدا می‌کند، مهمانی می‌دهد و فروتنی می‌کند تا به این صندلی در این صنف، یا در این اتاق، یا در این مجلس برسد حتی منافع فراوانی از این راه محقق می‌گردد.

پس این که صادق باشید یا امانت‌دار و برخی از کمالات انسانی را محقق کنید تا شگفتی دیگران را برانگیزید و به وسیله‌ی آنان منافع خود را محقق کنید؛ این ادب نیست و مربوط به درس ما نمی‌شود. این ادب هوشمندان است. ادب تجاری است. غرب در این ادب مهارت شگفت آوری به دست آورده است. به حقوق حیوانات رسیدگی می‌کنند. ملت‌هایی را به طور کامل نابود می‌کنند درحالی که حق حیوان را رعایت می‌کنند. گاهی حق یک سگ را مراعات می‌کنند. یک ملت کاملا نابود می‌شود درحالی که آنان حقوق سگی را رعایت می‌کنند.

اخلاق زیرکانه، اخلاق منافع است. اخلاق انتخابات است. این اخلاق از نظر خداوند بی‌ارزش است. یک رفتار هوشمندانه است که هدفش تحقق منافع می‌باشد.

### اخلاق فطری اصلی که باید به آن آراسته باشیم؛ اخلاق نماز است:

آدابی که اساس آن ذوق است؛ از کجا می‌آید؟ از نماز، ما گاهی ارزش و قدر نماز را نمی‌دانیم. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾  
﴿و به یاد من نماز برپا دار﴾

(سوره طه)

آیا می‌توانید بپذیرید که خداوندی بزرگ شما را دستور داده تا هر روز پنج وعده نماز بخوانید به خاطر اینکه سرپا بایستید حواستان پرت باشید. ظاهراً تلاوتی کنید، رکوع و سجود کنید درحالی که فکر و ذکرتان جایی دیگر است و در پی حل مشکلات هستید و سپس سلام دهید. آیا این کار را عبادتی برای خداوند می‌دانید؟ خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴾  
 ﴿ وَبِهِ يَدُورُ مَنَاجِرُ ﴾

(سوره طه)



آیا او را در نماز یاد می‌کنید؟ می‌فرماید:

﴿ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴾  
 ﴿ سَجْدَةٌ كُنَّ مِنْهَا قُرْآنًا مَكْرُومًا ﴾

(سوره علق)

آیا در نماز احساس نزدیکی به خداوند را دارید؟ چنانچه در برخی از روایت‌ها آمده است:

(( ليس للمرء من صلاته إلا ما عقل منها ))  
 ((از نماز انسان تنها همان مقدار که به آن توجه داشته و فهمیده؛ برای او است))

[روایت ماثور]

و آیه‌ای که منسوخ شده است:

﴿ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ﴾  
 ﴿ فِي حَالِ مَسْتَمِرٍّ إِلَىٰ بَيْتِكُمْ فَخُذُوا حُلْمَكُمْ ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

پس از انسان اگر نماز بخواند و نداند چه می‌خواند مثل این است که مست است. این عبادت رفع تکلیف نیست. برای این است که از خداوند کمال دریافت کنید.

این که خداوند در نماز شما را یاد کند بزرگ‌تر از آن است که شما او را یاد کنید:

بنابراین وقتی خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ﴾  
 ﴿ نَمَازٌ مِنْكُمْ وَالْحَقُّ أَنْ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ﴾

(سوره عنکبوت آیه: 45)

یکی از علما می‌گوید: این که خداوند در نماز شما را یاد کند برایتان والاتر از آن است که شما او را یاد کنید. اگر او شما را یاد کند به شما کمال می‌بخشد. بردباری، حکمت، خشنودی، و پاکدامنی می‌بخشد. به صراحت بگویم تفاوت میان انسان بی‌سواد و انسانی که دکترا دارد، همان قلمی است که در جیب دارد،

آیا تفاوت فقط همین است؟ خنده دار است. او سی و پنج سال درس خوانده است، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان، دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا. سی پنج سال درس، مطالعه‌ی شبانه روزی، تحقیق، تألیف، بررسی، مرور، حفظ و امتحان دادن. تمام این مراحل برای اینکه حرف دال که مخفف دکترا است در کنار اسم وی گذاشته شود. این دال دکتری با یک خودکار در جیب نشان داده می‌شود؟ گاهی یک شخص کم سواد چند خودکار در جیب خود می‌گذارد، شش خودکار در جیب و کتاب‌ها را در کتابخانه‌اش بر عکس قرار می‌دهد.

### مکارم اخلاق، نزد خداوند اندوخته است:



اخلاق چیز دیگری است، این که خداوند شما را در نماز یاد کند از اینکه شما او را در نماز یاد کنید، بالاتر است. او اگر شما را یاد کند به شما حکمت می‌بخشد.

﴿ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾  
 ﴿ و به هر کس حکمت داده شود، به یقین،  
 خیری فراوان داده شده است ﴾

(سوره بقره آیه: 269)

اگر او شما را یاد کند به شما بردباری می‌بخشد. انسان بردبار تقریباً هم درجه‌ی پیامبر است. اگر شما را یاد کند به شما خرسندی می‌بخشد،

بزرگواری، شجاعت، اخلاق نیک، می‌بخشد. مکارم اخلاق نزد او است. اگر خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد به او اخلاق نیک می‌بخشد. بدون تعارف اگر اخلاق شما نمایان نباشد؛ نشانه‌ی ایمان شما چیست؟ همین اخلاق، مؤمن:

﴿ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴾

﴿ آیا کسی که مؤمن است چون کسی است که نافرمان است، یکسان نیستند ﴾

(سوره سجده)

﴿ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾

﴿ پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد\* شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید ﴾

(سوره قلم)

اخلاق فطری اصلی را باید در خود داشت که اخلاق نماز است. کسی که با خدا ارتباط دارد از خداوند بزرگواری، و بردباری می‌گیرد.

### تنها با کمال ناشی از نماز می‌توان به خدا تقرب جست:

اکنون یک نکته‌ی بسیار مهم که خداوند عز وجل می‌فرماید:

## ﴿ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ﴾

### ﴿ نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید ﴾

(سوره اعراف آیه: 180)

خداوند نام‌های نیک دارد یعنی کریم، حلیم و بردبار، بسیار عفوکننده، رؤوف، بسیار دانا، بی نیاز، قدرتمند، وقتی شما کمالی را از او بگیرید و با این کمال با بندگانش در تعامل باشید؛ به او نزدیک می‌شوید. بنابراین تنها با کمال گرفته شده از خداوند از طریق نماز می‌توان به او تقرب جست. با این کمال با انسان‌های پیرامون خود تعامل برقرار کنید تا خداوند شما را بپذیرد. بزرگوار، بزرگوار را دوست دارد، بردبار، بردبار را و وفادار، وفادار را دوست دارد. این آدابی که پدر و مادر، معلم، راهنما، مدرس، خطیب، دعوتگر و مدیر در پی آن هستند اخلاق ارتباط با خدا است. اخلاق تقرب و محبت است.

ارتباط با خدا انسان را به نوعی از ذوق می‌رساند که او را وادار به اجرای برنامه‌ای که تاکنون نمی‌دانسته؛ می‌کند:

برادران گرامی، اخلاق آموزشی، آداب را می‌خوانید، شمایل پیامبر را می‌خوانید، هر کتابی را در ادب بخوانید، تحقیق، دلایل، آیات، احادیث، داستان‌ها، افکار، بسیار زیبا است. این آموختن است، می‌آموزید. یا آنچه را آموخته‌اید؛ اجرا می‌کنید یا فراموش می‌کنید. یا آنچه آموختید اجرا می‌کنید و یا در هنگام خشم هر چه انجام داده‌اید را فراموش می‌کنید. پس اگر بخواهیم بر یک اخلاق معین تأکید کنیم؛ آن اخلاق مرتبط با فطرت از طریق ارتباط با



خداوند بزرگ است. می‌توانم یک فکر بسیار مهم به شما بدهم. اگر فرض کنیم شخصی یک حکم شرعی را نیاموخته است اما با خداوند ارتباط قوی دارد، باور کنید مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم بدون آنکه بدانند این حکم شرعی را فطرتاً اجرا می‌کند. نهی شدیدی در خلوت با زنی که برایش حرام است، وجود دارد. اگر شخصی این ارشاد را هرگز نخوانده باشد اما با خداوند ارتباط قوی داشته باشد وقتی وارد خانه‌ی یکی از خویشان خود شود مثلاً خانه‌ی پسر عمویش، همسرش به او می‌گوید: بفرما، فکر می‌کند پسر عمویش در خانه است، سپس متوجه می‌شود که خارج از خانه است و فوری عقب می‌آید و فطرت عمومی او به او اجازه نمی‌دهد که با یک زن نامحرم خلوت کند.

من مطمئنم که انسان وقتی با خداوند بزرگ ارتباط داشته باشد؛ شاید به درجه‌ای فطرت برسد که او را وادار به اجرای برنامه‌هایی کند که از آن اطلاع ندارد.



عمر رضی الله عنه می‌گوید: چه بنده‌ای است صهییب که اگر از خدا هم نمی‌ترسید، نافرمانی اش را نمی‌کرد. مسائل فراوانی وجود دارد که فطرت به شما دیکته می‌کند و سپس می‌بینید حکم شرعی مانند کاری است که شما کرده‌اید. این مساله مورد اطمینان است. مسائل زیادی را ذوق و فطرت املا می‌کند و بعد که اجرا می‌کنید می‌بینید حکم شرعی بوده است.

یادم هست باری در سفر بودم. می‌خواستم نماز بخوانم دیدم پشت سرم بیست نفر اقتدا

کرده‌اند. یک شهری شمالی دور افتاده بود. به بر اساس ظن غالبم آنان نمی‌دانستند که مسافر در ظهر دو رکعت می‌خواند و وقتی سلام می‌دهد می‌گوید نمازتان را کامل کنید من مسافریم. ترسیدم پربیشان شوند. نماز را کامل خوانم تا اشتباهی برایشان پیش نیاید. در حین مطالعه‌ی برخی از احکام فقهی دیدم که وقتی گمان کردید شخصی که به شما اقتدا کرده در صورت سلام دادن شما نمازش ناقص می‌شود؛ نمازتان را کامل بخوانید.

مسائل زیادی فطرتا به یاد انسان می‌آید. یک حکم شرعی، مثلاً بنا بر برخی از احکام فقهی انسان بهتر است با عروس جوان خود وقتی شوهرش نیست؛ تنها نباشد. این در کتاب ابن عابدین آمده است. من مردمی را می‌شناسم وقتی وارد خانه‌ی پسرشان می‌شوند و پسرشان در خانه نیست به عروس خود می‌گویند: باری دیگر می‌آیم، شاید به خاطر اینکه جوان است و او وضعیتی مشخص دارد تا هیچ اشکالی ایجاد نشود پس به خودش اجازه نمی‌دهد با او تنها باشد درحالی که برایش جایز است. او همسر پسرش است اما بهتر است پسرش هم در خانه باشد. این مسأله حاصل اجتهادات است.

### آیه در محل خود معنا دارد و اگر از سیاق خود خارج شود؛ مفهومی دیگر می‌یابد:

نکته‌ای که اکنون بیان داشتیم، یعنی ممکن است شما حکمی شرعی را از روی فطرت برداشت کنید سپس غافلگیر می‌شوید از این که کار شما در شمایل نبوی روایت شده است. آیه قرآنی این مفهوم را تأکید می‌کند:

﴿يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾

﴿از آنچه به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند﴾

(سوره رعد)

صحابی بزرگوار پس از ارتباط قوی‌اش با خدا سطح خود را بالا می‌برد. وقتی حکم فقهی مطابق آنچه وی بر اساس آن ارتقاء یافته، در قرآن بیاید، شادمان می‌شود.

﴿يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾

﴿از آنچه به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند﴾



طبیعتاً اگر آیه‌ای در قرآن از سیاق خودش خارج شود معنایی مستقل خواهد داشت که در آن سیاق مفهوم دیگری دارد. مثلاً:

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ﴾

﴿ و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد ﴾

(سوره طلاق)

سیاق این آیه درباره‌ی طلاق است یعنی کسی که در طلاق دادن همسرش از خداوند بترسد و او را یک، دو و سه طلاق بدهد خداوند برای بازگرداندن وی به او فرصت می‌دهد اما کسی که طلاق بدعت و بر خلاف سنت رسول الله انجام دهد در برخی از مذاهب راهی برای رجوع وجود ندارد.



﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ﴾

﴿ و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد ﴾

این آیه را از سیاق خود خارج کنید چندین جلد درباره‌ی آن نوشته می‌شود. کسی که در تربیت فرزندان خود از خدا بترسد خداوند در برابر عقوبتشان، برای وی فرصتی قرار می‌دهد و کسی که در کسب مال خود از خداوند بترسد خداوند راهی برای جلوگیری از تلف شدن مال او قرار می‌دهد و به همین ترتیب. پس گاهی آیه در سیاق خود یک مفهوم دارد و اگر از سیاق خود خارج شود معنایی دیگر خواهد داشت.

﴿ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ﴾

﴿ از آنچه به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند ﴾

نفس او ارتقا یافت پس در قرآن چیزی متناسب با نفسش آمده است.

**تناقض میان سرشت و تکلیف، بهای بهشت است:**

برادران، انسان گرایش فردی و گرایش اجتماعی دارد. در گرایش فردی دوست دارد خودش را ثابت نماید یعنی خداوند عز و جل دستور داده شما بیدار شوید تا نماز صبح را بخوانید و سرشت شما را دوستدار خواب قرار داده است.



طبیعت خواب است و بیدار شدن تکلیف می‌باشد. هم طبیعت هست و هم تکلیف. طبیعت یعنی مال را بگیر و تکلیف یعنی آن را انفاق کن. طبیعت می‌خواهد به رسوایی‌های مردم پردازد اما تکلیف می‌گوید سکوت کنید. طبیعت می‌گوید چشم به زیبایی‌های زن بیگانه بدوزید و تکلیف امر به فروهستن چشم می‌کند. این تناقض میان طبیعت و تکلیف بهای بهشت است.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ

الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾

﴿و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت \* پس

جایگاه او همان بهشت است﴾

(سوره نازعات)

اکنون طبیعت فردی است و تکلیف همیاری است. انسان در حد فاصل بین فردی و اجتماعی قرار دارد. شما گرایش فردی و اجتماعی دارید. می‌خواهید به تنها موفق باشید و تمام افراد پیرامون شما مردود شوند و مانند طاووس احساس لذت کنید اما گرایش والا می‌گوید با پیروزی همه‌ی افراد پیرامون خود شادمان شوید و این گرایش والا است.

### نیاز به محبت نیازی اساسی است و محبت یکی از اصول دین است:

انسان نیاز به محبت دارد. هر انسانی که احساس نیاز به دوست داشتن و یا دوست داشته شدن نکند انسان نیست. نیاز به محبت نیازی اساسی است. اما مؤمن قهرمان کسی است که آن که سزاوار دوست داشتن است را بشناسد. کلمه‌ی عید عشاق کلمه‌ای است که هرگز خداوند را خشنود نمی‌کند. گاهی ممکن است رابطه‌ی نامشروع باشد. ممکن است به نام محبت و عشق زنا روی دهد. اما مؤمن خداوند را دوست دارد.



﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾

﴿ کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند﴾

(سوره بقره آیه: 165)

یعنی هیچ موضوعی مانند محبت در مؤمن ریشه ندارد. محبت در خون او جاری است. خداوند را دوست دارد. رسول الله را دوست دارد. یاران رسول الله، تابعین، مؤمنان، علما و مساجد را دوست دارد. قرآن،



به خاطر اموال دنیا در دین و اخلاق خود زیاده روی نکنید

اعمال نیک، فروتنی و هر چیز کاملی را دوست دارد. پس محبت در دین یک اصل است و کسی که خود را نیازمند دوست داشتن یا دوست داشته شدن نمی بیند اصلا انسان نیست. اما این محبت والا به محبتی حرام تبدیل شده است که جهان هر روزه جشن آن را می گیرد. احتیاج به تقدیر و اثبات خود هست. محترم باشید، ارزش داشته باشید، تأثیر گذار باشید. انگشت نما باشید. فلانی است! مقام والایی داشته باشید، اینها نیازهای انسان است. نیاز به تقدیر و ارزشمند بودن و ثابت کردن خود.

نیاز به انس و الفت دارید. هر چند خانه بزرگ باشد و شما تنها باشید می گوید: می خواهم با کسی باشم. انس گرفتن یک نیاز اجتماعی اساسی است. گاهی انسان با خانواده، فرزندان، خویشان و دوستان و همکارانش انس می گیرد. دوست دارد با مردم همنشین باشد.

شما نیاز به یک تکیه گاه قوی دارید. پسر عمو دارید، شماره تلفن او را دارید. مقام والایی دارد. احساس آرامش می کنید. شما نیازمند کسی هستید که با او قدرت بگیرید و پناه شما باشد و هنگام نیاز به شما پاسخ دهد.

شما نیازمند امنیت هستید، اینها همه نیازهای اجتماعی است. نیازمند گرفتن برخی از افکار از دیگران هستید. تجربه ها و دانش ها و نیز کسب دستاورد و ... به دیگران نیازمندید.

نیازهای فردی هم دارید. تا زمانی که نیاز فردی و نیاز اجتماعی محقق باشد میان این دو برای انسان تناسب و هماهنگی برقرار است. اما گاهی خدای نکرده شما برای خود آبرویی دارید و دوست شما خانه اش را به دلیل بحران های اجاره به شما عاریه می دهد. زمانی که قانون، به هر ترتیب که بود؛ از مستأجر حمایت می کرد. او خانه اش را یک ماه به شما امانت می دهد و شما پس از هشت سال به او می گوید: این شما و این دادگاه. من مستاجر. شهرت، جایگاه، روابط، شکوه، و تمام ویژگی های کامل خود را به خاطر این خانه زیر سوال برده اید. خانه ای زیبا با اجاره ای اندک.

### اهمیت دین به نیاز اجتماعی، از نیازی پاسخ داده شده تا عبادتی انجام شده:

بنابراین وقتی نیازهای اجتماعی انسان با نیازهای فردی او تداخل پیدا می کند ممکن است منافع شخصی او بر شهرت وی تأثیر بگذارد و این مشکل جهان امروز است. جهانی که قبلا تمدنی پیشرفته بود. جهانی که به

حقوق بشر و زنان و کودکان باور داشت. اکنون که پانصد کودک در غزه کشته شده لب از لب ننگشود زیرا منافع او در زمین دشمن است.

گاهی منافع شخصی با مقام اجتماعی تداخل می‌یابد. به عظمت این دین بنگرید. نیاز اجتماعی را در حد عبادت محسوب می‌کند. شما به عنوان مؤمن وقتی با برادران صادق باشید نزد خداوند با ارزش می‌شوید. وقتی از برادران دیدن می‌کنید نزد خداوند جایگاه می‌یابید. وقتی به عیادت بیماری می‌روید، نیاز برادران را برطرف می‌کنید نزد خداوند ارزشمند می‌شوید. گویا عظمت این دین نیاز اجتماعی را والا نموده و از نیاز برآورده شده به عبادت انجام شده رسانده است. مؤمن



وقتی نیاز برادران را برآورده می‌کنید نزد خداوند ارزش پیدا می‌کنید

این گونه است.

هم چنین مؤمن دوست داشته می‌شود. او قصد ندارد دوست داشته شود. زیرا برنامه‌ی الهی را انجام می‌دهد که در آن دروغی نیست. دعوت می‌شود اجابت می‌کند. از او پرسش می‌شود پاسخ می‌دهد. رباره‌ی مساله‌ای از او نظر می‌خواهند انصاف به خرج می‌دهد.

سرورمان رسول الله روزی اسیران از مقابل ایشان رد می‌شدند، یکی از اسیران، داماد ایشان ابوالعاص بود. آمده بود تا به همراه مشرکان با ایشان بجنگد اما اسیر شده بود. اما او داماد بسیار خوبی بود. ایشان علیه الصلاة والسلام فرمود: به خدا سوگند ما او را به عنوان داماد نکوهش نمی‌کنیم. به وفاداری بنگرید. به انصاف بنگرید. او را به عنوان داماد نکوهش نکرده‌ایم.

بنابراین بزرگ‌ترین چیزی که در ایمان است این است که نیازهای اجتماعی شما به حد عبادت رسیده است. شما نیازهای اجتماعی خود را برآورده می‌کنید، اینکه راست بگویید، دعوت را اجابت کنید، فروتن باشید، عیادت بیمار بروید، گرسنه را غذا دهید، برهنه را بپوشانید، عیادت بیمار روید، تمام این‌ها فعالیت‌های اجتماعی است اما تمام این فعالیت‌ها نزد خداوند کارهای نیک است. بنابراین در زندگی مؤمن دشوار است که مقام اجتماعی خود را فدا کند زیرا این جایگاه یک جایگاه نیست بلکه یک عبادت است. در اینکه انسان جایگاهی را فدا کند، تفاوت است. وقتی مبلغ فراوانی باشد که تمام مشکلات شما را حل کند به شما می‌گوید خیر است ان شاء الله و به خاطر منافع آبرویش را لکه دار می‌کند اما مؤمن فعالیت اجتماعی اش عبادت است. بنابراین از ترجیح منافع شخصی بر جایگاه اجتماعی اش در امان است.

**کسی که در روابط اجتماعی خود از خداوند فرمان برد در نزد او بالاترین درجه‌ها را دارد:**

برادران، نکته‌ی دوم و این زیباترین بخش ایمان است که فعالیت اجتماعی مؤمن کانال‌های پاکی دارد. مراسم و جشن شبانه نیست که عواید آن برای یتیمان منظور شود. هیچ بخت آزمایی خیریه‌ای وجود ندارد. هیچ

سفر مختلطی به خاطر کسب اطلاع از یک موضوع معین وجود ندارد. مؤمن مقید به کانال‌ها پاک است و تمام فعالیت‌های اجتماعی‌اش بر اساس کانال‌های پاک ترتیب داده شده است. برادران، من می‌خواهم تأکید کنم که فعالیت اجتماعی یک فعالیت عبادی است. شما بدون آنکه بدانید باعث شگفتی و جذب دیگران می‌شوید؛ زیرا منهج الهی را اجرا می‌کنید.



برادری را یاد می‌آورم که ساختمانی ساخت. بنا به دلایلی که دست او نبود در ثبت بنا به نام صاحبان آن تاخیر ایجاد شد. کسانی که خانه را از سال‌ها پیش به بهای بسیار اندکی گرفته بودند تقریباً قیمت آن بیست برابر شده بود. مبلغی را به او پیشنهاد دادند تا خانه را به نام آنان نماید. گفت: نه به خدا من همان زمان آن را فروخته‌ام و سود آن را به شما داده‌ام و بها را گرفته‌ام. من نزد شما چیزی ندارم. او به خاطر فرمانبری از الله چیزی از آنان نگرفت و آنان او را بسیار اکرام نمودند.

به محض این‌که در روابط اجتماعی از خداوند فرمان برید نزد خداوند و مردم والا می‌گردید و این همان برنامه‌ی الهی است. بنابراین کانال‌های اجتماعی نزد مؤمن پاک و پاکیزه است و ظاهر شما آداب است. ارتباط آداب با درس در تربیت فرزندان این است که وظیفه‌ی شما تربیت فرزندان است.

**(( لَأَنَّ يُؤَدَّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَتَّصِقَ بِصَاحِبِهِ ))**

**(( اگر پدری فرزندش را تربیت کند، بهتر از این است که روزی یک پیمانۀ صدقه بدهد ))**

[ترجمه‌ی از جابر بن سمره]

سخنانی نباید گفته شود. نشستنی غیر مؤدبانه، حرکت‌های نامناسب، لباس‌هایی نامناسب، به خدا سوگند رانندگی نامناسب خودرو که بی‌گواهی‌نامه می‌نشیند و مرتکب جرمی می‌شود، جلسات نامناسب، توضیحات نامناسب وجود دارد. اما مؤمن مؤدب است. پروردگارش او را با ادب اسلامی ادب کرده است.

## درس (28-36): تربیت جنسی -9- آداب اجازه گرفتن در هنگام ورود برای فرزندان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می گوئیم و بر سیدنا محمد راستین وعده ی امانت دار درود می فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزارهای شهوت ها به سوی باغ های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تربیت جنسی:

برادران گرامی، با درس بیست و هشتم از درس های تربیت فرزندان در اسلام و با موضوع جدیدی با عنوان تربیت جنسی در خدمت شما هستیم.

### نیازهای سه گانه ای که خداوند در انسان نهاده است:

حقیقت این است که خداوند متعال در انسان سه نیاز را به ودیعه نهاده است. نیاز به غذا و نوشیدنی برای بقای فرد، نیاز جنسی برای بقای نسل و نیاز به اثبات خود جهت حفظ نام. نیاز جنسی نیازی ضروری است ولی حکمت خداوند بر این بوده است که انسان مکلف و مختار باشد. بنا به همین تکلیف و اختیار نیازهایی که خداوند در او نهاده بی طرفانه است. این نیازها می توانند نردبانی برای ترقی به والاترین جایگاه باشند و یا این که پرتگاهی برای سقوط به



خداوند برای هر شهوتی در ما راهی پاکیزه برای دفع آن نیز قرار داده است

پایین ترین هلاکت گاه گردند.

انسان با زنی نیک کردار ازدواج می کند.

صاحب فرزندی می شود که خانه را لبریز از شادمانی می کنند. فرزندان بزرگ می شوند. پسران نیک کردار را به عقد زنان نیک کردار در می آوریم. آنان دخترانی نیک کردار دارند و آنان را به عقد شوهرانی نیک در می آورند. خانواده ای را می بینید که دختران و پسران جوانی دارد. عروس ها و دامادهایی دارد. نوه هایی در آن است. یک جمع یکپارچه، محبت، همیاری، همدلی. این ازدواج مبارک بر پایه ی یک رابطه ی جنسی بوده است. در خانه های روسپی ها نیز رابطه ی جنسی است. یک شهوت آنان را به قعر قهقرا سقوط می دهد و یک شهوت نیز گروهی را به بالاترین مقام می رساند. هر شهوتی که خداوند در انسان نهاده برای دفع آن

کانالی پاکیزه ایجاد نموده است. در اسلام محرومیت وجود ندارد. خطاب من به جوانان است. در اسلام هیچ محرومیتی وجود ندارد.  
بار دوم و سوم: هر شهوتی که خداوند در انسان نهاده است برای دفع آن کانالی پاکیزه ایجاد نموده است.

## آغاز اولین تربیت جنسی با:

### 1. ادب اجازه گرفتن:

امروز سخن از تربیت جنسی است. این موضوع کمتر بیان می‌شود. زیرا سئوالاتی ناهنجار از سوی کودکان مطرح می‌شود که پدران فقط در پاسخ فرزندشان را کتک می‌زنند. این عیب است. اما راه حل مشکل چیست؟ یک پرسش بزرگ از او می‌پرسد که من از کجا آمده‌ام؟ مشکل را حل نکرد. به نظر شما چگونه فرزندانمان را تربیت جنسی نماییم؟ موضوع به چندین جلسه نیاز دارد.

اما این جلسه‌ی ما با تربیت جنسی فرزندان و ادب اجازه گرفتن آغاز می‌شود. اطلاعات من دقیق و ثابت است که جوانان گاهی خدای نکرده منحرف می‌شوند و دچار انحرافات جنسی می‌گردند. پژوهش‌های دقیق و بسیاری تأکید می‌کند که کودکان به اتاق خواب پدر و مادر خود می‌روند و ناگهان آنان را به حالتی می‌بینند که برایشان شناخته شده نیست.

بنابراین در قرآن کریم این آیه آمده است تا بر ادب اجازه گرفتن تأکید کند. من درباره‌ی انحرافات خطرناک جوانان مطالعات فراوانی دارم. از جایی شروع می‌شود که در سن پایین به اتاق خواب پدر و مادر خود می‌روند و ناگهان آنان را به حالتی می‌بینند که برایشان شناخته شده نیست. شروع به فکر کردن در این موضوع می‌کند و این امر باعث انحراف او می‌شود. انحراف بر اساس چارچوب فطری که خدا ما را بر اساس آن آفریده است یعنی زنا. یا انحراف جنسی لواط. نقطه‌ی آغاز آن دیدن پدر و مادر در آن وضعیتی بوده که در ابتدا دیده است.

### هر چه پوشش در خانه بیشتر باشد حفاظت و دوری از انحراف بیشتر است:

فرض بر این است که فرزندان در خانه چگونه حرکت کنند. آیه‌ای وجود دارد که این حرکت و آزادی را کنترل می‌کند. می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید قطعاً باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ

نرسیده‌اند از شما کسب اجازه کنند)

کودکان.

﴿ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾

سه بار در شبانه روز پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه های خود را بیرون می آورید و پس از نماز شامگاهان [این] سه هنگام برهنگی شماست نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید] خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار است)

(سوره نور)

من می گویم: بهتر است اتاق خواب همیشه قفل باشد. در این اوقات سه گانه اگر کودک اشتباهی نیز وارد شود درب قفل است و برایش عادی می شود که این درب همیشه قفل است. در وقت هایی معین قفل است. این ادب قرآنی است. هر جوانی که ازدواج می کند و صاحب نوزادی می شود، پس از آن که به توانایی راه رفتن در خانه می رسد باید آن چیزی را ببیند که پس از بیست سال آن ها را می فهمد. حکمت های والایی از جانب خداوند عزوجل وجود دارد که وقتی کودک می خواهد این مسائل را بیاموزد ابتدا با اندام های خود آشنا می شود. این اندام ها پیامدهای بسیار خطرناکی دارد. قرآن کتاب خداوند را تصور کنید که آیه ای برای اجازه گرفتن دارد.

من می دانم که بسیاری از مردم یقین دارند که نمی توانند لباس های خود را در مقابل فرزندانشان بیرون آورند. هر چه پوشش در خانه بیشتر باشد حفاظت و دوری از انحراف بیشتر است.

### اجازه گرفتن برای ورود نزد پدر و مادر از آداب اسلامی بدهی در خانه است:



موضوع دقیق است و به جزئیات آن خواهیم پرداخت. اما این آیه اصل تربیت جنسی است. آداب اجازه گرفتن پیش از نماز صبح و وقتی در خواب نیمروزی لباس را بیرون می کنند و پس از نماز عشاء. اتاق خواب ها باید قفل باشند. اگر قفل ندارد باید فرزند تربیت درستی شود مبنی بر این که نمی تواند بدون اجازه بر پدر و مادرش وارد شود.

ادب اجازه گرفتن از اولویت های تربیت فرزندان است

حتی بهتر است برای ورود نزد دختران خود نیز اجازه بگیرید، عجیب است! دختری جوان دارید.

اگر وارد اتاق خواب او شوید و خواب باشد و خودش را درست نپوشیده باشد در هنگام خواب عریان می شود. آیا با این که پدر او هستید می توانید در حالی ناپسند او را ببینید؟ محال است!

پس اجازه گرفتن برای ورود نزد مادر و دختران در خانه از آداب بدهی اسلام است. پوشیدن لباس های زیرین توسط جوان در مقابل خواهران جوانش حرام است. پوشیدن لباس های نازک توسط دختران جوان در مقابل برادرانش حرام است. اگر می خواهید این خانه در امان بماند باید ابزارهایی داشته باشید. ابزار حفاظت از خانه نمایان نشدن عورت ها است. ما بحث طولانی درباره ی عورت ها داریم. اما این سخنان یک موضوع شرعی متفق علیه است.



کودک یک صفحه‌ی سفید، بی‌گناه و پاک است. اما وقتی حالتی نامناسب می‌بیند به زودی به دانستن آن خواهد پرداخت و از دوستان خود خواهد پرسید. شاید یکی از دوستانش منحرف باشد و اطلاعات اشتباه به او بدهد و شاید به سمت کاری برود که هرگز نباید انجام دهد.

این اولین ادب است. ادب اجازه گرفتن برای ورود نزد پدر و مادر در سه وقت. بهتر است اجازه گرفتن را به طور متمرکز بیاموزد و اولی‌تر از آن این که این درب قفل داشته باشد که اگر کودک ناگاه و به اشتباه نزد پدر و مادرش وارد شود و راهنمایی‌های آنان را فراموش کرده باشد ببیند درب قفل است. این‌ها از مسائل بدیهی تربیت جنسی است. این که پسر چیزی که نباید ببیند، نبیند تا زمان ازدواج در سی‌سالگی بفهمد. در این صورت همه چیز بسیار طبیعی خواهد بود.

## 2. ادب نگاه کردن:

ادب دوم تربیت جنسی: ادب نگاه است. ما محارمی داریم. محارم سه دسته‌اند. یکی از آنان همسر می‌باشد. هیچ قید و بندی در نگاه به همسر نیست و هیچ حرامی در روابط جنسی با او وجود ندارد به جز این که در ایام حیض و از پشت به او نزدیک نشود. به جز این دو مورد بقیه‌ی موارد حلال است. این دسته‌ی اول. دسته‌ی دوم محارم نسبی‌اند. یعنی دختر، خواهر، مادر، عمه، خاله، نوه‌ی پسری و دختری، این‌ها محارم نسبی‌اند. بهتر است محارم نسبی در خانه با لباس خدمت نمایان شوند. لباس خدمت چیست؟ یعنی پیراهن بلند نیم آستین که تا زیر زانوان برسد. دقیقاً این لباس، لباس خدمت است. لباسی که نازک نباشد. تنگ نباشد. یقه‌اش بلند باشد. قسمت سینه پوشانده شود و نیم آستین و تا زیر زانو برسد. این لباس خدمت نام دارد. مادر، خواهر، دختر، عمه و خاله، دختر برادر، دختر خواهر و نوه‌هایتان را در این لباس ببینید. این دسته‌ی دوم.

دسته‌ی سوم: محارم سببی، یعنی همسر پدر، پدری که همسرش فوت شده و زن دیگری گرفته است، همسر پدر از محارم جوان است. همسر پسر، شما پدر هستید و پسران همسری دارد. در کتاب‌های فقهی حالت‌های بسیاری وجود دارد (در کتاب ابن عابدین فقه حنفی) خلوت با عروس جوان درست نیست، جوانی که پدرش همسر جوانی دارد و پدرش کهنسال است. یا عمویی که همسر پسرش جوان است. در کتاب‌های فقهی خلوت با عروس جایز نیست. طبیعتاً لباس‌ها همان لباس‌های خدمت معمولی است اما خلوت با آنان اشکال دارد.

## انواع محارم سه‌گانه:

### 1. همسر:

ما سه نوع محارم داریم. همسر که هیچ قید و شرطی وجود ندارد اما شوهر باید از ارتباط با او در مکانی که برای زاد و ولد نیست و زمان حیض بپرهیزد.

﴿ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ﴾

(از تو درباره‌ی عادت ماهانه‌ی [زنان] می‌پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره‌گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند، پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید)

(سوره بقره آیه: 22)

در دین حیا وجود ندارد،

﴿ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ﴾

(از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید)

این ادب نگاه است.

## 2. محارم نسبی:

طبیعتاً:

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ ﴾  
(نکاح اینان] بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر)

(سوره نساء آیه: 23)

این‌ها محارم نسبی است.

## 3. محارم سببی:

﴿ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ﴾  
(و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده‌اند نکاح نکنید)

(سوره نساء آیه: 22)

همسر پدر.

﴿ قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴾  
(پیشتر رخ داده است چرا که آن زشتکاری و [مایه‌ی] دشمنی و بد راهی بوده است)

(سوره النساء)

﴿ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ ﴾  
(زنان پسرانتان)

(سوره نساء آیه: 23)

عروس، همسر پسر.

﴿ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴾  
(که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است)

(سوره نساء)

## ﴿ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ ﴾ (مادران زنانان)

(سوره نساء آیه: 32)

مادر همسر و دختر همسر از محارم شوهر است.

## ﴿ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمْ ﴾ (دختران همسرانان که [آن‌ها دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند)

(سوره نساء آیه: 23)

با زنی ازدواج کرده که دختری دارد. این دختر دست پرورده‌ی او است. این دسته‌ی سوم محارماند که سببی می‌باشند. اول همسر، دوم محارم نسبی و سوم محارم سببی.

### پاکدامنی جوانان و پوشیدن زیبای‌های فریبنده عبادت و از ایمان است:

برادران، بار دیگر، یکی از بزرگ‌ترین مأموریت‌های شیطان بیرون آوردن لباس است. برهنگی از ویژگی‌های نافرمانی است. پوشیدگی از صفات مؤمنان است. این سخن دقیق را به شما می‌گویم: مردان در میدان نبرد جهاد می‌کنند و این عبادت مخصوص مردان است. شاید یکی پرسد آیا زنان هم عبادتی خاص دارند؟ اگر درست باشد من آن را عبادت پاکدامنی جوانان می‌نامم. وقتی دختر جوان زیبای‌های خود را از نامحرم بپوشاند عبادتی به نام پاکدامنی جوانان را ادا کرده است. فقط خدا می‌داند که دختران جوانی که لباس گشاد، بزرگ و ضخیمی که بدن را نشان ندهد، می‌پوشند، چه پاداش بزرگی دارند.

ما حجاب داریم. از ویژگی‌های حجاب لباس گشاد است که اندام را نمایان نکند. وضعیتی که امروزه شاهد آن هستیم. لباس ضخیمی که رنگ پوست را نمایان نکند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنان را در ایام فساد و تباهی این گونه توصیف می‌فرماید:

**(( کاسیات عاریات ))**  
**(( پوشیدگان برهنه ))**

[مسلم و مالک از ابوهریره]

لباس می‌پوشد اما این لباس یا رنگ پوست او را نمایان می‌کند و یا اندام او را مشخص می‌کند.

این لباس حرام است. لباسی که اندازه‌ی اندام زن را نمایان کند یا لباسی که رنگ پوست او را بنمایاند این لباس در اسلام حرام است.

## ﴿ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا ﴾ (و لباسشان را از ایشان برکند)

(سوره اعراف آیه: 27)

ایمان اقتضا می‌کند این زیبای‌های فریبنده پوشیده باشد.



برادران، باور کنید مبالغه نمی‌کنم که هر انحرافی در داخل خانه به دلیل رعایت نکردن این احکام است. حقیقت تلخ هزار بار بهتر از خیال آسایش بخش است. در خانه انحراف خطرناکی وجود دارد که دلیل آن عدم رعایت این احکام شرعی است که از بطن تربیت جنسی فرزندان ناشی می‌شود.

**قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ: این آیه مفاهیم بسیاری دارد از جمله:**

**1. چشم پوشی انسان از زنان بیگانه‌ی نامحرم:**

بنابراین اولین ادب تربیت جنسی تربیت اجازه گرفتن و ادب دوم ادب چشم پوشی است. این ادب جزئیاتی دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ﴾

**(به مردان با ایمان بگو فرو هشته دارند بخشی از دیده‌های خود را)**

(سوره نور آیه: 30)

این من یعنی چه؟ این من بعضیه است:

﴿ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ﴾

**(فرو هشته دارند بخشی از دیده‌های خود را)**

یعنی بخشی از نگاه‌های خود را فرو نهند. یعنی مؤمن چشم خود را از دیدن هر زن بیگانه‌ی نامحرمی فرو هشته می‌دارد و چشم خود را از محارم خویش فرو هشته می‌دارد یعنی به جزئیات دقت نمی‌کند. گاهی شخصی در خانه‌ی خواهر خود است و می‌تواند وقتی بر می‌خیزد، می‌نشیند، از پله بالا می‌رود و یا روی تخت دراز می‌کشد به اندام‌های او نگاه کند. می‌تواند دقیق به جزئیات بدن او نگاه کند. این نیز حرام است.

﴿ يَغُضُّوا ﴾

**(فرو هشته دارند)**

نسبت به محارم خود،

﴿ مِنْ أَبْصَارِهِمْ ﴾

**(بخشی از دیده‌هایشان را)**

یک نگاه کلی، من فکر می‌کنم این چیز خیلی واضح باشد، نگاه می‌تواند عمومی باشد و می‌تواند دقیق و به جزئیات باشد. در اندام‌ها هنگام برخاستن و نشستن و بالا رفتن از پله‌ها که ممکن است بخشی از بدن او دیده شود. بهتر است نگاه نشود. او بی‌خبر چنین می‌کند. او عمدی این کار را انجام نمی‌دهد. اما شما به عنوان برادر هستید و چشم پوشی در این جا یعنی نگاه نکردن به جزئیات و اندام‌ها.

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ﴾

**(به مردان با ایمان بگو فرو هشته دارند بخشی از دیده‌های خود را)**

اولین چشم پوشی یعنی چشم پوشیدن از زنان بیگانه‌ی نامحرم. این مفهوم اول. می‌توانید به همسران بنگرید و به محارم نسبی و سببی بنگرید ولی بهتر است از غیر این‌ها چشم پوشی کنید. این معنای نخست.

## 2. نگاه به محارم نسبی یا سببی نگاهی کلی و بدون جزئی نگری است:

مفهوم دوم: اگر به محارم نسبی یا سببی خود نگاه کردید باید این نگاه کلی باشد و دقیق نباشد و به جزئیات نگریسته نشود. یعنی در حین یک حرکت معین نباید به جزئیات آن حرکت دقت کنید شاید بخشی از بدن او دیده شود. این ادب مؤمن است. پیش‌تر بیان نمودم که در اسلام عقاید، عبادات، معاملات و آداب وجود دارد. موضوع این درس در گستره‌ی آداب قرار می‌گیرد.

## 3. چشم پوشی به این دلیل که نگاه اول اشکالی ندارد و نگاه دوم مؤاخذه دارد:

برادران، مفهوم سوم این است: در راه می‌روید سر پیچ که می‌رسید زنی همان طور که خداوند او را آفریده در مقابل شما نمایان می‌شود. بی‌حجاب است. شکی نیست که این نگاه اول که در ذهن شما نقش می‌بندد اشکالی ندارد اما نباید یک ربع نگاه کردن را نگاه ناگهانی و یک باره دانست. شاید زنی بی‌حجاب و با لباسی نامناسب در مقابل شما نمایان شود. نگاه اول اشکالی ندارد اما نگاه دوم به زیان شما است. چند مفهوم شد؟ سه مفهوم. به محارم نسبی و سببی نگاه کنید و از سایر زنان بیگانه‌ی نامحرم چشم بپوشید. مفهوم اول.

مفهوم دوم: اگر به محارم نگاه کردید باید نگاه کلی و بدون دقت و نگاه به جزئیات باشد. برخی از حرکات را باید چشم پوشی کنید.

مفهوم سوم: شاید در سر پیچ به زنی برخورد کنید و نگاهتان به ظاهر او بیفتد. نگاه اول اشکال ندارد اما نگاه دوم به زیان شما است. تمام این مفاهیم در همین سخن خداوند نهفته است که می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ﴾

(به مردان با ایمان بگو فرو هشته دارند بخشی از دیده‌های خود را)

## چشم پوشی از طریق حفظ شرمگاه:

فرمود:

﴿ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴾

(عورت خویش را حفظ کنند)

(سوره نور آیه: 30)

اگر می‌گفت من فروجهم چه می‌گفتید؟ اگر آیه این طور بود چه می‌شد؟ مانند برخی نگاه‌ها که حلال است بخشی از زنا نیز حلال می‌شد. این محال است.

﴿ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴾

(عورت خویش را حفظ کنند)

مین در این‌جا نیامده است.

نکنتهی سومی در این آیه است. راه حفظ عورت چشم پوشی است. زیرا آیهی حفظ عورت پس از چشم پوشی آمده است.

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴾  
﴿ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ ﴾

(به مردان با ایمان بگو فرو هشته دارند بخشی از دیده‌های خود را و شرمگاه‌های خود را حفظ کنند)  
(که این برای آنان پاکیزه تر است)

(سوره نور آیه: 30)

چشم پوشی در قرآن آمده است. صفحات قرآن محدود است. اگر آیه‌ای در قرآن آمده است یعنی بسیار مهم بوده است. برای تقریب به ذهن:

در پمپ بنزین مکانی برای تبلیغات است. می‌توانید در آگهی بنویسید: بالاترین دانایی ترس از خداوند است. می‌توانید بنویسید: حسود نیاسود. اما در این پمپ بنزین مهمترین آگهی با عنوان سیگار کشیدن ممنوع می‌باشد و گرنه تمام پمپ بنزین آتش می‌گیرد. اگر تنها یک مکان برای تبلیغات در پمپ بنزین وجود داشت بهترین آگهی، آگهی سیگار کشیدن ممنوع، می‌باشد. گاهی بخار بنزین ممکن است آتش بگیرد. برای تقریب به ذهن: کتاب آسمانی ششصد صفحه دارد و آیهی چشم پوشی مکانی در این کتاب به خود اختصاص داده و این یعنی موضوع بسیار مهمی است. موضوع درجه‌ی دوم نیست. موضوعی نیست که بتوان در یک گفت‌وگوی عادی جای داد، خیر، در یک آیهی قرآنی آمده است.

### عاقل کسی است که از انگیزه‌های گناه دوری کند:



بنابراین خداوند حفظ عورت را در گرو چشم پوشی قرار داده است. سبحان الله در موضوع شهوت جنسی یک حقیقت دقیق وجود دارد: چیزی مانند یک صخره در نوک قله است. اگر بخواهید به سمت دره رها کنید و دوست داشته باشید در دو متری بایستند فقط در ته دره خواهد ایستاد. این خصوصیت شهوت است. بنابراین آیه تنها در تحریم زنا نیامده است بلکه در نهی از نزدیک شدن به زنا نیز آمده است. زنا مقدماتی دارد. خلوت یک مقدمه‌ی زنا است.

(( ما خلا رجل بامرأة إلا دخل الشيطان بينهما ))

((هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر شیطان به میان آن دو وارد می‌شود))

[طبرانی از ابوامامه باهلی]

چشم چرانی. وارد یک منطقه ممنوعه می‌شوید. من این را به یک رودخانه‌ی بسیار عمیق با یک ساحل لغزنده و شیب دار و یک ساحل خشک هموار تشبیه می‌کنم. این منطقه خطرناک است. اگر در این منطقه‌ی خطرناک شیب دار بایستد به احتمال زیاد در رودخانه سقوط خواهد کرد. بنابراین شریف کسی است که از انگیزه‌های گناه بپرهیزد. بنابراین دستور به چشم پوشی داده شده است و در نهی از زنا می‌فرماید:

### ﴿ وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا ﴾ (به زنا نزدیک نشوید)

(سوره اسراء آیه: 32)

نزدیک نشوید، از انگیزه‌هایش دور شوید، از انگیزه‌های آن: همنشینی با اوباش، گفت‌وگو درباره‌ی زنان، چشم چرانی، پرسه زدن در خیابان‌ها، طبیعتاً در خیابان‌ها زنان نیمه عریانی وجود دارند، نشستن در قهوه‌خانه‌های سر پیاده‌روها، برخی از قهوه‌خانه‌ها در پیاده‌روها بساط می‌کنند، می‌نشینند تا زمانی که می‌آیند و می‌روند را تماشا کنند. تمام این‌ها از انگیزه‌های افتادن در دام گناه کبیره است. خداوند می‌فرماید:

### ﴿ وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا ﴾ (به زنا نزدیک نشوید)

دقیقاً شبیه یک جریان برق فشار قوی است. خطرناک است. وزیر نیرو تابلوی وضع کرده است: به جریان برق نزدیک نشوید. یک فاصله‌ی ایمنی قرار داده‌اند. اگر وارد آن شوید برق شما را می‌کشد و کسی که نزدیک شود تبدیل به یک تکه زغال سیاه می‌شود.

## انسان باید میان خود و گناه حدفاصل ایمنی را قرار دهد:

بنابراین باید میان خود و آن گناه یک حدفاصل ایمن قرار دهید. این حد ایمنی با چشم پوشی آغاز می‌شود. پس از آن خلوت نکردن و همنشینی نکردن با اوباش و نخواندن مطالب شهوت انگیز و پیگیری نکردن فیلم‌های شهوت انگیز، نرفتن به سایت‌های مبتذل، تمام این‌ها از عوامل دوری از این گناه کبیره است. اما کسی که وارد این منطقه ممنوعه می‌شود. این منطقه‌ی نزدیک احتمال افتادن در فحشا را برای او ایجاد می‌کند و این مفهوم سخن الله تعالی است که:

### ﴿ وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴾ (و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است)

(سوره‌ی اسراء)

برادران، آداب تربیت جنسی فرزندان با آموزش متمرکز بر ادب اجازه گرفتن، بیان متمرکز، ادب متمرکز آغاز می‌شود. در بیان متمرکز انگیزه‌های این گناه کبیره بیان می‌شود. تمام این‌ها از ابزارهای تربیت جنسی فرزندان است.

## پایبندی دقیق در جامعه‌ی اسلامی انسان را از انحراف جنسی دور می‌کند:

حقیقت یک مثال ساده است. باید در جایی دیگر گفته شود اما پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

(( إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخُلِقَهُ فَرُوجًا ))

((اگر کسی به خواستگاری آمد که دین و اخلاق او را پسندیدید دختران را به عقد او در آورید))

[ترمذی از ابوهریره]

واضح است، اما نکته‌ی مهمی وجود دارد:

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ﴾

(اگر این [دستور] را به کار نیندید)

(سوره انفال آیه: 73)

اگر مانع در برابر ازدواج ایجاد کردید و مهریه‌ها را بالا بردید و درخواست‌های ناممکنی از جوانان داشتید این ارتباط میان پسر و دختر متوقف نخواهد شد و از راه نامشروع دفع خواهد گردید.

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾

(اگر این [دستور] را به کار نیندید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد)

(سوره انفال)

من درباره‌ی شهوت‌ها سخنرانی داشتم و با دلیل قطعی تأکید کردم که اگر پایبندی دقیق در جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشد هرگز انحراف نخواهد بود. اما انحراف از انگیزه‌های شهوانی خیابان‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، اینترنت، ماهواره‌ها و فیلم‌های بسیار تحریک کننده ایجاد می‌شود. میان جوانان و ازدواج ده سال یا بیست سال فاصله است و این مشکل بسیار مهمی است و کسی به آن فکر نمی‌کند.

**جوانان ستون امت هستند و باید به آنان توجه کرد و آنان را از افتادن در فحشا حفظ نمود:**

من همیشه می‌گویم: جوانان ستون امت هستند. مردان آینده هستند. امید به آن‌ها است. اما این جوانان به سه چیز نیاز دارند. اگر مسئولان یعنی پدر و مادر و مسئولان به سه مسأله‌ی مربوط به جوانان یعنی ازدواج، فرصت شغلی، تأمین خانه برای آنان اهمیت ندهند مشکل بزرگی ایجاد خواهد شد و ممکن است جوانان منحرف شوند.

شما وقتی حقیقت انسان را می‌شناسید این انگیزه بسیار قوی است. وقتی در برابرش مانع تراشی می‌کنید از راهی نامشروع وارد می‌شود. به همان اندازه که مانع در برابر ازدواج نباشد، فحشاخانه نباشد. مهریه‌ها سنگین است، شروط نامعقول و ناتوان کننده است، به هر اندازه مانع در مقابل ازدواج باشد راه‌های نامشروع روابط میان پسران و دختران ایجاد می‌شود. این چیزی است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است.



بدون تعارف، مسأله‌ی جنسی مسأله‌ای اساسی در زندگی مؤمنان است. مؤمن از چشم پوشی بهره می‌برد و این چشم پوشی او را از تمام تحریک کننده‌ها دور می‌کند. از خلوت با زنان نامحرم دوری می‌کند. از دوستانی که در باره‌ی مسائل جنسی گفت‌وگو می‌کنند دوری می‌جوید، با او باش همنشین نمی‌شود و درباره‌ی زنان گفت‌وگو نمی‌کند و در راه‌های مملو از زنان نیمه عریان قدم نمی‌گذارد و از هر گونه اختلاطی دوری می‌کند و عورت خویش را نمایان نمی‌کند. این کارها را اگر انجام دهد خداوند او را از افتادن



جوانان ستون امت هستند باید آنان را از افتادن در فساد حفظ کنیم

در فحش‌های امت برانداز، حفظ می‌کند.

کشوری در آسیا وجود دارد که نخست وزیرش می‌گوید: در کشورش یک دختر جوان باکره‌ای وجود ندارد. افتخار می‌کند. یک کشور توریستی درجه یک است.

یک بار به الجزایر سفر کردم. به من گفتند که ساحل الجزایر هزار و پانصد کیلومتر طول دارد. کوه‌های سرسبز و مکان‌های زیبا ولی هرگز به گردشگری توجهی نکرده‌اند زیرا گردشگری یعنی دریدن پرده‌ی عفت دختران در هر کشوری.

بنابراین آنان دیدگاه‌های والاتری داشتند و از رواج گردشگری در کشور خود ممانعت کردند اما در کشورهای گردشگری دیگر زمینه برای فاحشه و گناهان خداناپسندانه فراوان است.

### موضوع تربیت جنسی از آداب مستند به احکام شرعی قطعی الدلاله و قطعی الثبوت است:

برادران گرامی، موضوع تربیت جنسی موضوع بسیار مهمی است. این موضوع طبیعتاً نیاز به چندین جلسه دارد. این جلسه‌ی اول در ادب اجازه گرفتن و انواع محارم و چشم پوشی بود که بزرگ و کوچک باید آن را بدانند و به آن نیاز دارند. پدر، مادر و فرزندان‌شان به آن نیاز دارند. هر کدام از شما کودک دارید او را بر پایه‌ی این ادب تربیت کنید. اگر جوانی است باید برادران کوچک‌تر خود را به این ادب راهنمایی کند. اسلام همان طور که می‌داند عقاید، عبادات، معاملات و آداب است و این درس درباره‌ی آداب مستند به احکام شرعی قطعی الدلاله و قطعی الثبوت بود.

## درس (29-36) : تربیت جنسی -2- چشم فرو بستن

### به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده ی امانت دار.

#### تربیت جنسی:

برادران گرامی، با درس بیست و نهم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و با موضوع تربیت اجتماعی در خدمت شما هستیم. همچنان به موضوعی می پردازیم که با تربیت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد و آن موضوع تربیت جنسی است. این موضوع را در درس گذشته آغاز کردیم و این موضوع را در این درس و در درس بعدی ان شاء الله ادامه می دهیم.

#### خداوند متعال شهوت را در انسان قرار داده تا با آن به پروردگار آسمانها و زمین تقرب جوید:



با شهوتی که خداوند در ما نهاده؛ یا او می گیریم و یا به پرتگاه سقوط می کنیم

برادران گرامی، خداوند شهوتها را در ما نهاده تا به وسیله ی آن به خداوند آسمانها و زمین تقرب جویم و تنها برای همین امر شهوت را آفریده است؛ زیرا شهوت نمود حرکت است و شهوت مانند موتور خودرو است. اگر فرمان و آگاهی و یک راه آسفالت وجود داشته باشد؛ وظیفه ی موتور این است که خودرو را راه بیندازد و وظیفه ی فرمان این است که خودرو را در مسیر نگه دارد و وظیفه ی مسیر این است که مکانی مناسب برای این خودرو باشد.

راه، همان شریعت است، فرمان عقل و موتور همان شهوت است. شهوت را خداوند در ما نهاده و بی طرفانه است. نردبانی است که با آن بالا می رویم یا سقوط می کنیم و گاهی انسان با شهوت به بالاترین درجات بالا می رود و یا به پایین ترین درجات می افتد.

بنابراین سخن گفتن از تربیت جنسی به این معنا است که اگر غریزه ی جنسی نبود اکنون انسانی وجود نداشت. خوراکی و نوشیدنی برای بقای فرد است. غریزه ی جنسی نیز برای بقای نوع است. اثبات خود برای ماندن یاد و نام است. شما برای بقای وجود خود نیازمند خوردن و نوشیدن هستید. برای بقای جنس و نوع خود نیازمند غریزه ی جنسی هستید و برای بقای نام و یاد نیازمند اثبات ذات خود، هستید.

## مباح بودن نگاه به دختر خواستگاری شده، بر اساس سنت پیامبر بزرگوار:

تربیت جنسی را با سخن دربارهی اجازه گرفتن آغاز کردیم. اجازه گرفتن کودک از پدر و مادر برای ورود به اتاقشان و درباره خطرات اجازه نگرفتن و مشاهدهی صحنههایی که دیدن آن برای کودک ناپسند است، فراوان سخن گفتم. سپس دربارهی احکام عورت در میان محارم مطالبی بیان نمودم. محارم سه گروهند: نخست همسر، دوم محارم نسبی و سوم محارم سببی بودند. موضوع را ادامه دادیم و به ازدواج و نگاه به دختر مورد خواستگاری رسیدیم.

اکنون دقت کنید، از مغیره بن شعبه روایت است که زنی را خواستگاری کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

**(( انظُرْ إِلَيْهَا ))**

**(( به او نگاه کن ))**

[به روایت ترمذی و نسائی از مغیره بن شعبه]

نگاه جوان به دختری که از او خواستگاری می کند و هنوز برایش نامحرم است، مباح است. نگاه جوان به دختر مورد خواستگاری جایز است. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود:

**(( انظُرْ إِلَيْهَا. فَإِنَّ أُخْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَكُمَا ))**

**((به او نگاه کن، زیرا نگاه کردن به او زمینه سازگاری را در بین شما فراهم می کند))**

[به روایت ترمذی و نسائی از مغیره بن شعبه]

گاهی یک جوان از روی تعصب دینی می گوید: من فقط یک دختر مؤمن می خواهم و هرگز زیبایی اش برایم مهم نیست. این سخن نادرست است و پس از مدتی از انتخاب خود اندوهگین می شود. به شما می گویم: روش و سنت پیامبر را اجرا کنید که می فرماید:

**(( انظُرْ إِلَيْهَا. فَإِنَّ أُخْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَكُمَا ))**

**((به او نگاه کن، زیرا نگاه کردن به او زمینه سازگاری را در بین شما فراهم می کند))**

هر جوانی نیازمند دختر جوان زیبایی است. نمی گویم زیبایی مطلق بلکه باید آن قدر زیبا باشد که او را بی نیاز کند. ازدواج جوانان را حفظ می کند. بنابراین از جمله ارشاد پیامبر این است که:

**(( انظُرْ إِلَيْهَا. فَإِنَّ أُخْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَكُمَا ))**

**((به او نگاه کن، زیرا نگاه کردن به او زمینه سازگاری را در بین شما فراهم می کند))**

تا میان شما تناسب و سازگاری باشد.

## جواز تکرار نگاه به دختر خواستگاری شده در صورت نیاز و عدم خلوت با او:

بر اساس رأی جمهور علما پسر خواستگار در صورت قصد ازدواج، باید چهره و دستان دختر او را ببیند. اما دربارهی مسافرت سخن نگفته است. می خواهد با او به سفر برود. خانواده اش خواستگاری که بخواهد از

شهرشان برود را نمی‌پذیرند بنابراین پیش از اینکه بخواهید بگویند می‌خواهم او را ببینم آیا درباره‌ی سفر و رفتن سخن گفته‌اید؟ خانواده‌اش زندگی در خانه‌ای مستقل را می‌پذیرند اما شما می‌خواهید با خانواده‌تان زندگی کند. پیش از درخواست نگاه به او، این مشکلات را حل کرده‌اید؟ نگاه آخرین مرحله است. درباره‌ی مکان زندگی، زمان و مهریه، خانه و تمام جزئیاتی که خانواده دختر تمایل دارند اتفاق نظر شده است و حقیقت زندگی دختر نیز ارائه شده است. اگر میان دو خانواده توافق شد اکنون می‌گوییم می‌خواهیم دختر را ببینیم. روشن است؟

اما اکنون پیش از بحث درباره‌ی هر موضوعی، پیش از بحث درباره‌ی مهریه، مسکن، سفر و یا اقامت و شغل، جوان می‌خواهد دختر را ببیند. این نگاه، نگاه فضولی است. بنابر اتفاق نظر جمهور علما جوان پس از عزم بر ازدواج، می‌تواند به دختر مورد خواستگاری خود نگاه کند و چهره و دستان او را ببیند.

علما گفته‌اند: می‌تواند در صورت نیاز دوباره نگاه کند یعنی به گمان زیاد جوان مؤمن شرم و حیا دارد و وقتی نزد دختر می‌رود تا او را ببیند شرم می‌کند و به زمین نگاه می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من او را ندیدم و از نگاه به او خجالت کشیدم و در این طور حالاتی می‌توان چند بار نگاه کرد تا این دختر را که قرار است شریک زندگی‌اش شود، به خوبی ببیند.

### پیاده کردن سنت الهی انسان را از افتادن در گناه حفظ می‌کند:



انسان وقتی پایبند به فرامین خداوند است، سالم می‌ماند

به همین مناسبت وقتی خواستگار می‌خواهد به دختر بنگرد نباید با او خلوت کند و این کار اشکال دارد. حق خلوت ندارد. مادرش می‌تواند با او همراه باشد، چراکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(( لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلَا تُسَافِرَنَّ امْرَأَةٌ إِلَّا وَمَعَهَا مَحْرَمٌ ))  
**((مردی با زنی خلوت نکند و زنی بدون محرم سفر نکند))**

[بخاری از ابن عباس]

اما آنچه گمراهان انجام می‌دهند این است که به قصد خواستگاری نزد دختر می‌روند و بارها او را می‌بینند و با او به گردش می‌روند تا اخلاق او را بیازمایند و بنابراین خواستگاری به طول می‌انجامد و اتفاق نامشروعی می‌افتد سپس خواستگار ناپدید می‌شود. این داستان را صدها بار شنیده‌ام. در یک سهل انگاری کوچک، با یک نادانی، این جوان با دختر شما بیگانه و نامحرم است. در خانه‌ی شما می‌تواند چندین بار او را ببیند و از او بپرسد اما این که بخواهد با بهانه‌ی خواستگاری مدتی طولانی او را با خودش ببرد درست نیست. بسیاری از مردمانی که پایبند نیستند خواستگاری را چندین ماه به درازا می‌کشاند و گاهی تا یک سال بدون عقد طول می‌کشد و هیچ سودی ندارد. پسر او را

بارها به مکان‌های مختلفی بیرون از خانه می‌برد و دچار عمل نامشروع می‌شوند و در این جا است که قیامت بر پا می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِاللَّهِمْ ﴾  
﴿ به زودی آنان را راه می‌نماید و حالشان را نیکو می‌گرداند ﴾

(سوره محمد)

انسان تا زمانی که بر اساس شریعت عمل کند احساس آرامش درونی دارد و ترس و نگرانی ندارد. خبرهای ناگوار کننده نمی‌شنود. دچار موقعیتی نمی‌شود که از خجالت آب شود. زیرا او شریعت را پیاده کرده و در سایه رحمت خداوند عزوجل بوده است.

گاهی به شما می‌گوید: من هفتاد سال دارم و هنوز وارد کلانتری نشده‌ام. تمام امور وی مشروع بوده است. تخلفی نکرده است. انسان وقتی پایبند باشد سالم می‌ماند و وقتی نیکی کند خوشبخت می‌شود و وقتی پسرش را تربیت کند زندگی‌اش ادامه می‌یابد.

از آدم تا روز قیامت، هر مصیبتی تنها به دلیل انحراف از روش و برنامه الهی بوده است:

یک حقیقت مهم وجود دارد: هر مصیبت ناگواری در روی زمین از آدم تا قیامت فقط به دلیل خروج از برنامه‌ی الهی بوده است. هر جا از برنامه‌ی الهی انحرافی بوده تنها دلیل آن نادانی بوده که بدترین دشمن انسان است و نادان با خودش کاری می‌کند که دشمنش نمی‌تواند با او بکند و بحران دوزخیان در جهنم بحران نادانی است.

﴿ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴾  
﴿ و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم ﴾

(سوره ملک)



نادانی، بدترین دشمن انسان است

بنابراین ایشان صلی الله علیه وسلم فرمود:

(( النظرة سهم مسموم من سهام إبليس ))  
(( نگاه (به نامحرم) تیری زهر آلود از تیرهای شیطان است ))

[طبرانی از عبد الله بن مسعود]

کسی که تیر می خورد ناگزیر جراحی بر می دارد اما اگر تیر زهرآلود باشد این زهر در تمام بدن انسان منتشر می شود بنابراین یکی از تشبیهات زیبای پیامبر این است که نگاه به زن نامحرمی که حلال نیست؛ یکی از تیرهای زهرآلود شیطان است.

به همین تناسب در یک پمپ بنزین جایی برای تبلیغات است و می توان در این مکان هزاران جمله را نوشت. صبر زیبا است. والاترین حکمت، ترس از خدا است. اما تا زمانی که در پمپ بنزین مایع قابل اشتعال بنزین وجود دارد،



مهمترین آگهی در آن جا سیگار کشیدن ممنوع، خواهد بود. زیرا بنزین بخار دارد و وقتی جرقه ای زده شود تمام پمپ بنزین منفجر می شود. بنابراین بهترین آگهی: سیگار کشیدن ممنوع خواهد بود. چرا این مثال رازدم؟ وقتی در قرآن کریم، در این کتاب اعجاز آمیز گفته ی پروردگار جهانیان مکانی برای چشم پوشی رزرو شده است. معنایش این است که چشم پوشی یک مساله ی مهم و اساسی در زندگی مؤمن به شمار می رود.

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴾  
﴿ به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند ﴾

(سوره نور آیه: 30)

بنابراین:

(( النظرة سهم مسموم من سهام إبليس من تركها من مخافتی أبدلته إيماناً یجد له حلاوته فی قلبه ))  
(( نگاه به (نامحرم) یکی از تیرهای زهر آلود شیطان است، هر کس از ترس خدا آن را ترک نماید، خداوند ایمانی به او عطا فرماید که شیرینی آن را در دل خویش بیابد))

[طبرانی از عبد الله بن مسعود]

یعنی اگر این تعبیر درست باشد لذتی وجود دارد که از نگاه به زیبایی های زن حاصل می شود و نیز یک شادمانی وجود دارد که از بستن چشم بر زیبایی های زن زیبا به دست می آید.

## لذت و خوشبختی:

به همین تناسب: می توانیم این دو اصطلاح را به کار بریم. اصطلاح لذت و خرسندی، لذت حسی است. از بیرون انسان می آید. لذت از خوراک خوشمزه یا از خانه ی راحت یا از چشم انداز زیبا و یا چهره ی شادمان می آید. منابع لذت، بیرون از انسان می باشد و این لذت پایدار نیست و مقطعی است.

یعنی شخصی یک خودرو می گیرد و اولین شب هایی که ماشین را گرفته از خوشحالی نمی خوابد اما پس از یک سال آن را مدت زیادی رها می کند و حتی به فکرش هم نمی رسد آن را سوار شود بنابراین خودرو لذت محدودی دارد و خانه، ازدواج و هر چیزی که در دنیا به دست می آورد این گونه است و ناگزیر باید به یک



لذت پایدار یا پویا برسد. اما چیزها او را به لذتی زوال یافتنی می‌رساند و پایدار نیست و اندک است. یعنی کسی که پس از مدتی اموال هنگفتی بدست می‌آورد و در زیباترین خانه می‌نشیند و زیباترین خودرو را می‌خرد و سفر می‌کند؛ باز هم احساس درد می‌کند، به تنگ می‌آید و خسته می‌شود؛ زیرا خداوند نخواسته که دنیا انسان را به خوشبختی پویا و پایدار و همیشگی برساند بلکه اراده فرموده که به لذت اندک و محدودی برساند و گاهی به افسردگی بیانجامد مخصوصاً اگر این لذت حرام باشد.

لذت یک اشکال دارد، این که نیاز به سلامتی، مال، و وقت دارد. در زندگی انسان همیشه کمبودی وجود دارد. او جوان است و سلامتی دارد و این خوب است. وقت زیاد دارد. اما مالی وجود ندارد. در نیمه‌های عمر مال وجود دارد و سلامتی نیز هست اما وقت ندارد. در خزان عمر وقت و مال وجود دارد اما سلامتی وجود ندارد. این لذت است. اما خوشبختی از درون سرچشمه می‌گیرد و هیچ ربطی به اشیاء بیرونی ندارد. وقتی به اوامر الهی پایبند باشید احساس خوشبختی و خرسندی می‌کنید. وقتی محبت الهی را می‌خواهید احساس خوشبختی می‌کنید. سعادت و خوشبختی‌ای که از درون نشئت می‌گیرد؛ پویا و در حال رشد است. بنابراین خداوند می‌فرماید:



وقتی به اوامر الهی پایبند هستید، احساس خوشبختی می‌کنید

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ \* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ ﴾

﴿ در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید ﴾

(سوره فصلت)

## کسی که از نگاه به زن نامحرم چشم ببوشد، نزد خداوند والامقام می‌شود:

بنابراین از پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز روایت شده که فرموده است:

(( ما من مسلم ينظر إلى محاسن امرأة ثم يغض بصره إلا أحدث الله له عبادة يجدها حلاوتها . في قلبه . ))  
((نگاه به (نامحرم) یکی از تیره‌های زهر آلود شیطان است، هر کس از ترس خدا آن را ترک نماید، خداوند ایمانی به او عطا فرماید که شیرینی آن را در دل خویش بیابد))

[طبرانی از ابوامامه باهلی]

انسان در روز پنج وعده نماز می‌خواند. اما هر



کسی که چشم خود فرو نهد، نزد خداوند ارج می‌یابد

وقت چشم از زن نامحرم ببوشد نزد خداوند مقامش والا می‌شود.

برادران، این مکانیزم را نمی‌دانم اما نتیجه ثابت است، هر شوهری چشم از نامحرم‌ها بردارد خداوند میان او و همسرش محبت ایجاد می‌کند و خوشبختی و خرسندی پایدار می‌آفریند و مشکلات شبانه فقط ناشی از گناهانند. در این گفته دقت کنید:

(( ما تواد اثنان في الله فيفرق بينهما إلا بذنب يحدثه أحدهما ))  
((دو نفر که به خاطر خدا با هم محبت دارند تنها در صورتی از هم جدا می‌شوند که یکی از آنان گناهی را مرتکب شده باشد))

[بخاری در الادب از انس]

این گناه تبدیل به خشونت و جدایی می‌شود.

## چشم پوشی از صفات مؤمن است:

وقتی انسان چشم خود را به محرمت باز می‌کند بهای گزافی در زندگی زناشویی خود می‌پردازد. بنابراین پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

(( اضمنوا لي ستاً من أنفسكم أضمن لكم الجنة ))  
((شش چیز از خودت را برای من را ضمانت کنید، من بهشت را برایتان ضمانت می‌کنم))

[احمد از عباده بن صامت]

باید بگویید: شش چیز از خودتان را تضمین کنید تا بهشت را برایتان تضمین کنم:  
(( اصدقوا إذا حدتكم، وأوفوا إذا وعدتكم، وأدوا إذا أؤتمنتم، واحفظوا فروجكم، وغضوا أبصاركم، وكفوا أيديكم ))

((اگر سخن گفتید راستگو باشید، اگر وعده دادید به آن وفا کنید، و اگر امانتی به شما سپرده شد، حق



آن امانت را ادا کنید، و شرمگاه خود را حفظ نمایید، و چشمانتان را فروهسته دارد، و دست به سوی مردم دراز نکنید.))

[احمد از عبادہ بن صامت]



از نشانه‌های آخر زمان این است که جوانمردی از سر مردان به در می‌شود

بنابراین چشم پوشی از ویژگی‌های مؤمن است و در حدیثی آمده است:

(( الْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ وَزِنَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ تَزْنِيَانِ وَزِنَاهُمَا الْاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ يَزْنِي وَزِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ تَزْنِي وَزِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ تَزْنِي وَزِنَاهُ الْخَطَا، وَالْقَلْبُ يَزْنِي وَيَهْوِي وَيَتَمَتَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ ))  
(چشم‌ها زنا می‌کند و زناى آن نگاه است، گوش‌ها زنا می‌کند و زناى آن شنیدن است و زبان زنا می‌کند و زناى آن سخن گفتن است و دست زنا می‌کند و زناى آن ظلم است و پا زنا می‌کند و زناى آن گام برداشتن است و قلب زنا می‌کند و زناى آن هوس و آرزو است و فرج این را تصدیق یا تکذیب می‌کند))

[بخاری، مسلم و ابو داود از ابوهریره]

این‌ها انواع زنا بودند و گناهان طبیعتاً مربوط به اندام‌ها است و وقتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره‌ی نگاه ناخواسته پرسیدند، گفت:

(( اصْرَفْ بَصْرَكَ ))

((چشمت را برگردان))

[مسلم، ابو داود و ترمذی از جریر بن عبد الله بجلي]

و در یک حدیث بسیار دقیق از ایشان علیه الصلاة والسلام روایت است:

(( ثلاثة لا ترى أعينهم النار: عين حرست في سبيل الله، وعين بكت من خشية الله، وعين كفت عن محارم الله ))

((سه تن چشمشان به آتش نمی‌افتد: چشمی که در راه خدا حفظ شده باشد و چشمی که به خاطر ترس از خدا گریه کند و چشمی که به خاطر خدا از محارم بسته شود))

[روایت طبرانی از معاویه بن حیده]

چشمی که از محارم پوشیده شود این چشم آتش را نمی‌بیند. چشمی که به خاطر خداوند گریه کند این چشم نیز آتش را نمی‌بیند و چشمی که در راه خدا حفظ شود نیز آتش را نمی‌بیند.

هر انسانی در هر دوره‌ی زمانی از عمرش یک ویژگی مشخص دارد. جوان در آغاز زندگی‌اش زیباترین صفت برای او پاکدامنی است و بهترین صفت برای دختر جوان نیز در آغاز زندگی‌اش شرم و حیا است. برای همین گفته شده است: توبه خوب است اما در جوانی خوب‌تر است. حیا خوب است اما در زنان بهتر است، عدالت خوب است اما در حاکمان بهتر است، سخاوت خوب است اما در ثروتمندان خوب‌تر است، صبر خوب است اما در فقرا بهتر است و حیا خوب است اما در زنان بهتر است.

از نشانه‌های آخر زمان این است که جوانمردی از سر مردان می‌رود و حیا از چهره‌ی زنان رخت می‌بندد و مهربانی از دل حاکمان بیرون می‌رود.

### مرد اجازه ندارد از ناف تا زانوی مرد دیگری را ببیند:

برادران گرامی، اگر به جزئیات پردازیم باید بدانیم که مرد اجازه ندارد به عورت مرد دیگر از ناف تا زانوان او بنگرد. در ورزش جایز نیست. ران عورت است. مرد اجازه ندارد به عورت مرد دیگر از ناف تا زانوان او بنگرد چه مرد دور باشد و چه نزدیک او باشد و چه مسلمان باشد و چه کافر، زیرا ران در نص صحیح عورت نامیده شده و در برخی از احادیث آمده است:

**(( لا ينظر الرجل إلى عورة الرجل، ولا تنظر المرأة إلى عورة المرأة ))**  
**((مرد به عورت مرد و زن به عورت زن نگاه نکند))**

[مسلم و ابن خزیمه از ابوسعید خدری]

**(( مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ عَوْرَةٌ ))**  
**((میان ناف تا زانو عورت است))**

[طبرانی در الأوسط از عبد الله بن جعفر]

**(( غَط فَخْذِكَ فَإِنَّ الْفَخْذَ عَوْرَةٌ ))**  
**((ران خود را بپوشان که ران عورت است))**

[امام احمد از جرهد]

این‌ها ارشادات پیامبر علیه الصلاة والسلام است.

در شنا و ورزش لباس باید تا زیر زانو باشد، من این داستان را تعریف می‌کنم: یک بازیکن فوتبال از مشهورترین بازیکنان مصر از بازی در مسابقات بین المللی خودداری کرد درحالی که دولت بسیار تاکید بر موفقیت در این مسابقات داشت. وقتی بازیکن کناره گیری کرد وزیر جوانان او را ملاقات کرد و او را قانع کرد که در مسابقات شرکت کند و آن بازیکن شرط گذاشت تا لباس بلند بپوشد و او نیز پذیرفت و گاهی این حالت به دیگر بازیکنان نیز می‌رسد و لباس می‌تواند زیر زانو باشد و در شنا نیز همین طور است. هر انحراف جنسی نتیجه‌ی یک تخلف شرعی است. تخلفات شرعی به انحرافات جنسی می‌انجامد. از نشانه‌های قیامت هم جنس گرایی مردان به مردان و زنان به زنان است. به شهری از آمریکا رفتم که یکی از زیباترین شهرهای جهان است. هفتاد و پنج درصد از ساکنان آن هم جنس گرا بودند. این کار از نمایان کردن عورت در خانه‌ها ناشی می‌شود.

**نگاه پزشک به قصد درمان جایز است، مؤمن هر چه به خدا نزدیک‌تر باشد پوشش بیشتری دارد:**

اکنون آیا اجازه داریم به زنی بیگانه نگاه کنیم؟ علما گفته‌اند: پزشک مرد می‌تواند زن بیمار را معاینه کند و فقط به همان مکان بیماری بنگرد.

گاهی از پزشکان مسلمانی که بر ادب اسلامی پرورش یافته‌اند در شگفتم. پزشکی بزرگ می‌شناسم که ملافه‌ی بسیار بزرگی به همراه خود دارد و در آن سوراخ کوچکی وجود دارد و آن سوراخ را روی مکان درد زنان می‌گذارد و با این کار تنها مکان درد را می‌بیند. اما پزشکانی هستند که بلافاصله از زن بیمار می‌خواهند که لباس‌هایش را بیرون آورد. هر چه مؤمن به خدا نزدیک‌تر باشد به پوشش نزدیک‌تر است زیرا شیطان:

﴿يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا﴾

﴿لباس آن دو را در آورد﴾

(سوره اعراف آیه: 27)

اما در حکم شرعی اگر پزشک زن وجود داشته باشد بهتر است زن بیمار ابتدا نزد او برود و اگر نبود آنگاه نزد پزشک مرد مسلمان برود. پزشک چشم خود را فرو می‌بندد و به بیمار اهمیت دهد به گونه‌ای که او را تنگنا نیاندازد در صورت نیاز ناگزیر نزد هر پزشکی می‌رود.

شخصی به من می‌گوید: من غیرت دارم و زخم را نزد پزشک مرد نمی‌برم و پزشک زن هم نیست. این شخص از احکام شرعی اطلاعی ندارد. از سیدنا عمر روایت است که: "شناخت خیر و شر به هر اندازه مهم نیست بلکه مهم این است که بد و بدتر را بشناسد و میان آن دو تفاوت نهد و آسان‌تر را برگزیند".

درمان بیماری نیازمند رفتن نزد پزشک است. هر پزشکی. ابتدا با پزشک زن آغاز کنیم و سپس پزشک مرد و پزشک مرد مسلمان و پس از آن‌ها هر پزشکی که باشد. بنابراین نگاه پزشک به قصد درمان اشکالی ندارد.

### مواردی که نگاه به زن نامحرم اشکالی ندارد:

آیه شریفه می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾

﴿[خدا] نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها نهان می‌دارند، می‌داند﴾

(سوره غافر)

یعنی اگر این پزشک نگاه دزدانه به جایی بیاندازد که بیمار دردی ندارد؛ چه کسی متوجه می‌شود؟ تنها خداوند می‌داند. اگر پزشک در درمان زن به مکانی دیگر به جز مکان درد نگاه کند فقط خداوند می‌تواند پرده از این گناه بردارد:

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾

﴿[خدا] نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها نهان می‌دارند، می‌داند﴾



شما می‌توانید در خواستگاری چنان که گفتیم به قصد ازدواج، دختر را ببینید و قاضی می‌تواند به زنی که شکایت می‌کند، بنگرد و یا زنی که متهم است و شاهد نیز می‌تواند نگاه کند. قاضی، شاهد، خواستگار، و پزشک مواردی‌اند که می‌توانند به زن نامحرم نگاه کنند.

برادران گرامی، همان طور که اندکی پیش گفتم: از نشانه‌های قیامت این است که جوانمردی از سر مردان و حیا از چهره‌ی زنان و مهربانی نیز از دل حاکمان بیرون می‌رود.

دشوار نیست که این برنامه‌ی بزرگ را در هر عصری پیاده کنیم زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿ لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾

﴿ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند ﴾

(سوره بقره آیه: 286)

بنابراین تنها زمانی مکلف به کاری هستیم که در دسترس ما و در توان ما باشد.

### یکی از لوازم تربیت جنسی این است که پدران فرزندان‌شان را از تحریک جنسی دور کنند:

اکنون یکی از لوازم تربیت جنسی این است که پدران فرزندان‌شان را از تحریک جنسی محافظت کنند. باری در مالزی بودم. جریمه‌ی این آنتن یک میلیون لیره است. آنتنی که تمام ایستگاه‌ها (برخی مبتدل) را پوشش می‌دهد و در خانه است. تحریک‌های غیرقابل تصویری وجود دارد. پدر مؤمن کسی است که بر تربیت فرزندان خود تأکید دارد باید فرزندان‌ش را از هر وسیله‌ی تحریک‌کننده‌ای در خانه دور نماید.



مؤمن برتر کسی است که مالش را از راه حلال کسب و ارتباط خود با زن را بر اساس دستور الهی تنظیم می‌کند

به خدا سوگند حتی در آمریکا اولین نوار فیلمی که کودکان می‌بینند نیاز به کلمه عبور دارد. آنان که دینی ندارند نیز نگران فرزندان خود هستند. این چیزهایی که در برخی از کشورهای پیشرفته می‌بینید، شبکه‌ها و ایستگاه‌های بی‌شمار، من همیشه تأکید می‌کنم هر چه تعداد آنتن‌های ماهواره‌ای بر روی پشت بام‌ها بیشتر

شود سفره‌ها بی برکت تر می‌شوند. هر چه قدر حیا کم شود آسمان بخیل‌تر می‌شود و هر چقدر گوشت زنان ارزان تر شود گوشت گوسفندان گران تر می‌شود. تقریباً 90% از احکام شرعی متعلق به زنان، اموال و رسوایی‌ها است. در تاریخ بشر یا رسوایی‌های مالی وجود دارد یا جنسی. ارشادات قرآنی و نبوی مربوط به ارتباط شما به کسب مال و ارتباط با زن است. وقتی این دو شکاف در زندگی مؤمن پر شود، موفق و برتر خواهد بود.

## مسأله‌ی مال و زن دو روزنه‌ی خطرناک برای ورود گناهان:

برادران گرامی، از احادیث پیامبر علیه الصلاة والسلام درباره‌ی آخر الزمان:

**(( لو دخلوا. الکفار. جحر ضب لدخلموه ))**

**(( اگر کفار به سوراخ سوسماری وارد شوند، شما به آن وارد خواهید شد ))**

[حاکم از ابوهریره]



مال و زن دو روزنه‌ی خطرناک برای ورود گناهان است

لباس زنان پاکدامن مسلمان را چه کسی کنترل می‌کند؟ مثلاً یک طراح لباس فرانسوی. او تعیین کرده که لباس به این شکل باشد. لباس زننده باشد. حجم عورت و رنگ آن را بنمایاند. یا لباس رنگی جالب توجه داشته باشد. تا زمانی که این مدل از طریق مجلات خاص در امسال بیاید ناگزیر باید آنان از چنین لباسی الگو برداری کنند. این اشتباه بزرگی است. انسان مؤمن با تمام قدرت «نه» می‌گوید و در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسد.

برادران: باری دیگر می‌گوییم: مسأله‌ی مال و زن دو روزنه‌ی خطرناک برای ورود گناهان است و اگر انسان این شکاف را با چشم پوشی و شکاف مال را با کار مشروع پر نماید؛ دین خود را حفظ نموده است و مردم یا به خاطر کسب مال و یا به خاطر ارتباطشان با زن مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

## پاکدامنی، از لوازم ایمان به خدا است:

باور کنید مبالغه نمی‌کنم در جامعه‌ی اسلامی به دلیل نظم و ترتیب آن هیچ دشواری وجود ندارد. گاهی انسان به عمره می‌رود. حجاب الزامی است. روزهای زیادی در آنجا می‌ماند و هیچ چیز تحریک‌کننده‌ای احساس نمی‌کند. زنان لباس کامل، پوشیده، بلند، گشاد و ضخیم است. وقتی زیبایی‌های زن در بیرون از منزل نمایش داده شود اینجا است که مشکل بزرگی شکل می‌گیرد.

برادران ارجمند، پاکدامنی از مستلزمات مؤمنان است و وقتی نجاشی از سیدنا جعفر درباره‌ی اسلام پرسید سیدنا جعفر چه گفت؟ گفت:



عبادت‌های آیینی تنها در صورت درست بودن عبادت‌های تعاملی درست و پذیرفته می‌شود

(( أيتها الملك كنا قوماً أهل جاهلية، نعبد الأصنام، ونأكل الميتة، ونأتي الفواحش، ونقطع الأرحام، ونسيء الجوار. هذه الجاهلية. حتى بعث الله إلينا رسولاً منا نعرف نسبه، وصدقه، وأمانته، وعفافه، فدعانا إلى الله لنوحده، ونعبده، ونخلع ما كنا نعبد نحن وآباؤنا من دونه من الحجارة والأوثان، وأمرنا بصدق الحديث، وأداء الأمانة، وصلة الرحم، وحسن الجوار، والكف عن المحارم والدماء ))  
((ای پادشاه! ما گروهی از اهل جاهلیت بودیم، بت می‌پرستیدیم و گوشت مردار می‌خوردیم و مرتکب فحشا می‌شدیم و صله‌ی رحم به جا نمی‌آوردیم و در حق همسایگان بدی روا می‌داشتیم. این جاهلیت است. تا آنکه خداوند پیامبری از جنس خودمان به سوی ما فرستاد که نسب، صداقت، امانت داری و خویشتن داری او را می‌شناختیم. ما را به یگانگی و پرستش خداوند و دست کشیدن از پرستش آن چه پیش‌تر ما و پدرانمان از سنگ و بت می‌پرستیدیم؛ فرا می‌خواند. و ما را به راستگویی، امانت داری، صله‌ی رحم، حسن معاشرت با یکدیگر، و پرهیز از محرمات و خون ریزی دستور می‌دهد)).

[این خزیمه از جعفر بن ابی طالب ]

این دین، دین اخلاق است.

﴿وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾  
﴿و به راستی که تو را خوبی والاست﴾

(سوره قلم)

عبادات آیینی تنها در صورت درستی عبادات تعاملی درست و پذیرفته می‌شود. در درسی دیگر ان شاء الله این موضوع تربیت جنسی را ادامه می‌دهیم و جامعه‌ی امروز با این همه انحراف نیاز شدیدی به این نوع تربیت دارد.

## درس (30-36) : تربیت اجتماعی-11- تربیت کودکان بر شناخت حق بزرگان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خداوند جهانیان را سپاس می گوئیم و بر سیدنا محمد راستین وعده ی امانت دار درود می فرستیم. بار خداوندا ما را از تاریکی های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت ها به سوی باغ های بهشت تقرب بیرون ببر.

### تربیت کودکان بر شناخت حق بزرگان:

با درس سی ام از دروس تربیت فرزندان در اسلام و یکی از زیر مجموعه های تربیت اجتماعی با عنوان تربیت کودکان بر شناخت حق بزرگان در خدمت شما هستیم. برادران گرامی، بدترین کاری که کودک می تواند مرتکب آن شود گستاخی نسبت به بزرگسالان است. پیامبر علیه الصلاة والسلام می فرماید:

**(( لیس منا من لم یوقر الکبیر، ویرحم الصغیر، ویرف لعالمنا حقه ))**

**(( کسی که به بزرگان احترام نگذارد، به خردسالان رحم نکند و حق عالم ما را نشناسد، از ما نیست ))**

[بزار از عبد الله بن عباس]

**(( لیس منا ))**

**(( از ما نیست ))**

منسوبیت به اسلام را از چنین انسانی نفی کرده است، ((از ما نیست)) در ضمن این صیغه بر بزرگی این کار تأکید می کند. احادیث فراوانی وجود دارد.

**(( لیسَ مِنَّا مَنْ حَبَّبَ امْرَأَةً عَلٰی زَوْجِهَا ))**

**(( کسی که زنی را نسبت به شوهرش بفریبد، از ما نیست ))**

[ابو داود از ابوهریره]

**(( لیسَ مِنَّا مَنْ دَعَا بِدَعْوٰی الْجَاهِلِیَّةِ ))**

**(( کسی که مانند جاهلیت نفرین کند از ما نیست ))**

[بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی از عبد الله بن مسعود]

**(( لیسَ مِنَّا مَنْ دَعَا اِلٰی عَصَبِیَّةٍ ))**

**(( کسی که به تعصب فرا خواند از ما نیست ))**

[ابوداود از جبیر بن مطعم]

احادیث فراوانی با این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم آغاز می شود:

**(( لیسَ مِنَّا ))**

**(( از ما نیست ))**

آنچه پس از «از ما نیست» می آید، بسیار بد است.

**(( لیس منا من لم یوقر کبیرنا ))**  
**((از ما نیست کسی که بزرگان ما را احترام نکند))**

[ابو یعلی از انس بن مالک]

یعنی مسلمانان از آداب والایی برخوردارند از جمله بزرگداشت بزرگان و مهربانی با خردسالان و دانستن حقوق علما.

**احترام به اهل علم، بخشی از ایمان انسان است:**

بزرگ کیست؟ باید بزرگ را شناخت.

پیش از هر چیز: بزرگ یعنی بزرگسال، بزرگسال باید مورد احترام قرار گیرد، برای همین در برخی احادیث آمده است:

**(( ما أكرم شاب شیخا لسنه إلا قیض الله له  
من یکرمه عند سنه ))**

**((هر جوانی، به پیری به خاطر کهنسالی اش  
احترام بگذارد؛ خدا کسی را مقدر می سازد تا  
آن جوان را هنگام پیری گرامی دارد))**

[ترمذی از انس بن مالک]

**(( لیس منا من لم یوقر کبیرنا ویرحم صغیرنا ))**  
**((از ما نیست کسی که بزرگان ما را احترام**



**نکند و بر خردسالان ما رحم ننماید))**

[ابو یعلی از انس بن مالک]

عالم و دانشمند نیز بزرگ است. وقتی به علما و دانشمندان احترام می گذارید، این بخشی از ایمان شما است. شنیدم در یک کشور اروپایی در قدیم عالم جایگاه بسیار بالایی تقریباً در حد بالاترین مرتبه داشته است و این از انگیزه های مردم نسبت به روی آوری به علم بوده است اما وقتی مثلاً معلم احترام نمی شود، مردم از این شغل روی بر می گردانند.

**برخیز و معلم را احترام کن بسیار که معلم از مقام چونی اولیای کردگار**

\*\*\*

مبالغه نیست اگر بگویم معیار اخلاقی انضباط امت، احترام به بزرگان است. چه از علما و دانشمندان باشند چه معلمان یا بزرگسالان.

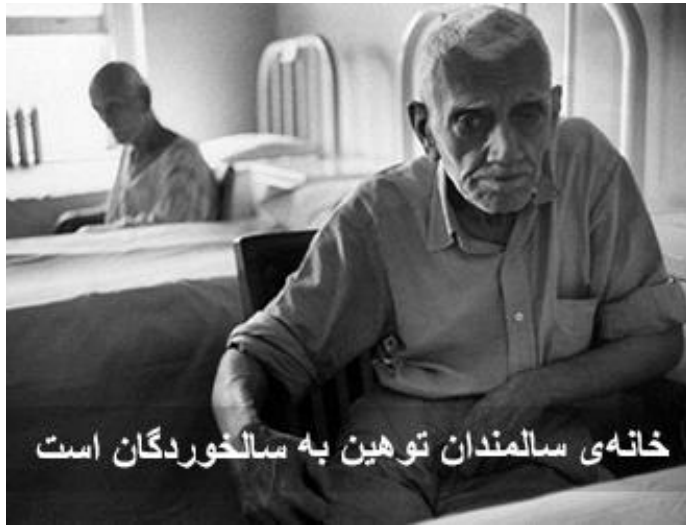
بنابراین گفته اند: عالم، شیخ است گرچه جدید و تازه کار یا جوانی کم سن و سال باشد. تا زمانی که در طلب علم باشد مانند شیخ است و نادان تازه کار است گرچه سن او زیاد باشد. یعنی گاهی مهندسی در یک اداره مدرک عالی دارد و پیرامون او دستیارانی هستند که همه بزرگسال اند. می بینید که دستیار او در شصت سالگی می گوید: سرورم، در حالی که او به سن و سال پسرش می باشد اما چون در پی علم و دانش بوده، سزاوار این جایگاه و اکرام است.



## احترام گذاشتن به پدر و مادر، لطف خداوند به ما در کشورهای مسلمان است:

بنابراین امتی که بزرگسالان را احترام می‌کند، من معتقدم که بزرگترین اکرام به بزرگسال این است که آنان را در خانه‌ی سالمندان یا در خانه‌های سلامت رها نکنند بلکه این بزرگترین بی‌احترامی به انسان بزرگسال است. او پسران و دخترانی دارد اما در خانه سالمندان گذاشته می‌شود. خانه‌های سالمندانی در حد هتل‌های پنج ستاره وجود دارد اما بزرگسال نمی‌خواهد در جایی باشد که خدمات پنج ستاره به او بدهند بلکه می‌خواهد فرزندان و نوه‌هایش را ببیند.

از الطاف الهی در سرزمین‌های اسلامی به ما این است که بزرگسال در میان فرزندان می‌ماند و آنان از او مراقبت می‌کنند و تمام خدمات را به او می‌دهند.



خانه‌ی سالمندان توهین به سالخوردگان است

شخصی پدرش را به کشورهای دور می‌برد تا او را درمان کند. پزشک به او می‌گوید: امیدی نیست چند روز بیشتر زنده نمی‌ماند. برگرد. پس از مدتی که او را دید، به او گفت چرا برگشتی؟ به دکتر گفت: من نمی‌توانم بازگردم. این پزشک در آن جا به ارزش‌هایی که فرزندان مسلمین از آن برخوردارند؛ پی برد.

پس از الطاف الهی بر ما در سرزمین‌های اسلامی این است که پدر و مادر محترمند و سخت‌ترین حالت در جامعه این است که بزرگسال احترام خود را از دست دهد و شیواترین کلام را در این زمینه پیامبر فرموده است:

**(( لیس منا من لم یوقر کبیرنا ))**

**(( کسی که به بزرگسالان ما احترام نگذارد، از ما نیست ))**

[ابو یعلی از انس بن مالک]

## از معانی بزرگسال:

### 1. سالخورده:

من پایین‌ترین معنای بزرگسال را به شما می‌دهم یعنی سالخورده.

**(( لیس منا من لم یوقر کبیرنا ))**

**(( کسی که به بزرگسالان ما احترام نگذارد از ما نیست ))**

[ابو یعلی از انس بن مالک]

گاهی در یک وسیله‌ی نقلیه‌ی عمومی صندلی‌ها اندک هستند و یک جوان روی صندلی نشسته است. شخصی سالخورده وارد می‌شود و جوان برای او از جا بر می‌خیزد. بسیار شگفت‌انگیز است. پس هرگاه پسران را بر احترام بزرگسالان تربیت کنید، بیشتر محبوب خواهد بود. روایت می‌شود که یک بار سیدنا علی در کنار پیامبر علیه الصلاة والسلام بود و سیدنا ابوبکر نزد آنان آمد و او از جایش برخاست و ابوبکر را در جای خود نشانده و پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود:

**(( لا یعرف الفضل لأهل الفضل إلا أهل الفضل ))**  
**((تنها اهل فضل، فضیلت و برتری اهل فضل را می‌دانند))**

## 2. عالم:

از معانی بزرگان، عالم و دانشمند است.

## 3. مسئولان:

از دیگر معانی بزرگ، امام عالم یک روستا، بخش و یا مدیر بخش و مدیر پایبندی که برای خدمت به این شهر تلاش می‌کند، میان افراد عدالت برقرار می‌کند، نیازهایشان را برطرف می‌کند و به سلامتی و امنیتشان می‌اندیشد. این انسان که مدیر بخش است باید مورد احترام قرار گیرد. باید قدردانی شود. پس منظور از بزرگ، سالخورده‌گان، علما، مسئولان می‌باشند. اگر انسان نیک و بزرگواری باشد نیز باید تکریم شود.

## خداوند عز وجل امنیت را به مسئولان امنیت منطقه مربوط نموده است:

اگر شخصی نزد استاندار برود باید به او احترام گذارد زیرا در اصل مسئولیت این استان در دست او است. مؤمن با ادب است. با مردم با توجه به منزلتشان رفتار می‌کند. وقاحت و گردنکشی از ویژگی‌های مؤمن نیست.

آیا سخنی بلیغ‌تر از نامه‌ی پیامبر علیه الصلاة والسلام برای قیصر وجود دارد. چه گفت؟ از محمد بن عبدالله به بزرگ روم. آیا او از نظر رسول الله بزرگ بود؟ اما این نشانه‌ی زیرکی، سیاست، هوش، ادب و اخلاق والاست.

شخصی مقامی دارد به او احترام می‌گذاریم. مقام اداری، علمی، دینی دارد و به او احترام می‌گذاریم. یعنی احترام به بزرگ چه سالخورده باشد که البته این حداقل است و چه در مقامی باشد که به انسان‌ها آزار ندهد و شهرت خوبی داشته باشد.

من در زندگی‌ام تنها پس از سقوط بغداد، ارزش دولت را دانستم. می‌دانید چه شد؟ همه چیز به غارت رفت. نعمت امنیت با هیچ نعمتی قابل مقایسه نیست.

خداوند، امنیت را به مسئولان منطقه ارتباط داده است. انسان اگر خوش نام باشد، پایبند باشد، مقام معینی داشته باشد یا مدیر یک بخش باشد؛ باید مورد احترام قرار گیرد. این از وظایف مؤمن است. اگر محترم باشد در مقابل او نیز سعی می‌کند بهترین خدمات را ارائه دهد. شب‌ها برای منافع این منطقه بیدار خوابی می‌کشد یعنی تا زمانی که محترم باشد. اما وقتی بی‌احترامی باشد یا او را خوار کنند و یا آزارش دهند؛

او هم مقابله به مثل می کند، این انتقام گیری است. این زنجیره ی زندگی است. تا زمانی که آداب معینی وجود داشته باشد. فراموش نکنید اسلام باورها، عبادات، معاملات و آداب است. و مجموعه ی این درس ها غالبا اختصاص به آداب دارد.

## نگه داشتن زبان از ویژگی های مؤمن است:

باور کنید من مجذوب ادب والایی شدم که در صحابه وجود داشت. سیدنا عباس عموی پیامبر بود و از رسول الله مسن تر بود. یک پرسش مادی از او شد. کدام یک از شما بزرگترید تو یا رسول الله؟ گفت: او از من بزرگتر است اما من از او زودتر متولد شده ام.

باری در یکی از شهرهای کشور همسایه بودم. یک عالم بزرگ مرده بود. فرزندان او از خود به جا گذاشته بود. یکی از فرزندان عالم بود. برادران بزرگتر، جانشینی پدر در تدریس، سخنرانی، اعمال دینی را به او واگذار کرده بودند. من خودم را به ندانستن زدم و از یکی از برادران بزرگتر او پرسیدم: شما بزرگتر هستی یا برادرت؟ گفت: او از من بزرگتر است اما من پیش از او متولد شده ام. این ادب بسیار زیبا است.

هر چیز با مثل خود یاد می شود: زنی از شوهرش شکایت داشت که روزها روزه می گیرد و شبها به قیام می پردازد و هرگز به او توجه نمی کند. سیدنا عمر آمد و آن زن گفت: ای امیرالمومنین شوهرم بسیار روزه می گیرد و بسیار نماز شب می خواند. عمر متوجه نکته نشد. گفت: آفرین باد به شوهرت. سیدنا علی گفت: او از شوهرش شکایت می کند. آیا گلایه ای از این زیباتر دیده ای؟ بیسار روزه می گیرد و بیسار نماز شب می خواند.

برادران بزرگوار، باور کنید مؤمن نظرم را به خود جلب می کند. سی سال با او زندگی می کنید یک کلمه ی ناپسند یا کلمه ی ناروایی نمی شنوید. سخنانی مربوط به عورتها از او نمی شنوید و هرگز از او شوخی در مسائل جنسی نمی بینید. سخنان بیهوده نمی گوید. ضمیر غائبی برای اشاره به معانی ناپسند به کار نمی برد. به خدا سوگند باید بگویم نگهداشتن زبان از ویژگی های مؤمن است.

مراقب زبان خود باش ای انسان که تو را نیش نزد چرا که زبان، ماری گزنده است،

چه کشته هایی در گورستان به خاطر زبانشان سر به باد دادند درحالی که دلیران از مقابله با آنان هراس داشتند

\*\*\*



کودک اگر حد خود را رعایت نکرد، مورد تذکر قرار گیرد تا با دیگران برخورد نامناسبی نکند

شاید یک سخن نامناسب زندگی‌اش را بر باد دهد، کارش را از او بگیرد و به شغلش خاتمه دهد. روایتی است که پند بزرگی در آن نهفته است:

معاویه بن ابی سفیان امیرالمؤمنین و بردبار بود. دو نفر شرط بستند که کودکی را نسبت به او بشورانند تا از پشت سر به باسنش دست بزند. کودک چنین کرد. معاویه گفت: ای پسر برو شرط را بگیر. او پی برده بود که یک شرط بندی در کار است. وقتی این پسر بچه به پشتش دست زد، وی به او گفت: ای پسر برو شرط را بگیر. این پسر همان کار را با کسی دیگر انجام داد و آن شخص سرش را قطع کرد. گفتند: بردباری معاویه کودک را کشت.

پس اگر کسی از حد خود تجاوز کند و شما سکوت کنید، در واقع او را در حرج بزرگی انداخته‌اید و اگر با کسی دیگر این کار را بکنند شاید به او رحم نکنند. اگر کودکی از حد خود فراتر رفت باید او را در همان حد سر جایش نشانند.

### پدران باید به آدابی که شایسته است کودکانشان بدان آراسته شوند؛ توجه کنند:

هیچ چیز مانند ادب، کودک را محبوب‌تان نمی‌کند. هیچ چیز مانند بی‌ادبی کودک را مورد تنفر قرار نمی‌دهد. کودکی که به کسی احترام نمی‌گذارد و به شکل بی‌ادبانه می‌نشیند، صدایش را در مقابل مهمان بالا می‌برد و گاهی بی‌احترامی می‌کند. صاحب خانه این کودک را تربیت نکرده و مراقب او نیست. بنابراین ما با تربیت کودکان به وضوح به آدابی اهمیت می‌دهیم که باید کودک به آن آراسته باشد و حدیثی که پیش‌تر گفتم:

**(( ما أكرم شاب شيخاً لسنه إلا قيض الله له من يكرمه عند سنه ))**

**((هر جوانی که به پیری به خاطر پیری او احترام بگذارد، خدا کسی را مقدر می‌سازد تا آن جوان را هنگام**

**پیری گرامی بدارد))**

[ترمذی از انس بن مالک]

یعنی کودک مؤدب جلوتر از پدرش راه نمی‌رود و او را با نام صدا نمی‌زند و پیش از او نمی‌نشیند. و مفهومی دیگر نیز وجود دارد:

**(( ما أكرم شاب شيخاً ))**

**((هیچ جوانی پیری را احترام نمی‌کند))**

شاب تنوین دارد. این تنوین چه نوع تنوینی است؟ تنوین تشدید. تنوین نکره است. هر جوانی. شیخ نیز تنوین دارد. تنوین نکره است. هر پیری. مهم نیست شاید پیر مسلمان نباشد. شخصی سالخورده را می‌بینید که کالایی می‌برد و شما سوار بر خودرو هستید و از او می‌خواهید سوار شود و این کالای او را می‌برید اینجا شما پاداش فراوانی دارید.

**(( ما أكرم شاب شيخاً ))**

**((هیچ جوانی پیری را احترام نمی‌کند))**

هر جوان و هر پیری، یعنی این جوان چقدر بزرگوار است، اکنون الف لام عهدی شد، یعنی فقط جوان مؤمن.

## **(( ما أكرم شاب ))** **((هیچ جوانی احترام نمی گذارد))**

جوان مطلق و پیر مطلق. پیر مسلمان یا غیر مسلمان. می شناسید یا نمی شناسید. عالم یا غیر عالم مهم نیست. حداقل این است که سالخورده است. معنای دیگری عالم این است که مقامی داشته باشد و در مقامش پایبند باشد. مثلاً مسئول یک منطقه، شما در یک ناحیه هستید. یعنی یک روستای بزرگ که بخشداری دارد. اصل این است که به او احترام بگذارید. وقتی منافع این روستا را مراعات کند. و تشکر مردم را ببیند بیشتر به منافع آنان اهمیت می دهد. ولی اگر قدر شناس باشند بدون آن که با عقل خود احساس کند از آنجا می رود.

### **هر چه کنی به خود کنی:**

برداشتی هست که من صد در صد آن را نمی پذیرم اما از باب خوشبینی می گویم: اگر یک انسان هشتاد ساله را اکرام کنی شاید خداوند شما را به هشتاد سالگی برساند و جوانی را به خدمت شما وادارد تا در این سن شما را اکرام نماید.

**(( ما أكرم شاب شيخاً لسنه إلا قيض الله له من يكرمه عند سنه ))**

**((هیچ جوانی به پیری به خاطر پیری او احترام نمی گذارد مگر این که خدا کسی را مقدر می سازد تا آن**

**جوان را هنگام پیری گرامی دارد))**

[ترمذی از انس بن مالک]



پس کار نیک عمر را طولانی می کند. ما معنای معکوس داریم: هر جوانی که به پیری بی احترامی کند خداوند کسی را مقدر می سازد تا در هنگام پیری او را تحقیر کند و به او بی احترامی نماید.

قطاری از دمشق به زبدانی می رفت. برادری برایم تعریف می کرد: به خدا در ایستگاه بودیم و پیری وارد کویه شد. به نظر می رسید جوانانی بی حیا او را رانده بودند ولی وقتی اصرار کرده بود او را کتک زده بودند. انسان سالخورده پیاده شده و گریه می کرد. برادری او را دلداری می داد. پیرمرد به او

گفت: به خدا سوگند سی سال پیش در همین مکان به پدرم بی احترامی کردم. به پدرش بی احترامی کرده بود و خداوند کسانی را آورد تا در این سن به او بی احترامی کنند. بنابراین هر چه کنی به خود کنی.

**(( فَإِنَّ الْخَيْرَ لَا يَبْلَى، وَالشَّرَّ لَا يُنْسَى، وَالذَّيَانَ لَا يَمُوت ))**

**((چرا که خوبی از بین نمی رود و بدی فراموش نمی شود و خداوند محاسبه گر نمی میرد))**

[زیادات رزین از عبد الله بن مسعود]

هر چه می‌خواهی بکن تا سزای کار خود را ببینی.

سبحان الله من دوستی در مصر دارم. او خویشتان زیادی دارد. به من می‌گوید: یکی از خویشتان من سالخورده است و فلج شده است به من گفت: در طول عمرم کسی را ندیدم که به اندازه‌ی این شخص از سوی فرزندان مورد توجه قرار گیرد. اما چیزی که جالب توجه بود این بود که این شخص فلج شده بود. او انسان عادی و پدری معمولی بود. و به فرزندان نیز عادی خدمت می‌کرد بلکه حتی کمتر از آن که لازم بود. فرزندان متدین نیستند. به من می‌گفت: داستان عجیبی دارد. مرد کمتر از حد عادی بوده است. یعنی گاهی یک پدر بسیار متفاوت است. پدری بزرگوار، پدری مهربان، پدری بخشنده و پدری دیگر عادی است. فرزندان در این جامعه متدین نیستند. وقتی فلج می‌شود بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. به من گفت: به خدا ماه‌ها دنبال دلیل بودم. هیچ انسانی را به این حد مورد توجه ندیدم. به من گفت: بعدها برایمان روشن شد که مادرش فلج شده بوده و این که الآن فلج است او را در بستر نشانده و به بهترین شکل به او خدمت کرده است. اکنون خداوند کسانی را در این سن برایش آورده تا در خدمت او باشند.

پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا ))**

**(( کسی که به کوچک‌ترهایمان رحم و شفقت نکند و بزرگ‌ترها را ارج نهد، از ما نیست ))**

[ابو داود و ترمذی از عبد الله بن عمرو بن عاص]

## ارزش انسان به ادب و احترام او به دیگران است:

گاهی انسان برتری می‌یابد. و گاهی از پدرش پیشی می‌گیرد. برادری (یک داستان بسیار قدیمی) برایم تعریف کرد و گفت: در قلعه‌ی دمشق یک گروهان نظامی بودند. از مستلزمات نظام این بود که ستوان، گروه را به فرمانده جوان تحویل دهد. ستوان شخصی سالخورده بود. این افسر جوان پسر او بود. نظام این گونه است و قوانین و مقررات خاصی در نظام اجرا می‌شود. سربازان منظم در یک صف می‌ایستند و آزاد باش و به جای خود دارد. این پیرمرد این گروه را نزد پسر جوان فرمانده‌اش می‌برد و این جوان فرمانده می‌آمد دست پدرش را در مقابل تمام مردم به نشانه‌ی احترام می‌بوسید.

شاید از پدرتان ثروتمندتر باشید. مدرک دکترا داشته باشید. اما اگر با این دکترا در حق پدرتان حماقتی بکنید؛ دیگر دکترا نیستید و فقط یک دال و کاف اضافه شده است.

ارزش انسان به ادب او است گرچه باسواد باشد یا در بالاترین مقام باشد یا حتی اگر بالاترین مدرک را داشته باشد. این پدر و مادر دلیل وجود شما هستند.

به خدا در آمریکا بودم و یکی از بهترین پزشکان آن جا که دمشقی بود برایم تعریف می‌کرد: ما در اردوگاه خانه‌ای داریم. داستان بسیار قدیمی است. پس از مهاجرت، اردوگاه منظور یک خیمه گاه بود. مسیر خیمه‌ی آنان تا خیابان اصلی در زمستان کاملاً گل و لای داشت. عمق آن سی سانتیمتر می‌رسید. او دانشجو بود و مادرش ظرف آب و جوراب این جوان را بر می‌داشت. از میان گل و لای می‌رفت تا پاهای او را بشوید و جورابش را بپوشاند. جوان کفش‌هایش را بر می‌داشت و به دانشگاه می‌رفت. مادر منتظر او می‌ماند تا برگردد و این داستان تکرار شود. نام مادرش را مقابل من می‌گفت و بسیار گریه می‌کرد. یک بار مجبور به خریدن

کتابی شده بود. به من گفت: الگوهایش را فروخت و کتاب را برایم خرید. پسرش پزشک شده بود. به من گفت: اما نتوانست مرا پزشک ببیند. پیش از آنکه پسرش پزشک شود درگذشت. احترام و قدردانی این مادر فداکار بخشی اساسی از زندگی این انسان است.

باری برادری در کارگاهی کار دشواری داشت. به من گفت: من هزینه‌های برادرم را در دانشکده‌ی پزشکی می‌دهم. گفتم: این برادر او پزشک خواهد شد. اگر برادری که شبانه روزی کار می‌کرد نبود او پزشک نمی‌شد. اگر نسبت به برادرش نمک شناسی کند، او مجرم خواهد بود.

### ارزش انسان به اکرام پدر و مادر، سالخوردگان و علما است:

زندگی مجموعه‌ای از روابط، مکارم، فضایل است. این پزشک در آمریکا به خدا وقتی از مادرش تعریف می‌کرد که چگونه برای پزشک شدن فرزندش تلاش می‌کرده، مرا به گریه انداخت. به من گفت: تمام مسیر گل و لای بود و در روزهای بارانی سی سانتیمتر عمق آن می‌رسید و او تنها یک دست لباس داشته است و فقر شدیدی حاکم بود. او در میان گل ولای می‌رفت و مادرش در انتهای مسیر پاهای او را می‌شست و جوراب هایش را می‌پوشاند و کفش هایش را می‌گرفت و به دانشگاه می‌رفت. در راه بازگشت نیز منتظر آمدن او بود تا این کار را تکرار کند.



امکان نداشت وارد گل و لای شود. چنین مادری باید احترام و اکرام شود. تمام ارزش شما به احترامی است که به پدر و مادرتان می‌گذارید. به طور کلی به احترامی که به سالخوردگان، علما و انسان‌های دارای مقام و پایبند می‌گذارید. چرا احترام نگذارید؟ پیش‌تر گفتم: عبارت (از ما نیست) از دقیق‌ترین ساختارها است:

**(( لَيْسَ مِنْنَا مَنْ دَعَا إِلَى عَصْبِيَّةٍ وَ لَيْسَ مِنْنَا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصْبِيَّةٍ ))**  
**((از ما نیست کسی که به تعصب فرا خواند و به خاطر تعصب بجنگد))**

[ابوداود از جیبر بن مطعم]

**(( لَيْسَ مِنْنَا مَنْ نَهَبَ وَلَا مِنْ اغْتَصَب ))**  
**((از ما نیست کسی که چپاول و تجاوز کند))**

[روایت ماثور]

**(( لَيْسَ مِنْنَا مَنْ خَبَّبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا ))**  
**((از ما نیست کسی که زنی را نسبت به شوهرش فریب دهد))**

[ابوداود از ابوهریره]

گاهی برادری در عید از خواهرش دیدار می‌کند. این چه خانه‌ای است؟ نمی‌توان در آن زندگی کرد. چرا راضی شدی؟ راضی شده چون شوهرش را دوست دارد. شوهرش کم درآمد است. شما خواهرتان را علیه شوهرش

برانگیختید. کسی که نام شوهر را برای زن بد کند در حقیقت مانند این است که میانه‌ی آنان را بر هم زده است یا برده‌ای را علیه مولایش شورانده است. اکنون کارمند است. چقدر حقوق می‌گیری؟ اشکال ندارد. درآمد این مغازه اندک است. این کارمند از ارباب خود راضی است. باید از برهم زدن روابط خودداری کنید.

**(( من فرق فلیس منا ))**

**(( کسی که اختلاف ایجاد کند از ما نیست ))**

[طبرانی از معقل بن یسار]

شما وظیفه دارید که اتحاد برقرار کنید نه این که اختلاف ایجاد نمایید. ارتباط برقرار کنید نه اینکه قطع رابطه کنید.

**(( لیس منا من خیب امرأة علی زوجها ولیس منا من خیب عبداً علی سیده ))**

**(( از ما نیست کسی که زنی را نسبت به شوهرش فریب دهد و برده‌ای را بر علیه مولایش برانگیزد ))**

[طبرانی از عبد الله بن عباس]

**یکی از راه‌های تعظیم خداوند: احترام گذاشتن به پیرمرد مسلمان است:**

اکنون چرا گفتیم منظور از بزرگ سالخورده است؟ دلیلی وجود دارد:

**(( إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ: إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ ))**

**(( یکی از راه‌های تعظیم خداوند: احترام گذاشتن به پیرمرد مسلمان است ))**

[ابو داود از ابوموسی اشعری]

فقط سالخورده.

**(( وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ، وَلَا الْجَافِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ ))**

**(( و صاحب قرآنی است که در آن افراط نمی‌کند و از آن روی نمی‌گرداند و احترام گذاشتن به حاکم**

**عادل است ))**

[ابو داود از ابوموسی اشعری]

**(( إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ: إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَلَا الْجَافِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ**

**ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ ))**

**(( یکی از راه‌های تعظیم خداوند احترام گذاشتن به پیرمرد مسلمان و صاحب قرآنی است که در خواندن**

**و عمل به قرآن، افراط نمی‌کند و از آن روی گردانی نمی‌نماید و احترام گذاشتن به حاکم عادل است ))**

همانطور که پیش‌تر گفتم سالخورده یا عالم و یا کسی که مقامی دارد و پایبند به اوامر الهی است.

بنابراین گفته‌اند: عدالت نیکو است اما در حاکمان نیکوتر است و تقوا نیک است اما در علما نیک‌تر است

و صبر خوب است اما در فقیران بهتر است و سخاوت نیکو است اما در ثروتمندان نیکوتر است و حیا خوب

است اما در زنان خوب‌تر است و توبه نیز خوب است اما در جوانان بهتر است.



## توبه برجسته‌ترین صفت جوان و حیا برجسته‌ترین صفت دختران جوان است:

جوانی که مهم‌ترین صفات وی توبه و پایبندی است و زنی که برجسته‌ترین صفت او حیا است. از نشانه‌های آخر زمان این است که حیا از چهره‌ی زنان، جوانمردی از سر مردان و مهربانی از دل حاکمان رخت بربندد. به سخن خدای تعالی دقت کنید:

﴿ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ ﴾

﴿ پس یکی از آن دوزن در حالی که به آزر گام بر می داشت نزد وی آمد ﴾

(سوره قصص آیه: 25)

با آزر، به خدا مبالغه نمی‌کنم بهترین ویژگی زن حیای او است. این را همان زنانگی می‌گویند. فلانی زن است این روشن است. اما زنی از زنانگی والایی برخوردار است یعنی بهترین ویژگی زن زنانگی او است. زنانگی یعنی باحیا باشد.

﴿ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ

وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾

﴿ پس یکی از آن دوزن در حالی که به آزر گام بر می داشت نزد وی آمد [و] گفت پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد [وی] گفت مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی ﴾

(سوره قصص)

## ادب پیامبر بزرگوار و یارانش:



پیامبر اکرم الگوی ارتباط مسلمانان با بزرگان است

روایت شده که هیئتی از عبد قیس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و می‌گفتند: نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدیم و او بسیار شادمان شد و وقتی نزد قوم رفتیم جایی برای ما مهیا کردند و ما نشستیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما خوشامد گفت و ما را فرا خواند سپس به ما نگاه کرد و فرمود:

(( من سیدکم وزعیمکم؟ فأشرنا جميعاً إلی

المنذر بن عائذ، فلما دنا المنذر أوسع القوم

له حتی انتهى من النبي صلی الله علیه وسلم،

فقعد عن یمین رسول الله صلی الله علیه وسلم فرحب به وألطفه، وسأل عن بلادهم))

((رئیس و رهبر شما کیست؟ همه به منذر بن عائذ اشاره کردیم. وقتی منذر نزدیک شد قوم برایش

جایی آماده کردند تا اینکه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و در سمت راست پیامبر صلی الله

علیه وسلم نشست پیامبر به او خوش آمد گفت و از او درباره‌ی سرزمینشان پرسید))

[امام احمد از یکی از افراد گروه عبد القیس]

به اصحاب بنگرید. برای آن مهمانان جایی آماده کردند و برای رئیس آنان نیز جایی مهیا کردند. این آداب است که باید از آن برخوردار باشید.

گفت: از جمله احترام بزرگان پیشنهاد شدن آنان در نماز جماعت و سخنرانی برای مردم است. یعنی از او خواهش کنیم برای مردم سخنرانی کند.

در داد و ستدها نیز مانند اینکه گاهی جشن توزیع هدایا است و بزرگترین مهمان را در جشن انتخاب می‌کنند و او جوایز را بدهد. این‌ها از روش‌های تقدیر و بزرگداشت انسان بزرگسال است.

امام مسلم از ابومسعود روایت می‌کند که گفت:

**(( كان رسولُ الله صلى الله عليه وسلم يمسح مناكبنا في الصلاة ويقول: استووا، ولا تختلفوا فتختلف قلوبكم ))**

**((رسول خدا (ص) شانه‌های نمازگزاران را در نماز جماعت می‌گرفت و منظم می‌کرد، و می‌فرمود:**

**مساوی و منظم باشید، نامنظم و جدا از هم نباشید که قلب‌های شما از یکدیگر جدا می‌شود))**

[مسلم، ابو داود و نسائی از ابومسعود انصاری]

پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی گروهی نزد او می‌آمدند آنان را بسیار تکریم می‌کرد و این از ادب مصطفی صلی الله علیه وسلم بود. از بزرگترین اشتباهات این است که خردسال، سالخورده را مسخره کند.

### **پدر نباید بی‌حرمتی کند و از معلم پسرش در مقابل او انتقاد نماید:**

اگر در آموزش، معلم مسخره شود یا به او بی‌احترامی شود معلم تعلیم و آموزش نمی‌دهد اما اگر احترام و انصاف وجود داشته باشد معلم تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا تمام دانشش را به خردسالان بیاموزد.

من گاهی فکر نمی‌کنم و تصور نمی‌کنم که جایگاه معلم در کلاس متزلزل شود. شما به عنوان یک پدر هرگز اجازه ندارید معلم فرزندان را در مقابل او مورد انتقاد قرار دهید. این معلم الگوی او است. معلم تو نمی‌فهمد. این طور سخن گفتن درست نیست؟ نزد خود معلم در مدرسه بروید و با او سخن بگویید اما اگر به فرزندان بگویید معلم تو اشتباه می‌کند مشکل بزرگی ایجاد کرده اید. پیامبر می‌فرماید:

**(( إن الحياء خير كله ))**

**((حیا سراسر نیکی و خیر است))**

[ احمد از عمران بن حصین ]

### **خجالت و حیا:**

طبیعتاً نباید فراموش کنید که میان حیا و خجالت تفاوت بسیار است. حیا، ادب بسیار والایی است اما خجالت بیماری روانی است. فردی که خجالت می‌کشد از گرفتن حق خود خجالت دارد اما حیا یعنی شرم از انجام گناه و با خجالت تفاوت دارد. خجالت در انسان نوعی نقص است اما حیا نوعی فضیلت به شمار

می‌رود.  
پیامبر می‌فرماید:

(( یا عائشة لو كان الحياء رجلاً كان رجلاً صالحاً ))  
(( ای عائشه اگر حیا مردی بود یک مرد نیک می‌بود ))

[طبرانی از عائشه ام المؤمنین]

(( إن الفحش لو كان رجلاً لكان رجلاً سوء ))  
(( اگر ناسزا مردی بود مردی بدکاره می‌بود ))

[ابو داود طیالسی از عائشه ام المؤمنین]

انسان بسیار با وقاری بهترین لباس را می‌پوشد ولی سخنان ناپسندی می‌گوید. شخصی به او می‌گوید: یا لباسی درخور کلام خود بپوش یا درخور لباس خود سخن بگو. اما نکته‌ی بسیار مهم این است:

(( ليس المؤمن باللعان و لا الطعان و لا الفاحش و لا البذيء ))  
(( مؤمن نفرین کننده، طعنه زننده، ناسزا گوینده و پست نیست ))

[ابن حبان از عبد الله بن مسعود]

مثلاً جوک‌های جنسی، بیان عورت‌ها، سخنان ناپسند با ایمان مؤمن در تناقض است. پیامبر بزرگوار وقتی دید اسما لباس نازکی پوشیده است به او فرمود: دخترم این لباس اندازه‌ی استخوان‌هایت را نشان می‌دهد. کلمه‌ی استخوان تحریک کننده نیست اما هر کلمه‌ی دیگری شهوت انگیز است. به قرآن بنگرید:

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرُوهُمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴾  
﴿ و کسانی که دامن خود را حفظ می‌کنند \* مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند ﴾

(سوره معارج)

قرآن کریم سراسر ادب است:

اکنون دقت کنید:

﴿ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ ﴾  
﴿ و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد ﴾

(سوره معارج آیه: 31)

تمام انواع انحرافات جنسی در آن وارد می‌شود اما قرآن نام آن‌ها و جزئیات آن را بیان نکرده است.

﴿ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ ﴾  
﴿ و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد ﴾  
﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾  
﴿ یا زنان را دست زدید (آمیزش کردید) ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

شاید کودک منظور آن را همان دست زدن به زنان بداند.

﴿ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا ﴾  
﴿ و آب نیافته‌اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

﴿ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا ﴾  
﴿ پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت باردار شد باری سبک و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید ﴾

(سوره اعراف آیه: 189)

این چه قرآنی است؟ ادب را به شما می‌آموزد،

﴿ تَغَشَّاهَا ﴾  
﴿ در آمیخت ﴾  
﴿ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾  
﴿ زنان را دست زدید ﴾  
﴿ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴾  
﴿ و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد آنان همان از حد درگذرندگانند ﴾

## حیا بخشی از ایمان است:

ناسزا و فحش در هر چیز باشد آن رازش می‌کند  
و حیا در هر چیز باشد آن را زیبا می‌کند.  
**(( إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَخُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ ))**  
**(( هر دینی اخلاقی دارد و اخلاق اسلام، حیا  
است ))**

[مالک از مرسل زید بن طلحة]

همان طور که می‌دانید حیا بخشی از ایمان است  
بنابراین وقتی فرزندان را بر حیا و ادب تربیت  
می‌کنید همه‌ی مردم او را دوست دارند. و اگر به  
بی‌ادبی و بی‌احترامی اش توجه نکنید همه از او  
بدشان می‌آید. کودک مؤدب را ببینید که



محبوب همه است. اگر کودکی تربیت نشده باشد و بی‌ادب باشد همه از او تنفر دارند. وقتی شما فرزندان  
را ادب می‌کنید در رواج محبوبیت او در میان مردم نقش دارید.  
برادران، تربیت فرزندان بر احترام بزرگان مسأله‌ای اساسی است. یعنی پسر به پدرش احترام می‌گذارد. به عمو  
و خاله و خویشان سالخورده‌اش احترام می‌گذارد. این‌ها موضوع این دیدار مبارک بود.

## درس (31-36) : تربیت اجتماعی -12. احترام به بزرگان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده ی امانت دار. بار خدایا ما را از تاریکی های نادانی و گمراهی به انوار معرفت و دانش و از لجنزارهای شهوات به بهشت برین بیرون ببر.

**حیا بزرگترین دلیلی است که فرزندان ما را وادار به احترام بزرگان می کند:**

هنوز در تربیت فرزندان و تربیت اجتماعی و موضوع احترام بزرگان قرار داریم. اما در این دیدار مبارک درباره ی دلیل بزرگی سخن می گوئیم که فرزندانمان را وادار به احترام بزرگسالان می کند.

بزرگترین دلیلی که فرزندانمان را به احترام بزرگان وا می دارد این است که حیا را در آنان پرورش دهیم.

**(( الحياء من الإيمان ))**

**((حیا از ایمان است))**

[بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی و مالک از عبد الله بن عمر]

یکی از لوازم احترام به بزرگان حیا می باشد و زیباترین ویژگی جوان و بلکه زیباترین ویژگی کودک حیا است.

**(( الحياء من الإيمان ))**

**((حیا از ایمان است))**

**(( الإيمان بضع وستون، أو بضع وسبعون شعبة، أفضلها قول لا إله إلا الله، وأدناها إمطة الأذى عن**

**الطريق، والحياء شعبةٌ من الإيمان ))**

**((ایمان شصت و اندی یا هفتاد و اندی شعبه دارد. بهترین شعبه گفتن لا اله الا الله و پایین ترین**

**شعبه برداشتن مانع از راه می باشد و حیا بخشی از ایمان است))**

[بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از ابوهریره]



**حیا یک فضیلت و خجالت یک نقص است:**

حیا یک فضیلت است اما خجالت یک عیب است. خجالت این است که از گرفتن حق خود خجالت بکشید. این خجالت است. خجالت یعنی این که از ابراز دیدگاه خود بترسید. خجالت یعنی شرم کردن از این که بگوئید: خیر. نشانه ی مؤمن این است که بگوید خیر، آن هم بدون رودربایستی.

در زندگی مؤمن بله و نه وجود دارد. اگر چیزی باشد که خداوند را خشمگین کند و او را ناخشنود سازد و مخالف حکم شرعی باشد، با ضرس قاطع می گوئید: خیر و هر کس همیشه بگوید آری، این کس که بتواند همه ی مردم را خشنود سازد منافق است. هر انسانی که دارای مبدأ هست کلمه ی خیر را استفاده می کند.

خودتان را عادت دهید که به موارد خلاف اصول خود، خیر بگویید. آنچه با ارزش‌های شما و اخلاقتان در تناقض است. خودتان را عادت دهید که پسران را به گونه‌ای عادت دهید که وقتی برای گناهی دعوت می‌شود بگوید خیر. خیر.

برای همین حیا یک فضیلت است و خجالت یک عیب است. پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

**(( یا عائشة لو كان الحياء رجلاً لكان رجلاً صالحاً ))**

**(( ای عائشه اگر حیا مردی بود یک مرد نیکوکاری می‌بود ))**

[طبرانی از عائشه ام المؤمنین]

**(( إن الفحش لو كان رجلاً لكان رجلاً سوء ))**

**(( ناسزا اگر مردی بود یک مرد بدکاره‌ای می‌بود ))**

[ابو داود طیالسی از عائشه ام المؤمنین]

به خدا گاهی کودکانی را می‌بینم که تربیت عالی یافته‌اند و از آنان یک سخن ناروا و یا حرکت ناپسند و زشت و یا کلمات ناپسند نمی‌شنوید. گاهی کودکی را می‌بینید که بر شوخی‌های منحرفانه پرورش یافته است. طوری تربیت شده که سخنان را به گونه‌ی تحمل ناپذیری به کار می‌برد.

**کسی که فرزند خود را درست تربیت نماید محبوب است و کسی که سهل انگاری نماید منفور است:**

به همین تناسب: اگر فرزند خود را درست تربیت نمایید محبوب هستید و اگر سهل انگاری نمایید منفور خواهید بود.



محبت مردم به فرزند شما از تربیت نیکوی شما نسبت به او نتیجه می‌گیرد

حیا حکم می‌کند نام عورت‌ها برده نشود. من این را یک شاخص می‌دانم. بیان نام عورت کار ناپسندی است و ناروا و زشت به شمار می‌رود. از قرآن کریم یاد بگیرید.

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرُوهُمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ ﴾

﴿ و کسانی که عورت خود را حفظ می‌کنند \* مگر بر همسران خود یا کنیزان خود که در این صورت ملامتی بر آنان نیست \* و کسی که از

این حد تجاوز کند ﴿

(معارج)

تمام انواع انحرافات جنسی در این سخن خداوند متعال به کار رفته است که می‌فرماید:

﴿ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ ﴾

﴿ و کسی که از این حد تجاوز کند ﴿

خداوند از نزدیکی شوهر با همسر خود این گونه تعبیر می‌کند:

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا ﴾  
 ﴿ یا با زنان ملامسه کردید و آب نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید ﴾

(نساء: 43)

از نزدیکی شوهر با زن این گونه تعبیر می‌کند:

﴿ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا ﴾  
 ﴿ وقتی با او در آمیخت باردار شد ﴾

(اعراف: 189)

پیامبر صلی الله علیه وسلم دختری را دید که لباس نازکی بر تن داشت. فرمود: دخترم این لباس شکل استخوان‌هایت را نمایان می‌کند. آیا کلمه‌ی استخوان شهوت انگیز است؟ خیر، اما هر کلمه‌ای دیگر از نام اندام‌های زن شهوت بر انگیز است. به این ادبیات توجه کنید.

زنی از شوهرش شکایت می‌کرد و می‌گفت: شوهرم روز روزه است و شب نماز شب می‌خواند. چقدر این شکایت مؤدبانه است. شوهرم روز روزه است و شب نماز شب می‌خواند. این یک شکایت است. روز روزه می‌گیرد و شب نماز شب به پا می‌دارد. به من توجه نمی‌کند. وقتی پیامبر اکرم به او ارشاد فرمود که به همسر خود توجه کند، زن در روز بعد بازگشت و چنان که بانو عائشه می‌گفت: معطر و خوشحال آمد. به او گفت: چه شد؟ گفت: همان کاری که برای بقیه‌ی مردم می‌شود برای ما هم شد.

### نظم در لباس پوشیدن و سخن گفتن نتیجه‌ی بزرگ تربیت فرزندان است:

به خدا سوگند وقتی سخنان زنان صحابی را می‌خوانم یا سخنان یاران رسول الله را می‌خوانم ادبیات بی نظیری را مشاهده می‌کنم. ممکن است پسران هرگز شما را نبیند که لباس خود را در آورید؟ پدر لباس خود را در اتاق خواب در می‌آورد. درب بسته است و فرزندان می‌دانند که وقتی لباسشان را در بیآورند باید در اتاق خود آن را درآورند تا کسی آنان را نبیند. خانه منظم است. لباس‌ها گشاد است و برخی از خانه‌ها نیز نظمی در آن وجود ندارد.

بنابراین نظم در لباس پوشیدن و سخن گفتن وجود دارد و این یکی از بزرگ‌ترین نتایج تربیت فرزندان به شمار می‌رود که حق بزرگان را بشناسد. شناخت حق بزرگان برایش ویژگی حیا را می‌آورد.

(( إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ حُلُقًا، وَحُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ ))

(( هر دینی اخلاقی دارد و اخلاق اسلام حیا است ))

[مالک از مرسل زید بن طلحه]

مؤمن حیا می‌کند. حتی خداوند از این که چیزی از او بخواهد و بخواهد شما را ناامید کند، شرم دارد.

(( إِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدِيَهُ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ ))

(( پروردگار شما بسیار با حیا و بزرگوار است و شرم می‌کند از این که بنده‌اش دستانش را به سوی دراز کند و او آن را خالی بازگرداند ))

[ابو داود و ترمذی از سلمان فارسی]

﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ ﴾

﴿ ای فرزند آدم، برایتان پوششی نازل نمودیم که عورت‌های شما را پوشیده نگه می‌دارد و برای شما زینتی است ولی بهترین جامه تقوا است این از نشانه‌های قدرت خدا است، باشد که متذکر شوند ﴾

(اعراف)

یعنی شیطان لباس آن دورا از تن آنان در آورد در حالی که فرشتگان دستور به پوشش می‌نمودند. نشانه‌ی ایمان لباسی است که او را می‌پوشاند. نشانه‌ی سرکشی، انحراف، فساد، فجور و برهنگی است و این زمان زمان برهنگی یا زمان لباس‌هایی است که اندام را نمایان می‌کند.

### و ادار کردن کودک به احترام بزرگان:

وقتی به فرزندتان یاد دهید که با حیا باشد با این کارتان او را وادار به احترام به بزرگان کرده‌اید. سیدنا علی جوان بود. سیدنا ابوبکر وارد شد او برخاست و وی را به جای خود در کنار رسول الله نشانده و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این حالت بسیار متأثر گشت و فرمود:

**(( لا يعرف الفضل لأهل الفضل إلا أهل الفضل ))**  
**(( تنها اهل فضل فضیلت اهل فضل را می‌دانند ))**

گاهی کودکی را می‌بینید که در اتوبوس نشسته است. مرد بزرگسالی وارد می‌شود و با خود وسایلی دارد. کودک از خانواده‌اش یاد نگرفته است که برای این پیرمرد بلند شود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

**(( ما أكرم شاب شيخاً لسنه إلا قيض الله له من يكرمه عند سنه ))**

**(( هرگاه جوانی پیرمردی را به خاطر سن وی اکرام کند خداوند کسانی را برایش فراهم می‌کند که در همان سن در خدمت او باشند ))**

[ترمذی از انس بن مالک]

بخاری و مسلم از ابو سعید رضی الله عنه روایت می‌کند که گفته است:

**(( لقد كنتُ على عهدِ رسولِ الله صلی الله علیه وسلم غلاماً، والنبي يسأل سؤالاً، والغلام يعرف الجواب، لكنه يخجل ويستحي من أن يتكلم لوجود من هو أسن منه ))**

**(( در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله پسر بودم. پیامبر سوالی می‌پرسید. پسر پاسخ را می‌دانست. اما به دلیل وجود افراد بزرگ‌تر از خود از پاسخ دادن خجالت می‌کشید و شرم داشت ))**

[شیخین از ابوسعید]

### از جمله ابزارهای تربیت موفق احترام گذاشتن به کودک است:

به خدا چیز زیبایی است! به تعبیر محلی گاهی کودکی را می‌بینید که بدون آن که از او بخواهید در مجلسی که بزرگان و پیرمردان و صحبت کنندگان نشسته‌اند، سخن می‌گوید. چه زیباست که پدر از فرزندش بخواهد که سخن بگوید. در مقابل من نیز می‌خواهم که شخصیت کودک نمایان شود. اجازه دهید سخن بگوید و به او گوش دهید. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:



**(( من کان له صبی فلیتصاب له ))  
(( کسی که کودکی دارد با او کودکانه برخورد  
کند))**

[ الجامع الصغیر از ابومعاویه ]

احترام گذاشتن به کودک از ابزارهای تربیتی موفق است. اما او را عادت دهید پس از کسب اجازه سخن بگوید. عادت دهید با آگاهی دقیق از موضوع سخن بگوید نه این که درباره‌ی چیزی که نمی‌داند نظر دهد.

از بانو عائشه روایت است که می‌گفت:

**(( ما رأیت أحداً أشبه سمناً وهدیاً برسول الله**

**صلی الله علیه وسلم من فاطمة، بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی قیامها وقعودها، قالت:**

**وكانت إذا دخلت علی النبی صلی الله علیه وسلم قام إليها ))**

**(( کسی را از فاطمه شبیه‌تر به پیامبر صلی الله علیه وآله از نظر رفتار و کردار ندیدم. در نشست و برخاست خود دختر او بود. می‌گفت: هر وقت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد پیامبر برایش بلند می‌شد و نزد او می‌رفت ))**

[ حاکم از عائشه أم المؤمنین ]

کدام پدر برای دختر خود بر می‌خیزد؟ دختر بسیار با ارزش است. او از نظر ویژگی‌ها، شکل و قیافه، فروتنی و محبت خود نزدیک‌ترین شخص به پدرش بود.

**(( وكانت إذا دخلت علی النبی صلی الله علیه وسلم قام إليها فقبلها، وأجلسها فی مجلسه، وكان النبی**

**صلی الله علیه وسلم إذا دخل علیها قامت من مجلسها فقبلته وأجلسته فی مجلسها، ما رأیت أحداً**

**أشبه سمناً وهدیاً برسول الله صلی الله علیه وسلم من فاطمة ))**

**((وقتی نزد پیامبر می‌رفت پیامبر برایش بلند می‌شد و او را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند و**

**پیامبر هر وقت نزد او می‌رفت فاطمه بر می‌خاست و پدرش را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند.**

**هیچ کس را شبیه‌تر از فاطمه به پیامبر نیافتم))**

[ حاکم از عائشه أم المؤمنین ]

اما سؤال ظریف این‌جا است که ای پیامبر این چه تربیتی است که خداوند تو را بدان آراسته است؟ می‌فرمود:

**(( أدبني ربی فأحسن تأدیبی ))**

**((پروردگارم مرا ادب نمود و بسیار نیک تربیت نمود.))**

[ الجامع الصغیر از ابن مسعود ]

## ادب و حیا دو عامل اساسی تشخیص مؤمن از فاسق:

باور کنید برادران، اگر مؤمن باشید، مؤمن راستین، اگر سخن نمی‌گویید باید در نشستن ادب داشته باشید. در نگاه ادب داشته باشید. به کتاب برادران نگاه نکنید. شخصی دوستش را در دفترش ملاقات می‌کند. برگه را می‌خواند. کتاب را باز می‌کند. عاقلانه نیست! این دفتر همه رازهای او است. از دفتر او فاصله بگیرید. روی صندلی دیگری بنشینید. فقط در او می‌نشیند. برگ‌هایش را ورق می‌زند. شاید کشور را باز کند. این از ادب به دور است. کسی که بدون اجازه به کتاب دوست خود نگاه کند. پیامبر اکرم از این که انسان به کتاب برادرش نگاه کند نهی شدید فرموده است.

وجه تمایز مؤمن چیست؟ مؤمن و فاسق هر دو چشم دارند. گوش دارند. بینی و دهان دارند و سخن می‌گویند. دو دست و پا نیز دارند. وجه تمایز اصلی مؤمن چیست؟ ادب، حیا، سخنان، حرکات و سکناتش می‌باشد. تمام این‌ها در قالب ادب قرار می‌گیرد. پدر فهیم پسرش را با ادب تربیت می‌کند. اکنون چگونه کودک باید احترام بزرگان را داشته باشد؟ یاران پیامبر به ایشان احترام بسیار می‌گذاشتند. هر وقت در حضور او می‌نشستند گویا پرنده‌گان بر روی سرهایشان نشسته‌اند. طالب علم همیشه نیاز به ادب دارد.

## بخش‌هایی از ادب پیامبر اکرم:

گوشه‌هایی از ادب پیامبر اکرم که در مجلسی حضور داشت:

(( فَأَقْبَلَ أَبُوهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَوَضَعَ لَهُ بَعْضَ ثَوْبِهِ، فَقَعَدَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَتْ أُمُّهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ . حَلِيمَةُ السَّعْدِيَّةِ . فَوَضَعَ لَهَا شِقَّ ثَوْبِهِ مِنْ جَانِبِهِ الْآخِرِ، فَجَلَسَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ أَخُوهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ))

((پدر رضاعی‌اش آمد. عبایش را برای وی پهن فرمود. او بر آن نشست. سپس مادر رضاعی‌اش حلیمه‌ی سعدیه آمد. ایشان بخش دیگر عبایش را برای او پهن فرمود. او بر آن نشست. سپس برادر رضاعی‌اش آمد. پیامبر برخاست و او را در مقابل خود نشاند.))

[ابو داود از مرسل عمر بن السائب]

آیا این ادب را می‌بینید! پدر رضاعی، مادر و برادر رضاعی ایشان.

سیدنا سعد بن معاذ سرور قوم خود بود. وقتی نزد پیامبر صلی الله رفت به قومش ازانصار فرمود:



**(( قوموا إلى سيّدكم - أو قال: خيركم ))  
 (( برای سرور خود- یا فرمود: بهترین خود  
 برخیزید ))**

[بخاری و مسلم و أبو داود از ابو سعید خدری]

از انسان‌های پایبند به خوبی پذیرایی کنید و با سخنان مؤدبانه با آن‌ها گفت‌وگو نمایید. این از ادب است. همیشه پدر متوجه نیست. اگر پدر مؤدب باشد پسر نیز مؤدب است. این خانه دارای ادب، حیا و خجالت است. در آن به بزرگ‌تر احترام می‌شود. در آن به انسانی که اندکی بزرگ‌تر هست نیز احترام می‌شود.

**لقب‌های مناسبی که پیامبر اکرم بر یاران خود می‌گذاشت:**

یک نکته‌ی بسیار ظریف وجود دارد: پیامبر صلی الله علیه وسلم خورشیدی بود و با وجود این برجسته‌ترین یاران پیرامون او بودند. مثلاً درباره‌ی عمر فرمود:

**(( لو كان بعدى نبى لكان عمر بن الخطاب ))  
 (( اگر پس از من پیامبری می‌بود عمر بن خطاب بود ))**

[ترمذی از عقبه بن عامر]

درباره‌ی صدیق؟ درباره‌اش فرمود: او هرگز به من بدی نکرد و:

**(( لو كنت متخذاً من العباد خليلاً لكان أبو بكر خليلى ))  
 (( اگر قرار بود از بندگان دوستی برگزینم دوست من ابوبکر بود ))**

[ابن إسحاق از یکی از افراد آل ابی سعید بن المعلى]

علی؟ در باره‌اش می‌فرماید:

**(( أنا مدينة العلم وعلی بابها ))  
 (( من شهر علم هستم و علی دروازه‌ی آن است ))**

[طبرانی در الکبیر از ابن عباس]

ابوعبیده؟ درباره‌اش می‌فرماید:

**(( أمين هذه الأمة ))  
 (( امانت دار این امت است ))**

[ابن حبان از عبد الله بن مسعود]

خالد؟ درباره‌ی او می‌فرماید:

**(( سيف من سيوف الله ))  
 (( یکی از شمشیرهای خداوند ))**

[ترمذی از ابوهریره]

به همین تناسب یارانش به او احترام می‌گذاشتند و او را بزرگ می‌شمردند و در برابر او ادب را رعایت می‌کردند و او قدر آنان را می‌دانست.

### از لازمه‌های ادب این است که پسر قدر پدرش را بداند:

به همین تناسب: وقتی پسران را به شکل عالی ادب می‌کنید از لازمه‌های این ادب این است که قدرتان را بدانند، بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم جوانی را با پدرش دید و فرمود:

**(( فلا تمش أمامه، ولا تجلس قبله، ولا تدعه باسمه، ولا تستسب له ))**

**(( جلوتر از او راه نرو و پیش از او ننشین و او را با نام صدا نزن و کاری نکن که او را دشنام دهند))**

[طبرانی از عائشة أم المؤمنین رضی الله عنها]

مثلاً: از جمله مراعات ادب با یاران زمانی بود که هر وقت سعد بن ابی وقاص وارد می‌شد ایشان می‌فرمود:

**(( هذا خالی فلیرنی امرؤ خاله ))**

**(( این دایی من است. هر کس می‌تواند دایی خود را به من نشان دهد))**

[ترمذی از جابر بن عبد الله]

در میان یاران تنها به سعد بن ابی وقاص نسبت فدایت شوم را بیان فرمود:

**(( اَئِمَّ سَعْدُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي ))**

**(( ای سعد پدر و مادرم فدایت شوند تیر بز))**

[شیخین از علی بن ابی طالب]

این لقب‌های شایسته‌ای است که پیامبر بر یارانش می‌گذاشت و خودش یک خورشید بود. در کنار خورشید، ستارگان دیده نمی‌شوند. باری یک عبارت خواندم: تلاش‌های بیهوده‌ای که ستارگان انجام می‌دهند تا در مقابل خورشید خودنمایی کنند. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به ستارگان اجازه داد پیرامون او بدرخشند و با وجود او نورافشانی کنند و این از ادب والای او سرچشمه داشت.

### خلاصه‌ای درباره‌ی سیدنا کعب بن مالک

می‌خواهم خلاصه‌ای درباره‌ی سیدنا کعب بن مالک برایتان بیان کنم. داستان عقب افتادن او از رسول الله در جنگ تبوک. وقتی از رسیدن به پیامبر عاجز ماند و بسیار اندوهگین شده بود پیامبر چگونه با او برخورد کرد. وقتی پیامبر را ندید و بازگشت بسیار اندوهگین تر شد. چه گفت؟ وقتی منافقان که بیش از هشتاد تن بودند به حضور پیامبر آمدند تا عذرخواهی نمایند و بهانه‌های بسیار خوبی نیز می‌آوردند و پیامبر بهانه‌هایشان را قبول می‌کرد. کعب آمد و با خود گفت: من در جدل و بحث مهارت دارم. من توانایی بسیار زیادی برای قانع کردن او دارم و اگر بخواهم از خشم او در امان بمانم می‌توانم. یعنی می‌توانم بهانه‌ی محکمی بیاورم و از خشم او نجات پیدا کنم. اما گفت: اگر از خشم او در امان بمانم باید به توحید بنگرم که خداوند او را نسبت به من خشمگین می‌نماید.

## پسر از کارهای پدرش یاد می‌گیرد نه از سخنانش:

ای برادران، بار دیگر تأکید می‌کنم که پدران و مادران اگر آراسته به ادب باشند فرزندان‌شان در نتیجه‌ی آن قطعاً مودب خواهند بود. به این صحنه توجه کنید: ابن عساکر از ابی عمار روایت کرده که چارپایی به زید بن ثابت نزدیک شد تا سوار شود. ابن عباس رضی الله عنه افسار آن را گرفت. زید گفت: ای پسر عموی رسول الله دور شو. ابن عباس پسر عموی رسول الله، زید بن ثابت هم صحابی ولی عالم است. ابن عباس می‌گوید: امر شده‌ایم که با بزرگان و علمای خود چنین رفتار کنیم. زید بن ثابت گفت: دستت را به من نشان



ده. وی دستش را بیرون آورد و او دستش را بوسید. گفت: ما هم امر شده‌ایم با اهل بیت پیامبرمان چنین کنیم. او چارپا را برایش نگه داشت و دومی دست وی را بوسید. شما وقتی می‌بینید بزرگان ادب دارند شما نیز پیش از آن که از سخنان‌شان یاد بگیرید از کارهایشان می‌آموزید. این یک نصیحت برای تمام پدران است. پایبند باشید. با اخلاق باشید تا در سراسر خانه آثار ادب و احترام را ببینید.

## از جمله موارد احترام به بزرگان توجه به پدر و مادر تا آخرین لحظه است:

برادران بزرگوار، ما به این نتیجه رسیدیم که بزرگ کیست. بزرگسال است. ما در اسلام خود عاداتی نیکو داریم که در هیچ جای جهان نمی‌بینید. انسان هر چه بیشتر به سن بالا برسد بیشتر نزد فرزندان‌ش می‌ماند. اما در جهان غرب به محض ناتوان شدن به خانه‌ی سالمندان برده می‌شود. هیچ چیزی این پیر را به اندازه‌ی بودن در میان فرزندان و نوه‌هایش شادمان نمی‌کند. اگر به خانه‌ی سالمندان پنج ستاره نیز برده شود احساس می‌کند خوار شده است.

بنابراین توجه به پدر و مادر تا آخرین لحظات از موارد احترام بزرگسالان به شمار می‌رود. و اگر خداوند یکی از ما را توفیق دهد که تا پایان عمر به پدر و مادر خود نیکی کند این مایه‌ی خوشبختی است. برادران، برای انسان والا مقام نیز مانعی وجود ندارد. به این نتیجه رسیدیم که بزرگ یعنی بزرگسال و بزرگ یعنی عالم بزرگ و کسی که دارای مقام بالا باشد.

در یک شهر یک ناحیه وجود دارد. این ناحیه مدیر دارد. جوان اما خوش اخلاق است و منافع عموم را دوست دارد و به تمام مردم خدمت می‌کند. باید به او احترام شود و بزرگ داشته شود. در مسجد راه برای او باز شود. ادب مسالهی بسیار خوبی است. جامعه‌ی ما مسلمانان جامعه‌ی مؤدبی است. جامعه‌ای که کوچکان به بزرگان احترام می‌گذارند. جامعه‌ای که بزرگان با خردسالان مهربان هستند و جامعه‌ای به هم پیوسته است.

برادری که در آمریکا زندگی می‌کرد به دیدار من آمد و به من گفت: شما چگونه زندگی می‌کنید؟ در زندگی انسان‌ها سختی‌های فراوانی وجود دارد اما شما همدیگر را دوست دارید و به یکدیگر احترام می‌گذارید. من به کشورهای زیادی مسافرت نمودم. برخی از کشورهای اسلامی جهان بیش از حد تصور به یکدیگر احترام می‌گذارند و افراد بزرگسال بیش از حد مورد احترام هستند.

به پدران ما یا پدران پدران ما بنگرید. اکنون پدر در شهر ساکن است. در یک محله‌ی پیشرفته و خانه‌اش بسیار گران است. خانه‌اش را می‌فروشد و با آن چهار خانه در روستا می‌خرد و فرزندانش را ازدواج می‌دهد. این کار نادرست است.

برادری در فرانسه برایم تعریف می‌کرد: جوانی را بر لب رود سن در پاریس دیدم. دوست داشتم با او گفتگو کنم. از او پرسیدم: به چه می‌اندیشی؟ به خدا سوگند! به او گفت: به کشتن پدرم می‌اندیشم. به او گفت: چرا؟ به او گفت: دختری را دوست داشتم و او وی را از من گرفت.

تمام هم و غم پدر این است که فرزندانش را ازدواج دهد. اما وقتی در مجلس عقد و عروسی آنان حاضر می‌شویم احساس می‌کنم پدر عید دارد. پسرش را همسر داده است. دخترش را شوهر داده است. پدر بودن بسیار ارزشمند است.

برادری در آمریکا بود برایم تعریف می‌کرد: دوستِ پسر مرا ملاقات کرد. پسرش جوان مهربانی بود و دوستش سیاه پوست بود. باری آن سیاه پوست را برای دیدنش دعوت کرد. وقتی پسر وارد خانه شد دست پدر و مادرش را بوسید. این سیاه پوست ادب والایی را مشاهده نمود. مادر به خاطر محبت پسرش برایشان غذایی آماده کرد. در نهایت گفت: این جوان اسلام آورد. این چه اسلامی است؟ به خدا سوگند ما آداب بسیار والایی داریم.

### مهم این نیست که پدر فقط محترم باشد بلکه باید محبوب نیز باشد:



مهم این است که پدر میان فرزندانش محبوب باشد

می‌خواهم یک نکته به شما بگویم: پدر در فرهنگ اسلامی بسیار محترم است اما من اکنون خطاب به پدران و نیز مادران می‌گویم: همه پدران محترم هستند. در فرهنگ، در فرهنگ ما، دین ما و محیط ما محترم است. همه‌ی مادران نیز محترم هستند. اما مهم این است که نه تنها پدر محترم بلکه محبوب نیز باشد و مادر نیز نه تنها باید محترم باشد بلکه محبوب نیز باید باشد. فرزندان پدران نیک آرزوی بودن او را می‌کنند.

من داستان‌های بسیاری می‌شنوم. اگر پدر نسبت به فرزندانش بخیل و سنگدل باشد و فرزندانش را از همه

چیز محروم کند اگر یک سرماخوردگی کوچک مبتلا شود و پزشک می‌آید و می‌گوید: چیزی نیست. آنان بسیار ناراحت می‌شوند.

چطور مسأله‌ای نیست؟ آنان آرزو داشتند او بمیرد چگونه می‌گویی مسأله‌ای نیست؟ اما اگر پدر مهربان و بزرگوار باشد و فرزندان او گرفتار زندگی خود باشند آنان آرزوی زندگی او را دارند و من این جمله را می‌گویم: ای پدر! مهم این است که فرزندان آرزوی زنده بودن شما را داشته باشند و هرگز نخواهند که بمیرید. پدر نیکوکار، محترم و محبوب است و فرزندان آرزوی زندگی‌اش دارند و پدر سنگدل و بخیل محترم است، اما محبوب نیست و فرزندان آرزوی مرگ او را دارند.

### احترام بزرگسالان یا بزرگان دینی یا والامقام از آداب اسلامی است:

اکنون اگر بزرگسال، عالم دینی یا والا مقامی را احترام نمایید این از آداب اسلامی به شمار می‌رود. پیامبر خطاب به قیصر پادشاه روم چه گفت؟ به بزرگ روم... او از نظر رسول الله بزرگ نیست اما زیرکی و باهوشی و سیاست این را اقتضا می‌کند.

ایشان صلی الله علیه وآله به کودکان سلام می‌کرد و با آنان شوخی می‌نمود و همراه آنان می‌رفت و آنان را برای سوار شدن به شتر دعوت می‌کرد. کودک وقتی ایشان را با این اخلاق می‌دید او را دوست می‌داشت. یعنی امیدوارم که فرزندان شما را بسیار دوست داشته باشند و همزمان ادب را نسبت به شما رعایت کنند.

انسان با ادب والا می‌گردد و اندکی پیش گفتم: وقتی از پیامبر در باره‌ی این ادب سؤال شد، فرمود:

**(( أدبني ربّي فأحسن تأديبي ))**

**(( پروردگرم مرا ادب کرده و نیکو ادب کرده است ))**

[جامع صغیر از ابن مسعود]

هم‌چنین برایتان بیان نمودم که اسلام عقیده، عبادت، معاملات، و آداب است و آداب یک چهارم این دین است.

### ادب والایی که پیامبر صلی الله علیه وآله به آن آراسته بود:

اگر ادب والایی که پیامبر صلی الله علیه وآله به آن آراسته بود را بررسی کنیم می‌بینیم که هر وقت یکی از یاران می‌دید که نامناسب نشسته است او را راهنمایی می‌نمود و می‌فرمود که پسر من این چنین بنشین. گاهی انسان چهارتاق می‌نشاند و میان پاهایش فاصله است. این منظره ناپسند است. پسر من پاهایت را به هم بچسبان. با ادب بنشین. با وقار و متین می‌نشاند. نشستن ناپسند است. اگر فرزندان را دیدید که نادرست ایستاده یا راه می‌رود و یا نامناسب نشسته است باید او را نصیحت کنید. در تربیت اصل ادب است. وارد شد بگوئید: پسر من سلام علیکم باری عمیرین وهب با صفوان بن امیه نشسته بود. به او گفت: والله ای صفوان اگر قرض‌های سنگین نبود و فرزندان خردسال نبودند که پس از خود نگران آنان باشم می‌رفتم و محمد را می‌کشتم و شما را از او رهایی می‌بخشیدم. صفوان به او گفت: فرزندان تو تا زمانی که زنده باشند فرزندان من خواهند بود و قرض‌های هر چه باشند من می‌پردازم، پس برای این کار اقدام کن.

این عمیر بن وهب شمشیر خود را زهرآلود کرد. دست برگردنش گذاشت و سوار شتر شد و به سمت مدینه رفت تا محمد را بکشد. رفتن وی به آنجا برایش توجیه داشت، زیرا پسرش در آنجا اسیر بود. وقتی از او پرسیدند که چرا اینجا هستی؟ گفت: برای این که فدیة پسرم را پرداخت نمایم. وارد مدینه شد و سیدنا عمر او را دید. دید که قصد بدی دارد. گفت: این عمیر به دنبال قصد بدی اینجا آمده است. عمر چه کرد؟ شمشیرش را از او گرفت و آن را به حمایل شمشیرش بست و او را نزد پیامبر برد. گفت: ای رسول خدا، این عمیر با قصد بدی آمده است. نظرت چیست. به او گفت: ای عمر او را رها کن. رها کرد. فرمود: ای عمر از او فاصله بگیر. از وی دور شد. گفت: ای عمیر به من نزدیک شو. به ایشان نزدیک شد. فرمود: چه چیزی تو را به سوی ما کشانده است؟ گفت: برای پرداخت فدیة پسرم آمده‌ام. فرمود: این شمشیری که برگردن داری را چرا آورده‌ای؟ گفت: خداوند این شمشیر را نابود کند آیا در جنگ بدر به ما سود رساند؟ به او فرمود: آیا به صفوان نگفتی اگر بدهی‌های بسیار و فرزندان خردسالم نبودند که پس از خود نگران آن‌ها باشم می‌رفتم و محمد را می‌کشتم و شما را از او رهایی می‌بخشیدم؟ طبیعتاً وحی بر او نازل شده بود. راوی داستان می‌گوید: عمیر بن وهب برخاست و گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول خدا هستی و آنچه که میان من و صفوان اتفاق افتاد را تنها خداوند می‌داند و بنابراین تو رسول الله هستی و من اسلام می‌آورم. صفوان بن امیه هر روز به حومه‌ی مکه می‌رفت تا مسافران‌ها را ببیند و اخبار شیرین قتل محمد را بشنود. پس از مدتی یکی از مسافران آمد و گفت که عمیر اسلام آورده است. شاهد می‌گوید سیدنا عمر گفت: عمیر نزد رسول الله وارد شد در حالی که خوک از او برایم بهتر بود و از نزد ایشان خارج شد و در حالی که از برخی از فرزندانم برایم محبوب‌تر بود. ما دشمنی همیشگی نداریم. شما کارش را نمی‌پسندید اما خودش را که می‌پذیرید. وقتی اسلام آورد گفت: عمیر نزد رسول الله وارد شد در حالی که خوک از او برایم بهتر بود و از نزد ایشان خارج شد در حالی که از برخی از فرزندانم برایم محبوب‌تر بود.

### احترام، محبت و بزرگداشت جامعه‌ی اسلامی را بسیار مؤدب می‌نماید:

یک صحابی بزرگوار را دستگیر کردند. کفار قریش خواستند او را بکشند. پیش از آن که اعدام شود و البته به صلیب کشیده شود از او سئوالی پرسیدند. ابوسفیان پیش از به صلیب کشیده شدنش از او پرسید: ای خبیث، دوست داشتی محمد به جای تو نزد ما می‌بود؟ یک سؤال آشفته کننده بود. به خدا سوگند وقتی پاسخ خبیث را روایت می‌کنم بسیار مورد تاثیر قرار می‌گیرم. به او گفت: به خدا سوگند دوست ندارم نزد خانواده و فرزندان و سلامتی و نعمت دنیا را داشته باشم و خاری به جای رسول الله فرو برود. ابوسفیان می‌گوید: کسی را ندیدم که مانند یاران محمد که او را دوست دارد، کسی را دوست داشته باشند. احترام، محبت و بزرگداشت جامعه‌ی اسلامی را بسیار مؤدب می‌نماید.

آنچه در زندگی مسلمانان مورد اهمیت است این است که پدر ارزش دارد. مادر، برادر ارزش دارند. برادر بزرگ‌تر مانند پدر است و عمو ارزش دارد. این روابط خانوادگی والا است. جهان غرب از تفرقه‌ی خانواده



شکایت می‌کند. از شیوع انحرافات اخلاقی شکایت می‌کند. امیدوارم فراموش نکنید خداوند سبحان چیزهای ارزشمندی به ما داده است.

باری در استرالیا بودم و رئیس یک اقلیت مسلمان در هنگام خداحافظی گریست و گفت: به برادران ما در شام خبر بده که آشغال‌دان‌های سوریه بهتر از بهشت‌های استرالیا است. به او گفتم: چرا؟ گفت: در شام پسران از آن خودتان است. پسران مانند خودتان است. شما و پسران مسلمان هستید. اگر برخی از کوتاهی‌ها وجود دارد اما دین اسلام نزد شما بزرگ است. اما در نزد ما ممکن است فرزند نامسلمان یا ملحد باشد. ممکن است با حلقه‌ای در گوش بیاید. اگر حلقه در گوش راست باشد یک معنا دارد و اگر در گوش چپ باشد معنای زشت تری دارد و اگر در هر دو گوش باشد معنای بسیار بسیار بدتری دارد.

### پایداری، کمال و احترام صفتهایی والا است که فرزندان را وادار به احترام پدران می‌کند:

بنابراین: ما در روابط خانوادگی محکمی قرار داریم و این لطف خداوند است. انسان وقتی سفر می‌کند نکات مثبت را با مثبت و منفی را با منفی می‌یابد. ما نکات بسیار مثبتی داریم. از خداوند متعال می‌خواهم شناخت این دین بزرگ و شناخت آدابی که مؤمن از آن بهره می‌برد، را نصیب ما کند.

یاران بزرگوار بسیار مؤدب بودند و مهمربین چیزی که وقتی از پسر عمویش پرسیدند: کدام یک از شما بزرگ‌تر هستید؟ گفت: او از من



بزرگ‌تر است اما من زودتر از او به دنیا آمده‌ام.

مردمانی را می‌شناسم که پدران به فرزندانشان نیکی می‌کنند. به خدا فرزندانشان به حدی فراتر از تصور به پدر و مادرشان احترام می‌گذارند. احسان با نیکی و کمال با ادب برابر هستند. اکنون رو به پدران می‌گویم نیکی شما به فرزندانتان، کمالتان، پایبندی و پایداری شما و راستگویی و امانت داری شما همه‌ی این صفات والا فرزندانتان را بر احترام به شما و می‌دارد و هر چه روابط بیشتر رشد کند روی گرداندن پدر از فرزند عذاب بزرگ‌تری می‌شود. فقط روی برگردانی اش. نیازی به زدن و ادب کردنش نیست.

روی گردانی از او بزرگ‌ترین عذاب او به شمار می‌رود.

از خداوند متعال می‌خواهم که این حقایق را در رفتار خانه‌ها نیز پیاده کند تا فرزندان ما به آدابی آراسته شوند و در پرستش خداوند بر اساس ادب اسلامی، پرورش یابد.

## درس (32-36) : تربیت اجتماعی -13 احترام به بزرگان و معلمان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده ی امانت دار. بار خدایا ما را از تاریکی های نادانی و گمراهی به انوار معرفت و دانش و از لجنزارهای شهوت ها به بهشت برین بیرون ببر.

**آموزش از شریف ترین شغلها است زیرا به شغل پیامبران مربوط است:**

با درس دیگری از دروس تربیت فرزندان در اسلام و هم چنان با موضوع تربیت اجتماعی با عنوان جدید احترام بزرگان و معلمان در خدمت شما هستیم.

پیش از هر چیزی پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

**(( وَاِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا ))**

**((و من فقط به عنوان معلمی مبعوث شده**

**ام))**

[حارث از عبد الله بن عمرو بن العاص ]

پس آموزش از بهترین شغلها و مرتبط با کار پیامبران است.

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾

﴿ و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به

**سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم** ﴿

(فصلت)

شاید انضباط اخلاقی که گذشتگان نیک آن را یادآور می شوند به دلیل وجود معلمی بود که حامل رسالت بود.

باری نزد استاد خود در دانشگاه بودیم. گفت: اگر بخواهم برای انسانی دعای بدبختی کنم دعا می کنم معلم شود و اگر بخواهم برای انسانی دعای خوشبختی کنم دعا می کنم معلم شود.

چگونه میان این دو سخن تناسب برقرار کنیم. معلمی که رسالت معلمی را بر دوش دارد خوشبخت ترین انسان است و معلمی که رسالت را رها کرده بدبخت ترین انسان است.

**کسی که فرزندش باب میلش نباشد بدبخت ترین انسان است:**

بنابراین خداوند می فرماید:



﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾  
 ﴿ و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم ﴾

آیه بسیار روشن است؛ در زمین کسی از دعاگران به درگاه خدا بهتر وجود ندارد:

﴿ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾  
 ﴿ به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم ﴾



بنابراین: به صلاح امت و نسل‌ها نیست و نیز به صلاح پیشرفت در تعبیر معاصر نیست که جایگاه معلم به لرزه افتد. معلم و پزشک هر دو تا زمانی که احترام نشوند خیرخواه نمی‌باشند، یعنی پدر مربی، پدر دانا و پدر مؤمن پسرش را بر اساس احترام به معلم پرورش می‌دهد؛ زیرا امت تنها به وسیله‌ی معلمان بنا می‌شود. باری در یک دیدار و در یک نشست تلویزیونی گوینده از من پرسید: برای قدرتمند شدن امت چه کنیم؟ به او گفتم: از کودکان آغاز می‌کنیم.

نسلی که آینده نامیده می‌شوند، بزرگسالان معاصران، پیران گذشتگان و کودکان آیندگان هستند. مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم: تنها برگ برنده‌ای که نزد مسلمانان باقی مانده است فرزندانشان هستند و اگر فرزندان کسانی که آرزو دارید نباشند شما بدبخت‌ترین انسان هستید، زیرا آنان ادامه‌ی شما هستند. در راه می‌روید سه جوان را می‌بینید که سیگار می‌کشند. اولین آنان پسر خودتان است، عصبانی شده و خشمگین می‌شوید. دومی برادرزاده‌ی شما است کمتر عصبانی می‌شوید. سومی دوست برادرزاده شما است و برایتان مهم نیست. فرزند شما یعنی خود شما، پسران ادامه‌ی شما است و بخشی از وجود شما است.

به خداوند سوگند می‌خورم گاهی خواهر محترمی به من زنگ می‌زند و می‌گوید پسرش از راه خدا منحرف شده است و ساعت دو نیمه شب به خانه می‌آید و نمی‌داند با چه کسی می‌گردد و پاسخی به مادرش نمی‌دهد و بلکه بر او می‌تازد. به خداوند سوگند می‌خورم نزدیک بود از درد بمیرد.

شما وقتی به فرزندانان اهمیت می‌دهید به خودتان اهمیت می‌دهید و وقتی فرزندانان را تربیت می‌کنید با خودتان آشتی کرده‌اید و وقتی فرزندانان را تربیت کنید خوشبختی وصف ناپذیری کسب نموده‌اید. در قرآن کریم آمده است:

﴿ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾

﴿ و کسانی که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه‌ی روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان ﴾

(فرقان)

## احترام به معلم نشانه‌ی تمدن و پیشرفت است:

به گوینده گفتم: از خردسالان آغاز می‌کنیم. اگر می‌خواهید یک امت قدرتمند و منضبط تشکیل دهید، ملتی که نقش ملت‌های گذشته را در رهبری امت‌ها در دست داشته باشد، باید از خردسالان آغاز کنید. چگونه از خردسالان آغاز کنیم. از معلمان آغاز می‌کنیم. تنها ابزار خیزش امت معلم است. پزشک با بیمار است. با احترام کامل و احترام زیاد به پزشک. او با بیماران است و وکیل با مشکل داران، نجار با تخته و چوب و آهنگر با آهن سر و کار دارند. اما معلم با جگرگوشه‌های ما همراه است. معلم با پاک‌ترین گروه جامعه است. معلم با کسانی است که ادامه‌ی ما هستند. بنابراین به صلاح امت نیست که جایگاه امت را دچار تزلزل کنند. حرفی علیه معلمان به فرزندان نیاموزید حتی اگر اشتباه کرده باشد. پسران را به احترام معلم عادت دهید، زیرا کسی که معلم خود را احترام کند از او بسیار می‌آموزد.

به شما می‌گویم: احترام به معلم نشانه‌ی تمدنی بودن است و احترام نکردنش عقب افتادگی است. در یکی از شهرهای آلمان شنیدم که بهترین خانه، خانه‌ی معلم است. در هر مراسم رسمی معلم بر رئیس جمهور مقدم می‌شود. این آداب و رسوم آنان است.

او که مسئولیت تربیت فرزندان را بر عهده دارد. با تأسف فراوان شاگردان ممتاز دبیرستانی برای ثبت نام به دانشکده‌ی پزشکی می‌روند و در کشورهای دیگر به دانشکده‌ی حقوق می‌روند، زیرا تصور می‌کنند کسی که مدرک لیسانس دانشکده‌ی حقوق دارد وزیر یا استاندار خواهند شد. مردمانی که امور مردم به آنان موکل می‌شود باید در سطح والایی باشند. در کشورهای دیگر به عرصه‌های بسیار حساسی برده می‌شوند که دولت به آنان نیاز دارند. اما من به این فکر می‌کنم که کسانی که این نسل‌های در حال رشد امت در دست آنان هستند چه آینده‌ای خواهند داشت؟ آینده شان در گرو فرزندان امت است.

اگر یک انسانی افسرده باشد که در آمدش کفایت پنج روزش را نمی‌کند، فرهنگ او پایین‌تر از سطح مطلوب است، پول یک کتاب را ندارد و با دستمزدی کار می‌کند که کفایت چند روزش را هم نمی‌کند. این شخص چگونه یک نسل را تربیت می‌کند؟ چگونه الگو خواهد بود؟ چگونه علمی می‌آموزاند؟ چگونه تربیت می‌کند؟ چگونه نمونه و مثال خواهد بود؟ من اطلاعات دقیقی از برخی از کشورهای خیلی قدرتمند دارم و امیدوارم که چنین باشد که کسانی که کودکان را آموزش می‌دهند از نخبگان امت هستند. چگونه به فرزند خود می‌آموزید که دروغ نگوید؟ سهل انگاری نکند؟ چگونه به او می‌آموزید که به بزرگ‌تر احترام بگذارد؟ به عالم احترام بگذارد؟ وقت خود را مدیریت کند؟ امور خود را اصلاح نماید؟ ارتباط خود با دیگران را اصلاح نماید؟ برای خود هدفی ترسیم نماید؟ از طریق معلم. این کسی است که تربیت فرزندان را بر عهده دارد و اگر نیک باشد کودک شما نیک خواهد بود و اگر فاسد باشد فرزندان نیز فاسد خواهد شد.

## بنای امت از آموزش آغاز می‌شود:

بار دیگری می‌گویم: بنای امت از آموزش آغاز می‌شود. از خویشان خود بپرسید نسل گذشته در تمام عمر خود به معلم خود احترام داشتند و معلمان در گذشته صاحب رسالت بودند. خشنودی خداوند را

می‌خواستند؟ زیرا مقام علم بالاترین مقام‌ها است. در بلندترین ساختمان آموزشی در دمشق که عمر آن به سال سی و شش باز می‌گردد. در بازسازی اول بر سر در آن نوشته بود: مقام علم بالاترین مقام‌ها است.

﴿ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴾

﴿ و به تو چیزی آموخت که پیش‌تر نمی‌دانستی و لطف خداوند به تو زیبا بود ﴾

(نساء)

امیدوارم پدران و مادران در حق معلمان سخنان ناپسندی بیان ننمایند زیرا این کار اعتماد پسر به معلم خودش و لو اشتباه باشد، را از دست می‌دهد.

### هیچ پدری حق ندارد جایگاه معلم را در مقابل پسر خود متزلزل کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

(( لیس من أمتی من لم یجل کبیرنا ویرحم صغیرنا ویرحمنا لعالمنا حقه ))

(( کسی که بزرگ ما را احترام نکند و به خردسال ما رحم نکند و حق عالم ما را نشناسد از ما نیست ))

[طبرانی از عباده بن صامت]

برخی از ارشادات پیامبر را برایتان بیان می‌کنم: «با کسی که به اندازه‌ی خود برایت فضیلت قائل نیست دوستی نکن.»

با کسی که آموزش را ناچیز می‌شمارد دوستی نکنید. باور کنید مبالغه نمی‌کنم. من بیش از سی و پنج سال را در تعلیم و آموزش گذرانده‌ام. در دانشگاه و به صورت رسمی. به خدا سوگند هر سال بیش از سال گذشته احساس خوشبختی می‌کنم. زیرا من در مقابل یک نسل در حال رشد هستم. اگر در مقابل آنان مانند یک نمونه‌ی والا باشم آنان از من می‌آموزند. روح و عقل و اخلاقشان را من می‌سازم. کسی که بتواند روح‌هایی را

بسازد خیر آن به تمام امت می‌رسد. گاهی کارمندی را می‌بینید که خدمات شهروندی ارائه می‌دهد. دلسوز و مهربان است و تلاش می‌کند به بقیه خدمت کند. انصاف دارد. من می‌گویم: این انسان حتما تربیت والایی داشته است و مردم می‌گویند: فلانی مربی است. شما نباید مقام معلم را در مقابل فرزند خود پایین آورید. شما به عنوان یک پدر هستید. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:



(( تعلموا العلم، وتعلموا للعلم السکینه ))

والوقار، وتواضعوا لمن تعلمون منه ))

(( علم را بیاموزید و همراه با آن آرامش و متانت را نیز بیاموزید و نسبت به کسی که از او می‌آموزید

فروتن باشید ))

[طبرانی از ابوهریره]

فرزندانمان را راهنمایی می‌کنیم که به معلم خود احترام بگذارند. گاهی یک دانش آموز یک دسته گل در دست دارد و در یکی از روزهای سال برای معلم خود می‌برد. می‌بینید که این دانش آموز می‌درخشد. یک دسته گل ساده برای این که معلم احساس کند از او تشکر شده است. این سپاسگزاری تلاش بیشتری به دنبال خواهد داشت. من به تمام مادران نزدیکانم و یا پدرانی که نزد من می‌آیند و از معلم فرزند خود شکایت می‌کنند، سفارش می‌کنم: برو نزد معلم و دل او را به دست بیاور و به او احساس بده که تلاش‌های تو نزد ما قابل تقدیر است تا به فرزندتان اهمیت دهد. اگر درس خطاب به مدیران مدارس و یا مدیران پرورشی باشد می‌گوییم: باید راحتی و کرامت معلم را ایجاد کنید و در این صورت او می‌بخشد.

### راحتی و کرامت دو اصل نزد هر انسانی است:

همیشه می‌گوییم: نیاز و کرامت انسان را مد نظر قرار دهید و آنگاه از او همه چیز بگیرید. نیاز و کرامت انسان را مد نظر قرار دهید. در سطح یک شرکت نیازهای یک کارمند که لایق کرامت است را برآورده کنید. به او کرامت ببخشید آن گاه همه چیز از او بخواهید. این چیزی است که در مدیریت کارها تأثیر دارد. اگر این شخص که نزد شما است، نیازهایش را برآورده کنید با این کار کرامت او را که برایش تلاش می‌کند به او ببخشید و او را در اختیار گرفته‌اید، آن گاه همه چیز را در اختیار شما خواهد گذاشت.

من این سخن را بسیار تکرار می‌کنم: به یک انسان نان و کرامت ببخشید و همه چیز از او بگیرید و در هر کار اداری به افراد پیرامون خود کرامت دهید و نیازشان را برطرف کنید و هر چیزی را از آنان بخواهید. من امیدوارم پژوهش‌های دانشگاهی درباره‌ی مدیریت کار در اسلام نیز انجام شود. چگونه می‌توانید از این انسان بخواهید همه چیز را به شما ببخشد؟

شاید برایتان گفته باشم از یک کارخانه در این شهر زیبا بازدید کردم و صاحب کارخانه به من گفت تولیدات این کارخانه تا شش ماه فروخته شده است و هزینه‌ی آن کاملاً پرداخت شده است. دلیل کار خوب و درست است. درست کار بودن از کجا آمده است؟ زیرا او حقوق بالایی به کارمندان خود پرداخت می‌کرد. آنان برای منافع عمومی کار می‌کردند.

### مهم این است که انسان خواسته‌ی اطرافیان خود را برآورده کند تا آنان غرق خدمت او شوند:

بار دیگر: نان و کرامت انسان را به او بدهید و هر چه می‌خواهید از او بگیرید. اگر نیازهای معلم را برآورده کنیم و کرامت او را به وی ببخشیم او را در اعتماد به نفس کمک کرده‌ایم تا مطالعه کند و کتابی بخرد و به او حقوق داده‌ایم تا نیازهای خود را برآورده کند و کرامتش را محقق کند و در مقابل همه چیز از او بگیریم. بنده‌ی حقیر در چهل سال پیش یک دبیرستان را مدیریت می‌کردم. برای معلمان برنامه‌ای بسیار عالی ارائه دادم و کرامت آنان را به آنان بخشیدم. هر دانش آموزی که از حد خود تجاوز می‌کرد به درخواست مدرس اخراج می‌شد. باور کنید نسبت قبولی در مدرک دبیرستان نود و نه درصد شد. چه می‌خواهید؟ من در اصل مدرسی بودم که می‌دانستم مدرس چه می‌خواهد. آسایش و کرامت را به او ببخشید و همه چیز از او بگیرید. این بر کارها نیز قابل اجرا است. در تجارت، مؤسسات، بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و در خانه‌ها. این

پسر نیاز به یک چیز دارد. پدر موفق نیازهای مشروع فرزندش را برآورده می‌کند و در خانه به او کرامت می‌بخشد و می‌بینید که نظم و انضباط چطور برقرار می‌شود. دیگر هیچ از حد گذراندنی نخواهد بود. پدری برایم تعریف می‌کرد: به خدا سوگند پسرانم در مقابل من چون سربازانی در خدمتم هستند. زیرا وی آینده‌ی آنان را تضمین کرده است. وقتی پدر به فرزندانش اهمیت دهد و نیازهایشان را برآورده کند و آسایش آنان را تأمین کند و کرامتشان را در خانه به آنان ببخشد غرق خدمت او خواهند شد. من همیشه می‌گویم: مهم این است که اطمینان حاصل کنید فرزندانان آرزوی مردن شما را دارند یا آرزوی ماندن شما؟ فرزندان ماندن پدر نیک را آرزو دارند و آرزوی مرگ پدر بخیل را می‌کنند. طبیعتاً آنان به روز نمی‌دهند و این یک امر درونی است، اما اگر وی سرما خورد و پزشک بیاورند می‌گوید: این بیماری گذرا است و آنان بسیار ناراحت می‌شوند. چطور گذرا است؟ کاش می‌مرد.

### مهم این است که نه تنها پدر محترم باشد بلکه محبوب نیز باشد و بهای محبت احسان است:

من یک عبارت را زیاد به کار می‌برم. مرا ببخشید: در فرهنگ اسلامی پدر بسیار محترم است اما مهم این است که نه تنها محترم باشید بلکه محبوب باشید. در فرهنگ اسلامی ما پدر محترم است اما مهم این است که نه تنها پدر محترم باشد بلکه محبوب نیز باشد و بهای محبت احسان است. در برخی از احادیث شریف آمده است:

**(( ثلاثة لا يستخف بهم إلا منافق: ذو الشیبة فی الإسلام، وذو العلم، وإمام مقسط ))**  
**((تنها منافق به سه نفر بی حرمتی می‌کند: پیرمرد مسلمان، عالم و پیشوای عدالتگر))**

[طبرانی از ابوامامه باهلی]

هر قاضی پایبند یا مدیر پایبند یک ناحیه، رئیس شهرداری پایبند، پیشوایی که مقام معینی دارد، با اطرافیان خود با عدالت برخورد می‌کند، به کسی ظلم نمی‌کند، کسی که به او احترام نمی‌گذارد منافق است. یک انسان عالم، کسی که مدرک عالی دارد، علم و آموزش شغل او بوده است، کسی که به او بی حرمتی کند منافق است.



مهم این است که پدر میان فرزندان خود محبوب باشد

**(( ثلاثة لا يستخف بهم إلا منافق: ذو الشیبة فی الإسلام، وذو العلم، وإمام مقسط ))**  
**((تنها منافق به سه نفر بی حرمتی می‌کند: پیرمرد مسلمان، عالم و پیشوای عدالتگر))**

[طبرانی از ابوامامه باهلی]

در برخی از احادیث شریف روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم این دعا را نمود:

**(( اللهم لا یدرکنی زمان أو لا أدرك زمان قوم لا یتبعون العلم ولا یتحیون من الحلیم ))**  
**((خدایا به زمانی نرسم یا زمانی قومی را درنیابم))**

## که به دنبال علم نباشند و از حلیم و بردبار شرم ننمایند))

[حاکم از ابوهریره]

و این حدیثی دیگر را به یاد می آورد:

**(( إِذَا كَانَتْ أَمْرَاؤُكُمْ خِيَارَكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُمَحَاءَكُمْ، وَأَمْوَالُكُمْ شَوْرَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْر لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا، وَإِذَا كَانَتْ أَمْرَاؤُكُمْ شِرَارَكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخَلَاءَكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ، فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْر لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا ))**

**((اگر اراد دل شما امیرانتان باشند و ثروتمندان شما بخیلان باشند و امور شما به دست زنانان باشد زیر زمین برایتان بهتر از روی زمین است و اگر بهترین های شما رهبران شما باشند و بخشندگان شما ثروتمندان شما باشند و در امور خود مشورت کنید روی زمین از درون زمین برایتان بهتر است))**

[ترمذی از ابوهریره]

سیدنا علی بن ابی طالب در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم می نشست. سیدنا ابوبکر وارد شد، سیدنا علی برای او برخاست و پیامبر با یک عبارت زیبا آن دو را ستود، فرمود: «فضیلت اهل فضل را تنها فاضلان می دانند».

## علم تنها با فروتنی و گوش دادن به دست می آید:

فرزندتان را بر احترام به مهمان و بزرگان عادت دهید. پیرمرد را احترام کند و به معلم و مدرس احترام بگذارد. من امیدوارم که پدر به فرزندانش اجازه ندهد در خانه از معلمان خود تقلید کند. این کار بی حرمتی است. کسی که تقلید می کند مجازات می شود و احادیث بسیاری مبنی بر گناه بودن تقلید وجود دارد. پدر به پسرش که از معلم تقلید و به او بی حرمتی می کند، می خندد. این به صلاح پدر و پسر نیست. در احادیث روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در برخی از نبردها دستور به دفن دو مرد در یک گور داد و می پرسید:

**(( أَيُّهُمَا كَانَ أَكْثَرَ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ ؟ ))**  
**(( کدام یک بیشتر با قرآن همنشین بود ))**

[بخاری در صحیح از عبد الله بن یوسف]

او را پیش از برادرش گذاشت. علم را حتی در دفن کردن برتری داد. او را پیش از برادرش در گور گذاشت. یکی از علما گفته است: علم تنها با فروتنی، گوش دادن کسب می شود. شما با فروتنی تمام علوم را به دست می آورید. به خدا شخصی چهل سل این که علم کسب می کند و مدارک مختلفی دارد. کتابها و مقالاتی را می خواند و می نویسد و انبوهی از علم دارد. شما با یک پرسش مؤدبانه علم او را دریافت می کنید. کسی که با مردان مشورت می کند عقل آنان را به عاریت می گیرد. با یک پرسش مودبانه تجربه های او را می گیرد. گاهی چنان که گفته می شود: کسی که علم را از مردان نگیرد از محالی به محال دیگر منتقل می شود. اگر می توانستیم از کتابها بجویم و به کتابها بسنده کنیم ساده بود. شاید دومین بودجهی بزرگ در دولت بودجهی آموزش و پرورش باشد. اگر ممکن بود که کتابهایی را بین دانش آموزان توزیع کنیم و این کتابها



خوانده شود و آموزش بدون معلم سودمند بود مسأله آسان بود. اما این علم تنها از معلم گرفته می‌شود و معلم یک سرمشق است.

### بزرگی پیامبران در عمل به گفته‌هایشان است:

یک نکته وجود دارد که امیدوارم برای شما روشن باشد. یا مأموریتی که به عهده‌ی پیامبر گذاشته شد چه بود؟ پرسش: وقتی خداوند این شخص را فرستاد تا پیامبر باشد مأموریتی که به عهده‌ی او گذاشته شد چه بود؟ من نیز مانند شما تصور می‌کنم. مأموریت آنان ابلاغ است:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ﴾

﴿ ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن ﴾

(مائده آیه: 67)

من به این رسالت یعنی تبلیغ رسالت الگو بودن را نیز اضافه می‌کنم. هر کس به شما اطلاعاتی می‌دهد آن را حفظ کنید و به اطرافیان خود نیز بیاموزید. اما بزرگی پیامبران به خاطر عمل به گفته‌هایشان می‌باشد. چنان‌که گفته‌اند: قرآن هستی ناطق است و هستی قرآن خاموش است و پیامبر علیه الصلاه والسلام قرآنی بود که حرکت می‌کرد.

پمن می‌گویم: ما اکنون نیازی به اسلام موجود در کتاب‌ها و در سی دی‌های ضبط شده، درس‌های صوتی، مقالات و سفارش‌ها نداریم بلکه ما نیاز مبرم به انسان مسلمان متحرکی داریم که او را راستگو، امین، پاکدامن، منصف، بخشنده و متواضع ببینیم. کسی که زمین را از جوامع کافر، سنگدل، خون ریز، غارتگر ثروت‌ها و خوارکننده‌ی انسان‌ها به جوامع پیشرفته تبدیل کند. ناگزیر نیاز به معلم است. کسی که این علم را از مردان فرا نگیرد از غیر ممکن به غیر ممکن دیگر منتقل می‌شود.

### از جمله حقوق برادر بر برادر گوش دادن به او و احترام وی می‌باشد:

درباره‌ی امام شافعی روایت شده است که هر وقت کتاب را در مقابل استاد خود ورق می‌زد هرگز حرفی نمی‌زد. اکنون دانش آموزان کتاب‌ها را با صداهای دلخراش ورق می‌زنند. انسان‌هایی هم هستند که صفحات را بدون صدا ورق می‌زنند. گاهی در مسجد انسانی کفش خود را از مکانی بلند با صدا پرت می‌کند و شخصی هم با آرامش آن را می‌گذارد. ایجاد صدا دلیل بی ادبی است. هر وقت انسانی ادب ورزی کند صدای خود را پایین می‌آورد. امام شافعی در مقابل استاد خود کتاب را بدون ایجاد صدا از برگ‌های آن ورق می‌زد. ربیع بن سلیمان رحمه الله شاگرد شافعی می‌گوید: «به خدا سوگند وقتی شافعی به من نگاه می‌کرد از هیبت او جرات آب خوردن نداشتم.»

گاهی در عروسی‌ها عالمی برای سخنرانی دعوت می‌شود، زیاد دور ننشینید. ولی قهوه توزیع می‌شود، بستنی داده می‌شود و بشقاب‌های روی هم گذاشته می‌شود. صدایی غیر قابل تحمل! سر و صدا! این چه سخنی است؟!

گفته‌اند: درس و سر و صدا با هم جمع نمی‌شوند.

در طول مراسم و در هنگام سرود چیزی توزیع نمی‌شود و وقتی خطیبی در عروسی سخنرانی می‌کند شروع به توزیع بستنی و بشقاب و قاشق می‌شود. بنابراین من به سخنرانان توصیه می‌کنم تنها زمانی که سکوت باشد سخنرانی کنند؛ زیرا حق برادر بر برادر این است که به او گوش دهد.

### هر چه انسان نسبت به معلم احترام بگذارد معلم بیشتر غرق خدمت به دانش آموز می‌شود:

آیا باور می‌کنید پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز دیده نشد که پایشان را دراز کند. بنابراین طبیعی است که انسانی که التهاب مفاصل دارد معذور است. به هیچ وجه سخن از او نیست. معذور معذور است. اما انسان بدون عذر پاهایش را در مقابل معلم خود دراز می‌کند. اما پیامبر سرور مردمان و به عنوان معلم هرگز دیده نشد پاهایش را دراز کند. نشستن باید مؤدبانه باشد. پرسش و سخن گفتن باید مؤدبانه باشد. انسان گاهی معلم را با ضمیر جمع مورد خطاب قرار می‌دهد. استاد شما گفتید. از گفتی بسیار بهتر است. در درس گذشته درباره‌ی این موضوع سخن گفتید و برای من سوال پیش آمده است. آیا می‌توانم از شما بپرسم و شما پاسخ دهید؟ ضمیر جمع را به کار ببرید که معنای آن بسیار مؤدبانه تر است.

باری شخصی درباره‌ی مردی که در یک برنامه‌ی ماهواره‌ای شرکت داشت برایم تعریف کرد. شبکه‌های ماهواره‌ای فسار گسیخته هستند. درباره‌ی نبرد خندق سخن می‌گفت. وقتی سخنانش درباره‌ی نبرد تمام شد بی‌حرمتی در بی‌حرمتی آغاز شد.

بنابراین باید سخنان مؤدبانه زد. ضمیر جمع، اجازه گرفتن و هر گاه انسان به معلم احترام بگذارد معلم از صمیم جمع به او خدمت می‌کند.

تا آن‌جا که برخی گفته‌اند: پسر، ما بیشتر از علم تو به ادب تو نیاز داریم و شما با ادب به هر چه می‌خواهید، می‌رسید.

### هر کس علم او بیشتر شود از خداوند ترس بیشتری دارد:

بار دیگر: معلم و پزشک تنها زمانی خیرخواهی می‌کنند که محترم شمرده شوند.

سرتان را بر احترام به معلم پرورش دهید. در این کار هرگز اشتباه نمی‌کنید. من می‌دانم که اگر معلم کودکی مؤدب بیابد از صمیم وجود به او خدمت می‌کند. در توجه به او و آموزش وی غرق می‌شود. اگر این کودک مؤدب دست خود را بالا برد می‌گوید بله پسر و به او توجه می‌کند اما با کودک بی ادب این طور نیست.

باری دانش آموز کلاس یازدهم به من گفت: من از خداوند نمی‌ترسم. به او گفتم: به خدا پسر حق با تو است که از خدا نمی‌ترسی. در حقیقت پاسخ من نیاز به توضیح داشت. به من گفت: چرا؟ به او گفتم: زیرا کشاورز گاهی پسر دو ساله‌اش را با خود به درو می‌برد و او را میان گندم‌ها می‌گذارد و افعی ده متری از کنار او عبور می‌کند ولی او نمی‌ترسد، زیرا درک ندارد و بنابراین نمی‌ترسد. به او گفتم: ترس نیاز به شناخت دارد. کودک نمی‌ترسد چون شناخت ندارد.

اساساً اوج حکمت ترس از خداوند است و هر چه علم شما بیشتر شود ترس شما بیشتر می‌شود. برایم اتفاقی افتاد. وارد کارخانه‌ای شدم. دیدم صاحب کارخانه اخم کرده و ناراحت است. اندوهگین بود.



خیر است؟ گفت: بیا ببین. کارخانه‌ای بزرگ، ساختمانی بزرگ، با نظم کار می‌کند، همه چیز بر وفق مراد است. چیزی ندیدم. به پل بزرگی در سقف نگاه کرد که در آن خطی بزرگ وجود داشت. به من گفت: دکترای مهندسی را آوردیم و وی پی برده که فنداسیون به دلیل آب‌های شور نشست کرده است و با این نشست پل شکاف برداشته است. به من گفت: [به تغییر] نیاز دارد. شاید این داستان به سال هفتاد بر می‌گردد. نیاز به پانصد و پنجاه هزار برای تعمیر آن بود. اکنون پنج میلیون نیاز است. گفتم: اگر

انسانی نادان باشد به او می‌گوید: این به یک دوغاب نیاز دارد. تفاوت میان دوغاب و تعمیر فنداسیون تفاوت میان آگاهی و نا آگاهی است و هر چه علم شما بالاتر رود ترس شما بیشتر می‌شود و نگرانی شما افزایش می‌یابد.

### کودک مؤدب با راهنمایی خانواده‌اش عصبانیت معلم را تحمل می‌کند:

بنابراین ما در درس آینده ان شاء الله مجموعه‌ای از آداب را با جزئیات بیان می‌کنیم، اما یک ادب در این درس باقی ماند. گاهی ممکن است معلم تندمزاج باشد. کودک مؤدب با راهنمایی خانواده عصبانیت معلم و تندمزاجی‌اش را تحمل می‌کند. حتی آیه‌ی قرآنی وجود دارد. سیدنا موسی تند مزاج بود. لوح‌ها را گرفت و پرتاب کرد:

﴿ اِبْنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ﴾  
﴿ پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را ﴾

(طه: 94)

سیدنا هارون گاهی این طبع را داشت. ما همیشه می‌گوییم:

(( يطبع المؤمن على الخلال كلها ))  
(( مؤمن تمام مزاج‌ها را به خود می‌گیرد ))

[امام احمد از ابوامامه باهلی]

مؤمنانی هستند که روی باز دارند و مؤمنانی نیز اندوهگین هستند. مؤمنی مال فراوانی می‌بخشد و مؤمنی اندک انفاق می‌کند. مؤمنی گوشه‌گیر است و مؤمنی نیز اجتماعی است.

(( يطبع المؤمن على الخلال كلها إلا الخيانة والكذب ))  
(( مؤمن تمام خصلت‌ها را به خود می‌گیرد به جز خیانت و دروغ ))

[امام احمد از ابوامامه باهلی]

امیدوارم خداوند سبحان ما را برای ادامه‌ی این درس‌ها یاری دهد و ان شاء الله به وسیله‌ی آن خانه‌ها و فرزندان ما را اصلاح فرماید.

## درس (33-36) : تربیت اجتماعی -12. صله‌ی رحم-1

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده‌ی امانت دار. بار خدایا ما را از تاریکی‌های نادانی و گمراهی به انوار معرفت و دانش و از لجنزارهای شهوات به بهشت برین بیرون ببر.

### صله‌ی رحم:

برادران بزرگوار، با درس سی و سوم از دروس تربیت فرزندان در اسلام هستیم. هنوز در موضوع اجتماعی و از میان موضوعات اجتماعی مهم با صله‌ی رحم قرار داریم. برادران، در اسلام موردی هست که در اصطلاح نوین همبستگی اجتماعی نام دارد. خداوند خواسته است که در اسلام همبستگی اجتماعی بر دو اساس باشد؛ اساس نسب و اساس مکان «جغرافیایی». احادیثی که به اهمیت همسایه اشاره می‌کند بسیار زیاد هستند. احادیثی که درباره‌ی صله‌ی رحم سخن می‌گویند بسیار زیاد هستند. این پسر وقتی بزرگ بشود و پدر و مادر خود را با نزدیکان دارای ارتباط محکم ببیند اعم از دید و بازدیدها، دوستی‌ها، همکاری و .. با همین اخلاق اجتماعی والا پرورش می‌یابد. کسی که چیزی ندارد نمی‌تواند ببخشد. ممکن است شما بزرگ‌ترین پدر روی زمین باشید بدون آن‌که یک کلمه بگویید، زیرا فرزندان شما، رفتار شما، کنترل زبان شما، مهربانی با اطرافیان و نیکی شما به پدر و مادرتان را می‌بیند.

### پایبندی روش انسان برای هدایت دیگران:

انسان به سخن گفتن زیاد نیاز ندارد و در برخی از احادیث آمده است:

**(( استقیموا یستقم بکم ))**

**(( پایبند باشید تا با شما پایبند باشند ))**

[طبرانی از سمره بن جندب]

دختر جوانی با حجاب کامل در آمریکا ریاضیات می‌خواند. استاد او را نزد شاگردش فرستاد. شاگرد «جیفری لنگ» نام داشت. یکی از بزرگ‌ترین ملحدان فرانسیسکو بود اما در ریاضیات یکی از اعجوبه‌های زمان بود. این جیفری لنگ می‌گوید: وقتی این دختر خاورمیانه‌ای را در تابستان با حجاب کامل دیدم و دختران آمریکایی را نیمه برهنه دیدم گفتم: باید ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشد و بلافاصله به خواندن قرآن روی آورد و فکر می‌کرد در قرآن اشتباه وجود دارد اما وقتی به این سخن خداوند از زبان فرعون رسید که:

**﴿ قَالِیَوْمَ نُنَجِّیْكَ بِبَدَنِكَ ﴾**

**(ما امروز لاشه‌ی تو را (از امواج دریا و یورش ماهی‌ها) می‌رهانیم)**

(سوره یونس آیه: 92)

با دوستش «موریس بوکای» مسئول گورستان پاریس در فرانسه تماس گرفت و گفت: آیا فکر می‌کنی قرآن کلام خداوند است و این آیه کلام خداوند است؟ گفت: این کسی که قرآن از او سخن می‌گوید من جسد او را با دست خودم ترمیم کرده‌ام و او یعنی فرعون و موسی در پی غرق شدن مرده است. اکنون آن شخص

بزرگ‌ترین داعی است. آن دختر یک کلمه هم نگفته بود، فقط به خاطر این که حجاب داشت وی را به اسلام واداشت.

**((استقیموا یستقم بکم))**  
**((پایبند باشید تا با شما پایبند باشند))**

### بزرگ‌ترین وسیله‌ی فعال در تربیت این است که الگو باشی:

شاید بدون آن که حرفی بزنی بزرگ‌ترین پدر روی زمین باشید. پسران از شما سخنان ناروا و یا ناپسند و یا زشت و نسنجیده‌ای نشنیده است. نظم، مهربانی، محبت و لطف را مشاهده کرده است. شما را در حال سر زدن از پدر و مادران و احترام به آنان دیده است. کودک بر اساس آنچه پرورش بیابد، تربیت می‌شود.

آن شاء الله در درس‌های آینده به ابزارهای تاثیرگذار تربیت فرزندان می‌رسیم و بزرگ‌ترین وسیله‌ی تاثیرگذار در تربیت این است که خودتان الگو باشید.

یک بار یکی از علمای مصر را دیدم. شعرای رحمه الله بود. دو دیدار طولانی با او داشتم. در دیدار دوم از او پرسیدم: چه توصیه‌ای برای داعیان اسلام داری؟ فکر می‌کردم یک ساعت یا بیشتر سخن خواهد گفت. اما در یک جمله گفت. داعی باید مراقب باشد که دعوت شونده



الگو بودن شما بزرگ‌ترین ابزار تاثیرگذار برای تربیت فرزندان است

او را بر خلاف گفته‌هایش نیابد. فقط همین.

پدران و مادران به این سخن نیازمند هستند.

دروغ نگویید. اگر زن در مقابل دختر کوچک خود در جواب شوهرش که از او می‌پرسد کجا رفتی؟ بگوید: هیچ جا نرفتم، ولی دخترش او را دیده که به خانه‌ی خواهرش رفته و او را نیز با خود برده است، وقتی به پدرش دروغ بگوید راهنمایی‌های مادر بی‌تأثیر می‌شود.

یکی از خویشان من در آمریکا است. باری برای دیدن خانواده‌اش به شام آمده بود. به نظر می‌رسید یک پسر بیش فعال داشت. مادر بزرگش عصبانی شده بود: بنشین، آرام باش تا عصر تو را به جای زیبایی ببرم. او باور کرد و نشست. در عصر او را به جایی نبرد. حتی مادر بزرگ فکر نمی‌کرد که خلاف وعده کرده است. او کودک است. به او گفت: تو زن دروغ‌گویی هستی.

دقت کنید برخی وعده‌ی دوچرخه به پسرشان می‌دهند. در حد حرف است. وقتی موفق می‌شود دوچرخه‌ای در کار نیست. بنابراین: بزرگ‌ترین ابزار تاثیرگذار در تربیت فرزندان الگو است.

## صله‌ی رحم بهترین وسیله برای نیکی به پدر و مادر پس از مرگ آن دو است:

چگونه فرزندان را بر صله‌ی رحم عادت دهید؟ به همین تناسب:

(( سأل رجل النبي صلى الله عليه وسلم وقال: يا رسول الله هل بقي عليّ من بر أبوي شيء أبرهما به بعد موتهما؟ قال: أجل، خصال أربع، الصلاة عليهما يعني الدعاء لهما، والاستغفار لهما، وإنفاذ عهدهما، وإكرام صديقيهما، فهذا الذي بقي عليك من برهما بعد موتهما ))  
(مردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا چیزی از نیکی نمودن به والدین باقی می‌ماند که لازم باشد پس از مرگ آنان آن را به جای آورد؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بله چهار کار. درود فرستادن بر آنها یعنی دعا کردن برایشان و استغفار نمودن برای آنها و وفا نمودن به عهد آنها و تکریم و بزرگداشت دوستان آنها و این حقوقی است که پس از مرگ برگردن تو پس از مرگ آنان باقی می‌ماند))

[ابو داود با سند ضعیف]

هر کس پدر یا مادرش را از دست داده باشد اگر صله‌ی رحم به جا بیاورد پس از مرگ به آنان نیکی کرده است.

برادران تصور کنید نجاشی از یک صحابی بزرگ در باره‌ی اسلام پرسید و صحابی گفت:

(( أيها الملك كنا قوماً أهل جاهلية، نعبد الأصنام، ونأكل الميتة، ونأتي الفواحش، ونقطع الأرحام، ونسئ الجوار، ويأكل القوي منا الضعيف، فكنا على ذلك حتى بعث الله إلينا رسولاً منا نعرف نسبه، وصدقه، وأمانته، وعفافه، فدعانا إلى الله لتوحيدِه ولنعبدِه، ونخلع ما كنا نعبد نحن وآباؤنا من دونه من الحجارة والأوثان، وأمرنا بصدق الحديث، وأداء الأمانة، وصلّة الرحم، وحسن الجوار، والكف عن المحارم والدماء ))

((پادشاهها! ما مردمی نادان و بت پرست بودیم. مردار می‌خوردیم، به فحشاء مشغول بودیم، با خویشان قطع رابطه نموده بودیم، همسایگان را فراموش کرده بودیم و قدرتمندان ما سهم ضعیفان را می‌خوردند، ما چنین بودیم تا آن‌که خداوند پیامبری از خودمان را در میان ما برانگیخت که نسب، صداقت، امانت و پاکی او را می‌شناختیم. او ما را به پرستش و عبادت خداوند و ترک عبادت سنگ‌ها و بت‌هایی که خود و پدرانمان می‌پرستیدیم فراخواند و ما را به راست‌گویی، امانت‌داری، صله‌ی رحم، نیکی با همسایگان و خودداری از محارم و خودداری از خونریزی امر نمود))

[ابن خزیمه از جعفر بن ابی طالب]

با صله‌ی رحم.

## رَحْم یا خویشان که هستند؟

برادران؛ یک سؤال ریز و دقیق: خویشان چه کسانی هستند؟ تمام خویشان و نزدیکان پدری و مادری بدون استثناء خویش محسوب می‌شوند. این سخن دقیق است. با جزئیات: پدران و مادران و اصل‌ها یعنی پدربزرگ و مادر بزرگ و پدر بزرگ پدری و مادری و مادر بزرگ پدری و مادری تا هر چه بالا رود و نوه‌ها و نتیجه تا هر چه پایین رود. پدران و نیاکان و اصل آنان تا هر چه بالا رود و نوه‌ها و نتیجه‌ها تا هر چه پایین رود.

اکنون برادران و خواهران، عموها و عمه‌ها، فرزندان برادر و خواهر و دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان دایی‌ها و خاله‌ها و دیگر خویشان نزدیک و نزدیک‌تر به هر شکلی خویشان محسوب می‌شوند. بدون استثنا هر کدام به پدر و مادر برسد خویش است.

### کسی که صله‌ی رحم نماید کار نیکی پیش فرستاده که در نماز با آن با خدا ملاقات می‌کند:

نکته‌ی دقیق در این آیه‌ی کریمه است:

﴿ اٰتِلْ مَا اَوْحٰى اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰةَ اِنَّ الصَّلٰةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللّٰهِ اَكْبَرُ ﴾

(سورة العنكبوت الآية: 45)

(بخوان آنچه را که از کتاب به تو وحی شده است و نماز را چنان که باید برپای دار. مسلماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند باز می‌دارد و قطعاً ذکر خدا و یاد الله والاتر و بزرگتر است.)  
وقتی صله رحم به جا می‌آورد کار نیکی را پیش فرستاده‌اید که در نماز خداوند را با آن ملاقات می‌کنید، بنابراین خداوند شما را یاد می‌کند.

برادری مورد اعتماد برایم تعریف می‌کرد: به دنبال حضور در یکی از دروس شما درباره‌ی صله‌ی رحم یکی از خویشاوندانم را می‌شناسم که هرگز به دیدار او نرفته بودم. تصمیم گرفتم در عید به دیدار او بروم. به دیدار او رفتم ولی او را ندیدم. یادداشتی برایش گذاشتم. مرد بسیار محترمی بود و به دیدارم آمد. او من گفت: من در یک زیرزمین در شمال زندگی می‌کنم و پنج فرزند دارم. به نظر می‌رسد این خویشاوند او ثروتمند است. به او گفتم: این جا زندگی می‌کنی؟ گفت: آری. به خدا سوگند خورد به ذهنش هم خطور نمی‌کرد حتی



صله‌ی رحم کار نیکی است که با آن خداوند را ملاقات خواهید کرد

برای یک ثانیه این خویشاوند ممکن است مشکل او را حل کند. اما یک درس را گوش کرد و به دیدن او رفت و پاسخ دیدار او را داد و به او گفت: به دنبال یک خانه در طبقه‌ی سوم رو به خورشید باش و بهای آن را من می‌پردازم. گفت: به خدا سوگند در دو ماه یک خانه در طبقه‌ی سوم در میدان پیدا کردم که رو به قبله بود. فرزندانم شادمان شدند. در خانه‌ای رو به خورشید زندگی کردند. گفت: به خدا شبانه روز برایش دعا می‌کردم و در هر نماز برایش دعا می‌کنم.

زندگی همکاری است به هر شکلی که باشد. اگر فقیر صله‌ی ایجاد کند ثروتمند به او رحم می‌کند و وظیفه‌ی ثروتمند این است که احوال این خویش را جویا شود.



## صله‌ی رحم با دیدار آغاز و با هدایت پایان می‌یابد:

اکنون یک نکته‌ی بسیار دقیق وجود دارد. بسیاری از مسلمانان گمان می‌کنند که صله‌ی رحم تلفن زدن به کسی یا دیدن او در عید است، نه به خدا، صله‌ی رحم یعنی از او دیدن نمایم و احوال او را جويا شوم و از وضعیت معیشت او آگاه شوم و از اوضاع تربیتی، علمی و سلامتی‌اش جويا شوم و در صورت نیاز مالی، علمی، اجتماعی در حد توانم به او کمک کنم و پس از آن او را به خدا دعوت دهم.

صله‌ی رحم با دیدار آغاز و با هدایت پایان می‌یابد. این صله‌ی رحم است. اما بسیاری از مسائل در زندگی ما این صله را مسخ و تبدیل به دید و بازدیدهای عید کرده است. لذا می‌گویید: ای خدا او را ندیدم. شاید اگر او را نبینم بهتر باشد. یک کارت می‌فرستید. وقتی درب را باز می‌کند نا امید می‌شوید. لا حول ولا قوه الا بالله! این صله‌ی رحم است؟ که امیدوار باشید او را نبینید؟ زندگی ما تشریفاتی شده است.

من از ساکنان مدینه‌ی منوره تعجب می‌کنم. این شهر به چهار بخش تقسیم شده است. در هر عید یک چهارم آنان در خانه باقی می‌مانند. هرگز دید و بازدید ناکام مانده ای وجود ندارد. این یک چهارم در روز اول در خانه می‌مانند و سه چهارم دیگر به خانه‌ی آنان می‌روند و در هر روزی یک چهارم آنان در خانه می‌مانند. من امیدوارم دیگر در اعیاد به جای دید و بازدیدهای پی در پی نافرجام در یک شب نشینی، نزدیکان و خواهران و دامادها در یک خانه یک شب نشینی طولانی داشته باشند.

شما باور نمی‌کنید که بسیاری از احادیث صحیح و آیات از صله‌ی رحم سخن می‌گویند. من یک عبارت را همیشه تکرار می‌کنم: مردم شما و دیگران را دارند اما خویشان شما غیر از شما چه کسانی را دارند؟ زکات مال ثروتمندان پذیرفته نمی‌شود اگر در میان خویشان آنان نیازمندی وجود دارند. اگر زکات مال خود را به خویشان خود دادید پاداش دو چندان خواهید داشت. پاداش ادای زکات و پاداش صله‌ی رحمی که به جا آورده‌اید. زکات مال زکات دهنده پذیرفته نمی‌شود اگر در میان اقوام ایشان نیازمندان باشند. خویشان در اولویت هستند.

## مهم این است که انسان قانع کند نه این که سرکوب نماید:

برادرانم، بعضی اوقات وقتی کسی بمیرد فرزندان را در دادگاه می‌یابید به شما می‌گویند: از سی سال است که با برادرم حرف نزده‌ام. این دشمنی به فرزندان نیز منتقل می‌شود. خدا را شکر خانواده‌هایی پایبند نیز وجود دارد. پدر می‌میرد اما فرزندان به هم محبت دارند و با هم همکاری می‌کنند.

به خدا من گاهی که یک انسان می‌میرد و احوال خانواده‌اش را پس از او جويا می‌شوم میان افراد خانواده ارتباط و همدلی می‌بینم.

در این کشور یک تعبیر مشهور است که می‌گوید: او فقط در میان ما نیست.

به خدا در میان برخی از برادران دعوت گر ما هر چهار شنبه در یک خانه یک جلسه‌ی درس صبحگاهی وجود داشت. اکنون بیست سال از فوت او می‌گذرد. هیچ هفته‌ای برادرانش از درس غایب نمی‌شوند. بیست سال پس از مردنش درس او هم چنان پا برجاست.

برادری را می‌شناسم خداوند رحمتش کند در یک حادثه فوت شد. در خانه‌ی او یک نظم وجود داشت. حجاب همسرش، پسران و دخترانش. بیش از 25 سال از فوت او می‌گذرد اما هیچ چیز در خانه عوض نشده است. همان طور که آنان



را پرورش داده به همان شکل هستند.

به همین تناسب برادران شاید اندکی دردآور باشد: وقتی شخصی فرزندانش را سرکوب می‌کند در زندگی‌اش پایبند خواهند بود اما پس از مرگ او منحرف و گمراه خواهند شد. مهم این است که در زندگی خود نظم داشته باشید. مهم این است که در نبود شما و پس از مرگتان هم چنان پایبند بمانند. این به معنای تربیت صحیح و عمیق آنان است.

**(( علموا ولا تعنفوا ))**

**((بیاآموزید و سخت گیری نکنید))**

[حارث از ابوهریره]

مبادا سرکوب‌گری را در تربیت به کار ببرید. تا شما با آنان باشید آنان سرکوب شده‌اند اما همین که آنان را رها کردید یا نزد آنان نبودید منحرف می‌شوند. تا زمانی زنده‌اید آنان پایبند می‌مانند اما همین که از دنیا رفتید آنان گمراه می‌شوند. بنابراین مهم این است که سرکوب نکنید بلکه قانع نمایید.

**(( علموا ولا تعنفوا فإن المعلم خیر من المعنف ))**

**((بیاآموزید و سخت گیری نکنید معلم از سخت گیر بهتر است))**

[حارث از ابوهریره]

**دلیل نامگذاری خویشان به ارحام:**

گفته شده است: دلیل نامگذاری خویشان به ارحام چیست؟ یکی از علما گفته است: این نامگذاری از نام رحمن گرفته شده است و رحمن از نظر برخی از علما اسم اعظم خداوند است.

﴿ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴾

**(الله را بخوانید یا رحمن را بخوانید هر کدام را بخوانید نام‌های نیک از آن او است)**

(سوره اسراء آیه: 110)

برادران حدیث قدسی وجود دارد که می‌فرماید:

**(( قال الله عز وجل: " أنا الرحمن وهي الرحم شققت لها اسماً من اسمي، فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته ))**

**(( خداوند عزوجل فرمود: «من رحمن هستم و آن رحم است. از نام خود برایش اسمی برگرفتم و هر کس آن را وصل کند با او ارتباط دارم و هر کس آن را قطع کند با او قطع رابطه خواهم نمود))**

[ابن حبان درصحیح خود وحاکم از عبد الرحمن بن عوف ]

دو جوان می‌شناسم؛ اولی در صله‌ی رحم زیاده‌وری می‌کند. او پنج خواهر دارد. یکی در آستانه‌ی تولد فرزند است به او ده هزار هدیه می‌دهد. این یکی به لباس نیاز دارد و شوهرش فقیر است. لباس کامل برایش تهیه می‌کند. تمام خواهران خود را حمایت می‌کند. سبحان الله! کسی که در میان گرفتاری‌ها و ثروتمندی‌اش صله‌ی رحم به جا می‌آورد این کار بسیار بزرگ است و برادر دوم از نظر استعداد از او کم ندارد اما از فقر رنج می‌برد.

### صله‌ی رحم یکی از عوامل افزایش روزی است:

برادران به همین تناسب یکی از عوامل افزایش روزی صله‌ی رحم است.

**(( فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته ))**

**(( هر کس آن را وصل کند با او ارتباط دارم و هر کس آن را قطع کند با او قطع رابطه خواهم نمود))**

[ابن حبان درصحیح خود وحاکم از عبد الرحمن بن عوف ]

مثلاً: گاهی به خانه‌ی یکی از ثروتمندان شهر دعوت می‌شوید بلافاصله دعوت او را پاسخ مثبت می‌دهید. بدون آن که برنامه ریزی کنید. نشست عالی و مهمانی مهمی است. خواهری در انتهای شهر دارید که رسیدن به او با اتوبوس دو ساعت طول می‌کشد. او را فراموش می‌کنید و ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرد اما او را نمی‌بینید. آیا باور می‌کنید دیدن این خواهر دور و فقیر از اعمال اخروی به شمار می‌رود؟ و دیدن این انسان ثروتمند از اعمال دنیوی محسوب می‌شود؟ شما نمی‌دانید اگر خواهرتان را ببینید چه می‌شود؟ احساس شادمانی می‌کند. به شوهرش می‌گوید: امروز برادرم آمد. وقتی می‌گوید چطوری خواهرم خوبی ان شاء الله؟ ما مشتاق دیدار تو هستیم فرزندان چطور هستند؟ درسشان چطور است؟ حال شان چطور است؟ اگر ثروتمند هستید با خودتان اندکی هدیه ببرید. میوه و چیزهایی که نیاز دارند. به آنان کمک کنید. به خداوند یگانه سوگند من این کار را یکی از بزرگ‌ترین کارها می‌دانم.

من طبیعتاً یک برادر دینی دارم. او را نیک می‌پندارم و کسی را در برابر خدا تزکیه نمی‌کنم. باری نزد خواهرش بود. درب خانه را زد. صدای فریاد زن و شوهر را شنید. طبیعتاً درب را باز کردند. وقتی وارد شد ساکت شدند. داستان چه بود؟ خواهرش گفت: ماهانه سیصد لیره از او برای لباس فرزندانم می‌خواهم اما نمی‌دهد و با هم دعوا کردیم. این برادر به خدا درآمد اندکی داشت. به او گفتم: خواهرم، سیصد لیره را از من بگیر. به من گفتم: به خدا شش ماه اول هر ماه درب خانه‌اش را می‌زد و می‌گفتم: این سیصد لیره بنا به قولی که به تو داده‌ام بگیر. به من گفتم: پس از شش ماه محبت فراوانی میان ما ایجاد شد. زیرا در هر ماه سیصد لیره به او می‌داده‌ام. طبیعتاً این داستان قدیمی است و اکنون چنین کاری نمی‌کنند. پس از شش ماه خواهرش گفت: برای ما جلسه‌ی درسی برقرار کن. او یک دانشجوی عادی بود، یعنی یک مهندس، شاد شد، برای

دختران خواهرش درس هفتگی گذاشت. به من گفت: یک یا دو آیه برایشان می‌آوردم و یک حدیث یا داستانی از اصحاب بیان می‌نمودم. برای درس زحمت می‌کشیدم و آن را به آنان ارائه می‌دادم. به من گفت: در یک یا دو سال تمام دختران حجاب دار شدند و بیشترشان ازدواج کردند. گفتم: خدایا! سیصد لیره در ماه و در طول شش ماه محبت ایجاد کرد. خواهرش تقاضای یک کلاس هفتگی کرد و او برایشان برگزار کرد و به خوبی آنان را راهنمایی نمود. این چه خیری است؟!

### هر کار نیکی انسان را نورانی کرده و به او احساس خوشبختی توصیف ناپذیری می‌دهد:

به خدا سوگند نیکی‌هایی در اختیار شما است که فقط خدا می‌داند. از خواهرتان دیدن کنید. او را دلداری دهید. پس از چند روز او را می‌بیند و به او می‌گوید: چگونه در این خانه جا می‌شوید؟ او از شوهرش راضی است. خانه راضی کننده است. از شوهرش خشنود است. شوهرش کارمند است. کاری می‌کند که از زندگی‌اش بدش بیاید. این خانه قابل سکون نیست. این خانه قوطی کبریت است. خانه نیست.

**(( وإن الرجل لیتکلم بالكلمة لا یلقى لها بالاً یهوی بها فی جهنم سبعین خریفاً ))**

**((انسان شاید سخنی بگوید و به آن توجه نکند و به خاطر آن هفتاد سال در جهنم فرو رود))**

[ ترمذی از ابوهریره ]

مثلاً: از خواهرتان دیدن کردید و او در خانه‌ای ساده در حد شصت متر زندگی می‌کند. شوهرش کارمند پایبندی است. پاک است. دیندار است. همدیگر را دوست دارند. خواهرم خداوند شوهرت را مایه‌ی برکت تو قرار دهد. اخلاقش بسیار عالی است. خداوند محبت میان شما را برقرار داشته باشد و من بسیار احترام او را دارم. او را آرامش می‌دهد. خواهر با این آرامش از شوهرش طوری دیگر استقبال می‌کند. برادر خواهر را نسبت به شوهرش قانع کرد. همین برادر می‌تواند بگوید این چه خانه‌ای است؟ شوهری دیگر شایسته‌ی تو بود. سخنان شیطان.

**(( إن الرجل لیتکلم بالكلمة لا یلقى لها بالاً یهوی بها فی جهنم سبعین خریفاً ))**

**((انسان شاید سخنی بگوید و به آن توجه نکند و به خاطر آن هفتاد سال در جهنم فرو رود))**

[ ترمذی از ابوهریره ]

می‌تواند خواهرش را ببیند و قلب او را آرام کند. این ازدواج مبارک است. من بسیار به شوهر تو احترام می‌گذارم. او دین دار است. پایبند و شریف است. خواهر آرامش می‌گیرد. نمی‌دانید صله‌ی رحم چه تاثیری دارد. در مقابل شوهرش افتخار می‌کند و می‌گوید که امروز برادرم آمد. هم چنین با خودتان هدیه‌ای ببرید تا دلداری شود. خانواده‌ای هستند که درآمد کمی دارند. زمستان نزدیک است و نیاز به سوخت دارند. سوخت برایشان تهیه کنید و برای فرزندانش لباس بیاورید.

به خدا ای برادران با کارهای نیک خوشبختی توصیف ناپذیری ایجاد می‌شود. انسان‌ها در پی شادمانی حاصل از خوردن و آشامیدن و تفریحات هستند. از این فراموش کرده‌اند که هر کار نیکی باعث شادمانی و درخشش می‌شود. از کم بخشیدن شرم نکنید. محروم کردن بی ارزش‌تر از آن است.

## خویشاوندی یک ویژگی زیبا به نام اعتماد دارد و انسان باید در دعوت به خدا آن را به کار برد:

بنابراین صله به این معنا نیست که یک کارت تبریک تهیه کنید و بگویید ان شاء الله که آنان را نخواهم دید.



خیر، این صله نیست. صله این است که آنان را ببینید و با آنان ملاقات نمایید و از اوضاع زندگی، تربیتی، علمی و اقتصادی آنان پرسید و آنان را یاری کنید و آنان را به سوی خداوند دعوت نمایید. این صله نام دارد و یکی از بزرگ‌ترین کارهای نیک است.

برادران بزرگوارم، به صراحت عرض می‌کنم شما نمی‌توانید با انسانی که در راه او را می‌بینید و نمی‌شناسید گفت‌وگو کنید و بگویید: با من به مسجد جامع می‌آیی؟ می‌توانی؟ از شما می‌ترسد. اما این را به برادران می‌توانید بگویید. برادران به شما اعتماد دارد. برادران، پسر عمویان، پسر خاله تان.

بنابراین خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾  
(خویشان نزدیک خود را بیم ده)

(سوره شعراء)

پس خویشاوندی یک ویژگی دارد و آن اعتماد است. پسر خاله شما به دیدن شما می‌آید. بیا برویم به مسجد جامع. از شما نمی‌ترسد. اما اگر شما را نشناسد می‌گوید: نمی‌آیم.

پس باید از این اعتماد استفاده کنید. و اصل در این مساله این است:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾  
(خویشان نزدیک خود را بیم ده)

به خدا برادران من در مسجد جامع برادری دارم و بسیار از او خوشم می‌آید. سواد ندارد. دوست دارم داعی باشد. چه می‌کند؟ نوارهایی می‌خرد و شروع به پخش آن‌ها در میان خویشان خود می‌کند. می‌نویسد فلانی نواری گرفت. پس از شنیدن از او می‌گیرد و به دیگری می‌دهد. به این روش بیست انسان را به مسجد جامع می‌آورد. حتی نمی‌تواند یک عبارت بگوید. اما می‌تواند نوارها و سی‌دی‌ها را پخش کند.

اگر از درسی تأثیر گرفتید سی‌دی آن را بگیرید و به نزدیکان خود بدهید و بگذارید آن را میان خود پخش کنند. این صله‌ی رحم دعوت به سوی خداوند است، خدمت و کار نیک است.

یک بار دیگر: مردم همه‌ی شما را دارند و دیگران نیز برای مردم هستند اما خویشان شما فقط شما را دارند. پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

**(( بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً ))**  
**((حتی یک آیه از من به دیگران برسانید))**

[بخاری و ترمذی از عبد الله بن عمرو بن عاص]

چگونه؟ یعنی اگر خطبه‌ای شنیدید و از آن تأثیر پذیرفتید و به دیدن خواهرتان رفتید بگویید این نوار را گوش کنید. آیا باور می‌کنید که این کار دعوت به سوی خدا است. یک دعوت کامل است. خواهرتان سی دی را گرفت و چند روز بعد خواهر دومی، سومی و شریک کاری شما، همسایه، همکار آن را می‌گیرند. این خطبه را صد تن گوش دادند. طبیعتاً شاید شخصی با خانواده‌ی خود گوش داده باشد. این دعوت به سوی الله است.

**(( بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً ))**  
**((حتی یک آیه از من به دیگران برسانید))**

[بخاری و ترمذی از عبد الله بن عمرو بن عاص]

**دعوت به سوی خداوند در حد علم و شناخت شما فرض عین است:**

دعوت به سوی خداوند فرض عین است و آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

﴿ وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا  
بِالصَّبْرِ ﴾

(قسم به زمان \* انسان در زیان است \* به جز کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک کرده‌اند و به حق و به صبر سفارش کرده‌اند)

(سوره عصر)

به صراحت باید گفت در صله‌ی رحم باید ثروتمندان آغازگر صله‌ی رحم با دیدن فقرا باشند. فقیر ناتوان است و شما ثروتمند هستید. از او دیدن کنید. به او محبت کنید و در خانه‌اش بنشینید. باری براردی دیدم که بسیار از من خجالت می‌کشید زیرا اتاق مهمانان وی تنها برای دو یا سه نفر جا داشت. به او گفتم: تو در مقابل رسول الله که هستی؟ وقتی می‌خواست نماز بخواند اتاق کوچکش جایی برای نماز خواندن و خوابیدن همسرش نداشت. بنابراین همسرش به پهلو می‌خوابید و خودش را جمع می‌کرد تا او بتواند سجده کند در حالی که سرور مردمان و دوست خداوند بود. بنابراین شما در در زندگی مردم یا آنان را شادمان می‌کنید و یا از زندگی آنان خوشتان نمی‌آید.

**(( من فرق فلیس منا ))**  
**((کسی که تفرقه اندازد از ما نیست))**

[طبرانی از معقل بن یسار]

**گفت‌وگو درباره‌ی دنیا تفرقه و گفت‌وگو درباره‌ی آخرت اتحاد ایجاد می‌کند:**

برادران گرامی، به همین تناسب سخن از دنیا تفرقه و سخن از آخرت اتحاد ایجاد می‌کند. اکنون در اعیاد دیدار وجود دارد. موضوع حدیث است. به خدا سوگند به لاذقیه رفتیم. قیمت‌ها پوست آدم را می‌کنند. سی هزار خرج کردیم. منطقی نیست! با یک کارمند گفت‌وگو می‌کرد. در آمدش ده هزار بود. سی هزار را دو

روزه پرداخت کرد. آیا اندوهگین نمی‌شود؟ سخن درباره‌ی دنیا تفرقه ایجاد می‌کند و درباره‌ی آخرت اتحاد آفرین است.

ای مؤمن، مهم این است که قلب‌ها به هم نزدیک شود. از داننده‌ی غیب‌ها سخن بگویی. از بهشت سخن بگویی. این برای همه امکان دارد. به زبانی سخن بگویند که همه درک کنند. همه می‌توانند نماز بخوانند. از نماز بگو. از کار نیک، از توبه و انفاق سخن بگو. سخنی بگو که شنونده احساس نکند بسیار از او بالاتر هستید. این مهم است. مهم اخلاق والا است. به خدا سوگند گاهی با ثروتمندان برخورد می‌کن. به خدا سوگند ثروتمند را به خاطر اخلاق والا و فروتنی و ادبشان نسبت به فقرا دوست دارید.

### هرگز نخواهید توانست فرزندان را بر صله‌ی رحم بیروانید مگر ای که در مقابل او انجام دهید:

ما درباره‌ی تربیت فرزندان سخن گفتیم. اگر خواستید فرزندان بر اساس صله‌ی رحم پرورش یابد تأثیرگذارترین روش انجام صله‌ی رحم در مقابل او است. بابا بیا برویم مادر بزرگ را ببینیم. وارد شدید دست او را ببوسید. هدیه هم ببرید. پسر شما می‌بیند. پدرش به دیدار مادرش رفت و دستش را بوسید. مادر چطوری؟ در خانه به او خدمت کرد. غذای خوبی برای مادرش حاضر نمود. خداوند از تو خشنود باشد و تو را به مقصدت برساند. پسر مشتاق تو هستم. پسر می‌شنود. این صله‌ی رحم است. اگر کار نیکی انجام می‌دهید فرزندان را ببرید تا ببیند. اگر مادر یا پدر یا مادر بزرگ یا پدر بزرگ را می‌بینید. شما تنها زمانی می‌توانید او را بر صله‌ی رحم تربیت کنید که در مقابل او این کار را بکنید.

### مأموریت منتج از آیه-ی زیر این است که به دنبال افراد مستحق بخشش خود بگردید و دلجویی کنید:

برادران، خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ﴾

(برای آن دسته از نیازمندیانی است که در راه خدا فرو مانده‌اند و نمی‌توانند در زمین سفر کنند فرد بی اطلاع آنان را توانگر می‌پندارد)

(سوره بقره آیه: 273)

چه کسی سزاوار کمک است؟ کسی که از شما نمی‌خواهد. کسی که خویشتن دار است. باید دنبال او بگردید. برادران گرامی. یک موضوع بسیار دقیق وجود دارد. در برخی از قواعد اصول فقه می‌گویند: چیزی که فرض تنها با آن انجام می‌شود فرض است و چیزی که واجب تنها با آن انجام می‌شود واجب است. مثلاً خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً ﴾

(برای آن دسته از نیازمندیانی است که در راه خدا فرو مانده‌اند و نمی‌توانند در زمین سفر کنند از شدت خویشتنداری، فرد بی اطلاع آنان را توانگر می‌پندارد)

(سوره بقره آیه: 273)

کدام خویشتن را باید کمک کرد؟ خوش تیب؟ طبیعتاً مومن مرتب و پاکیزه و خانه‌اش نیز مرتب

است. از شما سؤال نمی‌کند، چون خویشتندار است. چطوری؟ خدا را شکر. وضعیت عمومی؟ خدا را شکر. این از شما نمی‌خواهد. این کسی است که سزاوار بخشش شما است. بنابراین وظیفه‌ی منتج از این آیه چیست؟ این که شما از او پرسید و احوال و اوضاع او را جویا شوید.



انسان خویشتن دار را کمک کنید

**مهم این است که انسان به شخصی که عزت نفس دارد و مستحق بخشش است کمک کند:**

من به خدا گاهی مثلاً یک خویشتندار خویشتندار دارم. او را سوگند می‌دهم که آیا قرضی دارد؟ خجالت می‌کشد. او سوگند می‌دهم آیا قرض داری؟ می‌گوید: آری به خدا. چقدر؟ تا زمانی که سزاوار بخشش است و درخواست نمی‌کند خداوند همین را محروم نامید.

﴿ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴾

(و همانان که در اموالشان حقی معلوم است\* برای سائل و محروم)

(سوره معارج)

از خویشتن داری درخواست نمی‌کند و محروم می‌ماند. مهم این است که از خویشتن فقیر پرسید که آیا قرضی داری؟ خیر، به سختی حرف می‌زند. این شخص سزاوار کمک شما است. اگر صله را با او برقرار کنید خداوند با شما صله برقرار می‌کند و اگر در اسلام چیزی به نام تأمین اجتماعی وجود دارد بر اساس نسب است، بر اساس مسکن است. احادیث و آیات مربوط به همزیستی بسیار زیاد است و احادیث و آیات صله‌ی رحم نیز بسیار زیاد است.

**صله‌ی رحم از والاترین عبادات تعاملی است:**

امروز درس درباره‌ی چگونگی تربیت فرزندان بر صله‌ی رحم است. باید صله‌ی رحم را در مقابل آنان انجام دهید و راست گفته‌اند و مبالغه نمی‌کنم که صدها خانواده در میان آنان وجود دارند که هیچ سخنی نمی‌گویند ولی در دادگاه‌ها هستند.





صله‌ی رحم عبادتی والا است

بنابراین جامعه تنها با این عبادت رشد می‌کند. از والاترین عبادات تعاملی صله‌ی رحم است. آیه‌ی شریفه اصل در این موضوع است:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ﴾

(ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به نام او از هم

درخواست می‌کنید و از رحم‌ها پروا کنید)

(سورة النساء الآية: 1)

یعنی از خداوند پروا کنید که بخواهید نافرمانی اش کنید و بترسید از این که صله رحم را قطع کنید. ای برادران خداوند از باب نهی می‌فرماید:

﴿ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴾

(پس ای منافقان آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید در زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید)

(سوره محمد)

به خدا شخصی را می‌شناسم که ثروت فراوانی دارد اما در خانه‌ی مادرش آب وجود ندارد. در گذشته آب را با دلو به خانه می‌برده است. اکنون از او شکایت کرده و طلب نفقه کرده است. اما خانواده‌هایی هم هستند که الحمدلله محبت، صله‌ی رحم، ترحم و مهربانی میان آنان وجود دارد. نکته‌ی قابل توجه همین است. من به خدا سوگند از صمیم وجودم خانواده‌هایی که پس از مرگ پدر و مادر با هم ارتباط دارند را دوست دارم.

## درس (34-36): تربیت اجتماعی – 15- صله‌ی رحم -2

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده‌ی امانت‌دار. خداوندا! ما را از تاریکی‌های جهل به سوی روشنایی دانش و معرفت، و از لجنزار شهوت‌ها به سوی بهشت‌های تقرب و نزدیکی خود بیرون آور.

### الگو از ابزارهای مؤثر در تربیت فرزندان است:

برادران گرامی، ما هنوز به موضوع تربیت اجتماعی و صله‌ی رحم می‌پردازیم. به عنوان مقدمه‌ای گریزناپذیر باید بگویم که نخست پدر باید وظایف مربوط به صله‌ی رحم را بداند و چنانچه این وظایف را انجام دهد، عمل وی بزرگ‌ترین آموزش برای فرزندانش است. ما بر این باوریم که بدون هیچ استثنایی در رأس ابزارهایی که تأثیر فراوانی دارند، الگو قرار دارد. هنگامی که فرزند، پدرش را می‌بیند که به مادر خود سر می‌زند، زود زود به دیدنش می‌رود و به او بسیار خدمت می‌کند و احترام می‌گذارد، این بزرگ‌ترین آموزش برای صله‌ی رحم برای فرزندان است. من به آموزش نظری اعتقادی ندارم، آموزش عملی رساتر است.

تفاوت بزرگی که میان اصلاحگران اجتماعی و انبیای الهی وجود دارد این است که گفتار پیامبران با کردارشان مطابقت و هماهنگی داشته و از این رو، تأثیرات معجزه‌آسایی داشته‌اند. در حالی که هر انسانی که به تدریس و آموزش مشغول است، ممکن است در حد کمال سخن بگوید ولی خودش در آن سطح کمال نیست و وقتی فراگیرنده کشف می‌کند که فاصله‌ی زیادی بین گفتار و کردار وی هست، دعوت وی بی‌اثر می‌شود و آموزشش پایان می‌یابد.

از این رو، یک بار که با یکی از دعوتگران مصری – که به رحمت ایزدی پیوسته است دیدار داشتم، از ایشان خواستم که سخنی به دعوتگران بگویند. ایشان به اختصار گفتند: دعوتگر باید مواظب باشد که دعوت شونده وی را در حالی خلاف آنچه به آن دعوت می‌کند، نبیند.

بنابراین اکنون که درباره‌ی نیکی به پدران و مادران و صله‌ی رحم سخن می‌گویم برای این است که الگو و سرمشقی باشد که پدر از آن تبعیت می‌کند تا آموزش فرزندانش در عالی‌ترین سطح انجام بگیرد. در جلسه‌ی پیشین درباره‌ی حقیقت صله‌ی رحم صحبت کردیم.

### صله‌ی رحم از لوازم و ضروریات ایمان به خداوند و روز قیامت است:

اینک درباره‌ی ثمره و میوه‌ی صله‌ی رحم سخن می‌گوییم. اولاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در روایتی که امام بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، فرموده است:

**(( مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَبِيغَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ ))**  
**«هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، میهمانش را گرمی بخورد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد صله‌ی رحم خود را به جا آورد.»**

[متفق علیه از ابوهریره]

عجیب است! رسول خدا صلی الله علیه و سلم این فضیلت، اطاعت و عبادت تعاملی و ارتباطی را با ایمان پیوند زده است؛ یعنی این که صله‌ی رحم یا ارتباط با خویشاوندان از لوازم ایمان است. پس اگر کسی را دیدید که مدعی مؤمن بودن است و صله‌ی رحم را به جا نمی‌آورد، در ایمان او شک است، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و سلم صله‌ی رحم را با ایمان مرتبط ساخته است.

**((.... وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ ))**

**«... هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، صله‌ی رحم به جای آورد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد سخن نیکو بگوید یا این که سکوت کند.»**

[متفق علیه از ابوهریره]

پس گرمی داشتن مهمان، صله‌ی رحم و نگهداشتن زبان سه چیزی هستند که پیامبر عدنان صلی الله علیه و سلم آنها را با ایمان مرتبط کرده است:

**(( وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ ))**

**«و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، صله‌ی رحم خود به جا آورد.»**

[متفق علیه از ابوهریره]

که این به معنای رساندن عبادت ارتباطی و تعاملی به عالی‌ترین سطوح آن است؛ یعنی این که باید پدر، مادر و خویشاوندان پیرامونتان را که سبب به وجود آمدن شما هستند، با صله‌ی رحم پاداش دهید.

**اساس صله‌ی رحم، دیدار کردن و جویا شدن احوال و سپس کمک کردن و دعوت به سوی خداوند است:**

در درس و جلسه گذشته برای شما بیان کردم که صله‌ی رحم، بر خلاف آنچه بسیاری از مردم تصور می‌کنند، این نیست که درب خانه‌ی خویشاوند را بزنی در حالی که امیدواری که او را نیندید و کارت هدیه‌ای برایش فراهم کنید. این ارتباط اخیر هیچ ربطی به صله‌ی رحمی که ما به آن فرمان داده شده‌ایم ندارد، چرا که اساس صله‌ی رحم، دیدار کردن و جویا شدن احوال و سپس کمک کردن و دعوت به سوی خداوند است.



**صله‌ی رحم از لوازم ایمان می‌باشد**

صله‌ی رحم به این معناست که به دیدن خویشاوندانتان بروید، وضع مالی، تربیتی، علمی و اجتماعی آنها را جویا شوید، سپس به اندازه‌ی توان خودتان به آنها کمک کنید و بعد از آن دستشان را بگیرید و به سوی خداوند بیاورید.

**انسان باید از اعتماد موجود میان خویشاوندان برای هدایت آنان به سوی خدا استفاده کند:**

نکته‌ی دقیقی در صله‌ی رحم وجود دارد که خداوند متعال میفرماید:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

**(خویشاوندان نزدیک خود را (از شرك و مخالفت با فرمان پروردگار) بترسان.)**

(شعراء)

چرا خداوند متعال با خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و سلم شروع کرده است؟ روشن‌ترین مثالی که می‌توانیم بزنیم این است که شما در راه نزدیک این مسجد حرکت می‌کنید، آیا می‌توانید به شخص ناشناسی بگویید که با من به مسجد بیا؟ او شما را نمی‌شناسد و از شما می‌ترسد. اما می‌توانید به برادر، پسر برادر، همسایه، خویشاوند، داماد، پسر عمو، پسر عمه، پسر خاله یا پسر دایی‌تان بگویید که با من به مسجد بیا، چرا که در خویشاوندی اعتماد وجود دارد. بنابراین باید از این اعتماد موجود میان خویشاوندان بهره ببرید:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

**(خویشاوندان نزدیک خود را بترسان)**

من همیشه می‌گویم: به محض این که حقیقت ایمان در قلب مؤمن نهادینه می‌شود، با حرکت شخص به سوی دیگران خودش را نشان می‌دهد. اگر یک ظرف پر شود ناگزیر به طرف دیگران سرریز می‌شود و اگر شما لبریز از ایمان شوید ناگزیر باید دست اطرافیان خودتان را بگیرید و آنان را به سوی خدا و پیامبر بخوانید. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و سلم این عبادت مبتنی بر ارتباط و این صله‌ی رحم را با ایمان پیوند داده است.

از دیدگاه علمای امروز، آن ارشادات پیامبر که با ایمان مرتبط شده‌اند، در عالی‌ترین سطح هستند.

**از فواید صله‌ی رحم:**

**1. گشایش و زیادی روزی:**

برادران، دومین ثمره و میوه‌ی صله‌ی رحم گشایش و زیاد شدن روزی است. برادران دقت کنید: هر انسانی به تناسب زندگی و روابط خود داستان‌های فراوانی را می‌شنود. افراد فراوانی را می‌شناسم که بالاترین درجه‌ی صله‌ی رحم را دارند. به خدا سوگند، رزق و روزی آنان متمایز و فراوان است. شخصی را می‌شناسم و ارتباط محکمی با وی دارم. وی چند خواهر دارد. در مدرسه‌ها به خواهران خود سر می‌زند، به این خواهر کمک می‌رساند، به دیگری که به عمل قلب نیاز دارد کمک مالی می‌کند و به امور خواهر سوم که شوهرش در سفر است رسیدگی می‌کند. این شخص به همه‌ی خواهران متأهل خود سر می‌زند، در

حالی که می‌تواند بگوید که این وظیفه‌ی شوهران شماسست. این شخص از رزق و روزی فراوانی برخوردار است.

**(( یا بن آدم، أنفقْ أنفقْ عليك ))**

**(( ای فرزند آدم، انفاق کن تا من بر تو انفاق کنم و به تو روزی ارزانی کنم. ))**

[بخاری و مسلم و ترمذی از ابوهریره]

**(( أنفق بلالُ ولا تخش من ذی العرش إقلاً ))**

**(( ای بلال، انفاق کن و از خداوند صاحب عرش ترس تنگدستی نداشته باش. ))**

[طبرانی از بلال رضی الله عنه]

از همین رو، رسول خدا فرموده است:

**(( من أحب أن يبسط له في رزقه، وينسأ له في أثره فليصل رحمه ))**

**(( هر کس دوست دارد که در روزی‌اش گشایش ایجاد شود و زندگی‌اش طولانی شود (اجلش به تأخیر افتد)، باید صله‌ی رحم به جا آورد. ))**

[شیخان از انس]

این سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم است که:

**﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴾**

**(( از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. ))**

(سوره نجم)

سرورمان سعد بن ابی وقاص می‌گوید: "سه عرصه است که من مرد میدان آن‌ها هستم و در بقیه‌ی عرصه‌ها مثل سایر مردم هستم: یکی از این موارد این است که حدیثی را از رسول خدا نشنیدم مگر این که آن را حق، و از جانب خدا دانستم." اگر صله‌ی رحم را به جا آورید، نبی اکرم صلی الله علیه و سلم شما را به فراوانی روزی وعده می‌دهد. این یک فایده بزرگ است.

## 2. طول عمر:



اما نتیجه‌ی دوم صله‌ی رحم طولانی شدن عمر است. تفسیر این مورد مشکل هست. به خدا سوگند، مردی بزرگ از علمای الجزایر به نام "عبد الحمید بن بادیس" چهل و پنج سال زندگی کرد و توانست در این مدت کم حقایق را روشن سازد و به مردم الجزایر، بُعد و جهت دینی بدهد و در برابر فرانسه بایستد. وی که یکی از عوامل استقلال الجزایر بود، چند سال زندگی کرده است؟ 45 سال زیسته است.

امام نووی کمتر از پنجاه سال زندگی کرد. امام شافعی نیز کمتر از 50 سال زیست. آیا ارزش عمر به مدت زمان آن است یا به دستاوردهای بزرگ آن؟

واضح‌ترین مثال این است که یک فرد یک ساعت مغازه‌اش را باز می‌کند و در یک ساعت یک میلیون لیره کاسبی می‌کند و دیگری در تمام روز صد لیره می‌فروشد. وقت ارزش دارد. ما می‌گوییم که ارزش وقت به کیفیت و محتوای آن است. پس یک ساعت با درآمد یک میلیون لیره، هزار برابر بهتر از ده ساعت با درآمد صد لیره است.

پس اولویت این است که عمر تو با اعمال صالح پر بار و غنی شود. از این رو، یقیناً اعتقاد دارم که توانگری و ثروت به اعمال صالح و نیک، و فقر و تنگدستی به نداشتن عمل صالح است. سرورمان موسی علیه السلام وقتی گوسفندان دختران شعیب نبی را آب داد، گفت:

﴿ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾

( پروردگارا! من نیازمند هر آن چیزی هستم که برایم حواله و روانه فرمایی.)

(سوره قصص)

پس اعمال صالح طول عمر را زیاد میکنند.

### طول عمر به پرباری و غنای محتوای آن است نه به مدت زمان آن:

ما یقیناً باور داریم که هر کدام از ما اجلی دارد که لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود؛ اما این سخن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم را چگونه تفسیر کنیم:

**(( من أحب أن يبسط له في رزقه، وينسأ. يؤخر. له في أثره. أي في عمره. فليصل رحمه ))**

**((هر کس دوست دارد که در روزی‌اش گشایش ایجاد شود و زندگی‌اش طولانی شود (اجلش به تأخیر**

**افتد)، باید صله‌ی رحم به جا آورد.))**

[شیخان از انس]

ما می‌گوییم: طول عمر به پربار بودن محتوا و کیفیت آن است نه به مدت زمان آن. به خدا قسم، یک بار یکی از برادران بزرگوار به من گفت: خواهرم با من تماس گرفت و گفت که شدیداً به پنج هزار لیره نیاز دارم. وی برای من قسم خورد که تنها پنج هزار لیره داشته و مسئولیت‌های زیادی به عهده‌اش بوده است. این مرد دچار کشمکش درونی می‌شود. به خواهرش می‌گوید: پس از یک ساعت به تو جواب می‌دهم.

فکر کرد و حساب و کتاب نمود، در حالی که خودش نیز به پنج هزار لیره نیاز داشت. هم‌چنین خواهرش نیز خیلی برایش مهم و ارزشمند بود و از او پنج هزار لیره برای امری ضروری درخواست کرده بود. پس از کشمکش درونی بر خودش غلبه کرده و با خواهرش تماس گرفت و پنج هزار لیره را به او داد. این شخص

به من گفت: به مغازه رفتم. فردی از یکی از کشورهای عربی که کارش مربوط به بازار مواد غذایی بود، پیش من آمد و گفت: لواشک دارید؟ به او گفتم: نه به خدا. به من گفت: راهنمایی‌ام کن که کجا لواشک پیدا می‌شود. با یک کارگاه تماس گرفتم و گفتم که کسی هست که لواشک می‌خواهد. او را نزد شما می‌فرستم. این مرد به من گفت: شب یک پاکت به دستم رسید که در آن ده هزار لیره بود، یعنی ظاهراً آن شخص مقدار زیادی لواشک خریده بود و فروشنده خواسته بود که محبت کسی را که این مشتری را برایش



فرستاده بود، جبران کند. وی به من گفت: شب در حالی که آن پنج هزار لیره را داشتم و نگران آن‌ها بودم، به ده هزار لیره تبدیل شده بودند.

همیشه، هنگامی که صله‌ی رحم به جا می‌آوردید، منتظر کرم و بخشش مادی الهی باشید.

### هر کس به خویشاوندان خود انفاق کند، خداوند بر روزی وی می‌افزاید:

برادرن گرامی، ما یک مشکل داریم و آن این‌که گاهی حدیث را می‌خوانیم اما مضمون دقیق آن را جدی نمی‌گیریم. شما وقتی بر خویشاوندان خود انفاق می‌کنید، خداوند بر رزق و روزی شما می‌افزاید. یک برادر دیگر دوستی داشت که به دست‌فروشی مشغول است. در یکی از مهره‌های ستون فقرات خود به دیسک کمر مبتلا شده بود و پزشک به او دستور می‌دهد که یک ماه در بستر دراز بکشد. وی به من گفت: خرجی او را دادم. این داستان قدیمی و مربوط به ده سال پیش است. ده هزار لیره به او می‌دهد. وی بهبود پیدا نمی‌کند و دکتر به او می‌گوید: یک ماه دیگر باید استراحت کنی. این برادر به من گفت: ده هزار لیره دیگر به او دادم. داستان خیلی عجیب است. این شخص با شرکت‌های خارجی کار می‌کند و طبق قانون، باید ارز خارجی را در بانک‌های سوریه تبدیل کند. او گفت: در یک صف طولانی ایستادم تا به پیشخوان رسیدم. تماسی گرفته شد که با نرخ کشورهای مجاور به او بدهید. او اولین شخصی بود که از این بخشش استفاده می‌کرد. او به من گفت: چهل هزار لیره بیشتر سود کردم و پس از آن که مبلغ را گرفتم تماس دیگری گرفته شد که این کار را متوقف کنید. به من گفت: به خدا قسم، داستانی است که شاید باور نکنید. پس از یک صف طولانی به پیشخوان رسیدم و تماسی گرفته شد که این مبلغ را به نرخ کشورهای مجاور به او بدهید و آنان مبلغ را به نرخ کشورهای مجاور به من دادند. چهل هزار لیره بیشتر از نرخ جاری. پس از آن که خواستم بروم، خانم کارمند به من گفت: تنها تو سود کردی و تماس دیگری گرفته شد که به روال سابق برگردید.

خداوند به شما نشان می‌دهد که اگر بیست هزار لیره به کسی پردازید در حالی که وضع مالی شما خوب نیست و در مضیقه هستید، اما شخص دیگری هست که آب و غذا ندارد و شما خرجی او را تأمین کردید. آن شخص بیمار خویشاوند این مرد بود. یک ماه و دو ماه خرجی او را داد.

این نوع داستان‌ها بی‌شمار است، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است:

**(( من أحب أن يبسط له في رزقه، وينسئ له في أجله فليصل رحمه ))**

**((هر کس دوست دارد در روزی‌اش گشایش ایجاد شود و زندگی‌اش طولانی شود (اجلش به تأخیر**

**افتد)، باید صله‌ی رحم به جا آورد.))**

[شیخان از انس]

### 3. صله‌ی رحم مرگ بد و ناگوار را از شخص دفع میکند:

یک چیز دیگر: یکی از بزرگ‌ترین نتایج صله‌ی رحم دور کردن مرگ بد و ناگوار از شخص است. این بنده‌ی حقیر محلی برای کار دارم. یک بار که به محل کارم می‌رفتم در برابر کاخ العدل جسدی دیدم که با پارچه پوشیده شده بود. به نظر می‌رسید که در جاده مرده بود و او را با پارچه‌ای پوشانده بودند و منتظر پزشک قانونی بودند. به دفتر کارم رفتم و چهار، پنج یا هشت ساعت در آن نشستم. سپس از همان راه برگشتم و جسد را به همان شکل سابق دیدم. پزشک قانونی هنوز نیامده بود. یک انسان در خانه‌اش، میان فرزندان و عزیزانش می‌میرد و دیگری ناگهان و در راه جان می‌دهد! ولی یک بار در تعزیه‌ای بودم. این موقعیت را هرگز فراموش نخواهم کرد. در کنار من یک عالم بزرگ، جسور و مخلص دمشقی بود. او از تعزیه خارج شد و چند قدمی رفت. جوانی که ماشین داشت و در عین حال این عالم را نمی‌شناخت، به این دلیل که از اهل علم و در کسوت اهل علم بود، به وی گفت: اجازه دهید که شما را به منزل برسانم. به او گفت: خدا خیرت دهد، اگر زحمتی نیست. پس از آن که چند قدمی از خانه تعزیه دور شد، این جوان که او را به اسم نمی‌شناخت، بلکه از روی قیافه و کسوت علماء می‌شناخت. وی را به خانه‌اش رساند. من دقیقاً آدرس خانه‌اش را می‌دانم. چهار طبقه بالا رفت، وارد منزل شد، عبا و عمامه را درآورد و به اتاق خواب رفت. دراز کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این انسان، اگر این جوان نیامده بود و او را از خانه تعزیه به خانه‌اش نرسانده بود، در راه از دنیا می‌رفت و به سردخانه برده می‌شد. اینک به تقدیر و تدبیر خداوند متعال بنگرید. در بستر خود در ظرف چند دقیقه از دنیا رفت. از خانه‌ی تعزیه تا خانه خودش، چهار طبقه و پس از آن در را باز کرد و در رختخواب دراز کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد. پسر او به من گفت: شما آخرین شخصی بودید که با ایشان حرف زدید. پس از آن که من با وی نشستم، کسی با او صحبت نکرد.

### نیکی‌ها از مرگ‌های ناخوشایند و ناگوار پیشگیری می‌کنند:

پس صله‌ی رحم از مرگ ناگوار پیشگیری می‌کند. یک فرد در میان خانواده و فرزندان خود با عزت و احترام می‌میرد و فردی دیگر در بین راه از دنیا می‌رود.

شخصی در هند ادعای نبوت کرد و مدعی شد که خاتم انبیاء است و این ادعا بدین معنا نبود که وی آخرین پیامبر است بلکه به معنای چیز دیگری بود و آن این که او پیامبر است. در آن‌جا بیماری آنفلوانزا خیلی شایع



بود. وی گفت که چون پیامبر است، به این بیماری مبتلا نخواهد شد. اتفاقاً این شخص به این بیماری مبتلا شد و در دستشویی فوت کرد. این یک داستان مشهور است. در دستشویی مرد. به خاطر این عمل نیک (صله‌ی رحم) است که در حدیثی دیگر آمده است:

**(( صِنَاعِ الْمَعْرُوفِ تَقَى مَصَارِعَ السَّوِّ ))**  
**((«نیکی‌ها از مرگ‌های بد و ناگوار پیشگیری می‌کنند.»))**

[طبرانی ابوامامه باهلی]

طبیعتاً دلیل ما این آیه است که می‌فرماید:

﴿ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ﴾

((آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را هم‌چون کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند و حیات و ممات و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضاوت و داوری می‌کنند!))

(سوره جاثیه آیه: 21)

این کلامی است که من الآن جوانان را با آن مخاطب قرار می‌دهم، چرا که آیه‌ای یافت نمی‌شود که به اندازه‌ی این آیه دل جوان را از طمأنینه و آرامش پر کند.

﴿ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴾  
(آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را هم‌چون کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند.)

**در دنیا بهشتی است که اگر کسی وارد آن نشود، به بهشت آخرت وارد نخواهد شد:**

پس:

﴿ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ ﴾  
(زندگی آنان و مرگشان یکسان باشد)

به معنای زندگی این دنیا است. و

﴿ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴾  
(هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغ‌هایی (در بهشت) دارد.)

(سوره الرحمن)

یک بهشت در دنیا هست و بهشتی هم در جهان آخرت. بهشت دنیوی شخص عبارت است از خانه، ازدواج، فرزندان، آبرو، موقعیت، اعمال نیک و اصل و نسب پاکیزه‌ی او. اینک توضیح:

﴿ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ﴾  
(زندگی آنان و مرگشان یکسان باشد)

به خدا سوگند، مرد نیکوکار سالخورده‌ای را می‌شناسم که هشتاد و هشت سال عمر کرد. کجا از دنیا رفت؟ در شب قدر و در حال تلاوت قرآن وفات یافت. چند ماه قبل، یکی از علمای دمشق در مسجد در حالی که نماز جمعه را به جا می‌آورد، از دنیا رفت. در مسجد وفات یافت. شخصی را می‌بینید که در مسجد در حال سجده یا نماز می‌میرد و دیگری در توالف از دنیا می‌رود. این مرگ ناگوار است.

﴿ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ﴾ ﴿ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴾

(آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را هم‌چون کسانی به‌شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضاوت و داوری می‌کنند!)

(سوره جائیه)

#### 4. صله‌ی رحم سرزمینها را آباد و اموال را سودآور و زیاد می‌سازد:

این عبادت اجتماعی، یعنی صله‌ی رحم، سرزمین‌ها را آباد و ثروت را زیاد می‌گرداند، از این رو نبی اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

(( إن الله ليعمر بالقوم الديار، ويثمر لهم الأموال، قيل: وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال: بصلتهم أرحامهم ))

(( خداوند به سبب قومی، سرزمین را آباد می‌کند و ثروت‌هایشان را سودآور می‌گرداند. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: با صله‌ی رحم و پیوند با خویشاوندان ))

[طبرانی از عبد الله بن عباس]

صله‌ی رحم سرزمین را آباد و ثروت را زیاد می‌کند.

#### 5. صله‌ی رحم گناهان را می‌بخشد و کفاره‌ی خطاهاست:

این پیوند و این صله‌ی رحم باعث بخشایش گناهان و گذشتن از خطاها می‌شود:

(( أتى النبي صلى الله عليه وسلم رجل فقال: يا رسول الله أذنبت ذنباً كبيراً فهل لي من توبة؟ فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: ألك والدان؟ قال: لا، قال: ألك خالة؟ ))

((مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: من مرتکب گناهان فراوانی شده‌ام، آیا می‌توانم توبه کنم؟ رسول خدا به او فرمود: آیا پدر و مادرت در قید حیات هستند؟ گفت: نه. ایشان فرمود: آیا خاله‌ای داری؟))  
ناگفته نماند که خاله به جای مادر و عمو به جای پدر انسان است و در عرف مسلمانان خاله مانند مادر و عمو مانند پدر است.

(( ألك والدان؟ قال: لا، قال: ألك خالة؟ نعم، قال: فبرها ))

((آیا پدر و مادر داری؟ گفت: نه. فرمود: آیا خاله‌ای داری؟ گفت: آری. ایشان به او فرمود: به خاله‌ات نیکی کن.))

[طبرانی از عبد الله بن عباس]

یعنی خداوند متعال گناهت را به خاطر خدمت و نیکی به خاله‌ات می‌بخشاید.

## 6. صله‌ی رحم حساب و بازخواست روز قیامت را آسان و فرد را وارد بهشت میکند:

از دیگر ثمره‌ها و فواید صله‌ی رحم این است که حساب و کتاب روز قیامت را آسان و انسان را وارد بهشت می‌کند. از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا فرمود:

**(( ثلاث من كن فيه حاسبه الله حساباً يسيراً وأدخله الجنة برحمته. قال: ما هن يا رسول الله ؟ بأبي أنت وأمي. قال: تعطي من حرمك، وتصل من قطعك، وتعفو عمن ظلمك. قال: فإذا فعلت هذا يدخلك الله الجنة ))**

**((سه خصلت است که اگر در کسی باشد، خداوند حساب آسانی از او می‌کشد و او را با رحمت خود وارد بهشت می‌گرداند. گفته شد که ای رسول خدا، این سه خصلت کدامند؟ فرمود: این سه خصلت عبارتند از این که به کسی که تو را محروم ساخته بدهی و با کسی که رابطه‌اش را با تو قطع کرده است، رابطه برقرار کنی و صله‌ی رحم به جا آوری و کسی را که به تو ظلم کرده است، ببخشی.))**

[طبرانی از ابوهریره]

## انسان میبایست این عبادت ارتباطی را تشویق کند و آن را به واقعیت تبدیل نماید:

بنابراین، برادران گرامی، از جمله احادیثی که کمر را می‌شکنند، حدیث ذیل است:

**(( لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قاطِعُ رَحِم ))**

**«کسی که با خویشاوندان قطع رابطه کرده، وارد بهشت نمیشود.»**

[بخاری و مسلم و ابوداود از جابر بن مطعم]



**قطع کننده‌ی صله‌ی رحم وارد بهشت نمی‌شود**

برادران، یک پیشنهاد: پس از دانستن این احادیثی که به عبادت ارتباطی اجتماعی تشویق می‌کنند، چکار می‌بایست بکنیم؟ اگر انسان برادرزاده یا خواهرزاده‌ای داشته باشد و آن‌ها را هفته‌ای یک بار جمع کند و درسی خوب و نیکو به آنان بدهد و یک آیه یا حدیث یا داستانی از صحابه را برایشان شرح کند، محبت و دوستی ایجاد می‌شود و این نوعی صله‌ی رحم است. شما هر کدام یک کار نیک برای خانواده و خویشاوندانتان انجام دهید و این کار نیک، یک

دعوت ساده باشد. در میان ما کسی نیست که نتواند یک حدیث یا یک حکم فقهی یا داستانی از صحابه را آماده کند. حال اگر انسان این کار را در مورد خویشاوندانش انجام دهد و در عین حال با آنان مهربان باشد و گرامی‌شان بدارد، مشغول دعوت به سوی خدا است.

نبی اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: ای علی!

**(( فَوَ اللَّهُ لَأَنَّ يَهْدِيَ بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ ))**

**((به خدا سوگند، اگر یک انسان به وسیله‌ی تو هدایت شود از ثروت فراوان برای تو بهتر است.))**

[متفق علیه از سهل بن سعد]

این یک روایت بود.

و در روایت دیگری چنین آمده است:

**(( خیر له مما طلعت علیه الشمس ))**

**((برای او بهتر است از تمام آنچه که خورشید بر آن تابیده است.))**

[طبرانی از ابو رافع]

و در روایت سوم چنین نقل شده است:

**(( خیر لك من الدنيا وما فيها ))**

**((برای تو از دنیا و هرچه در آن است، بهتر است.))**

[احادیث الإحياء اثر عراق]

من اینک وارد کاربردهای عملی شدم. آیا شخصی هست که خویشاوند نداشته باشد؟ برادر نداشته باشد؟ خواهرزاده و نوه نداشته باشد؟ شما الآن یک جوان کلاس دهم یا یازدهم هستید. می‌توانید درسی نیم ساعته را آماده کنید، یا حدیثی را که روز جمعه شنیده‌اید، یا حدیث زیبایی را از کتاب ریاض الصالحین، یا داستانی را که درباره‌ی یک صحابی شنیدید و متأثر شدید؛ می‌توانید خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های کوچکتان را جمع کنید و یک میهمانی برای آنان ترتیب بدهید و خوردنی‌های خوشمزه آماده کنید و بدین طریق با خواهر و خواهرزاده‌های خود ارتباط برقرار کنید و بدین ترتیب این عبادت اجتماعی را عملی و واقعی بکنید.

## 7. صله‌ی رحم فرد را به بالاترین درجات در روز قیامت می‌رساند:

از جمله ثمره‌های این عبادت اجتماعی عالی آن است که صله‌ی رحم شخص را در روز قیامت به درجات بالا می‌رساند. از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت شده که فرمود:

**(( ألا أدلكم علی ما یرفع الله به الدرجات ؟ قالوا: نعم یا رسول الله. قال: تحلم عن من جهل علیك،**

**وتعفو عن ظلمك، وتعطى من حرمك، وتصل من قطعك))**

**((آیا شما را راهنمایی کنم به سوی آنچه که درجات را بالا می‌برد؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا. فرمود:**

**نخست آن که در برابر کسی که نسبت به تو نادانی کرد، بردبار باشی و دوم این که از کسی که بر تو ظلم و ستم کرد، بگذری و سوم این که و به کسی که از دادن چیزی به تو خود داری کرد بخشش کنی و چهارم این که با کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی.))**

[بزار از عباده بن صامت]

## مقابله به مثل در حساب و برنامه‌ی مؤمن جایی ندارد:

ولی ناگزیریم که یک توضیح خیلی دقیق بدهیم که اساس آن روایت ذیل از رسول خداست که می‌فرماید:

**(( لیس الواصلُ بالمکافی ))**

**((به جا آورنده‌ی صله‌ی رحم آن کس نیست که در مقابل دیدار خویشاوندان از او، به دیدن آنان**

**برود.))**

[بخاری و ابوداود و ترمذی از عبد الله بن عمرو بن عاص]

کسی به دیدن شما می‌آید به دیدنش می‌روید، به شما هدیه می‌دهد به او هدیه می‌دهید، به دیدنتان نمی‌آید به دیدنش نمی‌روید، شما را دعوت نکرده دعوتش نمی‌کنید، شما را به مهمانی دعوت کرده او را به مهمانی دعوت می‌کنید. این مقابله به مثل هرگز ارتباطی با درس ما ندارد و هر که مقابله به مثل کند:

**(( لیس الواصلُ بالمکافی، ولكن الواصلُ مَنْ إِذَا قَطَعَتْ رَحْمَهُ وَصَلَهَا ))**

**((به جا آورنده‌ی صله‌ی رحم آن کس نیست که در مقابل دیدار خویشاوندان از او، به دیدن آن‌ها**

**می‌رود اما به جا آورنده‌ی صله‌ی رحم کسی است که وقتی خویشاوندان با او قطع رابطه می‌کنند او با**

**آنان رابطه برقرار می‌نماید.))**

[بخاری و ابوداود و ترمذی از عبد الله بن عمرو بن عاص]

چیز دقیقی که وجود دارد آن است که مقابله به مثل در حساب انسان مؤمن جایی ندارد؛ یعنی با هر کس که با او قطع رابطه کرده، ارتباط برقرار می‌کند و از کسی که به او ستم کرده است می‌گذرد، و به آن که از او دریغ کرده است، می‌بخشد.

از نشانه‌ها و دلایل اخلاص این است که ترس و خشیت تو از خداوند در خانه‌ات و در برابر مردم یکی باشد و فرقی نکند:

حدیث بسیار دقیقی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است:

**(( أَمَرَنِي رَبِّي بِتَسْعٍ ؛ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي السِّرِّ**

**والعلانية ))**

**((خداوند مرا به هفت چیز فرمان داد؛ یکی**

**خشیت و ترس از خدا در آشکار و نهان**

**است.))**

[زیادات رزین از ابوهریره]

یکی از دلایل اخلاص انسان این است که ترس و خوف او از خداوند در خانه‌اش و در برابر مردم یکسان باشد و تفاوتی نکند؛ یعنی عبادت،



استقامت و ورع او در زمانی که میان مردم است با زمانی که تنها در خانه‌ی خودش است، فرقی نکند. یعنی این که خلوت مؤمن با جلوت او، و نهران او با پیدایش و ظاهر او با باطنش یکی است.

**(( خَشْيَةِ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ))**

**(( ترس از خدا در آشکار و نهران ))**

این از نشانه‌های اخلاص مؤمن است؛ یعنی این که دوگانگی ندارد، یک موضع ظاهری و یک موضع واقعی ندارد، یک موضع برای مصرف بیرونی و یک موضع اصلی ندارد، دو شخصیت ندارد. انسان دورو جایگاهی نزد خداوند ندارد.

**(( خَشْيَةِ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ))**

**(( ترس از خدا در آشکار و نهران ))**

بلکه یکی از علما گفته است: از نشانه‌های اخلاص این است که کردار تو در آشکار و نهران تفاوتی نداشته باشد و ستایش و نکوهش مردم برای تو یکسان باشد.

﴿ إِنَّمَا نُنْظِعُكُمْ لِيُوجِهَ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴾

(ما شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم.)

(سورة الإنسان)

**انسان باید هم به هنگام خشم و هم به هنگام رضایت و خشنودی، واقع‌نگر باشد:**



اینک می‌گوییم:

**(( وكلمة العدل في الغضب والرضا ))**

**((گفتن سخن عادلانه در وقت خشم و در**

**وقت خشنودی))**

[زیادات رزین از ابوهریره]

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم پس از جنگ بدر، اسیران را از نظر می‌گذراند که ناگهان داماد خود، ابوالعاص را در میان اسیران دید که برای جنگیدن با ایشان آمده بود. رسول اکرم فرمود: به خدا سوگند، زمانی که داماد ما بود، چیز نکوهیده‌ای از او ندیدیم و داماد شایسته‌ای بود.

**(( وكلمة العدل في الغضب والرضا ))**

**((گفتن سخن عادلانه در وقت خشم و در وقت خشنودی))**

هر شخصی که خواستگاری می‌کند، تا حد نامعقولی از او تعریف و تمجید می‌کنند. یعنی در شام مثل او پیدا نمی‌شود. اما اگر ازدواجش به هم خورد فوری او را به بیمار روانی بودن متهم می‌کنند. هم ستایش مردم به

هنگام رضایت نامعقول است و هم نکوهش آنان در زمان خشم و غضب منطقی نیست؛ اما اگر واقع‌نگر باشید، واقع‌نگری یک ارزش علمی و اخلاقی است، بلکه ارزش علم و اخلاق به واقع‌نگری است.

**(( وكلمة العدل في الغضب والرضا ))**

**((گفتن سخن عادلانه در وقت خشم و در وقت خشنودی))**

یعنی هم زمانی که راضی هستید سخن حق بگویید و هم زمانی که ناراضی هستید.

**(( القصد . أن تقصد الله . في الفقر والغنى ))**

**((میان‌ه روی آن است که هم به وقت تنگدستی و هم زمان توانگری خدا را در نظر داشته باشی.))**

انسان به حکم طبیعت انسانی خود به گونه‌ای است که اگر سرگرم و مشغول باشد، ارتباطی با دین ندارد، اما وقتی به سختی و مصیبت دچار می‌شود به مسجد می‌رود.

دوستی به من گفت: به خدا قسم، در استانبول هنگام ظهر تنها یک صف نمازگزار هست، اما هنگام زلزله هم مسجد پر است هم صحن مسجد و در پیاده‌رو و وسط خیابان نماز برپا می‌شود. البته بعد از زلزله!

**(( والقصد في الفقر والغنى ))**

**((و میان‌ه روی به هنگام فقر و ثروتمندی))**

**انسان مؤمن باید کسی را که به او بدی کرده است، ببخشد:**

مهم آن است که:

**(( وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي ))**

**((با کسی ارتباط برقرار کنم که از من بریده است.))**

یعنی با شما قطع رابطه کرده است، به دیدنش می‌روید؛ به دیدنت نیامده، به او سر می‌زنید؛ تو را به مجلس عقد پسرش دعوت نکرد، ولی شما او را به مجلس عقد پسرش دعوت می‌کنید و از شما بریده است، اما شما با او ارتباط برقرار می‌کنید. «با کسی ارتباط برقرار کنم که از من بریده است.»

**(( وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي ))**

**((با کسی ارتباط برقرار کنم که از من بریده است.))**

به درکی و شعوری خیلی بالا و روحی بلند نیاز دارید. اما مقابله به مثل هیچ فضیلتی برای شما به شمار نمی‌آید.

الآن همه‌ی مردم جهان به شما می‌گویند که مقابله به مثل فضیلتی برای شما نیست، اما رسول اکرم فرموده است:

**(( أَمَرَنِي رَبِّي بِتَسْعٍ: خَشْيَةِ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَكَلِمَةِ الْعَدْلِ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَى، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ**

**وَالْغِنَى، وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَعْطَى مَنْ حَرَمَنِي، وَأَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي ))**

**((پروردگارم مرا به هفت چیز فرمان داد: ترس از خدا در آشکار و نهان، گفتن سخن عادلانه و برحق در هنگام خشم و هنگام خشنودی، میان‌ه روی در هنگام تنگدستی و توانگری، برقراری ارتباط با کسی**

که از من بریده است، بخشش به کسی که محروم ساخته است و بخشیدن کسی که بر من ستم روا داشته است.))

تصور کنید، پیامبر اکرم مکه را فتح کرد. ده هزار شمشیر آخته وجود داشت که منتظر بودند یک کلمه از دهان ایشان خارج شود. پیغمبر می‌توانست آن‌ها را از هستی ساقط کند. بیست سال با او جنگیده بودند، اصحابش را شکنجه داده بودند و در بدر و احد و خندق به جنگ با او برخاسته بودند؛ اما پیغمبر اکرم وقتی مکه را فتح کرد، فرمود:

**(( قال: ما تظنونني أني فاعل بكم؟ قالوا: أخ كريم وابن أخ كريم قال: اذهبوا فأنتم الطلقاء )) ((گفت: گمان می‌کنید که با شما چکار خواهم کرد؟ گفتند: تو برادری بزرگوار و برادرزاده‌ای بزرگوار هستی. پیغمبر فرمود: بروید که آزاد هستید.))**

[ السيره النبويه ]

**(( وأعطى من حرمي، وأعفو عمن ظلمني ))**

**((به کسی که چیزی را از من دریغ داشته است، ببخشم و از کسی که به من ستم کرده است، درگذرم.))**

گاهی یک برادر بزرگ ارث را تصاحب می‌کند و برادرانش را در فقر شدید نگه می‌دارد. گاهی نیز خداوند متعال یکی از این محروم‌شدگان را گرامی می‌دارد و او را ثروتمند می‌گرداند. مؤمن کسی است که با برداری که او را محروم ساخته، ارتباط برقرار کند.

**(( وأعطى من حرمي ))**

**((و به کسی که محروم ساخته ببخشم))**

اما هفتمین آن‌ها:

**(( وأن يكون صمتي فكرا، ونظري عبرة ))**

**((این که سکوتم تفکر، سخنم ذکر و نگریستنم عبرت باشد.))**

حدیث بسیار زیبایی است.

**(( أَمَرَنِي رَبِّي بِتَسْع: خَشْيَةِ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَكَلِمَةِ الْعَدْلِ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَى، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَعْطَى مَنْ حَرَمَنِي، وَأَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَنُظْمِي ذِكْرًا، وَنَظْرِي عِبْرَةً ))**

**((پروردگارم مرا به هفت چیز فرمان داد: ترس از خدا در آشکار و نهان، گفتن سخن عادلانه و برحق در هنگام خشم و هنگام خشنودی، میانه‌روی در هنگام تنگدستی و توانگری، برقراری ارتباط با کسی که از من بریده است، بخشش به کسی که محروم ساخته است، بخشیدن کسی که بر من ستم روا داشته است و مرا فرمان داده که سکوتم تفکر، سخنم ذکر و نگریستنم عبرت باشد.))**

[زیادات رزین از ابوهریره]



## دفع مفسد بر جلب منافع مقدم است:

اما در مورد صله‌ی رحم یک نکته نیز وجود دارد و آن این که مثلاً شخص خاله و دخترخاله‌هایی دارد، اما دخترخاله‌ها و دختران دایی او بی‌قید و بند هستند. این شخص به دیدن خاله‌اش می‌رود و با دختران خاله‌اش که لباس نامناسب به تن دارند، می‌نشیند و می‌گوید و می‌خندد و در نتیجه از صله‌ی رحم خوشش می‌آید. ما به این شخص می‌گوییم که خیری را که شر بر آن می‌چربد، رها کن. دفع مفسد بر جلب منافع مقدم است و چنین صله‌ی رحمی جایز نیست؛ زیرا دخترخاله‌ها و دخترعموهای شما نامحرم هستند و چنانچه صله‌ی رحمی صورت بگیرد با اختلاط و نگاه کردن همراه است و با این صله‌ی رحم چیزی آغاز می‌شود که مایه‌ی خشنودی خداوند نیست. بنابراین خیری را که شرّ و بدی بر آن غلبه دارد، رها کن، چرا که دفع مفسد بر جلب منافع مقدم است. این نکته گریزناپذیر است. پس چکار کنم؟ به در خانه می‌روم و می‌گویم خاله خانه است؟ من عجله دارم آیا کاری هست؟ یا این که تماس تلفنی می‌گیرم و می‌گویم که اگر کاری هست من در خدمتم. هم‌چنین می‌توانید خیلی سریع به دیدن خاله‌ی خود بروید بدون آن که وارد خانه بشوید. از این رو، باید صله‌ی رحم را به گونه‌ای به جای آورید که در معصیت نیفتید. این ملاحظه را باید مدنظر قرار داد. یک بار دیگر می‌گوییم: کار خیری را که شرّ و بدی بر آن غلبه دارد، رها کن زیرا دفع مفسد مقدم بر جلب منافع است.

## درس (35-36): تربیت اجتماعی – 16- نیکی به همسایه

### به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس و ستایش خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده‌ی امانت دار باد. خداوندا! ما را از تاریکی‌های جهل به سوی روشنایی علم و شناخت و از لجنزار شهوتها به سوی بهشت قربت و نزدیکی خود بیرون آور.

### نیکی به همسایه:

برادران گرامی، ما هم‌چنان به درس‌های تربیت فرزندان در اسلام می‌پردازیم که مربوط به موضوع تربیت اجتماعی است و امروز وارد یک موضوع خاص، یعنی نیکی به همسایه، می‌شویم. از خلال درس‌های گذشته ملاحظه می‌کنید که در ابتدا، پدر باید با حقوق همسایه آشنا باشد. چنانچه پدر حقوق همسایه را بشناسد و پسر با چشم خود محبت و نیکی پدرش را به همسایه ببیند، این مسأله را با روشی مؤثرتر از روش آموزش و تلقین فرا می‌گیرد. همیشه، الگو یک ابزار بهتر و مؤثرتر در انتقال دانش و تجربه است. الگو و سرمشق پیش از دعوت قرار دارد و شما در موضوعات می‌بینید که من درباره‌ی حقوق همسایه صحبت می‌کنم. این سخن من در ابتدا متوجه پدران و مادران است و سپس درباره‌ی انتقال این تجربه و این عبادت رفتاری به فرزندان توضیح می‌دهم.

### همبستگی اجتماعی در اسلام یک همبستگی جغرافیایی و نسبی است:

اتفاقاً ما یک اصطلاح جدید داریم که همبستگی اجتماعی نام دارد. همبستگی اجتماعی در اسلام چگونه است؟ این همبستگی در اسلام از دو طریق انجام می‌گیرد: از طریق خویشاوندی و از طریق همسایگی.

طریق خویشاوندی همان صله‌ی رحم است که درباره آن سخن گفتیم و طریق همسایگی، همان حقوق همسایه است.

شما به عنوان انسان، دارای برادر، پسرعمو، پسرخاله، خویشاوند و داماد هستید. این‌ها



حق همسایه نمود همبستگی جغرافیایی در اسلام است

خویشاوندان نسبی شما از طرف پدر یا مادر هستند. علما چهل خانه را از سمت شرق، چهل خانه را از سمت غرب، چهل خانه را از سمت شمال، چهل خانه را از سمت جنوب، چهل طبقه به سمت بالا و چهل طبقه به سمت پایین – چنان که در ژاپن مرسوم است را جزء همسایگان به شمار آورده‌اند. یعنی تمام کسانی که در شرق، غرب، شمال، جنوب و طبقات بالا و پایین شما قرار دارند، همسایگان شما هستند.

پس همبستگی در اسلام دو گونه است: همبستگی جغرافیایی از طریق حق همسایه و همبستگی خویشاوندی از طریق صله‌ی رحم.

**نیکی به همسایه نه تنها به معنای دفع کردن آزار و اذیت از همسایه است بلکه به معنای تحمل آزار و اذیت او نیز هست:**

پیش از هر چیز، اگر همسایه‌ای دارید که مسلمان نیست و از هیچ دین آسمانی پیروی نمی‌کند، یعنی زرتشتی است، وی حق برگردن شما دارد، تنها حق همسایگی. اما اگر همین همسایه‌ی شما مسلمان باشد، دو حق برگردن شما دارد: حق همسایگی و حق مسلمانی؛ و چنانچه پسرعموی شما همسایه‌ی شما باشد، سه حق برگردن شما دارد: حق همسایگی، حق مسلمانی و حق خویشاوندی. تصور کنید، سه حق برای او وجود دارد. الآن همسایه برای آزار و اذیت همسایه‌اش از هر شگردی استفاده می‌کند، اما در قدیم مردم برای گرمی داشت و اکرام همسایه از هر روشی استفاده می‌کردند.

امیر عبدالقادر جزایری، از قهرمانان بزرگ شمال آفریقا، به دمشق تبعید شد و در آنجا اقامت گزید. امیر همسایه‌ی فقیری داشت که مجبور به فروش خانه‌اش شده بود. خانه‌اش را به فروش گذاشت. بهای خیلی کم برای خانه‌اش پرداخت شد. بسیار خشمگین شد و گفت: به خدا قسم، همسایگی امیر را به این مبلغ نمی‌فروشم. کسی نزد امیر آمد و این خبر را به او رساند. امیر او را فرا خواند و مبلغی به اندازه‌ی آنچه جهت بهای خانه‌اش پرداخت شده بود، به او داد و گفت: این مبلغ مال را بگیر و همسایه‌ی ما بمان. من تو را نمی‌فروشم.

از این رو، ما به اشتباه گمان می‌کنیم که چنانچه به همسایه‌ی ما آزار و اذیت نرسانیم، افراد نیکوکاری هستیم. این تصور از روی سادگی است. نیکوکاری آن نیست که به همسایه‌ی خود آزار نرسانید، بلکه به این معناست که آزار و اذیت او را تحمل کنید؛ و این مرا به یاد این سخن خداوند متعال می‌اندازد که می‌فرماید:

﴿ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ﴾

**(و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید)**

(سوره نساء: 19)

﴿ وَعَاشِرُوهُنَّ ﴾

**((معاشرت کنید))**

هر امر و فرمانی که در قرآن آمده است، واجب و لازم الاجرا است. آیا باور می‌کنید که معاشرت نیکو با همسر اصلاً به معنای آزار نرساندن به او نیست، بلکه به معنای تحمل آزارهای اوست.

**مؤمن یک مقام و مرتبه‌ی اخلاقی، علمی و زیباشناسانه است:**

مؤمن یک مقام اخلاقی رفیع، مقام علمی، مقام اخلاقی و مقام زیباشناختی است که از ذوق و سلیقه‌ی بسیار عالی، روابط اخلاقی رفیع و درکی عالی از حقایق هستی برخوردار است.

قبلاً به شما گفتم که وقتی شخصی در کنار اسم خود حرف اختصاری "د." (دکتر) را می‌نویسد به این معناست که مدارک ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا دارد و به همهی این مدارک با حرف "د." اشاره می‌شود.

وقتی می‌گویید مؤمن راستگو است، مبالغه نیست که بالاتر از یک میلیون دکتري است. واژه‌ی مؤمن یک مقام و رتبه علمی است. مؤمن یعنی کسی که خدا را شناخته، راز و غایت وجود خویش را دانسته و تابع و پایبند مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی شده است. مؤمن زنا نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، نیرنگ نمی‌زند و خیانت نمی‌کند. مؤمن از ذوق و سلیقه‌ی زیباشناختی بالا، جایگاه علمی والا و ارزش‌های اخلاقی عالی برخوردار است.

از این رو، ساده لوحانه است که گمان کنید اگر از آزار و اذیت همسایه‌ی خود دست بردارید، حق او را به جا آورده‌اید. به خدا سوگند نه، اصل آن است که آزار و اذیت او را تحمل کنید.

یک بار پیامبر گرامی اسلام چیز نغز و ظریفی را به اصحابش آموخت. شخصی نزد ایشان از همسایه‌اش



به کسی که بدی می‌کند خوبی کنید تا از آزار او در امان بمانید

شکایت کرد. پیامبر اکرم به او فرمود: زبانش را قیچی کن. شاید از روی سادگی چنین برداشت شود که یک قیچی بیاور و زبانش را قیچی کن. نه، بدین معناست که زبانش را با نیکی به او قیچی کن. امتحان کنید. اگر همسایه‌ی بدی هست، به او هدیه بدهید، خواهید دید که خودش را جمع و جور می‌کند، زبانش را نگه می‌دارد و از شما عذرخواهی می‌کند. اگر با او وارد کشمکش‌های قضایی و دادگاه‌ها شدید و او صدایش را بالا برد، شما به او نیکی کنید.

امام اعظم، ابوحنیفه، همسایه‌ای آوازخوان

داشت که خیلی ایشان را می‌آزرد. ترانه مشهوری داشت به نام «مرا ضایع کردند و چه جوانمردی را ضایع ساختند!». یک بار ابوحنیفه صدای همسایه‌ی آوازخوانش را نشنید. جویای احوال او و دلیل غیبتش شد و دانست که به زندان افتاده است. با اعتبار و دانش و جایگاهی که داشت نزد رئیس زندان رفت و برایش واسطه شد. او را [پس از آزادی از زندان] پشت سر خود بر چهارپایش سوار کرد و گفت: ای جوان، آیا ما تو را ضایع کردیم؟ که می‌گویی: مرا ضایع کردند و چه جوانمردی را ضایع ساختند! آن جوان به ایشان گفت: با خدا عهد می‌کنم که دیگر به آوازخوانی باز نگردم.

### گفت‌وگو پایه و اساس حل مشکلات است:

برای افراد سرکش و عصیانگر قلب بزرگی (انسان دریادلی) که آن‌ها را در خود جای دهد، مقدر نشده است. قلب بزرگی که دست آن‌ها را بگیرد. تصور کنید جوانی را که به رسول خدا می‌گوید: آیا اجازه زنا کردن به من

می‌دهی؟ نامعقول است! مثل این که شخصی برخیزد و به وزیر کشور، که مسئول جلوگیری از قتل و کشتار است، بگوید: به من اجازه بده که کسی را بکشم. اصحاب پیامبر خشمگین شدند. پیامبر فرمود: او را رها کنید. سپس به وی گفت که ای بنده‌ی خدا بیا. به گفت‌وگوی پیامبر بنگرید. به شما می‌فرماید: گفت‌وگو گفت‌وگو. ای بنده‌ی خدا بیا. آیا این کار را برای مادر خود می‌پسندی؟ مادرش را در حالت زنا تصور کرد و چهره‌اش سرخ شد. به پیامبر گفت: نه. پیامبر به او گفت: مردم نیز آن را برای مادران خود نمی‌پسندند. آیا آن را برای خواهرت می‌پسندی؟ گفت: نه. برای عمه‌ات؟ برای خاله‌ات؟ این جوان می‌گوید: نزد رسول خدا رفتم در حالی که زنا کردن دوست داشتنی‌ترین چیز برای من بود و وقتی از نزد ایشان خارج شدم، منفورترین چیز برای من زنا بود.

این طوری گفت‌وگو کنید. فرزند شما خلافی مرتکب شده است. او را سرکوب نکنید و نزنید، بلکه با او گفت‌وگو کنید. به او بگویید که مرتکب خطای بزرگی شده است. رسول خدا می‌فرماید:

**(( علموا ولا تعنفوا، فإن المعلم خیر من المعنف ))**

**((آموزش دهید و سرکوفت نزنید، چرا که آموزش دهنده از سرکوفت زننده بهتر است.))**

[روایت حارث از ابوهریره]

بنابراین از بدیهیات است که نیکی به همسایه تنها به معنای آزار نرساندن به او نیست، بلکه به معنای تحمل آزار و اذیت اوست.

**گاهی سخن نیکو و شایسته، هدیه، همکاری و گذشت پایه و اساس محبت میان مردم است:**

برادران، در روایات متن خیلی زیبایی هست:

آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ [حق همسایه آن است که] اگر از تو کمک خواست، کمکش کنی؛ اگر از تو طلب یاری کرد، یاریش کنی؛ اگر از تو وام درخواست کرد، به او وام بدهی؛ اگر خیر و خوشی‌ای به او رسید، به او تبریک بگویی؛ اگر به مصیبتی دچار شد، به او تسلیت بگویی؛ دیگر این که دیوار خانه‌ات را بدون اجازه‌ی او بلندتر از دیوار خانه‌اش نکنی، به گونه‌ای که جلو باد را بگیرد؛ اگر میوه خریدی، از آن میوه به او هدیه بدهی و چنان‌چه این کار را نکردی، میوه را مخفیانه به خانه ببری؛ و فرزندت آن میوه را بیرون نبرد تا باعث ناراحتی فرزند همسایه‌ات شود، و او را با بوی غذایت نیاززاری مگر این که مقداری از آن را برای او نیز بفرستی."

از گذشتگان نیکوکار در این شهر پاک می‌شنیدم که [می‌گفتند] اگر همسایه‌ها ببینند که همسایه‌ی آنان مهمان دارد، هر خانه یک بشقاب غذا برای او ببرند. وقتی مهمان بیست سی ظرف غذا را در برابر خود می‌بیند، شگفت زده می‌شود! همسایه‌ی ما مهمان دارد.

به خدا قسم، در سال‌های آغازین زندگی‌ام مرسوم بود که ما و همسایه‌هایمان برای یکدیگر غذا می‌بردیم. دوستی و محبت وجود داشت. به خدا من به شما می‌گویم که می‌تواند وضع مثل گذشته شود. اگر همسایه‌ی خود را اکرام کنید، او نیز شما را اکرام می‌کند و بدین ترتیب یک اعتماد متقابل میان شما ایجاد می‌شود. یک بار یک برادری به من گفت: شخصی مسافر بود که ماشین پسر کوچکش را زیر گرفت. همسایه‌اش چکار

کرد؟ دو روز از یک درمانگاه به درمانگاهی دیگر، از یک بیمارستان به بیمارستانی دیگر، پزشک اول، پزشک دوم، گرفتن عکس... پدر پس از دو روز برگشت و مشاهده کرد که همسایه همه اقدامات را به بهترین وجه انجام داده است، انگار که فرزند خودش بوده است. به خدا قسم چیز زیبایی است! احساس می کنید که میان عزیزانتان نشستهاید. سخن شایسته، هدیه، همکاری و گاهی هم گذشت. همه می بینیم که شخص به بچه مهد کودکی خود 500 لیره می دهد. من از خلاء صحبت نمی کنم. 500 لیره برای بچه ای که در مهد کودک است؟ بچه خوردنی های خوشمزه به همراه خود دارد که قیمت هر تکه آن 150 لیره است. دوستان کوچکش نه چنین چیزهایی با خودشان دارند و نه چنین مبلغی. این کار یک بد رفتاری شدید است. من امیدوارم کسانی که بچه ای در مهد کودک دارند چیزهای عادی مانند ساندویچ و سیب به بچه خود بدهند. چنانچه هم چیز گران بهایی دارند، آن را در خانه به فرزند خودشان بدهند و گرنه این کار بی ادبی و بد رفتاری است.

اکنون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اکرام همسایه را به ایمان ربط می دهد:

**(( من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم جاره ))**

**(( هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، همسایه اش را گرامی بدارد. ))**

[ روایت طبرانی از ابویوب ]

چنان که مدتی پیش بیان کردم، گفته شده است که همسایگان سه دسته اند: همسایه ای که یک حق به گردن شما دارد، یعنی همسایه ای که ممکن است مشرک، غیر مسلمان و یا نهایتاً زرتشتی باشد؛ همسایه ای که دو حق به گردن شما دارد، یعنی مسلمان که هم حق مسلمانی دارد و هم حق همسایگی؛ و سوم همسایه ای است که سه حق به گردن شما دارد، یعنی خویشاوند انسان که حق همسایگی، مسلمانی و خویشاوندی بر گردن انسان دارد.



برادران، مجاهد از عبدالله بن عمر - رضی الله

عنهما- چنین روایت می کند: نزد عبدالله بن عمر بودم. غلامی داشت که مشغول پوست کندن گوسفند بود. عبدالله به غلام خود گفت: وقتی پوست گوسفند را کنی، اول به همسایه ی یهودی ما بده و این سخن را چند بار تکرار کرد. زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود:

**(( ما زال جبریل یوصینی بالجار، حتی ظننتُ أنه سیورثه ))**

**(( جبرئیل پیوسته مرا نسبت به همسایه سفارش می کرد تا جایی که گمان کردم همسایه ارث خواهد**

**برد))**

[ بخاری از عبد الله بن عمر ].

یک بار رسول گرامی اسلام به احترام جنازه‌ای برخاستند. کسی به ایشان گفت: جنازه متعلق به یک یهودی است. رسول اکرم فرمود: آیا انسان نیست؟

## اسلام، دینی انسانی است:

برادران، اسلام دینی انسانی است. جهان غرب هم خدماتی فراتر از تصور به مردم خود ارائه می‌کند و هم در نبود کردن ملت‌های دیگر از هر روشی استفاده می‌کند. جهان غرب نژادپرست است. بزرگ‌ترین چیزی که در اصول و مبادی وجود دارد، جنبه‌ی انسانی آن است. یک زمامدار غربی را می‌بینید که خدماتی فراتر از تصور به ملت خود ارائه می‌دهد، اما ملت‌های دیگر را از گرسنگی می‌کشد و نابود می‌کند و در بین ملت خود جایگاه بالایی دارد. این جامعه، یک جامعه نژاد پرست است و تا زمانی که جامعه نژاد پرست باشد، خشونت متوقف نمی‌شود.

امیدوارم بتوانم یک مسأله را روشن سازم. شخصی وارد باغ یکی از انصار شد و بدون اجازه او از باغش میوه خورد. صاحب باغ او را دزد محسوب کرد و او را به بند کشید و به عنوان دزد نزد پیامبر اکرم آورد. این ارشاد را که جهان امروز و قدرت‌های بزرگ به آن نیازمنداند، بشنوید. رسول اکرم به آن مرد انصاری فرمود: " ای کاش اگر جاهل بود به او می‌آموختی و اگر گرسنه بود به او میوه می‌دادی". یعنی پیش از آن که به او «دزد» بگویی، به دنبال دلیل کار او می‌گشتی، شاید گرسنه بوده یا این که نمی‌دانسته است که حرام است. ای کاش اگر جاهل بود، به او یاد می‌دادی و اگر گرسنه بود به او میوه می‌خوراندی؟ گویا رسول گرامی به ما آموخته است که چگونه مشکلات از آغازشان حل می‌شوند نه از پایانشان.

چیزی که شب و روز درباره‌ی آن سخن می‌رود، مبارزه با تروریسم است. آیا در جهان، یک کنفرانس برای بررسی عوامل تروریسم برگزار شده است؟ به عنوان مثال، یک شهروند فلسطینی که پدر و مادر و برادرش را کشته‌اند، خانه و باغش را خراب کرده‌اند و چاه آبش را پر کرده‌اند، چکار کند؟ چاره‌های جز انتقام گرفتن ندارد. شما او را با بی‌رحمی و ظلم و ستم خودتان به تروریست تبدیل کرده‌اید.

## ظلم اساس و پایه‌ی تروریسم در جهان امروز است:

من امیدوار بودم که یک کنفرانس در جهان برگزار شود و در آن بحث شود که علت تروریسم چیست؟ ستمگری. پیامبر اکرم می‌فرماید:

**(( تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً حتى يأتي أخي عيسى فيملؤها قسطاً وعدلاً ))**

**(( جهان پر از ظلم و تجاوز و تعدی میشود تا این که برادرم عیسی بیاید و آن را پر از عدل و داد کند. ))**

[ ابن ماجه از عبد الله ]

این قاعده را در زندگی روزمره‌ی خود پیاده کنید. به همه‌ی فرزندانان به یک اندازه بدهید، همه شما را دوست میدانند.



[ نقل شده در روایات ]

به ذهن چه کسی خطور می کند که شخصی که در وصیت خویش ظالمانه عمل می کند و دختران را محروم می کند، نماز و روزه و زکات و همه‌ی عبادات خود را از دست می دهد و سزاوار جهنم می شود؟ دین این گونه است. ناآگاهی و جهل زیادی نسبت به دین وجود دارد.

**از جمله موارد نیکی به همسایه آن است که چیزی را که درخواست می کند به او بدهید:**

علما گفته‌اند: «نیکی به همسایه آن است که چیزهایی مانند آتش، آب و نمک را که درخواست می کند، به او بدهید و برخی از لوازم و ظرف‌های منزل مانند دیگ، چاقو، الک و تیشه را به او امانت دهید. مفسران این سخن پروردگار متعال را که می فرماید:

﴿ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴾

**((و از دادن وسایل کمکی ناچیز خودداری میکنند))**

(سوره ماعون)

را چنین تفسیر کرده‌اند: یعنی این که وسایل کمکی را از همسایگان نشان دریغ می کنند. برادران گرامی، این شهر، ان شاء الله، پاکیزه است و اعمال شایسته و بزرگی از سلف صالح در آن هست. برادری با من دربارهی خانهای واقع در یکی از محله‌های قدیمی دمشق، محله‌ی العماره، صحبت کرد. در آنجا درخت لیمویی وجود داشته که اندازه‌ی آن غیرعادی بوده است. این درخت پانصد دانه لیمو بار داشته است. هر شخصی که در این خانه را می زده و می -گفته یک لیمو به ما بدهید، زن که صاحب این خانه و با وقار و مؤمن و نیکوکار بوده است، یک لیمو به او می داده است. این درخت لیمو برای همه‌ی اهل محل بوده است. پس از سال‌ها، این زن از دنیا می رود و عروسش در آن خانه بوده است. کسی در خانه را می زند و می گوید که شما را به خدا یک لیمو به ما بدهید. عروس آن زن می گوید: لیمویی در کار نیست. روز بعد نیز به همین ترتیب رفتار می کند. در طول یک ماه همه دانستند که از لیمو خبری نیست. این درخت لیمو خشک شد و مُرد.

یک بار در یکی از کشورهای آفریقایی بودم که خواهری گرامی با من تماس گرفت و گفت: ما نه تا خواهر هستیم و یک برادر داریم. پدرم میلیونها دلار ثروت دارد. همه‌ی ثروت خود را به پسرش داده و نه دختر را محروم کرده است. اتفاقاً در حدیث آمده است:

**(( إن الرجل ليعبد الله ستین عاماً، ثم يضر في**

**الوصية فتجب له النار ))**

**((انسان شصت سال عبادت می کند و سپس**

**در وصیت خود به ناحق عمل می کند و جهنم**

**بر او واجب میشود.))**



به خدا، برادری به من گفت: در خان الشیخ هفده مزرعه هست. تنها یک مزرعه در آن جا هست که به چوپانان اجازه می‌دهد که گوسفندان خود را در آن جا سیراب کنند. صاحب این مزرعه نه تنها به آن‌ها اجازه می‌دهد بلکه جوی آبی درست کرده و آن را پر آب می‌کند. چوپان به همراه گوسفندانش می‌آید. جوی پر از آب است. این خیلی کار آن‌ها را راحت می‌کند. به خدا قسم خورد که آب هفده مزرعه خشک شد، جز این مزرعه که آب آن اصلاً کم نشد.

برای خدا کار کنید و ببینید که چه اتفاقی برای شما می‌افتد. به همسایهی خود نیکی می‌کنید، خداوند به شما نیکی می‌کند. اطرافیان خودتان را گرامی می‌دارید، خدا شما را گرامی می‌دارد. کمک می‌کنید، خداوند به شما کمک می‌رساند. در روایت آمده است:

**(( کن لی کما أريد أكن لك كما تريد، کن لی کما أريد ولا تعلمني بما يصلحك ))**

**(( آن گونه که من می‌خواهم باش تا من آن گونه که تو می‌خواهی به تو کمک کنم. فقط آن گونه که**

**من می‌خواهم باش و به من نگو که چه چیزی برای تو مناسب است.))**

**مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال و خون خویش امین شمرند:**

اگر کسی از روی نگرانی و دلهره نسبت به خانواده و مالش، در خانهاش را به روی همسایه‌اش ببندد، آن همسایه، مؤمن نیست. مؤمن کسی است که مردم او را بر اموال و آبروی خودشان امین شمارند. گاهی محبت فراوان، تعالی ایمانی بالا و اخلاق عالی وجود دارد و شما احساس می‌کنید که همسایه‌ی شما مثل برادرتان هست و نسبت به او آرامش و طمأنینه‌ای فراتر از تصور دارید.

عبدالله بن مبارک که از زمره‌ی بزرگ‌ترین عارفان است، همسایه‌ای یهودی داشت. این همسایه خواست خانهاش را بفروشد. به او گفتند: خانهاش را به چند می‌فروشی؟ گفت: به دو هزار [دینار]. گفتند: خانهاش تنها به هزار [دینار] می‌ارزد. چرا دو هزار [دینار] به خاطر آن در خواست کردی؟ گفت: راست می‌گویید. هزار تا برای خانه و هزار تای دیگر برای همسایگی ابن مبارک. عبدالله بن مبارک هزار تا به او داد و او را همسایه خودش نگه داشت.

دوستی و محبت این گونه بوده است و این یهودی نیکی او را مشاهده کرد. من این کلام الهی را به شما می‌گویم:

**﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ﴾**

**((پروردگارا! ما را گرفتار دست کافران مکن))**

(سوره ممتحنه: 5)

هنگامی که فرد مسلمان دروغ می‌گوید، نیرنگ می‌زند و در کار خود کوتاهی می‌کند، طرف دیگر نیز نسبت به این دین کفر می‌ورزد. آیا این طور نیست؟ به کفر خود قانع می‌شود. وقتی شما به کافر بدی می‌کنید، او را قانع می‌کنید و این باور را در او ایجاد می‌کنید که کفر او درست است. امر خطرناکی است. اگر مسلمان به فرد غیر مسلمان بدی کند، آن شخص نمی‌گوید که فلانی به من بدی کرد، بلکه می‌گوید که اسلام بد است و اگر دین این مسلمان بد نبود، این بدی را به من نمی‌کرد. پیش از آن که به غیر مسلمانان بدی کنید، یک میلیارد مسلمان را مدنظر قرار دهید.

برادران، نخستین باب نیکی به همسایه آن است که آزار و اذیت او را تحمل کنید. یعنی اگر به هنگام بدی کردن شخص، همسایه‌اش سکوت کند یا بردباری نشان دهد، و نزدیک است که شخص بردبار به پیامبری برسد. وقتی انسان خطا میکند میداند که اشتباه کرده است، اما وقتی همسایه‌اش را میبیند که تحمل می‌کند و بدروپی و بداخلاقی از خود نشان نمی‌دهد، این همسایه نزد او بزرگ می‌شود. نیکی از این‌جا می‌آید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ﴾  
(خداوند [شما را] به دادگری و نیکی فرمان می‌دهد.)

(سوره نحل: 90)

عدالت و داد ورزی، اجباری است اما نیکی، اختیاری. نوع دیگر نیکی به همسایه آن است که از آزار رساندن دیگران به همسایه‌ها جلوگیری کنید. گاهی یک همسایه قوی، همسایه ضعیفی دارد و این همسایه‌ی ضعیف همسایه‌ی فرومایه‌ای دارد که به او ظلم و تعدی می‌کند. در چنین حالتی، همسایه قوی می‌تواند جلو آزار رساندن دیگری را به همسایه‌ی ضعیفش بگیرد. این کار از والاترین انواع نیکی به همسایه است.

## فرهنگ گذشت و بخشش:

فرهنگی وجود دارد که فرهنگ گذشت نامیده میشود. انسان فراموش نمیکند، یعنی اگر انسان مرتکب خطایی شود، خطایش فراموش نمیشود و تا زمانی که خطاهای این انسان گناهکار یادآوری میشود، این شخص از اصلاح خود ناامید میشود. جوامع باایمانی در بالاترین سطح وجود دارد. به انسان فرصت داده میشود که گناه کرده و توبه کند. اگر انسانی توبه کرد، باید با او مانند یک توبه کننده رفتار کنید، باید به گونهای با او رفتار کنید که انگار گناهی نکرده است؛ زیرا رسول اکرم میفرماید:

(( التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ ))  
(توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه نکرده است.)

[روایت ابن ماجه از عبدالله بن مسعود.]

تا زمانی که ما فرهنگ فرصت دادن به فرد برای اصلاح خطاهایش را در پیش نگیریم، هرگز توبه نخواهد کرد.

یک دوستی که در آمریکا بود، به من گفت: هر شهروندی یک پرونده اجتماعی دارد. هر خطایی، از زیر پا گذاشتن قوانین راهنمایی تا نپرداختن مالیات و عوارض در آن ثبت می‌شود. الآن، قبل از این که شخص به مسافرت برود یا این که استخدام شود، آن پرونده درخواست می‌شود. هر حرکتی یا کاری که انجام می‌دهد در آن پرونده است. این برادر بزرگوار به من میگفت: هر خلافی که در این پرونده است، اگر دو سال بر آن بگذرد و شخص دیگر آن خلاف را مرتکب نشود، به صورت خودکار پاک می‌شود.

## انسان باید به دیگران در صورتی که خطا کردند، فرصت توبه کردن بدهد:

اگر شخص خطا یا گناهی کرد، به او فرصت بدهید که توبه کند. اگر فرزند شما خطایی کرد به او فرصت بدهید. چنانچه توبه کرد، خطای او را برای همیشه فراموش کنید و آن خطا را به او یادآوری نکنید. ما از این فرهنگ بی‌بهره‌ایم. هرگاه شخص را که خلافی مرتکب شده است، می‌بینید خلاف او را به یاد می‌آورید یا خطایش را به او یادآوری می‌کنید. ممکن است که توبه کرده و دگرگون شده و تعالی یافته باشد. من برآنم که این یک خطای فاحش در جامعه است که اهل گذشت و بخشش نیستیم. باید از کسی که به شما ظلم کرده است، بگذرید. در حدیث چنین آمده است:

**(( أَمْرِي رَيْبِي بِتَسَع: حَشِيَّةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَكَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَاءِ، وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي، وَأَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَنُطْقِي ذِكْرًا، وَنظري عبرة ))**

**((«پروردگارم مرا به هفت چیز فرمان داد: ترس از خدا در آشکار و نهان، گفتن سخن عادلانه و برحق در هنگام خشم و هنگام خشنودی؛ میانه روی یا (روی آوردن به خدا) در هنگام تنگدستی و توانگری؛ برقراری ارتباط با کسی که از من بریده است؛ بخشش به کسی که محروم ساخته است؛ بخشیدن کسی که بر من ستم روا داشته است؛ و دیگر این که سکوت من فکر کردن، سخن گفتن من ذکر خدا و نگرستانم عبرت باشد.))**

[زیادات رزین از ابوهریره]

مسلمانان را تصور کنید که در آستانه فتح مکه بودند. یکی از مسلمانان نامهای می‌فرستد و این نامه را یک زن در میان موهای خود پنهان می‌کند. هدف او از نوشتن این نامه آن بوده است که به مشرکان خبر دهد که محمد صلی الله علیه و سلم به شما حمله خواهد کرد، پس مراقب باشید. این کار در زندگی مدنی و در همه‌ی دولت‌ها و نظام‌ها و فرهنگ‌ها خیانت بزرگ نام دارد و انجام دهنده‌ی آن سزاوار اعدام است.



مردی از یاران رسول خدا به نام حاطب بن بلتعنه

این نامه را فرستاده بود. پیامبر اکرم از طریق وحی از کار او خبردار شد. سرومان پیامبر سرورمان علی را به همراه یکی دیگر از اصحاب فرستاد تا زنی را که نامه همراهش بود، تعقیب کنند. وقتی به او رسیدند، همه چیز را انکار کرد.

اما وقتی او را تهدید کردند، نامه را از میان گیسوانش بیرون آورد. نامه را باز کردند. از طرف حاطب بن بلتعنه به قریش نوشته شده بود: محمد به شما حمله خواهد کرد، مراقب باشید.

نامه نزد رسول خدا آورده شد. پیامبر اکرم حاطب را احضار کردند. اول که نزد رسول خدا آمد، سرورمان عمر گفت: ای رسول الله، بگذار گردن این منافق را بزنم. من جواب رسول خدا را شنیدم و گریه کردم. پیامبر فرمود: نه، ای عمر، او در غزوه بدر حضور داشته است. سپس پیامبر مکرم اسلام گفتند: ای حاطب بیا، چرا این کار را کردی؟ ای رسول خدا، به خدا قسم، نه کافر شده‌ام و نه از دین برگشته‌ام و من یقین دارم که تو پیروز می‌شوی. اما من از قریب نیستم و خانواده و مالم در مکه است، خواستم با این نامه از فرزندان و مالم حمایت کنم. ای رسول خدا، مرا ببخش. حق این شخص کشته شدن بود، اما رسول خدا فرمود: من سخن او را باور کردم، شما نیز باور کنید و جز خیر در حق او نگوئید. سپس پیامبر او را به امور مربوط به روابط با سرزمین‌های دیگر مأمور کرد؛ یعنی او را مأمور به کاری کرد که در دل خود احساس کند که پیامبر به او اعتماد دارد.

بخشش و گذشت یک فرهنگ است. شما، کارمندان و فرزندان دارید. اگر فرزند شما خطا کرد، او را قانع کنید که میتواند توبه کند و اگر توبه کند، ایرادی بر او نیست. با او مانند یک توبه کننده و یک بی‌گناه رفتار کنید. گاهی همسایه اشتباه میکند و ما در هر مناسبتی که پیش می‌آید، خطا و گناهش را به او یادآوری می‌کنیم و علیه او حرف می‌زنیم و او نیز امید خود را از دست میدهد. شما به عنوان یک پدر، یک معلم، یک مدیر مؤسسه، یک صاحب فروشگاه، یک صاحب کارگاه و یک کارمند، خودتان را عادت دهید که اگر یکی از اطرافیان شما خطایی کرد، مسأله را تمام شده فرض کنید.

بنابراین، وقتی همسایه خطا میکند و شما او را میبخشید، این چیزی است که تأکید می‌کند که انسان خطاکار است.

### **(( بَنِي آدَمَ خَطَاةٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِىْنَ التَّوَابُونَ ))** **((فرزندان آدم خطاکار هستند و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند.))**

[ روایت ترمذی از انس بن مالک ]

#### **بخشش چیزی گران‌بهاست که نمیتوان برایش بهایی تعیین کرد:**

برادران گرامی، بعضی اشخاص با حماقت خود تخصص بالایی در تبدیل دوست به دشمن دارند و برخی دیگر نیز متخصص تبدیل دشمن به دوست هستند.

مردی بود که از هر روشی برای آزار صحابه و کشتن آنان استفاده کرده بود. این شخص اسیر شد. او را نزد پیامبر آوردند و به ستون مسجد بستند. پیامبر اکرم در حالی که او بسته بود، از کنارش گذشتند. این مرد گفت: ای محمد، اگر خواهان مال هستی، هر آنچه بخواهی به تو می‌دهم و اگر هم مرا ببخشی، خدا به تو جزای خیر دهد. به پیامبر پیشنهاد داد و نتیجه آن این بود: پیامبر او را بخشید. او نیز بیرون رفت، غسل کرد، بازگشت و مسلمان شد.

شما فراموش نکنید که بخشش چیز گران‌بهایی است که نمی‌توان بر آن قیمت گذاشت. اهل مکه بیست سال با پیامبر جنگیدند و یاران او را به شهادت رساندند و پیامبر اکرم می‌توانست آن‌ها را نابود کند، اما وقتی بر آنان پیروز شد، به آن‌ها گفت: «بروید، شما آزاد هستید.»

شما همسایه‌های دارید که خطایی از او سرزده است، وقتی عید آمد به دیدنش بروید. به او یاد دهید که مؤمن چگونه است. مؤمن انسان بزرگی است.

### مؤمن ستاره درخشانی است که دست کسانی را که به او نیازمندند، میگیرد:

اینک خلاصه‌ی کلام: وقتی فرزندان شما را می‌بیند که به همسایه نیکی می‌کنید، با او تماس می‌گیرید، به دیدنش می‌روید و نیازش را برطرف می‌کنید، حق همسایگی را از شما یاد می‌گیرد. یک بار درباره‌ی کسی که به مشروبات اعتیاد پیدا کرده و تنگدست شده بود، شنیدم که از همسایه‌اش درخواست کمک کرده بود. آن همسایه نیز یک لیره طلا به او داده بود. عشق و دوستی در وجود این همسایه شراب خوار رشد کرده بود تا جایی که عشق او به همسایه‌اش او را وادار به توبه کردن کرده بود. یک بار همسایه در خانه‌ی این شرابخوار را زده بود. همسرش به همسایه گفته بود: او نماز می‌خواند و بعد از نماز قرآن تلاوت می‌کند. همسایه شگفت زده شده بود. اگر انسان مؤمن به غیر مؤمن نیکی کند، کار بسیار پسندیده‌ای است، زیرا فرد گناهکار به او گرایش می‌یابد و اگر گرایش یابد، امید زیادی هست که توبه کند. مؤمن یک ستاره درخشان است.

در برخی از روایات آمده است:

**(( أولیاء الله الذین إذا رؤوا ذکر الله تعالی ))**  
**(( مردان خدا کسانی هستند که در حال ذکر و یاد خدا دیده می‌شوند. ))**

[ روایت بزار از ابن عباس ]

شما به عنوان یک انسان مؤمن وقتی در یک ساختمان هستید، یک ستاره‌ی درخشان هستید که سرپای وجودتان مهربانی، انس، ادب و محبت است. در این صورت، همسایه‌ها از شما تقلید می‌کنند و جایگاه بالا و هیبت پیدا می‌کنید و میتوانید پس از مدتی یک شب نشینی مشترک ترتیب دهید و در آن از خداوند متعال سخن بگویید.

دوستان، مهم این است که دست همسایگان‌تان را بگیرید. درس امروز درباره‌ی همسایه است و درس گذشته درباره‌ی صله‌ی رحم بود. اگر دست خویشاوندان خودتان را نگیرید. ما گمان می‌کنیم که تنها دعوتگران سخنور هستند. اینان محصلان و باسوادهایی هستند که سخنرانی زیبا ایراد می‌کنند. شما نیز دعوتگر هستید. شما با نیکی خودتان، نه با زیان‌تان، دعوتگران بزرگی هستید. مثلاً همسایه‌ای دارید که به سفر رفته است و خانوادهاش در نبود او نیازمند گشته‌اند، و شما نیازهای آن‌ها را برآورده می‌کنید، وقتی بر می‌گردد برای او درباره‌ی کارهای شما سخن می‌گویند و او نیز از عشق و محبت به شما ذوب میشود.



هر روز به یک کار نیک بیندیشید. نزدیک‌ترین افراد به شما همسایگان شما هستند. همسایه‌ای فقیر، همسایه‌ای دیگر ضعیف و همسایه‌ای دیگر عیال‌وار است، شما می‌توانید به مناسبت عید هدایایی به آن‌ها بدهید. دل‌های مردم را با کار نیک جذب کنید. همسایگان نزدیک‌ترین افراد به شما هستند. من در ابتدا گفتم که تأمین اجتماعی در اسلام یا بر اساس همسایگی است یا بر اساس خویشاوندی و در زندگی مسلمانان، همسایگان و خویشاوندان بیشترین حق را بر گردن انسان دارند. آیا کسی هست که خویشاوند نداشته باشد؟ آیا کسی هست که همسایه نداشته باشد؟ طبیعتاً قوی برای ناتوان و ثروتمند برای فقیر قرار دارد و شخص صاحب قدرت جایگاهی دارد که شخص فاقد قدرت ندارد.

## درس (36-36) : تربیت اجتماعی - 17 خصلت اخلاقی ایثار

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده‌ی امانت دار. بار خدایا ما را از تاریکی‌های نادانی و گمراهی به انوار معرفت و دانش و از لجنزارهای شهوات به بهشت برین بیرون ببر.

### ایثار و خودخواهی:

با درس سی و ششم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و با تربیت اجتماعی و موضوع جدید از تربیت اجتماعی یعنی: خصلت اخلاقی ایثار در خدمت شما هستیم.

نا گفته نماند که ویژگی بارز مؤمن این است که برادر مؤمن خود را در همه چیز بر خود ترجیح می‌دهد و ویژگی بارز غیر مؤمن اثره یعنی ترجیح خود است. هر کلمه‌ای در زبان عربی که یاء نسبت یا تاء مربوطه به آن افزوده شود تبدیل به مصدر می‌شود. وطن: الوطنیة، قوم: القومیة، هر کلمه‌ای در زبان عربی که یاء نسبت یا تاء مربوطه به آن افزوده شود تبدیل به مصدر می‌شود و این بر تمامی کلمات صدق می‌کند. اما بر ادات صدق نمی‌کند. انا یک ادات است. در عربی نداریم که بگوییم «أنانیة» [یعنی منیت]



باید بگویید: اثره [یعنی ترجیح خود بر دیگری] و در زبان عربی نداریم: غیریه، می‌گویید: مؤثره [یعنی ایثار و ترجیح دیگری بر خود]، پس ما دو واژه‌ی مؤثره و اثره را در اختیار داریم. وقتی موارد خوب را فقط برای خود بر می‌گزینید شما اثره و خودخواهی کرده‌اید و وقتی آن را به برادر خود تقدیم می‌کنید، مؤثره و از خودگذشتگی کرده‌اید.

بنابراین اگر فرزندان خود را بر این اخلاق پرورش دهید شگفتی آن را خواهید دید. چگونه یکی به دیگر موارد خوب را می‌بخشد و یک لقمه‌ی خوب و میوه‌ی بزرگ‌تر را به او می‌دهد. اما اگر بر اساس خودخواهی تربیت یابند یکی از آنان تخت کنار پنجره را می‌گیرد و میوه‌ی بزرگ‌تر را می‌خورد و غذای بهتر را تصاحب می‌کند. پس خانه را یا جو خودخواهی فرا می‌گیرد که تحمل ناپذیر است و یا هم خودگذشتگی می‌آراید که از بهترین اخلاقی است که باید در خانه حکمفرما شود.

### هر خانه‌ای که ایثار و از خودگذشتگی بر آن حاکم باشد بخشی از بهشت است:

به هر حال، اصل آیه در این مورد این سخن او تعالی است که می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾



خانه‌ای که در آن از خودگذشتگی حکمفرما باشد مانند بهشت است

﴿ آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهای که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند.﴾

(حشر: 9)

برادر بزرگواری که در نظر من جایگاهی دارد، دارای خانه‌ای است و برادر بزرگ‌تر او نیازمند ازدواج است او خانه را به وی می‌دهد. این ایثار و از خودگذشتگی است. وقتی در خانه‌ی جو از خودگذشتگی حاکم شود خانه بخشی از بهشت می‌شود و وقتی جو خودخواهی در آن حاکم باشد خانه تبدیل به جهنم خواهد شد. گذاشتن لقمه در دهان همسر برای شما صدقه محسوب می‌شود و در روز قیامت آن را به اندازه‌ی کوه احد خواهید یافت. یک قطعه گوشت مانده است آن را در دهان همسر خود می‌گذارید این ایثار و از خودگذشتگی است. اما اگر آن را خودتان بخورید و به احساسات او اهمیت ندهید این خودخواهی است. از یک قطعه گوشت گرفته تا یک اتاق خوب. همیشه میان فرزندان بر سر اتاق‌ها دعوا است. یک اتاق بزرگ است یا مشرف بر جایی زیبا است و یا نور بیشتری دارد. یکی از فرزندان آن را برای خود می‌خواهد. خانه‌ای که از خودگذشتگی بر آن حاکم باشد یکی بهترین چیز را به برادرش تقدیم می‌کند و دومی نیز بهترین چیز را به برادرش تقدیم می‌کند و خانه بهشت می‌شود.

مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم یکی از مواردی که خانه را بهشت می‌کند از ایثار و خودگذشتگی است و یکی از مواردی که آن را تبدیل به جهنم می‌کند اخلاق خودخواهانه است. به بیان نادرست خودخواهی و دیگرخواهی.



## برادری در راه خداوند بسیار گران بها است باید بر آن حرص بورزیم:

اگر سرگذشت اصحاب بزرگوار را بررسی کنید خواهید دید که یاران رسول الله از این ویژگی‌ها برخوردار بوده‌اند. جامعه‌ی مؤمنین جامعه‌ی بسیار زیبایی است. سوگند می‌خورم در روی زمین هیچ عاملی شما را به اندازه‌ی ایثار و از خودگذشتگی برادرتان شادمان نمی‌کند. بهترین چیزهایی که در اختیار دارد به شما تقدیم می‌کند. فروتن است، وفا دار، راستگو، امانت دار و خیرخواه است.

بنابراین اگر برادر دینی دارید بر نگه داشتن او حرص بورزید. برادر دینی داشته باشید بهتر از

این است که دنیا و مافیها را به دست آورید. برادری دینی بسیار گران بها است. موضوع برادری دینی موضوع بسیار مهمی است.



## قدرت ما در ایثار و از خودگذشتگی نهفته است نه خودخواهی:

بنده می‌گویم: همان طور که می‌دانید حقیقت تلخ از نظر من هزاران بار بهتر از گمان آرامش بخش است. ما همه چیز داریم. مساجدی که حتی یاران رسول الله خواب آن را نمی‌دیدند، کولر، بخاری، فرش، چیزهای شیک، مسجد جامع زیبا، بزرگ و آرامش بخش، این‌ها در زمان رسول الله نبوده است. زمین برهنه بدون فرش بوده است. سقف‌ها از لیف خرما و شاخ و برگ آن ساخته می‌شده است.

مسجد، مدرسه، دانشگاه، کتابخانه‌ها، کتاب‌ها،

کنفرانس‌های اسلامی، شعارهای اسلامی، اکنون مظاهر اسلامی بسیار نمایان است، اما محبتی وجود ندارد، دشمنی‌ها و تهمت زدن‌ها و خون‌ریزی‌ها جای آن را گرفته است. جنگی میان دو کشور اسلامی هشت سال به درازا کشید و تر و خشک را با هم سوخت.

این قطعه از تاریخ را برایتان نقل می‌کنم: در کنفرانس دولت‌های صنعتی دهگانه رقابت و حتی درگیری لفظی میان ریگان رئیس جمهور آمریکا و تاجر نخست وزیر بریتانیا در گرفت. وی او را چه تهدیدی کرد؟ او را به





آتش بس میان عراق و ایران تهدید کرد. هشت سال طول کشید. اما جنگ با یهود فقط شش ساعت طول کشید.

باید بدانیم که قدرت ما در اتحاد ما است. قدرت ما در از خودگذشتگی و نه خودخواهی است. اگر این اخلاق در جهان اسلامی اجرا شود و یا در خانه انجام شود خانه بهشت می شود. خود را عادت دهید که جایی که کنار پنجره است برای برادرتان باشد و تخت نزدیک پنجره را نیز به برادرتان بدهید. او قسم می خورد که این جا از آن تو باشد.

مثلاً: خانه‌ای که در آن ایثار باشد و خانه‌ای دیگر که در آن خودخواهی باشد اولی بهشت و دومی جهنم است. اصل در این آیه است:

﴿ وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾

﴿ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾

﴿ و ایشان را بر خود ترجیح می دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. ﴾

« کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ کردند، ایشان قطعاً رستگارند ﴾

(حشر)

### گسترش خصلت اخلاقی ایثار در میان یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم:

مورد مشهود و معمول این بود که یاران رسول الله وقتی مهاجرت کردند برادران انصاری به برادران مهاجر خود می گفتند: من دو خانه دارم یکی را انتخاب کن. دو مغازه دارم یکی را انتخاب کن. دو باغ دارم یکی را انتخاب کن. این زیبا است. آیا باور می کنید که کتاب‌های سیره موردی ثبت نکرده که مهاجران چیزی گرفته باشند. مورد زیبا جایی است که یکی به برادرش می گفت: خداوند به تو برکت دهد اما مرا به بازار راهنمایی کن.

اکنون اگر مورد خاصی برای فقرا باشد به خدا مبالغه نمی کنم ثروتمندان می آیند تا آن را بگیرند. گاهی در بیمارستان تعرفه‌ها برای فقرا بسیار پایین است اما ثروتمندان می آیند تا از این تخفیف بهره گیرند. یک مشکل بسیار بزرگ است. اگر سیره یاران رسول الله صلی الله علیه وآله را بررسی کنید خواهید دید که ویژگی ایثار و از خودگذشتگی در میان آنان موج می زده است.

### ایثار و از خودگذشتگی سراسر خیر است و خودخواهی هیچ خیری ندارد:

اما نکته‌ی بسیار بسیار دقیق و وجود دارد. باور کنید بسیار بسیار مهم است که خلاصه‌ی آن این است که در خودخواهی هیچ خیری نیست. یعنی من هرگز به مادرم خدمت نمی کنم تا زمینه برای برادرم

ایجاد شود و بتواند این کار خوب را انجام دهد. این در اسلام مردود است. ایثار سراسر خیر است اما خودخواهی هیچ خیری ندارد. این که ترجیح دهید کار خیری ندهید تا برادرتان فرصت انجام آن را بیابد این محال است. در خودخواهی هیچ خیری نیست و از خودگذشتگی سراسر خیر است.

بنابراین: در خودخواهی هیچ خیری نیست و از خودگذشتگی سراسر خیر است. من هرگز نماز شب نمی‌خوانم تا اطرافیانم احساس نکنند آنان کوتاهی می‌کنند. خیر، این هرگز پذیرفته نیست. افرادی هستند که چنین تصویری دارند. هرگز این هدیه را به مادرم نمی‌دهم تا فرصت دهم برادرم این کار را بکند. در خیر ترجیحی وجود ندارد و خیر تمام آن ترجیح است. اگر خیر را ترجیحی کنیم تا کار نیکی نکنیم و هر کدام به خاطر برادرش کاری نکنند و دومی نیز به خاطر سومی کاری نکند در نهایت هیچ کس این کار را نمی‌کند.

گاهی گروهی یک چیز را می‌خواهند و هر کدام از اعضا فکر می‌کنند دیگر اعضا آن را خواهند آورد و در عمل هیچ کس این کار را نمی‌کند. پس یک خطر بزرگ وجود دارد و آن این که تصور کنیم ترجیح در خیر پذیرفته شده است. در خیر ترجیحی وجود ندارد. خیر سراسر از خودگذشتگی است.

### از خودگذشتگی محبت برانگیز و خودخواهی کینه برانگیز است:

به هر شکل اگر برادرت را ترجیح دهی او نیز تو را ترجیح خواهد داد و رقابت در از خودگذشتگی و نه خودخواهی خواهد بود. بسیار زیبا است که رقابت در از خودگذشتگی و نه خودخواهی است. فرزندان خود را عادت دهید.

وقتی در غذا مواد خوشمزه، یا تکه میوه‌ی بزرگی باشد، یا سیب زرد خال قرمزی باشد هر کودکی دوست دارد آن را بردارد، از نظر جرمی تفاوتی ندارد و تفاوت تنها ظاهری است. اما خود را عادت دهید که پسر کوچک شما بزرگ‌تر را به برادر خود یا پدر و یا مادرش بدهد. اگر این اخلاق در خانه حکمفرما شود طبیعتاً نیاز به این است که پسر پدرش را ببیند که مادرش را ترجیح می‌دهد و یا مادرش پدر را ترجیح می‌دهد. این کار مطلوب است و ممکن است تاثیرگذار باشد. شاید هر سی دقیقه، هر بیست دقیقه دو چیز



یکی بزرگ‌تر از دیگری باشد. دو مکان وجود دارد که یکی از دیگری بهتر است. در خودرو دو صندلی وجود داشته باشد که یکی از دیگری بهتر باشد. اگر فرزندان خود را بر از خودگذشتگی عادت دهید خانه بهشت می‌شود. اما اگر بر خودخواهی عادت کنند دشمنی‌ها، درگیری‌ها و دشنام‌هایی به خاطر چیزی که هیچ سودی ندارد، ایجاد خواهد شد.

اگر فرض کنیم در سفره تخم مرغ آب پز باشد بزرگ‌تر چند گرم از کوچک‌تر بیشتر است؟ به خدا پنج گرم یا کمتر، کمتر از یک لقمه، وقتی بزرگ‌تر را بردارد مشکل ایجاد می‌شود. کوچک‌تر را به برادرش داده است مشکل ایجاد شده است. شما آن را بر عکس کنید. پسران را عادت دهید که بزرگ‌تر را به برادرش بدهد و برادر دیگر پس از دو دقیقه بزرگ‌تر را به برادرش خواهد داد. با تمام وجود من به شما می‌گویم: برای بهشت کردن فضای خانه فرزندان را بر از خودگذشتگی عادت دهید.

برخی گفته‌اند: هر جا از خودگذشتگی باشد محبت هم خواهد بود و هر جا خودخواهی باشد کینه نیز خواهد بود، حتی به خاطر مسائل بیهوده و بسیار بی‌ارزش این کار خواهد شد.

### کسی که فرزندان را بر از خودگذشتگی عادت دهد دنیا و آخرت را به دست خواهد آورد:

باری دیگر: آیه‌ی اصل در این باره:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾

﴿ آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهای که به مهاجران داده شده است و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ کردند، ایشان قطعاً رستگارند.﴾

این‌ها ویژگی‌های مؤمن است.

گاهی پدر می‌میرد و فرزندان پس از وی در دادگاه‌ها هستند. یک خانه از دیگر خانه‌ها بزرگ‌تر است. برادر بزرگ‌تر آن را برای خود بر می‌دارد. برادرانش تحمل نمی‌کنند و رقابت می‌کنند و همدیگر را ناسزا می‌گویند و در نهایت به دادگاه‌ها می‌روند.

به خدا سوگند گاهی وقتی پدر می‌میرد و من اخبار خانواده را می‌شنوم بسیار متأسف می‌شوم که دشمنی‌های آنان، ایشان را به دادگاه‌ها می‌کشاند. آنان فرزندان یک پدر می‌باشند! از یک مادر می‌باشند! به خدا خانواده‌هایی وجود دارند که پدر مرده است و با وجود این خانواده سراسر محبت و دوستی است، مانند ایامی که وی زنده بوده است. به این معنا که پدری که فرزندان را بر از خودگذشتگی پرورش داده است وقتی به جوار رحمت الهی برود این ویژگی میان آنان باقی خواهد ماند.

یکی از برادران به من خبر داد که پدرش مرده است و دعوتگر بوده و کلاس درسی در خانه‌اش داشته است. در بیست سال هیچ کس از این کلاس غایب نشده بود و بیست سال دیگر از مرگ او گذشته بود و درس هم‌چنان صبح چهارشنبه در خانه‌اش برگزار می‌شد. این بسیار زیبا است!

دوستی را می‌شناسم که خانه‌اش، همسرش، پسران و دخترانش صد در صد اسلامی هستند و خودش در حادثه‌ی رانندگی وفات یافت. حدود سی سال از مرگ وی می‌گذشت و با وجود این خانه همان‌طور مانده

بود که پیش از مرگش سراسر محبت و دوستی بود. به خدا این زیبا است که شخصی از دنیا برود و خانواده‌اش پایبند و همدل و صمیمی بماند و اساس آن عدالت باشد. مبادا ستم کنید.

### کسی که در وصیت زیان برساند آتش بر او واجب است:

(( قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ (نحلت ای أعطیت بلا مقابل) النُّعْمَانَ كَذَا وَكَذَا مِنْ مَالِي. فَقَالَ: أَكُلَّ بَنِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ مَا نَحَلْتَ النُّعْمَانَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جُورٍ ))  
(نعمان بن بشیر می‌گوید: پدرم مرا نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و گفت: ای رسول الله گواهی بده که من فلان و فلان مقدار را از مال خود به نعمان بخشیدم. ایشان فرمود: آیا به تمام پسرانت مانند آنچه به نعمان بخشیده‌ای، عطا نموده‌ای؟ گفت: خیر. فرمود: پس بر این کار خود کسی دیگر را گواه بگیر که من بر ظلم گواهی نمی‌دهم))

[متفق علیه از نعمان بن بشیر]

کار از کجا آغاز می‌شود؟ از خانه. وقتی ظلم می‌کند، اخلاق دشمنی و کینه توزی میان فرزندان را ایجاد می‌کند، یعنی پدر ظلم می‌کند و به یکی از فرزندان همه چیز را می‌دهد و باعث ایجاد دشمنی می‌شود. فرزندان با توسل به راه‌های دیگر در پی انتقام از برادر خود بر می‌آیند. برادر خودکشی می‌کند. در خانه خود را به دار می‌آویزد. این حادثه شش ماه پیش اتفاق افتاد. چه کسی پسر را وادار به خودکشی کرد؟ پدری که ظلم نموده بود.

جووانی که پدرش مرده بود برایم سوگند می‌خورد که وی یک میلیارد از خود به جا گذاشته بود. یکی از پسرانش بر روی خودروی باری کوچکی کار می‌کرد و از دنیا چیزی نداشت و فرزند دوم وی هشتصد میلیون به نام وی بود، اما دومی مؤمن بود چه کرد؟ هر چه به نام او بود را به برادرانش بازگرداند و ارث را طبق شریعت تقسیم نمود. این شخص قهرمان است.

(( إِنْ الرَّجُلَ لِيَعْبُدَ اللَّهَ سِتِينَ عَامًا، ثُمَّ يَضُرُّ فِي الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهُ النَّارُ ))

((انسان شصت سال خداوند را می‌پرستد سپس در وصیت زیان می‌رساند و آتش بر او واجب می‌شود))

[روایت ماثور]

سخن سرور پیامبران و انبیاء.

﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۱﴾  
﴿ وَاز سر هوس سخن نمی‌گوید ﴾

(لنجم)

(( إِنْ الرَّجُلَ لِيَعْبُدَ اللَّهَ سِتِينَ عَامًا، ثُمَّ يَضُرُّ فِي الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهُ النَّارُ ))

((انسان شصت سال خداوند را می‌پرستد سپس در وصیت زیان می‌رساند و آتش بر او واجب می‌شود))

[روایت ماثور]

## عدالت میان فرزندان آنان را از دشمنی و کینه توزی دور می‌کند:

اکنون وارد موضوع سومی می‌شویم. عامل ایجاد دشمنی و کینه میان فرزندان چیست؟ پدر و مادر ناعادل هستند. چه عاملی باعث دشمنی و کینه میان دختران می‌شود؟ مادری که دختری را ترجیح می‌دهد، زیرا شوهرش ثروتمند است و دختری دیگر را رها می‌کند، زیرا شوهرش فقیر است. مشکلات ایجاد می‌شود، کینه و حساسیت‌هایی ایجاد می‌کند. به خدا امیدوارم مادر با عدالتی شبیه مطلق با دخترانش تعامل داشته باشد. دختران همسران متفاوتی دارند. شوهر یکی فقیر و شوهر دیگری ثروتمند است. دختری که شوهر فقیری



نصیب او شده چه گناهی کرده است؟ این دختر تو است، احترام و محبت و توجه و دید و بازدیدهایی انجام می‌شود وقتی این دختر آمد از او استقبال کنید.

به خدا سوگند باری داستانی درباره‌ی شوهری شنیدم که دو همسر قدیمی و جدید داشت. دختر همسر اول وی او را در ایام عید در ویلایش ملاقات کرد و همسر جدید و دخترانش نزد او بودند. به طرز نامعقول و نامقبولی به فرزندانش عیدی‌های ناچیزی می‌دهد و به آنان می‌گوید: کفایت بروید. پدر دخترش و فرزندان دخترش

را صبح عید از خانه‌اش می‌راند تا همسر جدید خود را خشنود کند. چرا زنان چند همسری را نمی‌پسندند؟ زیرا آنان چند همسری عادلانه‌ای را ندیده‌اند و چند همسری ظالمانه‌ای مشاهده کرده‌اند. دختران همسر جدیدتان نزد شما و در خانه‌ی بزرگی در ویلا هستند. همسر قدیمی شما نیز دخترانی دارد. یکی از دختران پدر در عید به دیدن پدر آمده است. از او می‌خواهد زود بازگردد و مبلغ اندکی هم به او می‌دهد، اما به فرزندان همسر جدید خود ده برابر عیدی می‌دهد. در طول روز نزد آنان است و با آنان غذا و کباب و امثال آن را می‌خورد.

به خدا سوگند خورد که یک سال به خاطر ظلم پدرش گریه می‌کرد. چه چیزی باعث کینه میان فرزندان می‌شود؟ عدالت نورزیدن پدران. من امیدوارم در عدالت زیاده روی کنید. لبخند را با لبخند و دیدار را با دیدار و پذیرایی را با پذیرایی پاسخ دهید. اگر خردسال بودند این و آن را در آغوش بگیرید. این و آن را ببویید و ببوسید. هر چقدر در عدالت زیاده روی کنید تمام فرزندان شما را دوست دارند و بر اساس تفاهم پرورش می‌یابند.

## عدالت اساس محبت و دوستی میان افراد خانواده و جامعه است:

وارد موضوع حساسی شدیم. چگونه از خودگذشتگی بر خانه حکمفرما می‌شود؟ اگر پدر عادل باشد یا زمانی که ظلم ورزد. انسانی که روی خودروپی کار می‌کند و به امرار معاش مشغول است و دومی هشتصد میلیون

به نام او است؟ اما از آنجا که دومی مؤمن بزرگواری است پدرش می‌میرد و تمام چیزهایی که به نام او است را به نام وارثان کرد و تمام را به تساوی تقسیم نمود. این حدیث کمر شکن را فراموش نکنید.

**((إن الرجل ليعبد الله ستين عاماً، ثم يضر في الوصية فتجب له النار))**

**((انسان شصت سال خداوند را می‌پرستد سپس در وصیت زیان می‌رساند، پس آتش بر او واجب**

**می‌شود))**

[روایت ماثور]

باری برادری به من گفت: من این پسر را محروم کردم چون نافرمانی کرده است. به او گفتم: محروم کردن شما او را بیشتر نافرمانی می‌کند. اگر با عدالت به او بدهید او به شما گرایش پیدا می‌کند و چه بسا به شما نیکی کند.

به خدا جامعه‌ی مؤمنان به دلیل از خودگذشتگی بهشت است. خود را عادت دهید در تمام زندگی مکان زیباتر را به برادرتان دهید، میوه‌ی بزرگ‌تر را به او دهید و او نیز کاملاً با شما همین‌گونه خواهد بود و بنابراین محبت میان شما ایجاد خواهد شد.

### تنها نماز و روزه ایمان انسان را تأیید نمی‌کند بلکه رفتارش نیز ایمانش را تأیید می‌کند:

یک توضیح بدهم: مبدا فکر کنید که مؤمن تنها نماز می‌خواند. تعاملات مؤمن ایمان وی را تأیید می‌کند. نشانه‌ی بارز مؤمن تعاملات وی است. فروتنی و از خودگذشتگی او است.

شنیدم که شخصی برای بار دوم ازدواج کرده است و چیزی نگفته تا همسرش را ناراحت نکند. اما همسرش بسیار باهوش و به مسأله پی برده بود. اما از اخلاق والایی که داشته است دست وی را رو نکرده و ساکت مانده است. شوهر می‌میرد. همسر قدیمی سهم ارث همسر جدید را برایش ارسال می‌کند.

اما همسر جدید این سهم را باز می‌گرداند و به هووی خود می‌گوید: چهار روز پیش از مرگش مرا طلاق داده است. من سهمی نزد شما ندارم. اولی با دادن سهم ارث از هووی خود دلجویی می‌کند و دومی از پرهیزگاری و تقوا و پایبندی خود می‌گوید: پیش از مرگ مرا طلاق داده و من نزد شما چیزی ندارم.

جامعه‌ی مؤمنان این گونه است. جامعه‌ی عشق، ایثار، انصاف، راستگویی و عدالت است. به خدا سوگند دنیا با کلبه‌های صداقت و مهربانی زیبا است و با آسمان خراش‌ها و خانه‌های زیبای



حاوی کینه و دشمنی مثل جهنم است. یک خانه‌ی کوچک در بالای کوه می‌بینید که عشق در آن موج می‌زند و چون بهشتی است، ولی خانه‌ای را هم می‌بینید که با 180 میلیون قیمت ذره‌ای عشق در آن نیست و به

جهنمی می ماند. پس اولویت به بزرگواری و بخششی است که خانه را فرا می گیرد نه به مبلمان و وسایلی که در خانه است.

### صحنه‌هایی درخشان از ایثار اصحاب:

صحنه‌هایی درخشان از ایثار اصحاب را به شما تقدیم می‌کنم که اوج انسانیت بودند. یکی از علما بیان کرده است که عمر رضی الله عنه گفته است: سرگوسفندی به یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هدیه داده شد و ایشان گفت: فلانی از من به این نیازمند تر است. وی آن را نزد دیگری برد و او نیز آن را برای کسی که از خود نیازمندتر می‌دید فرستاد. همین چرخه ادامه داشت تا این که دوباره به شخص اولی رسید. یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سفر گرسنه بودند و در کنار یک خیمه ایستادند. اهل آن خیمه تنها اندکی نان داشتند. امیر آنان صلاح دید نان را به قطعه‌های کوچکی تقسیم کند و در میان یاران پیامبر تقسیم نماید تا بخورند. شب هنگام بود. آنان خوردند و خوردند و خوردند و سپس چراغی روشن کردند، اما غذا به همان اندازه‌ی اول باقی مانده بود. همه فکر می‌کردند برادرش از او گرسنه تر است و به ظاهر خودش را به خوردن مشغول می‌کرده است اما نمی‌خورده تا برادرش بخورد. وقتی چراغ روشن کردند نان را به همان مقدار اولیه یافتند.

اکنون دویست حاجی در هواپیما هستند. دویست صندلی وجود دارد. تا زمانی که همه حضور نیابند پرواز نمی‌کند. به آسانسور هواپیما بنگرید. عاقلانه نیست! هرگز عاقلانه نیست. هواپیما بدون شما پرواز نمی‌کند. شما یک صندلی به نام خودتان دارید. فقط هم خودتان بر روی صندلی خود خواهید نشست. این همه شلوغی برای چه؟ رقابت و شتاب برای چه؟ رقابت و شلوغ کاری باعث تأخیر می‌شود. زینب اسدی ام المومنین به دلیل ایثار و همدردی به مادر بینویان معروف بود. ابن سعد در طبقات خود روایت می‌کند که برزه بنت باع روایت کرده است: وقتی غنایم رسید عمر بن خطاب سهم او را از آن برایش فرستاد. وقتی حامل مال نزد او رفت ایشان گفت: خداوند عمر را بیامرزد، دیگر خواهرانم از من به این مال نیازمندتر هستند. آن مال را برای دیگران فرستاد و دیگران برای دیگران. باور نکردنی است. در نهایت به خودش بازگشت. هر کس به فکر برادرش بود.

### مقایسه‌ای میان جامعه‌ی غرب و جامعه‌ی اصحاب:

داستانی در کتاب ادبیات کلاس دهم وجود دارد که یک کشتی غرق می‌شود. در آن دویست مسافر بر یک قایق نجات بسیار بزرگ نجات می‌یابند. آب آشامیدنی کم بوده است. راننده‌ی قایق به هر کدام یک قاشق چای خوری آب می‌دهد، زیرا مسافت طولانی بوده است. چند نفر از آنان به ساحل می‌رسند؟ چهار تن. چون یکی می‌خوابد او را به دریا می‌انداختند تا سهم آب او را بنوشند. این جهان غرب است. داستان مشهوری که در کتاب‌های ادبیات روایت می‌شود. یک شب در آمریکا برق قطع شد. دویست هزار دزدی انجام شد. ارزش آن سی میلیارد دلار بود. خداوند متعال می‌فرماید:



﴿ وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾

﴿ و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند ﴾

اما مهم این است که خداوند درست را به ما الهام می‌کند. زخمی همان طور که به هوا نیاز دارد به آب نیز نیازمند است. قرطبی می‌گوید: عدوی گفته است: روز جنگ یرموک رفتم و در پی پسر عموی خود مقداری آب به همراه داشتم و می‌گفتم: اگر نابی برایش مانده باشد به او آب دهم. ناگهان او را دیدم. به او گفتم: آب می‌نوشی؟ زخمی برای آب می‌میرد. آب می‌خواهد. گفتم: آب می‌خواهی؟ با سر خود اشاره کرد آری. اما مردی آن طرف‌تر می‌گفت: آخز پسر عمویم به او اشاره کرد یعنی به سوی او برو. به او آب بده. او هشام بن عاص بود. به او گفتم: آب بدهم؟ با سرش اشاره کرد آری. اما دید کسی دیگر می‌گوید: آخ. هشام به او اشاره کرد. نزد او رفت. اما او مرده بود. سه تن در آستان مرگ بودند. از جان خود به قطره‌ای آب نیازمندتر بودند. اولی به دومی و دومی به سومی اشاره کرد. سومی مرد. به دومی بازگشت دید او نیز مرده است. به اولی بازگشت او را نیز مرده یافت. جامعه‌ی رسول الله چنین بودند.

**کسی که ناتوانی را یاری کند خداوند او را نسبت به قوی‌تری یاری می‌کند:**



ای برادران، اسلام اصحاب را تربیت بسیار والایی نموده است. باور کنید مبالغه نمی‌کنم اگر ایمان ما به از خودگذشتگی نه انجامد چه ارزشی خواهد داشت؟ چه زمانی خداوند ما را دوست خواهد داشت؟ می‌فرماید:

**(( هَلْ تُنصِرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَائِكُمْ ))**  
**(( مگر نمی‌دانید خدا به برکت همین ضعیفان به شما کمک می‌کند ))**

[بخاری و نسائی از سعد بن ابی وقاص]

اکنون دشمن بسیار قوی وجود دارد. همراه شما یک انسان بسیار ناتوان است. می‌توانید او را رها

کنید. می‌توانید او را کنار بزنید. می‌توانید فراموشش کنید. می‌توانید او را نابود کنید چون او ناتوان است. بیمار فقیری در بیمارستان دولتی است. اگر به او توجه نکنند کسی نیست که آنان را مواخذه کند. نیاز به عکس دارد اما نمی‌گیرند. نیاز به آزمایش دارد انجام نمی‌دهند. نیاز به مراقبت دارد اما انجام نمی‌دهند. می‌میرد. هیچ کس چیزی نمی‌گوید. ضعیف است! این ضعیف را می‌توانید فراموش کنید، رها کنید و نابود کنید. اما شما به او توجه کردید و در صورت نیاز به او غذا دادید.

انسان بسیار قوی نیز وجود دارد. شما در مقابل او ناتوان هستید. و در مقابل شما انسان ناتوانی نیز هست. شما از او قوی‌تر هستید. به این ناتوان در صورت نیاز غذا داده‌اید و در صورت نیاز لباس پوشانیده‌اید و در آوارگی پناه داده‌اید و اگر ندانسته به او آگاهی بخشیده‌اید. در صورت ستم‌دیدگی به او انصاف ورزیده‌اید. خداوند به خاطر این کارها در مقابل قوی‌تر به شما یاری می‌رساند. این راه نصرت ما است. در جوامع اسلامی

وقتی به فقرا و بیماران توجه می‌کنید. به کسی که نیاز به تحصیل دارد توجه می‌کنیم. خداوند ما را یاری می‌رساند.

## ارزش امت به علمای آن است:

دو هفته پیش به یک انسان خیر برخوردارم. نیکوکاری اش چه بود؟ به مدرسه‌ها زنگ می‌زد. شاگرد اول کیست؟ تا دکترا به حساب او تحصیل می‌کرد. این کار قیمت گذاری نمی‌شود.

شاید نفر اول فقیر باشد. زودتر به سر کار می‌رود. مدرکی ندارد. در برخی از کشورهای پیشرفته هر دانشجویی در دانشگاه نمره‌ی بالایی بگیرد دولت به او وام بدون بهره می‌دهد. تا دکترای خود را کامل کند. من به هیئت جایزه‌ی قرآن کریم در کشوری پیشنهاد دادم به جای دادن دو میلیون لیره به دانشجویی به وی بورس دکتری بدهید. بگذارید هر کس کتاب خداوند را حفظ می‌کند یک عالم بزرگ باشد. این انسان هر وقت به مدرسه‌ای می‌رفت می‌پرسید نفر اول کیست؟ یکی



دیبرستان، یکی لیسانس و فوق لیسانس و دکتری را با حساب این برادر نیکوکار سپری می‌کرد. هزینه‌های دانشگاه و سفر نیز از جانب وی پرداخت می‌شد.

پس ارزش امت به علمای آن است، بنابراین موضوع بسیار مهمی است،

﴿ وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾

﴿ و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند ﴾

(( إذا كانت أمراؤكم خياركم، وأغنياؤكم سُمحاءكم، وأموركم شوری بينكم فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْر لکم من بطنها، وإذا كانت أمراؤكم شراركم، وأغنياؤكم بُخلاءكم وأمورک إلى نساءکم، فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها ))

(( اگر ارادل شما امیرانتان باشند و ثروتمندان شما بخیلان باشند و امور شما به دست زنانتان باشد زیر خاک برایتان بهتر از روی زمین است و اگر بهترین‌های شما رهبران شما باشند و بخشندگان شما ثروتمندان شما باشند و در امور خود مشورت کنید روی زمین از درون زمین برایتان بهتر است ))

[ترمذی از ابوهریره]

## هر کس باید به فکر دیگری باشد تا نزد خداوند ارزشمند باشد:

برادران بزرگوار، فکر کنید صبح است:

(( من أصبح وأكبر همه الآخرة جعل الله غناه في قلبه، وجمع عليه شمله وأنته الدنيا وهي راغمة، ومن أصبح وأكبر همه الدنيا، جعل الله فقره بين عينيه، وشتت عليه شمله، ولم يأت من الدنيا إلا ما قدر

(( له ))

(( کسی که شب را در خالی به صبح برساند که بالاترین هم و غم وی آخرت باشد خداوند بی نیازی را در دل او می‌نهد و او را آرامش می‌دهد و دنیا علی‌رغم میل خود به خدمت او می‌آید و برایش مهیا می‌شود و اما کسی که بیشترین هم و غم خود را مصرف دنیا کند خداوند او را دچار بینوایی می‌کند و او را پریشان می‌سازد و از دنیا تنها آنچه برایش مقدر بوده به وی داده می‌شود.))

[ترمذی وابن ماجه از انس]

وقتی به فکر ناتوانان هستیم بر قدرتمندان پیروز می‌شویم. این راه یاری شدن است. وقتی ستم را بر می‌چینید، فقر، بیماری را از بین می‌برید. یک پروژه‌ی بهداشتی، ساختمانی، فرصت شغلی ایجاد می‌کنید. جامعه قوی و یکپارچه‌تر می‌شود و پیروزی حاصل می‌گردد. به نظر من این راه پیروزی و به دست آوردن ثروت است:

(( هَلْ تُنصَرُونَ وَتُرزَقُونَ إِلَّا بضعفائکم ))

((مگر نمی‌دانید خدا به برکت همین ضعیفان به شما کمک می‌کند))

[سیوطی از سعد]

یعنی ایثار. به فکر دیگران باشید، وقتی به دیگران فکر می‌کنید نزد خداوند ارزشمند می‌شوید. به کسانی فکر کنید که غذایی برای خوردن ندارند. به کسانی که تشنه هستند. به کسانی که سرپناهی ندارند. مبدا اسراف کنید.

﴿ إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴾

﴿ چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده

﴿ است ﴾